

الحیات، جلد چهارم

نویسنده:

محمد رضا حکیمی و ... - ترجمه احمد آرام

فارسی

00:00:00 0000-00-00

فصل شانزدهم : اسلام و نظام تکاثری اترافی ، مبارزه ای فرا گستر (9)

الحياة ، جلد ۴

مؤلفان : محمد رضا حکیمی، محمد حکیمی، علی حکیمی

ترجمه: احمد آرام

ادامه باب یازدهم

۱۵ فصل ، از فصل های پنجاهگانه ((باب یازدهم))، در جلد سوم گذشت ؛ و اینک فصل ۱۶ تا فصل ۴۰ ،
از باب یازده ، در این جلد:

فصل شانزدهم : اسلام و نظام تکاثری اترافی ، مبارزه ای فرا گستر (۹)

- فرونداری و فرو ریختن شخصیت انسانی

أ - از دست دادن شعور و احساس

قرآن :

۱ ایحسبون انما نمدهم به من مال و بنین . نساوع لهم فی الخیرات ؟ بل لایشعرون .(۱)

آیا چنان می پندارند که مال و فرزندانی که به ایشان ارزانی می داریم می کوشیم تا هر چه زودتر
چیزهای خوب به آنان داده باشیم ؟ (کجا چنین است !)، بلکه ایشان درک نمی کنند.

۲ ... ربنا اطمس علی اموالهم و اشدد علی قلوبهم ... (۲)

(موسی علیه السلام) : ...پروردگارا، مالهای ایشان (فرعونیان) را نابود ساز (تا چنان شود که در
راههای بیهوده صرف کنند)، و دلهایشان را سخت کن (تا فاقد احساس گردند)...

حدیث :

۱ النبی (ص): الدنيا دار من لادار له ، و مال من لا مال له ، و لها يجمع من لا عقل له ، و شهواتها يطلب من لا فهم لا، و عليها يعادی من لا علم لا، و عليها يحسد من لا فقه لا، و لها يسعى من لا يقين له (۳).

پیامبر (ص): دنیا خانه کسی است که خانه ندارد، و دارایی کسی که دارایی ندارد. کسی که عقل ندارد، برای دنیا جمع می کند. کسی که از فهم تهی است، خواستار شهوتهای آن میشود. کسی که از دانش بهره ای ندارد، بر سر آن ستیز می کند. کسی که از بینش بی نصیب است، بخاطر آن رشك می برد و کسی که به یقین نرسیده است، همه تلاشش برای دست یافتن به آن است.

۲ الامام علی (ع): ...اقلوا علی جيفة قد افترضوا باكلها، و اصطلحوا علی حبها. و من عشق شینا اعشى بصره ، و امراض قلبه ، فهو ينظر بعین غیر صحيحة ، و يسمع باذن غیر سمیعه (۴)

امام علی علیه السلام: (درباره دنیا داران) ... به مرداری روی آوردند که با خوردن آن رسوا شدند، و بر سر دوست داشتن آن با یکدیگر همدستان گشتند. هر کس چیزی را سخت دوست بدارد، چشمش نابینا و دلش بیمار می شود، چنین کسی با چشمی ناسالم می بیند و با گوشی ناشنوا می شنود.

۳ الامام الصادق (ع): ...فارفض الدنيا فان حب الدنيا یعمی و یصم و یبکم (۵).

امام صادق (ع): ...دنیا را رها کن که دوستی آن آدمی را کور و کر و گنگ می سازد.

ب - تباه شدن عقل

قرآن:

۱ ... و طبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون (۶)

... بر دلهایشان مهر نهاده شد (و شعور و احساسشان سلب گشت)، این است که (حقیقت را) در نمی یابند.

حدیث:

۱ النبی (ص): ...و لها (الدنيا) یجمع من لا عقل له (۷).

پیامبر (ص): ...کسی که عقل ندارد، برای دنیا جمع می کند.

۲ الامام علی (ع): ...قد خرقت الشهوات عقله (۸).

امام علی علیه السلام: ...شهوتها خرد او (دوستدار دنیا و مال) را تباه کرده است

۳ الامام الصادق (ع): ان فی کتاب علی (ع): انما مثل الدنيا كمثل الحية ، ما الین مسها، و فی جوفها السم الناقع ، یحذرھا الرجل العاقل ، و یموی الیها الصبی الجاهل (۹).

امام صادق (ع): در نامه ای از علی علیه السلام آمده است: مثل دنیا مثل مار است که در تماس بوسی نرم است، و در درون زهری کشنده دارد، مرد با خرد از آن پرهیز می کند، و کودک نادان به سوی آن می رود.

۴ الامام الصادق (ع): فی حدیث ((جنود العقل و الجهل)): والقوام ، و ضده المكاثرة . (۱۰)

امام صادق (ع) - در حدیث ((جنود العقل و الجهل)) (سپاهیان خرد و بیخردی): (یکی دیگر از سپاهیان خرد) مالدار در حد قوام (اعتدال) است . و ضد آن فزونخواهی است .

امام جعفر صادق (ع) در این حدیث معروف ، سپاهیان (نیروهای فعال) خرد و سپاهیان (نیروهای فعال) بیخردی و نادانی را برمی شمارد. ((قوام)) را که طلب مال است به اندازه ای که برای سامانیابی زندگی آدمی بسنده باشد، از سپاهیان خرد می شمارد، و ((مکاثره)) یعنی فزونخواهی و طلب مال فراوان را از سپاهیان بیخردی و جهل ، که مخالف عقل است و درگیر با آن . در این باره سخنی در نگاهی به سراسر فصل نیز خواهد آمد.

۵ الامام الکاظم (ع): - فیما اوصی به هشام بن الحکم : یا هشام ! ان مثل الدنيا مثل الحية ، مسها لین و فی جوفها السم القاتل ، یحذرھا الرجال ذوو العقول ، و یهوی الیها الصیوان بآیدیهیم . (۱۱)

امام کاظم (ع): - در وصایای هشامی (سفارشهای آن امام به هشام بن حکم): ای هشام ! مثل دنیا مثل مار است که در تماس نرم می نماید و در درون خود زهری کشنده دارد. مردمان عاقل از آن بیم و پرهیز دارند، و کودکان دست خود را به سوی آن دراز کنند.

ج - سنگدلی ، کوری باطن ، بی احساسی و مردن دل

قرآن :

۱ انما السبیل علی الذین یستاءذنونک و هم اغنیاء ، رضوا بان یکونوا مع الخوائف ، و طبع الله علی قلوبهم فهم لا یعلمون . (۱۲)

کسانی از توانگران بازخواست خواهند شد، که از تو (برای نرفتن به جهاد) اذن می خواهند، و خشنودند که با بر جای ماندگان بمانند، خداوند بر دلهای ایشان مهر نهاد، از این است که در نمی یابند (و موفق نمی شوند)

حدیث :

۱ النبی (ص): ...و من رغب فی الدنیا، فطال فیها امله ، اعمی الله قلبه ، علی قدر رغبته فیها. (۱۳)

پیامبر (ص): ...هر کس به دنیا میل کند، و به آرزوهای دراز دل سپارد، خداوند به اندازه میلش به دنیا قلب او را کور می کند (و سرچشمه دریافتهای وجدانی و انسانی او را می بندد).

۲ الامام علی علیه السلام : ...اعلموا ان کثرة المال مفسدة الدین ، مقساة للقلوب . (۱۴)

امام علی (ع): ...بدانید که فراوانی مال مایه تباه شدن دین است ، و سخت شدن دلهای.

۳ الامام علی (ع): ...و اماتت الدنیا قلبه . (۱۵)

امام علی (ع): ...دنیا قلب او (دوستدار مال و منال) را میرانده است .

د - پوشیده ماندن عیبه‌ها

حدیث :

۱ الامام علی (ع): من كساه الغنى ثوبه ، خفى عن العيون عيبه . (۱۶)

امام علی (ع): کسی که توانگری جامه خویش بر او پوشد، عیبه‌های او در برابر چشمها پوشیده ماند.

ه - فساد عمومی

قرآن :

۱ و لا تطيعوا امر المسرفين . الذين يفسدون فى الارض و لا يصلحون . (۱۷)

دستور اسراف کنندگان را اطاعت مکنید. همانان که در زمین فساد می کنند و به اصلاح نمی پردازند.

۲ و ابتغ فيما آتاك الله الدار الآخرة ، و لا تنس نصيبك من الدنيا ، و احسن كما احسن الله اليك ، و لا تبغ الفساد فى الارض ، ان الله لا يحب المفسدين . (۱۸)

با آنچه خدا به تو ارزانی داشته است ، خواستار سرای دیگر باش ، و بهره خویش از دنیا فراموش مکن ، و چنانکه خدا به تو نیکی کرده است تو نیز نیکی کن ، و در زمین به تباهگری مپرداز، که خداوند تباهگران را دوست نمی دارد.

حدیث :

۱ الامام الصادق (ع): فساد الظاهر من فساد الباطن . و من اصلح سريره اصلح الله علانيته . و من خاف الله فى السر لهم يهتك ستره فى العلانيه . و اعظم الفساد ان يرضى العبد بالغفلة عن الله . و هذا الفساد يتولد من طول الامل و الحرص و الكبر ، كما اخبر الله عز و جل فى قصه قارون فى قوله : ((و لا تبغ الفساد فى الارض ان الله لا يحب المفسدين)) . و كانت هذه الخصال من صنع قارون و اعتقاده ؛ و اصلها من حب الدنيا و جمعها... (۱۹)

امام صادق (ع): فساد ظاهر برخاسته از فساد باطن است . آن کس که نهانش را درست کند، خداوند آشکارش را نیز درست خواهد کرد. و آن کس که در نهان از خدای بترسد، در عیان پرده از راز او نیفتد. بزرگترین فساد و تباهی آن است که بنده به غفلت ورزیدن از خداوند رضا دهد. و این فساد از آرزوی دراز و آزمندی و تکبر نتیجه می شود، که خدای بزرگ در داستان قارون از آن خبر داده است : و لا تبغ الفساد فى الارض ، ان الله لا يحب المفسدين . در زمین به تباهگری مرداز، که خداوند تباهگران را دوست نمی دارد و این خصلتها (آرزوی دراز، آزمندی و تکبر)، همه در قارون بود. و ریشه آنها دوستی دنیا و مال اندوزی برای دنیاست ...

نگاهی به سراسر فصل

۱ - تباه شدن عقل ...:

عقل با دانش سامان می یابد، و با تجربه به کمال می رسد، و با جهل و نادانی تباه می شود. و این

چهل که اکنون - بعنوان منشاء فساد عقل - از آن سخن می‌گوییم ، همان است که دوستی مال دنیا، و آن را محور قرار دادن ، و برای دست یافتن به آن خود را به مهلکه انداختن ، در انسان پدید می‌آورد و پرورش می‌دهد. اینک - ضمن چند مطلب در این باره توضیح می‌دهیم .

(۱)- چهل تکاثری (۲۰) و خاستگاههای آن :

معتدل باشد، در خدمت عقل و فکر آدمی قرار می‌گیرد، و از افزارهای قوام و استواری عقل نیز خواهد بود، زیرا که غنای معتدل نیازمندیهای انسان را از میان می‌برد، و آدمی را از اینکه همه عقل و هوش خویش را برای رفع فقر و نیاز به کار برد می‌رهاند، لیکن چون مال از حد قوام و اعتدال بگذرد و به صورت هدفی برای زندگی و فعالیت آن درآید، به افزاری برای برانداختن عقل و تباه کردن آن و جلوگیری از پرتو افکنی آن تبدیل می‌شود. و این از آنرو است که فرونخواهی و آزمندی نسبت به مال ، فرصت فکر کردن درباره چیزهایی جز مال و راههای به دست آوردن و افزودن بر مقدار آن را از آدمی سلب می‌کند، و او را از همدمی با خرد و دریافت فروغ آن باز می‌دارد، و دیگر نمی‌تواند از این فروغ ، برای بازداری خود از تلاش دایم در طلب مال و گردآوری آن و بیرون آوردن آن از چنگ دیگران ، بهره مند گردد.

پس سرچشمه این نادانی در انسان دوستی مال است و از دست دادن زندگی محدود و موقت در راه به دست آوردن و ذخیره کردن آن ؛ بدینگونه قوای عقلانی و احساسات انسانی شخص ، با غل و زنجیرهای تکاثر و فرونخواهی هلاکت آور به بند کشیده می‌شود، و آدمی در چاله ماده و دوستی آن و دل بستن به آن مدفون می‌ماند. آری ، شایسته نیست که متکثران را - چنانکه در احادیث آمده است - در زمره عقلا به شمار آوریم ، چه آدمی در آن هنگام عاقل به شمار می‌رود که از عقلی آزاد و شکفته و باز برخوردار باشد، تا بتواند به پایان کارها نظر کند و عاقبت را بنگرد، نه اینکه عقل او به زنجیرها بسته باشد و پیوسته عشق مال نابود شدنی او را فریفته دارد.

(۲)- چهل تکاثری و ناهنجار شدن فطرت انسانی :

در گذشته بیان کردیم که تراز مال در مکتب اقتصادی و اجتماعی اسلام تراز قوامی (معتدل) است ، و حد و مرز آن ، حد و مرز قوام (اعتدال) است برای فرد و جامعه . و این مطلب آشکار است که قوام بودن مال برای انسان شامل همه بعدهای وجودی او می‌شود، و مایه بقا و استقرار زندگی مادی و عقلی و عاطفی و نیز فطرت انسانی و مقتضیات آن است ؛ بدین معنی که مال در اندازه قوامی خود یآوری برای انسان است که به او در پیش رفتن در مسیر و مقتضای فطرت مدد می‌رساند. پس تکاثر، به همانگونه که تباه کننده عقل و مانعی برای شکفتگی و باز شدن آن است ، وسیله ای برای انحراف پیدا کردن فطرت بشری و تباه کننده واقعیت وجودی و جوهر انسانی او نیز خواهد بود.

(۳)- چهل و تکاثری و آثار فردی (۱):

امام جعفر صادق علیه السلام و امام موسای کاظم علیه السلام در حدیث معروف ((سپاهیان عقل و چهل)) - که از آن دو امام به نقل معتبر روایت شده است . - ((قوام)) را از ((سپاهیان عقل)) و ((تکاثر)) را از ((سپاهیان چهل)) خوانده‌اند. آری ، تکاثر از سپاهیان نادانی و خاستگاه بسیاری از نیروهای دیگر آن در انسان و باعث رشد آنهاست ، همچون حرص و طمع و داشتن آرزوهای دراز و فریب خوردن به آنها و طغیان و خودپسندی و گردنکشی . و هر يك از این صفات برای ویران کردن بنیاد عقل و پوشاندن فروغ آن کافی است .

(۴)- چهل تکاثری و آثار فردی (۲):

تکثیر مالی ناگزیر سبب پیدا شدن ولخرجی و تکبر می شود، و به دنبال آن پروردن و پر نوشیدن می آید، و همه در بند لذت بودن و فسق و فساد روحی و چیزهایی دیگر از این دست، و اینها همه از عوامل اساسی تباہ شدن عقل و اندیشه و فرو ریختن بنیاد آنهاست.

(۵)- جهل تکثیری و آثار اجتماعی (۱):

اجتماع بدون افراد وجود ندارد. هر يك از افراد اجتماع جزئی از آن و اندامی از جسد اجتماعی به شمار می روند. بنابراین، هنگامی که جهل تکثیری در جامعه پدیدار و بر آن مستولی شود، در جانها ریشه می دواند و به روانها نفوذ پیدا می کند، و این حالت از فردی به فرد دیگر انتقال می یابد، و پس از مدتی کوتاه به صورت عاملی موثر برای تباہ کردن بسیاری از مردم و منحرف ساختن ایشان در خواهد آمد، و آنان را از حالت فطری و قناعتگر به زندگی اقتصادی و معتدل بیرون می آورد، و به سوی زندگی تکثیری و پیوستن به اردوگاه متکثران و فزونخواهان یا وابستگان به ایشان سوق می دهد.

(۶)- جهل تکثیری و آثار اجتماعی (۲):

جهل تکثیری اثر منفی دیگری بر اجتماع دارد که باید به آن نیز اشاره شود. و آن این است که متکثر و فزونخواه و نازنده به فزونداری، علاوه بر آنکه تلاشی برای رشد عقلی خود و بهره برداری از آن نمی کند (بلکه - اغلب - چنین فرصتی برای او فراهم نمی آید)، دایم در آن می کوشد که عقل توده های مردم را نیز با پرده ای بپوشاند، و آنان را از آگاهی یابی و تعقل و بیدار شدن باز دارد، تا غفلت و نادانی غلبه پیدا کند و برای او این فرصت فراهم آید که آنان را همچون افزارهایی مناسب و نرم در دست خود برای بهره کشی مورد استفاده قرار دهد، و در برابر ستم و تجاوز مالی او صدایی از جایی بلند نشود.

بدینگونه ((جهل تکثیری)) نیروهای عقلی و فکری و معنوی فرد و اجتماع را، در میدانهای گوناگون و به اشکال مختلف، از کار می اندازد و آنها را از میان می برد.

و چون آثار منفی نادانی تکثیری و عمل کردن بر مقتضای آن چنین پایانی دارد، و اوضاع و احوال فزونخواهان بر این منوال (از تباہی عقل الهی و متکی شدن به جهل انسانی و جلوگیری از آگاهی یابی مردمان و تلاش برای غافل نگاه داشتن توده ها...) می گذرد، آیا پر آگاهان واجب نیست که در این باره بزرگی امعان نظر کنند که آیا میان اسلام و آموزشهای حیاتی بخش آن برای اجتماع و فضایل عقلی و آراستگیهای انسانی، و میان مالکیت تکثیری و متکثران می تواند ارتباطی وجود داشته باشد؟ اسلام دین خرد و خردمندی، دین فهمیدن و ترویج فهم، دین دانش و داد، و دین حق و دادگستری و قسط است؛ بنابراین، طبیعتاً مخالف نادانی و سفاهت و سنگدلی و نابینایی اجتماعی و ستمگری و بهره کشی و تجاوز اقتصادی و غیر اقتصادی است.

و شاید این امر بر خواننده پوشیده نباشد که اسلام تا چه اندازه به کار عقل و زنده نگاه داشتن آن و روشن کردن چراغ آن توجه دارد؛ اسلام دینی است که عقل را حجت باطنی خدا می شناساند، و ساختن مردمان و آموختن ((کتاب و حکمت)) را به آنان سرآغاز رسالتهای فرستادگان آسمانی می شمارد، و بالندگی عقل و فرهیختگی آن را از هدفهای اصلی انگیزش پیامبران می داند لیسروا لهم دفائن العقول (۲۱) خداوند پیامبران را پی در پی فرستاد تا گنجینه هایی که در عقلا پنهان است آشکار سازند؛ با توجه به آنچه گفته شد، آیا امکان آن هست که اسلام با این آموزشها و جهتگیریها، و با داشتن اینگونه هدفها، اقتصاد تکثیری را مباح شمارد، و عقل آدمی را قربانی کند، و پرده بر فهم توده ها بکشد، تا به خواستهای توانگران و ولخرجان پاسخ داده باشد؟!

زندگی بشری، در نظر اسلام، باید برای رسیدن به هدفهای عالی و برای عملی کردن رسالتهای درست بکار گرفته شود، نه برای برانداختن آن هدفها و از بین بردن آن رسالتها.

آیا حق این را داریم که بگوئیم دین اسلام عقل را به فعالیت وا می دارد و آن را بر می افروزد، و به ترویج و زنده کردن علم و دانش می پردازد، و با مکتب تربیتی و فرهنگی و اخلاقی خویش، بر آگاهسازی مردمان تأکید می ورزد، سپس با مکتب اقتصادی خود به تباه کردن عقل و ضعیف کردن آن و کوچک شمردن علم و کشتن آن اقدام می کند؟ آیا چنین چیزی ممکن است؟ آیا رواست که بگوئیم بعضی از احکام اسلامی متضاد با بعضی دیگر است - مثلاً - اخلاق آن انسانی است و اقتصاد آن ضد انسانی؟ و آیا چنین تضادی - بر فرض که وجود داشته باشد - با عدل و حکمتی که بر تشریعات (احکام اسلامی حاکم است سازگار است؟

۲ - سنگدلی (قساوت قلب)....:

قلب، در تصور اسلامی، مرکز اصلی عقیده و پذیرفتن اصول دینی و محور معنویات انسان و خداگرایی و پاکیزگی و پاک نهادی او است. پس خصلتهای روحی، از عاطفه و بیداری وجدان و لطافت احساس، همه برخاسته از قلب و انگیزته از آن است. با توجه به این حقایق، قلب اگر در هم آلود و سخت شود، استوانه های اصلی شخصیت انسان از لحاظ عقیده و عاطفه و وجدان فرو می ریزد، و دین او سست می شود، و اخلاق او در معرض سقوط قرار می گیرد. و این تباهی و فروپاشی، از مرکز اصلی به نواحی دیگر وجود آدمی و زوایای زندگانی علمی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی او سرایت می کند، و تفکر و عمل انسانی نیز گرفتار نارسایی و ناپختگی یا ناشایستگی می شود. برای تعلیم این واقعیت مهم سخنان بیدار کننده ای در حکمت حدیثی آمده است، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: فی الانسان مضغة اذا هی سلمت و صحت، سلم بها سائر الجسد، فاذا سقطت سقط بها سائر الجسد و فسد؛ و هی القلب (۲۲) در انسان پاره گوشتی است (۲۳) که چون صحیح و سالم بماند، قسمتهای دیگر بدن نیز سالم می ماند، و چون بیمار شود، باقی بدن بیمار و گرفتار فساد خواهد شد، و آن قلب است. و امام صادق علیه السلام می فرماید: اءلاتری! اءن جمیع جوارح الجسد شرط للقلب، و تراجمة له، و مؤ دية عنه (۲۴) آیا نمی بینی که همه اندامهای بدن مأموران قلب و مترجمان آنند و خواسته آن را بیان می کنند؟

و مراد از قساوت قلب، مرگ وجدان و به خود رهاشدن عواطف انسانی است، همان عواطفی که مایه تمایز آدمی از جانوران است؟ پس انسانی که دل (وجدان) او مرده باشد، در واقع حیوان است، هر چند به صورت انسان باشد. و قساوت قلبی که از فراوانی مال پدید می آید، عامل فعالی است در زندگی متکثران و طرز عمل کردن ایشان با اجتماع، و نتیجه آن ستم کشیدن مردم و مورد بهره برداری قرار گرفتن و مکیده شدن خون ایشان است. و آنچه در بیان علت پیدا شدن قساوت قلب جلب نظر می کند، سرچشمه گرفتن آن از دو امر است:

(۱) - خوردن خون.

(۲) - جمع کردن مال.

و شاید خواننده میان این دو خاستگاه بتواند وجود ارتباطی را احساس کند، چه جمع آوری مال خود صورت دیگری از خوردن و مکیدن خون مردم است. و خورده شدن خون مردم به توسط متکثران، همان بلعیدن بهای زندگی افراد و احتکار شدن روزی بندگان و جیره خواران خدا به دست ایشان، و گنجسازی و انداختن متراکم اموال و امکاناتی است که خدای متعال برای سامانمایی زندگی همه بندگان خویش ارزانی داشته است. متکثران هیچ توجهی به آنچه بر ناکامان می گذرد ندارند، و بی اعتنا از کنار رنجهایی که به همجنسان و برادران دینی آنان می رسد عبور می کنند، و در برابر کوهها و کلبه های فقیران و تیره بختان، خانه های آراسته و پیراسته و کاخهای افراشته تر از ((خورنق)) و ((سدير)) (۲۵) خویش را بنا می کنند، و نازان و خرامان حیاتی را می گذرانند که آکنده از افراط و تکبر

و اسراف و ولگردی و نافرمانی خداوند است .

گفتیم که : سختدلی (قساوت قلب)، به معنی کاهش حساسیت روحی و ناهمگونی با معیارهای انسانی و اخلاقی است ، و این به کاهش حساسیت جسمانی می ماند که سرانجام آن هلاکت و مرگ است . انسان ، از راه احساس خود، آتش را از برف و گرمی را از سردی و نرم را از زیر با لمس کردن و حس کردن تمیز می دهد، و از همین راه نیز درد را باز می شناسد و به درمان کردن آن برمی خیزد. و همانگونه که فقدان احساس جسمی باعث نابودی می شود، فقدان احساس قلبی نیز به هلاکت روحی و مرگ انسانیت انسان می انجامد؛ چه انسان از راه همین احساس باطنی ، حقایق را ادراک می کند، و ستم را از دادگری تشخیص می دهد، و به انجام دادن کارهای نیک و آرمانی تمایل پیدا می کند، و از بد بو بودن و بدکردن دوری می گیرند. انسان فاقد احساس قلبی به سنگی می ماند که بی توجه از کنار بیچارگان و محرومان می گذرد، و دردهای دیگران هیچ واکنشی در وجدان او به وجود نمی آورد؛ و به همین جهت توجه و اهتمامی به امور ایشان پیدا نمی کند، و به انسانهای دیگر همچون کسانی مانند خویش نمی نگرد که شایسته محبت و مهربانی باشند، بلکه آنان را تنها وسیله بهره براداری خویش تصور می کند.

و از اینجا معلوم می شود که بر اجتماع تکاثری و سرمایه داری - اغلب - عواطف متعالی فرمانروایی نمی کند، بلکه استیلا و سروری در اینجا، با سنگدلی و جور و جفا و تجاوز اقتصادی و ایجاد فشار بر دیگران همراه است . و برای همین است که اسلام برنامه های اقتصادی را زیر نظر و نفوذ فرعونهای فزونخواهی و طاغوتهای ثروت اندوزی قرار نمی دهد.

۳ - کور شدن باطن :

در این باره باید بگوییم که چشمهای آدمی منحصر به این دو چشمی که در سر جای دارد نیست ، زیرا قلب و دل آدمی را نیز چشمی است که خداوند متعال آن را در باطن آدمی قرار داده است تا چیزهایی را ببیند که چشم سر نمی تواند دید. آری ، دل با این چشم چیزهایی مشاهده کند، که چشمان سر آنها را نمی بینند. و با اینگونه دیدن چیزها و حقایق ، وسیله اندازه گیری واقعی و درست به دست می آید، که نه تنها مقیاس سود و زیان مادی و کنونی است ، بلکه از آن تجاوز می کند و به تشخیص و ارزیابی آنچه معنوی و باقی است نیز می پردازد. و با همین خصوصیت است که آدمی از دیگر جانوران تمایز پیدا می کند. انسان و حیوان در داشتن چشم سر با یکدیگر اشتراک دارند، و آنچه اولی را از دومی متمایز می سازد، دیده باطنی و بینش نافذ و چشم قلبی است .

در تصور اسلامی ، چشم دل اهمیت فراوان دارد. و برای همین با آموزشهای گوناگون - مادی و معنوی - در آن کوشش می شود که این چشم باز گردد و تیزبین باشد، و چراغ آن پیوسته افروخته بماند، و خاموشی آن سبب کور باطنی نشود؛ چنانکه در قرآن کریم آمده است : ... فانها لاتعمی الابصار، و لکن تعمی القلوب التي فی الصدور(۲۶) مسئله این است که (تنها) چشمها کور نمی شوند، بلکه دلهایی که در سینه ها جای دارند (نیز) کور می شوند (و حقیقتها را نمی بینند)

در تعلیمات اسلامی از کردارها و حالتهایی فراوانی سخن رفته است که چشم قلب را جلا می دهد و بر بینش آن می افزاید، و آن را از هر چه سبب ناتوانی و ناپیایی آن می شود نگاه می دارد. همچنین این تعالیم کوری دل را هر چه سختتر می نکوهد، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: شر العمی عمی القلب (۲۷) بدترین کوری ، کوری دل است .

و از جمله چیزهایی که سبب بسته ماندن چشم دل و کور شدن آن می شود، دوستی مال و زیاده روی در خوشگذرانی است . دنیا را واقعیت مادی کوری است که میل کردن به آن موجب همجنس شدن و

شباهت پیدا کردن با آن می شود، و از این دو حاصلی جز کوری و گمراهی بهره آدمی نخواهد بود؛ مگر آنکه اینهمه وسیله ای برای پرداختن به کارهای نیک ماندنی (باقیات الصالحات) باشد که سبب نورانی شدن جهان دیگر آدمی خواهد بود. پس نگاه کردن به مال با نگاهی همچون نگریستن شخص و فزونخواه حریص، باعث کوری و ظلمت درونی می شود، و نگریستن عاقلانه به آن، به منظور یافتن وسیله ای برای کارهای خیر، سبب دست یافتن به بینایی و بصیرت و روشنی است. و آنگاه که باطن آدمی سیاه و تاریک گردد و بصیرت او به کوری مبدل شود، قلب آدمی در تاری فرو می رود و از پرداختن به کارهای نیک دور می شود؛ و در این هنگام بانگ هشدار دهنده وجدان به خاموشی می گراید.

و از چیزهایی که به کوری قلب می انجامد، دل دادن به آرزوهای دور و دراز است، چنانکه در حدیث نبوی آمده است: ... و من رغب فیها، فطال فیها اءمله، اءعمی الله قلبه علی قدر رغبته فیها (۲۸) هر کسی به دنیا میل کند، و آرزوهای دراز بهم رساند، خداوند به اندازه تمایلی که به دنیا داشته باشد دل او را کور می کند. و اینها همه از لوازم و عوارض فزونخواهی و تکاثر است، زیرا که المال یقوی الامال (۲۹) مال به آرزوها و آمال نیرو (چیرگی) می بخشد. و در آموزشهای اسلامی، به وجود ارتباطی محکم میان کوردلی و در پرده قرار گرفتن قلب، و اندازه رغبت و میل به دنیا و مال و چگونگی نگریستن به این امور، با تأکید اشاره شده است، چنانکه در ضمن بحث از ((حدیث نبوی)) به آن اشاره شد.

ع - مردن دل :

آدمی را دو مرگ است، به همانگونه که او را دو زندگی است، یکی مرگ و زندگی بدنی، و دیگری مرگ و زندگی قلبی (روحی). و زندگی واقعی انسان همان زندگی قلبی او است، چونکه دل پایگاه انسانیت آدمی و مرکز عواطف و احساسات و جایگاه شکفتگی وجدان سرشار او است. و هنگامی که قلب به خواسته های پست میل پیدا نکند، و در دام علاقه مندیهای فرومایه نیفتد، زنده باقی می ماند و به انجام دادن کارهای شایسته و نیک میل می کند، و همه انسانها را دوست می دارد. و برای همه خواستار نیکی است، و به تأمل و تدبیر در جهان و کار جهان می پردازد، و از گذشت روزگار و تغییرات آن عبرت می گیرد، و در برابر پروردگار جهانیان فروتنی و خشوع می کند.

در تعالیم اسلامی بر این مطلب تأکید شده است که ((جامعه دینی)) همچون جسدی یگانه است، و افراد اعضا و اندامهای این جسد اجتماعیند، که چون عضوی به درد آید، دیگر اعضا نیز احساس درد کنند. (۳۰) و آشکار است که این همکاری متحد در کالبد اجتماع، و همخوانی برای درمان کردن دردها و گرفتاریهای مردم، برای کسی که دلی زنده و حساس نداشته باشد وجود نخواهد داشت. پس عضویت در جامعه اسلامی جز با زنده بودن دل و حساسیت وجدان امکانپذیر نخواهد بود.

و یکی از عوامل میراننده دل و بازدارنده آدمی از همراهی با کاروان اجتماع اسلامی (با همه کسانی که در آن عضویت دارند، از هر دین و مذهب)، همان فزونخواهی و فرورفتن در آن است، که در آن، مال هدف و آخرین خواسته متکثران و مترفان است، و در نزد اکثریت آنان - اگر نگوییم که همه آنان - جایگزین فضیلت و معنویات است. و همه فعالیتهای ایشان هدفی جز این خواسته - یا چیزی نزدیک به آن - ندارد، هدفی که آدمی را از توجه به مسایل برتر دیگری باز می دارد که وابسته به امر دین و دادگری است، و سبب دوری گزیدن است از آنچه به سختدلی و قساوت قلب می انجامد.

به همین جهت امام علی بن ابیطالب ((علیه السلام)) می فرماید: کثرة المال مفسدة للدين، مقساة للقلوب (۳۱) فراوانی مال مایه تباه شدن دین است و سخت شدن دلها.

زیادی مال و خواستار آن شدن، پول نقد را معبود قرار می دهد (دینهم دنانیرهم - دین آنان

دینارهایشان است)، و آدمی را آروزمند دست یافتن به هدفهای دروغین می کند که به تباهی دین و مردن دل و سنگ گونه شدن آن می انجامد، در صورتیکه قلب باید لطیف تر از نسیم ، پاکتر از آب ، روشنتر از آینه ، پاکیزه تر از شبنم و دریابنده تر از دریافت باشد، زیرا که انسان - چنانکه اشاره کردیم - با داشتن قلب لطیف مهربان حساس پاک آکنده از عواطف سرشار انسان است ، نه به اینکه در درون خود حامل سنگ سخت تیره ای باشد که از دیدن بیچاره ای ناراحت نمی شود، و اشک یتیمی آن را به تپش نمی اندازد، و از خاک نشینی مسکینی ، یا بی چیزی فقری ، یا دردمندی دردمندی ، یا گرسنگی ستمدیده ای نمی لرزد.

و در آن هنگام که قلب آدمی ، به جای آنکه چشمه جوشان محبت و از خودگذشتگی برای همگان باشد، به صورت سنگ تیره و تاری درآید، انسانیت او دگرگون شده ، و روشنایی فطرت او از میان رفته ، و دین او نابود گشته است ، چه جایگاه اصلی برای آشکار شدن روشناییهای فطرت و تمرکز یافتن پایه های دین همان قلب است ان فی ذلك لذكری لمن كان له قلب (۳۲)... در این سخن (قرآن)، برای آن کس که صاحب دل باشد (و دلی زنده داشته باشد) یاد آوری است و پندی

۵ - فساد عمومی :

شاید پس از بحثهایی که درباره نتایج منفی تکاثر و عوامل وابسته به آن گذشت ، در این باره به گسترده سخن چندان نیاز نباشد. ژرفنگری در آیات و احادیث این دو باب ، و اندیشیدن در آنها به نحو باید و شاید، آشکارا بر ما معلوم می دارد که چگونه تکاثر و زیاده طلبی (که سرمایه داری معاصر نیز از آن است)، از بزرگترین عوامل فساد عمومی در جامعه های انسانی است ، و چگونه در همه سطوح و ترازهای زندگی فرد و جامعه تأثیر منفی دارد، و نیز چگونه آموزش و پرورش و فرهنگ و دانش و اخلاق و اقتصاد و سیاست و حتی معنویت و دین را در جهتی غیرصالح می اندازد که با صلاح انسان و جامعه بشری تعارض و تضاد دارد، و چگونه انسان را به سستی و مهمل گذاشتن تکالیف و فرار از مسئولیتها - جز در آنجا که به بهره کشی از ستمدیدگان و سایر انگیزشهای تکاثری مربوط می شود - بر می انگیزد. تکاثر علت نیرومندی برای تغییر دادن همه مقیاسهای انسانیت و مسخ آنهاست ، زیرا که از تابش شعاع الهی فطرت در باطن انسان جلوگیری می کند.

و چنین است که تعلیمات اسلامی تکاثر را از ((سپاهیان جهل (نیروهای فعال جهل و نادانی و بیخردی در وجود آدمی)) می شمارد. و جهل و نادانی ، به تعبیر پیامبر بزرگ اسلام (ص)، ((سر همه شرهاست ((الجهل راءس الشر كله (۳۳) اینک به صورت خلاصه ، فهرستی از آثار منفی تکاثر را - با وجود ذکر بعضی از آنها در گذشته - برای تأکید، از نظر خوانندگان می گذرانیم .

ده اثر از آثار منفی تکاثر (سرمایه داری)

- (۱) - فزونخواهی ، پایگاه اصلی ((حیات انسانی))، یعنی قلب را ویران می کند.
- (۲) - مایه از بین رفتن پابندی به خلیات عالی همچون فروتنی و مهربانی می شود، و به جای آنها رذیلتهایی همچون تکبر و درشتگویی و درشتخویی را جانشین می کند.
- (۳) - همه جنبه های زندگی اجتماعی را چنان گرفتار بی بند و باری و فروریختگی اخلاقی می سازد که هیچ گوشه ای از آن سالم نمی ماند.
- (۴) - به همانگونه که قلب و باطن آدمی را تباه می سازد، به فاسد کردن ظاهر انسان نیز می پردازد. و این بدان جهت است که فساد ظاهر نموداری از فساد و تباهی باطن است ، و چنانکه از امام صادق

(ع) منقول است : فساد الظاهر من فساد الباطن ... و هذا الفساد يتولد من طول الامل و الحرص و الكبر... و اءصلها من حب الدنيا و جمعها(۳۴) تباهی ظاهر برخاسته از فساد باطن است ... و این تباهی (غفلت از یاد خدا) از درازی آرزو و آزمندی و خود بزرگ بینی نتیجه می شود... و ریشه آن دوستی دنیا و جمع کردن مال است

(۵) - با میانه روی و اندازه نگاهداری تضاد دارد (که رشد و ارتقای آدمی وابسته به آن است) ، و انسان را گرفتار دامهای اندوختن و اسراف و برانگیز می سازد.

(۶) - آدمی را از آن باز می دارد که به طرفداری از حق و عدالت برخیزد، و در برابر قانون سرتسلیم فرود آورد.

(۷) - آنچه را که وسیله است هدف قرار می دهد؛ و همین خود زبانی بزرگ است .

(۸) - هواداران خود را به ایستادگی در برابر طرفداران حق و پیروان حقیقت وا می دارد.

(۹) - مایه انتشار فقر در اجتماع و گرفتار کردن توده های بزرگ می شود؛ و از این راه ارکان بیداری اسلامی و اجرای برنامه های اصلاحی دگرگون ساز را متزلزل می سازد.

(۱۰) - ملازم با زندگی پرخرج و بلند پروازانه و توجه بیش از اندازه به مصرف کردن و اسراف است ، و هیچ نگران آن نیست که نتیجه اینگونه زندگی ، فساد و ناکامی و عقده دار شدن مردمان دیگری است که دستشان به چنین زندگی نمی رسد(۳۵).

آگاهی (۱)

پیش از این گفتیم که تأکید بر نکوهش تکاثر و آشکار کردن عیبهای آن و بیم دادن از نتایج منفی آن ، به معنی ترك دنیا و ترك تلاش و كوشش و ميل به جانب فقر و ناداری و بار خود را بر دوش دیگران نهادن نیست ، بلکه به معنی مبارزه با ستمگری و مکیدن خون مردمان ، و انحصار طلبی است ، و برانگیختن مردم به باز شناختن درمان از درد؛ نیز بهره برداری صحیح و متعادل از استعدادها و امکانات به صورتیکه هماهنگ با مقیاسهای درست باشد؛ و نیز فراخوانی به پذیرش تعلیمات جامع اسلامی است ، و کوشش برای ایجاد جامعه ای اسلامی ؛ و در عین حال مایه برانداختن ناداری و ناکامی و تجاوز اقتصادی ، که بزرگترین سرمایه متکاثران به شمار می رود.

آگاهی (۲)

بیشتر اشاره کردیم که دستورها و احکام اسلامی باید به صورت مجموعه ای پیوسته و مرتبط، و به صورت يك ((دستگاه کامل)) فهمیده شود، و مورد ((تفقه)) قرار گیرد، چه پرداختن به این دستورها به صورت فصلهایی پراکنده و بخشهایی جدا از یکدیگر، ((تفقه در دین (فهمیدن جامع و مرتبط دین)))، به معنی حقیقی این کلمه نیست . و نتیجه اینگونه فهمیدن اسلام ، تجزیه بخشهای مختلف اسلام است ، که به ناتوانی آن از پرورش افراد و ساختن اجتماعی شایسته می انجامد، و در این صورت ، دین اسلام از پهنه های زیست بشری دور می ماند. بنابراین اصل استوار عقلی و علمی و دینی و تربیتی و تجربی ، لازم است که بحث درباره مسائل وابسته به قلب و قساوت آن و زندگی و مرگ آن ، در ارتباط با مسائل سیاسی و اقتصادی و قضایی و نظایر اینها صورت بگیرد، به همانگونه که لازم است بحث از مسائل سیاسی و اقتصادی و قضایی در ارتباط با مسائل قلب و سختی و مرگ و زندگی آن صورت پذیر شود، نه این که میان آنها جدایی بیندازیم و بعضی را حکمی و دستوری و بعضی را اخلاقی قلمداد کنیم ، از پاره ای از آنها شب و روز سخن بگوییم و از پاره ای دیگر در سراسر عمر دراز دم نزنیم .

در کتاب ((وسائل الشیعه)) بابتی بعنوان ((باب حرام بودن قساوت قلب)) (۳۶) آمده است ، و هنگامی که مشاهده می کنیم دانشمند و محدث بزرگی همچون ((شیخ حر عاملی)) (م : ۱۱۰۴ ق)، بابتی را به این مطلب اختصاص می دهد، یقین بر ما معلوم می شود که ((قلب)) و احوال آن از اموری است که نباید مورد غفلت واقع شود. مسلم است که اگر قساوت قلب حرام باشد، چنین حرمتی به اسباب و عواملی که مقدمه و مایه تقویت آن است نیز سرایت می کند. در بعضی از آموزشها آمده است که خوردن خون از آن جهت حرام است که مایه سنگدلی و قساوت قلب می شود (۳۷)... پس اگر چیز دیگری نیز مایه سنگدلی باشد، به سبب همین علت ((منصوص)) آن نیز حرام خواهد بود. فزونی مال پیامدهای چندی دارد که یکی از آنها - بنابر حدیث - قساوت قلب است که از نظر تعالیم اسلامی حرام است . اشاره به برخی از عوارض دیگر ((تکاثر)) در فصلهای آینده - انشاء الله - خواهد بود. و اسلام هیچ واقعیت اقتصادی را به سبب گرفتار شدن به این نتایج منفی شود، مجاز نخواهد شمرد.

فصل هفدهم : اسلام و نظام تکاثری اترافی ، مبارزه ای فرا گستر (۱۰)

- پاره ای از احوال متکاثران و توانگران و صفات ایشان (۱)

در فصل های هشتم و شانزدهم ، شماری از عوارض منفی فردی و اجتماعی را که از زندگی تکاثری و اترافی نتیجه می شود، و برخی از نقاط ضعف شخصی و روحی که در وجود متکاثران پدید می آید و موجودیت معنوی ایشان را تشکیل می دهد بر شمردیم .

پاورقی ها:

۱- ((سوره مومنون)) (۲۳): ۵۶-۵۵

۲- ((سوره یونس)) (۱۰): ۱۸۸؛ ((مجمع البیان)) ۱۳۰-۵/۱۲۹

۳- ((بحار)) ۷۳/۱۲۲

۴- ((نهج البلاغه)) ۳۳۰/؛ ((عبده)) ۱/۲۱۱

۵- ((اصول کافی)) ۲/۱۳۶

۶- ((سوره توبه)) (۹): ۸۷

۷- ((بحار)) ۷۳/۱۲۲

۸- ((نهج البلاغه)) ۳۳۰/؛ ((عبده)) ۱/۲۱۱

۹- ((اصول کافی)) ۲/۱۳۶

۱۰- ((اصول کافی)) ۱/۲۲

۱۱- ((تحف العقول)) ۲۹۲/

۱۲- ((سوره توبه)) (۹): ۹۳

۱۳- ((تحف العقول)) ۴۸/ و ۱۴۱

۱۴- ((تحف العقول)) ۴۸/ و ۱۴۱

۱۵- ((نهج البلاغه)) ۳۳۰/؛ ((عبدہ)) ۱/۲۱۱

۱۶- ((کنز الفوائد))، ((بحار)) ۱۰۳/۲۰

۱۷- ((سوره شعرا)) (۲۶): ۱۵۱-۱۵۲

۱۸- ((سوره قصص)) (۲۸): ۷۷

۱۹- ((سفينة البحار)) ۲/۳۶۱

۲۰- یعنی : جهل و نادانی و زاییده از تکاثر (افزوننداری و افزونخواهی و نازیدن به توانگری) جهل و نادانی که از افزوننداری و افزونخواهی در انسان پدید می آید، و بر رفتار و کردار و افکار او اثر می گذارد

۲۱- ((نهج البلاغه)) ۳۳/؛ ((عبدہ)) ۱/ ۱۷.

۲۲- ((خصال)) شیخ صدوق / ۳۱.

۲۳- ((علل الشرائع)) ۱/ ۱۰۹.

۲۴- ((علل الشرائع)) ۱/ ۱۰۹.

۲۵- ((خورنق))، قصری معروف در بین النهرین ، که یکی از ملوک عرب آن را برای یزدگرد اول ساسانی ساخت . ((سدیر)) نیز قصری معروف که نامش در اشعار عرب آمده است .

۲۶- ((سوره حج)) (۲۲): ۴۶.

۲۷- ((اختصاص)) شیخ مفید / ۳۳۹.

۲۸- ((تحف العقول)) ۴۸/.

۲۹- ((غرر الحکم)) ۱۷/.

۳۰- ((اصول کافی)) ۲/ ۱۶۶، ((بحار)) ۷۴ (۷۱ از چاپ بیروت) / ۲۳۴.

۳۱- ((تحف العقول)) ۱/ ۱۴۱.

۳۲- ((سوره ق)) (۵۰): ۳۷.

۳۳- ((بحار)) ۷۷ / ۱۷۵.

۳۴- ((سفينة البحار)) ۲/ ۳۶۱.

۳۵- درباره ((تکاثر)) و طرد آن ، فصل ۸ ، از این باب را نیز بنگرید (جلد سوم).

۳۶- ((وسائل)) ۱۱ / ۳۳۶.

۳۷- ((علل الشرائع)) ۴۸۴/ ، از احادیث امام باقر (ع) .

سرمستی از مال و نعمت

اکنون در این فصل و فصل پس از آن به بحث درباره شمار دیگری از این عوارض منفی می پردازیم که در برابر ما خصوصیات نفسانی و روانی اینگونه کسان را مجسم می کند، و ما را از نزدیک با ترازهای روحی آنان آشنا می سازد. و بدینگونه حق این بحث و آموزش اسلامی و انسانی و تربیتی و اجتماعی و اقتصادی سازنده تا حدی ادا می شود. ما امیدواریم که اجتماعات بیدار این بحثها را وسیله ای بشمارند برای انگیختن راستین شعورها، و بر حذر دارایی قاطع از حضور ((تکاثر)) و خاستگاههای آن ، و عوامل دوام آن ، تا در نتیجه ، چنان شورش بنیانکنی در برابر این پدیده مهلك بر پا شود که آن را از بیخ و بن برافکنند. اینك آیاتی از قرآن کریم و تعالیمی از احادیث در این باره :

أ- سرمستی از مال و نعمت

قرآن :

۱ الذین یاءکلون الربا لا یقومون اءلا کما یقوم الذی یتخططه الشیطان من المس ... (۳۸)

کسانی که (در این جهان) ربا می خورند، (در رستاخیز) مانند کسانی (از گور) برمی خیزند که از آسیب دیو دیوانه شده باشند... (نامتعادل ، انسان که اهل محشر آنان را بشناسند که ربا خواران بوده اند)...

حدیث :

۱ الامام علی (ع) : ... ذاك حیث تسكرون من غیر شراب ، بل من النعمة و النعیم ... (۳۹)

امام علی (ع) : ... در آن زمان (که فساد می گسترده) مست می شوید، اما نه از شراب ، بلکه از نعمت و غوطه وری در آن ...

۲ الامام السجاد (ع) : ... و اعلم - و بحك - یا ابن آدم ! ان قسوة البطننة ، و فترة الميلة ، و سكر الشیع ، و عزة الملك ، مما یثبط و یبطی ء عن العمل ، و ینسی الذکر ، و یلهی عن اقتراب الاجل ، حتی کان المبتلی بحب الدنيا به خبل من سكر الشراب ... (۴۰)

امام سجاد (ع) : ... بدان - افسوس بر تو - ای پسر آدم ! که سنگدلی پدید آمده از شکم پرستی ، و سستی حاصل از امیال ، و مستی سیری ، و قدرت فرمانروایی ، همه از چیزهایی است که آدمی را در کارها کند می کند و از عمل باز می دارد، و یاد خدا را به فراموشی می سپارد، و انسان را از نزدیک شدن مرگ غافل می سازد، و چنان است که گویی انسان مبتلا به دوستی دنیا، از میگزاری گیج و منگ شده است ...

۳ الامام الصادق (ع) - فیما رواه عن الامام علی : السكر اربع سكرات ، سكر الشراب ، و سكر المال ، و سكر النوم ، و سكر الملك . (۴۱)

امام صادق (ع): به روایت از امام علی (ع): مستی بر چهار گونه است: مستی شراب، و مستی مال، و مستی خواب، و مستی فرمانروایی.

ب - تباه شدن و از دست رفتن دین

قرآن:

۱ و الذین ینفقون اموالهم رءاء الناس و لا یؤ منون بالله... (۴۲)

کسانی که مالهای خود را برای ریا و نشان دادن به مردم انفاق می کنند، و به خدا ایمان ندارند...

حدیث:

۱ عیسی المسیح (ع): فیما رواه الامام علی بن ابی طالب: الدینار داء الدین... (۴۳)

عیسی مسیح (ع): به روایت امام علی بن ابیطالب (ع): دینار (مال)، آسیب دین است...

۲ امام علی (ع): و اعلموا ان كثرة المال مفسدة للدين. (۴۴)

امام علی (ع): بدانید که فدونی مال سبب تباهی دین است.

۳ الامام الصادق (ع): ما ذئبان ضاریان فی غنم قد فارقها رعاؤها، احدهما فی اولها و الاخر فی آخرها، بافسد فیها من حب المال و الشرف، فی دین المسلم. (۴۵)

امام صادق (ع): فساد دو گرگ در يك گله بدون چوپان، یکی در جلو و دیگری در عقب آن، کمتر است از فساد مالدوستی و جاه طلبی در دین شخص مسلمان.

شرف در اینجا به معنی جاه طلبی و مقام دوستی است، یعنی اینکه شخص خواستار مقام و ریاست و برتری بر دیگران باشد.

ج - ستمگری، ناسپاسی، غفلت

قرآن:

۱ يعلمون ظاهرا من الحياة الدنيا، وهم عن الآخرة هم غافلون (۴۶)

(بیشتر مردم) اندکی از ظاهر زندگی دنیا می دانند، و اینان از آخرت غافل غافلند.

۲ ان قارون كان من قوم موسى فبغى عليهم... (۴۷)

قارون از قوم موسی بود، و سپس بر ایشان ستم کرد...

حدیث:

۱ النبی (ص): انما اءتخوف على اءمتی من بعدی، ثلاث خلال: ...ءو يظهر فيهم المال حتى يطغوا و

بیطروا... (۴۸)

پیامبر (ص): بر اتم پس از خود از سه چیز بیمناکم: ... (سوم اینکه) مال در میان ایشان چندان فزون شود (و اهمیت پیدا کند) که طغیان ورزند و ناسپاسی کنند...

۲ الامام علی (ع): ان استغنی بطر و فتن. (۴۹)

امام علی (ع): اگر (انسان) مالدار شود تکبر پیدا کند (و نعمت را سپاس نگذارد)، و در معرض فتنه و آزمایش قرار گیرد.

۳ الامام السجاد (ع): ... وازرعی من المال ما یحدث لی مخیلة ، اءوتاءدیا الی بغی ... (۵۰)

امام سجاد (ع): ... مالی را از من دور کن که مرا دچار پندار نادرست سازد، یا به ستمگری انگیزد...

۴ الامام الصادق (ع): ... و اعظم الفساد ان یرضی العبد بالغفلة عن الله . و هذا الفساد یتولد من طول الامل و الحرص و الکبر، کما اءخبر الله عزوجل فی قصة قارون ، فی قوله : ((و لا تبغ الفساد فی الارض ، ان الله لا یحب المفسدین)). و کانت هذه الخصال من صنع قارون و اعتقاده . و اءصلها من حب الدنيا و جمعها ... (۵۱)

امام صادق (ع): ... بزرگترین تباهی آن است که بنده به غفلت ورزیدن از خدا رضا دهد. و این تباهی از آرزوی دراز داشتن و آزمندی و تکبر به وجود می آید، چنانکه خدای بزرگ درباره قارون از آن چنین خبر داده است: و لا تبغ الفساد فی الارض، ان الله لا یحب المفسدین در زمین خواستار فساد و تباهی مباش، که خدا تبهکاران را دوست نمی دارد. و این خصلتها برخاسته از کردار قارون و پندار او بود. و ریشه آن دوستی دنیا و جمع کردن مال دنیاست و...

د - زیاد شدن گناهان و فراموش کردن آنها

قرآن:

۱ و من اعظم ممن ذکر آیات ربه فاءعرض عنها و نسی ما قدمت یداه ، انا جعلنا علی قلوبهم اكنة اءن یفقهوه و فی آذانهم و قرا، و ان تدعهم الی الهدی فلن یمتدوا اذا اءبدا. (۵۲)

کیست ستمکارتر از کسی که چون آیات پروردگارش را به یاد او آرند، از آنها رویگردان شود، و آنچه را که پیشتر کرده است فراموش کند؛ ما (در نتیجه این کردارها) بر دلهای ایشان پوششهایی نهاده ایم که نمی توانند فهمید، و در گوشه‌هایشان سنگینی؛ و چون ایشان را به راه نجات بخوانی، هرگز پوینده آن نخواهد گشت.

حدیث:

۱ الامام علی (ع): المال مادة الشهوات. (۵۳)

امام علی (ع): مال ماده (سرچشمه) شهوتهاست.

۲ الامام علی (ع): كثرة المال یفسد القلوب و ینسی الذنوب.

امام علی (ع): مال زیاد دلها را تباه می کند و گناهان را از یاد می برد.

۳ الامام الصادق (ع): فیما قال الله عزوجل لموسی : یا موسی ! لاترکن الی الدنیا ركون الظالمین ... و اعلم ان کل فتنه بدؤها حب الدنیا؛ و لا تغیط احدًا بکثرة المال ، فان مع کثرة المال تكثر الذنوب لواجب الحقوق .(۵۴)

امام صادق (ع): از جمله سخنان خداوند به موسی این بود: ((ای موسی ! دل در دنیا میند چنانکه ستمگران بندند))... و بدان که هر فتنه (و گرفتاری) از دوستی دنیا آغاز می شود. و بر کسی به فزونی مال غبطه مخور، که زیادی مال سبب افزایش گناهان است ، به دلیل حقوق (بسیار) که (ادای آنها بر توانگر) واجب می شود (و کمتر توانگری آن حقوق را ادا می کند).

مراد از ((دنیا)) در احادیث ، اغلب همان ((مال)) است ، زیرا که مال مهمترین چیزی است که مردمان در دنیا می خواهند، و بوسیله آن به چیزهای دیگر دنیا دسترس پیدا می کنند.

۴ الامام الصادق (ع): - فیما رواه عن الامام الباقر (ع): اعوحي الله - تبارک و تعالی - الی موسی (ع): ((لاتفرح بکثرة المال ... فان کثرة المال تنسی الذنوب ...)) (۵۵)

امام صادق (ع) - به روایت از امام باقر (ع): خدای متعال به موسی (ع) چنین وحی کرد: ((از فزونی مال شادمان مباش ... چه زیادی مال سبب فراموش کردن گناهان است ...))

ه - طمع و آزمندی

قرآن :

۱ و جعلت له مالا ممدودا... ثم یطمع ان یرید. (۵۶)

به او مالی فزاینده دادم باز طمع آن دارد که آن را افزونتر کنم .

حدیث :

۱ الامام علی (ع): اما بعد، فان الدنیا مشغلة عن غیرها، ولم یصب صاحبها منها شیئا الا فتحت له حرصا علیها، و لهجا بها... (۵۷)

امام علی (ع): ...دنیا آدمی را از جز خود باز می دارد، و چیزی از آن نصیب کسی نمی شود مگر اینکه حرص او را بر آن افزایش دهد و بر آزمندی او بیفزاید...

۲ الامام علی (ع): لا یجمع المال الا الحرص . و الحرص شقی مذموم . (۵۸)

امام علی (ع): مال را کسی جز حرص جمع نمی کند، و حرص بدبخت و نکوهیده است .

۳ الامام الصادق (ع): ما فتح الله علی عبد بابا من امر الدنیا، الا فتح الله علیه من الحرص مثله . (۵۹)

امام صادق (ع): خدا بر بنده ای دری از امر دنیا نمی گشاید، مگر اینکه دری از حرص و آز - همانند آن - بر او بگشاید.

۴ الامام الصادق (ع): كلما نقص من القناعة زاد في الرغبة . و الطمع و الرغبة في الدنيا اءصلان لكل شر، و صاحبهما لا ينجو من النار الا اءن يتوب . (۶۰)

امام صادق (ع): هر چه از مقدار قناعت کاسته شود، بر مقدار میل و هوس افزوده خواهد شد. آزمندی و تمایل به دنیا ریشه هر شر است ، و دارنده این صفات جز به توبه از آنها (و ترك آنها)، نمی تواند از آتش رهایی پیدا کند.

۵ الامام الرضا (ع): لا يجمع المال الا بخمس خصال : ببخل شديد، و اءمل طويل ، و حرص غالب ، و قطيعة الرحم ، و ايثار الدنيا على الآخرة . (۶۱)

امام رضا (ع): مال جز با چند خصلت گرد نمی آید: با بخل شدید، و آرزوی دراز، و حرص چیره ، و قطع رحم ، و برگزیدن دنیا بر آخرت .

و. بخل ، خست ، شکم پرستی

قرآن :

۱ و اما من بخل و استغنى و كذب بالحسنى فسنيصرة للعسرى . (۶۲)

آن کس که بخل ورزد و به توانگری نازد و پاداش بهتر را (در جهان دیگر) دروغ شمارد او را تسلیم سختی (عذاب دوزخ) خواهیم کرد (و راه افتادن در عذاب را به روی او خواهیم گشود).

۲ و لا يحسن الذين يخلون بما آتاهم الله من فضله هو خيرا لهم ، بل هو شر لهم ، سيطوقون ما بخلوا به يوم القيامة ... (۶۳)

کسانی که از بخشیدن نعمتهای خداداد به دیگران بخل می ورزند، گمان نکنند که بخل ورزیدن برای آنان بهتر است ، بلکه برای ایشان بدتر است (زیرا) آنچه را از بخیلی نبخشیده اند، در روز قیامت ، همچون طوقی به گرد گردن ایشان خواهند آویخت ...

۳ و تاءكلون التراث اءكلا لما، و تحبون المال حبا جما. (۶۴)

میراث (سهم خود و دیگران و یتیمان) را درست می خورید و مال را بسیار دوست می دارید.

حدیث :

۱ النبی (ص) ان صلاح اءول هذه الامة بالزهد واليقين ، و هلاك آخرها بالشح و الامل . (۶۵)

پیامبر (ص): سامانیابی کار این امت - در آغاز - به زهد و یقین است ، و بیسامانی آن - در پایان - به آزمندی (خست) و آرزو داری .

۲ النبی (ص) - فیما رواه الامام الصادق (ع): منهومان لايشبعان ، منهوم دنیا و منهوم علم . (۶۶)

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع): دو گرسنه اند که هرگز سیر نمی شوند: گرسنه دنیا و گرسنه دانش .

۳ الامام علی (ع): لا یبقی المال الا البخیل. (۶۷)

امام علی (ع): جز بخیل کسی مال را نگاه نمی دارد.

۴ الامام الصادق (ع): مثل الدنيا کمثل ماء البحر، كلما شرب منه العطشان ازداد عطشا حتی یقتله (۶۸).

امام صادق (ع): مثل دنیا (و مال و خواسته دنیا) همچون مثل آب دریاست، که هر چه تشنه از آن بخورد بر تشنگی او افزوده می شود تا عاقبت او را بکشد.

۵ الامام الرضا (ع): لا یجتمع المال الا بخمس خصال: ببخل شدید... (۶۹)

امام رضا (ع): مال جز با پنج خصلت فراهم نمی آید: بخل شدید...

ز. چسبیدن به زندگی زمینی (برگزیدن زندگی نابود شدنی بر زندگی جاودانی)

قرآن:

۱ یحسب اءن ماله اءخلده (۷۰)

چنان می پندارید که مال او، او را جاودانی خواهد کرد.

۲ و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون (۷۱)

کوشکها(ی بلند) می سازید تا شاید همیشه بمانید.

۳ الذین یستحبون الحیاة الدنیا علی الآخرة و یرسلون عن سبیل الله و یرغونها عوجا ءولئک فی ضلال
بعید(۷۲)

کسانی که زندگی دنیا را - به جای آخرت - دوست می دارند، و جلو راه خدا (و معرفت خدا و عمل به
دین خدا) را می گیرند، و به کجروی می گرانند، اینگونه کسان گرفتار گمراهی بس گرانند.

حدیث:

۱ النبی صلی الله علیه و آله: ینون الدور، و یشیدون القصور، و یزخرفون المساجد، لیست همتهم الا
الدنیا، عاکفون علیها، معتمدون فیها، آلهتهم بطونهم؛ قال الله تعالی: ((و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون
(۷۳)).((

پیامبر صلی الله علیه و آله: خانه ها می سازند و کاخها می افرارند، و به نقش و نگار مساجد می
پردازند، جز به دنیا توجه ندارند، و دل داده آند و بر آن تکیه دارند؛ معبودهای ایشان شکمهای آنان است؛
خدای متعال فرموده است: و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون کوشکها(ی بلند) می سازید، تا شاید
جاودانه بمانید.

۲ النبی صلی الله علیه و آله: فیما رواه الامام الصادق (ع): اءتی النبی رجل فقال: مالی لا اءحب

الموت ؟ فقال له : اءلك مال ؟ قال : نعم . قال : فقدمته ؟ قال : لا. قال : فمن ثم لا تحب الموت ! (٧٤)

پیامبر (ص) به روایت امام صادق (ع) : مردی نزد پیامبر آمد و گفت : چرا من مرگ را دوست نمی دارم ؟ پیامبر فرمود: مالی داری ؟ گفت : آری . فرمود (چیزی از) آن را از پیش فرستاده ای (اتفاق کرده ای و برای آن جهان ذخیره ساخته ای) ؟ گفت : نه . فرمود: به همین سبب است که مرگ را دوست نمی داری .

٣ الامام علی (ع) : فایک اءن تغتر بما تری ، من اخلاذ اءهلها الیها ، و تکالیم علیها... (٧٥)

امام علی (ع) : مبادا به دلیل آنچه می بینی که مردمان سخت به دنیا چسبیده اند، بر سر آن (مانند سگان) به ستیزه گری با یکدیگر پرداخته اند، فریب خوری ...

٤ الامام الرضا (ع) : لا یجتمع المال الا بخمس خصال : ... و اثار الدنیا علی الآخرة . (٧٦)

امام رضا (ع) : مال جز به پنج خصلت گرد نمی شود: ... برگزیدن دنیا بر آخرت .

از این بیان رضوی چنان مفهوم می شود که مال اندوزی از مهمترین انگیزه های انتخاب دنیای گذران به جای آخرت جاودان و دل دادن به مادیات پست و نابود شونده است ؛ زیرا که مال چون از اندازه کفاف درگذرد، عنوان غایب و هدف پیدا می کند، و خواهنده آن از دیگر هدفهای متعالی زندگی انسانی غافل می ماند، و خود را در راه به دست آوردن چیزی که آن را هدف می شمارد به هلاکت می اندازد؛ با اینکه مال و مال اندوزی هدف زندگی انسان نیست . پس مال و ثروت را اصل شمردن چیزی است که معنویت و فضیلت را فرع قرار می دهد و به دست فراموشی می سپارد، و آدمی را به چسبیدن به چیزهای نابود شونده و دوری گزیدن از آنچه ماندگار است می کشاند.

ح - پرستش درهم و دینار (پول پرستی)

قرآن :

١ اءف لكم و لما تعبدون من دون الله ، اءفلا تعقلون ؟ (٧٧)

(ابراهیم (ع) به نمرودیان گفت :) بیزاری باد بر شما و بر آنچه - جز خدای - می پرستید، مگر عقل ندارید؟

٢ و یعبدون من دون الله مالم ینزل به سلطانا... (٧٨)

جز خدای چیزی را می پرستند که هیچ برهانی برای آن به ((وحی)) نیامده است ...

حدیث :

١ النبی (ص) : ملعون ملعون ، من عبد الدینار و الدرهم . (٧٩)

پیامبر (ص) : هر کس دینار و درهم (پول) را پرستد، ملعون است ، ملعون .

شیخ صدوق گفته است : ((این سخن پیامبر (ص) : هر کس دینار و درهم را پرستد به معنی کسی

است که زکات مال ندهد، و از مواسات با برادران (و دادن مقداری از ثروت و امکانات خود به آنان) خودداری کند، که در این صورت پرستش دینار و درهم (مال و ثروت) را به جای پرستش آفریدگار خویش برگزیده است)). (۸۰)

۲ الامام علی (ع): من اءحب الدینار و الدرهم فهو عبدالدینا. (۸۱)

امام علی (ع): هر کس دینار و درهم را دوست بدارد، بنده دنیاست.

۳ الامام علی (ع): ...ءماتت الدینا قلبه، و ولهت علیها نفسه، فهو عبد لها و لمن فی یده شیء منها، حیثما زالت زال الیها، و حیثما اءقبلت اءقبل علیها. (۸۲)

امام علی (ع): ... (درباره انسان دنیا دوست): ... دنیا قلب او را میرانده، و جان وی شیفته دنیا گشته است، او بنده دنیاست و بنده هر کس که چیزی از دنیا در دست دارد؛ دنیا به هر سوی بگردد او نیز بگردد، و هر جا روی آورد او نیز روی آورد.

۴ الامام علی (ع): تعبدوا للدینا اءی تعبد، و آثروها آی ایثار. (۸۳)

امام علی (ع): دنیا را پرستیدند، چه پرستیدنی؟! و آن را برگزیدند، چه برگزیدنی!؟

۵ الامام علی (ع): فتاهوا فی حیرتها، و غرقوا فی نعمتها، و اءتخذوها ربا، فلعبت بهم و لعبوا بها، و نسوا ماوراءها. (۸۴)

امام علی (ع): ... در دنیا دچار حیرت شدند، و در نعمت آن غرق گشتند، و آن را پروردگار خویش گرفتند، پس دنیا به بازی کردن با ایشان پرداخت و ایشان به بازی کردن با دنیا پرداختند، و آنچه را پس از زندگی دنیا خواهد آمد فراموش کردند.

ط - به خود نازیدن و فریب خوردن

قرآن:

۱ و الله لا یحب کل مختال فخور # الذین یبخلون و یاءمرون الناس بالبخل... (۸۵)

خداوند به خودنازندگان و خویشتن ستایان را دوست نمی دارد # کسانی که بخل می روزند و مردمان را به بخل ورزیدن فرمان می دهند...

۲ یحسب ان ماله اءخلده. (۸۶)

گمان می کند که مال او، او را همیشه ماندگار خواهد ساخت.

۳ اءیحسب ان لن یقدر علیه احد # یقول اءهلکت مالا لیدا (۸۷)

آیا چنین می پندارد که هرگز کسی بر او توان نخواهد یافت # (با افتخار) می گوید، من مال فراوانی از دست دادم (و در راه مبارزه با ارزشها و دعوتگران راستین هزینه کردم) #

۴ اءیحسب ان لم یره احد؟ (۸۸)

آیا چنین می پندارند که کسی او را ندیده است ؟

شیخ ابو جعفر طوسی می گوید: ((معنی اءیحسب اءن لن یقدر علیه احد؟ آن است که : آیا این انسان چنین می پندارد که هیچ کس بر کیفر دادن او - در صورت نافرمانی کردن خدای متعالی و ارتکاب گناهان - قادر نیست ؟ و این بد پنداری است)) (۸۹) شیخ ابوعلی طبرسی می گوید: ((این استفهامی انکاری است ، یعنی هرگز نباید کسی چنین گمان کند. نیز گفته اند که معنی آیه این است . ((آیا این فریب خورده مال چنان می پندارد که کسی نمی تواند مال او را بگیرد؟)) و به قولی : ((آیا گمان می کند که هیچ کسی از او نخواهد پرسید که این مال را از کجا به دست آورده و آن را چگونه مصرف کرده است ؟...)) (۹۰). بنابر این ، مسلمان باید خود را برای پاسخ گفتن به پرسش ((از کجا آورده ای)) آماده کرده باشد.

حدیث :

۱ النبی (ص) : طوبی لمن اکتسب من المؤمنین مالا من غیر معصية ... و عاده علی اهل المسکنة ، و جانب اهل الخلاء و التفاخر و الرغبة فی الدنيا. (۹۱)

پیامبر (ص) : خوشا به حال مؤمنی که مال را از راهی بدون معصیت به دست آورد... و آن را به مسکینان بازگرداند، و از افاده داران و فخر فروشان و دنیا طلبان دوری جوید.

۲ الامام علی (ع) - فیما رواه عن النبی (ص)، عن الله تعالی ، فی ليلة المعراج : ... یا اءحمد!... ان النفس ماعوی کل شر... تکبر اذا استغنت ... (۹۲)

امام علی (ع) - به روایت از پیامبر اکرم (ص)، از سخنان خدای متعال در شب معراج : ... ای احمد!... نفس انسان جایگاه بدبهاست ... و چون بی نیاز گردد تکبر ورزد...

۳ الامام الصادق (ع) : جاء موسر الی رسول الله (ص) نقی الثوب ، فجلس الی رسول الله ، فجاء رجل معسر درن الثوب ، فجلس الی جنب الموسر، فقبض الموسر ثیابه من تحت فخذیه ؛ فقال له رسول الله (ص) اءخفت اءن یمسك من فقره شی ؟)) قال : لا، قال : ((فخفت اءن یصیبه من غناك شی ؟)) قال : لا، قال : ((فخفت اءن یوسخ ثیابك ؟)) قال : لا. قال : ((فما حملك علی ما صنعت ؟)) فقال : یا رسول الله ! ان لی قرینا یزین لی کل قبیح و یقبح لی کل حسن ، و قد جعلت له نصف مالی . فقال رسول الله (ص) للمعسر: ((اءتقبل ؟)) قال : لا. فقال له الرجل : و لم ؟ قال : اءخاف اءن یدخلنی ما دخلك. (۹۳)

امام صادق (ع) : ثروتمندی با جامه ای پاکیزه نزد رسول خدا (ص) آمد و در نزدیک او نشست ؛ پس از او مرد تهیدستی با جامه ای چرکین درآمد و در کنار آن مرد ثروتمند نشست ، توانگر دامن لباس خود را از زیر ران او بیرون کشید؛ رسول خدا (ص) به او فرمود: ((آیا ترسیدی که از فقر او چیزی به تو سرایت کند؟)) گفت : نه . فرمود: ((پس بیم آن داشتی که چیزی از ثروت تو به او برسد؟)) گفت : نه . فرمود: ((پس چه چیز تو را به کاری که کردی برانگیخت ؟)) توانگر گفت : یا رسول الله ! مرا همدمی است که هر زشت را بر من زیبا و هر زیبا را زشت جلوه گر می سازد. من نیمی از مالم را به این مرد دادم . رسول خدا (ص) به آن مرد تهیدست رو کرد و فرمود: ((آیا می پذیری ؟)) گفت : نه . مرد توانگر پرسید: چرا؟ گفت : می ترسم که آنچه در تو هست در من نیز پیدا شود.

علامه مجلسی می گوید: ((مقصود آن مرد ترس از آن بوده است که کبر و غرور، و خود را برتر از مردمان دیگر شمردن ، و دیگران را کوچک تصور کردن ، و دیگر خلقهای نکوهیده ای که از ملازمت توانگری و ثروتمندی است ، در جان وی نیز پدید آید. (۹۴)))

ی - جاه و مقام خیالی (کاذب)

قرآن :

۱ و قال لهم نبيهم : ان الله قد بعث لكم طالوت ملكا، قالوا: ائني يكون له الملك علينا؟ و نحن اعحق بالملك منه و لم يؤت سعة من المال ... (۹۵)

پیامبر ایشان (بنی اسرائیل) به آنان گفت : خدا طالوت را پادشاه شما قرار داد؛ گفتند: چگونه وی می تواند به پادشاهی برسد، در صورتی که ما برای پادشاهی از او شایسته تریم ، او که مال فراوانی ندارد؟...

۲ فلو لا القى عليه سورة من ذهب ...؟ (۹۶)

چرا او دستبرندهای زرین ندارد؟...

۳ و قالوا: لو لا نزل هذا القرآن على رجل من القريتين عظيم؟ (۹۷)

گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگی (ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نگشت ؟

توانگران متکابر برای خود جاه و مقامی بزرگ و شخصیتی ممتاز تصور می کنند، چه می نگرند که مالک مالهای فراوانی شده اند، که توده مردم چیزی از آنها ندارند (در صورتی که - به تصریح قرآن کریم - اینگونه اموال بسیار متعلق به توده های مردم و برای اداره شدن زندگی آنان است ؛ و به گفته ((حدیث))، مایه سامانیابی معیشت توده هاست). بنابراین ، آنچه توانگران امتهای گذشته به پیامبر و مصلحان و انقلابیون می گفتند، سخن توانگران این روزگار نیز هست ، پس متکثران در حقیقت تمایلات جالوتی دارند، اگر چه روزگار، در محیطی ، یا افروخته شدن آتش انقلاب در جایی ، آنان را وادارد تا در صف طالوتیان (مجاهدان عدالتخواه) قرار گیرند؛ پس ، از این نکته غافل مباشید!

حدیث :

۱ النبی (ص) : یا ابن مسعود! يتفاضلون باء حسابهم و اموالهم ... (۹۸)

پیامبر (ص) : ای ابن مسعود: آنان به تبار و دارایی خویش به یکدیگر برتری نشان می دهند...

۲ النبی (ص) : و طلبوا المدح بالمال ... (۹۹)

پیامبر (ص) : ... با بخشش مال خواستار ستایش (و تملق گوئی در برابر خود) باشند....

۳ الامام علی (ع) : الغنى يسود غير السيد. المال يقوى غير الاعد. (۱۰۰)

امام علی (ع) : ثروت ، انسان حقیر را بزرگ می کند. مال به آدم بی قدرت (و ناتوان) قدرت می بخشد (و به هر کس که بدان دست یافت شخصیت کاذب می دهد).

۴ الامام علی (ع) : ائبيها الناس !... من كثر ماله راءس. (۱۰۱)

امام علی (ع) : ای مردم !... هر کس مالش زیاد شود، (شایسته یا ناشایسته) به سروری رسد.

۵ الامام علی (ع): الدولة ترد خطاء صاحبها صوابا و صواب ضده خطاء.(۱۰۲)

امام علی (ع): دولتمندی، خطای صاحب دولت را به صواب، و صواب مخالف او را به خطا مبدل می کند.

یعنی دارایی و ثروت، سبب می گردد تا نظر نادرست و کار اشتباه شخص دارا و ثروتمند، درست و بدون اشتباه به شمار آید، و نظر درست و کار صحیح کسانی که مخالف اویند و در برابر او قرار دارند، نادرست و اشتباه محسوب شود. و اینهمه از همان شخصیت کاذب و موقعیت دروغین و ناروایی است که ثروت برای کسانی پدید می آورد، و آن کسانی نیز - بیشتر- در دام این پندار می افتند. در احادیث این هشدار بسیار آمده است. حدیث بعد نیز به همین موضوع نظر دارد.

۶ الامام الرضا(ع): عن ابيه، عن جده جعفر الصادق (ع): اذا قبلت الدنيا على انسان اعطته محاسن غيره... (۱۰۳)

امام رضا(ع): از پدر خویش، از جد خویش، امام جعفر صادق (ع): چون دنیا به انسانی رو کند، نیکوییهای دیگران را به او می بخشد (و کسی را که دارای نیکویی و مزیتی نیست، نیکو و با مزیت جلوه می دهد)...

نگاهی به سراسر فصل

ماهیت اقتصادی تکاثری و مصرفی، در احوال و صفات متکثران و سرمایه داران و توانگران تجسم پیدا می کند. شاید نظری گذرا که شخص بر احوال و صفات یادشدگان بیندازد، بتواند اختلاف جوهری و بنیادینی را که میان دو اقتصاد تکاثری و اسلامی وجود دارد به او نشان دهد. به همین جهت تعالیم اسلامی به آشکار ساختن این صفات و نشان دادن آنها - تعبیرهای نکوهنده - بفراوانی پرداخته است، تا انسان جامعه اسلامی را بر حقیقت امر واقف سازد، و او را برای مقابله با سیل بنیان کن اقتصاد تکاثری (از راه آگاه ساختن از این تضاد ریشه دار و ژرفساری این آگاهی و گسترش دامنه آن) مجهز گرداند.

هر چه باشد، اقتصاد اسلامی، هیچ رنگی جز رنگ انسانی و مردمی همگانی نخواهد داشت. اقتصاد اسلامی اقتصادی انسانی است، زیرا که انسان را هدف قرار می دهد و مال و ثروت را وسیله؛ و مال را فدای انسان می کند نه انسان را فدای مال؛ و مردمی همگانی است زیرا که می گوید: یا اعیها الناس! کلو مما فی الارض حلالا طیبا(۱۰۴) ای همه مردم! از هر حلال و پاکیزه ای که در زمین است بخورید. و بدینگونه همه مردم را طرف خطاب قرار می دهد... و امام علی بن ابیطالب (ع) می گوید: عیاله الخلاق، (۱۰۵) ضمن اءرزاقهم و قدر اءقواتهم (۱۰۶) آفریدگان خانواده و روزی خواران خدایند، و او ضامن روزی ایشان است و قوتشان را معین کرده است. و چون خلائق خانواده خدایند، او که روزی دهنده ای نیرومند و استوار است، آنان را فراموش نخواهد کرد.

و چون روزی آنان را تضمین کرده است، پس بینوایی و گرسنگی را برای آنان نمی پسندد. و چون قوت آنان را مقدر کرده است، نرسیدن آن به دست مردمان از سوی خداوند سبحان نیست، بلکه از ستمگری ستمگران است. اسلام از این حد نیز تجاوز می کند و درباره تأمین ارزاق جانوران به تأکید سخن می گوید؛ امام علی بن ابیطالب (ع) می فرماید: لكل ذی رمق قوت (۱۰۷) هر صاحب رمقی (جاندار) را قوت و روزی است ((که باید به او برسد). پس همه چیز برای همگان است (۱۰۸)؛ و بنابراین باید در دسترس همگان قرار گیرد، و هر کس - بدون تفاوتهای فراوان - از آن بهره مند شود. و بدینگونه روشن می گردد که اقتصاد تکاثری اقتصادی غیر انسانی و غیر همگانی است. و این انحصار گرایی در طبیعت متکثران نهفته است و از اخلاق آنان سرچشمه می گیرد.

و ما مطمئنیم که خوانندگان - پس از ملاحظه آیات و احادیث و بحث ها و نظرهایی که گذشت - بر بسیاری از نشانه ها و آثار جدا کننده این دو مکتب اقتصادی وقوف یافته اند، و از آنچه دوری تعالیم اسلامی را از پذیرش تکاثر و اتراف - در هر تراز - روشن می سازد، آگاه گشته اند. از اینرو در اینجا سخن را نمی گستریم ، بلکه تنها به سه نمونه از احوال و صفات مورد بحث در این فصل نظر می کنیم :

۱- تباه شدن دین و از دست رفتن آن :

پیوند میان دین و دنیا چگونه باید باشد؟ این موضوعی است که هر کس خواستار عملی شدن مکتب اقتصادی اسلامی است ، باید آن را بخوبی کشف کند و در روشنی کامل قرار دهد. و از همین راه است که می توانیم حدود اصلی مسائل اقتصادی در اسلام ، و آیات و احادیثی را که - با تعبیرهای گوناگون - بر ما معلوم می دارند که مال فراوان و طلب آن و توجه به آن ، مایه تباهی دین و پایمال شدن حق و عدالت است ، درست بفهمیم .

ده مسئله روشنگر

چون در نظر گرفتن برخی از مباحث گذشته - نیز آنچه پس از این خواهد آمد - برای دریافت و اکتشاف این موضوع به ما کمک می کند، ده مسئله را در اینجا به صورت فشرده یادآوری می کنیم :

(۱)- داشتن مال فراوان ملازم با بهره کشی از دیگران است .

(۲)- مال فراوان آدمی را به ولخرجی و اسراف و بلند پروازی می کشاند.

(۳)- مایه کار نکردن شخص و بی اعتنایی به امور می شود.

(۴)- محرومیت و فقر را برای توده ها در پی می آورد.

(۵)- با نظر اسلامی که خواستار انفاق مال و پراکندن آن است مخالف است .

(۶)- ضد قوام بودن مال و گردش آن در میان توده هاست .

(۷)- باعث اندوختن و احتکار و انحصاری بودن بازرگانی و بالا رفتن نرخها خواهد شد.

(۸)- محیط مساعد، برای آنکه اموال و امکانات در انحصار ثروتمندان باشد، فراهم می آورد.

(۹)- پایه های موازنه و عدالت اجتماعی را متزلزل می کند.

(۱۰)- متکاثران را از خدا و گردن نهادن به شرایع و قوانین الهی - چنانکه باید - باز می دارد.

و همه آنچه ذکر شد، پدیده هایی است متضاد با اسلام ، که به سبب کردن اعتقاد دینی در جامعه اسلامی می انجامد، و اسلام را به ناتوانی در اصلاح مردم و خوشبخت کردن ایشان متهم می سازد.(۱۰۹)

۲- پرستش درهم و دینار (پول پرستی) :

هدف گشتن مال برای فعالیت آدمی در زندگی ، شالوده مفسد اصلی و فرعی برخاسته از نظام

تکاثری است. ارتباط انسان با مال در این نظام ارتباطی سالم نیست تا در آن، مال بتواند وسیله ای برای خدمت کردن به انسان باشد. هر تلاشی که به دست متکثر صورت می گیرد، برای رشد دادن تولید یا افزایش سود و بهره برداری هر چه بیشتر است، در صورتی که هدف تلاش اسلامی، پیشبرد زندگی آدمی و اصلاح شئون وی و بالا بردن آن شئون است. يك تلاش، در دو مکتب اقتصادی اسلامی و تکاثری، چنان است که در یکی به ادای تکلیف و عبادت خدای متعال می انجامد، و در دیگری به پرستش شیطان و نفس و درهم و دینار.

و این دو جهنداری، دو امر ذهنی نیست، بلکه واقعیتی وجود دارد که آنها را تائید می کند؛ چه بسیار اتفاق می افتد که آدمی چنان گمان می کند که همه برای هدفهای درست اسلامی می کوشد و به ارزشها و معیارهای الهی ایمان دارد، لیکن در واقع خارجی، نتیجه ای جز این به دست می آید، زیرا از تجاوز و ستمگری و فریبکاری برای کسب مال بیشتر و سود بیشتر دست برنمی دارد، و همه روزگار خود را در طلب مال سپری می کند، بی آنکه همه حقوقی را که بر عهده دارد بپردازد، یا برای رفع نیاز بیچارگان بصورتی گسترده و راستین و شایسته به چاره گری برخیزد.

۳- جاه و مقام خیالی (کاذب):

شخصیت اصلی و واقعی انسان، در تصور اسلامی، برخاسته از پیروی اصول انسانیت، همچون عقل و معرفت و علم و پرهیزگاری و عاطفه و مردم دوستی و نیکی کردن به مردمان و صفات و خصلتهای نیک ملکوتی دیگر است. در این طرز تصور، مال و ثروت به هیچ کس ارزش یا شخصیتی نمی بخشد، بلکه وسیله ای است برای رشد دادن شخصیت، از راه مصرف کردن آن بر وفق مقیاسهای درست. و در مقیاس تکاثری و فرونخواهانه قضیه بر عکس این است، زیرا که مال در آنجا بخشنده شخصیت و تثبیت کننده آن است، که - بنابر احادیث - يسود غير السید، و يؤيد غير الاید آن کسی را که بزرگ نیست بزرگ می کند، و آن را که ناتوان است نیرومند می سازد. و در این دیدگاه، هر چه مال بیشتر باشد شخصیت بزرگوارتر، و هر چه سود فراوانتر شود شخصیت بزرگتر خواهد شد. و از اینجا است که شخصیت واقعی انسان به شخصیتی دروغین و موهوم و ساختگی مبدل می شود. و فقر (که نتیجه ای از تکاثر است)، در این مقیاس، شخصیت انسان را می زداید و آن را محو می کند. بنابراین، تکاثر و نظام تکاثری و سرمایه داری، از دو سو به انسان و انسانیت و اجتماع بشری و ارزشها آسیب می رساند: از سوی متکثر، با بخشیدن شخصیت خیالی و فاقد ارزش به او؛ و از سوی نادار، با زدودن شخصیت اصلی او، که هیچ غباری بر آن ننشسته است.

و ثروتمندان، با تکیه بر این شخصیت خیالی، خود را سرپرستان و وکیلان و مدافعان و حقوق محرومان می پندارند، و از این راه سلطه های تجاوز کارانه خود را بر اجتماع تحمیل می کنند، و بواقع فرمانروایان بر مردم می شوند، هر چند بظاهر چنین سمی نداشته باشند. آری، آنجا که حدیث از واقعیتی سخت اسف انگیز سخن گفته است: من کثر ماله راءس (۱۱۰) هر کس مالش فراوان شود به سروری می رسد)، راست گفته است. و هیچ زبان و خسارتی - برای جامعه - بزرگتر از این نیست، زیرا که آنان - به نص حدیث نبوی - بدترین بدان امتند، (۱۱۱) و آیا زبانی از این بالاتر می شود، اگر آنان - چه بظاهر و چه در واقع - ریاست یابند، و در آن نفوذ داشته باشند، و در احزاب سیاسی و اجتماعی و مجالس قانونگذاری و دستگاههای حکومت دخالت کنند؟ (۱۱۲) آیا ممکن است که اینگونه کسان - بگونه ای راستین و شایسته - برای خیر توده ها و فراهم آوردن وسایل آسایش مردم و پایین آوردن نرخها و اموری مهم مانند اینها اقدامی به عمل آورند؟

و قرآن آسمانی، این بالیدن به شخصیت خیالی دروغین و مرکزیت بخشیدن به آن را از سوی متکثران و اطرافیان شادخوار ایشان، از آشکارترین نشانه های اجتماعات جاهلی، و از نیرومندترین وسایلی می شمارد که مستکبران و سرمایه داران، بوسیله آن جنگ با پیامبران و اندازگران می پرداختند و می

گفتند: و نحن اعحق بالملك منه و لم يؤت سعة من المال (۱۱۳) - ما برای پادشاهی شایسته تر از اویم ، که مال فراوانی ندارد، یا فلولا اءلقى عليه اءسورة من ذهب (۱۱۴) پس چرا دستبرنجهای زرین ندارد (و با طلا او را نیاراسته اند؟). و اینهمه را از آنروی می گفتند که در نظر آنان برترین ارزش از آن مال و طلا بود.

جامعه ای که برتری در آن به مال باشد، و شخصیت انسانی با داشتن مال ارزیابی شود، و شرف و بزرگواری با درهم و دینار به دست آید، اجتماعی منحط و جاهلی است ، که به معیارهای جاهلیت نخستین پایبند است ، چنانکه پیامبر اکرم (ص): به آن اشاره کرده است : يتفاضلون باءحسابهم و اءموالهم (۱۱۵) به حسبها و مالهای خود (مانند دوران جاهلیت) برای خویش فضیلت قائل می شوند)، و در بخش دیگری از حدیث شریف چنین فرموده است : ... و شرفهم الدراهم و الدنانیر... (۱۱۶) اینان شرف خویش را در درهم و دینار (پول و پولداری) می دانند... .

و اینهمه تعالیم گوناگون که در اسلام بر ضد تکاثر و اتراف آمده است ، همه تلاشی است دایمی و مستمر و قاطع برای ویران کردن معیارهای دروغین ، و متزلزل ساختن پایگاههای اشرافیت ، و دگرگونسازی وسیع نظام ارزشی ، با محکم کردن ارزشهای الهی و انسانی و فرو ریختن هر چه بر ضد آن است ، تا ریشه فرمانروایی ((باند))های متکاثر و متکبر کنده شود، و تمایلات تکاثری و استکباری و آثار آنها در زندگی آدمی و اجتماعات انسانی برافتد.

فصل هیجدهم : اسلام و نظام تکاثری اترافی ، مبارزه ای فراگستر (۱۱)

- پاره ای از احوال متکاثران و توانگران و صفات ایشان (۲)

أ- پایمال کردن ارزشهای والا برای تثبیت ارزشهای ناچیز

قرآن :

۱ و قال الملاء الذین كفروا من قومه : لئن اتيتم شعيبا انكم اذا لخاسرون (۱۱۷)

سران کافر قوم او (شعیب) گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید، در آن صورت از زیانکاران خواهید بود.

۲ بل قالوا: انا وجدنا آباءنا على ائمة و انا على آئارهم مهتدون # و كذلك ما اءرسلنا من قبلك فى قرية من نذير، الا قال مترفوها: انا وجدنا آباءنا على ائمة و انا على آئارهم مقتدون # قال : اءولو جئتكم باءهدى مما وجدتم عليه آباءكم ؟ قالوا: انا بما اءرسلتم به كافرون # (۱۱۸)

پاورقی ها:

۳۸- ((سوره بقره)) (۲): ۲۷۵؛ ((مجمع البيان)) ۲/۳۸۹.

۳۹- ((نهج البلاغه)) ۷۵۵/؛ ((عبده)) ۲/۱۵۰.

۴۰- ((تحف العقول)) ۱۹۶/.

۴۱- ((سوره نساء)) (۴): ۳۸.

- ٤٢- ((سوره نساء)) (٤): ٣٨.
- ٤٣- ((خصال)) ١/١١٣.
- ٤٤- ((تحف العقول)) ١٤١/.
- ٤٥- ((اصول کافی)) ٢/٣١٥.
- ٤٦- ((سفينة البحار)) ٢/٣٦١.
- ٤٧- ((سوره قصص)) (٢٨): ٧٦.
- ٤٨- ((خصال)) ١/ ١٦٤.
- ٤٩- ((نهج البلاغه)) / ١١٦٠؛ ((عبدہ)) ٣ / ١٩٠.
- ٥٠- ((صحيفه سجاديہ)) / ٢٠٢ (دعاى ٣٠)
- ٥١- ((سفينة البحار)) ٢ / ٣٦١.
- ٥٢- ((سوره كهف)) (١٨): ٥٧.
- ٥٣- ((سوره كهف)) (١٨): ٥٧.
- ٥٤- ((اصول کافی)) ٢ / ١٣٥.
- ٥٥- ((خصال)) ١ / ٣٩.
- ٥٦- ((سوره مدثر)) (٧٤): ١٢ و ١٥.
- ٥٧- ((نهج البلاغه)) / ٩٨١؛ ((عبدہ)) ٣ / ٨٨.
- ٥٨- ((غررالحکم)) / ٣٥٢.
- ٥٩- ((اصول کافی)) ٢ / ٣١٩.
- ٦٠- ((بحار)) ٧١ / ٣٤٩.
- ٦١- ((عيون اخبار الرضا - ع -)) ١ / ٢٧٦ - ٢٧٧؛ ((خصال)) ١ / ٢٨٣.
- ٦٢- ((سوره ليل)) (٩٢): ١٠٨؛ ((مجمع البيان)) ١٠ / ٥٠٢.
- ٦٣- ((سوره آل عمران)) (٣): ١٨٠.
- ٦٤- ((سوره فجر)) (٨٩): ١٩ - ٢٠.
- ٦٥- ((امالى)) شيخ صدوق / ٢٠١.

- ٦٦- ((وسائل)) ١٢ / ٢١.
- ٦٧- ((غررالحكم)) ٣٥٢ / .
- ٦٨- ((اصول كافى)) ٢ / ١٣٦.
- ٦٩- ((عيون اءخبار الرضا- ع -)) ١ / ٢٧٦.
- ٧٠- ((سوره همزه)) (١٠٤): ٣.
- ٧١- ((سوره شعرا)) (٢٦): ١٢٩.
- ٧٢- ((سوره ابراهيم)) (١٤): ٣؛ ((مجمع البيان)) ٦ / ٣٠٣.
- ٧٣- ((مكارم الاخلاق)) ٥٢٦ / .
- ٧٤- ((خصال)) ١ / ١٣.
- ٧٥- ((تحف العقول)) ٥٧ / .
- ٧٦- ((عيون اءخبار الرضا- ع -)) ١ / ٢٧٦.
- ٧٧- ((سوره انبيا)) (٢١): ٦٧.
- ٧٨- ((سوره حج)) (٢٢): ٧١.
- ٧٩- ((معانى الاءخبار)) ٢ / ٣٨٢.
- ٨٠- ((معانى الاءخبار)) ٢ / ٣٨٢.
- ٨١- ((خصال)) ١ / ١١٣.
- ٨٢- ((نهج البلاغه)) ٣٣٠ / ؛ ((عبده)) ١ / ٢١١.
- ٨٣- ((بحار)) ٧٣ / ١١٥.
- ٨٤- ((نهج البلاغه)) ٩٢٧ / ؛ ((عبده)) ٣ / ٥٦.
- ٨٥- ((سوره حديد)) (٥٧) ٢٣-٢٤.
- ٨٦- ((سوره همزه)) (١٠٤): ٣.
- ٨٧- ((سوره بلد)) (٩٠): ٥-٦.
- ٨٨- ((سوره بلد)) (٩٠): ٧.
- ٨٩- ((تفسير تبيان)) ١٠ / ٣٥١.

- ۹۰- ((تفسیر مجمع البیان)) ۱۰/۴۹۳.
- ۹۱- ((تحف العقول)) ۲۸/.
- ۹۲- ((ارشاد القلوب)) ۲۰۱/.
- ۹۳- ((اصول کافی)) ۲۶۳-۲/۲۶۲.
- ۹۴- ((بحار)) ۷۲/۱۵.
- ۹۵- ((سوره بقره)) (۲):۲۴۷.
- ۹۶- ((سوره زخرف)) (۴۳): ۵۳ و ۳۱.
- ۹۷- ((سوره زخرف)) (۴۳): ۵۳ و ۳۱.
- ۹۸- ((مکارم الاخلاق)) ۵۲۹/.
- ۹۹- ((بحار)) ۵۲/۲۶۴. از کتاب ((جامع الاءخبار)).
- ۱۰۰- ((غررالحکم)) ۳۱/.
- ۱۰۱- ((کافی)) ۸/۲۱.
- ۱۰۲- ((غررالحکم)) ۴۲/.
- ۱۰۳- ((عیون اءخبار الرضا- ع -)) ۲/۱۳۰؛ نیز فصلهای مناسب دیگر.
- ۱۰۴- ((سوره بقره)) (۲): ۱۶۸.
- ۱۰۵- شیخ بزرگوار کلینی ، از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: قال الله عز و جل :- الخلق عیالی ، فاءحبهم الی ، اءلطفهم بهم ، و اءسعاهم فی حوائجهم ((خداوند بزرگ فرموده است : ((خلق خانواده منند، از اینرو محبوترین آنان در نزد من کسانی هستند که با مردم هر چه بیشتر لطف و مهربانی کنند، و در بر آوردن نیازهای مختلف آنان هر چه بیشتر بکوشند)) ((اصول کافی)) (۲/۱۹۹).
- ۱۰۶- ((نهج البلاغه)) ۲۳۰/؛ ((عبده)) ۱/۱۵۹. در این نسخه ، ((عیاله الخلق)) آمده است .
- ۱۰۷- ((کافی)) ۸/۲۳.
- ۱۰۸- در این باره ، بحثی مفصل - بر پایه آیات و احادیث - در فصل ۳۶، از این باب خواهد آمد (در همین جلد).
- ۱۰۹- و اطمینان مردم را از اینکه اسلام بتواند آنان را از اختاپوس بیعدالتی و تبعیض و محرومیت نجات دهد، سلب می کند....

۱۱۰- ((کافی)) ۸/۲۱، از سخنان امام علی بن ابیطالب (ع)، از ((خطبه وسیله))؛ نیز فصل ۱۴، از این باب (جلد سوم).

۱۱۱- حدیث شریف نبوی : ((شر ائمتی الاءغیاء))، در فصل ۸، از این باب آورده شد، ملاحظه شود (جلد سوم).

۱۱۲- نزدیک شدن متکثران به مقامات دینی و وجهه داشتن در نزد آنان نیز، برای امت اسلامی امری کمرشکن است، و باعث ضعف دین، تباهی جامعه، نابودی قسط و عدل، فروختن شعله انقلاب، بسته شدن دست حاکمیت در اجرای عدالت، نومیچی مصلحان آگاه، بریدن جوانان آینده جو، و دلسردی طرفداران مخلص حق و عدل است. از آیات قرآنی و احادیث متعددی که درباره آنان صفات فردی و اجتماعی و رفتاری آنان آمده است، این حقایق بروشنی فهمیده می شود. در يك کلمه باید گفت : ((نزدیک شدن یاد شده و پذیرش، آن، بر خلاف سیره الهی پیامبران است)) و یا قوم ! لا اءساءلکم علیه مالا - ((سوره هود)) - ۱۱ - آیه ۲۹. نیز فصل ۲۲، از این باب (در همین جلد)، و فصل ۵۰ (جلد پنجم)، ملاحظه شود.

۱۱۳- ((سوره بقره)) (۲): ۲۴۷.

۱۱۴- ((سوره زخرف)) (۴۳): ۵۳.

۱۱۵- ((مکارم الاخلاق)) ۵۲۹/ و ۵۲۶/.

۱۱۶- ((مکارم الاخلاق)) ۵۲۹/ و ۵۲۶/.

۱۱۷- ((سوره اعراف)) (۷): ۹۰.

۱۱۸- ((سوره زخرف)) (۴۳): ۲۴-۲۲.

تکذیب حق و جبهه گری در برابر انقلابگران بر حق

... گفتند: پدران ما دارای آیینی (راه و روشی) بودند، و ما راه آنان را ادامه می دهیم # همچنین پیش از تو در هیچ شهری بیم دهنده ای (بیدارگری) نفرستادیم مگر اینکه شادخواران آنجا گفتند: پدران ما دارای آیینی بودند، و ما نیز به راه آنان می رویم # (آن بیم دهنده، پیامبر) گفت: اگر من آیینی بهتر (و هدایتی متعالی تر) از آیین پدرتان برای شما آورده باشم (باز هم به راه پدرانتان خواهید رفت)؟، گفتند: ما به آیین شما پیامبران نخواهیم گروید #

حدیث :

۱ الامام علی (ع) : ...ءطفاءوا سنن المرسلین ، و اءحیوا سنن الجبارین ... (۱۱۹)

امام علی (ع) : ...سننهای فرستادگان خدا را از میان بردند، و سننهای جباران را زنده کردند...

ب - تکذیب حق و جبهه گری در برابر انقلابگران بر حق

قرآن :

۱ و ذرنی و المكذبین اءولى النعمة و مهلم قلیلا# (۱۲۰)

(ای محمد!)، تکزب کندگان (حق) را، که بر خوردارند، به من واگذار (تا کیفر آنان را خود بدهم)، و به آنان اندکی مهلت ده (تا این چند روز کوتاه را بگذرانند و پا به دادگاه عدل رستخیز بگذرانند)#

۲ مناع للخیر معتد اءثیم # عتل بعد ذلک زنیم # اءن کان ذامال و بنین # اذا تتلی علیه آياتنا قال اءساطیر الاولین # (۱۲۱)

بازدارنده ای از خیر (رسیدگی به دیگران)، متجاوزی گناهکار # درشتخوی - با اینهمه - بی اصل # (و چنین است) از آنکه ثروتی دارد و پسرانی # هر گاه آیات ما بر او خوانده شود، می گوید اینها افسانه های پیشینیان است #

۳ قال الملاء الذین استکبروا من قومه للذین استضعفوا لمن آمن منهم . اءتعلمون اءن صالحا مرسل من ربه ...؟ (۱۲۲)

سران مستکبر قوم او (صالح) به مستضعفانی از آن قوم که ایمان آورده بودند گفتند: آیا شما چنان می دانید که صالح فرستاده پروردگار خویش است ...؟

۴ و قال الملاء من قوم فرعون : اءتذر موسى و قومه لیفسدوا فی الارض و یدرک و الهتک ؟ قال : سنقتل اءبناءهم و نستحی نساء هم و انا فوقهم قاهرون # (۱۲۳)

سران قوم فرعون (به او) گفتند: آیا موسی و قوم او را به حال خود وا می گذاری تا در زمین تباهی کنند، و (موسی) تو را و بتان تو را فرو گذارد؟!

گفت: پسران ایشان را خواهیم کشت، و زنانشان را (برای بردگی) زنده نگاه خواهیم داشت، ما بالاتر از ایشانیم و بر آنان چیره ایم.

۵ فما آمن لموسی الا ذریة من قومه ، علی خوف من فرعون و ملاهم اءن یفتنهم ، و ان فرعون لعال فی الاءرض و انه لمن المسرفین # (۱۲۴)

به موسی نگریدند جز اندکی از قوم وی، به سبب ترس از فتنه و ستم فرعون و سران قوم او؛ و فرعون در زمین برتری طلب بود و از زمره مسرفان #

آگاهی

نباید بر پژوهشگر پوشیده بماند که طاغوتهای سیاسی، تنها دشمنان پیامبران نبودند، بلکه طاغوتهای اقتصادی نیز چنین بودند و سیاستمداران را به جبهه گیری در برابر ایشان تشویق می کردند، سران قوم فرعون او را به درگیری با موسی بر می انگیزتند و به او می گفتند: ((آیا موسی را به حال خود وا می گذاری که ...؟))؛ پس آنان به تحریک و تشجیع سیاستگران و فرمانروایان بر ضد پیامبران الهی برمی خاستند. در آیه پنجم می بینیم که بیم موسی و قوم وی تنها از فرعون نبود، بلکه از سران قوم فرعون نیز در هراس بودند. و اینهمه دلیل بر آن است که این دو طاغوت در ضدیت با حق و پیروان آن و عدل و یاران آن، همدستانند.

ج - تحقیر مبلغان اصلاح و اشاعه گران فضیلت

قرآن :

۱ اءم اءنا خیر من هذا الذی هو مهین ، و لا یکادیین # (۱۲۵)

آیا من از این (موسی) بهتر نیستم که بی چیز و خوار است ، و نمی تواند به آسانی سخن بگوید؟ #

۲ قال الملاء الذین کفروا من قومه : انا لنراک فی سفاهة و انا لنظنک من الکاذبین # (۱۲۶)

کلانتران قوم او (هود) که کافر بودند، گفتند: ما تو را دچار سفاهت می بینیم ، و چنان گمان داریم که تو از دروغگویانی #

حدیث :

۱ الامام علی (ع) : فان الله سبحانه ، يختبر عباده المستکبرین فی اءنفسهم ، باءولیائه المستضعفین فی اءینهم ، و لقد دخل موسی بن عمران و معه اءخوه هارون - صلی الله علیهما- علی فرعون ، و علیهما مدارع الصوف و باءیدیهما العصى ، فشر طاله - ان اءسلم - بقاء ملکه و دوام عزه ، فقال : اءلا تعجبون من هذین ، یشرطان لی دوام العز و بقاء الملك ، و هما بماترون ، من حال الفقر و الذل ، فهلا اءلقى علیهما اءساور من ذهب ؟ اعظاما للذهب و جمعه ، و احتقارا للصوف و لبسه . (۱۲۷)

امام علی (ع) : ... خداوند سبحان ، بندگان مستکبر خویش را بوسیله دوستان خود - که در نظر آنان مستضعف می نمایند - آزمایش می کند؛ موسی بن عمران همراه با برادر خود هارون - درود خداوند بر ایشان باد - بر فرعون وارد شد، در حالی که هر دو جامه های پشمین بر تن و عصا به دست داشتند، و با این حال با او شرط کردند که اگر ایمان آورد، فرمانروایی و قدرت او ادامه پیدا خواهد کرد. فرعون گفت : ((آیا از این دو تعجب نمی کنید که با من برای دوام عزت و بقای ملک شرط می گذارند، در حالی که می بینید خود چه حالی از ذلت و فقر دارند؟ چرا دستیاره هایی از طلا بر دست ندارند؟)). و این از آن روی بود که طلا و داشتن آن را بزرگ می شمردند، و جامه پشمین و پوشیدن آن را کوچک می پنداشتند.

د - نفرت از بیچارگان و ناکامان

قرآن :

۱ و اذا قیل لهم : اءنفقوا مما رزقکم الله ، قال الذین کفروا للذین آمنوا: اءنطعم من لو یشاء الله اءطعمه ؟ ان اءنتم الا فی ضلال مبین # (۱۲۸)

چون به ایشان گفته شود: از آنچه خدا روزی شما کرده است (به محرومان) انفاق کنید، کسانی که کافرند به مؤمنان می گویند: آیا به کسانی خوراک دهیم که اگر خدا می خواست به ایشان خوراک می داد؟ شما آشکارا گمراهید #

گمان مکنید که این سخن ثروتمندان روزگاران گذشته است که کافر بودند و از حق دوری می جستند، نه ، بلکه این سخن و اعتقادی است که از ماهیت و جوهر ثروتمندی مایه می گیرد، و اگر چنین نبود، ثروتها به حد تکاثر نمی رسید. و آیات و احادیثی که پیش از این گذشت - و پس از این نیز خواهد آمد -

حکایت از آن دارد که : آنان با مالهای فراوان خود بر مردمان ستم روا می دارند، و با مصرف کردنهای تجملی و شادخوارانه خویش ارزاق خلق را می دزدند.

و آیا ممکن است ستم از جز دشمنی باشد؟ و آیا بهره کشی جز از بغض و نفرت داشتن نتیجه می شود؟ و آیا می شود نگرستن به ناکامان و کارگران کوشنده - با چشم کوچک بینی - جز از پلیدی نفس و پستی نهاد برخیزد؟ و آیا ممکن است نیرومند، جز با تجاوز و عدوان ، ناتوان را طعمه خود سازد؟ در حدیث نبوی که اندکی بعد می آید، این موضوع با صراحت گفته شده است .

۲ و کم قصمنا من قرية كانت ظالمة ، و انشاءنا بعدها قوما آخرين # فلما احسوا باءسنا اذاهم منها يركضون # لتركضوا و ارجعوا الى ما اترفتم فيه و مساكنكم ، لعلكم تساءلون # قالوا: يا ويلنا انا كنا ظالمين # (۱۲۹)

چه بسیار مردم شهرهایی را که ستمگر بودند هلاک کردیم ، و پس از ایشان گروهی دیگر آفریدیم # چون عذاب ما را حس کردند، ناگهان پا به فرار گذاشتند # (فرشتگان گفتند:) فرار نکنید و به آنجا که از نعمت آن برخوردار بودید و به خانه های خود باز گردید، که درباره آنچه کرده اند از شما پرسش خواهد شد # گفتند: وای بر ما که بیقین از ستمکاران بودیم #

حدیث :

۱ النبی (ص): فیما رواه الامام علی (ع): اذا ابغض الناس فقراءهم ، و اظهروا عمارة اسواقهم ، و تبارکوا علی جمع الدراهم ، رماهم الله باربع خصال : بالقحط من الزمان ... (۱۳۰)

پیامبر (ص) - به روایت امام علی بن ابیطالب (ع): چون مردمان از فقیران خود نفرت داشته باشند، و بازارهای خود را آباد کنند، و بر جمع مال همت گمارند، خداوند آنان را به چهار چیز گرفتار خواهد کرد: قحطی و...

و برای دیدن همه این حدیث و بحث درباره آن ، به فصل سی و هشتم از این باب مراجعه کنید، و ((نگاهی به سراسر فصل)) در آنجا. (۱۳۱)

۲ الامام الصادق (ع): اذا ابغض الله عبدا حبب اليه المال و بسط له ، و اءلهمه دنياه ، و وکله الى هواه ، فرکب العناد، و بسط الفساد، و ظلم العباد. (۱۳۲)

امام صادق (ع): چون خدا بنده ای را ناخوش دارد، مال را محبوب او گرداند، و فراوان در اختیارش نهد، و فکر او را مشغول دنیا سازد، و او را به هوای نفسش باز گذارد؛ پس بر مرکب سرکشی سوار شود، و به گستردن تباهی پردازد، و بر بندگان خدا ستم کند.

هـ- تن زنی از تکلیفهای دینی و اجتماعی و بازداری دیگران از تحقق بخشی به آنها

قرآن :

۱ فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله ، و کرهوا عن يجاهدوا باءموالهم و انفسهم فی سبیل الله ، و قالوا: لا تنفروا فی الحر، قل : نار جهنم اءشد حرا لو کانوا یفقهون (۱۳۳)

آنان که از رفتن به جهاد به همراه رسول خدا تن زدند، از این کار شادمان گشتند، و جهاد در راه خدا را با مال و جان، ناخوش داشتند، و (به دیگران) گفتند: در این هوای گرم بسیج مشوید، بگو - اگر بخواهند فهمید -: گرمی آتش جهنم بسی شدیدتر است # (۱۳۴)

۲ فان رجعك الله الى طائفة منهم فاستاءذنوك للخروج فقل : لن تخرجوا معي ابدا و لن تقاتلوا معي عدوا، انكم رضيتم بالعود اول مرة ، فاقعدوا مع الخالفين # (۱۳۵)

اگر خدا تو را به سوی گروهی از آنان بازگرداند، و آنان سپس برای رفتن به جنگ از تو اجازه خواستند، بگو: هرگز با من (برای جنگ) بیرون نخواهید رفت، و هرگز همراه من با دشمنی کارزار نخواهید کرد؛ شما در نخستین بسیج، با رضایت خاطر، در خانه نشستید، پس هم اکنون نیز در کنار واماندگان (از جهاد) بنشینید

۳ و اذا انزلت سورة امنوا بالله و جاهدوا مع رسوله ، استاءذنك اءولوا الطول منهم و قالوا: ذرنا نحن مع القاعدین # (۱۳۶)

هر گاه سوره ای فرود آید که به خدا ایمان آورید، و با فرستاده او به جهاد بروید، مالداران ایشان از تو رخصت می جویند و می گویند: ما را بگذار تا با خانه نشینان (ناتوان بر جنگ) بمانیم #

حدیث :

۱ الامام علی (ع): ما بال من خالفكم اءشد بصيرة في ضلالتهم ، و اءبذل لما في اءيديهم منكم ؟ ماذا الا اءنكم ركنتم الى الدنيا فرضيتم بالضميم ، و شحتم على الحطام ، و فرطتم فيما فيه عزمك و سعادتك و قوتكم على من بغى عليكم ؛ لا من ربكم تستحيون فيما اءمركم ، و لا لانفسكم تنظرون ، و اءنتم في كل يوم تضامون ، و لا تتبهنون من رقدتكم ، و لا ينقضى فتوركم . (۱۳۷)

امام علی (ع): چرا زیرکی مخالفان شما در گمراهی خود و بخشندگی آنان از آنچه دارند، بیش از شماست ؟ برای اینکه شما به دنیا دل سپرده اید، پس به ستم دیدن رضا دادید، و بر مال دنیا حریص گشتید، و در پاسداری از عزت و سعادت و قدرت خویش، در برابر دشمن ستمگر، کوتاهی کردید؛ نه از پروردگارتان در (عدم اجرای) فرمانی که به شما داده است شرم می کنید، و نه نظری به حال خود می اندازید، همه روزه در معرض ستم قرار می گیرید، و از خواب خود بیدار نمی شوید، و سستی شما به پایان نمی رسد.

۲ الامام علی (ع): قد اءصحتم في زمن لايزداد الخير فيه الا ادبارا، و الشر فيه الا اقبالا... اضرب بطرفك حيث شئت من الناس ، فهل تبصر الا فقيرا يكابد فقرا، اءو غنيا بدل نعمة الله كفراء... (۱۳۸)

امام علی (ع): شما در روزگاری قرار گرفته اید که مردمان از کار خیر روی می گردانند و به پیشباز کار بد می روند... به هر جای جامعه که می خواهی بنگر و بین، آیا جز فقری گرفتار رنج ناداری، یا ثروتمندی کفران کننده نعمت خدا، کس دیگری می بینی ؟!

و - محور و معیار قرار دادن مال

قرآن :

۱ لقد سمع الله قول الذين قالوا: ان الله فقير و نحن اءغنياء... (۱۳۹)

خداوند گفته کسانی را شنید که گفتند: خدا فقیر است و ما بی نیازیم ...

۲ و قال لهم نبیهم : ان الله قد بعث لكم طالوت ملكا، قالوا: ائنی يكون له الملك علينا؟ و نحن اءحق بالملك منه و لم يؤت سعة من المال ... (۱۴۰)

پیامبر ایشان (بنی اسرائیل) به آنان گفت : خداوند طالوت را پادشاه شما قرار داد، گفتند: چگونه می تواند به پادشاهی برسد، در صورتی که ما برای پادشاهی از او شایسته تریم ، او که مال فراوانی ندارد...

۳ و قالوا: نحن اءكثر اءموالا و اءولادا و ما نحن بمعذبین # (۱۴۱)

گفتند: ماها و فرزندان ما افزونتر است ، و ما گرفتار عذاب نخواهیم شد#

حدی - ث

۱ النبی (ص): فواعجابه لقوم آلهتهم اءموالهم ؟ (۱۴۲)

پیامبر (ص): ... شگفتا از مردمی که معبودهای ایشان مالهایشان است .

۲ النبی (ص): شرفهم الدارهم و الدنانیر، و همتهم بطونهم ، اولئك (هم) شر الاءشرار. (۱۴۳)

پیامبر (ص): شرف ایشان به داشتن درهم و دینار است ، و همت ایشان مصروف شکم ؛ آنان بدترین بدانند.

ز - آسودگی و آرزو، نه کوشش و کار

قرآن :

۱ درهم یاءكلوا و یتمتعوا و یلههم الامل ... (۱۴۴)

به حال خود و ایشان گذار تا بخورند و بهره مند شوند، و آرزو آنان را به خود مشغول دارد...

حدیث :

۱ الامام علی (ع): المال یفسد المآل ، و یوسع الآمال . (۱۴۵)

امام علی (ع): مال عاقبت را تباه می کند، و دامنه آرزوها را می گسترده.

۲ الامام علی (ع): من لهج قلبه بحب الدنیا، التاط منها بثلاث : هم لا یغبه ، و حرث لا یتزرکه ، و اءمل لا یدرکه . (۱۴۶)

امام علی (ع): هر کس دلش گرفتار دوستی دنیا شود، سه چیز گریبانگیرش گردد: اندوهی که هرگز او را رها نسازد، آزی که دست از او برندارد، و آرزویی که به آن دست نیابد.

۳ الامام الصادق (ع): اعلم یا مفضل !... جعل الخبز متعذرا لاینال الا بالхіلة و الحرکه ، لیكون للانسان فی ذلك شغل یکفه عما یرخرجه الیه الفراغ من الاءشر و العبث ؛ اءلا ترى ان الصبی یرفع الی المؤ دب

- و هم طفل لم يكمل ذاته - للتعليم ؟ كل ذلك ليشغل عن اللعب و العبث اللذين ربما جنيا عليه و على اءهله المكروه العظيم . و هكذا الانسان لو خلا من الشغل لخرج من الاءشر و العبث و البطر الى ما يعظم ضرره عليه و على من قرب منه . و اعتبر ذلك بمن نشاء فى الجدة و رفاهية العيش و الترفه و الكفاية ، و ما يخرج ذلك اليه .(١٤٧)

امام صادق (ع) : اى مفضل ! بدان كه (خدا) نان را دور از دسترس قرار داد كه دست يافتن به آن جز با ابزار و كوشش ميسر نيست ، تا آدمى براى به دست آوردن آن نيازمند به كار كردن باشد؛ و همين او را از شر ناسپاسى و بيهوده گردى برخاسته از بيكارى و آسودگى باز دارد. آيا نمى بينى كه كودك را در صورتى كه هنوز وجودش كمال پيدا نكرده است ، براى تعليم به نزد آموزگار مى برند؟ و اين براى آن است كه از بازى و بيهوده كارى ، كه چه بسا براى او و كسانش نتايج ناپسند بزرگى ببار مى آورد جلوگیری به عمل آيد.

انسان نيز چنين است كه اگر داراى كار نباشد، از سرخوشى و بيهوده گرى و ناسپاسى به كارى مى پردازد كه براى خود او و كسانش زيان بزرگ دارد. اين چگونگى را با كسانى بسنج كه در توانگرى و رفاه و خوشگذرانى و بى نيازى پرورش يافته اند، و چه عاقبتى داشته اند؟

٤ الامام الصادق (ع) : ...و كان الناس اعيضا يصيرون بالفراغ الى غاية الاءشر و البطر، حتى يكثر الفساد، و يظهر الفواحش ... (١٤٨)

امام صادق (ع) : ...مردمان در نتيجه آسودگى به منتهاي سرخوشى و طغيان مى رسند، تا اينكه تباهى بسيار پديد مى آيد و كارهاى ناپسند و زشت همه گير مى شود...

ح - گرفتارى در دام شيطان و مغلوب گشتن

قرآن :

١ استحوذ عليهم الشيطان فاءنساهم ذكر الله ، اولئك حزب الشيطان ، اءلا ان حزب الشيطان هم الخاسرون# (١٤٩)

شيطان بر آن چيره گشت ، و ذكر ((الله)) را از يادشان برد؛ اينان حزب شيطانند؛ آگاه باشيد كه حزب شيطان همان زيانكارانند#

٢ الشيطان يعدكم الفقر ياءمركم بالفحشاء، و الله يعدكم مغفرة منه و فضلا... (١٥٠)

شيطان شما را (به هنگام انفاق) از فقر مى ترساند، و به كارهاى زشت امر مى كند؛ و اين خداوند است كه آمرزش خویش را و فزون بخشى را به شما وعده مى دهد...

حديث :

١ الامام على (ع) : اءثروا عاجلا، و اءخروا آءلا، و تركوا صافيا، و شربوا آءنا... از دحموا على الحطام ، و تشاحوا على الحرام ... و دعاهم الشيطان فاستجابوا و اءقبلوا... (١٥١)

امام على (ع) : دنياى زودگذر را برگزيدند، و كار جهان ديگر را به تاخير انداختند؛ آب صاف را رها كردند، و به نوشيدن آب تيره و ناگوار پرداختند... بر سر متاع ناچيز دنيا ازدحام كردند و براى دسترس يافتن به حرام با يكديگر به رقابت برخاستند... شيطان آنان را فرا خواند، پس پذيرفتند و به او روى

آوردند...

۲ الامام سجاد (ع): ... فليس في غنى الدنيا راحة ، و لكن الشيطان يوسوس الى ابن آدم ، ان له في جمع ذلك راحة ، و انما يسوقه الى التعب في الدنيا، و الحساب عليه في الآخرة. (۱۵۲)

امام سجاد (ع): ... در ثروتمندی دنیا آسایشی نیست ، لیکن شیطان آدمی را وسوسه می کند که مال اندوزی مایه راحت و آسایش است ؛ و همین مال اندوزی انسان را در دنیا به رنج و تعب گرفتار می کند؛ و در آخرت و به حساب پس دادن می کشاند.

۳ الامام الصادق (ع): ان الشيطان يدبر ابن آدم في كل شيء ، فاذا اعياه جثم له عند المال فاءخذ برقبته. (۱۵۳)

امام صادق (ع): شیطان فرزند آدم را در همه چیز (چنانکه می خواهد) می چرخاند، و چون (از فریب دادن او) ناتوان گردد، در کنار مال در کمین او می نشیند و ((خر)) او را می گیرد.

ط - در چنگال آزمون و بلا

قرآن :

۱ و لا تمدن عينيك الى مامتغابه اءزوجا منهم ، زهرة الحياة الدنيا، لنفتنهم فيه ، و رزق ربك خير و ابقى# (۱۵۴)

به آن زندگی خوش دنیا که مردان و زنانی از ایشان را از آن برخوردار ساخته ایم - تا بدینگونه آنان را بیازماییم - خیره مشو، و (بدانکه) روزی پروردگار تو نیکوتر و پاینده تر است

۲ و اعلموا انما اءموالكم و اءولادكم فتنة ... (۱۵۵)

بدانید که دارایی و فرزندان شما وسیله ای برای آزمایشند...

۳ انما اءموالكم و اءولادكم فتنة ... (۱۵۶)

مالها و فرزندان شما ابزاری برای آزمایشند...

حدیث :

۱ الامام علی (ع): الوله بالدنيا اءعظم فتنة. (۱۵۷)

امام علی (ع): شیفتگی به دنیا بزرگترین آزمایش (گرفتاری ، پریشانی) است .

۲ الامام علی (ع): المال فتنة النفس ، و نهب الرزایا(۱۵۸).

امام علی (ع): مال مایه آزمایش (گرفتاری ، پریشانی) نفس است ، و دستخوش تاراج حوادث .

۳ الامام علی (ع): ...من كانت الدنيا اكبر همه ، طال شقاؤه و غمه. (۱۵۹)

امام علی (ع): ...آن کس که دنیا بزرگترین هدف وی باشد، همواره گرفتار بدبختی و اندوه خواهد بود.

ی - هراسهای بزرگ

۱- هنگام رسیدن مرگ

قرآن :

۱ کلا اذا بلغت التراقي # و قيل : من راق # و ظن انه الفراق # و التفت الساق بالساق # الى ربك يومئذ المساق # (۱۶۰)

خیر، چون جان به بالای سینه رسد # و (نزدیکان بیمار) بگویند: افسونخوان کیست (و کجاست تا چاره ای کند؟) # و بیمار دریابد که هنگام جدایی است # و ساقهای پا بهم پیچند # چنان روزی هنگام راندن (و بردن روح انسان) است به نزد پروردگار تو #

حدیث :

۱ الامام علی (ع) : کیف نزل بهم ما كانوا يجهلون ، و جاءهم من فراق الدنيا ما كانوا ياءمنون ، و قدموا من الآخرة على ما كانوا يوعدون ، فغير موصوف نزل بهم : اجتمعت عليهم سكرة الموت ، و حسرة الفوت ، ففترت لها اطرافهم ، و تغيرت لها اهلوانهم ، ثم ازداد الموت فيهم ولوجا فحيل بين اءحدهم و بين منطقهم ، و اءنه لبين اءهله ينظر ببصره ، و يسمع باءذنه - على صحة من عقله و بقاء من لبه - يفكر فيم اءفنى عمره ، و فيم اءذهب دهره ، و يتذكر اءموالا جمعها ، اءغمض في مطالبها ، و اءخذها من مصر حاتها و مشتبهاتها ، قدلزمته تبعات جمعها ، و اءشرف على فراقها ، تبقى لمن وراءه ينعمون فيها ، و يتمتعون بها ، فيكون المهناء لغيره ، و اللعب على ظهره ؛ و المرء قد غلقت رهونه بها ، فهو بعض يده ندامة على ما اءصحر له عند الموت من اءمره ، و يزهد فيما كان يرغب فيه اءيام عمره ، و يتمنى اءن الذي كان يغبطه بها و يحسده عليها قد حازها دونه . فلم يزل الموت يبالغ في جسده حتى خالط لسانه سمعه ، فصار بين اءهله لاينطق بلسانه ، و لا يسمع بسمعه ، يردد طرفه بالنظر في وجوههم ، يرى حركات اءلسنتهم ، و لا يسمع رجع كلامهم . ثم ازداد الموت التياطا ، فقبض بصره كما قبض سمعه ، و خرجت الروح من جسده ، فصار جيفة بين اءهله ، قد اءو حشوا من جانبها ، و تباعدوا من قربها ، لا يسعد باكيا و لا يجيب داعيا ؛ ثم حملوه الى محط في الاءرض فاءسلموه فيه الى عمله ، و انقطعوا عن زورته ... (۱۶۱)

امام علی (ع) - درباره کسانی که در حال غفلت مرگشان فرا می رسد: چگونه آنچه از آن غافلند (مرگ)، برایشان فرود می آید، و جدایی از دنیا که خود را از آن ایمن می دانند به ایشان روی می نهد، و به جهان دیگر که از آن بیمشان می دادند (و توجه نمی کردند) وارد می شوند. آنچه برایشان فرود می آید وصف ناشدنی است: سختی مرگ و حسرت از دست دادن دنیا؛ این احوال اندامهای ایشان را سست می کند و رنگهایشان را دگرگون می سازد.

سپس مرگ هر چه بیشتر به درون جان هر يك در می آید، و از سخن گفتن باز می دارد، در حالی که در میان کسان خویش است و با چشم آنان را می بیند و با گوش سخنانشان را می شنود - و عقلش سالم و خردش بر جای است - در آن می اندیشد که عمر خویش را در چه چیز به پایان رسانده و روزگار او چگونه سپری شده است. به یاد مالهایی می افتد که آنها را گرد آورده، و در راه کسب آنها چشم فرو بسته و به حلال و شبهه ناك آن نیندیشیده است، و اکنون وبال آن مال اندوزی بر گردن اوست، در حالی که باید چشم از آنها ببوشت، و آنها را برای کسانی دیگر بر جای گذارد که از نعمت آن متنعم و بهره مند شوند. بدینگونه لذت مصرف کردن مال به دست آمده بی رنج از آن دیگران می شود، و بار سنگین پاسخ گفتن درباره آن بر دوش وی می ماند؛ و او که خویش را سخت در گروه مؤ

اخذہ آن اموال می بیند، از آنچه در هنگام مرگ به او رخ می نماید، انگشت حسرت و ندامت به دندان می گزد، و در آن حال از آنچه پیوسته خواستار آن بود دل می کند؛ و آرزو می کند که کاش آن کس که بر او رشک می برد و حسرت او را می خورد، به جای وی به آنها دست یافته بود. و مرگ پیوسته در تن او بیشتر تأثیر می کند تا زبان و گوش هر دو از کار باز می ماند؛ و او در میان کسان خویش به حالی می افتد که نه می تواند با زبان چیزی بگوید و نه با گوش چیزی بشنود؛ چشم را برای نگاه کردن به ایشان از این سو به آن سو می گرداند. حرکات زبان ایشان را می بیند، لیکن از آنچه می گویند هیچ چیز دستگیر او نمی شود. سپس مرگ بیشتر در او چنگ می اندازد، و به همانگونه که شنوایی را از او گرفته بود، بینایی را نیز از او می گیرد، و روح از تنش بیرون می رود؛ و به صورت مرداری در میان نزدیکان خویش در می آید، که از او وحشت می کنند و از نزدیک او دور می شوند، نه می تواند با گریه کننده ای هماو گردد و نه کسی را پاسخ دهد؛ سپس او را به مغاک در زمین می برد، و به دست اعمالش (و نتیجه آن اعمال) می سپارند، و دیده از دیدار او بر می گیرند...

۲ - در صحرای محشر

قرآن :

۱ کلا لینبذن فی الحطمة و ما ادراک ما الحطمة نارالله الموقدة التي تطلع علی الافئدة(۱۶۲)

نه چنان است (که می پندارد)؛ به حطمه (آتش خرد کننده - دوزخ) افکنده خواهد شد و تو چه دانی که حطمه چیست؟! آتش افروخته خداست (نه مردمان) که بر دلها مستولی می شود (و تا عمق وجود را می سوزاند)

حدیث :

۱ النبی (ص) - فیما رواه الامام کاظم (ع)، عن آبائه : ما قرب عبد من سلطان الا تباعد من الله تعالى ؛ و لا کثر ماله الا اشتد حسابه ؛ و لا کثر تبعته الا کثر شیطاينه ... طوبی لمن اعسلم و کان عیشه کفافا... (۱۶۳)

پیامبر (ص) - به روایت امام کاظم (ع) از پدران خویش : بنده به سلطانی (و صاحب قدرت و مقامی) نزدیک نمی شود مگر آنکه از خدای متعال دور شده باشد؛ و مالش فزونی پیدا نمی کند، مگر اینکه رسیدگی به حسابش سخت تر می شود؛ و پیروانش زیادتر نمی شوند مگر آنکه شیاطین (فریبندگان) او افزایش پیدا می کنند... خوشا به حال کسی که ایمان داشته باشد، و در زندگی به اندازه کفاف بسنده کند...

اینهمه تأکید در نکوهش مال و فراوانی آن، برای آن نیست که آدمی از طلب مال خودداری کند یا در آن اهمال ورزد - چنانکه پیشتر یادآوری شد (۱۶۴) - بلکه مراد برانگیختن صاحبان ثروت و توانگران است، بر اینکه يك معیشت کفافی سالم برای خود و بستگان خود اختیار کنند، و باقی اموال خویش را میان مردمان پراکنده سازند، تا به همگان برسد؛ و بدین ترتیب نه از کسی حقی ضایع شود، و نه نیازمند محتاج به نان شبی باقی بماند.

۲ عیسی المسیح (ع) : بحق اقول لكم ان اءکناف السماء لخالية من الاءغنيا؛ و لدخول جمل فی سم الخياط اءیسر من دخول غنی فی الجنة. (۱۶۵)

عیسی مسیح (ع) : بحق به شما می گویم : همه جای آسمان خالی از توانگران است ؛ و در آمدن شتر در سوراخ سوزن آسانتر است از در آمدن شخص ثروتمند به بهشت .

محور و معیار قراردادن مال :

جریان مال در اجتماع باید چنان باشد که درآمدهای مالی را در خدمت انسان و کارهای مربوط به انسان قرار دهد - با مصرف کردنی مشروع و معتدل - و قضایای اقتصادی را از ارزشهای اخلاقی جدا نکند؛ بنابراین شالوده ، انگیزه های مادی و اقتصادی محض جای خود را به انگیزه های معنوی و انسانی خواهد داد، و مال جز به خیر و سود همه مردم به کار نخواهد افتاد.

لیکن اگر مال محور و معیار و هدف شود، همه جهتگیریهای اقتصادی به جهتگیریهای مادی محض بدل می شود، و تمایلات مادیگرایانه پست بر آنها فرمان می راند، و اصالت یابی مال و کسب آن بر فرهنگ و اخلاق و سیاست و اقتصاد فردی و اجتماعی و دیگر روابط جامعه مستولی می گردد. و در این هنگام همه نشاط آدمی برگرد محور مال و زیاد کردن آن به گردش در می آید، و تخصص از تعهد، و ثروتمندی از گوش فرا دادن به ندای وجدان جدا می شود، و علم و دانش به صورت کالایی در می آید که در بازارهای تولید و بهره کشی در معرض خرید و فروش قرار می گیرد، تا از این راه درآمدهای متکثران و زراندوزان تاءمین شود. در چنین محیطی به کارگران و کشاورزان و دیگر افراد همچون کالایی نظر می شود که بهای آن بستگی به مقدار بهره ای دارد که بهره کشان می توانند از آن به دست آورند.

در نتیجه این محور سازی مال ، انسان متکثر مسخ می شود و وجدان او می میرد، تا جایی که مال را ملاک ارزش و ارزیابی قرار می دهد، و آن را سببی برای برتری بر مردم و تحمیل تسلط و فرمانروایی بر ایشان می شناسد.

محور سازی مال در محیطها و اجتماعهای دینی نیز رخ می دهد، منتها با پرده پوشی و حیلہ گری ، و محورسازان مال به دین و مردان دین برای آن نزدیک می شوند تا جهتگیریهای آنان را به سود خویش و درآمدهای خویش تغییر دهند. به همین جهت می کوشند تا فقط بخشی از تعالیم و احکام اسلامی - به صورتی جدا از دیگر بخشها - عملی گردد، تا بهره برداری از این بخش - که ناقص مطرح گشته است - برای ایشان امکانپذیر شود.

از جمله چیزهایی که این محورسازان مال به آن متوسل می شوند، منحرف کردن درك مردم و آموختن سخنان و جهتگیریهای باطل به مردم است . به همین منظور مسئولیت ناکامی و بینوایی و دیگر دشواریهای اقتصادی و بحرانهای معیشتی مردم را به گردن تقدیر و بخت می اندازد(۱۶۶)؛ و این اندیشه را رواج می دهند که تفحص برای دست یافتن به ریشه های فقر و علتهای آن و بدبختی اقتصادی ، باید در خارج میدانهای اقتصادی و سیاست مالی حاکم بر اجتماع صورت پذیرد، و در بیرون از چارچوب مسئولیتهای فقاقت و حکومت اسلامی پی گرفته شود. و این طرز تفکر ویرانگر است ، که باید هرچه سخت تر طرد گردد و اذهان مردم از استیلای آن رهایی پیدا کند.

سپس گوئیم : این امری آشکار است که مال را محور اصلی قرار دادن ، که بر فرهنگ جامعه های تکاثری سرمایه داری و بر اخلاق و سیاست و حکومت و صنعت و مبادلات آنها حاکم است ، به همینگونه بر گروههای متکاثری حکومت دارد که ادعای مسلمانی می کنند و لباس دین بر تن دارند. و این خود امری است که برای طبیعت و ماهیت تکاثر مالی و طاغوتیگری اقتصادی ضرورت دارد. کسانی که چنان می پندارند که با مارکسیگری مبارزه می کنند، و مخالف با این سخنانند که اقتصاد زیربنای اجتماع است ، و در عین حال تکاثر را جایز می شمارند و تجاوز و تعدی مالی را طرد نمی کنند، در تاریکستانی سیاه به سر می برند و به گمان خود در جستجوی دمیدن سپیده بامدادند، در صورتی که خود شالوده های شبی قیرگون را پی می نهند. و هر چه نام عوض شود، تفاوتی در این امر پدید نمی آید. آنان باید بدانند

که استواری پایگاههای دین و طرد اندیشه های مادی و الحادی ، جز با کوشش و تلاش جدی پیوسته برای تقویت این دو اندیشه بنیادین میسر نخواهد گشت :

اول : گسترش دادن روحیه دینی در میان مردم ، در زندگی فردی و اجتماعی ، از راه آشنا کردن ایشان با تعالیم درست و دست اول دین ، از جمله ضرورت بدل ناپذیر اجرای راستین عدالت اجتماعی و قسط قرآنی ، تا زندگی آنان رنگ دینی به خود بگیرد، و فعالیتهای ایشان برای هدفهای بلند انسانی صورت پذیرد...

دوم : رواج یافتن میانه روی و توازن در نظام اقتصادی جامعه ، تا طرز معیشت مردم صورتی اسلامی پیدا کند، و این جز با پیریزی اقتصادی سالم و متوازن تحقق نخواهد یافت ، اقتصادی که نه ((تکاثر)) را برتابد نه ((فقر)) را.

فصل نوزدهم : اسلام و نظام تکاثری اترافی ، مبارزه ای فراگستر (۱۲)

- ایجاد حرکت های ارتجاعی و تبهارانه و پدید آوردن تنش های اجتماعی برای هدف های مرتجعانه

قرآن :

۱ ولا تطيعوا امر المسرفين # الذين يفسدون في الارض ولا يصلحون # (۱۶۷)

به فرمان اسرافکاران گوش مدهید # کسانی که در زمین به تباهی می پردازند و به اصلاحات دست نمی یازند #

بنگرید!

این آیه آسمانی در این صراحت دارد که مسرفانی که دیگران را امر و نهی می کنند (و بطیع ، ثروتمندان مستکبر و خود برتر دانند، و بر این باورند که از طبقه ممتازند و باید فرمان بدهند و دیگران از ایشان فرمانبرداری کنند) مفسد فی الارض اند، و کارشان تباهی کردن و فساد در زمین است ، فسادی تمام که به هیچ اصلاحی گردن نمی نهد. و حکم (مفسد فی الارض) در شرع معلوم است . درباره این موضوع در جایی دیگر نیز سخن خواهیم گفت . (۱۶۸)

۲ و اذا اردنا ان نهلك قرية ، امرنا مترفيها ففسقوا فيها، فحق عليها القول ، قدمناها تدميرا # (۱۶۹)

هنگامی که بخواهیم مردم آبادی را هلاک کنیم ، شادخواران آنجا را فرمان (به اطاعت) می دهیم ، و ایشان سر به نافرمانی می گذارند، تا اینکه (در نتیجه کردار آنان)، وعده عقوبت در حق ایشان تحقق می یابد، پس آن آبادی را بسختی درهم می کوبیم #

حدیث :

۱ النبی (ص) : سیاءتی من بعدی اقوام یاءکلون طیبات الطعام و اهلوانها، و یرکبون الدوات ... بینون الدور، و یشیدون القصور، و یزخرفون المساجد... الفتنة منهم و الیهم تعود. (۱۷۰)

پیامبر (ص) : پس از من مسلمانانی خواهند آمد که خوراکهای پاکیزه و رنگارنگ می خورند، و از وسایل سواری استفاده می کنند، و خانه ها می سازند، و کوشکها می افزایند، و مسجدها را می آرایند... فتنه

از ایشان است و کار ایشان .

۲ الامام علی (ع): المال للفتن سبب .(۱۷۱)

امام علی (ع): مال سبب برپا شدن فتنه ها (آشوبها) ست .

۳ الامام علی (ع): اءلا! و ان حب الدنيا راءس كل خطيئة ، و باب كل بلية ، و مجمع كل فتنه ، و داعية كل ريبة .(۱۷۲)

امام علی (ع): آگاه باشید که دوستی دنیا سر هر خطاکاری است ، و در هر گرفتاری ، و فراهم گاه هر فتنه ، و فراخوان به هر بدگمانی .

۴ الامام علی (ع): ان الشيطان يسنى لكم طرفه ، و يريد ان يحل دينكم عقدة عقدة ، و يعطیکم بالجماعة الفرقة ، و بالفرقة الفتنة ، فاصدقوا عن نزغاته و نفثاته ، و اقبلوا النصيحة ممن اءدها اليکم ، و اعقلوها علی اءنفسکم .(۱۷۳)

امام علی (ع): شیطان راههای خودش را برای (گمراهی) شما هموار می سازد، و می خواهد که پیوندهای شما را با دین - یکی پس از دیگری - بگشاید، و میان شما، به جای با هم بودن پراکندگی پدید آورد، و با این جدایی و پراکندگی فتنه انگیزد. پس از دمدمه ها و وسوسه های او روی بگردانید، و اندرز را از کسی که آن را به شما اهدا می کند قبول کنید، و به جان و دل بپذیرید.

۵ الامام الصادق (ع): فيما قال الله عز و جل لموسى (ع): يا موسى ... و اعلم ان كل فتنه بدؤها حب الدنيا...(۱۷۴)

امام صادق (ع): از سخنانی که خداوند بزرگ به موسی (ع) فرمود: ای موسی ... بدان که آغاز هر فتنه ، دوستی دنیا است .

نگاهی به سراسر فصل

ارتباطهای مردمان با یکدیگر در هر اجتماع از فکر و فرهنگ و سیاست و اقتصاد و هنر رایج در آن اجتماع رنگ می گیرد... پس اگر این امور سالم باشد، پیوندهای مردم با یکدیگر نیز سالم خواهد بود، و اجتماعی با چنین خصوصیت لقمه چربی برای بهره کشان نخواهد شد؛ چه گردانندگان مسئول چنین اجتماعی به ژرفسازي فهم و فرهنگ مردم می پردازند، و در نتیجه مردمان - و از جمله ایشان افراد حاکم بر اجتماع - صاحبان اذهانی ژرفنگر و شخصیتهایی قاطع خواهند بود، که از فریبها و سازشکاریهای غیر انسانی بسرعت آگاه می شوند و به مبارزه با آنها می پردازند و فرصتی برای شایع شدن آنها باقی نمی گذارند.

متکثران زمینه را برای رسیدن به منظور خود هموار می سازند، و این کار را با ایجاد آشوب و آشفتگی در نظامهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی - و بویژه اقتصادی - انجام می دهند، و از این راه اجتماع را از داخل ، از هر چه سبب مقاومت و زنجیر گسلی و پایداری می شود تهی می سازند.

هدفهای تکثاری

متکثران مردمان را برای رسیدن به این منظورها و هدفها می خواهند:

۱- به صورتی خوب و مطلوب ، با مزدی اندك ، برای ایشان کار کنند، و پیوسته بر تولید بیفزایند.

۲- کالاهای را به بهایی که صاحبان کارخانه ها و واردکنندگان تعیین می کنند بخرند و هر چه بیشتر مصرف کنند.

۳- در اینجا و آنجا با حالت تسلیم و خضوع به خدمت ایشان برخیزند، بی آنکه به چیزی آسیب رسانند، یا مایه ناراحتی شوند، یا خواب راحت آنان را آشفته سازند؛ بلکه همواره آنان خداوندگاران باشند، و توده مردم ، بردگان کمر بسته به خدمت .

و اینها از اموری است که دست متکثران بسادگی به آنها نمی رسد، از اینرو به هر کاری که در این خصوص به سود ایشان باشد دست می یازند، یعنی آشفته سازی اوضاع مخالف ، پراکندن ولنگاری و فساد در جامعه ، تحریف کردن مفاهیم تربیتی و دینی از صورت اصلی آنها (که آموزگار مبارزه با بهره کشی است و زنده کننده روح ستم ناپذیری و سربلندی)، به صورتی که مستلزم تسلیم و قبول بی چون و چرا باشد. و از این راهها سیاستی اقتصادی را بر مردم تحمیل می کنند که در آن نیرومندان در دژی مستحکم قرار می گیرند، و ضعف مستضعفان هر روز بیش از روز پیش آشکار می شود. و با کسانی که دسیسه های ایشان را افشا می کنند، و مردم را به بدبختیهای حاصل از گرسنگی و بدبختی و دیگر مفاسدهای که به دست ایشان ایجاد می شود توجه می دهند، به گونه های مختلف به مبارزه برمی خیزند.

پاورقی ها:

۱۱۹- ((نهج البلاغه)) ۵۹۴/ ((عیده)) ۱۲۸/۲-۱۲۹.

۱۲۰- ((سوره مزمل)) (۷۳):۱۱.

۱۲۱- ((سوره قلم)) (۶۸):۱۲-۱۵.

۱۲۲- ((سوره اعراف)) (۷):۷۵.

۱۲۳- ((سوره اعراف)) (۷):۱۲۷.

۱۲۴- ((سوره یونس)) (۱۰):۸۳.

۱۲۵- ((سوره زخرف)) (۴۳):۵۲.

۱۲۶- ((سوره اعراف)) (۷):۶۶.

۱۲۷- ((نهج البلاغه)) ۷۸۹ - ۷۹۰ ؛ ((عیده)) ۱۶۸/۲-۱۶۹.

۱۲۸- ((سوره یس)) (۳۶):۴۷.

۱۲۹- ((سوره انبیاء)) (۲۱): ۱۱-۱۴.

۱۳۰- ((مجموعه ورام (تنبيه الخواطر))) ۱۰/.

- ۱۳۱- (در همین جلد).
- ۱۳۲- ((بحار)) ۱۰۳/۲۶، از کتاب ((اعلام الدین))، نیز فصل ۸، از این باب (جلد سوم).
- ۱۳۳- ((سوره توبه)) (۹):۸۱.
- ۱۳۴- نیز - ((مجمع البیان)) ۵/۵۶.
- ۱۳۵- ((سوره توبه)) (۹):۸۳.
- ۱۳۶- ((سوره توبه)) (۹):۸۶.
- ۱۳۷- ((بحار)) ۷۳/۱۰۴.
- ۱۳۸- ((نهج البلاغه)) ۴۰۰/؛ ((عبده)) ۲/۱۶.
- ۱۳۹- ((سوره آل عمران)) (۳):۱۸۱.
- ۱۴۰- ((سوره بقره)) (۲):۲۴۷.
- ۱۴۱- ((سوره سباء)) (۳۴):۳۵.
- ۱۴۲- ((بحار)) ۵۲/۲۴۶، از کتاب ((جامع الاءخبار)).
- ۱۴۳- ((مکارم اخلاق)) ۵۲۶/.
- ۱۴۴- ((سوره حجر)) (۱۵):۳.
- ۱۴۵- ((غررالحکم)) ۳۳/.
- ۱۴۶- ((غررالحکم)) ۲۸۶/.
- ۱۴۷- ((بحار)) ۳/۸۷.
- ۱۴۸- ((بحار)) ۳/۱۰۶.
- ۱۴۹- ((سوره مجادله)) (۵۸):۱۹.
- ۱۵۰- ((سوره بقره)) (۲):۲۶۸.
- ۱۵۱- ((نهج البلاغه)) ۴۳۸-۴۳۹؛ ((عبده)) ۳۷-۲/۳۸.
- ۱۵۲- ((بحار)) ۷۳/۹۲.
- ۱۵۳- ((اصول کافی)) ۲/۳۱۵.
- ۱۵۴- ((سوره طاهها)) (۲۰):۱۳۱.

۱۵۵- ((سوره انفال)) (۸):۲۸.

۱۵۶- ((سوره تغابن)) (۶۴):۱۵.

۱۵۷- ((غررالحکم)) ۲۶/.

۱۵۸- ((غررالحکم)) ۵۱/.

۱۵۹- ((بحار)) ۷۳/۸۱.

۱۶۰- ((سوره قیامت)) (۷۵):۲۶-۳۰.

۱۶۱- ((نهج البلاغه)) ۳۳۱-۳۳۲؛ ((عیده)) ۲۱۱-۲۱۲ در این قطعه ، چند ((فعل)) که باید به صورتهای گوناگون ((فعل ماضی)) ترجمه می شد، بتناسب ، با ((زمان حال)) ترجمه گشت .

۱۶۲- ((سوره همزه)) (۱۰۴):۷-۴.

۱۶۳- ((سفینه البحار)) ۲/۳۲۷.

۱۶۴- فصل ۳، از این باب را بنگرید (جلد سوم)

۱۶۵- ((عدة الداعی)) ۱۱۳/.

۱۶۶- با اینکه پیامبر بزرگ توحید، محمد بن عبدالله (ص)، و امام سترگ موحدان ، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع)، و معلم دانای خدانشناسی ، امام جعفر صادق (ع)، حرمان محرومان و نیازمندی نیازمندان را به ظلم و گناه و حق خواری توانگران مربوط دانسته اند - احادیث جهت بخش این موضوع را در این فصلها آورده ایم ، تا این اصل تحول آفرین در افکار جا بیفتد، و تا محرومان عوامل محرومیت خویش را بشناسند، و به چاره اندیشی دست یازند....

۱۶۷- ((سوره شعرا)) (۲۶):۱۵۱-۱۵۲.

۱۶۸- فصل ۲۷، از این باب (در همین جلد).

۱۶۹- ((سوره اسرا)) (۱۷):۱۶.

۱۷۰- ((مکارم الاخلاق)) ۵۲۵ - ۵۲۶.

۱۷۱- ((غررالحکم)) ۳۴/.

۱۷۲- ((بحار)) ۷۸/۲۳؛ از کتاب ((مطالب السؤل)).

۱۷۳- ((نهج البلاغه)) ۳۷۳ - ۳۷۴؛ ((عیده)) ۱/۲۳۵.

۱۷۴- ((اصول کافی)) ۲/۱۳۵.

فصل بیستم : اسلام و نظام تکاثری اترافی ، مبارزه ای فراگستر (۱۳)

شاید نزد کسی که به مسائل انسانی و مشکلات اجتماعی توجهی دارد، این نکته معلوم باشد که توده های مردم عادی هیچ نقشی در پدید آوردن بحرانها ندارند، و هیچگاه طمع تحریف قوانین و نقض آنها را در سر نمی پرورند؛ پس کسانی که در اجتماع - هر گاه که مصالح ایشان اقتضا کند - آشوب و ناراحتی فراهم می آورند، و قوانین را تحریف می کنند، مردمان را با ستمگستری خود به تمرد و سرکشی وامی دارند، بیشتر، همان صاحبان ثروت و متکثران و سرمایه داران و زمینداران و اسرافکاران و شادخوارانند. و از رده همین اشخاص بوده اند کسانی که در زمانهای دور گذشته - به گونه های گوناگون - در برابر پیامبران خدا و مصلحان مقاومت می کردند، و در این زمانها نیز - با دروغگویی و ظاهرسازی - در برابر مصلحان و انسان دوستان می ایستند و کارشکنی می کنند.

و خدا می داند که حجم تلاش این گروه برای تحریف قوانین و واژگونه سازی تعالیم اسلامی و تفسیر آنها به سود خویش تا چه اندازه است. آنان از مهمترین علتهای اصلی وجود فقر در میان مردند. و فقر و ناداری از مهمترین سببهای انحراف و ناپاوری و سقوط اجتماعی است. برای همین می نگریم که پیامبران هرگز از مبارزه و طرد ایشان از اجتماع خودداری نمی کردند. و به همانگونه که با فرعون زمان خویش به نبرد برمی خاستند. با قارون زمان نیز نبرد می کردند. لازم است که این رفتار پیغمبرانه و اصلاحی، دستوری قطعی برای هر انسان یا اجتماعی یا حکومتی باشد که برای حق قیام کرده است و مردمان را به عدالت و دادگری فرا می خواند.

و شاید مهمترین اقدام برای ایجاد تنش و ناراحتی اجتماعی، و بدترین آنها، ایجاد تشنت و پراکندگی در جامعه های اسلامی، درباره تصور دینی و اعتقادات اسلامی باشد و این کار از دو راه برای ایشان میسر می شود:

۱- دخالت کردن در فهم مردم نسبت به اعتقادات دینی خویش.

۲- دسیسه کردن در استنباط دینی، از راه عرضه داشتن معلوماتی دروغین به متصدیان استنباط، و کوشیدن برای جدا کردن بخشهای مختلف دین از یکدیگر (در حوزه فکری استنباط گران)، تا از این راه بتوانند به ((تحریف موضعی)) در احکام دینی توفیق حاصل کنند و - مثلاً - سیاست را از اقتصاد، و اقتصاد را از اخلاق - و نظایر اینها - جدا سازند، و مردمان را به این جدا بودن معتقد کنند. و از اینجاست که مردم در اعتقادات خود ایستارهای مختلف پیدا می کنند، و در پرداختن به عمل و اقدام دچار تنش می شوند، و گفتگو و جدال در این باره می گسترند، و سرانجام کار از جدال به جنگ می کشد.

و از شیوه های کار پنهانی متکثران در مبارزه برای از بین بردن عدالت اجتماعی و جلوگیری از دست یافتن مردم به حقوق از دست رفته خود، ایجاد بحرانهای مصرفی است در میان مردم، در مورد نیازها و مصرفهای گوناگون. و از این راه در برابر مصلحان و انسان دوستان می ایستند و مانع آن می شوند که به هیچ مرحله ای از مراحل اجرای قسط و عدل اجتماعی و ایجاد موازنه در توزیع و مصرف برسند. و اینها همه به سود بهره کشان و به زیان توده ها تمام می شود.

و باید به خاطر بسپاریم که آثار منفی فتنه و آشوب و زبانهای آن، بیش از چیزهای دیگر به مردمان آسیب می رساند؛ و به همین جهت است که از آنها به عنوان ((مضلات الفتن - آشوبهای گمراهی آفرین)) یاد شده است، زیرا فتنه ها (آشوب های فکری، اعتقادی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و...)، مردم را دچار حیرت و سرگشتگی می کند (و قدرت تشخیص را از آنان می گیرد)، از اینرو نمی توانند سخن حقگوایان را از ادعای باطل سرایان بازشناسند. و از دست دادن اجتماع این دریافت و بازشناسی را همچون از دست دادن زندگی و هستی و موجودیت، بلکه زیانبارتر از آن است، چه از این راه عقل و احساس و زندگی معنوی و آزادی واقعی مردم از ایشان سلب می شود، به همین جهت در قرآن کریم آمده است که الفتنه اشد من القتل فتنه از کشتار بدتر است و الفتنه اکبر من القتل فتنه از کشتار

بزرگتر است (و زیان آن بیشتر).

چه در جنگ ، دوست از دشمن و حق از باطل تشخیص داده می شود، و شخص می داند که آن کس که در برابر وی ایستاده دشمن است و بر باطل است ، لیکن فتنه چنین نیست ، در جنگ امکان آن هست که شخص در راه حق کشته شود، که در این صورت ، شهادت است و سعادت . و در فتنه ممکن است که در راه باطل به زندگی ادامه دهد، که در این صورت ، سقوط است و شقاوت . و علت آن است که آتش فتنه ، بیشتر، با خلافگویی و ظاهر سازی و غفلت گستری و زیان بازی و دروغ پراکنی و بحران آفرینی سیاسی و قرار دادهای خائنه و اختلافهای گمراه کننده ، شعله ور می شود. و اینگونه امور مردم عادی را از جهتگیری درست باز می دارد. آشکار است که اندیشه های مصلحان راستین اجتماعی ، و مدافعان عدالت اشاعه گران فضیلت ، و یاوران مردم ضعیف محروم ، و هدفها و بیانیه ها و کوششهای مخلصانه ایشان ، هر چه زودتر در زیر آتش افروخته فتنه های بر پا شده به دست متکثران و کارگزاران آنان نابود می شود؛ و در این هنگام ستون استوار حق شکست بر میدارد، و شعاع جهاد قاطع در راه رساندن حقوق محرومان به ایشان از فروغ می افتد.

پس - به حق - فتنه از کشتن و جنگ بدتر و زیان بارتر است ، زیرا در فتنه ، دشمن با دگرگون ساختن حقایق و افزودن حیلها پیروز می شود، و راه اصلاح و رشد اجتماعی را می بندد، و با قلمی پهن بر نقش سازنده افکار فروغ آفرین نیکی گستر و نجات دهنده ، و بر جهت گیریهای انسانی و هدفهای عالی و خردمندانه آنها، خط بطلان می کشد، و آثار جهاد مستمر و اثر خونها را فراوانی را که سخاوتمندانه در راه بر پا داری قسط و عدل ریخته شده است از میان می برد.

و ای خواننده عزیز، سخنی گسترده درباره چگونگی خذلان و بیچارگی مردم در برابر قدرت و نفوذ متکثران ... در ((نگاهی به سراسر فصل)) سی و هشتم ، از همین باب ، خواهی خواند.

فصل بیستم : اسلام و نظام تکثری اترافی ، مبارزه ای فراگستر (۱۳)

- نفوذ در فرمانروایی و قانونگذاری

قرآن :

۱ و لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل و تدلوا بها الى الحكم ، لتاكلوا فريقا من اموال الناس بالاثم ، و انتم تعلمون . (۱۷۵)

مالهای یکدیگر را - ضمن روابط خود - به باطل مخورید، و به حاکمان (و قاضیان ، بعنوان رشوه) تقدیم مدارید، تا از این راه پاره ای از مال مردم را با ارتکاب گناه بخورید، در صورتی که می دانید (که حق با شما نیست) .

۲ و قال الملامن من قوم فرعون ، اتذر موسى و قومه ليفسدوا فى الارض ، و يذكرك و آلهتك ؟... (۱۷۶)

سران قوم فرعون (به او) گفتند: آیا موسی و بنی اسرائیل را رها می کنی (و اجازه می دهی) تا در زمین تباهی کنند، و تو و خدایانت را کنار نهند...

این آیه کریمه آشکارا دلالت بر ارتباط مؤ کدی دارد که میان طاغوت سیاسی و طاغوت اقتصادی برقرار است ، و نیز بر اینکه طاغوت اقتصادی نفوذی تام و فراگیر در دستگاههای فرمانروایی و رؤسای سیاسی جامعه می تواند داشت . (۱۷۷)

نگاهی به سراسر فصل

ما در این نگاه می‌خواهیم اجتماع را از دو موضوع بسیار مهم آگاه سازیم که از مهمترین وسایلی که بهره‌کشان برای رسیدن به مقاصد خود و دخالت در قضایای سرنوشت ساز به آنها متشبث می‌شوند. (۱۷۸) و امید آن هست که این بحث‌های مستند به قرآن کریم و حدیث شریف، انگیزه‌ای نیرومند باشد برای برانگیختن خردها و بیدار کردن وجدانها و پروردن اندیشه‌ها؛ به همانگونه که امیدواری قاطع به آن داریم که آیات و احادیث این دو باب، محرکی شایسته برای آن شود که مردان دین و حکومت برای اجرای عدالت اجتماعی قرآنی - به صورتی ژرف و قاطع - بسیج گردند، و این وظیفه بس بزرگ خدایی را در صدر برنامه‌های خود جای دهند. دو موضوعی که گفتیم اینهاست :

۱- تحریف قوانین .

۲- ایجاد اختلاف در رده‌های اجتماعی .

موضوع نخست : جو حاکم بر نظام‌های تکاثری و سرمایه داری ، و تلاش برای روی هم انباشتن سرمایه و افزودن بی اندازه آن است . چنین هدفی - بطبع - خواستار وسایل و افزارهایی است که با سیاست و دین و فرهنگ و اقتصاد و عرف و قانونگذاری ارتباط پیدا می‌کند. از این رو می‌نگریم که فروخواهان و سرمایه داران در آن می‌کوشیدند تا نفوذ خود را در هر يك از ابعاد اجتماع (سیاسی ، دینی ، اقتصادی ، فرهنگی ، عرفی و تقنینی) استقرار بخشند، تا فرصت منحرف کردن تعالیم دینی را از جایگاه (مواضع) خود به دست آورند، و بتوانند به سود گروه خویش در وضع قوانین دخالت کنند؛ به همین جهت با کمال نشاط و جدیت در آن می‌کوشیدند تا بخشی از احکام اسلامی به صورتی مورد عمل قرار گیرد که - نخست - زیانی به منافع ایشان نداشته باشد، و - در مرتبه دوم - بخشی دیگر را که منافع ایشان را مورد تهدید قرار می‌دهد و دست آنان را در اینجا و آنجا می‌بندد، از جریان خارج کند؛ و - مرتبه سوم - اصول و برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی و قوانینی اجرایی را که به سود مستضعفان و گروه‌های زیر فشار است و در جهت باز پس‌گیری حقوق از دست رفته ایشان قرار دارد از کار بیاندازد، و به جای آنها، برنامه‌ها و قوانینی که کفه ترازو را به سود متکثران سنگینتر می‌کند، و هر اصل یا اقدامی را - در تولید، یا واردات یا توزیع - که مخالف با منافع ایشان است از میان می‌برد، فعال سازد.

مستولی شدن نظام‌های تکاثری بر جامعه‌های بشری ، یا مستقیم به نابودی تعالیم و قوانین متناقض با آنها می‌انجامد، یا آن‌ها را از هر محتوای سازنده و جدی تهی می‌کند، تا جایی که آنچه برای حمایت از مستضعفان و ناکامان و رنجبران و کارگران وضع شده است - سرانجام - مایه حمایت از متکثران و افزایش دارایی و تحمیل سلطه هر چه بیشتر آنان بر توده‌ها می‌شود.

چون چنین حالتی استقرار پیدا کند، فرهنگ مردم و عرف و عادت ایشان - و حتی اعتقاداتشان - از روی غفلت و تسلیم ، به صورتی در می‌آید که دیگر در مقابل ستم مقاومت نمی‌کنند و برای رسیدن به حقوق خویش به تلاش نمی‌پردازند؛ و کار - بتدریج - به جایی می‌رسد که اقتصاد تکاثری و برانگیز و متناقض با اقتصاد اسلامی قرآنی بعنوان اقتصاد اسلامی و انسانی مورد قبول واقع می‌شود، و اندیشمندان و آزادگانی که جامعه‌ها را به اجرای قسط اسلامی فرا می‌خوانند به آن متهم می‌شوند که تمایلات چپی دارند. و در این هنگام است که مصیبت بزرگ دامنگیر امت اسلامی می‌شود، یعنی از میان رفتن پاکترین آرمانهای اسلامی یا تحریف شدن آنها، به صورتی که هدفهای متعدیان اقتصادی هماهنگ در آید.

ادیان الهی - در سراسر تاریخ بشری - و بویژه ((دین اسلام))، از این مصیبت سنگین رهایی پیدا نکرده است . پرستندگان مال تعالیم دین را در قدیم و جدید در معرض تغییر و تحریف قرار داده اند، و

بعضی از کسان که توانایی درک ماهیت ((حوادث واقعۀ اقتصادی)) (مسائل اقتصادی) را ندارند، یا بعضی از فریبکاران که در دنیای مال پرستان زندگی می کنند و از خوان نعمت ایشان بهره مند می شوند، سخنان و نتیجه گیریهای غلط ایشان را پذیرفته اند. و بدینگونه ها مفهوم ((اصول اعتقادی)) را نیز تغییر داده اند، و ((قضا و قدر)) و ((سرنوشت)) و ((فقر و غنا)) را بد تفسیر کرده اند. و اینها همه از آنجا شده است که در معانی اینگونه اصول و موضوعات کم اندیشیده اند و شناختی درست از آنها به دست نیاورده اند، یا خواسته اند اعمال مشتی کسان را - که مسئولیتهای بزرگ انسانی را از دوش خود برداشته اند - توجیه کنند، یا ذهنیت توده های مردم را گمراه سازند.

موضوع دوم : یکی از چیزهایی که صاحبان ثروت از آنها برای اجرای مقاصد خود بهره برداری می کنند، انجمنها و احزاب و مجامع و گروههای دینی اجتماعی است ، که از آن ها همچون نردبان برای رسیدن به هدف خویش (تحریف قوانین و نفوذ در حاکمیت و قانونگذاری) به صورتهای گوناگون بهره می برند.

ده اقدام در جهت هدفهای تکاثری و ارتجاعی

اقدامهایی که متکاثران و مرتجعان در جهت تحقق بخشی به اهداف خویش به آنها دست می یازند از اینگونه است :

- (۱) - تشکیل جمعیتهای گوناگون ، با نامها و شعارهای مختلف ، و کوشش در افزایش آنها.
- (۲) - ایجاد تضاد و مبارزه میان طبقات و جمعیتهای یاد شده از لحاظ مصالح هر کدام .
- (۳) - تقسیم کردن جهتگیریهای دینی و اجتماعی به شاخه ها و بخشهای متفاوت ، با بهره گیری از اختلاف های مذهبی موجود یا ساختگی و تحمیلی .
- (۴) - ناهماهنگ سازی شدید برنامه های اقتصادی طبقات و جمعیتهای یاد شده .
- (۵) - ناهمگون سازی روشهای مصرف در میان آنها.
- (۶) - ایجاد اختلاف نظرهایی در میان سران و حاکمان و دامن زدن به این اختلافها.
- (۷) - تقویت موضعگیریها و جمعیتها و احزاب و روزنامه ها و مجلات سازگار با مصالح ایشان ، با کمکهای مالی و تبلیغی ، در برابر موضعگیریهای مخالف .
- (۸) - دگرگون جلوه دادن واقعیاتی که در زندگی و اجتماع بر مردم می گذرد، به صورتی که علمای دینی یا دستگاه حاکم نتواند. اطلاع واقعی و درستی درباره آنها پیدا کند، و غافل نگاه داری مردم تا از آنچه به دست متکاثران بر سرایشان می آید آگاه نگردند.
- (۹) - ایجاد مؤسسه های خیریه ، با نامهای جالب توجه ، برای هدفهای موردنظر.
- (۱۰) - کوبیدن اندیشمندان و کسانی که برای بالا بردن سطح فهم و فرهنگ توده مردم تلاش می کنند، بویژه درباره مسائل مالی در اسلام ... و متکاثران بدینگونه ها در ایجاد پراکنده گی و اختلاف میان مردم از بین بردن همبستگی های ایشان تلاش می کنند، تا چنان شود که صفی یگانه و درهم تنیده از مبارزان در برابر خود نداشته باشند، و تا مصلحان موفق نگردند که اجتماع را به اوج آگاهی و پایداری و سرکشی در برابر زورگویان و زیرستان و رهایی از ستم گسترده ایشان صعود دهند.

تذیلی مهم : وابستگی اقتصادی و تحمیل آن بر حاکمیت و مردم

قرآن :

۱ و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا(۱۷۹)

خداوند هرگز چنین قرار نداده (و نپذیرفته) است که مؤمنان زیر بار سلطه کافران باشند.

تکثیر و اقتصاد آزاد (لیبرالیسم اقتصادی)، وابستگی اقتصادی و معیشتی می آورد و آن را ناگزیر بر توده های مردم تحمیل می کند. و این وابستگی یعنی هموار کردن راه برای کافران و غیر مومنان ، و سپس پیروزی آنان بر مؤمنان ، که به نص قرآن کریم مردود و محکوم شناخته شده است .

متکثران و سرمایه داران به دنبال هدفهای بهره کشی خویش روانند؛ و رسیدن به این هدفها جز با وابستگی اقتصاد به سرمایه داری و تکثیر (امپریالیسم) صورت نمی پذیرد. و این چگونگی ، وابستگی اقتصادی و معیشتی همه بخشهای اجتماع را در پی دارد، از فرمانروایان گرفته تا توده های مردم . و در سرزمینهای اسلامی - به دنبال ارتباط با متکثران جهانی - مشتی متکثیر پیدا شده اند که پس از اینکه مانند همردگان خویش در سراسر جهان سرمایه داری ، خود نیز به صورت طاغوتیهای اقتصادی در آمده اند، به کارگزاری برای سرمایه داران جهانی پرداخته اند و می پردازند.(۱۸۰) این گروه دین را که انگیزه آگاهی توده هاست ، همچون وسیله ای برای تخدیر توده ها، و خاموش سازی ملتها، و فرو نشانی شعله انقلابهای عدالتخواهی و حق طلبی ، شکستن روح مقاومت و پایداری ، و دمیدن روح نومیدی و تسلیم در جسد اجتماع ، به کار می گیرند، تا چنان شود که دیگر کسی به فکر شورش و نهضت یا مطالبه حق یا مقاومت در برابر ستم نیفتد.

در چنین شرایطی ، از میان بردن این وضعیت و پیامد آن که وابستگی اقتصادی و تحمیل آن است بر مسلمانان و سرزمینهای ایشان ، از مهمترین واجبات مسلمانان متعهد است .

در جاهایی مناسب ، به نفوذ متکثران و صاحبان ثروتهای کلان و استیلایی آنان ... اشاره کرده ایم ، از جمله ، در ((سراغاز))، بند ((۸))، و در ((نگاهی به سراسر فصل)) سی و هشتم ، از این باب ، به آنجاها رجوع شود.

فصل بیست و یکم : اسلام و نظام تکثیری اترافی ، مبارزه ای فراگستر (۱۴)

- توانگران دشمنان پیامبران بودند.

قرآن :

۱ و اصبر على ما يقولون و اهجرهم هجرا جميلا و ذرنى و المكذبين اولى النعمه و مهلم قليلا(۱۸۱)

بر آنچه می گویند شکیبایی کن ، و به روشی نیکو (نه قهرآمیز) از ایشان کناره گیر، و (رسیدگی به کار) تکذیب کنندگان صاحب نعمت را به من واگذار، و آنان را (در این دنیای گذران) اندکی مهلت ده .

۲ لقد ابتغوا الفتنة من قبل و قبلوا لك الامور..(۱۸۲)

پیش از این (در جنگها) فتنه انگیزتند، و در کارهای تو کارشکنیها کردند....

شیخ بزرگوار، احمد بن فهد حلی می گوید: ((آیا آنچه را خدای سبحان برای تو در کتاب بزرگ خود به زبان پیامبر بزرگوارش حکایت کرده است نشنیده ای ، که آشکارا گفته است ، کسانی که در صد انکار دین خدا برآمدند و آفریننده جهان را انکار می کردند، ثروتمندان شادخوار و اشراف متکبر بودند...)) (۱۸۳)

نگاهی به سراسر فصل

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که تابلوهایی هنری و عالی و تابناک ، آنچه را توانگران و متکثران در مبارزه با پیامبران خدا کرده اند در برابر ما بهترین گونه مجسم می سازد. آری ، این متکثران و مترفان و مستکبران دشمنان پیامبران بوده اند، و آتش افروخته این دشمنی تا کنون فروکش نکرده است . در مقابل آنان ، پیامبران و یاران ایشان قرار داشتند که بیشتر از میان ناتوانان و محرومان برخاسته بودند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: ذرنی و المکذبین اولی النعمه کار تکذیب کنندگان صاحبان نعمت را به من واگذار؛ و این بدان معنی است که خدا شر آنان از سر تو دور خواهد کرد، با اینکه ایشان سخت ترین دشمنان تواند و تواناترین بر جنگ با تو، زیرا دارای نعمت و قدرت و امکاناتند. از اینرو می توانند هزینه های لازم را برای رو به رو شدن با تو در کارزار تأمین کنند، لیکن تو ای پیغمبر! از این بابت اندهناک مباش ، و کار ایشان را به خدا واگذار، که با حول و قوت خود شر آنان را از تو دور خواهد کرد.

و این آیه صراحت دارد که تکذیب کننده حق ، یا جز در میان صاحبان نعمت (توانگران) پیدا نمی شود، یا اگر پیدا شود مورد توجه نیست ، زیرا چندان توان و ثروتی ندارد تا بتواند تنشی در محیط ایجاد کند، و به نبرد با حق برخیزد، و فساد پدید آورد.

هنگامی که تاریخ اسلام را در نخستین ایام پیدایش آن از نظر می گذرانیم ، می یابیم که فزونخواهی (تکثر) و اتراف (اشرافیت و شادخواری)، به صورتهای گوناگون و روشهای نیرومند، با پیامبر اسلام (ص) مبارزه کرده است ، از آن رو که فرهنگ حاکم بر اجتماع و معیارهای ارزشی که بر جامعه عرب پیش از اسلام و مقارن ظهور آن حکومت می کرد، فرهنگی بود جاهلی و معیارهایی بی ارزش ، که برگرد محور تکثر و اتراف ، و نازیدن به مال بسیار و نعمت سرشار و نفرات زیاد اشرافیت دوره جاهلیت گردش می کرد، به همین جهت ، پرداختن به نبردی سنگین با این پدیده ها و عرفها و ذهنیتها و قدرتها، گام نخستین انقلاب الهی و اصلاحات صدر اسلام بوده است ؛ از اینرو پیامبر اکرم (ص) با برنامه ای اصولی و منظم به این نبرد پرداخت ، و به شکلی دقیق آن را اداره کرد؛ نخست به ویران کردن پایگاههای فرهنگی و عرفی و اخلاقی و اجتماعی تکثر و اتراف پرداخت ، (۱۸۴) تا از این راه بتواند پایگاههای اقتصادی و معیشتی و سیاسی آنها را نیز ویران سازد. با توجه به این سنت نبوی عملی (علاوه بر سنت گفتاری و دیگر تعالیم موجود در قرآن و حدیث)، وظیفه حتمی امروز مسلمانان معلوم میشود، بویژه وظیفه عالمان دین - عالمان بیدار و متعهد - که نشان وراثت از پیامبر اسوه و مقتدای مسلمانان را با خود حمل می کنند.

صیانت اسلام از واجبتین واجبات است . و این صیانت (حفظ و نگاهبانی و گسترش دادن)، امری ذهنی نیست ، بلکه يك حقیقت عینی و واقعی و خارجی است . و صیانت اسلام در واقعیت خارجی ، جز از راه نگاهبانی اعتقاد به آن در میان معتقدان ، و عمل به آن در میان عاملان ، و گسترش آن در میان دیگران - به صورتی که در جانها راه پیدا کند و در محیطهای گوناگون نفوذ یابد - میسر نیست . بنابراین ، باید اسلام (پیش از پرداختن به مردمان دیگر)، بویژه در میان آگاهان و جوانان و سختی کشان و محرومان بی پناه ؛ با توجه به اینکه تکثر مالی و اتراف معیشتی ، موجودیت اعتقادی و جهتگیریهای اسلامی اینان را در معرض تهدید قرار داده است .

انسانگرایی دین

در آنچه پیشتر گذشت ، به این مطلب اشاره کردیم که دین خدایی اسلام ، دینی انسانی و مردمی همگانی است ، و راهنمایان این دین شاعن انسان را بالا برده اند و کرامت او را فریاد کرده اند، و به حمایت از توده ها برخاسته اند، و با فقیران و نیازمندان نشست و برخاست می کرده اند. و زاد و توشه و هیزم و چیزهای دیگر را شبانه - بر روی دوشهای خود - به خانه های بینوایان می برده اند، لیکن متکاثران و اشراف و مترفان دارای رفتاری بر خلاف این بوده اند. و این اختلاف از مهمترین انگیزه های پیدایش تضاد و قطع رابطه میان دین و اینان بوده است . اسلام کاستن حق هیچ انسانی را روا نمی دارد، و تحقیر شخص یا طایفه ای را جایز نمی شمارد. مردمان در نظر اسلام یا برادران دینند یا برابران نوعی اما اخ لك فی الدین ، و اما نظیر لك فی الخلق - چنانکه در عهدنامه معروف امام علی بن ابیطالب (ع) برای مالك اشتر نخی به همینگونه آمده است . (۱۸۵) - پس اسلام برای زندگی با مردم و رفتار با آنان و دفاع از مردم و حقوق مردم دو ملاك در اختیار ما قرار می دهد، که یکی ملاك مسلمان بودن است و دیگری ملاك انسانیت عمومی ؛ و امتیازهای معنوی اشخاص را - تا چه رسد به امتیازهای موهومی که اسلام آنها را پایمال کرده است . برای جهان دیگر باقی می گذارد، و برای آنها تاءثیری در بهره مند شدن از مواهب این زندگی قائل نمی شود. و این طرز تفکر را با طرد کردن تفکر مخالف تقویت می کند؛ به همین جهت پیامبر بزرگوار (ص) می فرماید: یا علی ! ان القوم سیفتنون بعدی باموالهم ، و یمنون بدینهم علی رهیم (۱۸۶) ای علی ! مردمان پس از من با اموالشان در معرض آزمایش قرار می گیرند، و با دین خود بر پروردگارشان منت می نهند. و این تعلیم متوجه کسانی است که برای قبول دین بر خداوند سبحان منت می گذارند. و اینگونه کسان - بطیع - صاحبان اموال و ثروتمندانند، با اینکه معلم بزرگ دین ، حضرت امام جعفر صادق (ع) می فرماید: ...فضائلهم بینهم و بین الله (۱۸۷) فضایل مردم ، مربوط به خود و خدایشان است نه مربوط به مردم و شریعت و قانون و دستگاه اجرائی و سیاست و حکومت و معیشت ...پس اسلام فضایل اشخاص را انگیزه ای برای به دست آوردن امتیازی در تملك اموال ، یا انحصار طلبی در حقوق ، یا استیلائی بر سیاست و قانونگذاری به شمار نمی آورد.

تقوی ، در عین آنکه به خودی خود ارزش و ملاکی است برای فضایل ان اکرمکم عند الله اتقاکم (۱۸۸) گرامی ترین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شماست ، به هیچ روی موجب تبعیض در حقوق معیشتی که هر انسانی به آن نیازمند است نمی شود؛ به همینگونه انفاق و هزینه گذاری برای برخی از کارهای خیر و مصارف دینی از سوی کسانی توانگر، نباید سببی برای امتیاز خواهی یا انحصار طلبی در استفاده از مواهب و اموال و فرصتها و اوضاع و احوال شود، بلکه آن بخشنندگان - اگر معتقدند و متعهد - باید بدانند که این امری است میان ایشان و خداوند، و پاداش آن موکول است به سرای جاودان .

مردمان در جامعه اسلامی با یکدیگر برابرند، چنانکه امام صادق (ع) می فرماید: الناس سواء کاسنان المشط (۱۸۹) مردمان همچون دندانهای شانه با یکدیگر برابرند. و نیز به گفته امام صادق (ع): اهل الاسلام هم ابناء الاسلام ، اسوی بینهم فی العطاء، و فضائلهم بینهم و بین الله ، احملهم کبني رجل واحد (۱۹۰) مسلمانان همه فرزندان اسلامند، من آنان را در حقوق مساوی یکدیگر می دانم ، اگر فضایلی دارند میان خود ایشان و خداوند است ، و من آنان را همچون پسران يك مرد در نظر می گیرم .

پس بنابراین شالوده ، وسعت دامنه انسانیت دین و تعلیمات انسانگرایانه آن تبلور پیدا می کند. و با ژرفنگری در گفته امام صادق (ع): احملهم کبني رجل واحد آنان را همچون پسران يك مرد در نظر می گیرم ، بر ما به خوبی معلوم می شود که اسلام دینی انسانی و مردمی همگانی است که بر استوار سازی روابط انسانی برادرانه تاءکید می کند، و انسان جامعه اسلامی را به آن می خواند که با ابائی

نوع خود همچون پسران و دختران يك پدر نگاه کند، یعنی همه برادران و خواهران خود بدانند، و برای نیکی کردن و پرهیزگاری و دادگری و بخشندگی به یاری دیگران بشتابید، نه برای ستمگری و تجاوز؛ در صورتی که جامعه تکاثری همچون جنگلی جلوه گر می شود که در آن برای دست یافتن به مال بیشتر با هم می جنگند، و بر سر بیشتر مصرف کردن نعمتها جان خود را از دست می دهند.

فصل بیست و دوم : اسلام و نظام تکاثری اترافی ، مبارزه ای فراگستر (۱۵)

- کنار گذاشتن توانگران و شادخواران ، اصلی بزرگ

قرآن :

۱ فاستقم كما امرت و من تاب معك ، و لاتطغوا، انه بما تعملون بصير و لا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار، و مالکم من دون الله من اولياء، ثم لا تنصرون (۱۹۱)

بدانگونه که فرمان گرفته ای استقامت ورز، و کسانی که با تو رو به خدا آورده اند نیز (استقامت ورزند)، و از حد در مگذرید، که او به آنچه می کنید بیناست ، و به ستمگران پشت گرم مشوید (و اطمینان نکنید) که در آتش می سوزید، شما جز خدا دوستانی ندارید، و سرانجام کسی (جز او) به یاری شما بر نخواهد خاست .

۲ فاتقوا الله و اطيعون و لا تطيعوا امر المسرفين (۱۹۲)

از خدا بترسید و سر به فرمان من نهید و فرمانبر مسرفان مباشید

حدیث :

۱ النبی (ص) - فيما رواه الامام امير المومنين (ع) ، مما قال الله تعالى للنبي ليله المعراج : يا احمد!... بعد الاغنياء و بعد مجلسهم منك(۱۹۳)

پیامبر (ص) - به روایت امام امیر المومنین ، از سخنانی که خداوند در شب معراج به پیامبر فرمود: ای احمد!...از ثروتمندان و همنشینی با ایشان دوری گزین

اگر از متکاثران و همنشینی با ایشان دوری نجویم ، چگونه می توانیم مدعی شویم که از سیره پیامبر اسوه (ص) پیروی می کنیم ؟ و اگر به آنان نزدیک شویم و حفظ دین را به هزینه هایی وابسته سازیم که آنان از درآمدهای مشروع و نامشروع خود می پردازند، سرانجام کارها چه خواهد شد؟ و سرنوشت جوانان و آگاهان چه خواهد بود؟...

۲ النبی (ص) : ثلاثة مجالستهم تميت القلب...:الجلوس مع الاغنياء.(۱۹۴)

پیامبر (ص) : سه گروهند که نشستن با ایشان دل را می میراند:...نشستن با توانگران .

۳ النبی (ص) - مما قاله لبعض ازواجه : ان اردت اللحوق بي فيكفيك من الدنيا كزاد الراكب ، و اياك و مجالسه الاغنياء، و لاتستخلفي ثوبا حتى ترقيه .(۱۹۵)

پیامبر (ص) - از سخنانی که به یکی از همسرانش فرموده است : اگر می خواهی به من پیبندی ، باید از دنیا به اندازه توشه يك مسافر قناعت کنی ، از همنشینی با ثروتمندان پرهیزی ، و جامه ای را تا

وصله نرنی (و چندی با وصله و پینه نپوشی)، عوض نکنی .

بنگرید!

این اندرز را پیامبر اکرم (ص) - بنابراین نقل - به یکی از همسران خود داده است تا از همنشینی و آمد و شد با ثروتمندان خودداری کند. و مقصود - بطبع - همنشینی با زنان ثروتمند و کسان ایشان است ، که با رفتار اترافی و زندگی اشرافی خود سبب رواج بی بند و باری اخلاقی و اتراف و اسراف در میان دیگران می شوند. پس لازم است که این دستور راهنمایی برای رفتار همگان در جامعه اسلامی - بویژه زنان ، و از آن ویژه تر زنان عالمان و حاکمان - باشد. پس لازم است که آمیزش با زنان مترف و مسرف را ترك گویند، و زندگی متفاوت آنان را - مثلا - با پوشیدن جامه وصله دار تحقیر کنند، تا چنان شود که آنگونه زنان نیز در برابر حق و انسانیت سر فرود آورند، و به رواج عدل و مساوات و موااسات گردن نهند.

ع الامام علی (ع): کان سلیمان اذا اءصبح تصفح وجوه الاغنیاء و الاشراف ، حتی یجی ء الی المساکین و یقعدمهم و یقول : مسکین مع المساکین .(۱۹۶)

امام علی (ع): سلیمان در هر بامداد، در چهره های ثروتمندان و اشراف لحظه هایی چند با ژرفی می نگریست ، آنگاه به سوی مسکینان می رفت و با ایشان می نشست و می گفت ، مسکینی با مسکینان

تذیل (۱): برانگیختن عالمان به ترك همنشینی با توانگران

قرآن :

۱ انك لاتسمع الموتی و لاتسمع الصم الدعاء... (۱۹۷)

تو نمی توانی مردگان را شنواسازی ، و نمی توانی بانگ (هدایت) را به کران بشنوانی

حدیث :

۱ النبی (ص): ثلاثه مجالستهم تمیت القلب و الجلوس مع الاغنیاء(۱۹۸)

پیامبر (ص): سه گروهند که همنشینی با آنان دل را می میراند...نشستن با توانگران .

۲ عیسی المسیح (ع): الدینار داء الدین ، و العالم طیب الدین ، فاذا رایتم الطیب یجر الداء الی نفسه فاتهموه ، و اعلموا انه غیر ناصح لغيره .(۱۹۹)

عیسی مسیح (ع): دینار (مال ، مالدوستی) درد دین است ، و عالم دینی پزشك دین ، پس چون ببینید که پزشك درد را به سوی خود می کشد او را متهم سازید، و بدانید که او نمی تواند کسی را پند دهد.

۳ الامام الصادق (ع): ان عیسی (ع) لما اراد وداع اصحابه ، جمعهم و امرهم بضعفاء الخلق ، و نهاهم عن الجبارة .(۲۰۰)

امام صادق (ع): هنگامی که عیسی (ع) خواست با یاران خود وداع کند، آنان را جمع کرد و به ایشان دستور داد که همراه با مردم ناتوان و در خدمت آنان باشند، نه با جباران و گردنکشان .

تذیل (۲): نکوهش قاطع متکثران

قرآن :

۱ قال نوح : رب انهم عصونی و اتبعوا من لم یزده ماله و ولده الا خسارا و مکروا مکرا کبارا.(۲۰۱)

نوح گفت : پروردگار من ! اینان (قوم من) از فرمان من سرپیچیدند، و از کسی پیروی کردند که مال و فرزند وی چیزی جز زیان برای او نداشت ، و مکر کردند، مکاری بس بزرگ

گمان مبرید که همه این عیجوبیها درباره توانگران کافر است ، زیرا که ثروت - چون از اندازه و شروط خود تجاوز کند - برای صاحبش جز خسارت و برای اجتماع جز فساد و تباهی - چنانکه در قرآن کریم بسیار آمده است - چیزی به بار نمی آورد. حدیثهایی را که درباره توانگران مسلمان رسیده است ، با دقت و بصیرت مورد ملاحظه قرار دهید.

حدیث :

۱ النبی (ص) - فی جواب رجل شاوره (ص) بصدد ابنه و الشغل الذی یحسن تسلیمه الیه ؛ فعد رسول الله (ص) خمس طوائف و نهی عن تسلیم ابنه الیها منها الصائغ ، ثم قال : ((و اما الصائغ ، فانه یعالج زین غنی امتی)) .(۲۰۲)

پیامبر (ص) - در پاسخ مردی که پرسیده بود، پسرش را به چه شغلی بگذارد که خوب و مناسب باشد، پنج گروه را نام برد و از سپردن آن پسر به آنها نهی کرد، که یکی زرگر است ، سپس فرمود: ((... چون زرگر، کارش ساختن زیور آلات است برای توانگران امت من)) .

خواننده عزیز! در این اصرار گسترده قاطع و عمیق بر طرد توانگران ، در سطحی که در اخبار و احادیث فراوان - گذشته از آیات آسمانی - آمده است ، و در شماری از فصلهای این باب بخشی از آنها را آوردیم ، چه حکمتی می بینی ؟ آیا چنان تصور می کنی که پیامبر بزرگوار (ص) مردمان را بر ضد آنان می شوراند، و عواطف جامعه را از ایشان می برد (و مردمان را از آن بیم می دهد که فرزندان خویش را به شاگردی زرگران بسپارند، زیرا که زر و زیور ثروتمندان امت را می سازند)، و این کار را بی دلیل و حکمتی انجام می دهد؟ آیا چنین چیزی ممکن است ؟ یا اینکه پیشوای امت به این دلیل چنین می کند که دوست ندارد مسلمانان ثروتمند و بی نیاز باشند؟ نه ، نه این امر بی دلیل و حکمت است ، و نه پیشوای هدایت با بی نیازی مسلمانان و عزت ایشان مخالف است و آن را برای ایشان دوست نمی دارد... هیچکدام ... پس واقع چیست ؟ واقع این است که طبیب الهی درد پنهان را می داند و می شناسد و آن را به مردمان معرفی می کند، تا چنان شود که ریشه درد را براندازد و آن را ریشه کن سازند؛ و ((راهنما)) (پیشرو کاروان) هرگز دروغ نمی گوید. توانگران متکثر کسانی که اندازه تعیین شده الهی را در تقسیم امکانات معیشتی ، از طریق بلعیدن اموال ، و دزدیدن اوراق ، و غصب زمینها، و انحصار طلبی در همه چیز، و احتکار، و بالا بردن نرخها و سودها، و مکیدن خون مردم و نظایر اینها - که با خواسته های قرآن و فریادهای دین مخالف است - تغییر می دهند.

توانگران کسانی که از دست یافتن همه افراد به ثروتی کفافی و بسنده جلوگیری می کنند، و فقر را در اجتماع - با روش زندگی و اموال خویش و با بهره مندی بی حساب از نعمتهای الهی - شایع می سازند، و مانع آن می شوند تا توده امت به عزت و بی نیازی و استقلال و عدالت و قسط دسترسی پیدا کند، بویژه آن مشیت مردم ثروتمندی که هواخواه ((وابستگی اقتصادی)) اند، و آن را از آنروی روا می شمارند که از منافع و درآمدهای ویژه آن بهره مند شوند.

پس باید رسول خدا (ص) و جانشینان معصوم او، برای علمای اسلام و فرمانروایان اسلامی، اسوه ای نیکو باشند، تا بتوانند متکثران را طرد کنند و دستشان را از کارها ببرند، تا جوانان منحرف نشوند، و مستضعفان از پا در نیابند. لازم است که علما برای مجسم ساختن سیره و روش نبوی تلاش کنند. پس باید به تحقق بخشی به سیره پیامبران بازگشت، و از سخن صرف و اقدام مرتجعانه پرهیز کرد.

نگاهی به سراسر فصل

همنشینی با هر گروهی از مردم، پیروی از آن گروه و به رنگ آنان در آمدن را به دنبال دارد. و همین است که آدمی را به پذیرفتن اخلاق آن گروه و توجیه کارهای آنان و با چشم رضایت و قبول به آنها نگریستن بر می انگیزد. بنابراین همانگونه که آمیزش با صالحان و نیکان موجب صالح شدن نفس می شود، آمیزش با متکثران گرفتار افت اخلاقی و فساد موجب سرایت این افت و فساد به جان شخص همنشین می شود. از این رو دین اسلام از نشست و برخاست با آنان نهی کرده است، تا این خویهای فساد کننده به دیگران سرایت نکنند، بویژه خود بزرگ بینی و استکبار و غفلت کردن از احوال مردم. در این باره تعالیم بیدار کننده ای وجود دارد که ذکر آنها و ژرفنگری در آنها مایه بیداری خواهد بود.

حدیث :

۱ النبی (ص) - فیما خاطب به الامام امیرالمؤمنین : ائتت یعسوب المؤمنین ، و المال یعسوب الکفرة . (۲۰۳)

پیامبر (ص) - در خطابى به امام امیرالمؤمنین (ع) : تو امیر مطاع مؤمنانی ، و مال امیر مطاع کافران .

۲ النبی (ص) : علی اول من آمن بی ... و هو یعسوب المؤمنین ، و المال یعسوب المنافقین . (۲۰۴)

پیامبر (ص) : علی نخستین کسی است که به من ایمان آورد... او امیر مطاع مؤمنان است ، و مال امیر مطاع منافقان .

۳ النبی (ص) : علی یعسوب المؤمنین ، و المال یعسوب الظالمین ... (۲۰۵)

پیامبر (ص) : علی امیر مطاع مؤمنان است و مال ، امیر مطاع ستمکاران .

این حدیث را شیخ ابوجعفر، محمد بن حسن طوسی، در کتاب ((امالی))، با سند از امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا(ع)، از پدرش امام موسی بن جعفر(ع)، از پدرش امام علی بن الحسین سجاد (ع) روایت کرده است که فرمود: حدثنی عمر و سلمة ، ابنا اءبى سلمة - ربیبا رسول الله (ص) - انهما سمعا رسول الله (ص) یقول فی حجة الوداع : علی یعسوب المؤمنین ، و المال یعسوب الظالمین . علی اءخى و مولی المؤمنین من بعدى ، و هو منى بمنزلة هارون من موسى ، الا اءن الله - تعالى - ختم النبوة بى ، فلا نبى بعدى ، و هو الخليفة فى الاهل و المؤمنین بعدى (۲۰۶) عمر و سلمة ، پسران ابوسلمة - دو پسر خوانده رسول خدا (ص) - برایم نقل کردند که در سفر ((حجة الوداع))، هر دو از رسول خدا (ص) شنیدند که می فرمود: علی امیر مطاع مؤمنان است و مال ، امیر مطاع ستمگران . علی بردار من و پس از من مولای مؤمنان است ، و نسبت او به من همچون نسبت هارون است به موسی (همچنانکه هارون (ع) وصی و جانشین موسی (ع) بود، علی (ع) نیز وصی و جانشین من است)، جز اینکه خدای متعال پیامبری را به من ختم کرده است و پس از من دیگر پیامبری نخواهد آمد. و او جانشین است در خاندان من و مؤمنان پس از من .

در اینجا اموری است که به این حدیث اهمیتی بزرگ و ژرف می دهد:

۱ - سند و راویان آن ، و احادیث دیگری که درباره همین موضوع و تأکید و تأیید آن رسیده است .

۲ - زمان بیان آن .

۳ - مکان بیان آن .

۴ - چگونگی بیان آن ، یعنی تعیین چارچوبی تعیین شده و مشخص برای همه امت .

۵ - قراردادن مال در برابر شخص .

پاورقی ها:

۱۷۵- ((سوره بقره)) (۲): ۱۸۸ .

۱۷۶- ((سوره اعراف)) (۷): ۱۲۷ .

۱۷۷- نیز فصل ۷، از این باب (جلد سوم)، و فصل ۵۰ (جلد پنجم) .

۱۷۸- باید توجه داشت که آنچه در این ((نگاه)) می آید، مربوط است به نظامهای تکاثری و اقدامهای متکثران ، نه نظامهای اسلامی عامل بالعدل و جامعه های اسلامی قائم بالقسط .

۱۷۹- ((سوره نسا)) (۴): ۴۱ .

۱۸۰- و این کاگزاری کردن ، پس از گرایش به ((تکاثر)) و زندگی آنگونه داشتن (که لازمه اش پیوند یابی یا متکثران و سرمایه داران جهانی است)، امری قهری است ، چه گروه یاد شده بخواهند چه نخواهند، و یکی از مسائلی که واجب است جامعه از آن غافل نباشد این است که مبارزه با ((امپریالیسم خارجی)) - در هر جامعه - بدون مبارزه با ((امپریالیسم داخلی)) و تکاثر حاکم بر محیط، نتیجه و اثر چندانی ندارد، چنانکه تجربه نیز شاهد آن است .

۱۸۱- ((سوره مزمل)) (۷۳): ۱۰- ۱۱ .

۱۸۲- ((سوره توبه)) (۹): ۴۸ .

۱۸۳- ((عده الداعی))/ ۱۱۱ . همه سخنان ابن فهد حلی را در این باره ، در صفحه های ۱۱۱ تا ۱۱۳ کتاب وی بنگرید، که بس سودمند است . بخش دیگری از این سخنان را - که در کلام وی ، پیش از بخش مذکور در بالا آمده است - در فصل ۳۹، از این باب آورده ایم (همین جلد)؛ ملاحظه شود.

۱۸۴- یکی از نمونه های ویرانگری پایگاههای یاد شده ، حدیثی است که امام موسای کاظم (ع) نقل فرموده است : ((روزی پیامبر خدا وارد مسجد شد، دید عده ای دور مردی گرد آمده اند. پرسید: این چیست ؟ گفتند: علامه است . فرمود: علامه چیست ؟ گفتند: کسی است که انساب عرب و حوادث تاریخی و جنگهای دوره جاهلیت را از همه بهتر می داند. فرمود: اینها معلوماتی است که به هر کس نداند زبانی نمی رساند، و به هر کس بداند سودی نمی بخشد. سپس فرمود: علم (سودمند برای

صیوروت متعالی انسان) تنها سه چیز است : معارف اعتقادی و شناختی درست (آیه محکمه)، و احکام فقهی و حقوقی مبتنی بر عدالت (فریضه عاده)، و سنن و تعالیم اخلاقی رشد آفرین (سنه قائمه). و جز اینها هر چه باشد فضل است (اطلاعاتی نه چندان ضروری) - ((اصول کافی)) ۱/۳۲.

در آن دوران ، تفکر جاهلیت متوجه اطلاعاتی بود واهی ، درباره استخوانهای پوسیده و تاراجگریهای پراکنده ای که عرب جاهلیت ، این سوی و آن سوی ، بدانها می پرداخت ، و چیزهایی درباره زندگی مردگان جاهلیت که دارای همینگونه پندارها و کردارها بودند. و این اطلاعات را برای آن می خواستند تا اشراف و خاندانهای بزرگ جاهلیت افتخار ورزند که از بازماندگان آن تاراجگرانند، که بر مردمان نجیب و فرو دست برتری می فروخته اند و سلطه داشته اند. اسلام ، همه این پندارهای پوچ را که انسانها را از یکدیگر جدا می کند و خاندان را بر خاندانی برتری می نهد پایمال کرد، و آن نظامهای فکری جاهلی و عرفهای منحط را از میان برداشت ، و به هرگونه افتخاری به آثار جاهلیت و تکاثر و ثروت پایان داد. و اکنون باید بهوش باشند و بکوشند تا آنگونه پندارهای واهی جاهلی و عرفهای منحط اشرافی در میان آنان زنده نشود، و اگر شده است ، همه گونه تلاش کنند تا از میان برود.

۱۸۵- ((نهج البلاغه)) ۹۹۳/؛ ((عبد)) ۳/۹۳.

۱۸۶- ((نهج البلاغه)) ۴۹۱/؛ ((عبد)) ۲/۶۵.

۱۸۷- ((وسائل)) ۱۱/۸۱؛ نیز فصل ۴۷، از این باب (جلد پنجم).

۱۸۸- ((سوره حجرات)) (۴۹): ۱۳.

۱۸۹- ((تحف العقول)) ۲۷۱/.

۱۹۰- ((وسائل)) ۱۱/۸۱.

۱۹۱- ((سوره هود)) (۱۱): ۱۱۲ - ۱۱۳.

۱۹۲- ((سوره شعرا)) (۲۶): ۱۵۰ - ۱۵۱.

۱۹۳- ((ارشاد القلوب)) ۲۰۱/؛ (در چاپی دیگر: ۲۷۹ - ۲۸۰)؛ در برخی از نسخه ها به جای ((بعد))، ((ابعد)) است ، که به يك معنى است .

۱۹۴- ((تحف العقول)) ۴۲ /.

۱۹۵- ((بحر المعارف)) ۲۵۸/.

۱۹۶- ((بحار)) ۱۴ / ۸۳، از کتاب ((مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)))).

۱۹۷- ((سوره نمل)) (۲۷): ۸۰.

۱۹۸- ((تحف العقول)) ۴۲/.

۱۹۹- ((خصال)) ۱/۱۱۳.

۲۰۰- ((بحار)) ۱۴/۲۵۲.

۲۰۱- ((سوره نوح)) (۷۱): ۲۱ - ۲۲.

۲۰۲- ((وسائل)) ۱۲/۹۸.

۲۰۳- ((بحار)) ۴۳۵ / ۲۲.

۲۰۴- ((بحار)) ۴۲۴ / ۲۲.

۲۰۵- ((امالی)) شیخ طوسی ۱۳۴ / ۲.

۲۰۶- ((امالی)) شیخ طوسی ۱۳۴ / ۲.

هشت مسئله

با توجه به این مراتب ، پرداختن پیامبر اکرم (ص) به بیان موضوعی چون این موضوع ، در روزهای پایانی زندگی خود، در حجة الوداع ، در اجتماع عام مسلمانان در مکه مکرمه ، آن هم به صورت اعلام برنامه ای عام و جهت بخش ، همه بر اهمیت این بیان دلالت دارد، یعنی اینکه امت اسلامی در همه دوره ها و زمانها و سرزمینها، بیش از دو راه در برابر خود ندارد؛ پیروی از عدالت و حق و حرکت کردن بر طبق آن دو، و آن دو را پیشوا و میزان قرارداددن ؛ یا رفتن به دنبال مال و به مردم ستم کردن ، و به مقتضای مالدوستی و ستمگری رفتار کردن ، و مال و منال را معیار قرار دادن .

و این حدیث نبوی ، مال و محورسازی آن و زیاده خواهی از آن را، نیز طاغوتهای اقتصادی و ستمگریهای معیشتی و تفاوتهای فاحش در جامعه اسلامی را، به صورتی قاطع و سخت می گوید، و ناگزیر باید ملاک قرارگیرد. اگر جامعه ای را مشاهده کنید که در آن عدالت مقیاس هر چیز است ، بدانید که آن جامعه جامعه ای اسلامی است ، و اگر جز این بود، نه ؛ و با این معیارهای قرآنی و حدیثی ، نشانه های جامعه راستین اسلامی نمودار می گردد(#).

۴ الامام علی (ع): المال یعسوب الظمة ، و اءنا یعسوب المؤمنین . (۲۰۷)

امام علی (ع): مال ، امیر مطاع ستمگران است و من امیر مطاع مؤمنانم .

۵ الامام علی (ع): اءنا یعسوب المؤمنین ، و المال یعسوب الفجار (۲۰۸)

امام علی (ع): من امیر مطاع مؤمنانم و مال ، امیر مطاع (و محور تلاش) فاجران (منحرفان از راه خدا).

از عجایب این آموزش بزرگ و بیدارکننده ، در تقابل قرار دادن مال و شخص است - که در شرح حدیث نبوی سابق به آن اشاره کردیم - این احادیث مال را در مقابل شخص قرار داده است ، شخصی که پیشوای حق و استوانه عدالت و پناهگاه محرومان است . و از اینجا معلوم می شود که مال به تنهایی برای آن کافی است که عنوان یگانه معارض در برابر پیشوایان حق و استوانه های عدالت پیدا کند. پس روا نیست که به مال و آثار منفی آن (در بی بند و بار کردن اجتماع و ایستادگی در برابر حق) به شکلی سطحی نگاه کنیم . نیز روانیست آرزوهای خود را به چیزی وابسته کنیم که خاستگاه هر شر و مددگار مبارزه با حق و طرفداران حق است .

آری ، این تعلیم اسلامی - با بیان موجز و قاطع و بلاغت جاودانی خود- اصول مهمی را در اجتماع و

سیاست و اقتصاد به ما می آموزد، و به ما می فهماند که مال می تواند به صورت محوری اساسی ، برای گونه های مختلف ایستادگی در برابر اجرای عدالت درآید.

هشت مسئله

اکنون برای اینکه پرتوی بر ابعاد تعلیم یاد شده انداخته باشیم ، به هشت مسئله اشاره می کنیم :

مسئله ۱ - مال محور اصلی فعالیتهای کافران و منافقان و فاجران و ستمگران و طاغوتهای اقتصادی است .

مسئله ۲ - مال پایگاه اصلی همه جریانهای مخالف با حق و عدالت است .

مسئله ۳ - مال تکاثری و مالداران متکثر در برابر حق می ایستند، و اگر هم بر حسب ظاهر خود را تسلیم شده نشان دهند، هرگز به حق گردن نمی نهند.

مسئله ۴ - بر طرفداران حق و ملتزمان و متعهدان واجب است که در برابر قدرت مال مقاومت نشان دهند و با متکثران همراهی نکنند.

مسئله ۵ - برنامه ها و نقشه ها و حرکتها و فعالیتهایی که مال را محور قرار می دهد (و به دیکتاتوری مال و ثروت می انجامد)، و به همین جهت در خدمت طاغوتهای اقتصادی است ، با نظام حق و عدل متناقض است ، و اگر هم بظاهر زیر نامی اسلامی خود را پنهان کند واقعیتی غیر اسلامی دارد.

مسئله ۶ - جریانها و گروههای باطل متضاد و در حال مبارزه با یکدیگر، برای درگیری با حق ، بر شالوده محور بودن مال و منافع اقتصادی ، با یکدیگر متحد می شوند و از لحاظ سیاسی و اجتماعی در يك صف قرار می گیرند. و این بعدی پیچیده و مهم است که احادیث از آن با بکار بردن لفظ ((يعسوب)) یاد می کنند، چه يعسوب ، ملکه زنبوران عسل و رئیس کندو است ، که تلاش زنبوران بر محور وجود او می گردد (تعبیر حدیث ، بسیار مهم و رسا و بلیغ و آموزنده است).

مسئله ۷ - طرد حاکمیت مال و محور بودن آن (دیکتاتوری مال) - چنانکه اشاره کردیم - در هر اجتماع اسلامی یا حکومت اسلامی ، اصلی است که باید عملی شود. و این موضعگیری بی گمان مستلزم طرد نظامهای تکاثری و اترافی مبتنی بر شالوده مرکزیت مال و تکاثر است ، که استیلای خود را بر همه شئون اجتماع تحمیل می کند. و باید دانست که مال در نظر متکثران تنها به آن بس نمی کند که ((يعسوب)) و محور تلاشها باشد، بلکه عنوان ((معبود)) پیدا می کند، چنانکه در حدیث نبوی چنین آمده است : فواعجابه لقوم آلهتهم اءموالهم شگفتا از مردمی که معبودهای ایشان اموال ایشان است (۲۰۹).

پس - بنابر آنچه گفته شد - اغلب ، هر نفاق یا ستمی یا انحرافی از حق یا قیامی بر ضد عدل ، از زندگی تکاثری بر می خیزد، یا ریشه در آن دارد. آنچه موضوع را آشکارتر می سازد، تعبیرهایی است که از راهنمایان الهی در این باره به ما رسیده است ، همچون : المال میراث الفراعنة (۲۱۰) مال میراث فرعونهاست .

مسئله ۸ - پس از همه این آثار منفی - از آنچه گفتیم و نگفتیم - از احادیث آغاز این بحث بخوبی آشکار می شود که هر کس ، به جانب مال میل کند و آنرا يعسوب (امیر) خود بداند و از آن پیروی کند به همانگونه که زنبوران عسل در پی ملکه خود می روند (و در راه کسب مال همه چیزی را زیر پا بگذارد)، از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) دور شده و از پیروی هدایت و سیرت او خود را کنار

کشیده است . و هرکس به امیرالمؤمنین (ع) بگراید و او را راهنما و امیر خود گیرد، از تکاثر مالی خویشتن را دور نگاه داشته است (و از آلودگیهای مالی و اقتصادی مصون مانده است). با گرایش به تکاثر و متکاثران نمی توان پیرو علی (ع) بود، که روش توانگران و متکاثران ، به هیچ نام و انگیزه ای ، با روش علی (ع) هماهنگ نخواهد بود و نخواهد شد. پس لازم است که عالم دینی و قرآنی با سیره و روش یعسوب مؤمنان زندگی کند، و از متکاثران ببرد، تا ریشه تکاثر و اتراف و تفاوت های جهنمی کوبنده انسانیت و اسلامیت ، از میان مردم مسلمان رخت بر بندد.

در حدیث نبوی آمده است که همنشین با توانگران دل را می میراند. و دل مرده برای فرد عالم بیش از افراد دیگر زبانیخس است ؛ پس باید دانشمند دینی مسلمان محمدی ، بیشتر از مردمان دیگر، از توانگران متکاثر دوری گزیند، زیرا که عالم مرده دل ، مانند چراغ خاموشی است که خاموشی آن آشکار نیست ، مردمان آن را روشن می پندارند و همچون چراغی در پی آن می روند، در صورتی که از این چراغ مرده کاری برای راهنمایی ایشان بر نمی آید، و راه را برای آنان روشن نمی کند، و از تاریکیها به نورشان نمی رساند، بلکه آنان را با سر به پرتگایها و مهلکه ها در می افکند. و چون چنین شود، مردمان نسبت به علم و دین بدگمان می شوند، و اعتقاد ایشان به سستی می گراید، و راه نجات در برابر آنان بسته می ماند. حدیثی از امام علی بن ابیطالب (ع)، از عیسی مسیح (ع): نقل شد که : الدینار داءالدین و العالم طیب الدین ((دینار درد دین است ، و عالم پزشک دین ...)) تا آخر آنچه در فصل نقل کردیم . در ((نگاهی به سراسر فصل)) هفدهم ، از ارتباط دینار و دین و اینکه این ارتباط چگونه باید باشد سخن گفتیم (۲۱۱)؛ و در اینجا می گویم : بر مردان دین واجب است که قدرت مال و مالدوستی را همچون دردی برای دین بدانند، و از ثروتمندان بخواهند که از اموال و حقوق غصب شده محرومان ، و از ارزاق مسروقه بینوایان دست بردارند، زیرا که پزشک دانا و درستکار درد را به نام دوا نمی خواند، و آن را در جان مردم باقی نمی گذارد تا هر چه می خواهد بکند.

در پرتو آنچه گفته شد، اینکه بعضی چنان گمان می کنند که هزینه تبلیغ دین را ثروتمندان پر پول تأمین می کنند، خلط مبحثی است از سر غفلت و بد جلوه دادن موضوع ؛ چه قرآن کریم بارها تصریح کرده است که تکذیب کنندگان حق و عدالت متنعمان شادخوار بودند(۲۱۲)، پس چگونه اینگونه کسان و همردیفانشان می توانند یاوران حق و عدل و انصار دین و حامیان قسط باشند؟ دین پایگاه صلاح و اصلاح است ، و تکاثر اقتصادی پایگاه تباهی و تباهگری - به نص قرآن کریم و احادیث - پس چگونه تباهگر می تواند مصلح باشد؟ مالی که اینگونه ثروتمندان (نامتعهد)، برای خرج شدن در راه دین می دهند، اغلب اوقات برای تثبیت پایگاههای اجتماعی ایشان است به منظور بهره کشی - که در جاهایی دیگر به آن اشاره کرده ایم - پس زیانی که از ایشان به دین و اجتماع اسلامی می رسد بسیار بیشتر و بزرگتر از نفعی است که از آنان عاید می شود؛ چه این چگونگی - عاقبت - ارکان دین را متزلزل می کند و قوام و استواری اجتماع را از بین می برد؛ زیرا اینان در مقابل گسترش قسط و عدل و تحقق بخشی به آن ؛ و حذف انحصار طلبی و ویژه خواهیهای بی دلیل در زندگی و معیشت ، سر فرود نمی آورند، بلکه پیوسته خواهان اختصاص دادن همه چیز به خود و برتری جویی بر دیگرانند. نباید کلام امام جعفر صادق (ع) را در اینجا فراموش کنیم که از جمله عوامل نابودی اسلام و مسلمانان ، مالداری را شمرده است که در مال خود حقی برای دیگران قایل نیستند و به انجام دادن کارهای نیک نمی پردازند(۲۱۳). اینان اگر به چنین حقوق و تکالیفی معترف بودند، چگونه ممکن بود ثروت های هنگفت در اختیارشان قرار گیرد؟

گذشته از اینها، اموالی که از مکیدن خون مردم و گرانفروشی و بهره کشی از رنجبران و نظایر اینها روی هم انباشته شده است ، چگونه می تواند وسیله تأیید دین راستین خداوند عادل باشد؟ اگر دین - معاذالله - بر بازوی طاغوتان اقتصادی (که تعالیم قرآنی و حدیثی آنان را طرد می کند، و عیبهای ایشان و زندگیهایشان را بسختی آشکار می سازد) برپا باشد، چگونه می تواند دین الهی فراخوان به اجرای قسط و عدالت باشد؟ آنان - به صورت فردی و جمعی - دین را فاسد می کنند، و آن را چنان بد جلوه

می دهند که گویی دین خدا هواخواه ستمگران و احجاف کنندگان و توانگران و سرمایه داران است ، و نمی تواند موانعی را که بر سر راه استقرار عدل و بازگیری حقوق مردم از غاصبان وجود دارد از میان بردارد. و با این چگونگی - دانسته یا ندانسته ، و خواسته یا نخواست - نفوذ معتقدات راستین دینی را در دل طبقات مردم خنثی می کنند، و امید آگاهان و جوانان را در اصلاح جامعه و احقاق ضعفا و ناتوانان به یأس مبدل می سازند.

بدانید که دین خدا بر بازوان مردم محروم و خونهای ایشان بر سر پا ایستاده است (۲۱۴) و بنابر جوهر فطری و طبیعت انسانی همگانی خود نمی تواند به هیچ وجه متکی به متکثران و مترفان باشد. آری ، واقعیت ((دین خدا)) و دین خالص بر اموال این گروه بر پا نایستاده است و یا قوم ! لا اءساءلکم علیه مالا(۲۱۵) ای مردم ، برای این کار (ابلاغ دین) خواستار مالی از شما نیستم ، بلکه دین بر بازوان ناکامان و کوخ نشینان و بیچارگان و خونهای ایشان تکیه دارد و ما اءنا بطارد المؤمنین (۲۱۶) من مؤ منان (فقیر) را از خود نمی رانم ، چنانکه در تاریخ پیامبران و جانشینان معصوم ایشان می بینیم ؛ انبیا و اوصیا(ع) ، علاوه بر نزدیک شدن به مسکینان و بینوایان و همنشینی با ایشان ، و - برای رفع نیازمندیهای آنان - به در خانه هاشان رفتن ، مردمان را به دوستی فقیران برمی انگیزتند، و به نشست و برخاست با ایشان ، و بی نیاز ساختن آنان ، و کوشش برای رساندن سطح زندگی آنان به دیگر مردم ... بنابراین ، جامعه های اسلامی راستین ، این حق را پیدا نمی کنند که دین و هزینه های تبلیغی آن را دستاویزی قرار دهند برای راندن فقرا و نزدیک کردن اغنیا؛ نیز حق ندارند که زمام امور قانونگذاری و مجالس ملی (اسلامی) را به دست ثروتمندان ، یا کسانی که به آنان تمایل دارند و سازشکارند بسپارند، و فقیران را- در ترازوی قابل قبول - دراین امر، مقدم بر دیگران نشمارند، تا این قشرها خود بتوانند احقاق حق خود کنند، و اموال و ارزاقی را که از ایشان دزدیده شده است باز پس گیرند...

آگاهی (۱)

دین و تبلیغ آن به پول نیازمند است ، جز اینکه مال باید حلال باشد، نه مالهای تکاثری که اسلام آنها را مشروع و حلال نمی داند؛ پس اقامه حق مبین و عدل راستین (به صورتی که خدا و رسول از آن خشنود باشند و حق محض به جریان افتد، و یک جامعه و نظام اقتصادی و سیاسی معتبر اسلامی پدید آید)، با اینگونه مالها میسر نخواهد گشت .

آگاهی (۲)

بر مردان دین واجب است که تا جایی که می توانند برای کاستن هزینه های دینی و مؤ سسه و مراکز و مدارس و بناهای دینی تلاش کنند، و در آنچه به مصرفهای دینی یا معیشتی ایشان مربوط می شود، میانه روی و قناعت و زهد را بطور کامل به کار بندند، و از هرگونه اسراف و تجمل بپرهیزند؛ تا چنان باشد که تهیه مقدار مال لازم ، بوسیله مردمان میانه حال - که اموالی مشروع دارند - میسر شود، و به دست دراز کردن به سوی مستکبران و متکثران و اموال کدایی ایشان نیازی نیفتد. پیامبران (ع) - و علمای وارث ایشان - در کار دنیا و معاش زهد پیشه می کردند، و از توانگران دوری می جستند، و به فقیران و ضعیفان مؤ من نزدیک می شدند... و از آن جهت چنین می کردند که تکیه کردن به مالداران و زمینداران کلان و نظایر اینان ، در واقع امر، جز کشتن جوهر دین و عدالت ، و از میان بردن قسط و گسترش آن در میان مردم حاصلی ندارد. و این واقعیتی است آشکار و آزموده .

آگاهی (۳)

طرد ثروتمندان متکثر هیچ زیان فاحشی به هزینه های دینی نمی رساند، و باعث تعطیل شدن مؤ سسه های آن نمی گردد؛ چه اگر مال - و امکانات و فرصتها - به صورتی صحیح توزیع شود، و از انحصار

ثروتمندان بزرگ بیرون بیاید، و تفاوت‌های سنگین و سهمگین در دارایی و درآمد از میان برود، مردمان میانه حال - که اکثریت را تشکیل می‌دهند - نیز به حقوق حقه خویش می‌رسند، و درآمدهای ایشان به صورت نسبی افزایش پیدا می‌کند، و چون دیندارند هزینه‌های دینی را با رضا و رغبت می‌پردازند، و اموالی که از این راه سالم و مشروع گرد می‌آید برای پرداختن هزینه‌های لازم کفایت خواهد کرد، مثلاً آنچه اکنون يك نفر می‌پردازد (از مال فراوانی که جز با ستم به دست نمی‌آید، و حلال بودن آن بنا بر موازین شرعی مشکوک است)، همان را افرادی متعدد، از اموالی غیر تکاثری - که شرع اقدس به آن رضا می‌دهد - خواهند پرداخت، و بدینگونه دین سالم می‌ماند، و به ارکان آن شکستی از راه حضور تکاثر در جامعه اسلامی و روا شمردن آن به نام اسلام وارد نمی‌آید، و کار مسلمانان به جایی نمی‌رسد که پیامبر اکرم (ص) بیم آن داشت که امت گرفتار آن شود، یعنی رو آمدن مال و تکاثر (و دیکتاتوری و سلطه‌یابی ثروت) در میان مسلمانان (۲۱۷). روشی که یاد شد اگر عملی گردد، عزت اسلام و مسلمانان، و کرامت انسان، و حیات حق، و قیام عدل، و بازگشتن اموال به صاحبان راستین آنها تأمین می‌شود، و دستگاه‌های دینی از تهمت متمایل بودن به اهل دنیا و صاحبان اموال کلان، و متوسل شدن طیب به درد به جای درمان - چنانکه در حدیث عیسوی علوی آمده است - تنزیه می‌شوند. و بدینگونه دین خدا از اسیر شدن به دست متکاثران ثروتمند - که خود را یاران و یاوران دین می‌پندارند، و از این راه بر مؤمنان راستین منت می‌نهند - خلاص خواهد شد. (۲۱۸)

تذیل

در پرتو آیات و احادیثی که گذشت، بحث‌هایی که صورت گرفت، می‌نگریم که آن کسان که به متکاثران تمایل نشان می‌دهند، و ستمگری ایشان را توجیه می‌کنند، و در برابر آنان خاموش می‌مانند (و در میان ایشان کسانی بهم می‌رسند که آنان را بازوان دین می‌خوانند و ستمکاران را یار و یاور می‌گیرند)، به چند گروه تقسیم می‌شوند:

- ۱ - وابستگان به ایشان .
- ۲ - بهره‌برداران از ته سفره‌های آنان فهو لحوائم هاضم (۲۱۹) او حلوای ایشان رامی‌بلعد.
- ۳ - تأثیر پذیرفتگان از روحیات ایشان .
- ۴ - نامطلعان از خصوصیات آنان .
- ۵ - غافلان از ماهیت دین و احکام مرزبندی شده آن .
- ۶ - بی‌اعتنایان به انسان و آرمانهای انسانی .
- ۷ - ناآگاهان از آنچه در قرآن و حدیث آمده است .
- ۸ - نادانان نسبت به علوم و مسائل وابسته به اقتصاد و مال و تولید و بهره‌برداری (حوادث واقعی اقتصادی، مسائل اقتصاد نو).
- ۹ - بیخبران از خونهای توده‌های مستضعفی که به دهانهای این غده‌های سرطانی جریان دارد.
- ۱۰ - بی‌توجهان به کشته شدن تدریجی قشرهای متفاوت محروم، به دست متکاثران الفقر اءشد من القتل (۲۲۰) فشار فقر از کشتن بیشتر است .

آری ، اینان هیچ توجهی به نابود شدن موهبتها و استعدادهای مستضعفان و از بین رفتن نیروهای ایشان ندارند، و همینگونه محروم ماندن آنان از بسیاری مسائل دینی و معنوی . و گویا نمی دانند که بسیاری از بانکها در جهان امروز بانکهای خون است ، خون بیچارگان (که در فصلهای هشتم و سیزدهم به آن اشاره کردیم). (۲۲۱)

و در میان گروههایی که اشاره کردیم ، کسانی فاضل نیز دیده می شوند، که به دینداری و فضل شناخته شده اند، لیکن واقع امر برایشان آشکار نشده ، و تشخیص واقع برای آنان دشوار گشته است ، و آیات و احادیث مربوط به شناساندن روحیات اغنیا و اعمال ایشان - با وجود فراوانی آنها و تندی تعبیرهایی که در آنها آمده است - از نظر یا از دقت ایشان دور مانده است . و اینهمه نتیجه برخی چیزهاست ، که در اینجا - باختصار- به پاره ای از آنها اشاره می کنیم :

۱ - ((دانشمندی که زمان خویش را بشناسد، مسائل اشتباه انگیز او را غافلگیر نمی کند العالم بزمانه لایهجم علیه اللوابس (۲۲۲) پس کسانی که زمان خود را نشناسند، غافلگیر می شوند، و حوادث پنهان و پوشیده - بویژه در جاهایی که انگیزه هایی قوی برای غافل نگاه داشتن ایشان وجود داشته باشد - بر آنان هجوم می آورد و آنان را مغلوب یا مرعوب می سازد. و معلوم است که مقصود از ((زمان)) در اینجا زمان تاریخی و تقویمی نیست ، بلکه زمان فکری و فرهنگی و زندگی معاصر است ، که انسان هر عصر در آن به سر می برد، با همه چیزهایی که در آن است ، از زبان ، و سنت ، و اقلیم ، و زیستن در اشکال گوناگون ، و فرهنگ ، و اقتصاد، و فلسفه ها، و سیاستها، و علوم ، و اکتشافات ، و اختراعات ، و فنون ، و کتابها، و هنرها، و متفکران و دیگر محتویات هر عصر.

۲ - اقتصاد امری است که با زمان تغییر پیدا می کند، پس هر کس از این تغییر و تطور، شناخت خوب و درستی نداشته باشد، نمی تواند ((حوادث واقعه اقتصادی)) (بویژه بخش ناآشکار آنها) را از لحاظ کیفی و کمی خوب بشناسد.

۳ - روحیات ثروتمندان و هدفها و کارهای ایشان ، با وفور آنچه در این باره در آیات و احادیث برای شناساندن آنها آمده است ، نزد فضلی یاد شده ، بخوبی روشن نگشته است .

۴ - این فاضلان با حسن ظن با متکثران آمیزش کرده و آنان را در حالات خویشان شناخته اند، نه در آن هنگام که مشغول زیان رساندن به مردم و مکیدن خون مستضعفان و درماندگان اقتصادی و کارگران خرد شده و از پا درآمده بوده اند.

۵ - این فاضلان - چنانکه لازم بوده است - با ناداران و مسکینان آمد و شد و آمیزش نداشته اند، و نمی دانند که اینان با چه بلاها و گرفتاریهایی خرد کننده دست و پنجه نرم می کنند، و اگر در میان ایشان کسی باشد که با آنان آمیزش دارد، یا از زندگی سخت آنان آگاه است ، پس از آنکه به نیازمندیهای زندگی خود دست یافته است ، یا پیشامدهای دیگر او را به خود مشغول داشته است ، یا کارهای فراوان وقتی برای او باقی نگذاشته است ، دیگر تلاشی برای طرفداری از محرومان نمی کند، و به یاری مبارزه ای دگرگون ساز - که خدا وداعیان دینی خدا را راضی کند - بر نمی خیزد؛ و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم .

در اینجا - و در این برهه - بچشم لازم است که از خوانندگان گرامی ((الحیة)) بخواهیم تا فصلهای مربوط به ((عالمان صالح)) و نشانه های آنان ، و ((عالمان فاسد)) و نشانه های آنان (و ضرورت پرهیز از گروه دوم) را دوباره بخوانند، و در آنها ژرف شوند، یعنی : فصلهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ، از باب هشتم (جلد دوم / ۵۰۵ تا ۵۰۳). مطالب و مسائل مطرح شده در این فصلها - مانند دیگر مطالب و مسائل ((الحیة)) - مبتنی بر آیات ((قرآن کریم)) و احادیث معصومین (ع) است ؛ نیز

از ملاحظه ((پنج یادآوری))، در همانجا (۵۹۳ تا ۶۰۰) - که در حد مقدور مسائلی مهم یادآوری گشته است - غفلت نشود، تا نظر مؤلفان (در این مقوله مهم) بخوبی روشن باشد.

فصل بیست و سوم : محدودیت مالکیت در تشریع اسلامی (۱)

أ - تقسیم عمومی

قرآن :

۱ اءهم يقسمون رحمة ربك ؟ نحن قسمنا بينهم معيشتهم فى الحياة الدنيا... (۲۲۳)

آیا ایشان رحمت پروردگار تو را تقسیم می کنند؟ ما معیشت (روزی، نیاز زندگی) را میان ایشان در زندگی دنیا تقسیم کرده ایم ..

۲ متاعا لكم و لانعامكم (۲۲۴)

کالایی برای شما و چارپایانتان .

حدیث :

۱ النبى (ص) - فيما رواه الامام الباقر (ع) : قال رسول الله (ص) فى حجة الوداع : اءلا، ان الروح الاعمى نفث فى روعى ، اءنه لا تموت نفس حتى تستكمل رزقها، فاتقوا الله عزوجل ، و اءملوا فى الطلب ، و لا يحملنكم ، اءستبطاء شىء من الرزق اءن تطلبوه بشىء من معصية الله ، فان الله - تبارك و تعالى - قسم الاءرزاق بين خلقه حلالا و لم يقسمها حراما، فمن اتقى الله عز و جل و صبر، اءتاه الله برزقه من حله ، و من هتك حجاب الستر و عجل ، فاءخذ من غير حله ، قص به من رزقه الحلال ، و حوسب عليه يوم القيامة . (۲۲۵)

پیامبر (ص) - به روایت امام باقر (ع) : پیامبر (ص) در (سخنرانی) حجة الوداع فرمود: ((آگاه باشید! جبرئیل به من چنین گفت که هیچ کس تا روزی سهم خود را تمام نکند (و آنچه سهم اوست نخورد)، نمی میرد. پس ، از خدای بزرگ بترسید، و در کسب مال (و معیشت) ، اعتدال داشته باشید، و دیر رسیدن مقداری از روزی شما را بر آن ندارد که با معصیت خدا خواستار به دست آوردن آن شوید، زیرا که خداوند متعال روزیها را به صورت حلال میان آفریدگان خود بخش کرده است نه به صورت حرام ، پس هر کس از خدا بترسید و بردبار باشد، خدا روزی او را از راه حلال به او می رساند، و هر کسی پرده پوشیدگی را بدرد و شتاب کند و آن را از راه غیر حلال به دست آورد، به اندازه آن از روزی حلال او بریده می شود؛ و روز قیامت نیز باید حساب آن را پس بدهد.

۲ الامام على (ع) : اءما بعد، فان الاءمر ينزل من السماء الى الاءرض كقطرات المطر، الى كل نفس بما قسم لها من زيادةء و نقصان . (۲۲۶)

امام علی (ع) : ... امر (مقدرات الهی) از آسمان به زمین - همچون قطره های باران - فرو می ریزد، برای هر شخصی به اندازه ای که سهم برای او معین شده است ، کم یا زیاد.

این تعلیم بر آن دلالت دارد که روزی قسمت هر کس معین است و به افراد همچون قطرات بارانی که بر زمین فرو می ریزد می رسد. چیزی که هست سهم برخی بیشتر است و برخی کمتر، بنابراین تفاوت در حد زیادی و کمی است ، نه تا این حد که بعضی نادار شوند و بعضی غنی ، یا برخی متکثر باشند و

برخی هیچ نداشته باشند. و زیادی و کمی یاد شده نیز - بر حسب تعالیم اسلامی - از حد معقولی تجاوز نمی کند.

درباره شرح این حدیث و آنچه در دنباله آن آمده است ، به فصل چهل و یکم از همین باب رجوع کنید. (۲۲۷)

۳ الامام علی (ع): ...قسم اءرزاقهم ، و اءحصی آثارهم و اءعمالهم . (۲۲۸)

امام علی (ع): ...روزیهای خلاق را قسمت کرد، و آثار و اعمال ایشان را ضبط نمود...

۴ الامام الصادق (ع): ان الله عز و جل ، خلق الخلق ، و خلق معهم اءرزاقهم حلالا طيبا، فمن تناول شيئا منها حراما، قص به من ذلك الحلال . (۲۲۹)

امام صادق (ع): خداوند بزرگ آفریدگان را آفرید، و همراه با ایشان روزیهایشان را نیز - حلال و پاکیزه - آفرید؛ پس هر که چیزی از روزی را از راه حرام بدست آورد، از آن حلال کاسته خواهد شد.

۵ الامام الكاظم (ع): ان الله لم يترك شيئا من صنوف الاموال الا و قد قسمه ، و اءعطى كل ذي حق حقه ، الخاصة و العامة و الفقراء و المساكين ، و كل صنف من صنوف الناس ... لو عدل فى الناس لاستغنوا... (۲۳۰)

امام کاظم (ع): خدا چیزی را از هر گونه مال و (و امکانات)، بدون تقسیم نگذاشته است ، و به هر صاحب حقى حق او را بخشیده (و برای او معین کرده) است ، از قشرهای مختلف و فقرا و مساکین ، و هر صنف از صنفهای مردم ... به گونه ای که اگر عدالتی در میان مردم صورت گیرد، بی نیاز خواهند شد (و فقیر و ناداری بهم نخواهد رسید).

ب - حد الاهی اموال

۱ - بر حسب مقیاسهای تکوینی

قرآن :

۱ والذين اذا انفقوا لم يسرفوا و لم يقتروا و كان بين ذلك قواما. (۲۳۱)

(در ذکر اوصاف بندگان خوب خدا...) و آنان که چون مال را خرج کنند، نه اسراف کنند و نه خست دارند، و میان این دو، ((قوام)) (حد اعتدال) خواهد بود

۲ و لا تؤثوا السفهاء اءموالکم التى جعل الله لکم قیاما... (۲۳۲)

اموال خویش را - که خداوند مایه سامانیابی زندگی شما قرار داده است - به دست سفیهان مدهید...
حدیث :

۱ الامام علی (ع): فليكن حظك من الدنيا قوام صلبك ، و امساك نفسك ، و تزود لمعادك . (۲۳۳)

امام علی (ع): بهره تو از دنیا باید به اندازه بر سر پا بودن و زنده ماندن تو باشد، و توشه گیری برای

آن سرا.

۲ الامام صادق (ع): القوام و ضده المكائره. (۲۳۴)

امام صادق (ع) - در حدیث ((سپاهیان عقل و جهل)): قوام (حد میانه)، و ضد آن تکاثر.

یعنی به اندازه کفاف زندگی داشتن و به آن بسنده کردن، از خردمندی است، و فرونداری و نازیدن به مال از بیخردی است. این سخن بخشی از حدیث معروف و بسیار مهم جنود العقل و جنود الجهل است، یعنی: ((سپاهیان عقل و سپاهیان جهل)). (۲۳۵) منظور از سپاهیان، نیروهای فعال و کشش آفرین و وادار کننده است در درون انسان؛ یعنی: عقل در درون آدمی نیروهای فعال دارد که او را به سوی کارهای شایسته و عمل صالح و موضعگیریهای انسانی و الهی سوق می دهند؛ و جهل و نادانی و بیخردی (و پشت کردن به خرد و عقل) نیز نیروهایی فعال دارد، که انسان را به سوی کارهای ناشایسته و اعمال فاسد و موضعگیریهای نفسانی و شیطانی می رانند. امام صادق (ع)، در این حدیث عظیم، نزدیک به هفتاد نیرو برای ((عقل)) و هفتاد نیرو برای ((جهل)) بر می شمارد، که همه ضد یکدیگرند و با هم قابل جمع نیستند، و می فرماید که این نیروها را بشناسید - هم نیروهای عقل را و هم نیروهای جهل را - تا به ((صراط مستقیم)) هدایت شوید، و از راه مبارزه با نیروهای جهل در وجود خویش، و تقویت نیروهای عقل و و فعالتر ساختن آنها، به درجات کمال انسانی و قرب الهی برسید، و به مقام پیامبران و اوصیا (ع) نزدیک شوید. این حدیث در کتاب معتبر ((اصول کافی)) - با سند - نقل شده است. همچنین مؤلف کتاب بس ارجمند ((تحف العقول))، این حدیث را از امام موسی کاظم (ع) نقل کرده است؛ که بخشی از آن نقل خواهد شد. در این هر دو حدیث، ((قوام)) یعنی تهیه کردن و داشتن مال و امکانات زندگی به اندازه قوام و کفاف و اعتدال، از نیروهای ((عقل)) شمرده شده است، یعنی کاری موافق میزان عقل و خردمندی؛ و افزونخواهی و افزونداری مال و منال و به آنها نازیدن، از نیروهای ((جهل))، یعنی کاری جاهلانه و بدور از میزان عقل و خردمندی، که انسان را به این سوی و آن سوی می کشاند، و به هر کاری و می دارد، و سرانجام به سقوط و تباهی دچار می سازد.

پس بر طبق این حدیث شریف - که منشوری است سترگ برای تربیت انسان و ساختن جامعه ای انسانی، و از دو امام معصوم (ع)، در دو کتاب معتبر نقل شده است - عاقل کسی است که در امور زندگی به اندازه قوام و کفاف بسنده کند و افزونخواه و افزوندار نباشد، و زیاده از حد ((قوام)) را به دیگر انسانها و جامعه واگذارد، و در راه خدمات عمومی و اقدامهای مردمی صرف کند؛ و جاهل کسی است که به عکس او، بسندگی ننشاند و در پی بیشتر و بیشتر باشد، به مال و منال بیشتر و موقعیت و مقام بالاتر بنازند، و به مردم و جامعه فکر نکنند، و پشت پا به خرد زند، و از مرتبه انسان واقعی سقوط کند، تا جایی که نزد خردمندان خردمند شمرده نشود، بلکه - با همه مال و منال و جاه و مقام - جاهلی باشد از جاهلان، و غافلی غرق در زندگی حیوانی غافلان.

۳ الامام صادق (ع): القوام هو الوسط. (۲۳۶)

امام صادق (ع): قوام، حد وسط است.

۴ الامام کاظم (ع): القوام (و ضده) المكائره. (۲۳۷)

امام کاظم (ع): در حدیث ((سپاهیان عقل و سپاهیان جهل)): قوام و (ضد آن) تکاثر.

۲ - بر حسب مقیاسهای تشریعی

قرآن :

۱ یا ائیه‌ها الذین آمنوا، لاتاءكلوا اموالکم بینکم بالباطل... (۲۳۸)

ای مردم مؤمن ! اموال خود را - در ضمن روابطی که دارید - به باطل مخورید...

۲ و الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله ، فبشرهم بعذاب اءلیم (۲۳۹)

کسانی که زر و سیم را همچون گنج نگاه می دارند، و آنها را در راه خدا نمی بخشند، به عذابی دردناک
مژده ده

محدودیت تشریعی ، هم محدودیت کیفی را در بر می گیرد هم کمی ؛ و درباره هر يك از این دو تعالیمی
جهت دهنده در قرآن کریم و احادیث آمده است . بحثهایی نیز در تاءید این موضوع و تاءکید بر آن - به
صورتی قاطع - در ((جلد سوم)) گذشت ، همچون :

- فصل نخست ، بند ((د)) (اموال ، پشتوانه و مایه زندگی (موضع الاهی مال))،

- فصل دوم ، بند ((ج)) (خوردن مال مردم به باطل (مال مردم خوری ، و طرد آن ، و بند ((ح)) (نه
زیان دیدن ، نه زیان رساندن (لا ضرر و لا ضرار))،

- فصل سوم ، بند ((ب)) (جلوگیری از تسلط انحصاری ثروتمندان بر اموال ؛ و بند ((ی)) (اعتدال در
طلب مال و انگیزتن بر آن ؛ و بند ((یا))، (از راه ((حلال))، ((مال بسیار)) جمع نمی شود)،

- فصل هفتم (طاغوت اقتصادی و اقتصاد طاغوتی)،

- فصل نهم (برانداختن زراندوزی و گنجسازی)،

- فصل سیزدهم (تکاثر و بهره کشی از دیگران)،

- فصل چهاردهم (تکاثر و استضعاف)، (۲۴۰)

و همچنین ، در فصلهای آینده ، مطالبی مناسب این موضوع خواهد آمد. درباره ((محدودیت مالکیت در
اسلام))، احادیثی متعدد - و مؤید یکدیگر - با تعبیرهایی گوناگون ، در بابهای مختلف کتابهای احادیث
نقل شده است . در خلال فصلهای این دو باب ، (۲۴۱) پاره ای از آن احادیث بسیار - در مناسبتها -
آورده شده است . اینکه به سه حدیث از آنها توجه کنید:

حدیث :

۱ الامام الباقر(ع) : ...لیس من شیعتنا من له مئة اءلف ، و لا خمسون اءلفا، و لا اءربعون اءلفا، و لو
شئت اءن اءقول : ثلاثون اءلفا لقلت . و ما جمع رجل قط عشرة آلف من حلها. (۲۴۲)

امام باقر (ع) : ...از شیعیان ما نیست کسی که صد هزار (درهم) داشته باشد، و نه پنجاه هزار، و نه
چهل هزار، و اگر بخواهیم بگویم سی هزار خواهم گفت . و هیچ کسی هرگز نتوانسته است از راه حلال
ده هزار (درهم) به دست آورد.

در جاهایی از این فصلها گفته ایم که ((مبلغ))های یاد شده در این حدیث و ماندهای آن ، به مقتضای

هر زمان و شهر و محیط زندگی تعیین می شود. پس آنچه در احادیث آمده است عنوان چارچوب دهی و مرزگذاری دارد نه تعیین قطعی . و اختلافی که در ذکر ((مبلغ)) در این احادیث به چشم می خورد، بر همین امر دلالت دارد. دقت شود. نیز رجوع کنید به فصل بیست و پنجم ، ((نگاهی به سراسر فصل)) بند هفتم . (۲۴۳)

۲ الامام الصادق (ع): المال اربعة اelf ، و اثنا عشر اelf درهم كنز. ولم يجتمع عشرون اelfا من حلال . و صاحب الثلاثين اelfا هالك . و ليس من شيعتنا من يملك مئة اelf درهم . (۲۴۴)

امام صادق (ع): مال چهار هزار است ؛ دوازده هزار درهم گنج است ، از حلال بیست هزار جمع نمی شود، دارنده سی هزار در معرض هلاك است . و آن كس كه صد هزار درهم داشته باشد، شیعه ما نیست .

۳ الامام الصادق (ع): ما اعطى الله عبدا ثلاثين اelfا و هو يريد به خيرا... ما جمع رجل قط عشرة آلاف من حل ... (۲۴۵)

امام صادق (ع): خدا به بنده ای كه خير او را بخواهد، سی هزار درهم نمی دهد... هیچ كس هرگز از حلال ده هزار (درهم) جمع نكرده است .

آگاهی (۱)

در ذیل حدیث صادقی (شماره ۳) این چنین آمده است : و قد جمعهما الله لاءقوام ، اذا اعطوا القريب و رزقوا العمل الصالح ، و قد جمع الله لقوم الدنيا و الآخرة ، خداوند آن دو (دنيا و آخرت) را به كسانی داد، هنگامی كه به نزدیکان اتفاق كردند، و به انجام دادن عمل صالح پرداختند. بدینگونه خداوند به گروهی هم دنیا داد و هم آخرت . (۲۴۶)

شاید برخی كسان (كه غافل مانده اند یا خود را به غفلت می زنند، یا كسانی كه در احادیث و هدفهای آموزشی و پرورشی آنها در ساختن مردم و جامعه تفقه نكرده اند و به فهم جامع و مرتبط نرسیده اند)، چنان پندارند كه پایان حدیث با آغاز حدیث منافات دارد، در صورتی كه چنین نیست ؛ زیرا آن مقداری كه شرع آن را جایز می شمارد و می تواند از مصادیق ((جمع دنیا و آخرت)) باشد، به حد تكاثر (كه به نص قرآن بازدارنده انسان است از خير و نیکی و یاد خداوند، و بنابر احادیث مایه و لنگاری و تباہروی می شود) نمی رسد، بلكه به آن نزديك نیز نمی شود. و این از اسلام معلوم است . پس دنیایی كه خدا آن را برای كسانی با آخرت جمع می كند، چیزی جز دنیای اسلامی و زندگی قرآنی نیست ، كه خدا و رسولش آن را می پسندند. و این چیزی جز میانه روی و بخشیدن فزونی به دیگران نیست . پس - بنابر ضرورت شرعی و عقلی - چگونگی یاد شده ، هرگز آن زندگی تكاثری و اترافی نیست ، كه متضاد با دین و زیانبخش برای اسلام و مسلمانان است ، و موجب از بین بردن حقوق محرومان و بینوایان و مستضعفان خواهد بود، و بطبع با ((عمل صالح)) برای آخرت جمع نخواهد گشت - و دنیا و آخرت همواره دو هویند - و اینکه امام صادق (ع) فرموده است : ((زمانی اینچنین است كه به نزدیکان ببخشند و عمل صالح روزی ایشان شود)) و این دو شرط را آورده است ، منظور را بخوبی بیان می كند؛ و آیا این کدام ((عمل صالح)) است كه با زندگی متكاثران و شادخواران بتواند جمع شود، زندگی كه تعالیم اسلامی آن را لعنت شده دانسته است . (۲۴۷) بنابراین ، می نگیریم كه حدیث خود را تفسیر كرده است . پس باید غافل نباشیم و خود را به غفلت زنیم ، كه تعالیم پیشوایان حق و عدل ، چنان نیست كه ستمكاران و جباران مالی و طاغوتان اقتصادی بتوانند آنها را برای خویش سپر سازند.

از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است كه نعم المال الصالح للرجل الصالح (۲۴۸) مال شایسته برای مرد شایسته چیز خوبی است . و مال صالح یعنی مال معتدل مشروع ؛ و انسان صالح یعنی کسی كه

همه حقوق مال خود را بدهد، و زیادی آن را در راه خدا انفاق کند. و این مالی است که در آخرت سودمند واقع می شود؛ پس دنیایی که خداوند متعال آن را برای کسانی با آخرت جمع می کند، دنیایی است که در چنین مجرای جریان داشته باشد.

و فراموش مکن آنچه را از پیامبر اکرم (ص) بدین صورت روایت شده است: لکل امته عجل، و عجل هذه الامة الدینار و الدرهم (۲۴۹)، هر امتی را گوساله ای (بتی) است، و گوساله (بت) این امت دینار و درهم است)). پس آنچه گوساله است (و بت - مانند گوساله سامری - که مردم آن را به ناحق بپرستند)، با آخرتی شایسته و صالح جمع نمی شود. و فراهم آوردن مال بسیار و محور قرار دادن آن و از حد گذشتن در طلب و گرد آوردن و پیش خود نگاه داشتن اموال، همان چیزی است که آن را به صورت گوساله سامری در می آورد، و آدمی را به پرستش آن بلکه به عبادت شیطان بوسیله آن بر می انگیزد. و روایت است که ان اءول ما ضرب الدینار و الدرهم رفعهما ابلیس ثم وضعهما علی جبهته، ثم قبلهما و قال: من اءحبکما فهو عبدي (۲۵۰) نخستین بار که سکه درهم و دینار زده شد، ابلیس آن دو را برداشت و بر پیشانی خود نهاد، سپس آنها را بوسید و گفت: ((هر کس شما را دوست بدارد، بواقع بنده من است)).

پاورقی ها:

۲۰۷- ((مستدرک نهج البلاغه)) / ۱۷۹ (تألیف عالم فاضل و ادیب، شیخ هادی کاشف الغطاء نجفی چاپ بیروت).

۲۰۸- ((نهج البلاغه)) / ۱۲۳۶؛ ((عبده)) / ۳ / ۲۲۹.

۲۰۹- ((بحار)) / ۵۲ / ۲۶۴؛ از کتاب ((جامع الاخبار)).

۲۱۰- ((منية المريد)) / ۱۹، از سخنان امام علی بن ابیطالب (ع).

۲۱۱- صفحه های ۷۸ - ۷۹.

۲۱۲- ((سوره سباء)) (۳۴): ۳۴؛ ((سوره مزمل)) (۷۳): ۱۱.

۲۱۳- ((وسائل)) / ۱۱ / ۵۲۱؛ نیز فصل ۲، از این باب (جلد سوم).

۲۱۴- و هر زمان که دین - برای اقامه حق و اجرای عدالت - نیازمند به خون (شهادت) شده است، دیده اید که چگونه پهنه های ((جهاد)) و ((شهادت)) و ((فداکاری))، از جوانان قشرهای تحت فشار و محروم و مستضعف پر گشته است. و آیا هیچگاه در چنین پهنه ها، اثری از جوانان خانواده های توانگر و ثروتمند و برخوردار - جز مواردی اندک - دیده اید؟ آری، جوانان آنان را - اغلب اوقات - در این سر و آن سر جهان، غرق در تن آسانی و تنعم و خوشگذرانی، می توان دید.

۲۱۵- ((سوره هود)) (۱۱): ۲۹.

۲۱۶- ((سوره شعرا)) (۲۶): ۱۱۴.

۲۱۷- ((خصال)) / ۱ / ۱۶۴؛ متن حدیث نبوی، در فصل ۱۷ گذشت.

۲۱۸- و آنچه امام علی بن ابیطالب (ع)، آن را نکوهیده است، واقع نخواهد شد - ((نهج البلاغه)) / ۱۰۱۰؛ ((عبده)) ۳/ ۱۰۵).

۲۱۹- ((روضه الواعظین)) / ۹، از سخنان امام علی بن ابیطالب (ع).

۲۲۰- ((بحار)) ۷۲ / ۴۷؛ از کتاب ((جامع الاخبار))، سخن پیامبر اکرم (ص)، فصل ۳۰، از این باب (در همین جلد).

۲۲۱- (جلد سوم).

۲۲۲- ((تحف العقول)) / ۲۶۱؛ از سخنان حضرت امام جعفر صادق (ع).

۲۲۳- ((سوره زخرف)) (۴۳): ۳۲.

۲۲۴- ((سوره نازعات)) (۷۹): ۳۳، ((سوره عبس)) (۸۰): ۳۲.

۲۲۵- ((کافی)) ۵/ ۸۰.

۲۲۶- ((نهج البلاغه)) ۸۳؛ ((عبده)) ۱/ ۵۶.

۲۲۷- (جلد پنجم).

۲۲۸- ((نهج البلاغه)) ۲۲۴؛ ((عبده)) ۱/ ۱۵۸.

۲۲۹- ((کافی)) ۵/ ۸۱.

۲۳۰- ((کافی)) ۱/ ۵۴۲.

۲۳۱- ((سوره فرقان)) (۲۵): ۶۷.

۲۳۲- ((سوره نساء)) (۴): ۵.

۲۳۳- ((بحار)) ۷۸/ ۲۳، از کتاب ((مطالب السؤل)) .

۲۳۴- ((اصول کافی)) ۱/ ۲۳.

۲۳۵- در فصل ۱۶، و ((نگاهی به سراسر آن)) (در آغاز این جلد)، درباره این حدیث سخنی کوتاه آوردیم .

۲۳۶- ((مجمع البیان)) ۷/ ۱۷۹.

۲۳۷- ((تحف العقول)) ۲۹۶.

۲۳۸- ((سوره نساء)) (۴): ۲۹.

۲۳۹- ((سوره توبه)) (۹): ۳۴.

۲۴۰- (همه در جلد سوم)

۲۴۱- یعنی باب ۱۱ و باب ۱۲، از این کتاب (جلد سوم تا ششم).

۲۴۲- ((بحار)) ۷۲/۶۶. از کتاب ((اسرائر))، ابن ادریس حلی .

۲۴۳- (در همین جلد).

۲۴۴- ((تحف العقول)) ۲۷۹.

۲۴۵- ((بحار)) ۷۲/۶۶، از کتاب ((التمحیص)).

۲۴۶- ((بحار)) ۷۲/۶۶. از کتاب ((التمحیص)).

۲۴۷- - ((اصول کافی)) ۲/۱۳۱.

۲۴۸- ((جامع السعادات)) ۳۸/۲

۲۴۹- ((جامع السعادات)) ۲/۳۶.

۲۵۰- ((جامع السعادات)) ۲/۳۸؛ نیز، فصل ۴۱، از این باب ، پایان ((نگاهی به سراسر فصل)) (جلد پنجم).

آگاهی

آگاهی (۲)

مایه شگفتی است که گروهی به محدودیت کیفی مال (به دلیل آنچه در اسلام آمده است و در فقه ما هنگام بحث از کسبهای حرام یاد شده است) معترفند، لیکن به محدودیت کمی مال عقیده ندارند و از آن سخنی نمی گویند، در صورتی که هر کس به اقتصاد و مبانی آن و بویژه ((اقتصاد عملی)) اندک توجهی داشته باشد، می داند که محدودیت کیفی در طلب مال و کسب آن ناگزیر به محدودیت کمی می انجامد؛ بنابراین نمی توان میان محدودیت کیفی مال و عدم محدودیت کمی آن (مگر به دلیل غفلت یا تغافل) جمع کرد. به این موضوع ، از لحاظ اهمیتی که دارد، در جایی دیگر نیز اشاره کرده ایم .

آگاهی (۳)

پس اینکه در احادیث آمده است که مال حلال جمع و انبار نمی شود، بلکه - مثلا - بیست هزار درهم از آن نمی تواند جمع شود، از باب توجه به واقعیت اقتصادی یاد شده است . و به همینگونه است آنچه در احادیث آمده است که مطلب الحلال عزیز(۲۵۱) امکان به دست آوردن مال حلال اندک است و دشوار، و ... حیث تكون ضربة السيف على المؤمن من اهلون من درهم من حله (۲۵۲)... چنان باشد که تحمل ضربت شمشیر برای انسان معتقد آسانتر است از تحصیل يك درهم حلال . همه این احادیث و تعبیرها دلالت بر آن دارد که مال حلال مشروع ، کمیاب و اندک و محدود است . و اگر همه این احادیث فراوان و دارای منطقی برا و قاطع را حمل بر ملاکهای اخلاقی کنیم (که تعبیری اصطلاحی است)، متناقض با هدف اسلام می شود، یعنی بالا بردن مقام آدمی ، و ساختن جامعه ای قرآنی (قائم بالقسط) و سالم ، و پراکندن قسط در میان مردم ، و رهانیدن بشر از پرستش بت مال ، و رسانیدن او به عبادت خدای متعال .

آگاهی (۴)

ممکن است بگوئیم ، مقدار مالی که در احادیث حلال و جایز شمرده شده است ، شاید مقداری باشد که شخص می تواند، پس از فراهم آوردن ضروریات زندگی ، همچون لباس خود و کسانش و مسکن و محل کسب و آنچه به اینگونه چیزها ارتباط می کند، برای خود بعنوان ((پس انداز)) (ذخیره) نگاه دارد. با این حساب نیز، واجدان مبلغهای مذکور، نباید نسبت به انفاق مقدار زاید، به دیگران و در راه مصالح عامه بخل ورزند.

آگاهی (۵)

تعالیم یاد شده ، با کسب مال به مقداری بیش از نیاز انسان تناقض ندارد، به شرط آنکه ((به نزدیکان ببخشند و به عمل صالح پردازند))، و اموری را در آن مورد ملاحظه قرار دهند:

(۱) - طلب مال منطبق بر موازین شرعی باشد.

(۲) - در طلب مال اعتدال را نگاه دارند و حرص و ولع نداشته باشند.

(۳) - مال زیادی را نگاه ندارند، بلکه فزونی را ببخشند.

نگاهی به سراسر فصل

۱ - تقسیم عمومی :

نعمتها و موهبتهایی که خداوند به صورت امکانات معیشتی به انسان عطا می کند، دارای سه مرحله اساسی است :

(۱) - مرحله تقسیم الهی .

(۲) - مرحله طلب آدمی .

(۳) - مرحله توزیع میان مردمان .

مرحله نخست : خداوند متعال ، معیشتها و روزیها را، برای هر جاننداری جوای قوت ، انسان یا حیوان ، قرار داده و تقسیم کرده است متاعا لکم و لاءنعامکم (۲۵۳) برای بهره مندی شما و چارپایانتان

و این تقسیم برخاسته از حکمت ((فیض)) و اصل ((تعمیم)) است ، چه همه آفریدگان روزیخواران و بندگان خدایند، و مواهب و نعمتها بعنوان روزی برای بندگان رزقا للعباد(۲۵۴) آفریده شده است ، و زمین برای بهره مند شدن همگان از آن خلق گشته است والاعرض وضعها للانعام (۲۵۵) زمین را برای همگان پدید آورد

پس در این مرحله ، ناکام و بینوا و فقیری وجود ندارد، یعنی هیچ انسانی نیست که خداوند متعال قسمتی برای او معین نکرده و قوت و معیشتی به او اختصاص نداده باشد، چون ((اوست روزی دهنده ، با قدرتی کامل و استوار) ان الله هو الرزاق ذوالقوة المتین (۲۵۶) و ((اوست بهترین روزی دهندگان)) (خیر الرازقین)؛ ((چه بسیار جنبیده ای که روزی ذخیره ندارد، و خدا او را و شما را روزی می دهد)) و کاعین من دائة لا تحمل رزقها، الله یرزقها و اءیاکم (۲۵۷)

و بر شالوده این تقسیم عمومی ، مردمان به آنچه برای معیشت و زندگی خود نیاز دارند، دست خواهند یافت ؛ پس باید این گفته را بار دیگر تکرار کنیم که : در تقدیر و تقسیم خدا، هیچ شکمی گرسنه ، و هیچ جگری تشنه ، و هیچ دهانی باز و بدون قوت نخواهد ماند؛ پس ناکامی ناکامان و گرسنگی گرسنگان و برهنگی برهنگان و نیازمندی نیازمندان و مسکنت مسکینان از اموری نیست که خدای مهربان عادل برندگان و روزیخواران خود تحمیل کرده باشد - و خدا بسیار بسیار برتر و بالاتر از چیزهایی است که متکثران و مترفان درباره او می گویند - بنابراین ، فقر و گرسنگی و ناکامی از کجا سرچشمه می گیرد؟ این پرسشی است که در توضیح مرحله سوم پاسخ آن را خواهیم داد. و شاید خواننده - پس از آیات و احادیثی که در ضمن فصول مختلف گذشت - خود پاسخ این پرسش را بداند.

مرحله دوم : این مرحله ای حساس است که نباید از اندیشیدن ژرف درباره آن و جریانهای آن غافل بمانیم ، چه در این مرحله و در مرحله سوم است که تقسیم انسانی زمینی از تقسیم الهی آسمانی جدا می شود، و به آنجا می رسد که تفاوتی عظیم و کمرشکن میان انسانی و انسان دیگر، و میان معیشتی و معیشت دیگر مشاهده می شود. انحراف پیدا کردن تقسیم بشری از تقسیم الهی دو سبب اصلی دارد:

(۱) - کسب و راه آن .

(۲) - توزیع و روش آن .

اگر طریق کسب پیرو چیزی می شد که دین پاک خدا آن را معین کرده است . قسمت انسانی نیز مطابق با قسمت الهی می ماند، و همان اندازه مقدر شده را می داشت ، و ظلم و انحصار طلبی در آن تأثیری نمی گذاشت ، و فقر تکاثری پدید نمی آمد. در احادیث آمده است که اءجملوا فی الطلب ، و لا یحملنکم ، استیطاء شیء مما عندالله - عزوجل اءن تصیوه بمعصیه الله ... (۲۵۸)، در کسب مال ، اعتدال داشته باشید، و دیر رسیدن مقداری از روزی شما را بر آن ندارد که با معصیت و نافرمانی خدا خواستار به دست آوردن آن شوید.)) و ((اجمال)) و زیاده خواهی نداشتن در کسب مال به این معنی است : حفظ اعتدال و اندازه نگاه داشتن ، به دست آوردن مال از راه درست و مشروع و حلال ، نه از راه ستم ، غصب حق دیگران ، و بهره کشی ، و احتکار ، و ربا، و کلاهبرداری ، و دروغ ، و فریب ، و کم فروشی ، و بالابردن ساختگی نرخها، و نظایر اینها؛ و نیز اینکه کسب مال و معیشت از آز و سیری ناپذیری بدور باشد.

مرحله سوم : این مرحله مرحله توزیع است ، که در آن مواهب طبیعی و امکانات معیشتی میان مردم توزیع می شود. و در این مرحله است که بیشتر ظلم و ستمها (یا عدالتها - اگر وجود داشته باشد) صورت می گیرد، زیرا که توانگران مستکبر و طاغوتیهای اقتصادی چشم به راه این مرحله اند، و همه تلاش خود را برای آن به کار می برند، تا چنان شود که همه نعمتها و مواهب اجتماع و معادن و مواد خام ، نیز کالاها و تعیین نرخها و فراورده ها زیر دست ایشان قرار گیرد، و آنان کسانی باشند که هر چه را که خود رضا دهند، و به اندازه ای که خود بخواهند، و به نرخی که خود تعیین کنند، در اختیار مصرف کنندگان قرار دهند.

و بدینگونه ، و پس از تمهیدهایی که متکثران و عاملان ایشان به کار می برند، سر رشته اقتصاد بشر به دست انسانهایی ستمگر آزمند می افتد، و انواع هوس و حرص و طمع و تکاثر و سنگدلی و تباهی و ستمگری و بهره کشی و تجاوز تسلط می یابد؛ و همه اینها از گمراهی وجدان آدمی و نادانی و آزمندی او بر می خیزد. و بدینگونه امر توزیع اختلال پیدا می کند، و رشته تقسیم الهی می گسلد، و ستم و محرومیت در میان بشر شیوع می یابد، تا بدانجا که مالهایی فراوان می نگری و در کنار آنها حقهایی تضییع شده ؛ و کاختهای آراسته و در نزدیکی آنها کوخهایی فرو ریخته ؛ و بدنهایی نرم و لطیف (از وفور

نعمت) و در پهلوی آنها استخوانهایی کوفته و خرد شده ، و رخسارهایی شاداب و در کنار آنها چهره هایی فرو پوشیده از تاری و خواری .

و اکنون هنگام آن رسیده است که پرسش طرح شده در ((مرحله نخست)) پاسخ داده شود: ((فقر و گرسنگی و ناکامی از کجا می آید؟))، پیامبر بزرگ (ص) با گفته خود ما را از پاسخ دادن بی نیاز ساخته است : ان الله جعل اعرزاق الفقراء فی اموال الاعغیاء، فان جاعوا و عروا فیدنب الاعغیاء(۲۵۹)، خداوند روزی فقیران را در اموال ثروتمندان قرار داده است ، پس اگر کسانی گرسنه یا برهنه بمانند، سبب آن گناه ثروتمندان است ؛ و امام جعفر صادق (ع) که فرموده است ان الناس ما اءفقروا، و لا احتاجوا، و لا جاعوا، و لا عروا الا بذنوب الاعغیاء(۲۶۰)، مردم جز به گناهان توانگران ، فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نخواهند شد؛ و امام موسای کاظم (ع) که فرموده است : ...لو عدل فی الناس لاستغنوا(۲۶۱)، اگر عدالت در جامعه وجود داشته باشد، همه بی نیاز خواهند گشت (و فقری و کمبود داری و نیازمندی یافت نخواهد شد)؛ و امام حسن عسکری (ع) که فرموده است : ((...اعغیاء هم یسرقون زاد الفقراء(۲۶۲))) ثروتمندان مردم توشه فقیران را می ربایند.

و باید بر اینها همه ، دیگر دستورها و تعالیم اسلامی را افزود، که درباره این موضوع تاءکید کرده اند.

بی چیزی و ناکامی ، به ((دلایلی نقلی))، همچون ((آیات تقسیم)) و احادیثی که نمونه های آن گذشت ، و به ((دلایل عقلی))، یعنی واجب بودن عدل - که آشکار است - به هیچ روی به خدای متعال نسبت داده نمی شود، بلکه به جلوگیری اغنیا از رسیدن اموال فقیران به دست ایشان و گناهان و ستمگریهای این قشر نسبت داده می شود. و از ((تعلیم کاظمی)) یاد شده چنان بر می آید که وجود فقر در میان مردم دلیل است بر حضور ظلم در اجتماع ، و گر نه ((چون در میان مردم به عدالت رفتار شود، همه بی نیاز می شوند)). و برآستی چنین است .

در پرتو این تعالیم اسلامی که بیان شد، بر خواننده آشکار می شود که زمینه های قبلی و مقدمات گوناگون دست یافتن بر مال فراوان ، همچنین نتایج نامطبوع و منفی و مهلك و ویرانگری که به دنبال آن می آید، همه خبر از آن می دهد که مال فراوان نتیجه قسمت الهی مشروع و عادلانه نعمتها و مواهب نیست ، و با مقیاسهای بر حق مطابقت ندارد، بلکه نتیجه عمل مغشوش انسانی و روشهای توأم با معصیت خداوند، و پرداختن به کارهای نامشروع است که در حدیث بدینگونه بیان شده است : تطلب ما یطغیک ، و عندک ما یکفیک (۲۶۳)، چیزی را طلب می کنی که سبب طغیان تو می شود، در حالی که آنچه داری برای تو بسنده است ؛ و لم یجتمع عشرون اءلفا من حلال (۲۶۴) هرگز بیست هزار (درهم) از حلال فراهم نمی شود. پس انسان چیزی را خواستار می شود که به طغیان کردن او می انجامد، و از آنچه او را کفایت می کند بیشتر است ؛ و به اکتساب چیزی می پردازد که حلال نیست . و این چگونگی از مقوله قسمت الهی مشروع نیست ؛ قرآن کریم می فرماید: ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس (۲۶۵)، تباهی در خشکی و دریا به سبب کارهایی که مردمان با دستهای خود کردند، آشکار شد، نه به سبب آنچه خدای متعال قسمت و مقدر کرده است . و کدام فساد بزرگتر است از فساد و تباهی فقر و محرومیت که (اگر رحمت خدای متعال شامل حال نشود) به سست شدن دین و بروز کفر منجر می شود - چنانکه در حدیث آمده است - و به از هم پاشیدن جامعه ها می انجامد، که تاریخ بشری گواه بر آن است ، و انسان معاصر نیز آن را با چشمان خود مشاهده می کند؟

و نیز قرآن می فرماید: و اءنفقوا فی سبل الله و لا تعلقوا یاءیدیکم الی التهلکة (۲۶۶) در راه خدا انفاق کنید و خود را با دستهای خود به هلاکت میفکنید. پس افتادن به مهلكه های فردی و اجتماعی به دست خود انسان صورت می پذیرد، نه به تقدیر خدای متعال . و کدام مهلكه از فقر بزرگتر است ؟ مهلكه ای که در پاره ای از احادیث از کشتن سخت تر توصیف شده است . (۲۶۷) و خدای متعال می فرماید: و ما کنا مهلکی القرى الا و اهلها ظالمون (۲۶۸) ما شهرها (و اهل آنها) را هلاک نمی کنیم مگر اینکه مردم

آنها ستمگر باشند؛ پس هلاك و سقوط جوامع تكاثری به دست ستمگران آن جوامع صورت می گیرد، از آنرو که بر مردم ستم می کنند و سبب فقر و طغیان طبقات هر جامعه می شود، این منطق قرآن است و هیچ غبار ابهامی بر آن نیست ، پس در این صورت چه نیازی به تفسیرهای دیگر تاریخ می توانیم داشت ، با وجود این راهنمایی درخشان و بیدار کننده قرآن کریم ؟

آری ، مال در آن مرحله که موجب هلاك و طغیان می شود، بر طبق سنتهای خدا و عدالت خداوندی جریان ندارد، بلکه - بنابر احادیث - نتیجه عملی است شیطانی (۲۶۹) و خروج از دایره قسمت و مرز الهی . پس بر حکومت اسلامی واجب است که چنان کند تا همه مواهب و نعمتها به صورتی متوازن و به پیروی از روشی عادلانه میان مردم توزیع شود.(۲۷۰)

ده مسئله

مسئله ۱ - حلال بودن قسمت الهی و حرام بودن بیش از آن : یکی از آموزشهای مهمی که در احادیث آمده ، تأکید بر این امر است که قسمت الهی جز حلال و پسندیده نیست ، ان الله - تبارك و تعالی - قسم الارزاق بین خلقه حلالا، و لم یقسمها حراما (۲۷۱) خداوند متعال ارزاق را میان آفریدگان خود به صورت حلال قسمت کرده است ، نه به صورت حرام . پس آنچه حلال را حرام می کند، عمل انسان و دخالتهای نامشروع او و توزیعهای ناعادلانه است . و حرام ، قسمت شده مشروع نیست ، بلکه نتیجه ای از عمل ستمگران و نادانان است و ما ظلمناهم و لكن كانوا انفسهم یظلمون (۲۷۲) (ما برایشان ستم نکردیم ، بلکه خود بر خویشتن ستم می کردند) یعنی کسانی که جوای مال بسیارند و هرگز سیر نمی شوند، و کسانی که زمینه توزیع ناعادلانه را فراهم می کنند و باعث آن می شوند، از رده ستمگرانند.

مسئله ۲- فلسفه حلال و حرام بودن : برای فهمیدن حقیقت تقسیم الهی ، در آنچه نصیب مردمان شده است ، و اینکه حلال و حرام بودن چیزها و مالها بنا بر کدام اصول و مقیاسها مبتنی است ، بر ما واجب است در آموزشی که امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا(ع) ، به ما القا فرموده است ، بشایستگی امعان نظر کنیم :

حدیث :

۱ الامام الرضا (ع) : انا وجدنا كل ما احل الله - تبارك و تعالی - ففیه صلاح العباد و بقاء هم ، و لهم الیه الحاحه التي لا یستغنون عنها؛ و وجدنا المحرم من الاشياء لا حاحه للعباد الیه ، و وجدناه مفسدا، داعیا الى الفناء و الهلاك . (۲۷۳)

امام رضا (ع) : ما دریافتیم که آنچه خداوند متعال حلال کرده است سبب صلاح حال بندگان و بقای آنان است ، و به آن نیاز دارند و بی نیاز از آن نیستند؛ و دریافتیم که بندگان خدا به چیزهایی که حرام است نیازی ندارند، و دانستیم که آنها مایه تباهی و سبب نابودی و هلاکت است .

پس قسمت الهی با مقیاسهای صلاح آدمی و بقای زندگی مادی انسان و بالیدن زندگی معنوی او صورت گرفته است ، تا تنگدستی و نیازی بر جای نماند که او را از دست یافتن به مصلحت خود در دو زندگی دنیا و آخرت باز دارد. و این مقتضی آن است که میان مردمان هیچ افراط و زیاده روی وجود نداشته باشد، تا سبب طغیان و فساد شود؛ یا هیچ تفریط و کوتاهی ، که راه راست را بر آدمی ببندد و او را از آن منحرف سازد.

مسئله ۳ - حلال در منطق قرآن کریم : قرآن حلال را به اینگونه شناسانده است که در میان دو حد ((افراط)) و ((تفریط)) قرار گرفته باشد؛ یا ایها الذین امنوا، لا تحرموا طیبات ما احل الله لكم و لا

تعدوا... (۲۷۴) ای مردم با ایمان ، چیزهای پاکیزه ای را که خدا بر شما حلال کرده است حرام شمارید، و از حد در مگذرید... پس نه چیزهای پاکیزه (و حلال)، حرام است و باید مصرف نشود، و نه می توان با مصرف کردن افراطی و اترافی و اسرافی آنها سبب محروم ماندن دیگران از حق خود در آنها شد. و از اینجا معلوم می شود که تجاوز و افراط مغایر با حلال بودن است . و قرآن کریم به خوردن حلال فرمان می دهد کلو مما رزقکم الله حلالا... (۲۷۵) از آنچه خدا روزی حلال شما قرار داده است بخورید، پس خوردن با تعدی و تجاوز - یعنی خوردن مال دیگران یا حق دیگران - یا خوردن اترافی و اسرافی ، ممنوع است ، چون نهی شده است (لاتعدوا... لاتسرفوا...). تعدی و تجاوز با میانه روی نیز مغایر است ، که امام صادق (ع) - در حدیث ((سپاهیان عقل و سپاهیان جهل)) - درباره آن فرموده است : القصد و ضده العدوان (۲۷۶) میانه روی (از سپاهیان عقل است) و ضد آن تجاوز و از حد درگذشتن است (از سپاهیان جهل) . و قرآن کریم از عدوان و تجاوز و همیاری و همکاری در آنها نهی کرده است . و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان (۲۷۷) در گناه و تجاوز کردن مشارکت و همکاری نکنید. پس هر حکومت یا دستگاه قانونگذاری که دست متجاوزان را در مالک مال شدن و مصرف کردن یاد شده قطع نکند، ناگزیر به عدوان و تجاوز کمک کرده است . و کار در مرحله عملی کردن (پیاپی کردن این تعالیم سازنده) نیز چنین است . و چگونگیهای جز تجسم بخشی به عدل و قسط را چه نسبتی با ندای قرآن کریم : و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان .

مسئله ۴- ملازمه ((حلال بودن)) با ((محدود بودن)): در فصل سوم از همین باب ، به محدود بودن مال حلال اشاره کردیم . (۲۷۸) این محدودیت تنها به کیفیت مال ارتباط پیدا نمی کند، بلکه کمیت آن را نیز شامل می شود. در این باره تعالیم و احادیثی فراوان و مؤید یکدیگر آمده است که با تعبیرهای گوناگون هدف واحدی را در نظر دارد؛ و این علاوه بر آیاتی است که در قرآن کریم - به صورت عام - درباره نهی از اسراف و تجاوز و طغیان و نظایر اینها رسیده است . و آشکار است که این امور تنها به مصرف کردن اختصاص ندارد، بلکه مالک شدن و مصرف کردن هر دو را شامل می شود. پس اسراف در مالکیت نیز وجود دارد، و آن نیز مردود است ، و به همینگونه است تجاوز و طغیان و ان فرعون لعال فی الارض و انه لمن المسرفین فرعون ، برتری طلبی بود در زمین و او از مسرفان بود. از احادیث این موضوع ، شماری در جاهای مناسب در فصلهای مختلف آورده ایم ؛ در اینجا نیز نمونه دیگری به نظر خوانندگان می رسانیم :

حدیث :

۱ الامام الباقر (ع) : فیما رواه الامام الصادق (ع) : قيل له ... ما بال المؤمن قد يكون اشح شیء؟ قال لانه یکسب الرزق من حله ، و مطلب الحلال عزیز ، فلا یحب ان یفارقه شیئه ، لما یعلم من عسر مطلبه . و ان هو سخت نفسه لم یضعه الا فی موضعه . (۲۷۹)

امام باقر (ع) : به روایت امام صادق (ع) : از او (حضرت امام محمد باقر (ع) پرسیدند: ... چرا مؤمن گاه سخت بخیل می شود؟ فرمود: برای آن که مال را از راه حلال به دست می آورد، و راه به دست آوردن حلال عزیز (اندک و سخت یاب) است ، به همین جهت نمی خواهد آن را از دست بدهد، چون می داند که به دست آوردن آن دشوار است . و اگر چیزی ببخشد، در جایی خواهد بود که شایسته باشد.

این حدیث و ماندهای آن بر دو امر مهم دلالت دارد، که در تربیت انسانی و در جهتگیری و اقتصاد و عدالت دارای آثار عظیمی است :

(۱) - مال حلال ، فراوان و روی هم انباشته نیست ، چون به دست آوردن آن دشواری دارد. و هر چه به دست آوردن آن همراه با زحمت و دشواری باشد، فراوان نتواند بود بلکه اندک است .

(۲) - مسلمان متعهد، مال خویش را جز در جای درخور و جز به اندازه مناسب، مصرف نمی کند.

و شاید ملا محمد مهدی نراقی، عنوانی را که در بحث از مال در کتاب خود آورده است، یعنی ((عزت (۲۸۰) تحصیل مال حلال، از این حدیث یا حدیث دیگری نظیر آن اقتباس کرده باشد. و پس از عنوان یاد شده گفته است: ((بر طالب نجات و رستگاری لازم است که از حرام - همچون گریختن از شیر - بگریزد، و از آن - همچون دوری جستن از مار سیاه - اجتناب کند، یا شدیدتر از این. و کجا و چگونه برای مسلمان تحصیل مال حلال امکان می یابد، آنهم در امثال زمان ما، که از حلال جز آب فرات و علف روییده در سرزمین موات چیزی باقی نمانده است، و باقی چیزها را دستهای متجاوز، پلید ساخته است، و معاملات فاسد، آنها را به تباهی کشانده است؛ درهمی نیست مگر اینکه از دست صاحب آن - بارها - به غصب بیرون آمده است، و دیناری نیست مگر اینکه از دست کسی که آن را به دست آورده است - باری پس از بار دیگر - به زور گرفته شده است. بیشتر آنها و زمینها به غصب از دست صاحبان آنها بیرون آمده است... بازرگانی نیست مگر اینکه معامله اش با ستمگران است... حلال در زمانهایی چون زمان ما مفقود است و راه دست یافتن به آن مسدود. (۲۸۱) و در صورتی که بیش از دو قرن پیش از این، وضع بدینگونه بوده است، درباره این عصر و دوره، و این مالهای روی هم انباشته و مالکیتهای کلان افراطی چه گمان می کنید؟ چرا علمای زمان همچون علمای سلف صالح به آنها نگاه نمی کنند؛ و آنها را از دستهای غاصبان بیرون نمی آورند و به دست صاحبان بینوای آنها نمی رسانند، تا به ارزشهای دینی عمل کرده باشند و عدالت قرآنی را تجسم بخشیده باشند؟ و به تعبیر امام علی بن موسی الرضا (ع)، حیثیت محرومان را محترم داشته، و آنان را در دینداری (حفظ دین خود) یاری کرده باشند؟ (۲۸۲)

مسئله ۵ - معیشت سالم و چگونگی به دست آوردن آن: اینگونه احادیث - که نمونه ای از آنها گذشت - ما را از آن آگاه می کند که معیشت سالم منطبق با موازین حلال - در مالکیت و مصرف - همان معیشت محدودی است که از حد میانه روی و کفاف تجاوز نمی کند (که بواقع و با مراعات همه جوانب نیز، همان مناسب با طبیعت انسان است)، و به شکل زندگی کردن در دنیایی لعنت شده در نمی آید. (۲۸۳) و آدمی با مراعات اعتدال در طلب و کسب، و پایبندی به ضوابط و مقررات دیگر، به این معیشت دسترسی پیدا می کند، نه با غرق شدن در طلب مال و منال و حریص بودن بر آنها، زیرا که مراعات اعتدال در طلب - که آدمی شرعاً مأمور به آن است - بنابر منطق احادیث، مقابل با حریص بودن است. پس کسب پسندیده جایز و شرعی عبارت از کسبی است که از حرص بدور و در حد اعتدال باشد، به منظور تأمین کفاف و تحصیل آنچه مورد نیاز است، آنهم به صورتی نیکو و عقیفانه، که نه در آن ناداری و خواری مشاهده شود، نه فزونخواهی و تشخیص فروشی.

مسئله ۶ - مال طلبی تکاثری مخالف ((حلال بودن)) است: از آشکارترین چیزها این است که مال فراوان در نزد هیچ کس، با مراعات اعتدال و میانه روی در کسب فراهم نمی آید (یعنی با کسب شرعی، که در آن از هر چه سبب حرام شدن مال می شود احتراز جویند)، بلکه اینگونه اموال و امکانات، با اموری از اینگونه که یاد می شود گرد می آید و انباشته می شود:

۱- بخل شدید. (۲۸۴)

۲- آرزوی دراز. (۲۸۵)

۳- حرص غالب، (۲۸۶)

۴- قطع رحم. (۲۸۷)

۵- برگزیدن دنیا بر آخرت، (۲۸۸)

۶- غصب کردن حقوق ناتوانان و ستمدیدگان، (۲۸۹)

۷- دزدیدن اموال فقیران، (۲۹۰)

۸- خیانت ورزیدن، (۲۹۱)

۹- به فسق و فجور پرداختن (۲۹۲)

۱۰- طغیان و سرکشی، (۲۹۳)

۱۱- ندادن زکات ظاهری، (۲۹۴)

۱۲- خودداری از دادن زکات باطنی (غیر رسمی). (۲۹۵)

۱۳- جنگ اندازی به اموال دیگران. (۲۹۶)

۱۴- کم فروشی، (۲۹۷)

۱۵- احتکار، (۲۹۸)

۱۶- نرخگذاری آزاد و بی بند و بار. (۲۹۹)

۱۷- انحصار واردات، (۳۰۰)

۱۸- انحصار تولید. (۳۰۱)

۱۹- انحصار توزیع. (۳۰۲)

۲۰- آزادی اقتصادی. (۳۰۳)

و در فصل آینده به این مطلب اشاره خواهیم کرد، که همه این امور - به طور آشکارا - مستلزم حرمت است .

مسئله ۷- نفی مال اندوزی و گنجسازی مقدار مالکیت را محدود می کند: از جمله چیزهایی که دلالت بر محدودیت کمی مالکیت در شرع اسلام دارد، احادیثی است که در شرح آیه ((کنز)) و تفسیر آن آمده است ، که مال حلال را بر حسب مقیاسهای خارجی محدود می کند، یکی این فرموده امام باقر (ع) :
...و ما جمع رجل قط عشرة آلاف من حلها (۳۰۴) هیچ کس هرگز از حلال ده هزار (درهم) جمع نکرده است . و این فرموده امام صادق (ع) :...و لم یجتمع عشرون الفا من حلال (۳۰۵) بیست هزار (درهم) از حلال فراهم نمی شود، که در فصل بیست و پنجم از آن سخن خواهیم گفت . (۳۰۶)

مسئله ۸- مال فراوان رحمت نیست : قرآن کریم درباره صاحبان اموال می فرماید: الذی جمع مالا و عدده (۳۰۷) آن کس که مال را جمع کرد و آن را همی شمرد، که جمع مال را به خود انسان نسبت می دهد. و می فرماید: و رحمت ربك خير مما یجمعون (۳۰۸) رحمت پروردگار تو از آنچه جمع می کنند بهتر است ، که رحمت همان قسمت است ، و آن - چنانکه در حدیث گذشت - جز مقداری محدود و درخور نیست . و چون مال فراوان و غیر محدود سرگرم کننده و بازدارنده انسان است از یاد خدا و انجام دادن تکالیف ، و ایجاد تباهی و طغیان و سنگدلی می کند - چنانکه در آیات و احادیث آمده است - پس

البته رحمت نخواهد بود، بلکه چیزی است که متکثران یا حرص جمع می کنند، و نسبت به آن بخیلند و به انفاق کردن از آن در راه خدا نمی پردازند، تا امکان آن پیدا شود که رحمتی برای آنان باشد.

مسئله ۹- مال فراوان خیر نیست : امام صادق (ع) می فرماید؛ ما اعطی الله عبدا ثلاثین الفاً، و هو یرید به خیرا(۳۰۹) خدا به بنده ای که خیر او را بخواهد، سی هزار (در هم) نمی دهد)). و هرگاه این مقدار - اگر چه به مقیاس این عصر - برای دارنده آن، ((خیر)) به شمار نرود، پس درباره ثروتهای بزرگ و مالکیتهای از اندازه بیرون چه می اندیشید؟! و مال فراوان از آن جهت رحمت و خیر نیست که - در واقع - چیزی نمی تواند باشد جز آنچه از اموال و حقوق دیگران ربوده شده است، و در راه به دست آمدن آن دیگران مورد بهره کشی ظالمانه قرار گرفته اند.

مسئله ۱۰- تکاثر راه شیطان است : قرآن کریم می فرماید: ((کلوا بخورید)) و ((انفقوا انفاق کنید))، و نمی فرماید: ((اجمعوا جمع کنید)) و ((اکنزوا گنج بسازید)) و ((ادخروا بیش از اندازه نیاز ذخیره کنید)) (و از دسترس دیگران خارج سازید)؛ چرا؟ چون گرد آوردن مال و ذخیره کردن آن، باعث خروج مال از وضع الهی آن است، پس سبب محرومیت دیگران می شود، و بنابراین عملی شیطانی خواهد بود. از اینرو می نگیریم که پیامبر اکرم (ص) تکاثر و جمع کردن مال و تفاخر به فرونداری را عملی در راه شیطان می داند، ... و آن کان یسعی تفاخرا و تکاثرا، فهو فی سبیل الشیطان (۳۱۰) اگر برای تفاخر و تکاثر تلاش می کند، پس در راه شیطان است، و امام علی بن الحسین سجاد(ع)، ((جمع کردن مال را از وسوسه های شیطان و دمیدن او در جان آدمی می داند))، ... فلیس فی غنی الدنیا راحه، و لکن الشیطان یوسوس الی ابن آدم ان له فی جمع ذلك راحه؛ و انما یشوقه الی التعب فی الدنیا، و الحساب علیه فی الآخرة (۳۱۱) در ثروت دنیا (بخودی خود)، آسایشی وجود ندارد، لیکن شیطان در آدمیزاد چنین وسوسه می کند که جمع مال باعث راحتی و آسایش است، و او را به تحمل رنج در دنیا وامی دارد، و حساب آخرت نیز بر عهده او باقی است.

۲- حد الهی اموال :

در فصل نخست این باب آیات و احادیث دال بر محدودیت مال و جایگاه الهی آن را آوردیم، و در ((نگاهی به سراسر فصل)) بتفصیل درباره آن به بحث پرداختیم، و این مطلب را به اثبات رساندیم که مال، از نظر قرآن کریم، موضعی الهی دارد، که واجب است از آن تجاوز نشود. پس شایسته است که خواننده محترم آن فصل و ((نگاهی بر سراسر)) آن را باز نگیرد، و با ژرفپژوهشی بار دیگر آن را بخواند، از این رو در اینجا سخن را نمی گستریم، و تنها به بحثی فشرده می پردازیم؛ تا ((نگاهی به سراسر فصل))، از این موضوع که در خود فصل آمده است تهی نباشد:

حد الهی برای مال آن اندازه است که سبب برپایی فرد و خانواده او و قوام اجتماع باشد؛ پس هر چه از این اندازه تجاوز کند، بر ضد قوام است و از تکاثر طرد شده محسوب می شود.

ژرفبینی در چهار نکته

در اینجا خوانندگان را به ژرف اندیشی در چهار نکته فرا می خوانیم :

نکته نخست : ((قیام)) و ((قوام)) در لغت يك معنی دارند، یعنی چیزی که بر سر پا ایستادن و ثبات امری وابسته به آن است. راعب اصفهانی می گوید: ((قیام و قوام به هر چیزی گویند که سبب برپایی و استوار مانی چیز دیگری باشد، مانند ستون و تکیه گاه، برای چیزی که ستون آن را بر سر پا نگاه می دارد، یا آن چیز به آن متکی است، چنانکه در این آیه آمده است : و لا تؤتوا السفهاء اموالکم الّتی جعل الله لکم قیاما(۳۱۲) اموال خودتان را که خدا برای شما قیام قرار داده است به سفیهان مدهید یعنی چیزی قرار داده است که شما را (و زندگی شما را) سر پا و استوار نگاه می دارد)).

و مراد از آن (واژه ((قیام)) در آیه ، هر چیزی است که زندگی همه افراد اجتماع به آن وابسته است . پس دو حدیث منقول از امام صادق (ع) یعنی : القوام و ضده المتکثره (۳۱۳) (قوام که ضد آن متکثر است)، و القوام هو الوسط (۳۱۴) (قوام همان حد وسط است)، آیه یاد شده را تفسیر می کنند و مقصود آن را آشکار می سازند. حدیث کاظمی نیز - که در خود فصل آورده شد - همین منظور را بصراحت می رساند.

نکته دوم : حد الهی مال - که آن را قرآن کریم بیان و تعیین کرده است - بر شالوده عدل و حکمت استوار است ، پس به طبع شامل تکاثر نمی شود، نه در مالکیت و نه در مصرف کردن ، زیرا که تکاثر و افزونخواهی از ((سپاهیان جهل)) است، (۳۱۵) بنابر این با حکمت و عدل و ایمان و عقل تضاد دارد.

نکته سوم : تعبیر ((قیاما)) حدود کمی و کیفی مال را در زمینه اجتماعی نیز - به دلیل ارتباط ناگزیر زندگی فرد یا اجتماع - معین می کند. با توجه به این امر لازم می آید که نظام تولید و توزیع و واردات و مصرف نیز مطابق با حد و میزان الهی یاد شده باشد؛ و کمیت تولید و واردات و مقدار هر چه تولید یا وارد می شود مطابق با میزانی باشد که مایه ((قوام)) است ، یعنی اندازه ای که قوام زندگی افراد و سامانیابی زندگیها همه وابسته به آن است ، نه بیشتر و نه کمتر. نیز واجب است که کیفیت تولید و واردات و نوع کالاها و اجناس و اغذیه - همه - از آنگونه باشد که مایه قوام زندگی افراد و سامانیابی زندگی همگان باشد، نه با کیفیت بالاتر و نه پایین تر. پس باید نه کمیت (و مقدار) اسراف باشد، و نه کیفیت (نوع کالا) اترافی ، تا زندگیها و معیشتهای مردمان بر شالوده ای ((قوامی)) به گردش در آید، نه بر شالوده مصرف افراطی و اسراف و تفاخری ، که به بهره مند شدن بیش از اندازه اقلیت و محروم ماندن اکثریت افراد جامعه می انجامد. و این هر دو چگونگی - بناگزی - در اسلام ممنوع است .

نکته چهارم - قوام هر چیز به آن است که در حد وسط و معتدل جای گرفته باشد، چنانکه امام صادق (ع) به آن اشاره فرموده است و آن را به نکته نخست نقل کردیم ، به همین جهت ، تجاوز از حد ((قوامی)) - بر اساس سنتهای الهی - سبب فرو ریختن طبیعت قوامی هر چیز و خروج آن از اقوامیت است ؛ زیرا که تجاوز یاد شده عامل ((قوامی)) را به ((ضد قوامی)) مبدل می سازد، به همانگونه که خوراک که عامل حیاتی است و قوام جسم وابسته به آن است ، هنگامی که استفاده از آن از حد قوامی تجاوز کند، به عامل فساد و از بین بردن بدن مبدل خواهد شد؛ پس تضاد تکاثر با قوام ، و قوام با تکاثر، مبتنی بر این اصل است ، یعنی اصل ((تبدل شیء قوامی به ضد قوامی ، به هنگام خروج از حد خود)).

بنابر آنچه گفتیم ، ((اقتصاد تکاثری))، به هیچ وجه ارتباط و وابستگی به ((اقتصاد اسلامی قوامی)) ندارد، بلکه متضاد و متباین با آن است ، که بارها به آن اشاره کرده ایم ، و با این امیدواری بحث درباره این موضوع را - در مناسبتها - مکرر می کنیم (اگر چه بیشتر این تکرارها از اشاره و نکته ای ناگفته خالی نیست)، و پیوسته آیات و احادیث می آوریم ، که جامعه اسلامی آن را به عنوان يك اصل برای نظام مالی و جهتگیریهای اقتصادی خود بپذیرد، و از این راه به جایگاهی برسد که همه مردم به قسط و عدل قیام کنند، و جامعه اسلامی - بواقع - جامعه ای اسلامی باشد و نمونه ای قرآنی .

آگاهی

کلمه ((قوام)) را در پاره ای جاها- به پیروی از ضبط قرآنی - با فتح ((قاف)) آورده ایم ، و آن به معنی ((وسیله معیشت)) و ((قوت کافی)) است . صاحب ((قاموس)) می گوید: ((قوام ، بر وزن سحاب ، یعنی چیزی که با آن زندگی کند (و به زندگی خود ادامه دهند)، و با کسر قاف به معنای نظام هر چیز و ستون و رکن آن است)). و در ((لسان العرب)) آمده است که ((القوام ، العدل))، و واژه ((قوام)) را در آیه ((و کان بین ذلک قواما))، به همین معنی گرفته است ، یعنی عدل و اعتدال ، و از

امام صادق (ع) روایت شده است که ((القوام هو الوسط (۳۱۶) قوام ، حد وسط و میانه است))، پس معنایی که برای این لفظ عرضه شده است ، همه مفهومی نزدیک به یکدیگر را بازگو می کنند؛ بنابراین ، اقتصاد قوامی (یا قوامی)، اقتصادی است که سامان دهنده زندگی و معیشت توده ها باشد، و برای همه ایجاد بسندگی کند، و شرایطی شایسته و در خور پدید آورد، و زندگیها را بر شالوده توازن و عدل بر سر پا نگاه دارد.

فصل بیست و چهارم : محدودیت مالکیت در تشریع اسلامی (۲)

أ- منع گذشتن از حد میانه

قرآن :

۱ و علی الله قصد السبیل و منها جائز... (۳۱۷)

بر خداوند است (نشان دادن) راه میانه ، و برخی از راهها منحرف است ...

۲ یا ایها الذین آمنوا، لا تحرموا طبیات ما احل الله لکم و لاتعتدوا... (۳۱۸)

ای مردم با ایمان ! چیزهای پاکیزه را که خدا بر شما حلال کرده است حرام مسازید، و (از حد شرع) تجاوز نکنید...

۳ کلو من طبیات ما رزقناکم و لا تطغوا فیه ... (۳۱۹)

از چیزهای پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم بخورید، و در آن طغیان (زیاده روی) نکنید...

حدیث :

۱ الامام علی (ع) : من ترک القصد جار. (۳۲۰)

امام علی (ع) : هر کس میانه روی را ترک کند، ستم می کند.

۲ الامام علی (ع) :...من تمسک بنا لحق ، و من سلك غیر طریقنا غرق ... و طریقنا القصد، و فی امرنا الرشد. (۳۲۱)

امام علی (ع) : ...هر کس به ما تمسک جوید (از ما پیروی کند)، به ما ملحق خواهد شد؛ و هر کس از راهی جز راه ما برود غرق خواهد گشت و راه ما، راه میانه است ، و درست روی در پیروی از ماست .

۳ الامام علی (ع) : عليك بالقصد فی الامور، فانه من عدل عن القصد جار، و من اخذ به عدل. (۳۲۲)

امام علی (ع) : بر تو باد میانه روی در کارها، چه هر کس از راه میانه عدول کند، ستم کرده است ، و هر کس آن را بپذیرد به عدل رفتار کرده است .

۴ الامام الصادق (ع) : ...یا عیسی ! المال مال الله ، جعله و دائع عند خلقه ، و امرهم ان یاکلوا منه قصدا، و یشربوا منه قصدا، و یلبسوا منه قصدا، و ینکحوا منه قصدا، و یرکبوا منه قصدا، و یعودوا بما

سوى ذلك على فقراء المؤمنين ، فمن تعدى ذلك كان اكله حراما ، و ما شرب منه حراما ، و ما البسه منه حراما ، و ما انكحه منه حراما ، و ما ركبوا منه حراما(۳۲۳)

امام صادق (ع)؛ خطاب به یکی از اصحاب خویش : ای عیسی ! مال مال خدا است که آن را به امانت به بندگان خود سپرده و فرمان داده است تا با اقتصاد و میانه روی از آن بخورند، و با میانه روی از آن بیاشامند، و با میانه روی از آن بپوشند، و با میانه روی از آن زناشویی کنند، و با میانه روی از مرکب بهره مند شوند، و بقیه را به فقرای مؤمنان بازگردانند، پس هر کس از این حد درگذرد، آنچه می خورد حرام است ، و آنچه می نوشد حرام است ، و آنچه می پوشد حرام است ، و آنچه صرف زناشویی می کند حرام است ، و آنچه هزینه سواری می کنند حرام است .

نگاه کنید به ((نگاهی به سراسر فصل))،

ب - محدود سازی مال از راه محدود سازی سود

حدیث :

۱ النبی (ص) : ربح المؤمن من علی المؤمن من ربا.(۳۲۴)

پیامبر (ص) : سودی که مؤمنی از مؤمنی بگیرد، ریاست .

۲ الامام الصادق (ع) : ربح المؤمن من علی المؤمن من ربا.(۳۲۵)

امام صادق (ع) : سود گرفتن مؤمن از مؤمن ریاست .

۳ الامام الصادق (ع) : ربح المؤمن من علی المؤمن من ربا، الا ان یشتري بأكثر من مئة درهم ، فایرج علیه قوت يومك ؛ اءو یشتريه للتجارة ، فایرجوا علیهم و ارفقوا بهم .(۳۲۶)

پاورقی ها:

۲۵۱- ((علل الشرائع)) ۵۷۷/ از سخنان امام باقر (ع) .

۲۵۲- ((نهج البلاغه)) ۷۵۵/ ((عبده)) ۲/۱۴۹ - ۱۵۰ .

۲۵۳- ((سوره نازعات)) (۷۹):۳۳؛ ((سوره عبس)) (۸۰):۳۲ .

۲۵۴- ((سوره ق)) (۵۰):۱۱ .

۲۵۵- ((سوره رحمان (الرحمن))) (۵۵):۱۰ .

۲۵۶- ((سوره ذاریات)) (۵۱):۵۸ .

۲۵۷- ((سوره عنکبوت)) (۲۹):۶۰؛ ((مجمع البیان)) ۸/۲۹۱ .

۲۵۸- ((کافی)) ۵/۸۱ .

- ۲۵۹- ((مستدرک الوسائل)) ۱/۵۰۹.
- ۲۶۰- ((وسائل)) ۶/۴؛ ((کافی)) ۱/۵۴۲؛ ((مستدرک)) ۲/۳۲۲.
- ۲۶۱- ((وسائل)) ۶/۴؛ ((کافی)) ۱/۵۴۲؛ ((مستدرک)) ۲/۳۲۲.
- ۲۶۲- ((وسائل)) ۶/۴؛ ((کافی)) ۱/۵۴۲؛ ((مستدرک)) ۲/۳۲۲.
- ۲۶۳- ((بحار)) ۷۳/۱۶۷، از کتاب ((کنز الفوائد)) (از احادیث قدسی).
- ۲۶۴- ((تحف العقول)) ۲۷۹؛ از سخنان امام صادق (ع).
- ۲۶۵- ((سوره روم)) (۳۰): ۴۱.
- ۲۶۶- ((سوره بقره)) (۲): ۱۹۵.
- ۲۶۷- فصلهای دهگانه درباره فقر، از این باب، یعنی فصلهای ۳۰ تا ۳۹ (در همین جلد).
- ۲۶۸- ((سوره قصص)) (۲۸): ۵۹.
- ۲۶۹- ((المحجه البيضاء)) ۳/۱۴۰.
- ۲۷۰- نیز فصل ۳۴، از باب دوازدهم (جلد ششم).
- ۲۷۱- ((کافی)) ۵/۸۰، از سخنان پیامبر اکرم (ص) به روایت امام محمد باقر (ع).
- ۲۷۲- ((سوره نحل)) (۱۶): ۱۱۸.
- ۲۷۳- ((سوره نحل)) (۱۶): ۱۱۸.
- ۲۷۴- ((سوره مائده)) (۵): ۸۷.
- ۲۷۵- ((سوره مائده)) (۵): ۸۸.
- ۲۷۶- ((اصول کافی)) ۱/۲۲.
- ۲۷۷- ((سوره مائده)) (۵): ۲.
- ۲۷۸- (جلد سوم).
- ۲۷۹- ((علل الشرائع)) ۵۵۷/.
- ۲۸۰- عزت - در اینجا -: کمپایی، دشواری، در دسترس نبودن، بسختی در دسترس قرار گرفتن.
- ۲۸۱- ((جامع السعادات)) ۲/۱۲۹.
- ۲۸۲- ((علل الشرائع)) ۳۶۹/، این حدیث شریف رضوی، در چند جا از فصلهای باب ۱۱ و باب ۱۲ آمده

است ، از جمله فصل ۴۰، از باب ۱۲، بند ((و)) (جلد ششم).

۲۸۳- ((اصول کافی)) ۲/۱۳۱.

۲۸۴- ((اصول کافی)) ۲/۱۳۱.

۲۸۵- ((عیون اخبار الرضا - ع -)) ۱/۲۷۶ - ۲۷۷، نیز فصل ۱۷، از این باب (در همین جلد).

۲۸۶- ((عیون اخبار الرضا - ع -)) ۱/۲۷۶ - ۲۷۷، نیز فصل ۱۷، از این باب (در همین جلد).

۲۸۷- ((عیون اخبار الرضا - ع -)) ۱/۲۷۶ - ۲۷۷، نیز فصل ۱۷، از این باب (در همین جلد).

۲۸۸- ((عیون اخبار الرضا - ع -)) ۱/۲۷۶ - ۲۷۷، نیز فصل ۱۷، از این باب (در همین جلد).

۲۸۹- ((عیون اخبار الرضا - ع -)) ۱/۲۷۶ - ۲۷۷، نیز فصل ۱۷، از این باب (در همین جلد).

۲۹۰- فصل ۸، از این باب (جلد سوم).

۲۹۱- فصل ۸، از این باب (جلد سوم).

۲۹۲- فصل ۸، از این باب (جلد سوم).

۲۹۳- فصل ۸، از این باب (جلد سوم).

۲۹۴- فصل ۳۴، از این باب (در همین جلد)،

۲۹۵- فصل ۳۴ و فصل ۳۵، از این باب (در همین جلد)،

۲۹۶- فصل ۳۴ و فصل ۳۵، از این باب (در همین جلد)،

۲۹۷- فصل ۳۴ و فصل ۳۵، از این باب (در همین جلد)،

۲۹۸- فصل ۳۴ و فصل ۳۵، از این باب (در همین جلد)،

۲۹۹- فصل ۳۴ و فصل ۳۵، از این باب (در همین جلد)،

۳۰۰- فصل ۳۴ و فصل ۳۵، از این باب (در همین جلد)،

۳۰۱- فصل ۳۴ و فصل ۳۵، از این باب (در همین جلد)،

۳۰۲- فصل ۳۴ و فصل ۳۵، از این باب (در همین جلد)،

۳۰۳- فصل ۳۵، از این باب (در همین جلد).

۳۰۴- ((بحار)) ۷۲/۶۶، از کتاب ((السرائر)).

۳۰۵- ((تحف العقول)) ۲۷۹.

۳۰۶- (در همین جلد).

۳۰۷- ((سوره همزه (((۱۰۴): ۲.

۳۰۸- ((سوره زخرف (((۴۳): ۳۲.

۳۰۹- ((بحار)) ۷۲/۶۶، از کتاب ((التمحیص)).

۳۱۰- ((المحجۃ البیضاء)) ۳/۱۴۰.

۳۱۱- ((بحار)) ۷۳/۹۲ - ۹۳.

۳۱۲- ((مفردات)) ۴۱۷/.

۳۱۳- ((اصول کافی)) ۱/۲۲.

۳۱۴- ((مجمع البیان)) ۷/۱۷۹.

۳۱۵- مراجعه کنید به دو حدیث معروف ، از امام جعفر صادق (ع) و امام موسای کاظم (ع) ، درباره ((سپاهیان عقل و سپاهیان جهل)) (یعنی نیروهای فعال و وادار کننده عقل ، و نیروهای فعال و وادار کننده جهل در وجود آدمی ، که دسته اول انسان را به کارهایی وامی دارند، مطابق عقل و فطرت ، و دسته دوم به کارهایی موافق جهل و ضلالت) - (((اصول کافی)) ۱/ ۲۲ ؛ ((تحف العقول)) ۲۹۶/ ؛ .

۳۱۶- ((مجمع البیان)) ۷/۱۷۹.

۳۱۷- ((سوره نحل)) (۱۶): ۹.

۳۱۸- ((سوره مائده)) (۵): ۸۷.

۳۱۹- ((سوره طاهّا)) (۲۰): ۸۱.

۳۲۰- ((تحف العقول)) ۶۱/.

۳۲۱- ((خصال)) ۲/۶۲۷.

۳۲۲- ((غرر الحکم)) ۲۱۲/.

۳۲۳- ((مستدرک الوسائل)) ۲/۴۲۳.

۳۲۴- ((بحار)) ۱۰۳ (۱۰۰) ۱۰۳ ، از کتاب ((اعلام الدین)).

۳۲۵- ((وسائل)) ۱۲/۲۹۴.

۳۲۶- ((کافی)) ۵/۱۵۴.

گرد آوری تکائری و اسراف

امام صادق (ع): سود گرفتن مؤ من از مؤ من ریاست ، مگر اینکه از تو بیش از صد درهم بخرد، که در این صورت به اندازه خوراک يك روز خود می توانی از او سود بگیری ؛ یا (کالا را) برای فروش بخرد، که در این صورت می توانید سود بگیرید، اما مدارا کنید (و به سود کم بسازید).

۴ الامام الرضا(ع): ربح المؤمن على اءخيه ربا، الا ان يشتري منه شيئا باكثر من مئة درهم ، فيربح فيه قوت يومه ؛ اءو يشتري متاعا للتجارة فيربح عليه ربحا خفيفا... (۳۲۷)

امام رضا(ع): سود مؤ من از برادر دینیش ریاست ، مگر اینکه چیزی بیش از صد درهم از او بخرد، که در این صورت می تواند قوت يك روز خود را سود ببرد، یا کالایی را برای تجارت بخرد، که در این صورت می تواند اندکی سود بگیرد.

۵ الامام الرضا (ع): علة تحريم الربا بالنسيئة لعله ذهاب المعروف ، و تلف الاموال ، و رغبة الناس في الربح ، و تركهم القرض و الفرض و صنائع المعروف ، و لما في ذلك من الفساد و الظلم و فناء الاموال (۳۲۸).

امام رضا (ع): علت حرام شدن ربای قرضی این است که با رباخوری انجام دادن کار نیک از میان می رود، و مالها تلف می شود، و مالداران به ربح گرفتن روی می آورند، و وام دادن و پرداختن چیزهای واجب و انجام دادن کارهای نیک را فراموش می کنند، و در همه اینها تباهی است و ستم (بر قرض گیرندگان) و نابودی اموال (توده ها).

ج - گرد آوری تکاثری و اسراف

قرآن :

۱... و لاتسرفوا، انه لايحب المسرفين (۳۲۹)

اسراف مکنید که خدا اسرافکاران را دوست نمی دارد.

حدیث :

۱ الامام علی (ع): كل مازاد على الاقتصاد اسراف. (۳۳۰)

امام علی (ع): هر چه بیش از اقتصاد و میانه روی باشد، اسراف است .

۲ الامام علی (ع): ما فوق الكفاف اسراف. (۳۳۱)

امام علی (ع): بیش از کفاف (اندازه بسنده)، اسراف است .

۳ الامام علی (ع): ...فدع الاسراف مقتصدا، و اذكر في اليوم غذا، و اءمسك من المال بقدر ضرورتك (۳۳۲).

امام علی (ع): ...با اقتصاد (میانه روی در مصرف) از اسراف پرهیز، و امروز به یاد فردا باش ، و از مال خود به اندازه ضرورت نگاه دار.

۴ الامام الصادق (ع): ...و لكن لئال المال مال الله ، يضعه عند الرجل ودائع ، و جوز لهم اءن ياءكلوا

قصدا، و يشربوا قصدا، و يلبسوا قصدا، و ينحکوا قصدا، و يركبوا قصدا، و يعودوا بما سوى ذلك على فقراء المؤمنین ... و من عدا ذلك كان عليه حراما، ثم قال : ((و لا تسرفوا، انه لا يحب المسرفين ((۳۳۳))

امام صادق (ع) : ... مال مال خدا است ، که آن را نزد مردمان به امانت سپرده است ، و برايشان روا داشته است که با میانه روی از آن بخورند، و با میانه روی بنوشند، و با میانه روی بپوشند، و با میانه روی زناشویی کنند، و با میانه روی بر مرکبها سوار شوند، و بقیه را به فقرای مؤمنین بدهند... تجاوز از این حد حرام است ؛ سپس فرمود: و لا تسرفوا، انه لا يحب المسرفين اسراف مکنید که خدا مسرفان را دوست نمی دارد.

۵ الامام الکاظم (ع) : اجعلوا لانفسکم حظا من الدنيا باعطائها ما تشتهی من الحلال ، و ما لا یثلم المروءة ، و ما لا سرف فيه . (۳۳۴)

امام کاظم (ع) : برای خودتان بهره ای از نعمتهای دلخواه قرار دهید، لیکن از راه بهره وری از حلال ، بدانسان که جوانمردی را مخدوش نسازد، و اسرافی در آن نباشد.

د - تکاثر و خروج مال از حد الهی

قرآن :

۱ اءلهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر کلا سوف تعلمون ثم کلا سوف تعلمون . (۳۳۵)

افزونخواهی شما را سرگرم ساخت (و از یاد خدا و تکلیف غافل کرد) تا اینکه به دیدار گورستان شتافتید نه چنین است (که پنداشته اید)! بزودی خواهید دانست نه چنین است ! بزودی خواهید دانست .

آشکار است که حدالاهی و مراعات کردن آن ، مایه سرگرم شدن به دارایی و غفلت از یاد خدا نخواهد بود؛ پس مال تکاثری (که چنین است) از حدالاهی مال خارج است .

۲ کلا من طیبات ما رزقناکم و لاتطغوا فيه ، فیحل علیکم غضبی ... (۳۳۶)

از چیزهای پاکیزه ای که روزی شما قرار داده ایم بخورید، و در آن طغیان (زیاده روی و اسراف) نکنید، که به غضب من گرفتار خواهید شد...

مالی که دارنده آن ، با داشتن بسیار، یا مصرف بسیار، زیاده روی و طغیان کرده باشد، به یقین از حد الاهی یعنی ((قوام)) و ((اعتدال)) تجاوز کرده است .

حدیث :

۱ النبی (ص) : ... ان کان یسعی تفاخرا و تکاثرا، فهو فی سبیل الشیطان . (۳۳۷)

پیامبر (ص) : ... اگر (انسان) برای فخرفروشی و افزونخواهی تلاش کند، (کوشش او) در راه شیطان است .

۲ الامام علی (ع) : من یتأثر من الاموال یهلك . (۳۳۸)

امام علی (ع): کسی که اموال را تنها برای خود بخواهد، هلاک می شود.

ه - ربا و خروج مال از حدالاهی

قرآن :

۱ یمحق الله الربا و یربی الصدقات... (۳۳۹)

خداوند ربا را نابود می کند، و بر صدقه ها می افزاید...

۲ و ما آتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس ، فلا یربوا عندالله... (۳۴۰)

آنچه به صورت ربا می پردازید، تا با اموال (و معاملات) دیگران افزایش یابد، در نزد خدا افزایشی نخواهد داشت ...

حدیث :

۱ الامام الصادق (ع): اذا اءراد الله بقوم هلاکا، ظهر فیهم الربا. (۳۴۱)

امام صادق (ع): چون خدا بخواهد قومی را هلاک کند، در میان آنان رباخواری پدید می آید.

پس آنچه مایه هلاکت است ، ناگزیر موافق با حد و اندازه الاهی نیست ؛ ربا در مال آن را از حد الاهی خارج می کند، حتی اگر بسیار اندک باشد، چه ربا بنابر طبیعت و ماهیت خود امری ضد قوامی است ، در صورتی که مال در اندازه الاهی آن قوام و مایه استقرار زندگی است . و باید دانست که ((ربا)) و ((تکاثر))، در بسیاری از آثار منفی و ویرانگر مانند یکدیگرند.

نگاهی به سراسر فصل

۱ - منع گذشتن از حد میانه : راه روشنی که خداوند سبحان به توسط قرآن کریم و احکام آن به ما نشان داده ، و انسان را به پیمودن آن سفارش کرده است ، راه میانه است : ((و علی الله قصد السبیل (۳۴۲) بر خداوند است نشان دادن راه میانه)). و این راه خود نردبان رشد فردی و تکامل اجتماعی است . پس هر کس از این راه برود، به هدفی که خواستار آن است خواهد رسید، و هر کس آن را ترک کند، در دام فساد و ستمگری و کجراهی خواهد افتاد؛ امام علی بن ابیطالب (ع) می فرماید: ((من ترک القصد جار(۳۴۳) هر کس راه راست و میانه را رها کند، به بیراهه می افتد)).

ده نتیجه بسیار مهم میانه روی در معیشت و مصرف

در اینجا لازم است به پاره ای از نتایجی که سالکان راه میانه اعتدال ، از آنها بهره مند می شوند اشاره کنیم :

(۱) - راه میانه و اعتدال راهی است که پیمودن آن آدمی را نجات می بخشد، و او را از گرفتاری در چنگال دو اسارت فزونخواهی و فقر خلاص می کند و آن راهی است که تسلط کامل انسان را بر مال و بر ضروریات مادی و اقتصادی تثبیت می کند، بدون آن که مال و ضروریات زندگی بر انسان تسلط یابند و او را در بند و زنجیر خود اسیر سازند. پس با پیمودن این راه آدمی از اسارت استهلاک و مصرف نادرست و طغیان کشنده و همچنین از آثار شوم و منفی فقر و مسکنت خلاص می شود، بنابراین باید

گفت که میانه روی راه آزادی و بی نیازی و عفاف و جوانمردی و تعهد به دین است .

و بر عکس آن ، پیمودن راه افراط و انحراف بر خوشبختی انسان و آزادی او خط بطلان می کشد، و تسلط مال فریبده و آثار منفی ثروتمندی را بر وی تحمیل می کند و در نتیجه او را یا به چنگال فقر شدید گرفتار می سازد یا تکاثر غفلت آور. بنابراین منحرف شدن از راه میانه ، آدمی را در یکی از دو زندان به بند می کشد: زندان تکاثر و زندان فقر.

(۲) - فطرت آدمی ، در دو بعد مادی و معنوی ، بر مبنای ((قصد)) و میانه روی ساخته شده است و پیمودن راه میانه نقش اصلی را در همه ابعاد زندگی به خود انسان واگذار می کند تا بنابر فطرت خود به عمل برخیزد و از همین راه است که برای انسان توفیق آن فراهم می آید که آزادانه بیندیشد، و خویشتن را از همه انگیزه های مادی و محرکهای اقتصادی دور نگاه دارد، و به خواست خود تصمیم بگیرد و به خواست خود عمل کند. تجاوز از این خصلت فطری عاملی است که موجب تباهی انسان و سقوط او می شود.

(۳) - راه میانه و پیمودن آن مردم را به کندن ریشه استکبار اقتصادی و سپس سیاسی ، و رهانیدن اجتماع از استضعاف و نتایج منفی آن موفق می دارد. و این امر - چنانکه گذشت - از مهمترین رسالتهای دین است . آری ، هنگامی که اجتماع ، در قضایای مالی - چه در مالکیت و چه در مصرف - راه میانه را بپیماید، و دستگاه فرمانروایی نیز به آن مؤمن باشد و برای آن برنامه ریزی کند، و از آن انحراف نیابد، پایگاههای تکاثر و اتراف فرو می ریزد، و نیروهای مرکزی استکبار و زمینه های استضعاف دیگران - به اشکال گوناگون آشکار و پنهان آنها - از کار می افتند. پس راه خدا - در قلمرو اقتصاد - و راه سودمند به حال مستضعفان ، همان راه میانه و اقتصادی است ، و همان است که امام امیرالمؤمنین (ع) درباره آن فرموده است : ((و طریقنا القصد(۳۴۴) راه ما راه میانه (اقتصادی) است)).

(۴) - پیمودن راه میانه (اقتصادی) ، ضامن ایجاد تعادل در شخصیت فرد و ایجاد موازنه در واقعیت اجتماع است ، چونکه فقر و بینوایی شخصیت فرد را خرد می کند و استعدادهای او را از میان می برد؛ و بدینگونه آفتهای خواری و نادانی و عقب ماندگی را - که تفصیل آن در فصلهای آینده خواهد آمد - بر سر اجتماع فرو می ریزد، و در نتیجه ، جامعه ای که اسیر و گرفتار فقر شده است ، نمی تواند بر پایه محکمی از پیشرفت و ترقی بایستد. تکاثر و فرونخواهی نیز مایه های اخلاقی فرد را تباه می کند، و دوستی شاد خواری و مصرفگرایی و طغیان را در جانها پدید می آورد؛ همچنین با رواج یافتن مصرفهای تجملی و زیاده رویهای اقتصادی ، مایه های اخلاقی اجتماعی را می سوزاند؛ پس این هر دو امر (تکاثر و فقر)، مایه تباهی شخصیت فرد و حیثیت اجتماع خواهد شد؛ و دارویی برای این دو درد بیدرمان ، جز پیمودن راه میانه و مراعات اقتصاد و میانه روی نیست ، چه از این راه است که شخص به تعادل خویش می رسد، و جامعه به موجودیتی متوازن دست می یابد.

(۵) - پیمودن راه میانه و اقتصادی ، تنها چیزی است که بوسیله آن ، اموال جنبه ((قوامی)) و ((قیامی)) پیدا می کنند. و این امری آشکار است ، زیرا که قوام و استواری زندگی فرد و اجتماع جز به اعتدال و اقتصاد (میانه روی) تحقق پیدا نمی کند، چنانکه امام سجاد (ع) در دعای خود چنین از خدا خواستار شده است : ((و قومنی بالبذل و الاقتصاد(۳۴۵) مرا بوسیله بخشندگی و میانه روی استوار بدار)). و این آموزش ما را به فهم رابطه محکم میان قوام زندگی فردی (که مقدمه قوام اجتماعی است) و مراعات میانه روی در معیشت ، رهبری می کند. و از اینجا به ارتباط موجود میان دو آیه پی می بریم : ((آیه قصد(۳۴۶) و ((آیه قیام(۳۴۷)).

(۶) - ((میانه روی)) امری فطری است (یعنی فطرت آدمی آن را می پذیرد و خواهان آن است). دین

نیز امری فطری است ، پس میانه روی ، بنابر طبیعت خود، امری دینی می شود. و دین بنابر جوهر و ماهیت خود با دو طرف میانه روی و اعتدال ، یعنی افراط و تفریط، در تضاد و مخالفت است ؛ پس تضاد موجود میان دین از يك سو و تکاثر و فقر از سویی دیگر، امری سطحی نیست که با غفلت ورزیدن ، یا گونه ای تمایل ، از میان برود.

(۷) - از آثار مثبت مهمی که از مرکزیت دادن به ((اصل میانه روی)) در نظام اقتصادی نتیجه می شود، ایجاد روحیه برادری در اجتماع است ، چه افراد، در هر اجتماع ، چون به حقوق خود دست یابند، و گرفتار دامهای ناکامی نشوند (و بادیدن مشتی مردم خوشگذران و همه چیزدار احساس کمبودی در خود نکنند)، در دل خود خشم و رشکی احساس نخواهند کرد، بلکه نسبت به یکدیگر احساس محبت و مهربانی خواهند داشت ، هر کسی نسبت به برادر دینی و اجتماعی خویش . و بدینگونه علت های کینه و اختلاف و قطع روابط از میان می رود، و مردمان به صورت برادرانی نیکوکار و نیکو روش و همچون جسدی واحد در می آیند که در آن : ((چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوهارا نماند قرار)).

(۸) - به همانگونه که میانه روی سبب گسترش روح برادری در میان افراد مردم می شود، انحراف از آن ، روحیه تنفر و کینه توزی به یکدیگر را بر مردم تحمیل خواهد کرد. و با از میان رفتن میانه روی در زندگی و مصرف ، امنیت و سلامت اجتماعی از میان می رود، و مبارزه میان افراد در می گیرد، و امت گرفتار بحرانهایی سخت می شود، و پیوندهای انسانی جای خود را به پیوندهای آکل و ماءکولی و حیوانی و می گذارد، چنانکه امام علی بن ابیطالب (ع)، در این باره فرموده است : یاءکل عزیزها ذلیلها، و کبیرها صغیرها، قد اءضلت اءهلها عن قصد السبیل (۳۴۸) نیرومند و صاحب مقام دنیا ذلیل و خوار را می خورد، و بزرگ دنیا کوچک را؛ در این صورت ، دنیا مردم خود را از سپردن راه میانه منحرف کرده است

(۹) - در پرتو آنچه بدان اشاره کردیم ، معلوم می شود که پیمودن ((راه میانه)) و برقرار شدن نظامی مالی که پیرو میزانهای میانه روی و مقیاسهای آن باشد، موجب نفوذ کردن دین در میان توده ها، و کمک کردن به اجتماع برای اجرای احکام و مقررات دینی می شود، زیرا که دیگر آن دو مانع بزرگ (تکاثر و فقر)، نمی توانند راه دینداری و متعهد بودن را بر مردم سد کنند - و این امری آشکار است .

(۱۰) - پس بر علمای دینی و حاکمیت قرآنی واجب است که مردمان را به پیمودن راه میانه و اقتصادی - در مالکیت و مصرف - برانگیزند. و این کار جز با مبارزه عملی قاطع بر ضد آن دو مانع تحقق پیدا نخواهد کرد.

۲ - محدود سازی مال از راه محدودسازی سود: احادیث رسیده در این موضوع (محدود کردن سود، و در نتیجه محدود کردن مالکیت و مصرف)، به ما تعلیم می دهد که سود در اسلام - بویژه غیر اندک آن - استثناست نه اصل و قاعده . اصل آن است که اجناس و کالاها با فروشی بی تکلف ، و به صورتی عادلانه توزیع شود، ((با مراعات موازین عدل و نرخهایی که به هیچ يك از دو طرف خریدار و فروشنده اجحاف نشود)) (۳۴۹)، تا کالاها - با وضعی درست - به دست مردمان برسد؛ تولید کننده و وارد کننده و فروشنده می باید هریک به سودی سبک و ((قوامی)) بسنده کنند، و زندگی مقتصدانه خود را با آن بگذرانند.

البته در اقتصاد سرمایه داری و تکاثری ، سود قاعده و اصل و هدف است . و توزیع کالاها و اجناس و رساندن آنها به دست مردم ، در این نظام ، فقط وسیله است برای دست یافتن صاحبان مال به سود بیش و بیشتر، تا برسد به سودهای سرسام آور. در نظام تکاثری ، سنگ بنا سود تکاثری و نفع تصاعدی است .

شش مطلب

اکنون برای آنکه پرتوی بر تعالیم سازنده ای بیفکنیم که در احادیث این بخش آمده است - یا احادیثی که در همین مایه هاست و آنها را نیاورده ایم - شش مطلب را به عرض خوانندگان می رسانیم :

مطلب نخست : محدود شدن سود در اسلام و تشویق مردم به کم کردن هر چه بیشتر آن ، مبتنی بر نظر کلی اسلام نسبت به مال است ، که آن را وسیله ای برای تأمین زندگی همه مردم می داند، تا مبادا هدف نهایی مثنی از مردم شود، یا میان ثروتمندان دست به دست بگردد، و نردبانی شود برای دست یافتن گروهی به اوج خوشگذرانی و غرور، و عاملی شود برای سقوط اکثریت مردم به پرتگاههای فقر و کمبودداری و مسکنت و ناکامی - و این واضح است .

مطلب دوم : سود اسلامی شرعی سودی ((قوامی)) است ؛ پس مقیاس در همه اشکال مال و حرکت آن ، و از جمله سود، قوام است . و اینگونه سود با سودهای تکاثری و سرمایه داری بسیار تفاوت دارد، و بطبع مالکیت را محدود می سازد.

مطلب سوم : سود تکاثری سبب اخلال در حرکت مال می شود، و به افلاس و ورشکستگی عمومی می انجامد؛ و این امر در اسلام مردود است . قرآن کریم درباره دو طرف هر معامله بانگ می زند که : یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل ، الا ان تکون تجارة عن تراض منکم ... (۳۵۰) ای مردم با ایمان ، اموال خود را در میان خود (و در ضمن روابطی که دارید) به باطل مخورید، مگر اینکه تجارتی (داد و ستدی) باشد با رضایت خاطر شما... .

کلمه ((تراضی))، دلالت دارد بر لزوم راضی بودن دو طرف معامله در مبادله جنس و کالا. و مایه شگفتی است که استنادکنندگان به این آیه ، بیشتر به آن چنین استناد می کنند که در معامله رضایت مالک و فروشنده شرط است و می تواند با هر بهایی که معین کند کالای خود را بفروشد، با اینکه رضایت خریدار نیز شرط است . و آیا اگر احتکار و کمیابی جنس ، یا همدستی واردکنندگان و فروشندگان برای بالا بردن نرخها سبب آن شود که نرخها بالا رود، و خریدار - بناچار- آنها را به بهایی گران بخرد، باز هم می شود گفت که این بیع ، بیعی اسلامی است و رضایت خریدار حاصل شده است ؛ و خدا و رسول او آنها را می پسندند؟

مطلب چهارم : تعبیر ((ریح مؤ من))، با اضافه کردن کلمه ((ریح)) به ((مؤ من)) (یعنی انسان شریک شخص در عقیده و تعهد)، آشکارا معلوم می دارد که اعتقاد دینی - که مایه پدیدار شدن برادری اجتماعی است (انما المؤمنون اخوة (۳۵۱) مؤ منان برادران یکدیگرند) - از بزرگترین انگیزه های محدود کردن اموال و کاستن از سودهاست ، و وسیله ای است برای نظارت قاطعانه بر روابط اقتصادی ، به منظور برانداختن تکاثر، به سود جامعه دینی و امت اسلامی ؛ پس مسلمان متعهد نمی تواند داد و ستد و کسب و معامله را وسیله ای برای بهره کشی از برادران مؤ من خود سازد. و چون بر این اصل ، سخن امام علی بن ابیطالب (ع) را که در ((عهدنامه اشتری)) آمده است بیفزاییم ، به وضوح خواهیم دانست که مسلمان متعهد نمی تواند با غیر مسلمانان نیز جز از طریق انصاف و عدالت رفتار کند. سخن امام علی (ع) ، که آن را مانند ((اصل دوم))، برای رعایتهای انسانی و اجتماعی ، تعلیم داده است این است : ... فانهم صنفان : اما اءخ لك فی الدین ، اءو نظیر لك فی الخلق (۳۵۲) (باهمه مردمان با محبت رفتار كن و در صد آزار هیچ كس مباش)، زیرا مردمان از این دو دسته بیرون نیستند: یا برادران دینی تواند، یا برادران نوعی تو (یا همدین تواند یا همنوع تو).

همچنین امام جعفر صادق (ع) ، بر انسان واجب شمرده است که با همه مردم به عدالت رفتار کند (العدل علی الناس كافة) . (۳۵۳) و در جایی دیگر فرموده است : ثلاثة اءشیاء یحتاج الناس طرا الیها؛

الامن ، و العدل ، و الخصب (۳۵۴) سه چیز است که همه مردمان به آن نیازمندند: امنیت و عدالت و فراوانی . پس ملاک در نظر اسلام توده مردم است و ستم نشدن به ایشان ، از هر جنس و دین یا رنگی که باشند. و افزایش سود و بالا بردن نرخها و گران فروختن ؛ همه ظلم و ستمگری است . و ستمگری در زندگی اسلامی مردود است ، و در بازار مسلمانان - اگر بازار اسلامی باشد - نباید بر کسی ستم رود.

مطلب پنجم : اطلاق لفظ ((ربا)) بر ((ربح مؤ من)) (سودی که در داد و ستد از مؤ من گرفته شود) در احادیث ، و توضیح ماهیت و واقعیت ربا در حدیث رضوی که در فصل نقل شد، و احادیث دیگر، افکار را متوجه این امر می سازد که سود زیاد در داد و ستد به يك واقعیت ربایی مبدل می شود، چونکه مال را به صورتی نامتجانس زیاد می کند مانند ربا، که معنای لغوی آن نیز ((زیاد شدن)) است . در کتاب ((مفردات)) راغب اصفهانی ، در واژه ((ربا)) چنین آمده است : ((ربا به معنی افزایش بر سرمایه است ، لیکن در شرع به برخی از افزایشها ربا گفته می شود. و خداوند متعال به اعتبار همین افزایش فرموده است : و ما آتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلایربوا عندالله ... آنچه می دهید تا در ضمن (داد و ستدها و) اموال دیگران افزایش پیدا کند، در نزد خدا افزایشی نخواهد داشت . و خداوند با این آیه : یحق الله الربا و یری الصدقات خدا ربا را نابود می کند و صدقه ها را افزایش میدهد به ما می فهماند که افزایش معقولی که از آن با لفظ برکت تعبیر می شود از ربا برداشته شده است)). (۳۵۵)

و در قرآن کریم آمده است که : لاتاءكلوا الربا اءضاعافا مضاعفة (۳۵۶) (ای مؤ منان) ربا مخورید تا اموال خود را چندین برابر کنید. شیخ طبرسی می گوید: ((ربا افزایشی است بر اصل مال ، به هنگام تأخیر پرداختن وام ... و سبب حرام شدن آن ، مصلحتی است الهی ، و در این باره چند جهت نیز - بتقریب - گفته شده است ... از جمله اینکه مردمان را به عدل فرا می خواند و بر آن برمی انگیزد. دیگر اینکه دادن وام مهلت دار و بدون سود، به شخص دست تنگ ، موجب رواج اخلاق عالی انسانی می شود. و این جهت ، از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده است)). (۳۵۷)

و در این خصوص سه آیه پیوسته به یکدیگر آمده که شایسته است آن سه آیه را با ژرفنگری بخوانیم : یا ایها الذین آمنوا لاتاءكلوا الربا اءضاعافا مضاعفة ، و اتقوا الله لعلکم تفلحون # و اتقوا النار الی اعدت للكافرين # و اطيعوا الله و الرسول لعلکم ترحمون این آیات آسمانی چیزهایی را به ما می آموزد:

(۱) - اینکه مؤ من ربانمی خورد.

(۲) - اینکه ترس از خدا که موجب رستگاری می شود، با رباخواری مناسبتی ندارد.

(۳) - اینکه ربا خواری از جهت عذاب همسان با کفر است ، چونکه رباخوار به آتشی وعده داده شده است که برای کافران فراهم آمده است .

(۴) - اینکه اطاعت خدا و رسول خدا، در ترك رباخواری و نزدیک نشدن به آن است .

(۵) - اینکه رحمت خدا به کسانی نزدیک است که با ترك رباگیری و رباخواری ، خدا و رسول خدا را اطاعت می کنند.(۳۵۸)

مطلب ششم : از سببهای تقسیم شدن جامعه به دو قطب ، که به نابودی توازن اقتصادی و هماهنگی معیشتی عامه مردم می انجامد، آزادی و نامحدود بودن سود است در داد و ستدها و مبادلات و روابط مالی به صورتی تصاعدی و تکاثری ، که سبب می شود تا اموال در دست متکثران سرمایه دار قرار گیرد. پس لازم است که سود محدودیت پیدا کند و دست متکثر تجاوزگر کوتاه گردد، و برای فروشنده -

به فرموده امام صادق (ع) - ((سودی به اندازه قوت روزش)) (۳۵۹)، و برای وارد کننده جنس بهره ای اندك منظور شود.

چگونگی یاد شده باعث می شود تا آزادی مالی و اقتصادی (لیبرالیسم اقتصادی) که به نام خرید و فروش و وارد کردن جنس، جامعه را گرفتار بلاهای ویران کننده می سازد، از میان برود. امام امیرالمؤمنین (ع) درباره بازرگانان و وارد کنندگان، در ((عهدنامه مالک اشتر))، چنین می فرماید: ...مواد المنافع، و اءسابب المرافق، و جلابها من المباعد و المطارح (۳۶۰) آنان سرچشمه منافع و فراهم سازان امکانات رفاهی مردمند، که کالاهای مورد نیاز را از جاهای دور دست و دشوار به سرزمین خود می آورند. پس شایسته است که وارد کنندگان مسلمان اینچنین باشند، نه اینکه عواملی باشند برای ربودن اموال و مکیدن خونها، به نام خرید و فروش و نظایر اینها، و نه اینکه در معاملات بر خریداران سخت گیرند، و نظر تنگی نشان دهند، و کالاهای مورد نیاز را احتکار کنند، و در خرید و فروش هر چه دلشان خواست انجام دهند...

احادیث در نکوهش بازرگانان و وارد کنندگان فراوان است، که آنان را اهل خیانت و گرگ و فاجر خوانده است، مگر کسانی از ایشان که پرهیزگار باشند و از خدا بترسند... (۳۶۱) پس بر دستگاه حکومت اسلامی واجب است که - به منظور رفع ظلم و برقراری قسط و عدل - برای محدود کردن و زیر نظر داشتن ایشان، بویژه در اندازه سود و نرخگذاری، اقدام کند، تا جامعه از ظلم مالی و تحکم اقتصادی آنان خلاص شود. و این اقدام ضروری، برای حکومت علمی است، اگر بخواهد - بدون بیم داشتن یا فریب خوردن از آنان - بدان بپردازد، چنانکه مالک اشتر از سوی امیرالمؤمنین (ع) بدان مأمور گشت. و اگر چنین اقدامی صورت نگیرد، و اگر چنین نکند، تحکم آنان در فروش، و تجاوز و تعدی کردن به مردمان - چنانکه در عهدنامه اشتری یادآوری شده است - مایه عیب و عار حکومت اسلامی خواهد بود.

۳ - ربا و خروج مال از حدالاهی: همچنانکه مال محدود به حد الاهی سبب قوام فرد و قیام اجتماع است، مالی که به هلاکت فرد و اجتماعی می انجامد، ناگزیر از حدالاهی بیرون است، چنانکه در خود فصل نیز یادآور شدیم. و ربا از بزرگترین اسباب هلاکت و تباهی فرد و اجتماع است؛ پس آن نیز مال راز حد و مرز الاهی آن، در دو بعد کمی و کیفی، خارج می کند، و چیزی را که عامل بقاء است به عاملی برای نابودی و تباهی مبدل می سازد.

و آشکار است که تکاثر - چنانکه گذشت - موجب هلاکت فرد و اجتماع است. ربا نیز چنین است. و یکی از سرچشمه های اصلی پیدایش تکاثر رباست. در احادیث از علت های حرام شدن ربا سخن آمده است. این علتها - به صورت کلی - همان آثار ربا و نتایج فردی و اجتماعی آن است، از لحاظ اقتصادی و سیاسی یافرهنگی و اخلاقی، همچون فروریختن نظام مالی، پایین آمدن تراز اخلاقی، از بین رفتن پیوندهای انسانی، و نابود شدن برادری ایمانی. و به همین جهت است که امام صادق (ع) در تعلیمی بیداری آفرین می فرماید: اذا اءراد الله بقوم هلاکا، ظهر فیهم الربا (۳۶۲) چون خدا بخواهد قومی را هلاک کند، ربا در میان ایشان رواج خواهد یافت. و این آثار منفی نابودکننده در ((تکاثر)) نیز وجود دارد، پس ((ربا)) و ((تکاثر)) تواءمان یکدیگرند.

تعریف ((مال)) در اسلام

اسلام در چند جا از قرآن و حدیث، ((مال)) را تعریف کرده و مفهوم آن را آشکار ساخته است. بنابراین، تعهد دینی ما را بر آن می دارد که آنچه را که اسلام در حد و تعریف مال گفته است در نظر داشته باشیم، و به هنگام تعیین مصداق نیز از این حد تجاوز نکنیم.

اسلام مال را با صفت‌هایی همچون ((قوام)) و ((قیام)) برای زندگی مردم، و وسیله سامانیابی خلق و اصلاح امور زندگی (چنانکه آیات و احادیث آن در جاهای مختلف از فصل‌های این کتاب آمده است)، معرفی کرده است. از این توصیف‌ها، تعریف اسلامی ((مال)) و مفهوم آن، و آنچه را اسلام مال می‌نامد و احکامی که برای آن معین می‌کند، به دست می‌آید. نیز اسلام ((مکاتره)) و ((تکاتر)) را ضد قوام شمرده است، که سخن از آن، در دو حدیث، از امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) گذشت (۳۶۳). پس اگر مال، به هر صورت و در هر محیط، زیاد شود، در منطق اسلام به صورت ((ضد مال)) در می‌آید. بنابراین، مال فراوان در مفهوم اسلامی از مال، ضد مال می‌شود. ما در فصل‌های نخستین از این باب به این مطلب اشاره کردیم، (۳۶۴) که مالی که اسلام از آن سخن می‌گوید، و احکام مالی خود را در مورد آن جاری می‌داند، مال حلال مشروع است.

در پرتو این واقعیت استوار اسلامی، مال تکاثری از احکام مال و مالکیت و حرمت آن، خروج موضوعی می‌یابد و این واضح است. پس مال در نظر اسلام چیزی است که در دست مردم باشد، نه وسیله‌ای بر ضد توده‌های مردم و مانعی برای سامانیابی زندگی همه قشرها... این است حدود دین آسمانی.

پنج اشاره و آگاهی

(۱) - حرمت مالکیت مال تکاثری و شماری از ملاک‌های آن: اسلام داشتن مال فراوان را بد شمرده، و آن را سبب اموری همچون اینها دانسته است: بی بند و بار شدن، تفاخر، هلاکت، تباهی دین، تباهی دل و سختی و کوری آن و مهر خوردن بر آن و مردن آن، تباهی عقل، افزوده شدن گناهان و فراموش کردن آنها، نفاق، ریا، جاه فروشی، لهوگرایی، سرکشی و ستمگری، غصب حق دیگران، دزدی، نفاق، شادخواری، مستی، زورگویی، غفلت، شکم پرستی، بخل، آز، بیکاری، ناسپاسی، سبک سری، فقر روحی، سیری ناپذیری، ضعیف خواری، سست ایمانی، بی حقیقتی، به زندگی زمینی چسبیدن، فریب دنیای فریبده خوردن، به شخصیت خیالی بالیدن، در مغاک آرزوهای دروغین درافتادن، مفتون نفس اماره شدن، حق را دروغ شمردن، داعیان حق را کوچک انگاشتن، محرومان را دشمن داشتن، واجبات دینی و اجتماعی را فرو گذاشتن، دنیا را پرستیدن، در صف فرعون و قارون درآمدن، از میدان سرپرستی امام علی بن ابیطالب (ع) بیرون رفتن، و گرفتار ((حطمه)) گشتن، یعنی نارالله الموقده # التي تطلع علی الاءفئدة #، آتش افروخته خدایی، که تا درون قلبها را می‌سوزاند #.

همچنین آن را علت این امور دانسته است: با دست تقدیر غافلگیر شدن، از بی نیازی به سبب خدا و قرآن و دانش و آراستگی به غنای روحی بازماندن، خواستار ناتوانی اقتصادی و فرهنگی مردم بودن، اجتماع را ولنگار و بی بند و بار خواستن، حاکمیتها را وسیله قرار دادن، در میان مردم ایجاد فتنه کردن، مردمان را از راه حق و عدالت دور ساختن، استکبار ورزیدن، و گناه اینهمه را بر خدای متعال بستن ...

و دارندگان مال فراوان و تکاثری را بدترین بدان امت، و خیانتکار، و فاجر، و مانع خیر، و متجاوز، و گناهکار شمرده است، و از انباردن مال نهی کرده است (۳۶۵)... آیا پس از اینها همه، و پس از این ملاک‌های محو کننده سعادت فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی انسان، مجوزی - حتی محدود - برای آن می‌ماند که مسلمان واقعی در صدد دست یافتن به مال فراوان برآید؟ آیا اینگونه مالکیت (مالکیت‌های تکاثری)، پس از آنهمه نکوهش‌های شرعی، حرام نمی‌شود؟ مگر حرام چیست و چگونه به وجود می‌آید؟ آیا پس از این ملاک‌ها مالکیت از لحاظ کمی نیز محدودیت پیدا نمی‌کند؟ اگر اینها همه، ملاک ((حرمت)) نتواند گشت پس ملاک حرمت چه چیز خواهد بود؟ (۳۶۶)

امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع)، هر چه را که در میان مردم ایجاد فساد کند، حرام شمرده

است. (۳۶۷) و ایجاد فساد کردن مال تکاثری در میان مردم بعضی از آثار آن است. شیخ حر عاملی، فصلی درباره ((حرام بودن قساوت قلب)) آورده است، (۳۶۸) که این نیز یکی از آثار تکاثر مالی است. و آیا حرمتی اینچنین - با همه پیامدهای کوبنده ای که در برابر برخی از آنها وعده آتش داده شده است - سبکتر از حرمت بی حجابی یا شراب فروشی است؟ و سپس ذکر قضایایی از ابوزر غفاری درباره اموال خواهد آمد، از جمله اینکه: چون از فراوانی ترکه عبدالرحمان بن عوف باخبر شد، و شنید که خلیفه زمان او را می ستاید - که ((زکات)) می داد و مردمان را به مهمانی می خواند - و کعب الاخبار گفته خلیفه را تائید می کند، با شناختی که ابوزر از دین اسلام داشت، و از نزدیک با اهداف این دین آشنا بود - چون دید که عدالت پایمال شده است عصبانی شد، و با عصای خود بر سر کعب کوفت، و سخن تاریخی خود را - که در گوش تاریخ طنین افکنده است - اینچنین ادا کرد: یابن الیهودی! تقول لرجل مات و ترک هذا المال، ان الله اعطاه خیر الدنیا و الآخرة، و تقطع علی الله بذلك؟ و انا سمعت رسول الله (ص) يقول: ما یسرني اءن اءموت و اءدع ما یزین قیراطا(۳۶۹)، ((ای یهودی زاده! درباره مردی که مرده و چنین ترکه ای از خود برجای گذاشته است می گوئی که خدا خیر دنیا و آخرت به او عطا کرده است، و این کار را از جانب خدا قطعی می دانی؟ با اینکه من خود از رسول خدا (ص) شنیدم که گفت: مرا از آن خوش نمی آید که بمیرم و به اندازه قیراطی از خود بر جای گذارم...)).

و تو ای خواننده گرامی! آشکارا می بینی که ابوزر، مالکیت های تکثری را طرد می کرد، و همچون شیر بیشه بر تکاثر و اتراف حمله می برد، و بر هر کس که مالک شدن این مقدار را به نام اسلام روا بداند؛ و از آن جهت چنین می کرد تا دین محمد (ص)، به پذیرفتن و مردود ندانستن اموال تکاثری و معیشت اترافی - که موجب نابودی عدل و انصاف و مردمی است - متهم نگردد. و همین است اسلام قرآن محمدی، و ۲ اصول تعالیم سازنده آن درباره اجتماع و معیشت و اقتصاد، که صحابی راستگوی انقلابی - فریادگر قسط و عدل - آن را فریاد می کرد، و با خواندن آیات و احادیث به حمایت از اصول ارزشی اسلام برمی خاست. پس هر چه جهتی چنین نداشته باشد، از اسلام نیست، تا چه رسد به آنچه مورد تائید کعب الاخبار اسرائیلی باشد، که عامل نفوذی بود (نه فقط یهودی مسلمان شده) و در اسلام به دسیسه کردن می پرداخت، و خود را به مراکز حساس نزدیک می کرد تا از اسلام، با تحریف احکام آن درباره عدالت اجتماعی، انتقام بگیرد، و ارزشهای متعالی قرآنی را بفراموشاند، و خوشنامی اسلام را در زندگی و تاریخ لکه دار سازد.

(۲) - ((سوره تکاثر)) و فاجعه غفلت از محتوای تربیتی و اقتصادی و اجتماعی آن: هیچ نکوهشی درباره ((تکاثر))، از آنچه در این سوره سرنوشت ساز بزرگ آمده است، شدیدتر و مؤکدتر نیست، چه در این سوره، ((تکاثر))، علت ((الهاء)) شمرده شده است. و الهاء، در حد مسئولیت ناشناسی و بی تعهدی (بی بند و باری) است. و آیا در اجتماع، عناصری زیانبارتر از متکاثران وجود دارند، که موجب رواج بی بند و باری می شوند، و خون مردمان را می مکند، و اموال فراوان می انبارند، بی آنکه به مسئولیت داشتن و متعهد بودن - چنانکه باید - پایبند باشند؛ اگر اینان به تعهد دینی و انسانی پایبند می بودند، هرگز متکاثر نمی شدند. آری، ((تکاثر)) آنان را سرگرم خود ساخت، و خدا و تکلیف و وجدان و انسان و قیامت را از یاد آنان برد، و ((قرآن کریم))، بدرستی سخن گفت: اءلهاکم التکاثر...

(۳) - در اسلام مال را اصلاتی نیست: آنچه از تعریف اسلام برای مال بر می آید، این است که خود آن اصلاتی ندارد و هر چه هست مربوط به آثاری است که از آن نتیجه می شود. بنابراین، اعتباراتی که وابسته به آن است، همچون مالکیت، نیز اصلاتی ذاتی ندارد. و این اعتبارات همچون عناوینی در نظر گرفته می شود که اسلام برای مال قرار داده است.

و هنگامی که از حد آنها تجاوز شود، قداست مال از میان می رود، چه بر حسب تعالیم اسلام اعتبارات یاد شده از امور ذاتی نیست.

(۴) - طاغوت اصلی : طاغوت اصلی طاغوت اقتصادی است ، چنانکه در جای دیگر به آن اشاره کرده ایم . (۳۷۰) پس هدف اصلی در هر انقلاب از بین بردن آن و یار و یاوران آن است ، تا چنان باشد که انقلاب شکل انبیایی و دینی پیدا کند، و به صورت انقلاب پیامبران (ع) در آید، که جوهر و اساس زندگی سیاسی و اجتماعی ایشان بوده است .

(۵) - حکومت اسلامی و نظام اقتصادی : آنچه بر حکومت اسلامی واجب است ، آن است که برای اقتصاد جامعه برنامه ریزی کند، و پیوندها و روابط اقتصادی را به صورتی منظم که دارای قوام و توازن باشد درآورد، تا زمینه برای آن فراهم شود که دین خدا بر جای باشد، و مردمان بتوانند قسط و عدل را بر پای دارند. و خوب آشکار است که چنین تنظیم و تربیتی با آزادی کمی مالکیت امکانپذیر نیست ؛ پس تلاش برای محدود کردن مالکیت و از بین بردن آزادی اقتصادی از مهمترین امور واجب حکومت اسلامی است . و چون ((حکومت اسلامی)) تابع ((فقهت اسلامی)) است ، بر فقهای اسلامی لازم می آید که - اگر خواستار جامعه هایی اسلامی هستند - در این مورد ایستاری داشته باشند، قاطع ، جهتدار، و بدور از جانبداری ، و یا واپسگرایی .

اسلام بر داشتن حق تربیت و تکامل و دینداری و صعود معنوی (و رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای رسیدن مردمان به این امور که هدف اصلی حیات انسانی است)، و حق عمل و و حق تخصص و همانندی های اینها تأکید بسیار کرده است . و اینهمه - آشکارا - تحدید مالکیت را ایجاب می کند. و در سرلوحه همه ، قیام مردمان به ((قسط)) است و ایجاد جامعه قائم بالقسط ليقوم الناس بالقسط

و آنچه در آن شکی نیست ، این است که توده های محروم نمی توانند - چنانکه باید - به دین و آموزشهای آن و عمل کردن بر طبق آنها بیندیشند، جز در جامعه ای که عدالت بر آن حکم راند و قائم بالقسط باشد. و با وجود فقر و حضور نیازمندان و کمبود داران - مرئی و نامرئی - در جامعه ، چگونه احراز عدالت خواهد شد، زیرا که به فرموده امام موسای کاظم (ع) : لو عدل فی الناس لا ستغنوا(۳۷۱)، ((اگر عدالت بر مردمان حاکم باشد، بی نیاز خواهند شد)).

پاورقی ها:

۳۲۷- ((بحار)) ۱۰۳ / ۱۰۰.

۳۲۸- ((عیون اخبارالرضا - ع -)) ۲ / ۹۴، (و از چاپ استاد علی اکبر غفاری ، با ترجمه فارسی ، ج ۲ / ۱۸۵)؛ ((علل الشرائع)) ۲ / ۴۸۳.

۳۲۹- ((سوره اعراف)) (۷): ۳۱.

۳۳۰- ((مستدرک الوسائل)) ۲ / ۶۴۵.

۳۳۱- ((مستدرک الوسائل)) ۲ / ۶۴۵.

۳۳۲- ((نهج البلاغه)) ۸۷۱ / ((عبده)) ۳ / ۲۳.

۳۳۳- ((تفسیر عیاشی)) ۲ / ۱۳.

۳۳۴- ((تحف العقول)) ۳۰۲ / ۳۰۲.

- ۳۳۵- ((سوره تکاثر)) (۱۰۲): ۱ - ۴.
- ۳۳۶- ((سوره طاهّا)) (۲۰): ۸۱.
- ۳۳۷- ((المحجّة البيضاء)) ۳ / ۱۴۰.
- ۳۳۸- ((تحف العقول)) ۱۵۵ / .
- ۳۳۹- ((سوره بقره)) (۲): ۲۷۶.
- ۳۴۰- ((سوره روم)) (۳۰): ۳۹؛ برای معنای دیگر واژه ((ربّا)) در این آیه - ((مجمع البيان)) ۸ / ۳۰۶.
- ۳۴۱- ((وسائل)) ۱۲ / ۴۲۷.
- ۳۴۲- ((سوره نحل)) (۱۶): ۹.
- ۳۴۳- ((تحف العقول)) ۶۱ / .
- ۳۴۴- ((خصال)) ۲ / ۶۲۷.
- ۳۴۵- ((صحیفه سجّادیه)) ۲۰۲ / (دعای ۳۰).
- ۳۴۶- ((سوره نحل)) (۱۶): ۹.
- ۳۴۷- ((سوره نسا)) (۴): ۵.
- ۳۴۸- ((تحف العقول)) ۵۷ / .
- ۳۴۹- ((نهج البلاغه)) ۱۰۱۸؛ ((عبده)) ۳ / ۱۱۰ - ۱۱۱.
- ۳۵۰- ((سوره نسا)) (۴): ۲۹.
- ۳۵۱- ((سوره حجرات)) (۴۹): ۱۰.
- ۳۵۲- ((نهج البلاغه)) ۹۹۳؛ ((عبده)) ۳ / ۹۳.
- ۳۵۳- ((بحار)) ۳ / ۸۳ - ۸۴.
- ۳۵۴- ((تحف العقول)) ۲۳۶؛ نیز فصل ۴۷، از باب ۱۲ (جلد ششم).
- ۳۵۵- ((المفردات)) ۱۸۷ / .
- ۳۵۶- ((سوره آل عمران)) (۳): ۱۳۰.
- ۳۵۷- ((مجمع البيان)) ۲ / ۵۰۲.
- ۳۵۸- چند آیه دیگر - پس از سه آیه مذکور - از سوره آل عمران (یعنی آیه ۱۳۳ به بعد) نیز، با بیان

اوجگرا و معجزآمیز قرآنی ، آنچه را گفتیم تائید و تاءکید می کند، با تامل ملاحظه شود (مثلا: رباخواری را ترك کنید، و به سوی مغفرت خدا و بهشت الهی بشتابید!... انفاق کنندگان در دو حال توانایی و تنگدستی را خداوند دوست می دارد... کسانی که کردار زشت کردند از خداوند پوزش بخواهند و استغفار کنند، تا به آمرزش الهی و پاداش جاودانی برسند...).

۳۵۹- ((کافی)) ۵ / ۱۵۴.

۳۶۰- ((نهج البلاغه)) ۱۰۱۷ / ، ((عبد)) ۳ / ۱۱۰.

۳۶۱- فصل ۷ و فصل ۸، از این باب (جلد سوم).

۳۶۲- ((وسائل)) ۱۲ / ۴۲۷.

۳۶۳- ((اصول کافی)) ۱ / ۲۲؛ ((تحف العقول)) ۲۹۶ / ، نیز صفحه های ۳۲ و ۱۵۷.

۳۶۴- (جلد سوم).

۳۶۵- پاره ای از آیات و احادیثی که بر این ملاکها بصراحت دلالت داشت ، در فصلهای گذشته آورده شد.

۳۶۶- نیز، فصل ۳، از این باب ، بند ((یا)) (جلد سوم).

۳۶۷- حدیث در آورده شد.

۳۶۸- ((وسائل)) ۱۱/۳۳۶.

۳۶۹- ((الغدیر)) ۸/۳۰۳؛ چاپ نجف اشرف ، مطبعة الزهراء (۱۳۷۰ ق)؛ و ۲۹۶، چاپ بیروت ، داراحیاء الكتاب العربی (۱۳۷۸ ق).

۳۷۰- ((سر آغاز)) (جلد سوم)؛ فصل ۷، از این باب (جلد سوم).

۳۷۱- ((اصول کافی)) ۱/۵۴۲.

فصل بیست و پنجم : نبردی سهمگین با زراندوزی

و تجسم یافتن عدل با آزادی کمی مالکیت شدنی نیست ، چه این آزادی به ((تکاثر)) و ((اتراف)) می انجامد. و این دو سبب پایمال شدن عدالت اقتصادی و معیشتیند، چنانکه به این موضوع بسیار مهم و سرنوشت ساز با استناد به آیات آن و احادیث آن - در این فصلها - بارها اشاره کرده ایم . پس برای معتقدان به ((قسط قرآنی)) و ضرورت تحقق بخشی به آن برای رسیدن به آرمانهای دینی (از عمل به احکام و جز آن)، گزیری جز گردن نهادن به محدودیت کمی مالکیت - چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ عملی - وجود دارد.

فصل بیست و پنجم : نبردی سهمگین با زراندوزی

أ - نابودگری زراندوزی (گنجسازی - پس اندازهای کلان)

قرآن :

۱ و الذين يكتزون الذهب و الفضة و لا ينفقونها في سبيل الله ، فبشرهم بعذاب اءليم # يوم يحمی عليها فی نار جهنم فتکوی بها جباهم و جنوبهم و ظهورهم ، هذا ما کنزتم لءنفسکم ، فذوقوا ما کنتم تکتزون # (۳۷۲)

کسانی که از زر و سیم گنج می سازند، و آنها را در راه خدا به مصرف نمی رسانند، به عذابی دردناک بشارت ده # آن روز که آنها (زر و سیم) را در آتش جهنم داغ می کنند، و با آن گداخته ها پیشانی و پهلوی پشت آنان را می سوزانند، (و به ایشان می گویند:) این است آنچه همچون گنج برای خود فراهم آورده بودید، پس امروز (مزه) گنجهای خویش را بچشید #

۲ لیس البر تولوا و جوهکم قبل المشرق و المغرب ، و لكن البر من آمن بالله و اليوم الآخر و الملائكة و الكتاب و النبیین ، و آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب ، و اءقام الصلاة و آتی الزکاة ... (۳۷۳)

نیکو آن نیست که روهای خود را به سوی خاور و باختر کنید، نیکوکار کسی است که به خدا و روز دیگر و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان داشته باشد، و مال را در راه دوستی خدا (یا با وجود دوست داشتن آن) به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان و سائلان ، و در راه آزاد کردن بندگان بدهد، و نماز را بر پا دارد، و زکات پردازد...

۳ و تحبون المال حبا جما # (۳۷۴)

مال را بسیار دوست می دارید #

در اوضاع امروز جهان ، و حضور محرومانی بسیار در سراسر گیتی ، و ستمهای اقتصادی بین المللی و منطقه ای و تفاوتهای فاحش معیشتی ، و نیازهای گوناگون اجتماعی ، می توان گفت هر گونه اندوختنی بیش از اندازه نیازهای متعارف برای اکنون و آینده ، زراندوزی (کنز) به شمار می آید.

حدیث :

۱ النبی (ص) : لما نزلت هذه الآية (یعنی ((آیه الكنز))) قال : ((تبا للذهب ، تبا للفضة))، یکررها ثلاثا؛ فشق ذلك علی اءصابه ، فسأله عمر: اءی المال تتخذ؟ فقال : ((لسانا ذاکرا، و قلبا شاکرا، و زوجة مؤمنة تعین اءحکم علی دینه (۳۷۵)

پیامبر (ص) - چون این آیه (آیه کنز) نازل شد، فرمود: ((نابود باد طلا، نابود باد نقره))، و این جمله را سه بار تکرار کرد؛ این سخن بر اصحاب گران آمد، عمر پرسید: پس کدام مال را اختیار کنیم ؟ فرمود: ((زبانی مشغول ذکر خدا، و قلبی سپاسگزار، و زنی با ایمان که در دینداری یار شما باشد)).

مقصود پیامبر اکرم (ص) از این پاسخ آشکار است . و آن - پس از توجه دادن به اهمیت ذکر خدا و یاد او - فراخواندن مردمان است به پذیرش معیشتی مقتصدانه ، زیرا زندگی در کنار زنی با ایمان که به دینداری شوهر خویش کمک کند نیز، نیاز به مقداری مال دارد. پس مقصود این است که به زندگی سالم و اقتصادی (صرفه جویانه) بسنده کنید، و فزونی را به دیگران ببخشید، و به انباشتن مال نگرایید.

اهمیت فراوان این حدیث نبوی را - که پس از ((آیه کنز)) گفته شده است - فراموش نکنید، نیز نکوهش شدید پیامبر اکرم (ص) زر و سیم (طلا و نقره - مال) را، آنهم با کلمه کوینده ((تبا)) (نابود باد...)، که همه برای نکوهیدن مال فراوان است و خواستن و داشتن و نگاه داشتن آن .

۲ النبی (ص): یا ابن مسعود! احذر الدنيا و اءكل الحرام و الذهب و الفضة... (۳۷۶)

پیامبر (ص): ای ابن مسعود! از دنیا، و از خوردن حرام، و از زر و سیم بر حذر باش .

این اندرز نیز - مانند حدیث پیشین - به صورتی قطعی گنج سازی و کلان اندوزی را طرد کرده است .

۳ الامام الصادق (ع): انما اعطاكم الله هذه الفضول من الاموال لتوجهوها حيث وجهها الله ، و لم يعطكموها لتكنزوها. (۳۷۷)

امام صادق (ع): خداوند این زیادتى مال را به شما عطا کرده است تا آن را به جایی برسانید که خدا معین کرده است ؛ و آن را برای اندوختن به شما نداده است .

۴ الامام الصادق (ع): اءى عبدالله ! اجهد اءن لاتكنز ذهبا و لا فضة ، فتكون من اءهل هذه الایة التى قال الله عزوجل : ((الذين یكنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فى سبیل الله ... (۳۷۸)

امام صادق (ع) - خطاب به یکی از اصحاب خویش : ای عبدالله ! در آن بکوش که زر و سیم نیندوزی و مصداق این آیه نباشی که خدای بزرگ فرموده است : الذين یكنزون الذهب و الفضة و لا ینفقوها فى سبیل الله

۵ الامام الصادق (ع) - دخل الیه قوم من اءهل خراسان ، فقال ابتداء: من جمع مالا یحرسه ، عذبه الله على مقداره . فقالوا بالفارسیة : لانفهم بالعربیة . فقال لهم : ((هر که درم اندوزد، جزایش دوزخ باشد)) (۳۷۹)

امام صادق (ع) - جمعی از مردم خراسان به نزد او آمدند، امام در آغاز چنین فرمود: من جمع مالا یحرسه ، عذبه الله على مقداره ، ((هر کس مالی را برای نگاه داشتن گرد آورد، خداوند به اندازه آن مال او را عذاب خواهد کرد)). خراسانیان به زبان فارسی گفتند: ما عربی نمی دانیم . امام فرمود: ((هر که درم اندوزد، جزایش دوزخ باشد)).

در ((سوره بقره)) آمده است : و اذا ءخذنا، میثاقکم ، لاتسفکون دماءکم و لا تخرجون اءنفسکم من دیارکم ، ثم اءقررتم و اءنتم تشهدون ، (به یاد آرید) آن هنگام را، که از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر را نریزید، و کسانی را از خودتان از دیار خویش بیرون مرانید، سپس شما گردن نهادید و خود گواهان بودید... و ((تفسیر قمی)) می گوید: ((این آیه اشاره ای - از پیش - دارد به جریان تبعید ابوذر غفاری ... و سبب آن این بود که چون عثمان دستور داد که ابوذر به ((ربذه)) تبعید شود، او در حال بیماری - که به عصا تکیه داشت - بر عثمان وارد شد، در هنگامی که صد هزار درهم پول در برابر خلیفه نهاده بود که از جایی برای او آورده بودند، و اصحاب ایشان چشم دوخته بودند، و در آرزوی آن بودند که آن پول را میان آنان تقسیم کند. ابوذر به عثمان گفت : این مال چیست ؟ عثمان گفت : صد هزار درهم است که از یکی از سرزمینهای اسلامی برای من آورده اند، و خیال دارم همین اندازه نیز روی آن بگذارم و سپس درباره مصرف آن تصمیم بگیرم . ابوذر گفت : ای عثمان ! کدام بیشتر است : صد هزار درهم یا چهار دینار؟ عثمان گفت : البته صد هزار درهم . گفت : آیا به یاد داری که شامگاهی با هم نزد رسول خدا (ص) رفتیم ، او را افسرده و غمناک دیدیم ، به او سلام کردیم و جواب ما را نداد. فردا

صبح باز به نزد او رفتیم ، خندان و شادانش یافتیم ، گفتیم جان پدران و مادرانمان فدای تو باد، چه بود که دیشب نزد تو آمدیم ، دیدیم افسرده و غمگینی ، و امروز که آمدیم می بینیم شادمان و خوشحالی ؟ فرمود: ((آری ، از غنایم مسلمانان چهار دینار نزد من باقی مانده بود، که آن را قسمت نکرده (و به کسانی نرسانده) بودم ، و بیم آن داشتم که مرگم فرا رسد و این مبلغ نزد من مانده باشد، لیکن امروز آن را قسمت کردم و از گرفتاری آن آسوده شدم)) . در اینجا عثمان به کعب الاحبار نگاه کرد و گفت : ای ابواسحاق ! چه می گویی درباره مردی که زکات واجب مال خود را پرداخته است ، آیا باز بر او واجب است مقدار دیگری بدهد؟ گفت : نه ، حتی اگر خشتی از طلا و خشتی از نقره روی هم نهد، چیزی بر او واجب نیست ؛ و در این هنگام بود که ابوذر عصای خود را بلند کرد و با آن بر سر کعب الاحبار کوفت و به او گفت : ای یهودی زاده ، (۳۸۰) تو را چه رسد که درباره احکام مسلمانان نظر بدهی ؟ سخن خدا از گفته تو درست تر است که فرموده است : الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله ، فبشرهم بعذاب ٴلیم . (۳۸۱)

فائده

در اصول (مدارک قدیمی و معتبر) تاریخی آمده است که : ابوذر غفاری روزی به مجلس عثمان بن عفان وارد شد، خلیفه گفت : اگر کسی زکات مالش را داده باشد، آیا دیگری حقی به مال او دارد؟ کعب الاحبار گفت : نه ، ای امیرمؤمنان ! پس ابوذر به سینه کعب کوفت و گفت : دروغ گفתי ای یهودی زاده ! سپس این آیه را تلاوت کرد: ((لیس البر اءن تولوا و جوهکم قبل المشرق و المغرب (...)) (۳۸۲) سپس گفت : آیا نمی بینی که مسلمان (متمکن)، بجز زکات ، حقها (هزینه ها)ی دیگری نیز باید بپردازد. (۳۸۳)

نتیجه ای مهم

این نظریه را درباره اموال ، با نظریه امام صادق (ع) درباره ((زکات باطنی (غیر رسمی))) - که در فصل چهل و یکم از باب دوازدهم خواهد آمد(۳۸۴) - مقایسه کنید، زیرا که سرچشمه هر دو یکی است . و آنچه از این تعالیم اسلامی و نظایر آنها به دست می آید، این است که ملاک در بخشیدن مال از بین بردن فقر از عرصه جامعه اسلامی و زندگی انسان است نه پرداختن نصابهای معین به تنهایی ، پس اگر فقر با پرداختن همه نصابهای شرعی از میان نرود، باید توانگران از بازمانده مال خود چندان بدهند تا نیازمندان از میان برود، و کمبود داران ، در معیشت کمبودی نداشته باشند. قرآن و اسلام روا نمی دارد که اموالی و امکاناتی وجود داشته باشد و در کنار آن اموال و امکانات فراوان و اندوخته ، فقیران و نیازمندی در دوزخ محرومیت بسوزند؛ و عذر توانگران آن باشد که زکات ظاهری (رسمی) را پرداخته اند. (۳۸۵)

ایستاری قاطع درباره اموال

در اصول تاریخی و حدیثی دانشمندان اهل سنت و شیعه آمده است که ابوذر غفاری با اهل شام چنین سخن می گفت : ((نباید در نزد شما درهم و دیناری شب مانده شود، مگر اینکه بخواهید آن را در راه خدا انفاق کنید یا برای پرداختن به بستانکاری آماده کرده باشید)). (۳۸۶)

بدینگونه جناب ابوذر، برای نگاه داشتن مال و حبس کردن آن ، جز نگاهداری برای انفاق در راه خدا یا پرداختن وام راهی نمی دید. و ابوذر غفاری ربذی کسی بود که - چنانکه اشاره ای گذشت - علم دین و احکام آن را از منبع اصلی آن یعنی پیامبر اسلام (ص)، و وصی او، و باب علم او، امام علی بن ابیطالب (ع) فرا گرفته بود، و بر اسرار احکام الهی واقف بود، و از چند و چون آنها خبر داشت ، آیا

در امت اسلامی کسی یافت می شود که به منابع احکام اسلامی از او نزدیکتر، و به محتوای آنها آشناتر، و فاصله اش با سرچشمه های آنها کمتر باشد؟ و رآی او درباره اموال چنان بود که دیدید. این رآی کجا و رآی و نظر آن کس کجا که مالکیت نامحدود را مجاز می شمارد، و هر انفاقی را امری اخلاقی می داند، که هیچ ضمانت اجرایی ندارد؟ پس فقیه راستین انقلابی و صحابی بزرگوار - یعنی خود ابوذر غفاری - راست می گفت که : ((به خدا سوگند کارهایی حادث شده است که آنها را نمی شناسم ، به خدا سوگند که این عملکردها در کتاب خدا و سنت پیامبر او نیست ؛ به خداوند سوگند می نگرم که شعله حقی بزرگ (ارزشهایی قرآنی) خاموش می شود، و (ظلمات) باطلی دامنگستر زنده می گردد، و انحصارطلبی فاقد تقوا (و خدا ترسی) جان می گیرد...)). (۳۸۷)

پس کسانی که این انقلابی قرآنی را به داشتن گرایشهای اشتراکی (کمونیسم) متهم کرده اند، شاید از روح ((عدالت اسلامی)) (که نمونه هایی از آن در فریادهای این صحابی آمده و همواره و همه جا به آیات آسمانی مستند بوده است)، آگاهی نداشته اند، یا نخواسته اند بر آنها وقوف یابند؟ یا از ((نگرش اسلام به مال)) بیخبر بوده اند؟ یا به طرفداری از ((اقتصاد آزاد)) و ((سرمایه داری ستمگستر)) برخاسته اند، کدام ؟

تتمیم

جناب ابوذر غفاری ، از اصحاب بزرگ و اندک شمار پیامبر اکرم (ص)، و از یاران خاص امام امیرالمؤمنین (ع) است ، و خود نمونه کامل يك مسلمان قرآنی و تجسم تام عمل به اخلاق اسلام است ؛ بنابراین نمی بایست به ((کعب الاحبار)) آنگونه خطاب کند (ای یهودی زاده ...)، زیرا کسانی که وارد اسلام شوند مورد احترام مسلمانان دیگرند، و از نظر اسلام گذشته کسانی که مسلمان می شوند فراموش می شود (چنانکه - بجز برخی از آیات قرآن کریم ، (۳۸۸) در حدیث نبوی رسیده است : الاسلام یحب ما کان قبله (۳۸۹)، اسلام گذشته ها را قطع ، محو، فراموش می کند).

پس در خطاب یاد شده باید نکته ای مهم وجود داشته باشد، تا شخصیتی چونان ابوذر غفاری بدان مبادرت ورزد، و این درست است . و نکته مهم بیدار کننده - چه بسا- این است که کسانی امثال ، ((کعب الاحبار)) بظاهر اظهار مسلمانی کرده بودند، و بواقع از عوامل نفوذی بودند در میان مسلمان ، برای تحریف تعالیم قرآنی ، و تخریب جامعه اسلامی و تضعیف جاذبه های ارزشی دین الهی (بویژه اجرای قسط قرآنی)، و هر چه کمتر شدن نفوذ و گسترش آن ، در میان افراد و اجتماعات و اقوام .

يك شاهد قطعی و ژرف و بیداری آفرین ، بر عظمت ابوذر غفاری در قرآن گرایی و اسلام شناسی از سویی ، و نفوذی بودن خرابکارانه و تهاجمی امثال کعب الاحبار از سویی دیگر، همین وضعیتگیری درباره ثروتهای تکاثری ضد قرآنی است ، که ابوذر قرآنی آن را - به هیچ روی - بر نمی تابد، و برای تثبیت نشدن آن به نام اسلام ، با عصا بر سر کعب می کوبد، و کعب الاحبار نفوذی ، در جهت تحریف تعالیم اسلامی و قسط قرآنی ، تا جایی پیش می رود که چنین القاء می کند که انسان مسلمان می تواند ساختمانی بسازد، خشتی از طلا و خشتی از نقره ... سترگا، خیانت و تهاجم !...

و جا دارد که محققانی دانشمند و صاحب صلاحیت (از جهت علم و شناخت و تعهد، و داشتن درک مستقیم و مستقل قرآنی ، و برخورداری از معالم و معارف والای حدیثی ، و دوری از هرگونه ارتجاع فکری و ضعف در برداشت و عرضه دینی)، به پژوهشی ژرف و گسترده در این باره بپردازند، و حقایق بیدار کننده را روشن سازند، و رعایتهای لازم را از نظر نیندازند، و اثری سنگین و سودمند و بیدارگر (زیر عنوان ((نفوذیان در سده های نخستین اسلام))، یا ((تهاجم فرهنگی در سده های نخستین اسلام)) یا ((مبارزه فرهنگی با اسلام پس از ناکامی مبارزه نظامی))، یا ((قرآن کریم در معرض تهاجمهای فرهنگی)) - مثلا) به امت اسلامی و سایر طالبان حقایق و جویندگان واقعیتها تقدیم بدارند،

البته با پرهیز از شتاب ، و با نتیجه گیری درست ، و با حسن نیت ، و دوری از داوری بیجا؛ و پس از انجام دادن هر چه کار برای این مقصود مهم و بیداری آفرین لازم است ، و هر چه پژوهش در مآخذها و کتابخانه های اینجا و آنجا، و هر چه صرف حوصله و دقت و وقت ...

و اینکه در این سالها، سخن از ((بازگشت به قرآن)) در میان می آید، بازگشت راستین به قرآن کریم به آن است که تهاجمهایی که به فرهنگ شناختی و تربیتی قرآنی شده است ، و ناخالصیهایی که بر آن تحمیل گشته است ، همه را بخوبی بشناسیم و شناسایی و ((تفکیک)) کنیم ، تا بتوانیم به فهم خالص قرآنی برسیم ، و در همه ابعاد - از توحید ائمه اعدوا الله گرفته تا اقتصاد اءوفوا الکیل و المیزان - از محتوای سره وحی الهی بهره مند گردیم ، و دانشهای خود را در همه ابعاد، ((وحيانی)) کنیم ، تا به ((بینشهای وحيانی)) برسیم ، و راه ((تعقل فطری)) را که وحی آموخته است - و برتر از همه تعقلها و روشهای تعقلی است - بیاموزیم . باید بدانیم که تا به این تعقل نرسیم ، قرآن کریم را، ((قرآنی)) نمی فهمیم ، اگر چه ((فلسفی)) بفهمیم ، یا ((عرفانی))، یا فهمهای دیگر...

ب - مقدارهای تقریبی

حدیث :

۱ الامام علی (ع): مازاد علی اربعة آلاف فهو كنز، ادى زكاته اءولم يؤد. و ما دونها فهو نفقة. (۳۹۰)
امام علی (ع): آنچه زیاده بر چهار هزار (درهم) باشد گنج است ، خواه زکات آن را پرداخته باشد یا نه ، و کمتر از آن نفقه (خرجی) است .

۲ الامام الباقر(ع): ما من شیعتنا من له مئة اءلف درهم. (۳۹۱)
امام باقر (ع): کسی که صد هزار درهم داشته باشد از شیعیان ما نیست .

۳ الامام الباقر(ع) - فی قول الله عزوجل : ((الذين یکنزون الذهب و الفضة ...)) قال : انما عنی ذلك ما جازوا اءلفی درهم . و ذکر اءن العلماء یحاسبون اءنفسهم کل لیلۃ ، فان کان عندهم من العین اءکثر من الفی درهم اءخرجوه فقسموه ، و لایثبت عندهم اءکثر من اءلفی درهم. (۳۹۲)

امام باقر (ع): درباره ((آیه کنز)) ((الذين یکنزون الذهب و الفضة ...)): چون مال از دو هزار درهم بگذرد، مشمول این آیه می شود - و فرمود: علما هر شب به حساب خود می رسند، و اگر پول نقد در نزد ایشان بیش از دو هزار درهم باشد، آن را بیرون می برند و تقسیم می کنند؛ و در نزد ایشان بیش از دو هزار درهم نمی ماند.

۴ الامام الباقر(ع): ما جمع رجل قط عشرة آلاف من حلها. (۳۹۳)

امام باقر (ع): هیچ مردی از راه حلال ده هزار درهم جمع نتواند کرد.

۵ الامام الصادق (ع): ... ما جمع رجل قط عشرة آلاف درهم من حل. (۳۹۴)

امام صادق (ع): ... هیچ کس هرگز از حلال ده هزار درهم جمع نتواند کرد.

۶ الامام الصادق (ع): المال اربعة اءلف ، و اثنا عشر اءلف درهم كنز. ولم یجتمع عشرون الفا من حلال . و صاحب الصلاتین اءلفا هالك . و لیس من شیعتنا من یملك مئة اءلف درهم. (۳۹۵)

امام صادق (ع): مال (مشروع) چهار هزار (درهم) است. دوازده هزار درهم گنج است. بیست هزار (درهم) از حلال جمع نمی شود. و صاحب سی هزار (درهم) در راه تباهی است. و آن کس که مالک صد هزار درهم باشد، از شیعیان ما نیست.

۷ الامام الصادق (ع): ليس من شيعتنا من ملك عشرة آلاف درهم، الا من اعطى يمينا و شمالا و قدام و خلف. (۳۹۶)

امام صادق (ع): کسی که مالک ده هزار درهم باشد از شیعیان ما نیست، مگر آن کس که همواره و همواره انفاق کند.

از این تعلیم - و آنچه بدان ماند - معلوم می شود که طلب مال و به دست آوردن آن مردود نیست، آنچه مردود است نهخشیدن همواره آن و اندوختن بیش از نیاز است. و این تربیتی بزرگ و انسانی و الهی است، یعنی آدمی مالی را که توانایی بر کسب آن دارد به صورت مشروع به دست آورد، و پس از نیازهای خود، آن را در راه خدا بدهد، و نیازهای زندگی دیگران را (در صورتی که نیازمند باشند) تأمین کند، یا سطح زندگی و رفاه آنان را بالا آورد، تا بدینگونه روح برادری ایمانی و انسانیت عالی، بر اجتماع، حکمفرما شود.

۸ الامام الصادق (ع): ما اعطى الله مؤمنا اكثر من اربعين ألفا لخير يربى به. (۳۹۷)

امام صادق (ع): خدا به مؤمنی که خیر او را بخواهد، بیش از چهل هزار (درهم) نمی دهد.

نگاهی به سراسر فصل

۱ - زراندوزی و نابودگری آن :

پیش از این - در فصل نهم (۳۹۸) - هنگام بحث درباره ((مبارزه فراگستر اسلام بر ضد نظامهای تکاثری اترافی))، درباره ((گنجسازی)) (کلان اندوزی) و محکوم شمردن اسلام آن را باختصار سخن گفتیم، و پس از ذکر ((آیه کنز)) احادیثی آوردیم که دلالتی قاطع داشت بر منع زراندوزی، و انباشتن و اندوختن مالهای کلان؛ سپس سخن عالم و فقیه بزرگ، ملا محمد مهدی نراقی را نقل کردیم.

و اکنون چنان دوست داریم که در این ((نگاه))، سخن را در توضیح گنج و گنجسازی، با استناد به تعالیم قرآنی و حدیثی این موضوع گسترش دهیم، تا هدف از این بحثها و استنادها که افشای آثار منفی و سنگین و زیانهای حیاتی فردی و اجتماعی حاصل از ثروتمندی مفرط و مال فراوان اندوخته است بخوبی روشن گردد، و دانسته شود که فاصله ای عظیم میان اسلام و تعالیم آن و مالکیتهای تکاثری و سرمایه داری وجود دارد، اگر چه دین آسمانی اسلام، به پذیرش آنها و مشروع شمردن آنها - با کمال تأسّف - متهم گشته است، و چنان وانمود شده است که سخنان اسلام (آیات و احادیث) در نکوهش اینگونه مالداریها و نهی از آنها بیش از اندرزهایی اخلاقی نیست، که فاقد ضمانت اجرایی است، و (عملا) دخالتی در زندگی مردم و روابط اقتصادی و معیشتی آنان با یکدیگر ندارد. (۳۹۹) اکنون - به حول و قوه خداوند متعال - به بحثهایی گسترده می پردازیم :

۲- معنی ((کنز)) و تعریف و اندازه آن :

((کنز یعنی گنج و مقصود از آن، جمع کردن و انباشتن مال فراوان است، پس گنجسازی مورد نهی در اسلام، تنها شامل پول نقد نمی شود، بلکه هر گونه مال را شامل می شود. و این جمله که در آیه آمده است. یعنی: ((و لا ینفقونها، آن را انفاق نمی کنند))، بجز طلا و نقره، شامل انفاق نکردن زیادتی

مال فراوان نیز - بر حسب تفسیر حدیثی - می شود؛ امام صادق (ع): انما اعطاکم الله هذه الفضول من الاموال لتوجهوها حيث وجهها الله ، و لم يعطكموها لتكنزوها (۴۰۰) ((خداوند این اموال اضافی را از آن جهت به شما عطا کرده است که آنها را به جاهایی روانه کنید که خدا روانه کرده است ، و برای آن نداده است که آنها را به صورت گنج بینارید)). این حدیث ((آیه کنز)) را تفسیر می کند و مراد آن را آشکار می سازد. و مقصود از ((فضول - اضافه ها))، مقدار افزون بر خرج و نفقه است ، خواه از زر و سیم باشد و خواه از چیز دیگر، و مقصود از ((حيث وجهها الله جایی که خدا روانه کرده است))، دادن مال در راه خدا و راه بندگان خدا است ، بر حسب آنچه شرع الهی در احکام و دستورهای مالی فراوان و فراگیر خود - رسمی و غیر رسمی - بیان کرده است . و این تعبیر حدیث : و لم يعطكموها لتكنزوها ((آنها را به شما عطا نکرده است تا به صورت گنج انباشته سازید))، آشکارا معنی ((کنز)) را - در حقیقت مفهوم قرآنی عام آن - تعیین می کند، برخی از احادیث دیگر نیز مؤید این تعمیم است ، از جمله این حدیث صادقی : و اثنا عشر الف درهم کنز (۴۰۱) (انباشتن) دوازده هزار درهم کنز (گنج) است ، نیز مؤید آن است آنچه از ((تفسیر)) شیخ بزرگوار، علی بن ابراهیم قمی آورده ایم .

۳- جدایی کنز از موضوع زکات :

((کنز)) در قرآن کریم موضوعی مستقل از زکات است ، و ((آیه کنز)) آیه ای تاءسیسی است نه تاءکید . و مقصود از کنز، گنج ساختن و انباشتن زر و سیم و ذخیره کردن آنهاست ، یا انباشتن مال فراوان ، چنانکه یس از این آشکار خواهد شد، و در احادیث فصل نهم نیز به این موضوع اشاره کردیم (۴۰۲).

حدیثهایی که در فصل نقل شد نیز آشکارا بر استقلال یکی از دو موضوع از دیگری دلالت می کند، مانند این سخن امام علی (ع): مازاد علی اربعة آلاف فهو كنز، ادى زكاته ام لم يود (۴۰۳) آنچه فزون بر چهار هزار (درهم) باشد گنج است ، خواه زکات آن را داده باشد یا نه . و سخن امام صادق (ع): لا تكنز ذهبا و لا فضة (۴۰۴) از زر و سیم گنج مساز (و آنها را مینبار) نیز، صراحت دارد در اینکه آنچه ممنوع و نهی شده است ، اصل عمل گنج اندوزی و انباشتن است ، و چنین است سخن امام باقر (ع): فان الله حرم كنز الذهب و الفضة و امر بانفاقه فی سبيل الله (۴۰۵) خداوند گنج ساختن (انباشتن) زر و سیم را حرام کرده و به انفاق آنها در راه خدا فرمان داده است .

و به همینگونه در احادیث تعبیرهای دیگری آمده است که دلالت دارد بر ((اصالت ممنوع بودن گنجوری))، و استقلال موضوعی آن ، مانند این سخن امام صادق (ع): ... و اثنا عشر الف درهم كنز... (۴۰۶) ...دوازده هزار درهم گنج به شمار می آید.

و اگر کسی چنان گمان برد که مقصود از ((لاینفقونها))، انفاق نکردن سهمی است که زکات به آن تعلق گرفته است ، و مقصود از انفاق مذکور در احادیث نیز همین سهم زکاتی است ، باید بگوییم که این گمان ، به جهاتی ، مخالف با کتاب خدا است :

(۱) - این تفسیر خلاف ظاهر است ، زیرا مفهوم عرفی و آشکار آیه ، در نزد اهل زبان ، نکوهش زراوندوزی و گنج ساختن سیم و زر است (الذين يكتزون الذهب و الفضة) نه بخشی از آنها، و ضمیر در ((لاینفقونها)) به ((مجموعه)) ای از طلا و نقره باز میگردد (یا به اموال و گنجها و انباشته ها)، که تفضیل آن در تفسیرهای قرآن کریم آمده است .

(۲) - مستلزم الغای موضوع کنز قرآنی است ، و از بین بردن و وارد کردن آن در مقوله ((زکات))، و وجوب پرداختن آن ، که در جاهای فراوانی از قرآن کریم دیده می شود. و همانها برای ((تحریم منع زکات)) و تاءکید درباره پرداخت آن بسنده است ، بویژه این آیه : و ويل للمشرکين # الذين لا يؤتون

الزکاه و هم بالآخره هم کافرون (۴۰۷) وای بر مشرکان که زکات نمی دهند و به آخرت باور ندارند. که در این آیه نپرداختن زکات از کارهای مشرکان و کفار شمرده شده است، آری، عام بودن (عموم) آیه کنز، شامل سهم زکاتی نیز می شود. و آن را یکی از مصداقهای آیه قرار می دهد. لیکن گفتن این سخن که هر کنزی که از لفظ قرآنی فهمیده می شود، و این لفظ آن را شامل می شود، منحصر در ((سهم زکاتی)) است، بر خلاف ظاهر آیه و ((اطلاق)) آن است، و برخلاف صریح احادیثی است که در این باب رسیده است، بنابراین، ژرفنگری در احادیث، این ((انحصار پنداری)) را از میان می برد - چنانکه روشن است.

(۳) - دو تعبیر قرآنی: ((فتکوی بها جباهم با آن (گذاخته زر و سیم)، پیشانیهای آنان را داغ می کنند)). و ((هذا ما کنزتم لانفسکم این چیزی است که برای خود گنج ساخته (و انباشته) بودید)) نیز، استقلال دو موضوع را از یکدیگر مورد تأکید قرار می دهد، و می رساند که هدف مورد نظر آیه هدفی تأسیسی است نه تأکیدی.

(۴) - در حدیث نبوی مربوط به ((آیه کنز)) - که در خود فصل گذشت - آمده بود که پیامبر اکرم (ص) سه بار فرمود: تباً للذهب، تباً للفضه مرده باد طلا، مرده باد نقره! و پس از این نکوهش قاطع، کاربر اصحاب او دشوار شد و پرسیدند: ای المال نتخذ کدام مال را اختیار کنیم؟ و نگفتند: ای مقدار من الذهبین نتخذ چه مقدار از طلا و نقره را اختیار کنیم؟ از اینجا بخوبی آشکار می شود که سخن درباره اصل مال است نه سهمی از آن.

(۵) ((آیه کنز))، ظاهر، بلکه صریح است در معنایی کلی و اصلی اقتصادی و اجتماعی و مهم و سازنده (۴۰۸)، و امری حیاتی را در اجتماع ترسیم می کند، و امکان آن هست که به خودی خود اصلی مستقل به شمار رود؛ و احادیث نیز این معنی و مفهوم را تأیید می کند، بنابراین، آن را ذیل و تابعی از آیات زکات قرار دادن بر خلاف ظاهر آن است، و حکمت بلاغی و هدایت ابلاغی آن را نفی می کند.

(۶) - سیاق آیه نیز با این گمان سازگار نیست، از یا ایها الذین آمنوا تا فبشرهم بعذاب الیم، زیرا محتوای تعلیمی که از همه این آیه مفهوم می شود، عیبجویی از منحرف ساختن مال است از جایگاههای آن، و نکوهیدن انباشتن اصل مال و همه آن است، نه جزئی از آن، چه آیه می خواهد مسیرهای انحرافی مال را نشان دهد که یکی از مهمترین آنها انباشتن است، از آنرو که مال را از اینکه ((وسيله)) و ((قوام)) باشد خارج می کند، و به صورت ((غایت)) و ((هدف)) در می آورد؛ بنابراین، از لحاظ تعلیم و تربیت (در جهت ساختن فرد و جامعه)؛ این خود گمراه کننده است که آفاق این آیه را تنگ کنیم، و آن را به مفهومی تأکیدی بازگردانیم که در آیات فراوان دیگری آمده است.

(۷) - همخوانی عامی که بر مجموعه اسلامی فرمانروایی می کند نیز، ما را بر آن می دارد که موضوع ((آیه کنز)) را مستقل بشماریم، چه اختصاص دادن آن به سهم زکاتی مال و پسندیده شمردن گنجسازی مبالغ دیگری از سیم و زر، امری است مخالف با نظر اسلام درباره مال و حکمت معیشتی منظور از مال (۴۰۹) و این امری آشکار است، چون گردآوری مال و انباشتن آن چیزی نیست که اسلام آن را جایز شمارد.

در پرتو آنچه گذشت روشن می شود که این دو موضوع: ((کنز)) و ((زکات))، مستقل از یکدیگرند، و اسلام کنز را به صورت مستقل مطرود شناخته است، چنانکه در ضمن واجب کردن زکات نیز مرتبه ای از آن را نفی و طرد کرده است.

۴- محتوای تربیتی ((آیه کنز)) (۱):

در ذیل ((آیه کنز))، حدیثی از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است بسیار سازنده - آن را در فصل نقل

کردیم - که روح آیه قرآنی را جلوه گر می سازد و مفهوم اساسی و تربیتی آن را مجسم می کند. برای روشنتر ساختن موضوع سه نکته را مورد بحث قرار می دهیم :

(۱) - چگونگی برخورد پیامبر اکرم (ص) با مفهوم آیه ، و نظر آن حضرت نسبت به واقعیت کنز، و تکرار این تعبیر بسیار کوبنده : ((نابود باد طلا، نابود باد نقره))، آشکارا و قطعی به ما می فهماند که نزول آیه برای بیان موضوعی است تازه و بزرگ و دارای اهمیتی فراوان ، که دریافت آن برای اصحاب (که وحی الهی را از زبان پیامبر (ص) می شنیدند و از نزدیک به محتوای آن پی می بردند)، دشوار می نماید، و از اینرو به پرسش کردن درباره آن می پردازند.

(۲) - آشکار است که رسول خدا (ص) در تعبیر کوبنده ((نابود باد...)) و سه بار تکرار کردن آن ، چیزی جز سیم و زر را طرد نمی کرده و می خواسته است گرد آوردن و انباشتن آنها را محکوم کند، نه اینکه بخواهد اهمیت خارج کردن سهم زکاتی مال را مورد تأکید قرار دهد؛ و این بخوبی آشکار است . و پیش از این یاد کردیم که یکی از دلیلهای مهم بر موضوع مورد بحث (که مراد آیه مطلق انباشتن طلا و نقره است نه نپرداختن زکات آنها)، ذیل حدیث است ، که اصحاب پرسیدند: ((چه مالی را اختیار کنیم ؟))، نه اینکه : ((چه مقدار از طلا و نقره انباشته سازیم که روا باشد؟)).

(۳) - یکی از نکته های حساس و مهم در حدیث مذکور، تعبیر ((تبا نابود باد...)) است ، که آن را پیامبر اکرم (ص) ، در مقام طرد انباشتن طلا و نقره به کار بردند، باید توجه کرد به معنای ((تب)) و مفهوم آن ، و واقعیت طلا و نقره انباشته و طبیعت این دو. ((تب)) (باتای مفتوح و بای مشدد) به معنی نابودی ، خسران و زیانکاری و استمرار در آن است ، چنانکه در ((مفردات)) در معنی آن آمده است ((التب و التباب ، الاستمرار فی الخسران (۴۱۰) پیوسته در زیانکاری بودن و به آن ادامه دادن))، پس ((تبا له))، یعنی : ((نابود باد...))، یا: ((هماره در زیان باد)). و خسران و هلاکت از آثار است که به دنبال سیم و زر فراوان انباشته و ثروتمندی مفرط نصیب آدمی می شود.

و خسران یاد شده هم نفس آدمی را در خود فرو می برد (قد خسروا انفسهم (۴۱۱) خویشتن خویش را زیان کردند و از دست دادند!)... و من ییخل فانما ییخل عن نفسه ... (۴۱۲) هر کس بخل ورزد با خود بخل ورزیده است)، و هم جامعه را فرا می گیرد، و آن را به بی بند و باری و سقوط می کشاند ((الهاکم التکاثر))؛ پس جمع کردن مال و انباشتن طلا و نقره ، فرهنگ و اخلاق و اقتصاد و سیاست و حاکمیت را - در هر جا - به پرتگاه سقوط می کشاند، و مردمان را گرفتار مهلکه ای می سازد که رهایی از آن میسر نیست ؛ این است که تعبیر ((تبا...))، در کلام نبوی ، مشتمل بر دریای ژرفی از معنی است ، که به واقعیت زیانبخش و مهلك زردوستی از يك سو، و حکمت ممنوع بودن زراندوزی از سویی دیگر اشاره می کند. بدینسان نشانه های نظام تکاثری اترافی و سرانجام نابوده شونده آن خوب متبلور می شود.

۵ - محتوای تربیتی ((آیه کنز)) (۲):

محدثان درباره تفسیر ((آیه کنز))، حدیثی از امام جعفر صادق (ع) نقل کرده اند که دارای معنایی عام و عمیق است ، درباره ساختن اجتماع و برپاداشتن قسط و عدل . اگر در ذیل این آیه ، چیزی جز این حدیث نیامده بود، همان برای طرد، ((کنز))، به صورت مستقل و قاطع ، کافی به شمار می رفت : ((مال چهار هزار (درهم) است ، دوازده هزار درهم کنز است ، از حلال بیست هزار (درهم) فراهم نمی آید، دارنده سی هزار (درهم) در معرض هلاکت است ، و کسی که صد هزار درهم داشته باشد از شیعیان ما نیست)) (۴۱۳)

آری ، مال فراوان ، مانند خوراك فراوان ، زمینه ساز بیماریهای روانی است ، همچون گردنکشی ، و

سرمستی ، و سنگدلی ، و مردن دل ، و تباهی دین ، و تصاعدی شدن حرص و آز ، و درازی آرزو ، و چسبیدن به زندگی زمینی ، و هر چه مال بیشتر و متراکم تر شود ، این بیماریها بیشتر شدت پیدا می کند و کاری تر می شود؛ پس افراط مالی به مراحل به سقوط روحی می انجامد ، و سرانجام به تباهی و نابودی منجر می شود. از مهمترین تعالیمی که در حدیث یاد شده وجود دارد ، مجسم ساختن مرحله هلاکت و نابودی است به صورتی واقعی ، در این تعبیر: ((دارنده سی هزار (درهم) در معرض هلاکت است)) (۴۱۴)

اکنون تعالیم قرآنی و حدیثی را به یکدیگر می پیوندیم :

(۱) - و انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بایدیکم الی التهلكه ... (۴۱۵) در راه خدا خرج و انفاق کنید ، و خویشتن را به دست خود به مهلکه میندازید (و به عاقبت بد دچار مسازید)؛

(۲) - ایاک ان توجف بک مطایا الطمع فتوردک مناهل الهلکه (۴۱۶) از آن پرهیز که مرکبهای آزمندی تو را بردارد ، و به آبشخورهای هلاک در افکند؛

(۳) - صاحب الثلاثین الفا هالک دارنده سی هزار (درهم) در معرض هلاکت است ؛

با این پیوند ، موفق می شویم تا زبان وحی و منظور آن را به صورتی آگاهانه دریابیم ، پس مال در مرحله هلاک کننده آن ، بنابر دلایل شرعی که یاد می شود ، بوسیله شرع ممنوع گشته است :

(۱) - آیات و احادیثی که ((کنز)) را ممنوع می کند؛

(۲) - آیات و احادیثی که انسان را از گردآوری و انباشت مال ، هراس می دهد؛

(۳) - آیات و احادیثی که از اسراف - به سبب مهلک بودن آن - نهی می کند؛

(۴) - احادیثی که خودخواهی و انحصار طلبی را از جمله ((مهلکات)) به شمار می آورد؛ مانند این سخن امام علی بن ابیطالب (ع) : من یستأثر من الاموال یهلك (۴۱۷) هر کس پاره ای اموال را برای خود بخواهد ، هلاک می شود ، و واضح است که انباشتن مال و حبس کردن آن احتکار حق دیگران است ، و نوعی انحصار طلبی است .

(۵) - احادیثی که در آنها از علل احکام و حکمتهای آن ها سخن رفته است ، و تباهی و هلاک را علتی برای حرام شدن هر چه حرام است شمره است :

حدیث :

۱ الامام الرضا(ع) - عن محمد بن سنان ، ان الامام ابی الحسن علی بن موسی الرضا(ع) کتب الیه فی جواب کتابه ((جاءنی کتابک تذکر ان بعض اهل القبلة یزعم ان الله - تبارک و تعالی - لم یحل شیئا و لم یحرمه لعله اکثر من التعبد لعباده بذلك . قد ضل من قال ذلك ضللا بعيدا و خسر خسرانا مبینا ، لانه لو کان كذلك لکان جائزا ان یستعبدھم بتحلیل ما حرم و تحریم ما احل ، حتی یستعبدھم بترك الصلاه و الصیام و اعمال البر کلها و الانکار له و لرسله و کتبه ... انا وجدنا کلمه احل الله - تبارک و تعالی - ففیه صلاح العباد و بقاؤهم ، و لهم الیه الحاجه التي لا یستغنون عنها. و وجدنا المحرم من الاشیاء لا حاجه للعباد الیه ، و وجدناه مفسدا داعیا الی الفناء و الهلاك ... (۴۱۸)

امام رضا(ع) - محمد بن سنان گوید که امام رضا(ع) در پاسخ نامه وی به او چنین نوشت : ((نامه ات

به من رسید که در آن نوشته ای برخی از اهل قبله می پندارند که خداوند متعال ، هیچ چیز را بنابر حکمتی حلال یا حرام نکرده است ، بلکه (احکام حلال و حرام) همه برای تعبد بندگان است (یعنی هر چه خدا فرموده است بجا آورند یا ترك کنند، از روی تعبد و پذیرش بی دلیل ، بی آنکه حکمتی و علتی در آنها باشد). هر کس چنین گفته است سخت گمراه است و آشکارا در زیان ، زیرا اگر چنین می بود (عکس آنچه هست نیز درست بود، یعنی) درست بود که مردمان را به تعبد فرا خواند با حلال قرار دادن حرامها و حرام قرار دادن حلالها، یعنی (مثلا) عبادت را در این قرار دهد که مردمان نماز نخوانند، روزه نگیرند، هیچ کاری از کارهای نیک انجام ندهند، و خدا و پیامبران و کتابهای آسمانی را انکار کنند... (یعنی ترك عبادت باشد، و ترك كار نيك كار نيك ، و ترك عقیده عقیده ... در صورتی که هرگز چنین نیست و) ما این را دریافته ایم که آنچه خداوند متعال حلال کرده است به صلاح بندگان و بقای ایشان مربوط است ، و آنان (برای زندگی مادی و تکامل روحی) بدان نیاز دارند، و چیزی جایگزین آن نتواند شد. و نیز دریافتیم که آنچه حرام شده است ، چیزهایی است که بندگان خدا به آنها نیازی ندارند، بلکه آنها مایه فساد و نابودی و تباهی است .

پاورقی ها:

۳۷۲- ((سوره توبه)) (۹:۳۴ - ۳۵).

۳۷۳- ((سوره بقره)) (۲:۱۷۷).

۳۷۴- ((سوره فجر)) (۸۹:۲۰).

۳۷۵- ((مجمع البیان)) (۵/۲۶).

۳۷۶- ((مکارم الاخلاق)) (۵۲۹-۵۳۰).

۳۷۷- ((کافی)) (۴/۳۲).

۳۷۸- ((بحار)) (۷۸/۲۷۳).

۳۷۹- ((بحار)) (۴۷/۱۱۹؛ از کتاب ((خرائج راوندی))).

(+ ۳۸۰- یهودیان در کشورهای اسلامی محترمند و حقوقشان محفوظ است ، و در صورتی که مسلمان شوند، در حکم مسلمانان دیگرند. بنابراین ، تعبیر جناب ابوذر باید اشاره ای باشد به نفوذی بودن کعب .

۳۸۱- ((تفسیر قمی)) (۱/۵۱ - ۵۲؛ ((بحار)) (۲۲/۴۲۶).

۳۸۲- آیه مبارکه و ترجمه آن ، در آغاز فصل ، گذشت .

۳۸۳- ((الغدیر)) (۸/۲۹۵).

۳۸۴- (جلد ششم).

۳۸۵- برای اطلاع یافتن از دو زکات اسلامی ، زکات ظاهری (رسمی) و زکات باطنی (غیر رسمی) - به تعبیر احادیث - یا ((حق معلوم)) به تعبیر قرآنی ، رجوع کنید به فصل ۴۰ و فصل ۴۱ از باب ۱۲ (جلد

ششم).

۳۸۶- ((الغدير)) ۸/۳۰۰.

۳۸۷- ((الغدير)) ۸/۲۹۳.

۳۸۸- مانند آیه ۳۸، از ((سوره انفال)).

۳۸۹- ((مستدرک سفينة البحار)) ۲/۳ (در ۱۰ جلد، تاءليف عالم و محدث و رجالی فاضل، حاج شيخ علی نمازی شاهرودی (مشهدی)، م: ۱۳۶۴ ش).

۳۹۰- ((مجمع البيان)) ۵/۲۶.

۳۹۱- ((مشكاة الانوار)) ۲۷۴/.

۳۹۲- ((مشكاة الانوار)) ۲۷۴/.

۳۹۳- ((بحار)) ۷۲/۶۶، از کتاب ((السرائر)).

۳۹۴- ((وسائل)) ۱۲/۲۱؛ ((بحار)) ۷۲/۶۶، از کتاب ((التمحيص)).

۳۹۵- ((تحف العقول)) ۲۷۹/.

۳۹۶- ((مشكاة الانوار)) ۲۷۴/.

۳۹۷- ((مشكاة الانوار)) ۲۷۴/.

۳۹۸- (جلد سوم).

۳۹۹- و چه بسیار و چه بسیار، از تعالیم اسلامی، که به نام ((اخلاقی بودن)) و احکام اخلاقی ((کنار گذاشته شده است، و تأثیر آنها در ساختن فرد و استوار سازی بنیان اجتماع و اجرای عدالت نابود گشته است، و هدفهایی که برای جهانگیر شدن اسلام و پیشرفت و تعالی مسلمانان در میان بود از میان رفته است.

۴۰۰- ((کافی)) ۴/۳۲.

۴۰۱- ((تحف العقول)) ۲۷۹/.

۴۰۲- (جلد سوم).

۴۰۳- ((مجمع البيان)) ۵/۲۶.

۴۰۴- ((بحار)) ۷۷/۱۹۱.

۴۰۵- ((تفسير قمی)) ۱/۲۸۹.

۴۰۶- ((تحف العقول)) ۲۷۹/.

۴۰۷- ((سوره فضلت)) (۴۱): ۷.

۴۰۸- شماری از عالمان اسلامی ، از جمله ، فقیه نراقی به این موضوع تصریح کرده اند، فصل ۹، از این باب ((نگاهی به سراسر فصل)) (جلد سوم).

۴۰۹- ((تعریف مال در اسلام)) فصل پیشین .

۴۱۰- ((مفردات)) ۷۲/.

۴۱۱- ((سوره اعراف)) (۷): ۵۳. و چه تعبیر بلیغی ! و چه تعبیر عجیبی : ((قد خسروا انفسهم بیقین خویشتن خویش را زیان کردند!))، آری ، کسانی بسیار، خویشتن خویش را زیان کردند؛ غفرانک اللهم ربنا، و اليك المصير...

۴۱۲- ((سوره محمد - ص - (۴۷): ۳۸.

۴۱۳- متن حدیث ، در فصل (ص ۲۲۲)، به نقل از کتاب ((تحف العقول)) گذشت . البته احادیث چندی دیگر، در تأیید این حدیث رسیده است که برخی از آنها در فصل نقل شد. این احادیث در کتاب ((تحف العقول))، که مورد اعتماد علما و فقها - از جمله ، شیخ اعظم انصاری - قرار دارد، نقل گشته است .

۴۱۴- برای اطلاع یافتن از مقدار ((مال کثیر)) - که موجب تباهی اخلاقی و فساد اجتماعی است - به ((بند ۷)، در همین ((نگاهی به سراسر فصل))، مراجعه کنید.

۴۱۵- ((سوره بقره)) (۲): ۱۹۵.

۴۱۶- ((نهج البلاغه)) (۹۲۹/؛ ((عبده)) ۳/۵۷.

۴۱۷- ((تحف العقول)) ۱۵۵/.

۴۱۸- ((علل الشرایع)) شیخ صدوق ؛ ((بحار)) ۶/۹۳. احادیث در این باره بسیار است ، بجز آنچه در قرآن کریم آمده است ، و بجز حکم عقل .

توضیح : برخی از مردم می پندارند که چون مال و دارایی و داشتن امکانات ، وسیله امتحان افراد و تشخیص خوبی و بدی اشخاص است ، باید مردم در تصرفات خود در املاک و امکانات خویش آزاد باشند و هیچگونه قید و بندی نداشته باشند، تا بدینگونه آزمون گردند. بنابراین هر کس می تواند به هر اندازه - و یا هر چگونگی - که بخواهد مال و ثروت جمع کند، چه نگاه دارد و بپندوزد و چه انفاق کند و ببخشد. بر پایه این گمان باید به هر گونه هرج و مرج مالی و فساد معیشتی و برنامه ریزیهای ناعادلانه اقتصادی خوشامد بگوئیم و آنها را بپذیریم ...

این پندار و اظهار آن - اگر برای منظور خاصی نباشد - از آن حکایت دارد که صاحبان اینگونه پندارها، از اسلام و حدود تربیتی و ابعاد و مبانی حکمت آمیز آن اطلاع درستی ندارند، یا معنای امتحان و آزمون را درست درک نمی کنند، یا از ((مکتب اقتصادی اسلام)) ناآگاهند، یا واقعیات حیاتی و راز تربیت انسانی و سعادت او را در نمی یابند. در پاسخ این پندار می گوئیم ؛ اگر قرار امتحان است - که هست ، و در احادیث رسیده است که مال و مکنت برای امتحان به اشخاص داده می شود - چرا این امتحان ، از راه برنامه ریزیهای درست مالی ، و محدود ساختن قلمرو تصرف در اموال و امکانات و مصرف آنها، و امر به بخشیدن و انفاق کردن صورت نگیرد؟ این چگونگی با امتحان و آزمون انسانها بیشتر مناسبت دارد. و

حدیث رضوی مذکور، و احادیثی مانند آن، که علتها و حکمتهای دقیق احکام را - چه حلال و چه حرام - روشن می کنند، بطلان پندارهای هرج و مرج طلب و بی بند و بارگرایانه را آشکار می سازند، و بصراحت و روشنی اعلام می دارند که اسلام دین حکمت و عقل و اصلاح و برنامه ریزیهای عادلانه است در همه شئون زندگی انسانی؛ و شناخت اسلام از انسان و زندگی درستترین شناختهاست.

رابطه مال اندوزی با اسراف

آنچه این حدیث - در مطلب مورد بحث - به ما الهام می کند، اشاره به علتهای حلال بودن و حرام بودن چیزهاست. و می نگریم که در ((مال فراوان)) (و تکاثری) هیچ علتی از علتهای حلال بودن وجود ندارد:

(۱) - جمع کردن مال و انباشتن آن، به صلاح مردمان نیست، بلکه عامل فساد ایشان است.

(۲) - مال فراوان در جایگاه قوامی و الهی قرار ندارد، بلکه از حدود آن بیرون است، و به همین جهت مایه تباهی و هلاکت است؟

(۳) - مردمان را به زراندوزان و محتکران اموال نیازی نیست، بلکه جامعه نیاز فراوان به کسانی دارد که در جهتگیری و عمل - چنانکه در تعالیم آمده است - در مقابل آنان باشند.

حدیث:

۱ النبی (ص): اذا کان امرؤکم خیارکم، و اغنیاکم سمحاءکم... فظہر الارض خیر لکم من بطنها... و اذا کان امرؤکم شرارکم، و اغنیاءکم بخلاءکم... فبطن الارض خیر لکم من ظہرها. (۴۱۹)

پیامبر (ص): هنگامی که بهترین شما فرمانروایان شما باشند، و دست و دل بازان شما ثروتمندان شما... روی زمین (زنده بودن) برای شما از زیر آن (مردن) نیکوتر است... و هنگامی که بدترین شما فرمانروایان شما باشند، و بخیلان شما ثروتمندان شما... زیر زمین برای شما بهتر از روی آن است.

۶- رابطه مال اندوزی با اسراف:

تباهی و هلاکت به همانگونه که از راه اسراف پیش می آید و اهلکنا المسرفین (۴۲۰) اسرافکاران را هلاک کردیم (و می کنیم)، از راه مال اندوزی نیز پیش می آید و صاحب الثلاثین الفا هالک (۴۲۱) دارند سی هزار (درهم) هلاک شونده است). مال اندوزی در واقع اسراف است. چونکه مصداق استفاده ((قوامی)) از مال نیست. از این رو امام علی بن ابیطالب (ع) می فرماید: دع الاسراف مقتصدا... و امسک من المال بقدر ضرورتک (۴۲۲) اسراف را رها کن و میانه رو باش.... و از مال به اندازه نیازهای ضروری خود نگاه دار؛ پس نگاه داشتن مال بیش از اندازه نیازهای ضروری، مخالف با ترک اسراف است، پس اسراف است و ممنوع.

و بدینسان بر ما معلوم می شود که چگونه اموال و اصول اقتصادی در اسلام، با یکدیگر ارتباط واقعی و ژرف و فراگیر پیدا می کنند. و حکمت این ارتباط و پیوستگی در آن است که اصول و مبانی اقتصادی اسلام - چنانکه پیشتر اشاره کردیم - بر شالوده واقعیتهای تکوینی و قوانین فطری بنا شده است. برای آگاهی یافتن از مطالب مربوط به اسراف و آنچه بدان ارتباط دارد، به فصل بیست و هفتم از این باب رجوع کنید. (۴۲۳)

۷- مال اندوزی و احتکار:

مال اندوزی - به صورتهایی افزون بر مقدار متعارف و مورد نیاز کفافی در زندگی - از انواع ((احتکار)) نیز به شمار می آید، چنانکه در حدیث نبوی، بدان تصریح شده است، حدیث سوم، از بند ((۱۶))، از فصل نخست از این باب (آغاز جلد سوم)، ملاحظه شود.

۸- مال اندوزی و عذاب الهی :

برای گسترده شدن آفاق بحث درباره مال اندوزی، و در نظر گرفتن جوانب گوناگون آن، به فهمیدن بهتر موضوع، از لحاظ پیوستگی آن با وعید و عذاب الهی می پردازیم، و در این پهنه می نگرییم که - گذشته از آیه معروف ((کنز)) - آیات و احادیث مربوط به طرد و نکوهش مال اندوزی و تکاثر و وعده عذاب بر آن، فراوان است؛ با اینکه خود فساد و تباهی اخلاقی و اجتماعی، همان عذاب تکوینی است که در زندگی دنیا بهره مال اندوزان و متکاثران می شود، و ستمدیدگان را نیز - در نتیجه کردار مالداران - فرا می گیرد.

برای آگاه شدن از صورتی از عذاب اخروی آماده برای اهل این عمل بد، نظرها را به این امر جلب می کنیم که نگاهداری و انباشتن مال، موجب هلاک نفس و هلاک کردن، دیگر مردمان است، و با هدف الهی دین متناقض است، پس ظلم است به خود و به مال و به اجتماع و به نعمتها و موهبتهای خدایی برای توده ها، و آشکار است که چنین عملی با این پیامدهای بسیار سنگین موجب عذاب اخروی خواهد گشت، چنانکه قرآن کریم می فرماید:

الذی جمع مالا و عدده #... کلا لینبذن فی الحطمه (۴۲۴)

آن کس که مال اندوخت و آن را همی شمرد و شمرد # او در دوزخ افکنده خواهد شد.))

سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامه... (۴۲۵) آنچه بخل ورزیدند (و به مصرفهای صحیح فردی و اجتماعی نرساندند)، در روز رستاخیز، به صورت طوقی آتشین بر گردن آنان آویخته خواهد شد....

الذین یبخلون و یاءمرون الناس بالبخل، و یکتُمون ما آتاهم الله من فضله، و اعتدنا للکافرین عذابا مهینا (۴۲۶) (خداوند به خود نازان فخر فروش را دوست نمی دارد) آن کسان که خود بخل می ورزند، و مردمان را نیز به بخل ورزیدن فرمان می دهند (و او می دارند)، و نعمتهایی (و امکاناتی) را که خداوند از فضل و کرم خویش به ایشان داده است پوشیده می دارند؛ و ما برای کفر ورزان عذابی خواری آفرین آماده کرده ایم.

و امام صادق (ع) می فرماید: ... و من جمعها (الدنیا، المال) و بخل بها، رده الی مستقرها، و هی النار (۴۲۷) هر کس آن (مال دنیا) را جمع کند و به آن بخل ورزد، او را به قرارگاه خویش باز می گردانند، که آتش است.

دو آیه اخیر مسائلی را روشن می کند که جالب توجه است :

مسئله نخست - بخل از موجبات عذاب سخت الهی است. و معلوم است که بخل یکی از سرچشمه های مال اندوزی است، چنانکه امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا(ع) می فرماید: لا یجتمع المال الا بخمس خصال، ببخل شدید (۴۲۸) مال جمع نمی شود مگر با پنج خصلت، یکی بخل شدید....

مسئله دوم - تعبیر ما آتاهم الله من فضله آنچه خدا از فضل خود به ایشان داده است، اشاره به حکمتی دیگر دارد؛ و آن این است که توانایان بخیل به مال خود بخل نمی کنند، بلکه به آنچه خدا به ایشان داده است بخل می ورزند.

مسئله سوم - در آیه اخیر، بخیلان در شمار کافرانی ذکر شده اند که غذایی خواری آفرین برای ایشان آماده گشته است .

و این ، یا از منکر شدن حکمت خدا و تقدیر الهی است در دادن مال به ایشان ، برای انفاق کردن و رساندن آن به دیگران ، که ایشان آن را نزد خود حبس کردند و اندوختند و به مصرفهایی که باید برسانند نرسانند، یا کفران عملی است ، چونکه با انفاق مال به مردم و رساندن به مصرف های درست به شکر گزاری نعمت خدا نپرداختند، چه شکر مال بخشیدن آن است لایحز الشکر الا من بذل ماله (۴۲۹) ((به شکر گزاری دست نمی یابد مگر کسی که از مال خود ببخشند.))

بنابراین ، بخل نیز از انگیزه های منحرف کردن مال از جایگاه الهی و حد و مرز قوامی آن است . و پیش از هر چیز به نفس شخص بخیل زبان می رساند و من ییخل فانما ییخل عن نفسه ((هر کس بخل ورزد، در حق خویش بخل ورزیده است))

۹- مقدار اندخته (گنج - ذخیره های بانکی):

در احادیث نسبت به مقداری که ((کنز)) (گنج) نامیده می شود، اختلاف است . و این اختلاف نتیجه ای از يك اصل کلی در قضایای اقتصادی است ، و آن این است که قضایای اقتصادی ارتباط محکمی با موضوعات خارجی و واقعیتهای زندگی و ترازهای اجتماعی در حال تغییر و تطور دارد. و آشکار است که این احادیث در زمانها و مکانهای مختلف صادر شده است ، و با مقارناتی متفاوت - بر حسب اوضاع و احوال - و امکانات اقتصادی و اجتماعی غیر ثابت همراه بوده است . پس طبیعی ، بلکه ضروری است که مقادیری که در احادیث برای اندازه کنز (اندوخته) ذکر شده است ، با یکدیگر متفاوت باشد. و این امر، علاوه بر آنکه مایه سستی احادیث و دلالت آنها نمی شود، مؤید و مثبت مفاهیم آنها نیز خواهد بود، زیرا دلالت بر آن دارد که موضوع کنز (اندوخته)، در زمانها و اوضاع و احوال مختلف مطرح گشته است ، و برای تعیین مقدار آن ، واقع زندگی و سطح معیشتی را، که پیوسته تابع واقعیت است ، مورد ملاحظه قرار داده است .

سه مطلب

در اینجا سه مطلب است که آگاهی از آنها ضرورت دارد:

مطلب نخست - واقعگرایی در احوال مختلف : آشکار است که سطح مالی و وضعیت اقتصادی و زمینه مصرف ، در مقایسه با عناصر زیر متغیر است :

۱- افراد،

۲- احوال ،

۳- زمانها (نسبت به افراد)،

۴- زمانها (نسبت به جامعه ها)،

۵- جامعه ها،

۶- محیطها،

۷- سطرها و ترازاها،

۸- خرها و هزینه ها،

۹- شرایط،

۱۰- مشاغل و در آمدها.

پس مثلاً يك فرد از مردم ، نسبت به دو زمان ، يا نسبت به دو وضعیت ، يا نسبت به دو شغل ، يا نسبت به دو جا و دو شهر و دو كشور، يا نسبت به امكانيات و شرایط، يا نسبت به محیطی كه در آن زندگی می كند، يا نسبت به هزینه هایی كه می پردازد و افرادی كه در زیر تكفل خود دارد... حالاتی گوناگون پیدا می كند، لیكن همه اینها مجوزی برای آن نمی شود كه شخص در زمینه مالی ، از اعتدال فردی و موازنه اجتماعی و حد قوامی و میانه ای كه اسلام معین كرده است خارج شود.

مطلب دوم - تقریب در تعیین مقدار: به دلیل واقعیت جاری از نظر اختلافها، كه در مطلب اول به آن اشاره كرديم ، می نگريم كه ائمه طاهرين (ع) مقدار كنز (اندوخته) را - چنانكه پیشتر اشاره شد - با اختلاف معین كرده اند، چون نمی خواسته اند اندازه ای واحد و نامتغیر را بیان كنند، از اینرو آنچه ذكر كرده اند از حیث مقدار متفاوت است ، چنانكه از لحاظ اعتبار نیز متفاوت است ؛ زیرا كه بیان اندازه برای مال و ثروت نمی تواند - جز به تقریب - صورت عام کلی داشته باشد، تا بتواند با زمانها و مكانهای مختلف و اوضاع و احوال آنها سازگاری پیدا كند، و سبب دشواری و گرفتاری (عسر و حرج) نشود، و از ارفاق و سازگاری كه اسلام به آن توجه دارد بیرون نرود، لیكن اینها همه به شرط آن است كه اصل چارچوب عام را كه اسلام تعیین كرده است نقض نكند.

مطلب سوم - پرهیز از تجویز مال تكاثری : علاج تكاثر انفاق است : ليس من شيعتنا من ملك عشرة آلاف درهم ، الا من اعطى يمينا و شمالا و قدام و خلف (۴۳۰) ((كسی كه ده هزار درهم دارد از شیعیان ما نیست ، مگر اینکه به صورتهای گوناگون به مصرفهای درست برساند)).

در پایان بحث درباره مقدار، بار دیگر یادآور می شویم كه فزونی مجاز مال در نظر اسلام به حدی مفرط و سنگین نمی رسد. بنابراین بر علمای دین و حاکمان مسلمین واجب است كه از مقادیر مالی كه ائمه طاهرين (ع) جایز شمرده اند، و از آنچه در لسان ائمه (ع) ، ((كثرت - كثیر)) محسوب می شود غافل نشوند و تغافل نورزند، تا اسلام - بویژه فقه جعفری - به آن متهم نشود كه ((تكاثر)) و سرمایه داری ستمگرانه رائجیز كرده است . چون این دین و اولیای آن ، از این بلای ساقط كننده افراد و تباه كننده زندگی انسانها، و فرساینده اجتماعات و حیثیت آنها، در همه زمانها و شرایط مبرایند.

۱۰ - توضیح يك حدیث :

از پیامبر اکرم (ص) رسیده است كه فرمود: كل مال لم تؤد زكاته فهو كنز، و ان كان ظاهرا. و كل ما اءدیت زكاته فليس بكنز، و ان كان مدفونا فی الارض (۴۳۱) ((هر مالی كه زكات آن داده نشده باشد كنز است ، هر چند آشكار باشد. و هر چه زكات آن داده شده است كنز نیست هر چند دفن شده در زمین (دفینه ، گنج) باشد)). و اینك توضیح آن :

۱ - سند آن ضعیف و مرسل است .

۲ - اطلاق ((آیه كنز)) معارض با آن است .

۳ - با احادیثی صریح تاءید نشده است .

۴ - احادیث متعددی از پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) رسیده است که مخالف آن یا در تضاد با آن است ، همچون این حدیث نبوی : من ترك كنزا مثل له يوم القيامة شجاعا اقرع له زيبتان يتبعه و يقول : و يلك ما انت ؟ فيقول : انا كنزك الذي تركت بعدك (۴۳۲) ((هر کس گنجی (اندوخته کلانی) از خود بر جای گذارد، در روز قیامت برای او به صورت يك افعی پر زهر در می آید که دو نقطه سیاه بر بالای دو چشم دارد و به دنبال او به راه می افتد. (زراندوز) به او می گوید: ای وای ، تو چه هستی ؟ می گوید: من گنج توام که پس از خود بر جای گذاشتی ...)) . و همچون این حدیث علوی : ما زاد علی اربعة آلاف فهو كنز، اعدی زكاته اعم لم يؤد... (۴۳۳) ((آنچه افزون بر چهار هزار (درهم) باشد كنز است ، خواه زکات آن را داده باشد، یا نه)) .

۵ - ایستار ابوذر غفاری در برابر مالهایی که زکات آن پرداخته شده بود، و خواندن ((آیه کنز))، که می رساند که صرف مال در راه خدا و رساندن آن به دست نیازمندان وظیفه است ، تا دیگر نیازمند و مسکینی بر جای نماند، و انباشتن آن - حتی اگر زکات آن ادا شده باشد - ممنوع است . (۴۳۴)

۶ - سخن ابوذر غفاری : من ترك بيضاء او حمراء، كوی به يوم القيامة (۴۳۵) ((هر کس سفید (نقره) یا سرخی (طلایی) بر جای گذارد، با آن در روز قیامت داغ خواهد شد)) . و ابوذر همان راستگویی است که راستگویی او مورد تاءید پیامبر اکرم (ص) قرار گرفته است و همه می دانند. (۴۳۶) او کسی است که حقایق احکام قرآنی را از پیامبر اکرم (ص) و امام علی بن ابیطالب (ع) فرا گرفته است ؛ و امام علی (ع)، در هر ایستاری که وی در برابر اموال گرفت او را تاءید کرد.

۷ - می شود حدیث مورد بحث را با احادیث دیگر که مطلق كنز (چه از اموال زکاتی چه غیر زکاتی) را ممنوع شمرده است بدینگونه جمع کرد، که بگوییم مقصود حدیث این است که مال زکاتی که زکات آن را نپرداخته اند، در حکم یکی از مصداقهای ((كنز)) است . و مقصود اصلی بیان این مطلب است که مال لازم برای معیشت و کسب و مصالح شایسته ، بر حسب تراز معیشتی مالك آن - البته غیر از مال زاید و غیر از مال تکاثری - هنگامی که زکات آن داده شده باشد، عنوان كنز ندارد، هر چند به صورت ((دیفنه)) باشد. دو امر زیر مؤید این جمع است :

(۱) - پیامبر اکرم (ص) نفرمود: ((و ان كان كثيرا - هر چند آن مال فراوان باشد)).

(۲) - رسم متداول آن روزگار، زیرا در آن روزگاران مردم - اغلب - مالك مقادیری محدود و اندك بودند که برای معیشت و کسب و کفاف آنان - به صورتی متناسب با سطح اجتماعی و معیشتی - لازم بود، و گاه همان را پنهان و بسا مدفون نگاه می داشتند تا پس اندازی باشد و محفوظ بماند. چون امکانات دیگر برای حفظ مال کمتر در دسترس بوده است ؛ بنابراین ، حدیث می گوید: مالی که وسیله گذران معیشت و کسب و کار و صنعت و شغل است ، و دارای صورتی اسلامی است و بطیع زکات آن داده شده است ، چنین مالی كنز (اندوخته کلان) به شمار نمی رود، خواه این مقدار (فعلا) در کسب و کار و حرفه مصرف شود یا نشود. پس بنابر آنچه گفتیم ، حدیث یاد شده هیچ ارتباطی ندارد با اموال فراوان و سرسام آور، و اندوخته های بسیار کلان (بانکی و...)، و به هیچ روی مجوزی برای جمع اموال و ایجاد اندوخته های کلان ، و دور داشتن اموال از دسترس توده های مردم نخواهد بود.

۱۱ - اقتصاد اسلامی و زمینه سازیهای لازم :

از موضوعات مهمی که سهل انگاری در فهماندن آن به مردم ، و فراخوانی گسترده مردم به آن روا نیست ، یکی این است که عملی کردن (پیاده کردن) اقتصاد قرآنی ، و به جریان انداختن قوانین و چارچوبهای عادلانه این اقتصاد، در بخشهای مختلف اجتماع ، نیازمند فراهم ساختن مقدمات و زمینه

هایی است :

- (۱) - آماده کردن زمینه های فکری و فرهنگی و اخلاقی و اجتماعی برای آن . (۲) - آماده کردن زمینه برای برپا داشتن نظام اقتصادی هدفدار، که جز به اجرای ((قسط قرآنی)) به چیزی نمی اندیشد.
- (۳) - تصفیه مردان و دست اندرکاران هر حکومت ، نیز وکلای مجالس قانونگذاری - در جوامع اسلامی - از متکثران و طرفداران ایشان که در این مجالس راه یافته اند.
- (۴) - توسعه دادن به دایره ((اجتهاد اسلامی))، برای آنکه در برابر تکاثر و متکثران بایستند، و خود را برای تنظیم احکام اجرای ((قسط قرآنی)) آماده سازد.
- (۵) - طرد کردن طاغوت های اقتصادی و فروافکندن متکثران ، و به آنان و اموالشان و تهدیدشان نسبت به نظام حاکم توجه نکردن ، تا چنان شود که نتوانند تسلط خود را بر جریان کارها و تصمیم گیرها و برنامه ریزها، و بر اجتماع و سرنوشت آن ، و بر ملت و مصالح آن ، و بر اسلام و آبرو و اعتبار آن تحمیل کنند، و بدینگونه از اقامه ((قسط قرآنی)) جلوگیری به عمل آورند. و در اینجا مسائلی است که باید روشن شود:

مسئله نخست : ممکن است بگوییم : چون زمینه های فکری و فرهنگی و شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در صدر اسلام فراهم نبوده است ، پیامبر اکرم (ص) زکات را بر بیشتر از نه چیز واجب نشمرده و از جز آن نه چیز چشم پوشیده است ، و ((آیه کنز)) را در زکات - اگر حدیث آن صحیح باشد - وارد کرده است ، لیکن با پیشرفت زمان و فراهم آمدن زمینه ها، موضوع انفاق در ابعاد تکلیفی مختلف آن - از مستحب و جز آن - مورد تأکید واقع گشت ، و با اندوخته داری کلان (کنز) به صورت مطلق مخالفت شد و از حدود ((نقدین)) تجاوز کرد، و مقدار مالکیت محدود گردید و شماره مواد زکاتی افزایش یافت نیز به فصل چلهم از باب دوازدهم رجوع کنید.(۴۳۷)

مسئله دوم - یکی از دلایل لزوم مراعات زمان و آمادگی ذهنها برای گسترش احکام مالی در اسلام و مهیا کردن مردم برای آنها، این است که می بینیم بیشتر احادیث مربوط به ((آیه کنز))، از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) صادر شده است ، که به قرن دوم هجری باز می گردد، هر چند امام علی بن ابی طالب (ع) نیز پیش از آن فرموده بود: ((هر چه بیش از چهار هزار (درهم) باشد گنج است ، خواه زکات آن داده شده باشد یا نه ...)). و زمان او - چنانکه واضح است - غیر از زمان پیامبر اسلام (ص) بوده است .

مسئله سوم - به همینگونه می نگریم که تاءکیدهایی که درباره رعایت میانه روی در خوردن و آشامیدن و پوشیدن و دیگر بهره مندیها از مال ، و منع تجاوز از این حد رسیده است ، (۴۳۸) بیشتر از سده دوم هجری است ، به دو جهت :

(۱) - فراوانی مال در نزد مسلمانان در این سده .

(۲) - آمادگی اذهان برای پذیرفتن آداب و مقررات مالی دین جدید، بیشتر از زمانهای پیش از آن .

۱۲ - روزگار امام باقر (ع) و امام صادق (ع) ، و اوضاع و احوال مساعد:

امام ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق (ع) ، در زمان خود (۸۰ - یا ۸۳ - ۱۴۸ هجری قمری) ، به آن توفیق پیدا کرد که تعلیمات عالی خویش را در اقتصاد اسلامی القا کند، مانند این تعلیم : ربح المؤمن علی المؤمن ربا، الا اءن یشتري باءکثر من مئة درهم ، فاربح علیه قوت يومك ، اءو یشتريه للتجارة

فاریحوا علیهم و ارفقوا بهم (۴۳۹) سود گرفتن مؤ من از مؤ من ریاست ، مگر اینکه مشتری بیش از صد درهم بخرد که در آن صورت فروشنده می تواند به اندازه قوت يك روز سود ببرد، یا برای تجارت بخرد که می توان از آن با مدارا کردن با خریدار سود گرفت ؛ و این تعلیم : صاحب الثلاثین اعلفا هالك (۴۴۰) ((مالك سی هزار (درهم) در راه تباهی است)).

و از آن دو امام - در این سده - احادیثی برای پیریزی ((اقتصاد اسلامی)) و درست فهماندن حقیقت ((قسط قرآنی)) صادر شده است ، و اوضاع و احوال زمان (در نتیجه اختلافات و دشمنیهای خونینی که به سقوط امویان و بر سر کار آمدن عباسیان انجامید) برای نشر اینگونه تعلیم آماده بود، لیکن شرایط برای اجرای این تعلیم آماده نبود؛ و اینک توضیح آن :

۱۳ - روزگار امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و اوضاع و احوال نامساعد:

گفتیم که زمینه های فکری و فرهنگی ، در دایره تعلیم اسلامی ، در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) ، برای بیان احکام اقتصادی اسلام و چارچوبهای آنها، تا اندازه ای آماده بود، لیکن شرایط اجتماعی و سیاسی با اجرای آن احکام و تثبیت آن چارچوبها، و مبارزه با تکاثر و اندوخته داری ، در سطح اجتماعی ، توافق نداشت ؟ و سبب آن بود که اجرای احکام و قوانین ، تنها در سایه وجود قدرتی سیاسی و قاطع ، و عازم بر اقامه قسط و عدل شدنی بود، و چنین قدرتی در تصرف ائمه معصومین (ع) نبود، و برای همین عملی کردن اقتصاد اسلامی برای آنان میسر نگشت ، و وقایع تاریخی مربوط به خلافت - که در تاریخ اسلام و شرق معروف است - فرصتی برای آنان باقی نگذاشت تا الگوهای مالی اسلامی را، در همه سطوح و بخشهای اجتماع ، به صورتی عملی نشان دهند.

۱۴ - رأی شیخ کلینی درباره اموال :

اکنون که از کنز و اندوخته داری کلان و طرد آنها سخن می رود، مناسب است که از نظریه قاطعی در طرد هر مالکیت - تا چه رسد به مالکیت های کلان - سخن گفته شود. شیخ ما، ثقة الاسلام ، ابو جعفر، محمد بن یعقوب کلینی ، صاحب کتاب عظیم ((الکافی))، مالکیت شخصی را، از هر شخص و نسبت به هر چیز نفی کرده است . و صاحب کافی ، ((صاحب کافی)) است ، و به اندازه کافی به مذهب دلبسته است ، و در شناخت معارف امامان هادی (ع) ، تبحر و تسلط کامل دارد، و از محتوی و اهداف این معارف و احکام به خوبی آگاه است ، و با منظوره های خالص آنها جوش خورده است ، به همین جهت رأی و نظر او، دارای موقعیتی ویژه است ، و شایسته امعان نظر کامل .

وی رأی خود را در کتاب ((اصول کافی)) آورده است (۴۴۱) و در جایی دیگر از همین کتاب ، این حدیث را از امام صادق (ع) روایت کرده است : میاسیر شیعتنا ائمنواؤ نا علی محابو جهم ، فاحفظونا فیهم ، یحفظکم الله (۴۴۲) ((ثروتمندان شیعه ما، امنا و کارگزاران ما در کار نیازمندان آنانند، پس وظیفه و مأموریت از جانب ما را در حق آنان حفظ کنید (حقوق آنان را بدهید و به زندگی آنان و خانواده هایشان و نیازمندیهایشان بشایستگی برسید)، تا خداوند حافظ شما باشد)). علامه مجلسی ، این حدیث را در ((بحارالانوار)) نقل کرده و در شرح آن گفته است : ((امنا بودن اغنیای شیعه از جانب ائمه (ع) ، یا بر مبنای سخنی است که کلینی - رحمه الله - در پایان کتاب الحجة آورده و گفته است که همه اموال از آن امام است ، و به شیعیان فقط اجازه تصرف در آنها داده شده است ، به شرط آنکه رعایت حال فقیران و ناتوانان شیعه را بکنند، یا بر این مبناست که ائمه (ع) خلفای خداوند، و بر ایشان لازم است که حقوق خدا را از ثروتمندان بگیرند و به مصارفی که باید برسانند...)). (۴۴۳)

و رأی شیخ کلینی ، از چندین جهت ، با حقیقت مذهب امامان الهی و انسانی موافق است ، که هر کس با احادیث و تعلیم ایشان ماعنوس باشد، و از سرچشمه علم و ادب آنان سیراب شده باشد، و به

سیره عملی تابنده و بیدار کننده ایشان اهتمام داشته باشد، و از اصول جوهری این مذهب نمونه و ایستارهای انسانی و جهتگیریهایی توحیدی و احکام والای مالی و اقتصادی و اصول برادری و تاءکیدات قاطع آن درباره عدل و اجرای فراگیر آن و ((مواسات)) و ((مساوات)) آگاه باشد، از آن باخبر است (۴۴۴).

۱۵ - اجتهاد، واقعیت و آفاق آن :

اجتهاد عبارت از فهم استدلالی و مجموعی دین و مبانی و احکام آن است، به صورتی که بتواند جوابگوی خواسته های زندگی و انسان هر عصر (حوادث واقعه) باشد، بدون هیچ عقب ماندگی یا بسته نگری. و اجتهاد - به این معنی - همان روش علمی استنباط (به دست آوردن) احکام شرعی از دلایل آنهاست.

و فهم این واقعیت امری مهم و سرنوشت ساز است که حیثیت مطلوب امت اسلامی - با قوام و استقرار قرآنی آن - در زندگی و عزت و استقلال و پیشرفت مسلمانان وابسته به آن است. به این موضوع پیشتر نیز اشاره کردیم. و این بدان سبب است، که تبلور این موضوع، و یادآوری کردن ابعاد آن به فقها و علمای متعهد و طلاب وظیفه دان و زمان شناس علوم اسلامی، و مدیران حوزه های علمیه و برنامه ریزان آنها، و آگاه شدن دیگر مردم از این ابعاد، برای همه مسلمانان آگاه متعهد حایز کمال اهمیت است. و بحق اینگونه اجتهاد امری است که دست یافتن به آن، جز با نگرستن مجموعی به اسلام و مبانی و تعالیم آن (یعنی همه را به صورت يك مجموعه و منظومه پیوسته فهمیدن و در نظر داشتن)، و با اهتمام شدید به اصول بنیادین قرآنی توجه کردن، امکانپذیر نخواهد بود، با ضرورت اطلاع کامل داشتن، در هر زمان، از مسائل و واقعیاتی که انسان آن زمان در میان آنها زندگی می کند، یعنی همه ((حوادث واقعه)) (مسائل مستحدثه، نو ظهور، تازه)، با همین عنوان نو پیدایی و تازگی، و با جوهر زمانی خود، و هر چه با آنها در ارتباط است.

۱۶ - پانزده امر مهم و معتبر در ((اجتهاد)):

در پرتو چنین درکی از اجتهاد و استنباط، اموری که هم اکنون از آنها یاد خواهیم کرد، از عمده ترین ارکان اجتهاد زنده و فقاقت آگاهانه و رسالتی خواهد بود، اموری که هیچ چیز دیگر نمی تواند جایگزین آنها بشود، و به هیچ روی نمی توان آنها را فرو گذاشت و از آنها چشم پوشید.

(۱) - حفظ قواعد اساسی اجتهاد (دلایل چهارگانه و آنچه به آنها وابستگی دارد، از قواعد و اصول مربوط به استنباط). و تاءکید بر ((استفراغ وسع)) (۴۴۵) (به کار بردن نهایت دقت و کار و کوشش و فهم درست و مجموعی) به صورتی کامل.

(۲) - در نظر داشتن و رسیدگی کامل به ارتباط تنظیمی میان همه اجزای احکام و تعالیم اسلامی، و بسنده نکردن به شماری از آیات قرآنی و احادیث فقهی اصطلاحی، به صورتی بریده از دیگر آیات و احادیثی که فهم کلیت اسلام و اهداف جدی آن، برای ساختن فرد و بنا کردن اجتماع بشری، تنها از راه دخالت دادن آنها در ((استنباط احکام)) - احکام فردی و اجتماعی و... - فراهم می آید.

(۳) - وارد کردن آیات قرآنی دیگری در فقه و افزودن آنها بر آیات حکمی (آیات الاحکام)، همچون ((آیات تکاثر و اتراف)) و ((آیات عدالت اقتصادی و قسط)) و ((آیات زکات باطنه)).

(۴) - افزایش استفاده از ((احادیث مغفول)) در فقه، احادیثی که تاءثیری فراوان دارد در تقویت پیوندهای انسانی و اسلامی در افراد و اجتماعات، از لحاظ ساختن فرد و تکامل جامعه، که این هر دو از مهمترین چیزهایی است که امروز مسلمانان به آنها نیازمندند.

و اینها از اموری است که همان ((استفراغ وسع))، که در میان خود فقها اصطلاح شده و معروف است ، اگر درست فهمیده شود و به کار برده شود می تواند آنها را تحقق بخشد؛ زیرا ((استفراغ وسع)) - برحسب ملاک - اعم است از اینکه در احکام کنونی که محل استنباط است تجسم پیدا کند، یا در احکامی که بالقوه در ادله موجود است ، و اجتماع و زمانه به آنها سخت نیازمندند، و از اسلام پاسخ آنها را همواره خواستارند.

(۵) - کوشش بسیار برای درست فهمیدن سیره عملی و قاطع پیامبر اکرم (ص) و اوصیای او، و حکمت جهتگیریهای آنان ، در رفتار با مردمان ، و واقعگرایی (نه ذهنی اندیشی) در زندگی .

(۶) - استحکام بخشیدن به اصول اساسی قرآنی (همچون اصل اجرای عدالت و قسط)، و آنها را، در هر حکم و استنباط، مقیاس حتمی قرار دادن .

(۷) - تحصیل علم درباره شماری از موضوعات احکام ، به دلیل نوآوریها و پیچیدگیهایی که در آنها پیدا شده است ، و مشتمل بر ابعاد و صورتهایی است که مغایر با موضوعات قدیمی است .

(۸) - نجسبیدن بیش از اندازه ، به آنچه میان فقهای گذشته و در آن اوضاع و احوال شهرت و رواج داشته است ، اگر از استنباطات محض ایشان بوده و نصی بر آن وجود نداشته است ، که در این صورت قبول آن ضروری نیست . بدینگونه ما از میدان تقلید خارج و به عرصه ((اجتهاد)) وارد می شویم . کسانی هستند که خود را فقیه و مجتهد به شمار می آورند، در صورتی که بواقع - به صورتی کلی یا جزئی - چیزی جز مقلد نیستند؛ با اینکه امامان هادی (ع) ما را به سوی اجتهاد و ((تفریع)) سوق داده اند نه پیروی و تقلید. و دین الهی هنگامی تر و تازه باقی می ماند، که با اجتهادی زنده ، به همه پرسشهای بشری - در دورانهای تطور و تحول - پاسخ بدهد نه با تقلید. و از وجود اختلاف در فتوا هیچ باکی نیست ، چه مخالفت اجتهادی در میان فقهای بزرگ ما، در طول سده های متمادی وجود داشته است ؛ و این امر هرگز به کرامت و بزرگواری آنان خدشه ای وارد نمی کرده است ، بلکه خود اجتهاد و طرد تقلید، مقتضی پیدا شدن این اختلافها بوده است و فقیهان پیشین - قدس الله تعالی اءسراهم - هیچ غم و اندوهی از وجود این اختلافها به خود راه نمی داده اند، و راه خودشان نیز - در بحثهای علمی - همین بوده است .

(۹) - پذیرفتن ((تطورهای سالم)) در زندگی انسان .

(۱۰) - فهمیدن موضوعات با چگونگی فهم معاصر.

(۱۱) - رهانیدن استنباط از چارچوبهایی که - بیشتر - به مسائل فردی باز می گردد، و حرکت دادن فقاقت به سوی استنباط مسائل مهم اجتماعی - در سطح زندگی انسان معاصر (انسان فضا)، و انسان آینده -.

(۱۲) - گسترش دادن اجتهاد به اصل مسائل اقتصادی و سیاسی در حال تغییر و تطور، تا از هر نقص یا عقب ماندگی یا ناتوانی از پاسخگویی مبرا گردد.

(۱۳) - بریدن از مستکبران اقتصادی ، برای از بین بردن استضعاف و علل آن .

(۱۴) - دوست داشت انسان محروم ، و آشنایی یافتن از نزدیک نزدیک با رنجهایی که می کشد (و این خود، سیره پیامبر اکرم و اوصیای او بوده است ، که فقها خویشتن را نایب و جانشین آنان می شمارند، و روایتگر احادیث ، و آگاه از تعالیم ، و استنباط گر احکام آنان) .

(۱۵) - توجه به ((اهداف دین)) به هنگام استنباط ((احکام دین))، که اگر استنباط احکام دین در شعاع توجه راستین به اهداف دین و فهم راستین آن اهداف قرار نگیرد، دین خدا را ناقص جلوه می دهد، و کارایی آن را در ساختن اجتماعات مخدوش می سازد، و سرانجام دین را به انزوا می کشاند.

۱۷ - چگونگی فهم ((حوادث واقعه)):

ادراک درست ((حوادث واقعه))، یکی از مهمترین ارکان اجتهاد و استنباط است. و این ادراک درست از ارزشهای اصلی فقه و اجتهاد است. اکنون برای نشان دادن اهمیت بزرگ ادراک درست ((حوادث واقعه)) ((نوهای زندگی انسانها))، به برخی از ابعاد آن اشاره می کنیم و می گوئیم: ((حوادث واقعه)) بر فقیه استنباط گر، این امور را واجب می سازد:

(۱) - فهم آنها، بعنوان ((حوادث واقعه)) (یعنی اموری تازه پیدا شده که در پی زمان معاصر و تحولات آن، و با همان طبیعت و آثار، پدید آمده و ظهور یافته است).

(۲) - فهم آنها، به صورتی ژرف و فراگیر، نه به شکلی سطحی و محدود.

(۳) - فهم آنها، در حال پیوستگی با آنچه در اسلام آمده است، یعنی همه تعالیم قرآنی و حدیثی، و قولی و عملی.

(۴) - فهم آنها، در ارتباط با زندگی اسلامی و اهداف دینی.

(۵) - فهم آنها، در ارتباط با انسان نو و زندگی او.

(۶) - فهم آنها، با توجه به پیوستگیهایی که با محیطها و اوضاع و احوال خاص دارند.

(۷) - فهم آنها، با توجه به اثری که می توانند در پیشرفت انسان مسلمان داشته باشند.

(۸) - فهم آنها، با توجه به اثری که می توانند در ترقی و پیشرفت سرزمینهای اسلامی داشته باشند.

(۹) - فهم آنها، با توجه به اثری که می توانند در بهبود بخشیدن به زندگی توده ها مستضعف و محروم و تغییر آن داشته باشند.

(۱۰) - فهم آنها، با توجه به اثری که می توانند از لحاظ راه یافتن اسلام به سرزمینها و اقوام دیگر، در خاور و باختر زمین داشته باشند؛ و دیگر گونه های فهم و دریافت متعهدانه ای که ممکن است ضرورت پیدا کند. اینک مثالهایی گوناگون از این موضوع:

(۱) - ((سوره تکاثر))؛ به هیچ روی نمی توان به گفته کسی که احکام مالکیت را استنباط می کند، بی آنکه درباره حقیقت ((تکاثر)) و طرد آن به توسط قرآن کریم غوررسی کرده باشد، اطمینان کرد.

(۲) - ((آیات اتراف))؛ به همینگونه نمی توان به اجتهاد در زمینه های مربوط به زندگی انسان (و اینکه چه چیز در آن روا و چه چیز ناروا است) اعتماد کرد، مگر اینکه در ((آیات اتراف)) و هدف قرآن کریم از یادآوری مکرر در این باره، و طرد زندگی اترافی و اشرافی امعان نظر کامل شده باشد.

(۳) - احادیث نکوهش مال تکاثری؛ این احادیث را نباید - چنانکه خوشایند متکاثران است - در کتابهای اخلاق به حال خود وا گذاشت، و با غفلت از آنها نباید به استنباط مسائل مربوط به مالکیت در اسلام پرداخت، و بر ((حرمت مال))، بدون بیان کردن حدی برای آن، تاءبید کرد.

(۴) - حدیث نبوی ((تب)) که در فصل ذکر شد: ((تبا للذهب...))؛ این حدیث و امثال آن از چیزهایی نیست که بشود به هنگام جستجوی نظر اسلام درباره مال، و استنباط چارچوبهای اقتصادی درباره حدود اموال - از لحاظ چندی و چونی - آنها را از نظر دور نگاه داشت.

(۵) - مسائل اقتصادی تازه؛ اینگونه مسائل همانند واقعیتهای اقتصادی گذشته نیست، پس در استنباط قضایای مالی در اسلام - از لحاظ جایز بودن یا نبودن، در عصر حاضر - واجب است که واقعیت مسائل تازه و نوراً هر چه بیشتر بفهمیم، تا استنباط، تفقهی واقعی و اجتهادی باشد نه جز آن؟

آری، اجتهاد و تفقه، تنها اجرای استنباط در گروهی از آیات و احادیث - به صورتی جدا از دیگر آیات و احادیث - نیست و سپس اعمال قواعد لفظی و عقلی در آنها،

- بدون توجه به ارتباط تنظیمی آنها با دیگر آیات قرآنی و تعالیم جهت بخش و سازنده حدیثی؛

- و بدون ملاحظه موقعیت هر حکم از لحاظ اصلی و فرعی بودن؛

- و بدون مراعات مجموعه تعالیم اسلامی در همبستگی و آمیختگی این مجموعه با یکدیگر؛

- و بدون مقایسه آنها با هم، در اوضاع مشابه یا متفاوت،

- و بدون نگرش به نمونه بودن احکام اسلام و تعالی آنها در هدفهای عام احکام برای ساختن جامعه شایسته بشری، در کره زمین؛

- و بدون گردن نهی به واقعیتهای زندگی بشری و سختیها و رنجها و نیازهای افراد (در ابعاد جسمی و روحی)، گردن نهادن از روی فهم و بصیرت و محبت و مدارا و دلسوزی؛

- و بدون در نظر گرفتن نقش ((حوادث واقعه)) - بویژه ((حوادث واقعه اقتصادی)) - در زندگی انسانها؛

- و بدون فهم و دریافت تطور و تکامل عصرها، و چیزهایی که این تطور و تکامل می طلبد.

اجتهاد امری است که با حیات زمان زنده است، و حرکتی جاندار است در طول حیات بشری، و سیلانی است در میدان تعالیم دینی و ادله اجتهادی در سطوحهای متحول زندگی، برای رسیدن به احکام ((حوادث واقعه))، از آن لحاظ که ((حوادث)) (چیزهایی تازه) هستند. و هدف اجتهاد گسترش اسلام و عزت یافتن مسلمانان و انتشار رسالتهای ابدی دین حنیف است؛ پس باید از آن بوی خوش زندگی و تکامل و قسط و عدل و ترقی و پیشرفت همواره استشمام شود.

و چنین اجتهادی زنده و جامع و فراگیر و ناظر به همه جوانب اسلام، و در نظر گیرنده همه واقعیات زندگی آدمی و نهادهای اجتماعی و حیاتی در ملتها، و مجهز به فهم زمان و عصر، و آماده گشته برای پاسخگویی به ((حوادث واقعه)) هر عصر، خود از مصداقهای حقیقی ((تفقه در دین)) به شمار می رود، نه جز آن.

و این دریافتی واقعگرایانه و همه جانبه و پخته و سخته از دین است (با به کار بردن عقل عملی و تجربه های اجتماعی و حیاتی و تاریخی - که به آنها اشاره کردیم)، و باعث شناسایی پیدا کردن از هر حکم است در ارتباطی که با دیگر بخشهای دین دارد. پس اجتهاد، به معنای راستین خود، همان ((استفراغ وسیع))، یعنی تلاش کامل و به اندازه توانایی است برای استنباط هر حکم از احکام دین با توجه به

((اهداف دین))، و در حال ارتباط با همه احکام و نظامات و حدود و اصول عامه مادی و معنوی ، فردی و اجتماعی ، عملی و عقیدتی ، عقلی و عرفی مربوط به این زمان با ریشه ای که در گذشته دارد... تا چیزهای دیگری همچون سیاست و اقتصاد و دفاع ، با بهره گیری از تخصصها، هر جا نیاز به تخصص باشد، یا مسئله ای تخصصی مورد اجتهاد قرار گیرد؛ پس این نکته را خوب مورد ملاحظه قرار دهید. (۴۴۶)

پاورقی ها:

۴۱۹- ((تحف العقول)) ۳۲/و.

۴۲۰- ((سوره انبیا)) (۲۱): ۹.

۴۲۱- ((تحف العقول)) ۲۷۹/ از احادیث و سخنان امام صادق (ع) ، در اینگونه احادیث بیم دهنده ، هلاکت و شقاوت اخروی نیز در نظر هست .

۴۲۲- ((نهج البلاغه)) ۸۷۱؛ ((عبده)) ۳/۲۳.

۴۲۳- (در همین جلد).

۴۲۴- ((سوره همزه)) (۱۰۴): ۲ و ۴.

۴۲۵- ((سوره آل عمران)) (۳): ۱۸۰.

۴۲۶- ((سوره نسا)) (۴): ۳۷.

۴۲۷- ((بحار)) ۷۳/۱۰۵.

۴۲۸- ((عیون اخبار الرضا - ع)) ۱/۲۷۶.

۴۲۹- ((غرر الحکم)) ۳۴۹/.

۴۳۰- ((مشكاة الانوار)) / ۲۷۴، از سخنان امام صادق (ع) .

۴۳۱- ((مجمع البیان)) ۵ / ۲۶. در کتاب ((وسائل)) (۵/۱۶) نیز این حدیث - به نقل از کتاب ((امالی ابن الشیخ)) آمده است ، لیکن با اختلافی چشمگیر در الفاظ.

۴۳۲- ((مجمع البیان)) ۵ / ۲۶. و شاید دو حدیث نبوی مذکور در آغاز این فصل (حدیث ((تب)) و حدیث ((حذر)) - خطاب به صحابی جلیل ، عبدالله بن مسعود)، برای اثبات جدا بودن موضوع کنز (اندوخته های کلان) از موضوع زکات بسنده باشد، و حرمت ((کنز)) را برساند.

۴۳۳- ((مجمع البیان)) ۵ / ۲۶. و شاید دو حدیث نبوی مذکور در آغاز این فصل (حدیث ((تب)) و حدیث ((حذر)) - خطاب به صحابی جلیل ، عبدالله بن مسعود)، برای اثبات جدا بودن موضوع کنز (اندوخته های کلان) از موضوع زکات بسنده باشد، و حرمت ((کنز)) را برساند.

۴۳۴- به صفحه های ۲۱۶ - تا ۲۲۰ مراجعه شود.

۴۳۵- ((مجمع البیان)) ۵ / ۲۶.

۴۳۶- ((الغدير)) ۸ / ۳۱۲ - ۳۱۴.

۴۳۷- (جلد ششم).

۴۳۸- فصل بعد.

۴۳۹- ((کافی)) ۵ / ۱۵۴.

۴۴۰- ((تحف العقول)) ۲۷۹ / .

۴۴۱- ((اصول کافی)) ۱ / ۷ / ۴۰ و ۵۳۸.

۴۴۲- ((اصول کافی)) ۲ / ۲۶۵.

۴۴۳- ((بحار)) ۷۲ / ۲۷.

۴۴۴- به فصلهای مختلف جلد پنجم و ششم ، بویژه فصل ۴۷، از باب ۱۱ (جلد پنجم)، و فصل ۲۷ تا ۳۱، از باب ۱۲ (جلد ششم) رجوع کنید.

۴۴۵- استغراق وسع ، یعنی همه توان خود را به کار گرفتن ، تمام همت خویش را مصروف داشتن ، به کار بردن نهایت هوش و دقت و کار و کوشش و پژوهش و درك .

۴۴۶- به ابعادی از این موضوع مهم ، در ((سرآغاز)) اشاره رفت ، بندهای ۱۳ و ۱۶ و ۲۰ و ۲۱ (جلد سوم). امید است خوانندگان گرامی ، آنچه در اینجا گفته شد و آنچه در آنجا گذشت - همه را با هم - بنگرند و مورد تأمل قرار دهند، تا این بحث - اگر چه به صورتی نسبی - کامل گردد، بویژه آنچه در ((بند ۱۳)) - از سر آغاز - بدان اشاره کردیم ، یعنی لزوم توجه عمیق به دو جهت ((محور)) و ((ارتباط))، در مورد هر حکم از احکام ، و همچنین موضوع بسیار مهم توجه به ((اهداف دین))، به هنگام استنباط ((احکام دین)).

فقه سنتی و توانایی آن

مثلا، تأکید بر احکام مالکیت‌های شخصی در اسلام و دفاع از آنها و جانبداری از آنها، اجتهادی راستین نخواهد بود، اگر جدا و بدون ارتباط باشد با همه چیزهایی که در بخشهای دیگر احکام و تشریعات اسلامی آمده است ، یعنی آرمانهای عالی نشر عدالت و اجرای قسط، و ((تعریف مال))، و طرد مالکیت‌های تکاثری و زندگی تجملی و اسراف ، و مرکزیت بخشیدن به ((مواسات)) و ((مساوات))، و کوشش برای تحقق یابی ((اصل برادری)) در میان مؤمنان - چنانکه قرآن کریم به تصریح بیان کرده است - و تعالیم قاطع فراوانی که به مبارزه با فقر و برانداختن احتیاج و مسکنت فرا می خواند؛ همچنین نمونه یاد شده از مصداق‌های اجتهادی درست نخواهد بود، در صورتی که آمیخته باشد با دیدها و نگرشهایی که با روح اسلام و دستورهای آن سازگاری ندارد، مانند چشم پوشی از آثار سوء مال فراوان - با وجود آنچه در قرآن و حدیث در نکوهش پیامدهای ویرانگر آن و لزوم طرد آن آمده است ؛ و به آن اشاره کردیم - و مانند غفلت از دردهای محرومان و رنجها و محنتها و سختیها و مصیبت‌هایی که تحمل می کنند، و ندیدن این واقعیت که ثروت ثروتمندان موجب این مصیبت‌ها و فجایع است ، و مانند نادیده

گرفتن آنچه در اسلام رسیده است درباره عزت بخشیدن به مؤمنان با جلوگیری از فقر و از دست رفتن دین آنان در نتیجه فقر، و سربلندی جامعه اسلامی با برافراشتن پرچم عدل و داد در سراسر آن، و محبوب ساختن دین خدا در نظر مردمان، بویژه مردمان دور دست و محرومان و ناکامان ساکن سرزمینهای مختلف زمین، از مستضعفان و ستمدیدگان.

پس اسلام لازم است که به صورت جامع و زنده و صادقانه و قاطع و غیر مرتجعانه فهمیده شود، با بهترین گونه فهم بیدارانه؛ و احکام آن باید با اجتهادی استنباط شود جهتدار و گرایش ناپذیر، تا علمای دین بتوانند در برخورد با ((حوادث واقعه))، بخصوص در میدان اقتصاد و عدالت اجتماعی، بدرستی چاره گر و پاسخگو باشند، بدانگونه که امامان هادی (ع)، ما را بر آن واداشته اند و راه درست یافتن به آن را به ما نشان داده اند.

آری، اسلام باید بدینگونه فهمیده و شناخته شود، نه فهمیدنی جامد و با افقی محدود و میدانی تنگ، از آن دست که نتواند - در این عصرهای تحول - همراه با زندگی بشری پیش برود، و با رسالتهای دین حنیف خدا همگام گردد، و ((حوادث معاصر)) را برانداز و پاسخگویی کند، و با زندگی (حیات) در تماس باشد، و دست چپاولگران ثروتهای مردم را ببرد، و اموال عمومی را به صورتی شایسته از دستبرد متجاوزان دور نگاه دارد، و ((جامعه ای قائم بالقسط)) و ((نظامی عامل بالعدل)) بسازد. (۴۴۷)

در پرتو آنچه گفته شد، معلوم می شود که هر دشواری که جامعه اسلامی؛ بویژه محرومان و زیر فشار قرار گرفتگان - که اکثریت را تشکیل می دهند - با آن روبرویند، از چگونگی فهم دین و احکام و حدود و مقررات آن سرچشمه می گیرد (نه از خود دین)، چه اگر دین چنانکه باید و شاید - مجموعی و فراگیر و هدفدار - فهمیده شود، هیچ مشکلی بر جای نخواهد ماند جز اینکه دین آن را حل خواهد کرد. این است که همه سخن در کیفیت این فهم است.

در سخنی که از ملا محمد مهدی نراقی - در نگاهی به فصل نهم (۴۴۸) - یاد کردیم خوب دقت کنید، که وی به مسئله ((کنز)) (کلان اندوزی)، به صورتی جدا از بقیه دین و تعالیم آن نظر نکرده است، از اینرو آن را موضوعی مستقل از زکات شمرده است، و ایستاری قاطع داشتن در برابر آن را - بروشنی - با حکمت بر نظام عام شرع و تشریع مطابق دانسته است. و در آن هنگام که نقش زر و سیم و دینار و درهم را در میدانهای اقتصادی و پیوندهای مالی میان مردم تشریح کرده است، حکمت الهی را به بهترین صورت ملاک اعتبار خود قرار داده است. و با این شرح آگاهانه آشکار ساخته است که فقه اسلامی با تکاثر و کلان اندوزی مخالف است و آن را طرد می کند، زیرا که مال در سیاست اقتصادی اسلام وسیله ای است برای دست یافتن مردم به نیازهای زندگی و معاش، و ابزاری است برای سامانپایی شئون حیات توده ها، نه چیزی دیگر. بنابراین، بر صاحب نظرانی که معتقدند، فقه و اجتهاد - به دلیل غنا و زنده بودن و تکامل پذیری - توانایی آن را دارد که شالوده های قسط را بریزد، و عدالت اجتماعی را تثبیت کند، و طرد تکاثر مالی و تعمیم طلبی مفرط همت خود سازد، واجب است که برای تحقق پیدا کردن این ارزشها و احکام با جهش و پایداری به کار برخیزند.

برخی از عالمان معتقدند که اجتهاد و فقاہت باید پیرو مقررات تخصص باشد، و در هر بخش آن، فقیه متخصص در آن بخش به کار بحث و تحقیق و فتوا دادن بپردازد. برخی دیگر چنان می اندیشند که بابها و مسائل و قضایای حیاتی وجود دارد که از حوزه فقاہت موجود خارج مانده است، و بر فقیهان است که با اجتهاد و پژوهیدن، و عرضه کردن نگرشهای خالص و درست اسلامی درباره آنها، بویژه در جامعه های اسلامی (که باید هر چه زودتر و سریعتر در زمینه های زندگی معاصر به ترقی و پیشرفت دست یابند)، به اینگونه مسائل و موضوعات از نظر دور مانده رسیدگی کنند. و اینها همه نظرها و آراء محکمی است که باید در تطبیق دادن و عملی کردن آنها در حوزه های علمیه سعی وافر مبذول گردد.

در پرتو آنچه بیان کردیم ، روشن می شود که تأکید درباره توسعه دایره اجتهاد و ضرورت فهم ((حوادث واقعه)) - چنانکه شایسته است - خروج از حوزه فقه سنتی نیست ، نظام اجتهاد (که عالمان شایسته پیشین - به پیروی از تعلیمات امامان هادی (ع) - پایه های آن را ریختند)، توانایی آن را دارد که پاسخگوی همه پرسشهای بشری باشد، حتی در صورتی سنتی و با حفظ همه عناصر آن ، ولی بدان شرط که جمود فرکی و عقب ماندگی یا کمی اطلاع یا گرایشهای بی دلیل بر آن حکمفرما نباشد.

پیش خود، مسئله ای چون ((احتکار)) را به عنوان مثال در نظر بگیرید: در میان فقهای بزرگ کسانی فتوا داده اند که احتکار منحصر به شش چیز است ، و هیچ وجهی برای تجاوز از آن شش چیز - به بهانه منصوص بودن - نیافته اند. و برخی ، همچون شیخ طوسی ، نمک را بر آن افزوده اند، در صورتی که ذکری از آن در اخبار نیامده است ، گروهی دیگر از فقیهان چیزهایی دیگر نیز افزوده اند.

برخی از فقیهان ، از منحصر بودن احتکار (در شش چیز) عدول کرده اند، همچون شیخ بزرگوار، صاحب ((جواهر))، لیکن به ملاک دیگری مانند ظلم . و از لحاظ عملی ، تفاوتی در نتیجه وجود ندارد، و مطلوب همین عدم انحصار است ، زیرا که ((تعمیم احتکار)) برای قوام اجتماع و رفع ظلم از مردمان - به هر ملاکی که باشد - سودمند است . در میان متاخران از فقها، کسانی به صراحت گفته اند که حرمت احتکار، يك حکم تعبدی و بدون ملاک نیست ، و دارای ملاکی غیبی نیز نیست که دریافت آن از دسترس نوع بشر بیرون باشد، بلکه حکمی است که ملاک دارد. و ملاک آن نیاز مردم است به کالاهای احتکار شده ، که زندگی را بر جامعه سخت و تنگ می کند. و بدینگونه این اجتهاد نیرومند موافق با اصول ، احتکار را به دارو و جامه های تابستانی و زمستانی و مواد اولیه آنها، و نیز چیزهایی همچون مواد سوختنی و آب و زمین تعمیم می دهد.(۴۴۹)

و اینها همه ، پیروی از سنت گذشتگان و اجتهاد اصولی است ، و فقهانی سنتی و بدون اشکال است که بزرگان در راه آن گام برداشته اند، و با ابزار ((اجتهاد)) در اعمال آن به تصمیم موارد مورد احتکار دست یافته اند. و این اجتهاد است که برای ساختن اقتصادی سالم و بازاری اسلامی از آن ناگزیریم . و این همان اجتهادی است که به آن فرا می خوانیم ، یعنی پذیرفتن ، حرکتی سازنده و زنده کننده در میدان اجتهاد و فقه سنتی ، چرا؟ چون مسائل و مشکلات انسان معاصر تازگی و تنوع و فزونی پیدا کرده است ، و دیگر به صورتی نیست که برای گذشتگان وجود داشته است ؛ و اجتهاد طاقت و توان آن را داد که - بیش از گذشته - خواستها را اجابت کند، در صورتی که بر نصوص و سپس ملاکها تکیه کند. و ما به اجتهادی اینچنین ، هوشیار، زنده ، و در حال لمس واقعیت زندگی انسانی و نیازمندیهای آن ، خوشامد می گوئیم که - مثلاً - حکم احتکار را بر هر چه مردمان در زندگی خود بدان نیاز دارند، از پوشاکهای زمستانی و دارو و سوخت ، تعمیم می دهد.

و این همان چیزی است که جوهر ((استنباط)) و واقعیت آن را تجسم می بخشد، و اینگونه اجتهاد، از مقوله همان ((تفریع)) فروغ بر ((اصول)) و ((ملاکها)) است ، یعنی آنچه که امامان معلم و هادی (ع) ، به ما القا کرده اند. و از همین راه است که شیخ الطایفه طوسی - که ستون فقه و اجتهاد بوده است - چون می نگرد که نمک - اکنون و در این محیط - مورد نیاز مردم است ، و احتکار آن به زندگی جامعه آسیب می رساند، به افزودن آن بر شش ماده منصوص احتکار می پردازد، با اینکه از نمک هیچ ذکری در اخبار مربوط به احتکار به میان نیامده است . و آیا این کاری غیر از اجتهاد است ؟ پس کسانی که سخت به فقه سنتی تمسک می جویند، چرا به امثال این فقهات آزاد نیرومند (که در عین حال سنتی نیز هست) تمایل پیدا نمی کنند؟ چرا، با وجود ملاکهایی که در نص آمده و پذیرای تعمیم است (و برای ساختن اجتماع و زنده نگاه داشتن عدل و رهانیدن توده های مردم از سختی و ناراحتی و سود فراوان دارد)، به آنها متشبث نمی شوند؟ با اینکه ملاک برای آن ذکر می شود، تا ((ملاکی)) برای ((تعمیم))

(و غنای احکام) باشد.

یکی از چیزهای آشکار این است که علم فقه موجود، با کتابها و ابواب آن ، در گذر از سده هایی چند تکامل پیدا کرده است ، با اینکه اصول احکام و مسائل - از آغاز - در کتاب و سنت وجود داشته است ؛ پس کار اجتهاد آن بوده است که به بسط و گسترش آن احکام پردازد، بر حسب نیازمندیها و محیطها و تطور پیدا کردن زندگی انسانها، در اینجا و آنجا از کره زمین ، و چنین کرده است . چه بسیار مسائلی که پیشینیان از آنها غافل بوده اند یا اطلاع اندکی درباره آنها داشته اند، و پسینیان به کشف و گسترش دامنه آنها پراختند، و چه بسیار مسائلی که بر حال خود مغفول یا محدود بر جای مانده است . شهید ثانی در پایان ((کتاب العطیة))، از ((شرح لمعه)) خود، هنگام سخن گفتن درباره مسائل مربوط به ((تحییس)) و ((سکنی)) و برخی از صور آن چنین می گوید: ((... بدانکه همه اقسام این مسئله (یعنی تحییس)، همچون سکنی ، یا به قصد قریت است مانند ((مسجد))، یا برای يك فرد است ؛ سپس این حبس بودن ، یا به صورت مطلب انجام می یابد، یا مقرون به مدتی است ، یا دایمی بودن آن تصریح می شود...))، آنگاه به شرح صورتهای مختلف مسئله می پردازد و می گوید: ((و کلام ایشان (فقهها)، در تحقیق احکام این صور بسیار کوتاه و نارساست ، پس مناسب است درباره آن تامل شود)).

نیز آشکار است که کتابها و ابواب فقه ، ((توقیفی)) نیستند، (۴۵۰) بلکه با جریان اعصار - به برکت اجتهاد - افزایش و تطور و تکامل پیدا کرده اند؛ و اینهمه در تالیفات فقها درج شده است ، و این تحول در ((علم فقه))، از کتابهای کوچک آن ، همچون ((المهذب)) ابن براج طرابلسی (۴۵۱) (در دو جلد)، تا کتابهای متوسط، همچون ((المسالک)) شهید ثانی (۴۵۲) (در هفت جلد بزرگ)، و کتابهایی بزرگ همچون ((الجواهر)) شیخ محمد حسن نجفی اصفهانی (۴۵۳) (در چهل و سه جلد) صورت گرفته و مشهود است .

و می نگریم که عالم فقیه ، ملامحسن فیض کاشانی ، پرداختن به ((اداره سیاستهای مدنی)) را نیز از تکالیف عالم دین می شمارد.(۴۵۴)

و اینها همه مقتضی آن است که علم فقه جوابگوی همه سؤالاتی باشد که با زندگی فردی و اجتماعی انسان ، بویژه بخش اقتصاد، بستگی دارد، زیرا این سؤالات در غالب احوال با قضایای اداری و سیاسی مربوط می شود.

و بر کسانی که در فقاہت تبحر دارند، آشکار است که اگر به تاءسیس قواعد فقهی تازه نیاز افتد، اشکالی نخواهد داشت ؛ زیرا که آنچه را بعضی از بزرگان نفی کرده اند، (۴۵۵) آن است که کار به تاءسیس قاعده یا قاعده هایی تازه بینجامد که با قواعد فقهی مسلم کنونی تضاد داشته باشد، لیکن آنچه مکمل آنها باشد، یا میدان عملکرد آنها را گسترش دهد، هیچ دلیل برای ممنوع بودن ندارد، بلکه دلایل و انگیزه هایی نیز برای آن وجود دارد، و در تاریخ مسائل فقه نظایری از آن دیده می شود، مانند وجوب ((کشیدن آب چاه)) در نزد پشتیبان و فتوایی که صاحب ((شرايع))، با استناد به ((صحیحه اسماعیل بن بزیع بزنطی)) به استحباب آن داده است . (۴۵۶)

۱۹ - کتابها (بابها)یی که باید بر فقه سنتی افزوده گردد (۲۰ کتاب ، باب):

با آنچه گفته شد می بینیم بابها و کتابهایی دیگر وجود دارد که لازم است آنها را (به گونه ((تاءسیس)) یا ((تاءید)) و ((تکمیل)) (۴۵۷))، بر کتابهای موجود فقه اسلامی بیفزاییم ، تا توانایی این فقه غنی ، برای ساختن جامعه انسانی بزرگ ، در جهان معاصر، افزایش پیدا کند؛ و اینک عنوانهای برخی از کتابها:

(۱) - کتاب تکاثر.

- (۲) - کتاب اتراف .
- (۳) - کتاب عدالت و قسط.
- (۴) - کتاب زکات باطنی (غیر رسمی) و حق معلوم .
- (۵) - کتاب اموال و نقود و ماهیت اقتصادی آنها، و احکام آنها در اقتصاد جدید.(۴۵۸)
- (۶) - کتاب تولید جدید.
- (۷) - کتاب واردات جدید.
- (۸) - کتاب کار و کارگری در کارخانه های جدید و با آلات جدید.
- (۹) - کتاب مدیریت صنعتی ، در شعبه ها و اشکال مختلف آن .
- (۱۰) - کتاب مدیریت سیاسی ، در شعبه ها و اشکال مختلف آن .
- (۱۱) - کتاب مدیریت فرهنگی ، در شعبه ها و اشکال مختلف آن .
- (۱۲) - کتاب هنر و تهیه و کارگردانی فیلم و نمایشنامه ، و مسائل مربوط به آنها.
- (۱۳) - کتاب آموزش و پرورش عمومی و خصوصی .
- (۱۴) - کتاب شهرداری و سازمانها و مالیاتها و احکام دیگر آن .
- (۱۵) - کتاب انواع آلات دفاعی تازه و ضرورت تهیه آنها برای مسلمانان ، و اهمیت تخصیص دادن بودجه ای کافی برای ساخت و خرید آنها، تا خونهای مسلمانان در اینجا و آنجا کره زمین - به ناحق و ناروا، و بدون دفاع - ریخته نشود.
- (۱۶) - کتاب بازارها و نظارت دقیق بر آنها، در همه امور وابسته به بازار.
- (۱۷) - کتاب علوم جدید و اکتشافات و اختراعات و ضرورت دست یافتن مسلمانان به آنها، و تخصیص دادن بودجه کافی برای این منظور.
- (۱۸) - کتاب پزشکی نوین و لزوم تخصص یافتن مسلمانان در آن ، برای آنکه به بیگانه نیازمند نباشند و از دنیا عقب نیفتند.
- (۱۹) - کتاب حکومتهای اسلامی و وجوب اجرای عدالت بر آنها، و وجوب نظارت همه مسلمانان بر عملکرد آنها.
- (۲۰) - کتاب مسائل تازه (مسائل مستحدثه) دیگر.
- پس - چنانکه پیشتر اشاره کردیم - لازم است که این بابها و همانندی های آنها، چه به صورت تاءسیسی و چه به صورت تکمیلی ، وارد فقه اسلامی شود، تا مسلمانان بدانند که اینها همه از تکالیف دینی ایشان است ، به منظور پیش افتادن مسلمانان ، و بی نیاز شدن آنان از بیگانگان استعمارگر و تسلط طلب ،

که ارزشهای ایشان را از میان می برند، و معنویاتشان را غارت می کنند، و موجودیشان را به نابودی می کشند، و احترام مقدساتشان را نگاه نمی دارند، و جوانانشان را به گمراهی می اندازند، و داراییهایشان را می دزدند... و دشمنان سرسختی برای اسلام و قرآن و قبله همه مسلمانان به شمار می روند.

گروهی از فقها - در این اواخر - درباره شماری از این مسائل باختصار بحث کرده اند، لیکن آنچه لازم است بحث و پژوهش فقهی کامل و فراگیر درباره هر مسئله تازه ای است که در زندگی انسان معاصر - در همه جای جهان - پیش می آید.

اما درباره طرح بحثی جامع و قوی و فراگیر درباره ((اقتصاد جدید)) و مسائل گوناگون تخصصی آن، در فقه اسلامی، هر چه گفته شود هنوز کم است. مؤلفان ((الحیة))، آروزی فراوان دارند که تدوین و انتشار این چهار جلد از این کتاب (جلد سوم تا ششم)، و آیات و احادیث (متعاضد) بسیار مهم، و نیز بحثهایی توضیحی که در آنها عرضه شده است، بتواند راه را برای تجسم یافتن این بحث ضروری در فقه سنتی و استوار ما هموار سازد (و توفیق با خداست).

ضرورت افزودن کتابهای یاد شده و امثال آنها، به ابواب فقهی موجود، هنگامی بیشتر و بیشتر آشکار می شود که بخواهیم به ساختن اجتماع و اداره کردن توده ها - در زمانی چون زمان حاضر - پردازیم. قرآن کریم که - در اینجا و آنجا، در مناسبات متعدد - به طرد ((تکاثر)) و ((اتراف)) پرداخته است و شادخواران و طرز زندگی و معیشت آنان، و مستکبران صاحب نعمت و قدرت را - که نقشی عمده در زندگی مردم و به بردگی گرفتن آنان دارند - به باد نکوهش گرفته است، هدفی چون داستانسرایی درباره مردمان فراموش شده پیشین نداشته است، که اینچنین چیزی روش و برنامه قرآن نیست، و تنها هنگامی در این کتاب بزرگ از قصه ای یاد می شود که اثر بزرگی در ساختن فرد و راهنمایی اجتماع داشته باشد.

بنابراین واجب است که ((آیات تکاثر و اتراف)) و آیاتی که انباشتن مال و پرداختن به زندگی شادخوارانه، همچنین مستکبران اقتصادی و پایگاهها و آزادی عمل آنان را می نکوهد و طرد می کند، از قرآن کریم استخراج شود، و به صورتی جدی مورد بحث و مقصد فهمی و هدف یابی قرار گیرد، تا از آنها، همچون بهترین کمک و پشتوانه، به منظور دست یافتن به ((مکتب اقتصادی اسلام))، و به نظری نمایانگر صواب و تعمیق یافته و اصیل - در این باره - استفاده شود.

و تأکید کردن ما بر این مسائل، جز برای آن نیست که همه تواناییهای اسلام را برای رهانیدن انسان، از همه ورطه های عقب افتادگی و سقوط، و خوشبخت کردن او در همه نواحی زندگی و پیشرفت و آزادی و بزرگی - بویژه انسان جوامع اسلامی - به همگان بشناسانیم، که عزت مخصوص خدا و پیامبر خدا و مؤمنان است؛ و عزت و قدرت و توانایی - برای جوامع مسلمان - جز با بی نیازی تحقق نمی پذیرد. و بی نیازی جز با اجرای عدالت فراهم نمی آید، که لو عدل فی الناس لاستغنوا (۴۵۹)، ((اگر عدالت در میان مردمان اجرا شود، همگان بی نیاز خواهند شد)). و عدل و داد و اصول آن نمی تواند در جامعه رواج یابد، مگر اینکه اجرای جدی آن را از واجبات خود بدانیم، و در راه هر چه بهتر اجرا کردن آن تلاش کنیم، که لا یعدل الا من یحسن العدل (۴۶۰)، ((تنها کسی مجری عدالت است که عدالت را خوب بفهمد و نیکو اجرا کند)). و این چگونگی حاصل نمی شود، مگر هنگامی که فقه و اجتهاد به روشن کردن احکام عدالت و قسط - به صورتی ریشه ای - روی آورد. و جامعه های اسلامی به این مرحله نخواهند رسید، مگر هنگامی که به آنچه در این دو بند (بند ۱۳ و بند ۱۴، از این ((نگاه))) یادآوری کردیم، توجه کنند، و در راه تحقق بخشی به آن بجان بکوشند.

پس از مباحث یاد شده ، رئوس مسائلی را که در متن فصل گذشت - به صورت خلاصه - در اینجا می آوریم :

- (۱) - طرد چسبیدن به مال و هدف قرار دادن آن ، بوسیله تعالیم اسلامی .
- (۲) - مبارزه با پول پرستی و انباشتن سیم و زر و نگاهداری اندوخته های کلان .
- (۳) - بی پایی این نظر که پرداخت زکات مجوزی است برای زیاده روی در داشتن و انباشتن اموال .
- (۴) - تعمیم حرمت ((کنز)) (گنج داری ، اندوخته داری کلان)، نسبت به مالهای دیگر جز طلا و نقره ، و ذخیره های بانکی .
- (۵) - بیان آشکار اینکه در نزد انسان مسلمان مال فراوان جمع نمی شود، پس هر گاه مالك مال زیاد شود، آن را در راه خدا انفاق می کند.
- (۶) - توجه به این امر که ((کثرت مال))، در مقیاس اسلامی ، در حدود مقادیری به نسبت اندك است ، و هزارها و میلیونهای روی هم انباشته را شامل نمی شود. چه مال ، در صورت اخیر، در میان توانگران خواهد گشت ، و وسیله ای برای گذران زندگی توده های مردم نخواهد بود. و در پیش به این نکته اشاره کردیم که البته مقدار یاد شده در اخبار مقدار تقریبی است ، و باید در تعیین آن ، وضع و خصوصیات و اوضاع و احوال هر زمان مراعات شود، در عین رعایت کردن عدالت و میانه روی در هر دیار و هر زمان .
- (۷) - تصریح به اینکه ((مال کثیر)) از حلال فراهم نمی آید.
- (۸) - تصریح به اینکه مال ، چون از حدود و اندازه هایی که اسلام آن را روا می داند تجاوز کند، آدمی را از تعهد اعتقادی و عملی بیرون می آورد، بلکه او را هلاک می کند، مگر اینکه پیوسته انفاق کند.
- (۹) - مال فراوان ، بر حسب مقیاس اسلامی - تا چه رسد به مقیاس تکاثری - و نگاهداری آن ، در جهت خیر نخواهد بود.
- (۱۰) - رسیدگی به حساب نفس (محاسبه نفس) و پیوسته آن را به خاطر داشتن ، تنها به اعمال اخلاقی محدود نمی شود، بلکه درباره مسائل و قضایای مالی و اقتصادی نیز ضرورت دارد... علما هر شب به محاسبه مالی خود می پرداختند، و اگر درهمی بیش از دو هزار درهم می داشتند، آن را از پیش خود خارج می کردند و به دیگران می رساندند...

و سپس مسائل بسیار مهم دیگری که در ((نگاهی به سراسر فصل)) یادآوری گشت .

فصل بیست و ششم : محدودیت مصرف در تشریع اسلامی

قرآن :

۱ کُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ ، فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي ... (۶۱۱)

از چیزهای پاکیزه ای که روزی شما قرار داده ایم بخورید، و در آن زیاده روی نکنید (و از حلال به حرام

نگرایید(۴۶۲)، که به غضب من گرفتار خواهید شد...

۲ و الذین اذا اءنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا، و کان بین ذلك قواما(۴۶۳)

کسانی که چون انفاق کنند، نه به اسراف پردازند، و نه خست ورزند، و میان این دو، حالتی متعادل (و قابل دوام) دارند

۳ ... و یساءلونک ما ذا ینفقون ؟ قل : العفو... (۴۶۴)

... (ای پیامبر) از تو می پرسند که چه چیز را انفاق کنند؟ بگو: فزونی را...

۴ یا اءیها الذین ، آمنوا، لاتحرموا طبیات ما اءحل الله لکم و لا تعتدوا، ان الله لا یحب المعتدین (۴۶۵)

ای مومنان، چیزهای پاکیزه ای را که خدا برای شما حلال کرده است حرام مسازید، و (از حد شریعت) تجاوز نکنید، که خداوند متجاوزان را دوست ندارد.

۵ و کلوا مما رزقکم الله حلالا طیباً، و اتقوا الله الذی اءنتم به مؤمنون (۴۶۶)

از آنچه حلال و پاکیزه است و خدا روزی شما کرده است بخورید، و از خدایی که به او ایمان آورده اید، پروا داشته باشید

حدیث :

أ - محدودیت در خرج کردن و هزینه گذاری

۱ النبی (ص): ایاکم و السرف فی المال و النفقة ، و علیکم بالاعتصام، فما افتقر قوم قط اقتصدوا. (۴۶۷)

پیامبر (ص): از اسراف در خرج کردن مال بپرهیزید، و بر شما باد میانه روی و صرفه جویی، که میانه روان هرگز فقیر نخواهند شد.

۲ النبی (ص): رحم الله اءمرءا قدم خیرا، و اءنفق قصدا... (۴۶۸)

پیامبر (ص): خدا پیامرزد آن کس را که خیری (مالی، کارنیکی) از پیش فرستد، و با میانه روی در راه خدا انفاق کند...

۳ النبی (ص) - نهی النبی (ص) عن قیل و قال ، و کثرة السؤل ، و اضاعة المال. (۴۶۹)

پیامبر (ص) - از بیهوده گویی (قیل و قال)، و درخواست کردن بسیار، و ضایع کردن مال نهی فرمود.

محدث قمی می گوید: ((یکی از راههای اشراف مال و ضایع کردن آن، که پیامبر اکرم (ص) نهی فرموده است، خرج کردن آن است در راه معصیت خدا...)) (۴۷۰)

۴ الامام الباقر(ع): قال علی بن الحسین (ع): لینفق الرجل بالقصد و بلغة الکفاف ، و یقدم منه فضلا لآخرته... (۴۷۱)

امام باقر (ع): علی بن الحسین (امام سجاد) (ع) فرمود: مرد باید در خرج کردن میانه رو باشد، و به اندازه ((کفاف)) بسنده کند، و بخشی از زیادی مال خود را از پیش برای آخرت خود بفرستد...

۵ امام الباقر (ع)، اءو الامام الصادق (ع) - فی قول الله : ((يساءلونك ماذا ينفقون ؟ قل : العفو))، قال : الكفاف . فی رواية اءبى بصير: القصد.(۴۷۲)

امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) - درباره این آیه : يساءلونك ماذا ينفقون ، قل : العفو، ((از تو ای پیامبر) می پرسند که چه چیز را انفاق کنند، بگو: العفو))، فرمود: یعنی به اندازه کفاف . و به روایت ابی بصیر: ((القصد))، یعنی به اندازه میانه و معتدل .

۶ الامام الصادق (ع) - جميل بن دراج قال : ساءلته عن قوله : ((يساءلونك ماذا ينفقون ؟ قل : العفو))؟ قال : العفو، الوسط.(۴۷۳)

امام صادق (ع) - جميل بن دراج گوید: پرسیدم از این آیه : يساءلونك ماذا ينفقون ؟ قل : العفو))، فرمود: عفو (در اینجا) حد وسط است (نه کم ، نه بسیار).

۷ الامام الرضا(ع) - قال الحديث : استاءذنت الرضا(ع) فی النفقة على العيال ؟ فقال : بين المكروهين . قال : فقلت : جعلت فداك ، لا والله ، ما اءعرف المكروهين . قال : فقال لى : يرحمك الله ! اءما تعرف اءن الله عز و جل كره الاسراف و كره الاقتار فقال : ((و الذين اذا اءنفقوا لم يسرفوا و لم يقتروا، و كان بين ذلك قواما؟)).(۴۷۴)

امام رضا(ع) - راوی حدیث گوید: از (امام رضا(ع)) درباره نفقه عیال (خرج زندگی) پرسیدم ، فرمود: حد میان دو ((مکروه)) (ناپسند)، گفتم : فدایت شوم ، به خدا سوگند، نمی دانم دو مکروه چیست ؟ فرمود: خدایت بیامرزد! آیا نمی دانی که خدای بزرگ ، هم اسراف (زیاده روی) و هم اقتار (تنگ نظری) را دوست ندارد، و فرموده است : و الذين اذا اءنفقوا لم يسرفوا و لم يقتروا و كان بين ذلك قواما؟

باید هزینه گذاری و خرج کردن بدون زیاده روی یا خست ورزی باشد، یعنی در حد قوام و اعتدال ، که قابل دوام نیز باشد.

۸ الامام العسکری (ع): عليك بالاعتصام، و اياك و الاسراف ، فانه من فعل الشیطنة .(۴۷۵)

امام عسکری (ع): بر تو باد به میانه روی ، و دوری جوی از اسراف ، که کاری شیطنانی است .

ب - محدودیت در خوردن و آشامیدن

۹ النبی (ص): من اءكل ما یشتهی ، و لبس ما یشتهی ، و ركب ما یشتهی ، لم ينظر الله الیه حتی ینزع اءو یترك .(۴۷۶)

پیامبر (ص): هر کس هرگونه خوراکی که دلش می خواهد، بخورد، و هرگونه جامه ای که دلش می خواهد بپوشد، و هرگونه مرکبی که دلش می خواهد سوار شود (و برده امیال خودش باشد)، خداوند به او نگاه نمی کند مگر آنگاه که روش خود را تغییر دهد و از آن دست بردارد.

یعنی : انسان نباید همواره در پی خواسته ها و شهوات خود و دل خود باشد، و خدا و خلق خدا را فراموش کند، بلکه لازم است که انسان متعهد، در خوردن و پوشیدن و مرکب سواری و لوازم زندگی

خویش حدودی را مراعات کند که اوضاع و احوال موجود و امکانات دیگران مقتضی آن است ؛ و حالت انسان متواضع متعهد چنین اقتضایی دارد، که از آنچه به بی مبالاتی و جاه طلبی و اسراف و اتراف و شکمبارگی و تجمل زدگی می انجامد خودداری ورزد، و خود را به حدودی محدود سازد، حدود انسانیت و فروتنی ، و رعایت دیگران .

۱۰ النبی (ص): ایاکم و فضول المطعم ، فانه یسم القلب بالقسوة ، و یبطئ بالجوارح عن الطاعة ، و یصم الهمم عن سماع الموعظة .(۴۷۷)

پیامبر (ص): از پر خوردن دوری گزینید که قلب را مسموم می سازد،(۴۷۸) و اندامها را در طاعت خدا کند می کند، و گوش دل را از شنیدن موعظه باز می دارد.

۱۱ الامام علی (ع): قلة الاکل من العفاف ، و کثرته من الاسراف .(۴۷۹)

امام علی (ع): کم خوری عفاف است و پر خوری اسراف .

چون اسراف شرعا حرام است ، پر خوری نیز حرام می شود. البته برای حرام بودن پر خوری - در تربیت شرعی - ملاکهای گوناگون دیگری نیز وجود دارد.

۱۲ الامام الباقر (ع): ما من شیء ءابغض الی الله عز و جل من بطن مملو.(۴۸۰)

امام باقر (ع): هیچ چیزی بیش از شکم پر مورد خشم خدای بزرگ نیست .

۱۳ الامام الباقر (ع): اذا شبع البطن طغی .(۴۸۱)

امام باقر (ع): چون شکم سیر شود، گستاخی کند.

۱۴ الامام الصادق (ع): ان الله عز و جل ، یبغض کثرة الاکل .(۴۸۲)

امام صادق (ع): خدای بزرگ پر خوری را دشمن می دارد.

۱۵ الامام الصادق (ع): لیس لابن آدم بد من ءاکلة یقوم بها صلیه ، فاذا ءاکل ءحدکم طعاما فلیجعل ثلث بطنه للطعام ، و ثلث بطنه للشراب ، و ثلث بطنه للنفس ؛ و لا تسمنوا تسمن الخنازیر للذبح .(۴۸۳)

امام صادق (ع): فرزند آدم را چاره ای نیست جز خوردن مقداری از خوراک که بدن او را بر سر پا نگاه دارد، پس هنگامی که یکی از شما خوراکی می خورد، باید يك سوم شکمش را به خوراک اختصاص دهد، و يك سوم را به نوشیدنی ، و يك سوم دیگر را به نفس و دم ؛ پس مبادا خود را همچون خوکهای پرواری برای کشتن ، فربه سازید.

۱۶ الامام الصادق (ع) - فیما رواه ابان بن تغلب ... و لكن المال مال الله ، یضعه عند الرجل ودائع ، و جوزلهم ءن یاءکلوا قصدا، و یشربوا قصدا... و من عدا ذلك کان علیه حراما... (۴۸۴)

امام صادق (ع) - به روایت ابان بن تغلب : ...مال ، مال خدا است ، آن را نزد آدمیان به امانت نهاده و برایشان روا داشته است که با اعتدال بخورند و با اعتدال بیاشامند و... (تا به همگان برسد)، و جز این بر آنان حرام است .

۱۷ الامام الصادق (ع) - فیما رواه عیسی بن موسی : المال مال الله ، جعله ودائع عند خلقه ، و امرهم ان یاءكلوا منه قصدا ، و یشربوا من قصدا... فمن تعدی ذلك كان اءكله حراما ، و ما شرب منه حراما... (۴۸۵)

امام صادق (ع) - به روایت عیسی بن موسی : مال ، مال خدا است که آن را در نزد آفریدگان خود به امانت سپرده است ، و به آنان فرمان داده است تا از آن به اعتدال بخورند و به اعتدال بیاشامند... پس هر کس از حد اعتدال (در مصرف) بگذرد، خوردن و آشامیدن او حرام است ...

ج - محدودیت در ظرف و استفاده از آن

۱۸ الامام الصادق (ع) - فیما رواه عن اءبيه : ...فمن اءكثر له منها (من الدنانیر و الدراهم) فقام بحق الله تعالى فیهما و اءدی زکاتهما ، فذاك الذی طابت و خلصت له . و من کثر له منها ، فبخل بها ، و لم یود حق الله منها ، و اتخذ منها الاثیمه ، فذلك الذی حق علیه و عیدالله عزوجل فی کتابه ، قال الله : ((یوم یحیی علیها فی نار جهنم ، فتکوی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم ، هذا ما کنزتم لانفسکم ، فذوقوا ما کنتم تکنزون)) (۴۸۶)

امام صادق (ع) - به روایت از پدرش (امام محمد باقر (ع)) : ...هر کس درهم و دینار (طلا و نقره - مال) فراوان داشته باشد، و حق خدای متعال (حق محرومان) را بپردازد، و زکات آنها را بدهد، (۴۸۷) اینگونه مالی پاکیزه است و به خود او تعلق دارد. و هر کس با داشتن مال فراوان بخل ورزد، و از دادن حقوق واجب خودداری کند، و از آنها ظروف (طلا و نقره) فراهم آورد، اینگونه کسی مستحق عذاب خدای بزرگ گردد، که در کتاب خود فرموده است : یوم یحیی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباهم و جنوبهم و ظهورهم ، هذا ما کنزتم لانفسکم ، فذوقوا ما کنتم تکنزون ((روزی که آنها (طلا و نقره - اموال) را جهنم گداخته سازند، و با آن گداخته ها، پیشانیها و پهلوها و پشتهای ایشان را داغ کنند، (و به ایشان گفته شود): این است آنچه برای خود اندوخته و گنج ساخته بودید، پس (مزه) گنج خود را بچشید)).

د - محدودیت در جامه

۱۹ النبی (ص) - فیما رواه الامام ابوالحسن علی بن موسی الرضا(ع) : یا اباذر ، البس الخشن من اللباس و الصفیق من الثیاب ، لئلا یجد الفخر فیک مسلکا. (۴۸۸)

پیامبر (ص) - به روایت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا(ع) : ای ابوزر، جامه های درشت بافت و سستربپوش ، تا فخر فروشی به تو راه پیدا نکند.

۲۰ الامام علی (ع) - فیما وصف به المتقین : ملبسهم الاقتصاد... (۴۸۹)

امام علی (ع) - در وصف پرهیزگاران : لباس ایشان مقتصدانه است ...

۲۱ الامام الصادق (ع) - فیما رواه ابان بن تغلب :... و یلبسوا قصدا... (۴۹۰)

امام صادق (ع) - به روایت ابان بن تغلب : ... (خداوند برای توانگران روا داشته است که) لباس مقتصدانه بپوشند...

۲۲ الامام الصادق (ع) : فیما رواه عیسی بن موسی : یا عیسی ! المال مال الله ، جعله و دائع عند خلقه

، و امرهم ... ان ... يلبسوا منه قصدا... فمن تعدى ذلك كان اكله حراما... و ما البسه منه حراما... (٤٩١)

امام صادق (ع) - به روایت عیسی بن موسی : ای عیسی ! مال ، مال خدا است . آن را به امانت نزد مردمان گذاشته و فرمان داده است که ... با میانه روی از آن لباس بپوشند.. پس هر کس از این حد تجاوز کند، آنچه از آن می خورد حرام است و آنچه می پوشد حرام .

ه- محدودیت در زناشوئی و هزینه های آن

٢٣ النبی (ص) : یا ابن مسعود! احذر الدنيا و لذاتها و شهواتها و زينتها و اكل الحرام و الذهب و الفضة و الركب و النساء، فانه سبحانه يقول : ((زين للناس حب الشهوات من النساء و البنين و القناطير المقنطرة من الذهب و الفضة و الخيل المسومة و الانعام و الحرث ، ذلك متاع الحياه الدنيا، و الله عنده حسن المآب # قل : اءاءئبئکم بخیر من ذلکم ؟ للذين اتقوا عند ربهم جناب تجرى من تحتها الانهار خالدين فيها، و ازواج مطهره ، و رضوان من الله ، و الله بصیر بالعباد)) (٤٩٢)

پیامبر (ص) : ای ابن مسعود! از دنیا و خوشیها و شهوتها و آرایشهای آن ، و خوردن حرام ، و از طلا و نقره ، و سواری (بر مرکبهای عالی)، و زنان (و زیاده روی در مباشرت) بپرهیز، که خداوند سبحان می فرماید: زين للناس ... خواهشهای نفسانی (لذت طلبی و کامرانی)، در نظر مردم دنیا جلوه کرده است ، یعنی زنان ، فرزندان ، زر و سیم (اموال فراوان و) انباشته ؛ و اسبان نشان دار (نژاده)، و چارپایان و کشتزارها، اینها همه کالای این جهان (گذران) است ، و بازگشتگاه نیکو در نزد خداوند است ، (ای محمد) بگو: آیا می خواهید به شما از چیزی بهتر از اینها خبر دهم ؟ برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده اند، در نزد پروردگارشان باغهایی است که از زیر درختان (و غرفه های) آنها نهرها روان است ، جاودانه در آنها، با همسران پاکیزه ، باقی می مانند، به همراه خشنودی خدا، و خداوند به کار بندگان بیناست .

٢٤ الامام الصادق (ع) - فیما رواه ابان بن تغلب :... و ینکحوا قصدا... (٤٩٣)

امام صادق (ع) - به روایت ابان بن تغلب : (خداوند روا داشته است که مردم) با هزینه ای معتدل زناشوئی کنند...

٢٥ الامام الصادق (ع) - فیما رواه عیسی بن موسی : یا عیسی ! المال مال الله ، جعله ودائع عند خلقه ، و امرهم ان ... ینکحوا منه قصدا... فمن تعدى ذلك كان ما نکحه منه حراما... (٤٩٤)

امام صادق (ع) - به روایت عیسی بن موسی : ای عیسی ! مال ، مال خدا است ، که آن را نزد خلق خود به امانت نهاده ، و به ایشان فرمان داده است که ... از آن با اعتدال به مصرف زناشوئی برسانند... پس هر کس از این حد در گذرد... ازدواجی که از آن کرده است حرام است ...

و - محدودیت در فرش و بستر و اثاث

٢٦ النبی (ص) - عن جابر بن عبدالله الانصاری قال : ذکر رسول الله (ص) (الفرش فقال : فراش للرجل ، و فراش للمرأة ، و فراش للضيف ، و الرابع للشيطان). (٤٩٥)

پیامبر (ص) - جابر بن عبدالله انصاری گوید: پیامبر خدا (ص) درباره بستر سخن گفت و فرمود: ((بستری برای مرد، و بستری برای زن ، و بستری برای مهمان ، بستر چهارم از آن شیطان خواهد بود)).

۲۷ الامام صادق (ع) - حماد بن عیسی قال : انه نظر الى فراش فی دار رجل فقال : فراش للرجل ، و فراش لاهله ، و فراش لصیغه ، و الفراش الرابع للشیطان . (۴۹۶)

امام صادق (ع) - حماد بن عیسی گوید: امام صادق (ع)، به بستری در خانه مردی نگاه کرد و فرمود: بستری برای مرد، و بستری برای همسرش ، بستری برای مهمانش ، بستر چهارم از آن شیطان خواهد بود.

بنگرید!

بستر دو گونه است : کفافی و ضروری ، و اشرافی و اترافی . اسلام بسترهای اشرافی و اترافی را، با حدودی که برای مصرف معین نموده طرد کرده است ، پس دو حدیثی که گذشت ، نگرش اسلام را به مال و کالاها و دیگر لوازم زندگی مجسم می سازد. اسلام استفاده از هر چیز را، بیش از نیاز معقول ، روا نمی داند، برای همین درباره بستر و داشتن و استفاده کردن از آن ، نظری حکیمانه و معتدل دارد، و آن را چهار گونه می داند که سه گونه آنها مجاز است و به دست آوردن و بهره گیری از آنها مباح ، با توجه به مقتضای اوضاع و احوال و نیازمندیهای محیطی ، بدون خرج از حد اسلامی تعیین شده برای آن ، و گونه چهارم - به عنوان مظهري از ولخرجی و خودنمایی و اشراف منشی - از نظر اسلام مردود است ، و به آن عنوان ((از آن شیطان)) داده شده است .

و این اصل اسلامی ، در طرز نگرش به چیزها و کالاها و افزارها، اصلی اساسی است که در آن روح اسلام تجلی می کند، و تعالیم و ارشادهای اسلامی ، همگان را - جای به جای ، و ایستار به ایستار - به آن متوجه می سازد، و بدینگونه زمینه ای مناسب برای اجرای عدالت و قسط در میان مردمان فراهم می آید، به این دلیل که مصرف توانگران را محدود می سازد، و همین سبب می شود تا ریخت و پاشها برافتد، و همه مردم و خانواده ها و افراد نیازمند به آنچه نیاز دارند دست یابند.

پاورقی ها:

۴۴۷- پر روشن است اگر مسلمانان اگر نتوانند دست طاغوتهای اقتصادی مسلط بر ثروتها و امکانات را، در داخل سرزمینهای اسلامی ، کوتاه کنند، هیچگاه نخواهند توانست دست طاغوتهای اقتصادی خارجی را کوتاه سازند، چرا؟ چون طاغوتهای اقتصادی ، در منافع و راه رسیدن به منافع ، در همه جای جهان ، به هم پیوسته اند و از هم جدایی ندارند. این موضوع را همگان باید بخوبی بدانیم ، و از آن آگاه و نسبت به آن بیدار باشیم .

۴۴۸- (جلد سوم) .

۴۴۹- فصل ۱۵، از باب ۱۲، ((نگاهی به سراسر فصل)) (جلد ششم) .

۴۵۰- مانند ((قواعد فقهی))، که توفیقی نیست و به آن اشاره خواهیم کرد.

۴۵۱- م : ۴۸۱ هـ. ق .

۴۵۲- م : ۹۶۶ (یا ۹۶۵) هـ. ق .

۴۵۳- م : ۱۲۶۶ هـ. ق .

۴۵۴- ((مفاتیح الشرائع)) ۱، مقدمه / ۱۸.

۴۵۵- ((مکاسب)).

۴۵۶- درباره شناخت ((اجتهاد))، نیز جلد سوم ، صفحه های ۳۷ - ۴۱ ، ۴۵ - ۴۸ ، ۵۴ ، ۱۶۸ - ۱۷۰.

۴۵۷- بعنوان مثال درباره موضوعات تاءسیسی : افزودن ((کتاب زکات باطنی)) (غیر رسمی)، ((حق معلوم))، که بچشم باید این کتاب بر کتابها و ابواب فقه افزوده گردد، زیرا که عملی کردن آن در زندگی جامعه ، در کار اجرای عدالت و قسط - که یکی از دو هدف عمده دین خدا است - نقشی بسیار بنیادین دارد. در این باره ، فصل ۴۰ و فصل ۴۱، از باب ۱۲ را (حتما) ملاحظه کنید (جلد ششم). و اما موضوعهای تکمیلی - مثلا - افزودن چیزهایی بر مواد زکاتی ، در اقتصاد امروز، که برخی از فقها نیز بدان اشاره کرده اند؛ زیرا مواد نهگانه با اقتصاد روزگار صدر اول - در حجاز - مناسب بوده است ، چنانکه به روایت محمد بن مسلم و زرارة بن اءعین ، از حضرت امام محمد باقر (ع) و حضرت امام جعفر صادق (ع) امام علی بن ابیطالب (ع)، برای اسب سواری و اسب باری (یابو) نیز زکات قرار داد (وسائل) ۵۱ / ۶ ، نیز فصل ۴۰ و ۴۱، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۴۵۸- پاره ای مسائلی که در این کتاب (باب) باید مطرح گردد، در باره ((تعریف مال)) است و تعیین این مطلب که مال از نظر اسلام چیست ، و ماهیت اسلامی آن کدام است . اسلام مال را بعنوان ((قوام)) (پشتوانه زندگی مردمان) و ((مصحة)) (وسیله سامانیابی زندگیا و معیشتها) معرفی کرده است - چنانکه در فصل پیش ، ((نگاهی به سراسر فصل))، از آن یاد کردیم (صفحه های ۱۸۲ - ۱۹۲). و این موضوع ((تعریف مال))، و شناخت ماهیت مال از نظر اسلام ، امری است بسیار مهم و سرنوشت ساز، در ((حوزة اقتصاد))، که همواره - در ((علم فقه)) - مورد غفلت بوده است و هست .

۴۵۹- ((اصول کافی)) ۱/۵۴۲؛ از سخنان امام موسای کاظم (ع).

۴۶۰- ((اصول کافی)) ۱/۵۴۲، از سخنان امام موسای کاظم (ع)، نیز، فصل ۴۶، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۴۶۱- ((سوره طاهّا)) (۲۰): ۸۱.

۴۶۲- ((مجمع البیان)) ۷/۲۳.

۴۶۳- ((سوره فرقان)) (۲۵): ۶۷.

۴۶۴- ((سوره بقره)) (۲): ۲۱۹.

۴۶۵- ((سوره مائده)) (۵): ۸۷.

۴۶۶- ((سوره مائده)) (۵): ۸۸.

۴۶۷- ((مجمع البیان)) ۸/۳۹۴.

۴۶۸- ((بحار)) ۷۷ (۷۴): ۱۷۹.

۴۶۹- ((سفینه البحار)) ۱/۶۱۵.

- ۴۷۰- ((سفينة البحار)) ۱/۶۱۵.
- ۴۷۱- ((کافی)) ۴/۵۲.
- ۴۷۲- ((تفسیر عیاشی)) ۱/۱۰۶.
- ۴۷۳- ((تفسیر عیاشی)) ۱/۱۰۶.
- ۴۷۴- ((خصال)) ۱/۲۹؛ ((سفينة البحار)) ۱/۶۱۵.
- ۴۷۵- ((سفينة البحار)) ۱/۶۱۶.
- ۴۷۶- ((تحف العقول)) ۳۳/.
- ۴۷۷- ((بحار)) ۷۷/۱۸۲.
- ۴۷۸- می توان متن حدیث را ((یسم)) خواند، از مصدر ((وسم))، یعنی : پرخوری بر دل ، داغ قساوت می نهد.
- ۴۷۹- ((غررالحکم)) ۲۳۴/.
- ۴۸۰- ((کافی)) ۶/۲۹۶ - ۲۷۰.
- ۴۸۱- ((کافی)) ۶/۲۹۶ - ۲۷۰.
- ۴۸۲- ((کافی)) ۶/۲۹۶ - ۲۷۰.
- ۴۸۳- ((کافی)) ۶/۲۹۶ - ۲۷۰.
- ۴۸۴- ((تفسیر عیاشی)) ۲/۱۳.
- ۴۸۵- ((مستدرک الوسائل)) ۲/۴۲۳.
- ۴۸۶- ((امالی)) شیخ طوسی ۲/۱۳۳ - ۱۳۴.
- ۴۸۷- فراموش نشود که دو زکات داریم : ((باطنه)) و ((ظاهره)) (رسمی و غیر رسمی)، فصل ۴۱، از باب ۱۲ (جلد ششم).
- ۴۸۸- ((مکارم اخلاق)) ۵۵۶/.
- ۴۸۹- ((نهج البلاغه)) ۶۱۲/، ((عبده)) ۲/۱۸۵.
- ۴۹۰- ((تفسیر عیاشی)) ۲/۱۳.
- ۴۹۱- ((مستدرک الوسائل)) ۲/۴۲۳؛ ((بحار)) ۱۰۳/۱۶.
- ۴۹۲- ((سوره بقره)) (۲): ۲۱۹.

۴۹۳- ((تفسیر عیاشی)) ۲/۱۳.

۴۹۴- ((مستدرک)) ۲/۴۲۳؛ ((بحار)) ۱۰۳/۱۶.

۴۹۵- ((مستدرک)) ۲/۴۲۳؛ ((بحار)) ۱۰۳/۱۶.

۴۹۶- ((خصال)) ۱۲۰/.

محدودیت در وسایل سواری

بنابراین ، اصل مورد نظر (یعنی اصل قبول کفاف و ترك اتراف)، ((حاکم)) بر قواعد حاکمیت در فقه است نه محکوم آنها، چون اگر امثال این اصل محکوم و متروک شناخته شود، هوس مالک شدن هر چیز (به هر اندازه ، و با هر کیفیت و به هر قیمت)، از سوی توانگران و اغنیا و اشراف ، هیچ مانعی در برابر خود نمی بیند، و در این هنگام است که خانواده های توانگر به مصرف کردن مقداری از هر چیز می پردازند که به آن اندازه حق ندارند و به آنان نمی رسد؛ و در نتیجه برای نیازمندان دیگر امکان به دست آوردن آنچه مورد نیاز است باقی نمی ماند. و این چگونگی به ذات خود، راه استقرار قسط را در میان مردم و رواج آن را در جامعه می بندد. و این مطلبی (کاملاً) آشکار است و این امر در دین اسلام مردود است ، زیرا که در چنین وضعیتی ، بر قسط قرآنی و عدالت اجتماعی اسلامی خط بطلان کشیده می شود، و این اسلام دیگر آن دین الهی نخواهد بود که جامعه های بشری را خوشبخت گرداند.

ز - محدودیت در وسایل سواری

۲۸ امام الصادق (ع) :...و یرکبوا قصدا... اتری الله ائمن رجلا علی مال خول له ، ان بیشتری فرسا بعشره آلف درهم ، و یجزیه فرس بعشرین درهما... و قال : ((و لا تسرفوا، انه لا یحب المرفین))(۴۹۷)

امام صادق (ع) :... (خداوند روا داشته است که مردم)، به صورتی مقتصدانه از مرکب استفاده کنند... آیا تصور می کنی که کسی که خداوند او را در مالی که به او داده ، امین قرار داده است ، مجاز دانسته است که اسبی به ده هزار درهم بخرد، با اینکه اسب بیست درهمی برای رفع نیازهای او کافی است ... و در قرآن کریم می فرماید: و لا تسرفوا، انه لا یحب المرفین ((اسراف مکنید که خدا اسرافکاران را دوست نمی دارد))؟

۲۹ امام الصادق (ع) : المال مال الله ، جعله و دأع عند خلقه ، و امرهم ان یاکلوا منه قصدا... و یرکبوا منه قصدا... فمن تعدی ذلک کان اکلہ حراما... و ما ركبہ منه حراما. (۴۹۸)

امام صادق (ع) : مال ، مال خداست ، که آن را همچون امانت به بندگان خود سپرده است ، و به آنان فرمان داده است که با میانه روی از آن بخورند... و با میانه روی از مرکب سواری استفاده کنند... پس هر کس از این حد تجاوز کند، خوردنش حرام است ... و سوار شدنش حرام .

۳۰ امام الهادی (ع) - قال ابوطیفور المتطبیب : سألنی ابوالحسن (علی الهادی) (ع) : ای شی ء ترکب ؟ قلت : حمارا. قال : بکم ابتعته ؟ قلت : بثلاثة عشر دینارا. قال : ان هذا لهو السرف ، ان تشتري حمارا بثلاثة عشر دینارا و تدع برذونا... (۴۹۹)

امام هادی (ع) - ابوطیفور پزشکی می گوید: ابوالحسن (امام علی هادی (ع)) از من پرسید: ((بر چه مرکبی سوار می شوی ؟)) گفتم : بر خر؟ فرمود: ((آن را چند خریده ای ؟)) گفتم : سیزده دینار.

فرمود: ((این اسراف است ، که خری را به سیزده دینار بخری و یابویی (ارزان قیمت) نخری))...

ح - محدودیت در مسکن

۳۱ النبی (ص) : ...من بنی بنیانا، رباء و سمعه ، حمله یوم القیامه الی سبع ارضین ، ثم یطوقه نارا توقد فی عنقه ، ثم یرمی به فی النار. فقلنا: یا رسول الله ! کیف ینی رباء و سمعه ؟ قال : ینی فضلا علی ما یکفیه ، او ینی مباحة . (۵۰۰)

پیامبر (ص) : ...هر کس بنایی را به ربا و برای شهرت بسازد، او را در قیامت به هفت طبقه زمین می برد، سپس به صورت گردنبندی آتشین برگرد گردن او در می آید، و آنگاه همراه با آن در آتش فرو افکنده می شود. گفتیم : یا رسول الله ! خانه چگونه به ربا و برای شهوت ساخته می شود؟ فرمود: به اینکه بیش از اندازه کفاف بسازد، یا برای اینکه به آن ببالد.

۳۲ الامام الصادق (ع) : ما بنی فوق ما یسکنه ، کلف حمله یوم القیامه . (۵۰۱)

امام صادق (ع) : آنچه بیش از نیاز سکونت ساخته شود، صاحب آن - در قیامت - مکلف به حمل آن می شود.

۳۳ الامام الصادق (ع) : کل بناء لیس بکفاف فهو و بال علی صاحبه یوم القیامه . (۵۰۲)

امام صادق (ع) : هر بنایی که بیش از کفاف و بسندگی باشد - در روز قیامت - وبال و عقوقی برای صاحب آن خواهد شد.

ط - مسکن اضافی یا اشرافی و طرد آن (نهی از اسراف در ساختمان)

قرآن :

۱ اتینون بکل ریع آیه تعبثون # و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون . (۵۰۳)

آیا بر هر فراز گاهی به بازیچه نشان راهی می سازید # و کاخهای افراشته (یا آبدانهای) فراهم می آورید (به این خیال) که شاید جاودانه در آنها بمانید (و به مرگ و کوچیدن از این خاکدان نمی اندیشید)؟

حدیث :

۱ النبی (ص) : ان لکل بناء ینی و بال علی صاحبه یوم القیامه ، الا ما لابد منه . (۵۰۴)

پیامبر (ص) : هر بنایی که ساخته شود، برای صاحب خود - در روز قیامت - وبالی خواهد بود. مگر ساختمانی باشد به اندازه نیاز.

قرآن کریم ، ساختن ساختمانهای تجملی و اشرافی را - چنانکه در دو آیه پیش گذشت - نهی کرده است ، شیخ طبرسی می گوید: اتینون بکل ریع ((یعنی در هر جای بلند...، آیه تعبثون یعنی بنایی که برای سکونت به آن نیاز ندارید، بلکه بیهوده و برای بازی (و مشغول بودن) و سرگرمی می سازید؛ گویی خداوند ساختن جایی را که به آن نیازی ندارند، ((عبث ، کاری بیهوده)) نامیده است - چنانکه ابن عباس

(به روایت عطا) چنین گفته است ، و مؤید آن است این خبر که از انس بن مالک نقل شده است : ان رسول الله (ص) خرج فرای قبه مشرفه ، فقال : ما هذه ؟ قال له اصحابه : هذا لرجل من الانصار ، فمكث حتى اذا جاء صاحبها فسلم فی الناس ، اعرض عنه . و صنع به ذلك مرارا حتى عرف الرجل الغضب و الاعراض عنه ، فشكا ذلك الى اصحابه و قال : و الله انی لانكر نظر رسول الله (ص) ، ما ادری ما حدث فی و ما صنعت ؟ قالوا: خرج رسول الله (ص) فرای قبتك فقال : لمن هذه ؟ فاخبرناه . فرجع الى قبه فسواها بالارض ، فخرج رسول الله (ص) ذات يوم فلم ير القبه ، فقال : ما فعلت القبه التي كانت ههنا؟ قالوا: شكا الينا صاحبها اعراضك عنه ، فاخبرناه ، فهدمها . فقال : ان لكل بناء يبنى ، و بال على صاحبه يوم القيامة ، الا ما لا بد منه ((روزی رسول خدا (ص) در آمد و (بر سر ساختمانی) قبه ای بلند دید. پرسید: این چیست ؟ اصحاب گفتند: این ساختمان از آن یکی از انصار است . پیامبر (ص) درنگ کرد تا صاحب آن آمد و در میان مردم سلام کرد، پیامبر (ص) از او روی گرداند. این کار را چند بار در حق او تکرار کرد، تا آن مرد سرانجام از خشم و اعراض رسول خدا (ص) از خودش آگاه شد، و نزد اصحاب گله کرد و گفت : من متوجه نظر تند رسول خدا (ص) شده ام ، لیکن نمی دانم چه شده است و من چه کرده ام ؟ گفتند: پیامبر (ص) بیرون آمد و قبه تو را دید و پرسید که : ((این از آن کیست ؟ ما به او گفتیم که مال تو است . پس آن مرد رفت و قبه (ویران و) با زمین یکسان کرد. سپس رسول خدا (ص) روزی بیرون آمد و آن قبه را ندید، پرسید: قبه ای که اینجا بود چه شد؟ گفتند: صاحب آن علت اعراض تو را از ما جویا شد و ما او را آگاه کردیم ، و او آن را ویران ساخت . در اینجا پیامبر (ص) فرمود: هر بنایی که ساخته شود، برای صاحب خود - در روز قیامت - و بالی خواهد بود، مگر ساختمانی باشد به اندازه دنیا)).

و حکمت عملی در این موضعگیری قاطع ، آن است که منع شدن ساختن چنین بناها و عادت دادن مردم به دوری جستن از آنها، موجب آن می شود که زمینها و مصالح ساختمانی به دیگران برسد و کسان دیگر نیز فرصت بهره مند شدن از خانه ای - هر چند تنگ و کوچک - پیدا کنند.

نیز درباره محدودیت تصرف در اموال و مصرف آنها، به بند ((ا))، از فصل دوم ، از همین باب رجوع کنید.(۵۰۵)

ی - مصرف نابجای مال و بیم دادن از آن

حدیث :

۱ الامام علی (ع) : الا ! و ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف ... (۵۰۶)

امام علی (ع) : آگاه باشید! که بخشیدن مال در آنجا که حق (و درست) نیست ، تبذیر است و اسراف ...

۲ الامام الصادق (ع) : ثلاثه ترد علیهم دعوتهم : رجل رزقه الله مالا فانفقه فی غیر وجهه ، ثم قال : یا رب ارزقنی ، فیکال له : الم ارزقك ؟ (۵۰۷)

امام صادق (ع) : سه کس دعایشان مستجاب نمی شود: مردی که خدا مالی روزی او کرده است و او آن را نابجا به مصرف رسانده است ، که چون بگوید: پروردگارا، مرا روزی ده ! به او گفته شود: ((مگر به تو روزی ندادم ؟))

۳ الامام الصادق (ع) - فی عد الثلاثه الذین لا یتستجاب لهم دعوه : رجل اعطاه الله مالا فانفقه فی غیر حقه ، ثم قال : اللهم ارزقنی ، فلا یتستجاب له ... (۵۰۸)

امام صادق (ع) - در شمارش سه کسی که دعایشان مستجاب نمی شود: مردی که خدا مالی به او عطا کند، و او آن را در غیر جای شایسته خود به مصرف رساند؛ چون بگوید: ((اللهم ارزقنی))، دعایش مستجاب نخواهد شد.

اخبار و احادیث این موضوع ، مصرف کردن را نیز - به صورتی آشکار - محدود می کند.

نگاهی به سراسر فصل

۱- محدودیت در مصرف و هزینه ...: مهمترین چیزی که در آن اسراف و زیاده روی صورت می گیرد، خرج کردن است ، در صورتهای گوناگون آن . چه بسیار کسان که در سایر امور و در خرید شخصی چیزها و کالاها، هیچ وقت اسراف نمی کنند، لیکن هر وقت برای چیزی یا در راه مقصودی هزینه گذاری می کنند - خواه خوب باشد یا نه - به اسراف و افراط می پردازند. از اینرو می نگریم که تعالیم اسلامی - با اینکه درباره انفاق و بخشندگی تأکید می کند، چنانکه به تفصیل در باب دوازدهم از آن سخن گفته خواهد شد. (۵۰۹) - آنچه را که از حدود میانه روی تجاوز کند ممنوع می شمارد و اجازه نمی دهد که خرج کردن از طریق اعتدال خارج شود، بلکه پیوسته مردمان را به پیروی از حکمت ((توازن)) و ((تعادل)) فرا می خواند.

از جمله این تعالیم است این حدیث نبوی ، که در فصل آینده نیز خواهد آمد: ان اصنافا من امتی لایستحاب لهن دعاؤهم ... و رجل رزقه الله مالا کثیرا، فانفقه ، ثم اقبل یدعو: یا رب ارزقنی ... (۵۱۰) ((گروههایی چند از امت من دعایشان مستجاب نمی شود... و مردی که خدا مالی فراوان بهره او کرده است ، و او آن اموال را خرج کرده (و به هدر) داده است ، آنگاه می گوید: پروردگارا به من روزی بده ...)).

۲ - محدودیت در خوردن و آشامیدن :

صرف شدن خوراکها و نوشیدنیها و مواد غذایی ، بر حسب شرع ، از لحاظ کمیت و کیفیت محدودیت دارد، و انسان نمی تواند از آنها جز با اعتدال و میانه روی در هر دو جهت کمی و کیفی مصرف کند، هر چند خود مالک آن باشد. و این اعتدال در مصرف ، به اعتبار جسمی و روحی برای او خوب و مناسب است ، چنانکه امام علی بن ابیطالب (ع) می فرماید: من اقتصر فی اكله ، کثرت صحته و صلحت فکرته (۵۱۱) ((هر کس در خوراک خود کمتر مصرف کند، سلامتی او افزونتر و فکر او بازتر خواهد بود))، و امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) می فرماید: لو ان الناس قصدوا فی المطعم لاستقامت ابدانهم (۵۱۲) ((اگر مردمان در مصرف خوراک میانه روی را پیشه خود سازند، بدنهایشان سالم و محکم می شود)).

و روشن است که دو طرف اندازه میانه - یعنی پرخوری و گرسنگی - هر دو حال آدمی زیانبخش است ، و مواهب جسمی و روحی او را تباه می سازد، چنانکه امام علی بن ابیطالب (ع) می فرماید: ... و ان اجهده الجوع قعده الضعف ، و ان افراط فی الشبع کظته البطنه (۵۱۳) ((اگر گرسنگی به آدمی فشار آورد ناتوانی او را از پای در خواهد آورد، و اگر در سیرشدن افراط ورزد پرخوری او را رنج خواهد داد)). پس حدی که نظام تکوینی (آفرینش) ، خوردن و آشامیدن آنرا مجاز می شمارد، همان است که نظام تشریعی (احکام دینی) نیز روا می دارد، یعنی حد میانه ، نه بیشتر و نه کمتر، بنابراین پرخوری و شکم پرستی خروج از حد تکوینی است ، و شرع نیز آن را روا نمی شمارد اذا شبع البطن طغی (۵۱۴) ((چون شکم سیر شود سر به طغیان بر می دارد)) (۵۱۵) گرسنگی نیز بیرون رفتن از مرز اعتدال است و شرع مخالف با آن است (ما آمن بی من بات شبعان و جاره جائع (۵۱۶) کسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه اش گرسنه باشد به من ایمان نیاورده است).

و این هر دو کار، یا از ناآگاهی انسان از مصلحت خویش نتیجه می شود، یا از ستم کردن به حق دیگری . پس بر انسانی که بر سر سفره های اطعام خدا ننشسته ، واجب است که از اسراف (از لحاظ مادی) و سرکشی و طغیان (از لحاظ روحی) دوری گزیند، و نفس خویش را به قیدهای اعتدال و میانه روی مقید سازد، تا از يك سو با تباه کردن تندرستی و اندیشه خویش بر خود ستم روا ندارد، و از سویی دیگر با خوردن چیزی که از آن او نیست (از نظر مالکیت ، یا حق داشتن) بر دیگری ستم نکند.

۳- محدودیت در فرش و بستر:

آنچه از احادیث - که پاره ای از آنها نقل شد - علاوه بر دستورهای کلی قرآنی بر می آید، این است که همه افراد نسبت به تمام آنچه مصرف می کنند محدودیت دارند. و این محدودیتها گستردنی و بستر و اثاث (افزار خانه) را نیز شامل می شود. از اینرو است که بستر چهارم - بعنوان نمونه ای از زیاده روی و اسراف - شیطانی خوانده شده است ، چه آن از مصداقهای تجاوز از حد میانه روی است ، و از چیزهایی است که زندگی را به اشرافیت و اتراف می کشاند. و این موضوع در ((بنگرید))، که در فصل گذشت ، یاد آوری شد.

تذیل

احادیثی درباره محدودیت فرش و فراش آمده است که آنها را - مانند خانه و مسکن - محدود می سازد (و بیشتر این احادیث در معنی و آموزش و گاه در تعبیر همانندند). و این چگونگی ما را به این امور رهبری می کند:

(۱) - محدودیت مصرف - به صورت کلی - يك موضوع مهم اسلامی است .

(۲) - محدودیت بستر و مسکن - به صورت خاص - امری است ثابت در شریعت اسلام ، اگر چه از لحاظ کمیت و کیفیت بر حسب اشخاص و اوضاع و احوال و مکانها - تا حدودی - اختلافی پیدا کند، که آن نیز از حد میانه روی نباید بگذرد. در زمان پیامبر اکرم (ص) و در زمان امام صادق (ع)، داشتن بستر چهارم (به صورت تشریفات و زاید)، شیطانی شمرده شده است . و به همینگونه مسکن و خانه ، در هر دو زمان تحدید شده است .

(۳) - تعبیر ((و الفراش الرابع للشیطان ، بستر چهارم از آن شیطان است))، دو نتیجه تربیتی و اجتماعی دارد.

يك - از لحاظ اقتصادی ، مصرف کردن بیش از نیاز را منع می کند.

دو - از لحاظ اخلاقی ، به تصحیح اصول اخلاقی و فرهنگی می پردازد، بدینگونه که زندگی اسراف آمیز را شیطانی می خواند، و از این راه جنگی بر ضد عرف جاری تکاثری و اترافی و اخلاق و اوهام اشرافی و ولخرجیهای مسرفانه و زبانبار به راه می اندازد.

(۴) - دستورها و تعالیم یاد شده به مبارزه ریشه دار با فاصله های نابجا و تفاوتهای مصرفی میان مردم می پردازد، و جامعه را به سطح مصرفی (تقریباً) یکسان می رساند، و به شکلی از زندگی نزدیک می کند که وجود اختلافهای فراوان به آن راهی ندارد.

(۵) - همچنین مردمان را بر ضد مصرف اسراف و معتاد شدن به آن بر می انگیزد، و بر دوش مسئولان جامعه اسلامی - بویژه عالمان دین و مبلغان آن - تکلیفهایی قرار می دهد با هدفهای بزرگ و آفاقی وسیع ، از اینگونه :

نخست - در زندگی خود به مصرفهای زیادی و تجملی ، در لباس و فرش و فراش و وسایل نقلیه و خانه و نظایر اینها دست نیازند، تا بتوانند - بدون مجامله و تردید- به نشر تعالیم اصیل اسلامی در اینگونه امور پردازند، و مردمان را به عمل به آن ها فرا خوانند، و زندگی اسلامی را به ایشان بشناسانند.

دوم - همه سعی و کوشش خود را، برای حفظ خویش و ضبط نفس به کار گیرند، که به مترفان و مسرفان و صاحبان ثروتهای گزاف - از دنیاداران و دنیا خواران - نزدیک نشوند، تا از لمس زندگی ناکامان و معیشت تنگ و سراسر رنج و درد آنان باز نمانند. آری برایشان لازم است که به این فرمان ((قرآن کریم)) گوش فرا دارند و به آن عمل کنند: و لا تتركوا الى الذين ظلموا فتمسکم النار ((به سوی ستمگران مگرایید (و از آنان پشتگرمی مجوید) که آتش شما را خواهد سوخت)).(۵۱۷)

سوم - زندگی و معیشت شیطانی را (به تعبیر پیامبر اکرم (ص) و امام صادق (ع)) جایز نشمارند و به آن با زبان یا کردار یا سکوت خوشامد نگویند.

چهارم - از آنچه در اینجا و آنجا از اسرافهای فراوان و مصرفهای گرانبها و مایه ویرانی مصالح توده ها و حقوق ایشان پیش می آید، چشم فرو مگیرند، و خود را به بیخبری نزنند، در صورتی که اینها همه در برابر چشم و گوش توده های ناکام و سخت گذران و نیازمند به ساده ترین نیازها و وسایل صورت می پذیرد.

پنجم - آیه قرآنی را: قل : من حرم زينه الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق ((چه کسی زینتی را که خدا برای بندگانش پدید آورده است و رزق و روزی پاکیزه را حرام کرده است ...))، وسیله ای در دست هوسبازان قرار ندهند تا به بهانه آن هر اندازه و به هر شکل که می خواهند - با خاطر جمعی - به اسراف و افراط و تجمل پردازند، بی آنکه توجهی به مقصود آیه داشته یا در اطراف آن به تفقه و فهمیدن واقعی پرداخته باشند. و در این هنگام از آنان می پرسیم : آیا گروهها گروه مردم بینوا بندگان خدا نیستند؟ پس چرا نباید به چیزی از این زینت و روزی پاکیزه دسترسی پیدا کند؟ آیا خداوند مترفان را به چنین نعمت وافر و زینت زیبا مخصوص گردانیده و دیگران را از آن محروم کرده است ، یا - و پناه بر خدا - اینان و طرفدارانشان محرومیتها را پدید آورده اند؟ آری ، این خداوند مهربان نیست که به مظلومان ستم می کند، بلکه - به نص ((قرآن کریم - برخی توانمند بر ناتوانان ستم روا می دارند.

۴- محدودیت در مسکن :

از مظاهر آشکار استکبار و استضعاف اقتصادی و نظام طبقاتی نادرست و کامرانی و ناکامی اجتماعی ، خانه است و تفاوتهای کلان موجود میان کوخها و ساکنان آنها و کاخها و ساکنان آنها (در صورتی که همه انسانند و مسلمان - یا همنوع - و در اجتماع و محیطی اسلامی زندگی می کنند)، و این دو چگونگی لازم و ملزوم یکدیگرند، یعنی وجود کاخ در شهر سبب پیدا شدن کوخ و آلونک است ، به همانگونه که وجود کوخ و آلونک از وجود کاخ خبر می دهد. و از اینجااست که می نگریم پیامبر رهایی بخش ، از آن صحابی انصاری که گنبد و قبه ساخته بود اعراض کرد و جواب سلامش را (با وجود واجب بودن جواب سلام) نداد، تا آنگاه که صاحب قبه آن را در هم کوبید، و با زمین یکسان کرد. و این بدان جهت است که قبه و کاخ (ساختمانهای اترافی و اشرافی) آفریننده کوخ است ،(۵۱۸) و به اسراف می انجامد، و موجب تکبر و برتری جویی می شود، و گرنه چه مانعی دارد که شخصی از مال خویش گنبد و بارگاه و قصری بسازد؟

و تجربه های تاریخی در زندگی انسان و واقعیتهای موجود در جامعه های بشری ، همه دلالت بر آن دارد که کاخ محلی مناسب برای زندگی انسان و همخوان با رشد نیروهای مادی و روحی او نیست ، و همچنین است کوخ و آلونک ، بلکه هر يك از این دو گونه مسکن ، مقبره ای بوده است برای مواهب

مادی و معنوی انسان ؛ و در زمان حاضر نیز چنین است .

هم گورستان کسانی بوده است که با ناداری و خواری و بیسوادی و ناکامی از دنیا رفتند و در حق ایشان گفتند که ((القبر خیر من الفقر(۵۱۹) قبر (مردن) نیکوتر از فقر است)) و هم گورستان کسانی که با مرگ تکاثری و اترافی و برتری خواهی از دنیا رفتند، و بزرگان ، آنان را ((مرده)) به شمار آوردند.(۵۲۰) پس ساکنان هر دو گونه از مسکن - اغلب - چون مردگانند و بهره ای از زندگی انسانی با مضمون متعالی و راقی آن ندارند.(۵۲۱) یکی از آن دو تحقیر می شود و به عقده خود کم بینی مبتلا می گردد، و دیگری همه جا مورد احترام قرار می گیرد و دچار عقده خود بزرگ بینی .

و برای هر يك از دو زندگی - زندگی کاخها و زندگی کوخها - فرهنگی و خصلتی و خلق و خوی است . خلق و خوی ساکنان کاخها جامعه را به اسراف و اتراف سوق می دهد و آن را به دو قطب تقسیم می کند: قطب کاموری و قطب ناکامی .

تعبیرهای وارد شده در احادیث - که در فصل گذشت - درباره ساختن خانه و مسکن (و دیگر ساختمانها)، دو چیز را تعیین می کند:

(۱)- حد مسکن : مسکن و خانه باید از مقدار بسنده برای سکنی و از حد، ((کفاف)) تجاوز نکند، و به چیزی ((بیش از محل سکونت بودن)) نرسد. و این مقدار هر چند بر حسب افراد و خانواده ها و محیطهای معیشت و سطح معیشتی افراد و حالت اقتصادی حاکم بر زندگی تفاوت پیدا می کند - که به تفصیل در ((نگاهی به سراسر فصل)) سابق از آن سخن گفتیم - با وجود این لازم است که مقدار تفاوت از حدود اقتصادی و میانه روی اسلامی و توازن اجتماعی و تواضع انسانی - که اسلام به شدیدترین وجه درباره مراعات آنها تأکید کرده است - تجاوز نکند.

(۲) - هدف مسکن : باید منظور از ساختن خانه ، سکنی گزیدن و برگزاری مراسمی در حد مناسب باشد (و این نیاز - بنابر ضرورت عقلی و شرعی و عرفی - جز به مقدار بسنده و کیفیت مناسب و معتدل نخواهد بود)، نه برای برتری جویی و تفاخر و از دیگران خود را برتر نشان دادن ، و موقعیتی (کاملا) متفاوت و اشرافی برای خویشان فراهم آوردن .

با راهی که اسلام پیموده است ، یعنی اصل محدودیت در مسکن و طرد ساختن کاخهای بلند و خانه های بسیار آراسته و پیراسته ، توانسته است - اگر به آن عمل شود - امتیازهای معیشتی و انحصارطلبیهای زشت را ریشه کن کند، و آثار اینها را براندازد، و با این ارزشهای دروغین و اخلاق حاکم بر زندگی اشرافی به نبرد برخیزد، و پایگاههای نظام طبقاتی را - در بعدهای فرهنگی و اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی - ویران سازد. و بدینسان دیگر مجالی برای آن باقی نمی ماند که افراد با زیادی خاك و خشت و وسایل تزینی یا کمی آن ، با یکدیگر تفاوت پیدا کنند، و به معیارهایی دروغین و فاقد ارزش متوسل شوند، و چنان بخواهند که بوسیله اینگونه چیزهای پوچ برتری و سلطه اجتماعی خود را بر دیگران تحمیل کنند.

با صرف نظر کردن از اینکه مصرف تجملی ، متضاد با رشد اقتصادی و تأمین عمومی و رسیدن به خود بسندگی و بی نیازی اجتماعی و سامانیابی معیشتی همه خلق است ، طرد این مصرفگری و اشرافیت و کاخ نشینی - به خودی خود - عامل برافتادن فقر و کوخ نشینی است ، زیرا که کوخ نشینی برخاسته از کاخ نشینی است .

چهار مطلب

(۱) - پشتوانه قرآنی : آگاه باشید! آیاتی که اسراف را منع و تکبر و اتراف را طرد می کند و از تجاوز و طغیان باز می دارد، همه به منظور آن است که مصرف کردن را، در همه اشکال آن - هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی - محدود سازد. و به همینگونه آیاتی که زمین را از آن همه مردم می داند، و موهبت‌های الهی را مخصوص همگان معرفی می کند نیز، استهلاك و مصرف و بهره مندی را محدود می سازد. و مقتضای ((قرار دادن (و به وجود آمدن) زمین برای همه مردم)) آن است که بدون انحصارطلبی، یا زیاده خواهی؛ یا غصب و امثال آن بتواند در دسترس عموم بندگان خدا قرار گیرد. بنابراین مناسب است زمینها در نقاط مسکونی بر حسب نیازمندیهای عمومی تقسیم شود، و از دست متجاوزان و زمین خواران بیرون آید. و دیگر زمین دستمایه سودخواری سودخواران نشود، (۵۲۲) چه زمین نیز از اموال به شمار می آید و ممکن است به صورت ((دولة بین الاغنیاء، وسیله سودجویی متناوب توانگران)) درآید - که قرآن کریم آن را منع کرده است.

در پرتو تعلیم قرآنی درباره زمین، لازم است که مصالح لوازم ساختمانی - که اصل و مواد آنها نیز از زمین به دست می آید - چنان باشد که به آسانی در دسترس همگان قرار گیرد، و اختصاص به توانگران جاه فروش نداشته باشد، و در معرض گرانفروشی و احتکار قرار نگیرد، و عده ای به صورت تجملی و زاید از آنها بهره مند نشوند در حالی که همه مردم همواره به آنها نیاز دارند. و چنین است مسئله مساحت و مقدار زمین، زیرا از قسط اسلامی و حدود مقرر دینی بسیار دور است که گروهی بتواند به مساحت‌های زیادی از زمین دسترسی پیدا کنند، و برای گروهی دیگر، دسترسی پیدا کردن به قطعه کوچکی از زمین ساختمانی ممکن نباشد.

و چون قسط و عدالت جز با کتاب و میزان و آهن (نیروی اجرایی قوی) برقرار نمی شود، و طاغوتان تکاثر و اتراف با رضای خاطر به حق و عدل گردن نمی نهند، بر هیئت حاکمه اسلامی واجب است که - با قانونگذاری و اجرای درست قانون - از آزادی مصرف و مصرف تجملی زمین و لوازم و مصالح ساختمانی جلوگیری کنند، تا نمونه هایی از عدل و قسط راهی به تحقق یافتن بیاید.

(۲) - حد قوامی مسکن : حد قوامی که همان حد الهی مال است - چنانکه بیان شد - (۵۲۳) شامل مسکن نیز می شود. مسکن نیز نباید بیش از حد قوام و نیاز عادلانه باشد. پس کیفیت و کمیت مسکن - هر دو - محدود به حدود قوامی است، و همتراز با سطح زندگی اجتماعی و نیازمندیهای جامعه. پس به همانگونه که اشاره کردیم، مجوزی وجود ندارد که مشتی از مردم خانه هایی بزرگ و باغهایی با نهرهایی روان همچون بهشت داشته باشند، در حالیکه بسیاری از مردم، از کوچکترین خانه یا سرپناه یا اطاق یا فضای مخصوصی، برای آرامش یابی از رنجهای زندگی، محروم بمانند.

(۳) - برنامه ریزی عمران شهرها در سرزمین اسلامی : از آنچه گذشت، چارچوب کلی برای برنامه ریزی اسلامی به منظور آبادانی شهرها معلوم شد. و آن يك برنامه ریزی متوازن و قوامی است، که همه مردم را بهره مند سازد، بدون اینکه در آن اسراف باشد یا تضییقی، یا انحصار طلبی و تجاوز به حق، یعنی بدون ((فقر سکنايي)) یا ((تکاثر و اتراف سکنايي)).

و به همانگونه که مراعات عدالت و توازن در توزیع مواد و مصالح ساختمانی ضروری است، مراقبت در تولید آن مواد و مصالح نیز ناگزیر باید صورت بگیرد، تا این چیزها به صورت اشیاء اترافی و تجملی در نیاید، و خود به خود قسمتی بزرگ از سرمایه و کار جامعه را به خود اختصاص ندهد، و محرومیتی در قشرهایی پدید نیاورد.

با عملی شدن آنچه گفتیم، و نظایر آنها، ویژگیهای اساسی نظام اسلامی آشکار می شود و از دیگر

نظامهای اقتصادی تمایز پیدا می کند. و عملی شدن متوقف بر قانونگذاری است. و در قانونگذاری اسلامی واجب است که همه تعالیم و دستورهای اسلامی مراعات شود، زیرا اگر برخی از این تعالیم و دستورها به صورتی بریده از تعالیم دیگر در نظر گرفته شود، به ((مجموعه تعالیم اسلامی)) سازنده انسان و اجتماع آسیب می رساند (و این چیزی است که به لحاظ اهمیت حتمی آن، مکرر در ضمن رفتارهای خود از آن یاد کرده ایم). با توجه به این امور، نمی توانیم سخنان پیامبر اکرم (ص) و احادیث دیگر را کنار بگذاریم، و با چشمپوشی از آنها (یا صرفاً اخلاقی شمردن آنها)، به تفقه و فهم درست احکام زمین و مالکیت زمین و ساختمان کردن در زمین پردازیم، مثلاً این حدیث نبوی: من بنی بنیانا رباء و سمعة، حمله یوم القيامة الی سبع ارضین (۵۲۴) ((هر کس بنایی را برای ربا (به رخ دیگران کشیدن) و شهرت بسازد، او را در روز قیامت به درون هفت طبقه زمین فرو خواهد برد)).

و باید دانست که اینگونه جهت بخشی و تربیت - از آنگونه که در حدیث آمده است - در هیچ نظام دیگری نظیر ندارد، و آن کس که مسلک اشتراکی دارد، به عالم حقیقت و آثار اعمال ایمان ندارد تا به اینگونه تعالیم عمل کند؛ و صاحب سرمایه خواهان هر چه بیشتر سود است و پیوسته به تفاخر و تکبر می پردازد... و اما ما اقوام مسلمان به این دستورهای سازنده معتقدیم، لیکن از آنها استفاده نمی کنیم، و بر طبق آنها - چنانکه شایسته است - به عمل نمی پردازیم.

(۴) - وسعت خانه برای چه و برای که؟: در برخی از احادیث نبوی، بزرگی و وسعت خانه مورد ستایش قرار گرفته و از اسباب سعادت شمرده شده است (من سعادة المسلم، المسکن الواسع (۵۲۵) از سعادت مسلمان است داشتن مسکن وسیع). تفقه در احادیث و تعالیم دینی و فهم درست آنها - و جمع بین آنها - ما را به مسائلی راهنمایی می کند:

یک - بزرگی خانه مطلوب و ستوده است، به شرط آنکه از حلال باشد.

دو - اگر از حلال باشد، بسیار بزرگ نخواهد بود، چه - بنابر احادیثی که در پیش گذشت - حلال نمی تواند چنین (بسیار و فراوان) باشد.

سه - وسعت خانه زمانی مورد ستایش است که وسیله ای برای دست یافتن صاحب خانه به هدفهای شایسته خانوادگی و اجتماعی شود، همچون بر پا داشتن جلساتی آموزنده در آن، به منظورهای مفید برای همه مردم، و اطعام مردم، و گسترش دادن روابط خویشاوندی و انسانی و نظایر اینها.

وسعت خانه و بزرگی آن، از دیدگاهی دیگر نیز ممکن است ستایش شده باشد؛ و آن مربوط می شود به خانواده هایی که افرادی چند و فرزندی متعدد - از دختر و پسر - دارند، که باید اطاقتها و محل استراحت درس خواندن و خوابگاههای آنان جدا باشد (چنانکه درباره این امر مهم احادیثی نیز رسیده است (۵۲۶))، و در زندگی خانوادگی آسوده باشند، و از پاره ای تباهیهای اخلاقی و روحی و تربیتی که ممکن است از کوچکی خانه و کمی اطاق و درهم لولیدن افراد پدید آید جلوگیری شود.

و این چگونگی شامل حال هر خانواده ای که افرادی چند داشته باشند می شود. بنابراین، وسعت خانه با این هدف مهم - باز هم با رعایت جوانب اقتصاد و ترك اسراف و تجمل زاید - چیزی است پسندیده و جدا از مقوله ساختمانهای تجملی و خانه های بزرگ مسرفانه، که موجب غصب و کمبود زمینهای می شود که باید در ساختن خانه برای دیگران به کار آید. ساختمانهای اشرافی و اسراف، به هزینه های بسیار دیگری نیز - برای نگاهداری و نظافت و انواع رسیدگی و آرایه - نیاز دارد، چنانکه امام سجاد (ع) می فرماید: من اصاب من الدنيا اكثر، كان فيها اءشد فقرا، لانه يفتقر الى الناس في حفظ اءمواله، و يفتقر الى كل آلة من آلات الدنيا (۵۲۷) ((هر کس از مال و منال دنیا بیشتر داشته باشد، نیازمندباهش بیشتر خواهد شد، زیرا در نگاهداری اموال خود به مردمان دیگر نیاز پیدا می کنند، و همه گونه وسیله از

وسایل دنیوی را باید داشته باشد)).

چهار - ستایش وسعت خانه ، مجوزی برای پر خرجی ساختمان و آرایش و پیرایش چندان آن و جاه فروشی نخواهد شد، زیرا که ((اتراف)) و ((اسراف)) و خودنمایی به هر صورت که باشد ممنوع است ؛ بنابراین ؛ وسعت خانه می تواند دارای وضعیتی بسیار بسیار ساده باشد، چنانکه از آن یاد خواهیم کرد.

پنج - وسعت خانه زمانی ستوده است و از اسباب خوشبختی محسوب می شود، که در میان مردم گروههای فراوانی بدون پناهگاه و بدون داشتن يك وجب زمین دیده نشوند.

شش - اگر وسعت خانه خوب است ، چرا تنها باید برای تو باشد نه برای دیگری ؟ آیا دیگری - مانند تو - آفریده خدا و روزبخوار خدا نیست ؟ آیا ممکن است اسلام تجویز کند که در جامعه های اسلامی شماری از مردم از خانه های بزرگ لذت ببرند، در حالی که کسانی از نداشتن خانه و ماءوی ، یا اجاره نشینی در خانه های خرد با چند سر عائله درهم بلولند، و از اجحاف مالکان در رنج و عذاب و اضطراب روحی بسر برند، و حتی نتوانند بدرستی به عبادت خویش برسند؟

هفت - وسعت خانه - که گاه برای عملی کردن هدفهای مشروع و امور خیریه مورد نیاز واقع می شود - می تواند به ساده ترین صورت و در حد مناسب و برای هدفی ارزشی - چنانکه اشاره شد - باشد؛ پس این چگونگی با مبارزه معروف اسلام با مصرف آزاد و افراطی ، در مورد همه چیز و از جمله خانه و مسکن ، منافاتی ندارد.

هشت - اگر بزرگی خانه مایه خوشبختی فرد مسلمان است ، پس داشتن اصل خانه نیز - به طریق اولی - مایه خوشبختی و اطمینان روحی و حرمت اجتماعی و رفاه خانوادگی او است . پس لازم است که حکومت اسلامی مردمان را به این حق مایه خوشبختی برساند، و به اجرای عدالت در این باره بپردازد، و آنچه را که غاصبان و اسرافیان و اترافیان ربوده بوده اند از ایشان بازستاند و به کسانی که حقوقشان غصب شده است بازگرداند. و این امر واجب تنها زمانی می تواند عملی شود که با ((تکثیر سکناپی)) به صورتی قطعی مبارزه شود.

همه خانه داشتند

در حکومت اسلامی امام علی (ع) ، مسئله مسکن حل شده بود، یعنی در کوفه - تنها شهری که در اختیار آن حضرت باقی مانده بود(۵۲۸)- کسی بدون مسکن وجود نداشت ،چنانکه از خود آن امام معصوم (ع) نقل شده است .

عالم جلیل ، محدث و ادیب معروف ، ((ابن شهر آشوب مازندرانی)) (م : ۵۸۸ ق)، در کتاب بسیار گرانقدر ((مناقب آل ابیطالب))، به نقل از کتاب ((فضائل))، تاءلیف ((احمد حنبل شیبانی))(۵۲۹) (م : ۲۴۱ ق)، از قول امام علی بن ابیطالب (ع) این حدیث را آورده است :

حدیث :

۱ الامام علی (ع) : ما اصبیح بالكوفة اءحد الا ناعما، ان اءدناهم منزلة ، لىاءكل البر، و یجلس فى الظل ، و یشرب من ماء الفرات .(۵۳۰)

امام علی (ع) : همه مردم کوفه اکنون داری وضعیت خوبی هستند، حتی پایین ترین افراد، نان گندم می خورد، خانه دارد، و از آب آشامیدنی خوب استفاده می کند.

و این مرحله از تاءمین ، در شرایط زندگانی آنروز، بسیار قابل قبول بوده است ، حتی در امروز نیز همه مردمان جهان دارای چنین زندگی نیستند.

(۵) - زمانها و مقتضیات : در ((نگاهی به سراسر فصل)) گذشته گفتیم که زمانها و اوضاع و احوال و اجتماعات و محیطها با یکدیگر تفاوت دارند. و این تفاوت در تعیین حدود و اندازه های قوامی و معتدل اموال و امکانات زندگی ، از جمله مسکن و خانه تاءثیر می گذارد، لیکن لازم است که این تاءثیر به حدی محدود شود، یعنی در این زمینه نیز توازن و میانه روی و ((حد قوامی)) در نظر باشد - که اسلام درباره آنها تاءکید فراوان کرده است - تا به دروازه عدل و احسانی نزدیک شویم ، که خدا ما را به آن فرمان می دهد و به سوی اجرای قسطی پیش رویم که خدا پیامبران - و با ایشان ((کتاب)) و ((میزان)) و ((حدید)) - را فرستاد تا مردمان به آن قیام کنند و جامعه ها از آن سرشار گردند.

پس ما - بنابر واقعگرایی - منکراختلاف نیستیم چیزی که هست می گوئیم امکان آن هست که ((میزان قوامی)) مال و مسکن را (در مقایسه با آنچه در زمانهای گذشته بوده است و در اخبار از آن یاد شده است) به دست آوریم ، (۵۳۱) و همان را مقیاس هر زمان و هر شهر قرار دهیم . (۵۳۲) و گر نه شکی در آن نیست که اوضاع و احوال و خانواده ها و نیازمندیها و افراد و خواسته های ضروری آنان متفاوت است ؛ نیز ممکن است کالایی در یک مرحله تجملی به شمار رود و در مرحله دیگر غیر تجملی ، یا در محیطی چنان باشد، و در محیطی دیگر نه .

اگر اجتماعی نتوانست از شیوع فقر در قشرهای چند جلوگیری کند، ناگزیر مصرف بسیاری از کالاها و امکانات جنبه تجملی و اترافی پیدا می کند، و عکس آن است اجتماعی که از این مرحله گذشته و به بالاتر از آن رسیده است (یعنی حذف فقر). و معیار کلی ، رعایت عدالت و موازنه و قوام و اعتدال و رسیدن هر گروه از گروههای اجتماع به حق خویش است .

آگاهی

در اینجا دو موضوع مهم و مربوط به محدودیت مصرف وجود دارد، که نباید از آنها غافل بمانیم :

(۱) - از مهمترین انگیزه ها برای محدودیت مصرف انگیزه اقتصادی است ، زیرا که محدودیت مصرف از نیرومندترین عوامل رشد اقتصادی است . هرگاه افراط در مصرف از میان برود، و از گونه های مختلف مصارف تجملی جلوگیری به عمل آید، مالها - بطیع - در جهت اقدامهایی سودمند مانند ((تولید درست)) به کار می افتد، و مواد اولیه و طبیعی به گونه ای به مصرف می رسد که برای زندگی مردمان همه ضرورت دارد، (مثلا) بستر چهارم اترافی - برای مترفان - به بستر نخستین ضروری - برای دیگران - مبدل می شود؛ در نتیجه نیازمندیهای ضروری و معتدل جایگزین اسراف و تجمل زاید و مصرف اعیانی و اشرافی خواهد شد.

آری ، حذف اسراف کمی و کیفی به آنجا می انجامد که فزونی در آمدها در راه تولید بیشتر، از راههای گوناگون - که برنامه آنها را باید متخصصان طرحریزی کنند - هزینه گذاری شود. و از این راه رسیدن به ((استقلال اقتصادی)) میسر می شود، که مایه قوام دین جامعه و معیشت آنان خواهد بود.

(۲) - آزادی در مصرف ما را به نابودی منابع نیرو و مواد غذایی و دیگر ضروریات تهدید می کند. اگر متنعمان و شادخواران - یا پاره ای دیگر از مردم که از اخلاق آنان رنگ گرفته اند - به شکل کنونی مصرف و استهلاك ادامه دهند، که منتهای آرزوی متکاثران است (زیرا که سبب رواج یافتن بازارهای تولیدات ایشان می شود)، منابع نیرو و غذا و دیگر چیزها به صورتی فاحش مضمحل می شود؛ لیکن اگر از مصرف مسرفانه جلوگیری به عمل آید، آنچه موجود است به همه می رسد، و از منابع استفاده فراوان و بی رویه نمی شود؛ و در این هنگام متکاثران بسیاری از درآمدهای تحمیل شده خود را بر

بازارها از دست می دهند، و این کار به سود قشرهای کم درآمد و مستضعف اجتماع تمام می شود.

پاورقی ها:

۴۹۷- ((تفسیر عیاشی)) ۲/۱۳.

۴۹۸- ((مستدرک الوسائل)) ۲/۴۲۳؛ ((بحار)) ۱۰۳/۱۶.

۴۹۹- ((سفینه البحار)) ۱/۶۱۶.

۵۰۰- ((ثواب الاعمال و عقاب الاعمال)) ۳۳۱/؛ ((وسائل الشیعه)) ۳/۵۸۸.

۵۰۱- ((وسائل)) ۳/۵۸۷.

۵۰۲- ((وسائل)) ۳/۵۸۷؛ ((وافی)) ۳ (جزء ۱۱) ۱۱۰، باب ((ساختمان بیش از کفاف)).

۵۰۳- ((سوره شعرا)) (۲۶): ۱۲۸ - ۱۲۹.

۵۰۴- ((مجمع البیان)) ۷/۱۹۸. ظاهرا ((لام)) در ((لکل))، بسهو از سوی ناسخان افزوده شده است ، به دلیل ((رفع)) در کلمه ((وبال))، یا این کلمه منصوب بوده است و ناسخان از روی سهو، مرفوع ۹ نوشته اند.

۵۰۵- (جلد سوم)

۵۰۶- ((نهج البلاغه)) ۳۹۰/؛ ((عبد)) ۲/۱۰.

۵۰۷- ((اصول کافی)) ۲/۵۱۱.

۵۰۸- ((اصول کافی)) ۲/۵۱۰.

۵۰۹- (جلد پنجم).

۵۱۰- ((کافی)) ۵/۶۷.

۵۱۱- ((غرر الحکم)) ۲۸۸/.

۵۱۲- ((بحار)) ۶۶/۳۳۴، از کتاب ((المحاسن)).

۵۱۳- ((کافی)) ۸/۲۱، از ((خطبه وسیله)).

۵۱۴- ((کافی)) ۶/۲۷۰، از سخنان امام باقر (ع).

۵۱۵- در اینگونه احادیث نظر به گرسنگی عمومی و فقر تحمیلی نیست ، بلکه منظور امری تربیتی است ، یعنی کم خوردن اختیاری ، برای حفظ سلامت بدن و اعتدال روح (و رسیدن مواد غذایی به دیگران). از اینرو در حدیث بعدی می نگریم که گرسنگی و بیخبر ماندن از گرسنگان نیز تا آن اندازه

نکوهش شده است ؛ زیرا که آن نیز سلامت بدن و اعتدال روح را بر باد می دهد، و انسان جامعه قرآنی باید بدنی سالم و روحی معتدل داشته باشد. تعالیم اسلامی همه در این جهت قرار دارد.

۵۱۶- ((اصول کافی)) ۲/۶۶۸، از احادیث نبوی .

۵۱۷- ((سوره هود)) (۱۱): ۱۱۳.

۵۱۸- و پدید آوردنده عقده های روحی فراوان ، در خانواده های کم توان یا ناتوان ، بویژه در خردسالان و نوجوانان آنان ...

۵۱۹- فصل ۳۰، از این باب (در همین جلد).

۵۲۰- فصل ۸، از این باب (جلد سوم).

۵۲۱- مگر افرادی نادر که با فقر اختیاری زندگی می کنند، یا کسانی که بر محرومیت و ستمهای معیشتی شکیبایی می ورزند.

۵۲۲- فتوای ((شیخ طوسی)) را درباره زمین (اراضی) ملاحظه کنید، فصل ۳، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۵۲۳- فصل ۱، از این باب (جلد سوم).

۵۲۴- ((ثواب الاعمال و عقاب الاعمال)) ۳۳۱ / .

۵۲۵- ((وسائل)) ۳ / ۵۵۸، از احادیث نبوی .

۵۲۶- ((مکارم الاخلاق)) ۲۵۶ / ، ((وسائل)) ۱۲ / ۱۵۸.

۵۲۷- ((بحار)) ۷۳ / ۹۲.

۵۲۸- ((نهج البلاغه)) ۸۹ / ؛ ((عبد)) ۱ / ۶۰.

۵۲۹- شاگرد محمد بن ادریس شافعی (م : ۲۰۴ ق)، و استاد محمد بن اسماعیل بخاری (م : ۲۵۶ ق)، و مسلم بن حجاج نیشابوری (م : ۲۶۱ ق)، مؤلفان دو ((صحیح)) معروف (صحیح بخاری و صحیح مسلم)، و یکی از چهار فقیه بزرگ اهل سنت و پیشوای مذهب حنبلی . وی به خدمت حضرت امام موسی بن جعفر (ع) نیز می رسید و بهره مند می شد. هنگامیکه آن امام معصوم (ع)، در زندان هارون عباسی مسموم گشت ، و عالمان درباری به دستور هارون گواهی کردند که مرگ آن امام طبیعی بوده است و مسموم نگشته است ، و عالمان درباری به دستور هارون گواهی کردند که مرگ آن امام طبیعی بوده است و مسموم نگشته است ، احمد حنبل گواهی نکرد، و هر چه از سوی دربار هارون او را آزار دادند، نپذیرفت و نوشت - ((سفینه البحار)) ۱ / ۳۰۲ - ۳۰۳ - چاپ سنگی).

۵۳۰- ((مناقب)) ۲ / ۹۹.

۵۳۱- اینها اموری است که چند و چون آنها باید در ((علم اقتصاد)) روشن گردد. ما فقط اصول بنیادین ((مکتب اقتصادی اسلام)) رامطرح می کنیم .

۵۳۲- اینها اموری است که چند و چون آنها باید در ((علم اقتصاد)) روشن گردد. ما فقط اصول بنیادین ((مکتب اقتصادی اسلام)) رامطرح می کنیم .

فصل بیست و هفتم : مبارزه ای نابودگر با اسراف و تبذیر

بنابراین ، ترك مصرف آزاد و طرد آن ، به همانگونه که به نجات انسان می انجامد، سبب آن می شود که متکثران بازارهای مصرف تولیدهای خود را نیز از دست بدهند؛ پس لازم است هر چه بیشتر مبارزه بر ضد آزادی مصرف در سرلوحه برنامه های اقتصادی و معیشتی هر اجتماعی قرار گیرد، هر اجتماعی که می خواهد به صورتی انسانی و سالم و مستقل و نیرومند و سربلند زندگی کند.

فصل بیست و هفتم : مبارزه ای نابودگر با اسراف و تبذیر

أ - نگاهی کلی

قرآن :

۱ کلو و اشربوا و لاتسرفوا، انه لا یحب المسرفین (۵۳۳)

بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، که خدا اسرافکاران را دوست نمی دارد.

۲ کلو من ثمره اذا اثمر و آتوا حقه يوم حصاده ، و لاتسرفوا، انه لا یحب المسرفین .(۵۳۴)

از میوه آن (درختان باردار) هنگامی که بار دادند بخورید، و روز چیدن ، حق (مستحقان) را بدهید، و اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی دارد.

۳ ثم صدقناهم الوعد فاءنجیناهم و من نشاء، و اءهلکنا المسرفین (۵۳۵)

سپس وعده ای را که داده بودیم انجام دادیم ، و آنان و کسانی را که می خواستیم نجات دادیم ، و مسرفان را هلاک کردیم .

۴ و آت ذا القربى حقه و المسکین و ابن السییل ، و لاتبذر تبذیرا.(۵۳۶)

به خویشاوند حق او را بده و به مسکین و در راه مانده (نیز)، و به هیچگونه تبذیر (بیهوده خرجی) مکن .

حدیث :

۱ النبی (ص) - فیما رواه الامام الصادق (ع) : ... ان اعصافا من ائمتی لایستجاب لهم دعاؤهم ... و رجل رزقه الله مالا کثیرا فانفقہ ، ثم اقبل یدعو: یا رب ارزقنی ! فیقول الله عز و جل : الم ارزقک رزقا واسعا؟ فهلا اقتصدت فیه کما اءمرتک و لم تسرف ، و قد نهیتک عن الاسراف ... (۵۳۷)

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع) ...گروههایی از امت من دعایشان مستجاب نمی شود... و مردی که خدا مال فراوانی روزی او سازد، و او آن مال را خرج (و ولخرجی) کند، سپس رو به دعا

آورد و بگوید: پروردگارا به من روزی بده ! خداوند بزرگ به چنین کسی می گوید: ((مگر به تو روزی گسترده ندادم ، چرا - چنانکه به تو امر کرده بودم - میانه روی نکردی و به اسراف پرداختی ، در صورتی که من تو را از اسراف نیز نهی کرده بودم ؟)).

این تعلیم نبوی دلیل بر آن است که هر کس خدا روزی گسترده به او داد، حق ندارد آن را هر گونه دلش خواست به مصرف برساند، زیرا اینکار با قانونمندی جهان و توازن روزیها و ارزاق در تضاد است ؛ پس بر توانگر نیز لازم است که میانه روی اختیار کند. و چون میانه روی کند رزق او افزون می شود، و هم می تواند افزونی را به دیگران ببخشد و آنان را بهره مند سازد. و فضیلت واسطه شدن در رساندن خیر به دیگران - که چنین وسعتی در زندگی نداشته اند - از آن او خواهد بود. پس اسلام به هیچ روی روا نمی دارد که آنان که از امکانات وسیعی برخوردارند، به هر گونه که دلشان خواست مصرف کنند، در صورتی که در کنار ایشان شکمهایی گرسنه و جگرهایی سوخته وجود داشته باشد، نه ، چنین چیزی از مسلمانی نیست .

در این باره ، تعلیمی بزرگ ، از امام علی بن الحسین سجاد(ع) ، در ((صلوات شعبانیه)) رسیده است : ((و ارزقنی مؤاساة من قترت علیه من رزقك ، بما وسعت علی من فضلك... (۵۳۸) به من توفیق ده ، تا کسانی را که روزی کمتری داده ای ، در آن بیشتر که بهره من کرده ای ، سهم سازم و بهری را به آنان دهم ...)). پس کسی که روزی وسیع دارد، باید نسبت به کسانی که با تنگی و سختی رو به رو هستند، ((مؤاسات)) داشته باشد، یعنی بهری و بخشی از مال و امکانات خود را به آنان ببخشد، که خداوند متعال او را واسطه قرار داده است (و اءنفقوا مما جعلکم مستخلفین فیه (۵۳۹) از آنچه خدا شما را در آن جانشین (دیگران) قرار داده است ، انفاق کنید).

اسلام این است و برنامه درخشان آن این ؛ و این سخن پیشوای معصوم آن است ؛ و این روح تعلیم اسلام است ، چه قرآنی و چه حدیثی : حدیث نبوی ، یا علوی ، یا سجادی ، یا جعفری ، یا رضوی ، یا از دیگر امامان . و باید مسلمانان جز به این منهاج روشن نروند - از هرکس و هر گونه - زیرا که با هیچ روشی دیگر این تعلیم درخشان و برنامه های انسانی عملی نخواهد شد؛ و هیچ چیز دیگر نمایانگر دین حنیف خدا نمی تواند بود، و سبب پیشرفت اسلام و مسلمانان نخواهد گشت .

۲ الامام علی (ع) : فدع الاسراف مقتصدا... (۵۴۰)

امام علی (ع) : ...اسراف رافرو گذار و میانه رو باش ...

۳ الامام السجاد (ع) : ...و نعوذ بك من تناول الاسراف . (۵۴۱)

امام سجاد (ع) : ...پناه می بریم به تو (ای خداوند)، از اسراف کردن ...

۴ الامام السجاد (ع) : و امنعنی من السرف . (۵۴۲)

امام سجاد(ع) : ...مرا از اسرافکاری بازدار...

۵ الامام السجاد(ع) : و احجینی عن السرف و الازیاد(۵۴۳)

امام سجاد(ع) : مرا از اسراف و زیاده روی دور گردان ...

۶ الامام الصادق (ع) : ان القصد امر یحبه الله عز و جل ، و ان السرف امر یرفضه الله عز و جل ... (۵۴۴)

امام صادق (ع): میانه روی چیزی است که خدای بزرگ آن را دوست می دارد، و اسراف چیزی است که خدای بزرگ آن را دشمن می دارد.

۷ الامام العسکری (ع): ...علیک بالاعتصام، و ایاک و الاسراف فانه من فعل الشیطة. (۵۴۵)

امام عسکری (ع): ...بر تو باد به میانه روی و پرهیز از اسراف که آن کاری شیطانی است .

ب - تعریف اسراف و حدود آن

قرآن :

۱ و الذین اذا اءنفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا و کان بین ذلک قواما(۵۴۶)

کسانی که چون خرج کنند نه اسراف کنند و نه خست ورزند؛ و میان این دو حالتی میانه و معتدل باشد.

حدیث :

۱ النبی (ص) - فی تفسیر قوله تعالى : ((و الذین اذا اءنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا)) : من اءعطی فی غیر حق فقد اءسرف و من منع عن حق فقد قتر(۵۴۷)

پیامبر (ص) - در تفسیر آیه بالا ((و الذین اذا اءنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا)): هر کس در غیر مورد لازم (بجا و درست) خرج کند اسراف کرده است، و هرکس از خرج کردن در جای لازم (بجا و درست) تن زند خست ورزیده است .

۲ النبی (ص): لا خیر فی السرف و لا سرف فی الخیر(۵۴۸)

پیامبر (ص): نه خیر در اسراف است و نه اسرافی در خیر

شاید معنی واضح باشد، زیرا قید ((در خیر (کارها و موارد مفید و سودمند فردی یا خانوادگی یا اجتماعی))) که در حدیث نبوی آمده است هر گونه خرج کردن و هزینه گذاری و مصرفی را که خارج از حدود شرعی مصرف، یعنی حد اعتدال و میانه روی باشد نفی می کند؛ زیرا آنچه خارج از این حد باشد دیگر خیر نیست پس این حدیث لزوم رعایت میانه روی و همچنین بلنذهمتی و استواری در کار را نفی نمی کند.

۳ الامام علی (ع): کل مازاد علی الاقتصاد اسراف (۵۴۹)

امام علی (ع): هر چه افزون بر میانه روی باشد اسراف است .

۴ الامام علی (ع): ما فوق الکفاف اسراف. (۵۵۰)

امام علی (ع): بیش از کفاف (مقدار متعارف رفع نیازها) اسراف است .

۵ الامام الصادق (ع): اءدنی الاسراف هراقة فضل الاناء، و ابتذال ثوب الصون، و الفاء النوی. (۵۵۱)

امام صادق (ع): کمترین اسراف بر زمین ریختن زیادی آب ظرف است، و لباس نو را در جای لباس کار پوشیدن، و به دور انداختن هسته خرما.

٦ الامام الصادق (ع): انما السرف اءن تجعل ثوب صونك ثوب بذلتك (بذلك - خ ل). (٥٥٢)

امام صادق (ع): اسراف عبارت از آن است که لباس نو (و آبرومندانه) را در جایی که باید لباس فرسوده (و لباس کار) پوشید بپوشی.

٧ الامام الصادق (ع): ان القصد اءمر يحبه الله عز و جل ، و ان السرف اءمر يبغضه الله عز و جل ، حتى طرحك النواه ، فانها تصلح لشيء ، و حتى صبك فضل شرابك. (٥٥٣)

امام صادق (ع): میانه روی چیزی است که خدای بزرگ آن را دوست می دارد. و اسراف چیزی است که خدای بزرگ آن را دشمن می دارد، حتی به دور انداختن هسته، که آن نیز برای کاری شایسته است، و حتی بر زمین ریختن زیادی نوشابه.

٨ الامام الصادق (ع): ليس فيما اءصلح البدن اسراف ... انما الاسراف فيما اءتلف المال و اءضر بالبدن. (٥٥٤).

امام صادق (ع): در آنچه مایه اصلاح بدن (و تندرستی) شود اسراف نیست ...

بلکه اسراف در چیزی است که مال را تلف می کند و به بدن آسیب می رساند.

از این سخن امام صادق (ع): ((در آنچه مایه اصلاح بدن است، اسراف نیست))، تجاوز از حد میانه مقصود نیست، زیرا که در احادیث دیگر آمده است که ((آنچه از حد میانه روی تجاوز کند، به بدن و سلامت آن زیان می رساند.)) (٥٥٥) پس حدیث، ناظر به کیفیت چیزی است که برای سلامت و تندرستی مصرف شود.

٩ الامام الصادق (ع): اتق الله و لا تسرف و لا تقتّر، و كن بين ذلك قوما، ان التّبذير من الاسراف ، و قال الله : ((لا تبذر تبذيرا))؛ ان الله لا يعذب على القصد. (٥٥٦)

امام صادق (ع): از خدا بترس، و نه زیاده روی کن و نه تنگ نظری، و میان این دو، حالتی ((قوامی)) (معتدل و کفافی) داشته باشد. (و بدانکه) تبذیر (خرجهای بیهوده و برخلاف) نیز نوعی اسراف است، خداوند فرموده است: لا تبذر تبذیرا، به هیچ روی و هیچگاه تبذیر مکن))؛ و خدا بر میانه روی کسی را عذاب نمی کند.

١٠ الامام الكاظم (ع) - اسحاق بن عمار قال : قلت لاءبي ابراهيم الكاظم (ع) : الرجل يكون له عشرة اءقمصة ، اءيكون ذلك من السرف ؟ فقال : لا ، ولكن ذلك اءبقى لثيابه ، و لكن السرف اءن تلبس ثوب صونك فى (ال)مكان القذر. (٥٥٧)

امام کاظم (ع) - اسحاق بن عمار می گوید: به امام موسای کاظم (ع) گفتم: مردی ده پیراهن دارد، آیا این اسراف است؟ فرمود: ((نه، چون سبب بیشتر ماندن (و دوام کردن) جامه های او می شود؛ اسراف آن است که لباس پاکیزه ات را در جای کثیف بپوشی).

بنگرید!

این حدیث و همانندهای آن به دو حکمت از حکمتهای اقتصادی اشاره دارد:

اول: اینکه چند جامه داشتن برای باقی ماندن آن و دوام داشتن جامه در زمانی درازتر باشد، نه برای مقصدی دیگر. و این چگونگی رفتاری اقتصادی است نه اسراف، برای کسی که داشتن چند جامه برای

او مناسب باشد. در حدیث اجازه داشتن بیش از ده پیراهن نیز آمده است ، در صورتی که منظور همان هدف یاد شده باشد، و نیازمندی به جامه در آنجا یافت نشود؛ چه در حدیث آمده است که من کان عنده فضل ثوب ، و قدر اءن یخص به مؤ منا یحتاج الیه ، فلم یدفعه الیه ، اءکبه الله فی النار علی منخریه (۵۵۸)، ((کسی که جامه ای بیش از مصرف دارد و می تواند مؤ منی را که به آن نیاز دارد با آن جامه بپوشاند و چنین نکند، خدا او را بر رو در آتش می افکند)). باید احادیث را باهم جمع کرد، و در کنار یکدیگر فهمید.

دوم : جامه پاکیزه و مخصوص حفظ آبرو، در کارهای کثیف و جاهای کثیف نباید پوشیده شود، زیرا که اسراف است . و این روشن است . و در هر حال باید - طبق احادیث بسیار - لباس پوشیدن و خریدن آن و نگاه داشتن آن (مانند چیزهای دیگر)، از حدود قوامی و معتدل در نظر اسلام نگذرد، و مردمانی نیازمند لباسهای ذخیره و اضافی صاحبان آنها نباشند، مقتضای جمع میان احادیث - که به آن اشاره شد - این است ؛ چنانکه در حدیثی از امام صادق (ع) گذشت که : القصد اءمر یحبه الله عز و جل (۵۵۹)، میانه روی چیزی است که خدای بزرگ آن را دوست می دارد)) و ان الله لا یعذب علی القصد

(۵۶۰)، ((خدا کسی را بر میانه روی عذاب نمی کند)). پس آنچه بیرون از حد میانه روی (و زندگی اقتصادی) باشد، چیزی است که خدا آن را دشمن می دارد و بر آن عذاب می کند؛ و به همین جهت تعالیم اسلامی آن را مجاز نمی داند.

و آشکار است که احادیث ((قصد)) (تأکید بر میانه روی در زندگی) - و نیز آیات آن - حاکم بر احادیث تعدد و فزون داشتن است ، که شمار آنها نیز اندک است ، و در آنها به حکمت اقتصادی که مراعات آن موجب جواز شده است ، اشارت رفته است .

ج - نهی از غرق گشتن در مصرف و بر خورداری

قرآن :

۱ ذرهم یاءکلوا و یتمتعوا و یلهمم الاءمل ، فسوف یعلمون # (۵۶۱)

به حال خودشان واگذار، تا بخورند و هر چه بخواهند بهره مند شوند، و آرزو مشغولشان دارد، پس به زودی (عاقبت این کار را) خواهند دانست #

۲ ان الله یدخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات من تحتها الاءنهار، و الذین کفروا یتمتعون و یاءکلون کما تاءکل الاءنعام ، و النار مثنوی لهم # (۵۶۲)

خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند، به باغهایی در می آورد که از زیر درختان (و غرفه های) آنها نهرها روان است ؛ و کسانی که کافر شدند، از دنیا بهره مند می شوند و همچون چارپایان می خورند؛ لیکن دوزخ جایگاه همواره آنان است #.

۳ زین للناس حب الشهوات ، من النساء و البنین و القناطر المقنطرة من الذهب و الفضة و الخیل المسومة و الاءنعام و الحرث ، ذلک متاع الحیاة الدنیا، و الله عنده حسن المآب # (۵۶۳)

خواهشهای نفسانی (لذت طلبی و کامرانی)، در نظر مردم دنیا جلوه کرده است ، یعنی زنان ، فرزندان ، زر و سیم (اموال فراوان و) انباشته ، و اسبان نشاندار (نژاده)، و چارپایان و کشتزارها؛ اینها همه کالای این جهان (گذران) است ، و بازگشتگاه نیکو در نزد خداوند است #

حدیث :

۱ الامام علی (ع): القصد مثراة ، و السرف متواة (۵۶۴)

امام علی (ع): میانه روی افزایش ثروت است و اسراف نابود کننده آن .

۲ الامام الصادق (ع) - فیما رواه عن آبائه : ان علیا کان لا ینخل له الدقیق ، و کان علی (ع) یقول : ((لا تزال هذه الائمة بخیر مالم یلبسوا لباس العجم ، و یطعموا اءطعمة العجم ، فاذا فعلوا ذلك ضربهم الله بالذل .(۵۶۵)

امام صادق (ع) - به روایت از پدرانش : برای علی آرد را نمی بیختند، و علی (ع) می فرمود: ((کار این امت به خیر است تا آن زمان که لباس عجم (اشراف غیر عرب) نپوشند و خوراکیهای عجم نخورند؛ و چون چنین کنند، خدا آنان را خوار می کند)).

مسلمانان در صدر اسلام زندگی ساده داشتند، و ایمان اسلامی - از راه برانگیختن آنان به ساده زیستی و بی نیازی و ترک پرمصرفی - از آنان امتی استوار و نیرومند و متکی به خود و عزیز ساخته بود، و به سبب همین صفتهای ارزشی بود که بر هر کس که با آنان کارزار می کرد پیروز می شدند؛ لیکن از آن بعد - بیشتری - در نعمتهای رنگارنگ فرو رفتند، و به زندگیهای اشرافی و اسراف روی آوردند، و آن روحیات بالا را که با آنها خویگر شده بودند از دست دادند. و جامعه انقلابی، تا زمانی که ساده زیستی و پایداری را ترک نکرده است، به هدفهای خود می رسد؛ لیکن در غالب احوال عکس این می شود.

۳ الامام الکاظم (ع): من اقتصد و قنع ، بقیت علیه النعمة . و من بذر و اءسرف ، زالت عنه النعمة .(۵۶۶)

امام کاظم (ع): هر کس میانه رو و قانع باشد، نعمت در دست او باقی می ماند. و هر کس به تبذیر و اسراف پردازد، نعمت از او زایل می گردد.

ترک میانه روی و قناعت موجب سقوط جامعه مصرفی است و ناتوان ماندن آن از ادامه مناسب تولیدات خود و گستردن دامنه آنها؛ و سرانجام کارش به آنجا می کشد که نیازمند پیگانگان و وابسته به آنان شود. و این مشکل سرزمینهای است که مصرفگرایی فراوان بر آنها تحمیل شده است . بنابراین ، حدیثی که از امام موسای کاظم (ع) نقل شد، به دو اصل مهم اشاره می کند:

۱ - مردمی که مقتصد و قانع باشند، نعمت آنان دوام پیدا می کند، و به خود بسندگی دست می یابند، و از عزت و استقلال بهره مند می شوند.

۲ - مردمی که به تبذیر و اسراف روی آورند، نعمت از آنان روی می گرداند، و به دیگران نیاز پیدا می کنند و خوار می شوند.

د - مسرفان و از بین رفتن حق --وق دیگران به دست ایشان

قرآن :

۱ ... و اءهلکنا المسرفین # (۵۶۷)

... مسرفان را هلاک کردیم #

۲ ... ان الله لا یهدی من هو مسرف کذاب # (۵۶۸)

... خداوند کسی را که مسرف و دروغگو است هدایت نمی کند #

۳ ... کذلک زین للمسرفین ما کانوا یعملون # (۵۶۹)

... بدینسان (با وسوسه شیطان)، کردار مسرفان (و مشرکان)، به نظرشان آراسته (و پیراسته) آمد (آنچه می کردند، نیک و خوشنما می پنداشتند) #

۴ ... ان المسرفین هم اءصحاب النار # (۵۷۰)

... مسرفان همدمان دوزخند.

حدیث :

۱ النبی (ص) - فیما رواه الامام علی بن الحسین السجاد: للمسرف ثلاث علامات : یاءکل ما لیس له ، و یلبس ما لیس له ، و یشتری ما لیس له . (۵۷۱)

پیامبر (ص) - به روایت امام سجاد (ع): مسرف سه نشانه دارد: آنچه را که از آن او نیست می خورد، و آنچه را که از آن او نیست می پوشد، و آنچه را که از آن او نیست می خرد.

۲ الامام علی (ع): للمسرف ثلاث علامات : یاءکل ما لیس له ، و ما یشتری ما لیس له ، و یلبس ما لیس له . (۵۷۲)

امام علی (ع): ... مسرف سه علامت دارد: آنچه مال او نیست می خورد، آنچه مال او نیست می خرد، و آنچه مال او نیست می پوشد.

۳ الامام الصادق (ع): ... للمسرف ثلاث علامات : یشتری ما لیس له ، و یلبس ما لیس له ، و یاءکل ما لیس له ... (۵۷۳)

امام صادق (ع): مسرف سه نشانه دارد: آنچه مال او نیست می خرد، آنچه مال او نیست می پوشد، و آنچه مال او نیست می خورد...

بنگرید!

این حدیثها از تعالیم بزرگ و شگفت آور و خیره کننده اسلام است درباره اقتصاد و معیشت و مالکیت و تربیت ، چرا؟ چون مال شخصی انسان را، همینکه از حد متوسط مصرف تجاوز کند، مال انسان نمی شمارد، و حق تصرف او را در مال خود روا نمی داند؛ می بینید که پیامبر اکرم (ص) و امام علی بن ابیطالب (ع) و امام جعفر صادق (ع)، بصراحت درباره اسراف کننده می گویند: ((چیزی را می خورد که مال او نیست ... و چیزی را می خرد که مال او نیست (و حق تصرف در آن ندارد)...)). پس مال انسان نبودن چیزی و حق استفاده نداشتن انسان از چیزی ، اعم از آن است که ملک او باشد یا نه . بنابراین ، در نگرش اسلامی ، این امکان وجود دارد که چیزی باشد که برای مالک آن چیز استفاده کردن

از آن روا نباشد، زیرا تا این اندازه حق مصرف ندارد، با وجود اینکه مالک است .

و این آموزشی است بسیار بزرگ ، در کار تربیت انسان و اقتصاد و زندگی و اصلاح اجتماع و اقامه عدل . و آیا حق این تعالیم و احکام ادا شده است ؟ و آیا وظیفه ((فقاہت اسلامی)) و ((حاکمیت اسلامی)) نیست که با پشتکاری استوار، به تجسم بخشیدن و عملی کردن این تعالیم اقدام کنند، و در نتیجه ، حقوق و ارزاق فقیران و محرومان را (که از عوامل تربیت و تدین و منش داری و عفت و سعادت آنان است)، از غصب ثروتمندان خارج سازند و به دست خود آنان برسانند؟

و هنگامی که در تعالیم اسلامی می بینیم که آموزگاران الهی ، ریختن باقیمانده آب طرف را به زمین و دورانداختن هسته خرما را اسراف می شمارند،(۵۷۴) حکم چنگ انداختن به بخش بزرگی از خوردنیها و پوشیدنیها و خانه ها و... انحصار طلبی در آنها چه خواهد بود؟! امیرالمؤمنین (ع) - در حکمتی بزرگ - می فرماید: ((پرخوری اسراف است))(۵۷۵)، یعنی اسراف تنها به آن نیست که خوراکیهایی را در سبدهای خاکروبه بریزند، بلکه شامل آنچه می خورند و شکم را بیش از اندازه پر می کنند نیز می شود.

و اینها همه ، دلایلی آشکار بر آن است که اسلام مصرف را محدود کرده است ، هر چند ملک طلق خود شخص باشد. و اما احوال مسرفان و زیانهای انسانی و اجتماعی و دینی و سیاسی آنان و عاقبت کار ایشان ، شاید تفاوت فراوانی با احوال متکثران و مترفان نداشته باشد، که بیشترشان از همان گروهند؛ به فصلهای گذشته باز گردید(۵۷۶)، و آنچه را مربوط به این موضوع است - از نو و با ژرفنگری - بخوانید.

ه - مسرفان ، فسادکنندگان در زمین

قرآن :

۱ و لا تطیعوا اءمر المسرفین # الذین یفسدون فی الارض و لا یصلحون (۵۷۷)

از مسرفان اطاعت نکنید کسانی که در زمین فساد می کنند و به اصلاح نمی پردازند #

فیض کاشانی می گوید: ((تعبیری که در آیه (آیه بالا) آمده است یفسدون ... و لا یصلحون دلیل بر آن است که مسرفان صددرصد مفسدند(۵۷۸)

و - خدای متعال مسرفان را دوست نمی دارد

قرآن :

۱ ... کلو من ثمره اذا اءثمر، و آتوا حقه یوم حصاده ، و لاتسرفوا، انه لا یحب المسرفین (۵۷۹)

... از میوه آن ، چون میوه داد بخورید، و در روز میوه چیدن (درو کردن) حق آن را (به صاحبان حق) بدهید، و اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی دارد.

۲ ... و کلو و اشربوا، و لاتسرفوا، انه لا یحب المسرفین (۵۸۰)

...بخورید و بیاشامید، و اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی دارد

شیخ طبرسی می گوید: انه لایحب المسرفین ، اءی : بیغضهم ،، ((یعنی خداوند مسرفان را دشمن می

حدیث :

۱ الامام الصادق (ع) - فیما رواه ابان بن تغلب : اتری الله اعطی من اعطی من کرامته علیه ؟ و منع من منع من هوان به علیه ؟ لا، و لكن المال مال الله ، يضعه عند الرجل و دائع ، و جوز لهم ان یأكلوا قصدا، و یشربوا قصدا، و یلبسوا قصدا، و ینکحوا قصدا، و یركبوا قصدا، و یعودوا بما سوی ذلك علی فقراء المؤمنین و یلموا به شعثهم ؛ فمن فعل ذلك كان ما یأكل حلالا، و یشرب حلالا، و یركب حلالا، و ینکح حلالا. و من عدا ذلك كان علیه حراما - ثم قال : - و لا تسرفوا، انه لا یحب المسرفین . اتری الله ائتمن رجلا علی مال خول له ان یشتری فرسا یعشره آلاف درهم و یجزیه فرس بعشرین درهما... و قال : ((و لا تسرفوا، انه لا یحب المسرفین)) (۵۸۲)

امام صادق (ع) - به روایت ابان بن تغلب : آیا چنان تصور می کنی که خداوند، کسی را که مالی داده است محترم می دانسته است ، و کسی را که محروم داشته است خوار شمرده است ؟ هرگز! بلکه مال ، مال خدا است ، و آن را در نزد اشخاص به امانت می گذارد، و بر ایشان روا می دارد که از آن با میانه روی بخورند، و با میانه روی بنوشند، و با میانه روی بیوشند، و با میانه روی زناشویی کنند، و با میانه روی از مرکب استفاده کنند؛ و هر چه جز آن (مصرف اقتصادی) باشد، به فقرای مؤمنان دهند، و به نابسامانی زندگی ایشان سامان بخشند؛ پس هر کس چنین کند، آنچه می خورد حلال است ، و آنچه می نوشد حلال است ، و سواری و مرکب او حلال است ، و زناشویی او حلال . و هرکس چنین نکند بر او حرام خواهد بود. و سپس فرمود: لا تسرفوا، انه لا یحب المسرفین ، ((اسراف مکنید که خدا مسرفان را دوست نمی دارد. آیا خیال می کنی که چون خدا به کسی مالی دهد و او را در آن امین بداند، به او این اجازه را می دهد که اسبی را به ده هزار درهم برای سوار شدن خود بخرد، در صورتی که اسبی به بهای بیست درهم برای او کافی باشد؟... و در قرآن بفرماید: و لا تسرفوا، انه لا یحب المسرفین #)).

بنگرید!

پیش از این گفتیم که اموال ، از سوی خداوند، بعنوان امانت و عاریه در نزد مالکان آنها گذارده شده است . اکنون به این تعلیم الهی توجه کنید که مصرف شدن اموال را به دست صاحبان آنها به دو گونه حلال و حرام تقسیم کرده است . حلال مصرف کردن به حد اعتدال و میانه روی است ، و حرام مصرف کردن زاید بر آن . و به این مطلب اشاره می کند که توانگران امین شمرده شدگانند از سوی خداوند در اموالی که دارند، پس لازم است ، چنان عمل کنند که در امانت عمل شود.

پس اگر ثروتمندان به این منشور اسلامی که از امام جعفر صادق (ع) صادر شده است - و دیگر احکام و مقیاسهای اسلامی مؤید آن است - عمل کنند، و خوردن و نوشیدن و پوشیدن و سوار شدن و مسکن گزیدن و دیگر نیازهای ایشان با میانه روی همراه باشد، و افزون بر آن را به فقیران و بینوایان و کم چیزان تقسیم کنند، امکان آن هست که در جامعه اسلامی نیازمند و تیره بختی بهم رسد؟ و آیا باز هم مفساد سقوط آور و ویرانگر برخاسته از نیازمندی و نداری ، راهی برای آشکار شدن پیدا می کنند؟ و کار تربیت و فرهنگ و علم و اخلاق و پیشرفت و سربلندی ، در جامعه های اسلامی به جایی می رسد، که اکنون - در بسیاری موارد - در زندگی قشرهایی چند با آن رو به رو هستیم ؟

ز - تبذیر و نهی قاطع از آن

قرآن :

۱ و آت ذاالقربى حقه و المسكين و ابن السبيل ، و لا تبذر تبذيرا(۵۸۳)
حق خویشاوند را بده ، و به مسکین و در راه مانده (نیز)، و به هیچ گونه تبذیر مکن
حدیث :

۱ النبى (ص) : من بذراء فقره الله .(۵۸۴)

پیامبر (ص) : هر که تبذیر (بیهوده خرجی) کند، خدا او را فقیر خواهد کرد.

۲ الامام على (ع) : كن سمحا و لا تكن مبذرا.(۵۸۵)

امام علی (ع) : دست و دل باز باش ، ولی بیهوده خرج مکن .

۳ الامام على (ع) : لا جهل كالتبذير.(۵۸۶)

امام علی (ع) : هیچ جهالتی همچون بیهوده خرجی نیست .

۴ الامام السجاد(ع) : ... و اقبضنى بلطفك عن التبذير.(۵۸۷)

امام سجاد(ع) : ... (خداوندا!) دست مرا به لطف خویش ، از تبذیر بسته دار.

۵ الامام الصادق (ع) - اءبو بصير قال : ساءلت اءبا عبدالله (ع) فى قوله : ((و لا تبذر تبذيرا))؟ قال :
بذل الرجل ماله و يقعد ليس له مال . قال : فيكون تبذير فى حلال ؟ قال : نعم .(۵۸۸)

امام صادق (ع) - ابوبصیر می گوید: از اباعبدالله (ع) پرسیدم ، این سخن خداوند یعنی چه : ((و لا تبذر تبذيرا))؟ فرمود: یعنی اینکه مردی همه مالش را ببخشد و نادر شود. پرسیدم : در خرجهای حلال هم تبذیر هست ؟ فرمود: آری .

ح - تبذیرگران برادران شیاطینند

قرآن :

۱ ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين ، و كان الشيطان لربه كفورا(۵۸۹)

تبذیر کنندگان ، برادران (یاران) شیاطینند، و شیطان به درگاه پروردگار خویش بس ناسپاس بود #

حدیث :

۱ الامام الصادق (ع) : ... من اءنفق شيئا فى غير طاعة الله ، فهو مبذر.(۵۹۰)

امام صادق (ع) : ... هر کس چیزی را در غیر طاعت خدا (بیهوده ، یا برای معصیت) خرج کند، تبذیر گراست .

این چارچوب که امام جعفر صادق (ع) معین فرموده است - و امثال آن - را بخوانید، و سپس به اموال ثروتمندان و متکاثران و کیفیت و کمیت خرج کردنهای ایشان بنگرید، آنگاه در برابر ایشان و اعمال

آزادیهای اقتصادی و مصرفی آنان ایستاری برای خود برگزینید که خدا و رسول خدا (ص) از آن راضی باشند، و با کتاب آسمانی نازل شده برای برقرار شدن قسط در میان مردم موافق در آید، و از غیر خدا مترسید، و از مداهنه پرهیزید، و خود را مغریبید، و به وجدان خود دروغ مگویید، و بکوشید تا از هیچ دروغی و تزویری فریب مخورید.

ط - تذبذیر گر مفسد است

قرآن :

۱ و اذا تولى سعى فى الارض ليفسد فيها و يهلك الحرث و النسل ، و الله لا يحب الفساد(۵۹۱)

چون (انسان ظاهر ساز) از تو دور شود، در آن می کوشد که در زمین فساد کند، و کشت و نسل را از میان ببرد، و خداوند فساد را دوست نمی دارد

در حدیثی از حضرت امام جعفر صادق (ع) رسیده است ، که مقصود از ((حرث و نسل))، در این آیه ، ((دین)) و ((مردمان)) است (۵۹۲)؛ یعنی انسانهای ظاهر ساز بی اعتقاد می کوشند تا دین را از میان ببرند، و مردمان را تباه کنند. و از حدیثی که هم اکنون از امام صادق (ع) نقل می شود به دست می آید که تذبذیرکنندگان مشمول این آیه اند، و عامل فسادند که خدا آن را دوست نمی دارد.

حدیث :

۱ الامام الصادق (ع) : بشر بن مروان قال : دخلنا على ابي عبدالله (ع) : فدعى برطب ، فاعقبل ، بعضهم يرمى بالنوى ، قال : فاءمسك ائبو عبدالله يده فقال : ((لا تفعل ، ان هذا لمن التذبذير ، و ان الله لا يحب الفساد)).(۵۹۳)

امام صادق (ع) - بشر بن مروان می گوید: نزد امام صادق (ع) رفتیم ، دستور داد تا خرما آورند. یکی از حاضران پس از خوردن خرما هسته آن را پرت می کرد. امام صادق (ع) دست او را گرفت و فرمود: ((چنین مکن ، که این کار تذبذیر به شمار می آید، و خدا فساد (از جمله تذبذیر) را دوست نمی دارد)).

ی - تذبذیر گر به خواسته خویش نمی رسد

حدیث :

۱ الامام على (ع) : اءلا! و ان اعطاء المال فى غير حقه تذبذير و اسراف ، و هو يرفع صاحبه فى الدنيا ، و يضعه فى الآخرة ، و يكرمه فى الناس ، و يهينه عند الله ، و لم يضع اءمرؤ ماله فى غير حقه ، و عند غير اءهله ، الا حرمة الله شكرهم ، و كان لغیره و دهم ، فان زلت به النعل يوما فاحتاج الى معونتهم ، فشر خدين و الاءم خليل (۵۹۴)

امام علی (ع) : آگاه باشید! خرج کردن مال در راه نادرست (و بیهوده) تذبذیر و اسراف است ، و این کار خرج کننده را در دنیا بالا می برد، و در آخرت پایین می آورد، و او را در نزد مردم بزرگ می کند، و در نزد خدا خوار؛ هیچ کس مال خود را در راه ناصواب و برای نااهلان خرج نکرد، مگر اینکه خداوند او را سپاسگزاری (و حقشناسی) ایشان محروم ساخت ، و از محبت ایشان بی نصیب گردانید، و اگر روزی پای او لغزید (و دچار حادثه ای شد) و به کمک آنان نیازمند گردید، دید که بدترین یاران و پست

ترین دوستانند.

تذیل : از تبتیرگری تا تنگ نظری

قرآن :

۱ و لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك و لا تبسطها كل البسط، فتتعد ملوما محسورا(۵۹۵)

دست خویش به گردن خود میند (و در خرج کردن خسیسی مکن)، و یکباره همه آن را مگشای (و هرچه داری مده)، چه در این صورت ، همی سرزنش شوی و دریغ خوری#

حدیث :

۱ الامام علی (ع) : کن سمحا و لا تکن مبذرا، و کن مقدرا و لا تکن مقترا.(۵۹۶)

امام علی (ع) : دست و دل باز باش ، نه تبتیرگر (ولخرج)؛ و میانه رو باش ، نه تنگ نظر (خسیس).

۲ الامام السجاد(ع) : اللهم صل علی محمد و آله ، و احجینی عن السرف و الازدیاد، و قومنی بالبذل و الاقتصاد، و علمنی حسن التقدير، و اقبضنی بلطفك عن التبتیر، و اءجر من اءسباب الحلال اءزراقی ، و وجه فی اءبواب البر انفاقی .(۵۹۷)

امام سجاد(ع) : خدا بر محمد و آل محمد درود فرست ، و مرا از اسراف و زیاده روی دور ساز، و به بخشیدن با میانه روی توانم ده ، و راه خرج کردن درست را به من بیاموز، و به لطف خود دست مرا از تبتیر بند، و روزی مرا از راه حلال به من برسان ، و خرج کردنم را در راه نیکوکاری قرار ده .

۳ الامام الرضا(ع) - قال العباسی راوی الحدیث : استاءذنب الرضا(ع) فی النفقة علی العیال ؟ فقال : بین المکروهین . قال : فقلت : جعلت فداک ، لا والله ، ما اءعرف المکروهین ، قال : فقال لی : یرحمک الله ، اءما تعرف اءن الله عز و جل ، کره الاسراف و کره الاقتار فقال : ((و الذین اذا اءنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا، و کان بین ذلك قواما)).(۵۹۸)

امام رضا(ع) - عباسی راوی حدیث می گوید: از (امام) رضا(ع) برای خرج خانواده اجازه خواستم ، فرمود: ((میان دو حد ناپسند باشد))؛ گفتم : فدایت شوم ، سوگند به خدا، نمی دانم دو حد ناپسند کدام است . فرمود: ((خدایت بیامرزد، آیا نمی دانی که خدای بزرگ اسراف و اقتار (تنگ گیری در خرج و مصرف) هر دو را مکروه و ناپسند خوانده است)). آنگاه این آیه را خواند: و الذین اذا اءنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا، و کان بین ذلك قواما، (((بندگان خدای رحمان) کسانی که چون خرج کنند، نه اسراف کنند، نه تنگ چشمی نشان دهند، و میان این (دو حالت)، حد قوام (معتدل) خواهد بود)).

آگاهی (۱): پرخوری اسراف است

قرآن :

۱ ... و کلا و اشربوا و لاتسرفوا...(۵۹۹)

... بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید...

حدیث :

۱ الامام علی (ع): قلة الاءكل من العفاف ، و كثرته من الاسراف .(۶۰۰)

امام علی (ع): کم خوری عفاف است ، و پرخوری اسراف .

۲ الامام علی (ع): عليكم بالقصد في المطاعم ، فانه بعد من السرف ... (۶۰۱)

امام علی (ع): بر شما باد میانه روی در خوراکها، تا از اسراف دور مانید...

آگاهی (۲): زیانهای پرخوری

حدیث :

۱ النبی (ص): اياكم و فضول المطعم ، فانه يسم القلب بالقسوة ، و يبطى بالجوراح عن الطاعة ، و يصم الهمم عن سماع الموعظة . و اياكم و فضول النظر، فانه يبدى الهوى ، و يولد الغفلة .(۶۰۲)

پیامبر (ص): بهره‌زید از پرخوری ، که قساوت قلب می آورد، و بدن را از عبادات باز می دارد، و گوش جان را از شنیدن موعظه کر می سازد. و بهره‌زید از زیاد نگاه کردن (به این سو و آن سو و...)، که انسان را دچار هوی و هوس می کند، و به غفلت می کشاند...

نیز رجوع کنید به :

- بند ((ب)) (محدودیت در خوردن و آشامیدن)، از فصل پیش ؛ و - بند ((ی)) (رابطه تندرستی با میانه روی در خوراک (کم خوردن))، و بند ((یا)) (رابطه درست اندیشی با میانه روی در خوراک (کم خوردن))، از فصل بعد.

نگاهی به سراسر فصل

در این نگاه ، در ده بند، درباره ((اسراف)) سخن خواهیم گفت :

۱ - مفهوم اسراف :

اسراف مصدر ((باب افعال)) است ، از ثلاثی مجرد ((سرف))، یعنی تجاوز کردن از اندازه و اعتدال .

در قرآن کریم ، این واژه و مشتقات آن ، با معنای واحد و مصداقهای متعدد به کار رفته است ، که پس از این خواهیم دید. صاحب ((سفينة البحار)) می گوید: ((السرف - چنانکه راغب اصفهانی گفته است - تجاوز از حد است در هر فعلی که آدمی انجام می دهد، هر چند بیشتر درباره خرج کردن (و مصرف) به کار می رود؛ و گاه به اعتبار اندازه و کمیت گفته می شود اسراف شد، و گاه به اعتبار چگونگی و کیفیت)).(۶۰۳)

تجاوز از حد یا در خصوصیات نفسانی و صفات اخلاقی است ، که سبب سلب تعادل انسان در معنویات و شخصیت باطنی او می شود، یا در افعال خارجی است ، که از مهمترین آنها مسائل متعلق به داشتن و مصرف کردن است . و باید دانست که قسمت دوم نیز منشاء نفسی دارد.

۲- خاستگاه نفسانی اسراف :

در بحثهایی که پیش از این گذشت توضیح دادیم که اصل حاکم بر طبیعت آدمی و هویت وجودی او، در بعدهای مادی و روحی، اصل میانه روی و اعتدال است، انسان بنابر طبیعت نخستین و سالم خود گرایش به افراط یا تفریط ندارد، و اسراف خروج از حد و مرز الهی فطری و چارچوب انسانی است؛ پس شخص مسرف انسان معتدلی نیست که در مسیر فطرت بشری حرکت کند. بلکه فردی متجاوز است. و به عبارتی دیگر: اسراف با واقعیت وجودی انسان در تضاد است. و به همانگونه که تجاوز از حد در خصوصیات نفسی و روحی (درونی)، سبب از بین رفتن تعادل انسان و توازن شخصیت او می شود، گذشتن از حد در قضایای اقتصادی، و در مالک شدن و مصرف کردن لوازم معیشت و زندگی مادی نیز سبب از بین رفتن تعادل رفتاری و واقعیت راستین انسانی می شود؛ و در پی آن تباهی و نابسامانی خواهد آمد (و اهلکنا الماسرفین (۶۰۴) سرانجام مسرفان تباهی و نابودی است).

و چون برخی از ابعاد شخصیت بشری در برخی دیگر تنیده است و در آن اثر می گذارد، بنابراین انحراف در يك بعد سبب ایجاد انحراف در بعدهای دیگر خواهد بود، چنانکه اسراف و تجاوز از حد به تردید و گمان می انجامد، که در پی آن گمراهی خواهد آمد كذلك یضل الله من هو مسرف مرتاب (۶۰۵) ((بدینگونه خدا هر که را که مسرف و گرفتار گمان باشد، (در نتیجه اعمال خودش)، گمراه خواهد کرد)؛ یا به تکذیب حق و محروم ماندن از هدایت الهی منتهی می گردد ان الله لایهدی من هو مسرف کذاب (۶۰۶) خدا آن کس را که اسرافکار و تکذیب کننده (حق) است راهنمایی نمی کند.

از آیه نخستین بر ما معلوم می شود که اسراف، انسان اسرافکار را - اندک اندک - به شك و بدگمانی گرفتار می کند، و خداوند چنین کسی را (به دلیل کردار ناپسندش) از راه راست باز می دارد، و از آیه دوم چنان می فهمیم که اسراف و تجاوز از حدود، شخص را به دروغ پنداشتن حق می کشاند، و خداوند چنین کسی را به راه درست نمی برد (که استحقاق آن را از خویش، با عمل خویش، سلب کرده است).

پاورقی ها:

۵۳۳- ((سوره اعراف)) (۷): ۳۱.

۵۳۴- ((سوره انعام)) (۶): ۱۴۱.

۵۳۵- ((سوره انبیا)) (۲۱): ۹.

۵۳۶- ((سوره اسراء)) (۱۷): ۲۶.

۵۳۷- ((کافی)) ۵ / ۶۷.

۵۳۸- ((مفاتیح الجنان))، اعمال ((ماه شعبان)).

۵۳۹- ((سوره حدید)) (۷): ۷.

۵۴۰- ((نهج البلاغه)) / ۸۷۱؛ ((عیده)) ۳ / ۲۳.

۵۴۱- ((صحیفه سجاده)) / ۸۴ (دعای ۸).

۵۴۲- ((صحیفه سجاده)) / ۱۳۹ (دعای ۲۰).

- ۵۴۳- ((صحیفه سجادیه)) ۲۰۲ / (دعای ۳۰).
- ۵۴۴- ((وسائل)) ۱۵/۲۵۷.
- ۵۴۵- ((سفینه البحار)) ۱/۶۱۶.
- ۵۴۶- ((سوره فرقان)) (۲۵): ۶۷.
- ۵۴۷- ((مجمع البیان)) ۷/۱۷۹.
- ۵۴۸- ((سفینه البحار)) ۱/۶۱۶.
- ۵۴۹- ((مستدرک الوسائل)) ۲/۶۴۵.
- ۵۵۰- ((غررالحکم)) ۳۰۷ / .
- ۵۵۱- ((مکارم الاخلاق)) ۱۱۷/ .
- ۵۵۲- ((مکارم الاخلاق)) ۱۱۷/ .
- ۵۵۳- کافی ۴/۵۲؛ ((وسائل)) ۱۵/۲۵۷.
- ۵۵۴- ((کافی)) ۴/۵۴؛ ((مکارم الاخلاق)) ۶۳/ .
- ۵۵۵- فصل آینده ، بند ((ح)) .
- ۵۵۶- ((تفسیر عیاشی)) ۲/۲۸۸.
- ۵۵۷- ((مکارم الاخلاق)) ۱۱۲/ .
- ۵۵۸- ((وسائل)) ۳/۴۲۱، از سخنان امام علی بن الحسین سجاد(ع) .
- ۵۵۹- ((وسائل)) ۱۵/۲۵۷.
- ۵۶۰- ((تفسیر عیاشی)) ۲/۲۸۸.
- ۵۶۱- ((سوره حجر)) (۱۵): ۳.
- ۵۶۲- ((سوره محمد - ص -)) (۴۷): ۱۲.
- ۵۶۳- ((سوره آل عمران)) (۳): ۱۴.
- ۵۶۴- ((کافی)) ۴/۵۲ - ۵۳.
- ۵۶۵- ((بحار)) ۷۹/۳۰۳، از کتاب ((المحاسن)) .
- ۵۶۶- ((تحف العقول)) ۲۹۷/ .

- ۵۶۷- ((سوره انبیا)) (۲۱):۹.
- ۵۶۸- ((سوره غافر)) (۴۰):۲۸.
- ۵۶۹- ((سوره یونس)) (۱۰):۱۲.
- ۵۷۰- ((سوره غافر)) (۴۰):۴۳.
- ۵۷۱- ((مستدرک الوسائل)) ۲/۶۴۵.
- ۵۷۲- ((وسائل)) ۱۲/۴۱.
- ۵۷۳- ((خصال)) ۱/۱۲۱.
- ۵۷۴- دو حدیث در این باره ، در گذشت ، نیز ، .
- ۵۷۵- ((قوله الاكل من العفاف ، و كثرته من الاسراف)) - ((غررالحکم)) ۲۳۴/.
- ۵۷۶- در این جلد و جلد سوم ، در جلد پنجم و ششم نیز آیات و احادیث و یادآوریهایی مربوط به این بحث خواهد آمد.
- ۵۷۷- ((سوره شعرا)) (۲۶):۱۵۲۱۵۱.
- ۵۷۸- ((تفسیر صافی)) ۴/۴۷.
- ۵۷۹- ((سوره انعام)) (۶):۱۴۱.
- ۵۸۰- ((سوره اعراف)) (۷):۳۰.
- ۵۸۱- ((مجمع البیان)) ۴/۴۱۳.
- ۵۸۲- ((تفسیر برهان)) ۲/۱۰.
- ۵۸۳- ((سوره اسرا)) (۱۷):۲۶.
- ۵۸۴- ((بحار)) ۱۰۳/۲۱؛ از کتاب ((عدة الداعی)).
- ۵۸۵- ((نهج البلاغه)) ۱۱۰۳/؛ ((عبده)) ۳/۱۵۹.
- ۵۸۶- ((غررالحکم)) ۳۴۴/.
- ۵۸۷- ((صحیفه سجادیه)) ۲۰۲/ (دعای ۳۰).
- ۵۸۸- ((تفسیر عیاشی)) ۲/۲۸۸.
- ۵۸۹- ((سوره اسرا)) (۱۷):۲۷.

۵۹۰- ((تفسیر عیاشی)) ۲/۲۸۸.

۵۹۱- ((سوره بقره)) (۲):۲۰۵.

۵۹۲- ((مجمع البیان)) ۲/۳۰۰.

۵۹۳- ((تفسیر عیاشی)) ۲/۲۸۸ - ۲۸۹.

۵۹۴- ((نهج البلاغه)) ۳۹۰/؛ ((عبده)) ۲/۱۰.

۵۹۵- ((سوره اسرا)) (۱۷):۲۹.

۵۹۶- ((نهج البلاغه)) ۱۱۰۳؛ ((عبده)) ۳/۱۵۹.

۵۹۷- ((صحیفه سجادیه)) ۲۰۲/ (دعای ۳۰).

۵۹۸- ((بحار)) ۷۱/۳۴۷؛ از کتاب ((خصال)).

۵۹۹- ((بحار)) ۷۱/۳۴۷؛ از کتاب ((خصال)).

۶۰۰- ((غررالحکم)) ۲۳۴ و ۲۱۳.

۶۰۱- ((غررالحکم)) ۲۳۴ و ۲۱۳.

۶۰۲- ((بحار)) ۷۷/(۷۴) ۱۸۲.

۶۰۳- ((سفینه البحار)) ۱/۶۱۶.

۶۰۴- ((سوره انبیاء)) (۲۱):۹.

۶۰۵- ((سوره غافر)) (۴۰):۳۴.

۶۰۶- ((سوره غافر)) (۴۰):۲۸.

واقعیت اسراف

و چون آثار اسراف در نفس آدمی تاءثیر می کند و بر آن مستولی می شود و او را از مسیر معتدل صحیح گمراه می سازد، قرآن کریم اسراف را، به مفهومی عام ، برای هر انحراف و فساد به کار می برد؛ بدینگونه هر تجاوز را در هر کار که باشد، اسراف و زیانبخش می شمارد و می فرماید: کذلک زین للمسرِفین ما کانوا یعملون (۶۰۷) ((بدینگونه اسرافکاران هر چه می کردند در نظرشان خوشنما بوده)). پس آیه ، اسراف را چیزی (خصلت و کرداری) به شمار می آورد که سبب آراستن عمل و زیبا جلوه گر شدن آن در برابر چشمان شخص مسرف می شود، هر چه باشد و آیا چرا چنین است ؟ برای آنکه رهایی یافتن از فریبندگیهای نفس و آرایشی که به اعمال می دهد، تنها از این راه میسر است که انسان ، حقیقت واقع را - به همان صورتی که هست - ببیند (یعنی اینکه آدمی کار نیک را نیک ببیند و کار بد را بد). و به این واقع بینی علاقه مند باشد. و این بسته به اعتدال و میانه روی و ملتزم شدن به آنهاست ، لیکن در هنگام تجاوز از حد اعتدال و میانه ، آدمی به گودالی بس گود، از فریبخوری و پندار گرایی (و

دیدن واقعیت بر خلاف آنچه هست (سقوط می کند، و فاسد را صالح می بیند و صالح را فاسد. و در این هنگام همه آنچه موجودیت انسانی بر آنها بنا می شود. یعنی اندیشیدن و ارزشهای معنوی نزار و خرد می شوند، تا اینکه سرانجام ، در بعد اجتماعی - به دلیل حضور افراد در اجتماع - سستی و پستی به هنر و مدیریت و سیاست و علم و دفاع و نظایر اینها نیز سرایت می کند، و در نتیجه ، امیال و آرزوهای نفسانی منفی افزایش می یابد، و مقیاسهای ارزشی در نظر شخص دگرگون می شود، و چشم بصیرت او از دیدن حقایق باز می ماند.

بنابر آنچه گفته شد، آراسته شدن کارهای زشت به توسط نفس ، نتیجه انحرافی است که در فطرت و هویت آدمی به وجود آمده است . و از اینجا معلوم می شود که اسراف چگونه بد گمانی یا گمراهی را به وجود می آورد - که در دو آیه گذشته به آن اشاره شد - و شخص مسرف چگونه گرفتار گردنکشی و خودبزرگ بینی می شود، زیرا هماره خواستار بیشتر و بیشتر می گردد و آن فرعون لعال فی الارض ، و انه لمن مسرفین ((فرعون در زمین گردن فرازی کرد، و او از جرگه مسرفان بود))

در پرتو آنچه گفته شد، می دانیم که اسراف - باخاستگاه نفسی تمرکز یافته ای که دارد - از عمده ترین سببهای تباهی و گمراهی است ، که نتیجه آن منحرف شدن اوضاع فرد و اوضاع اجتماع است . مسرفان تنها خود را به مهلکه نمی اندازند، بلکه توده های مردم را به تباهی و بی بند و باری و کوردلی و سقوط می کشانند، و سرچشمه هایی می شوند برای فسادهای فردی و اجتماعی و اخلاقی و تربیتی و اقتصادی و معیشتی ... که هیچ امید صلاح و اصلاحی از آنان نمی رود، برای همین قرآن کریم درباره آنان چنین هشدار می دهد و با این تعبیر کوبنده (۶۰۸) مردمان را از آنان می پرهیزاند، و موقعیت اجتماعی آنان را خرد می کند؛ و لاتطیعوا امر المسرفین ، الذین یفسدون فی الارض و لایصلحون (۶۰۹) دستور مسرفان را اجرا نکنید، آنان کسانی که در زمین فساد می کنند و (هرگز) دست به اصلاح نمی زنند.

۳- واقعیت اسراف :

لازم است متوجه این حقیقت باشیم که میانه روی و اسراف از امور واقعی است و آثار محسوس و عینی دارد؛ و آن دو، یعنی میانه روی و اسراف (که ضد میانه روی است)، (۶۱۰) دو طبیعت متضاد با یکدیگر دارند، و این دو امر، در همه بعدهای کمی و کیفی زندگی طبیعی و در سطوح مختلف تلاشهای مادی در جریانیست. و تنها به خرج کردن و مصرف کردن و کیفیت و کمیت آن دو اختصاص ندارند، بلکه - بطور ضروری - اصل مال و مالکیت را، پیش از آن که به مرحله مصرف برسد نیز، شامل می شوند، بنابراین ، جمع تکاثری مال نیز گونه ای اسراف است . که سخن درباره آن پیش از این گذشت . (۶۱۱)

در پرتو آنچه گفته شد، هر تجاوز از اندازه میانه اسراف است ، خواه کمیتی و مقداری باشد و خواه کیفیتی و اوصافی ، پس اسراف در این موارد واقع می شود:

۱- در کمیت مالکیت .

۲- در کیفیت مالکیت .

۳- در کمیت مصرف کردن .

۴- در کیفیت مصرف کردن .

و تعالیم اسلامی ، اسراف را - بصراحت - عام دانسته و از فراگیر بودن آن سخن گفته است :

- کل مازاد علی الاقتصاد اسراف (۶۱۲) ((هر چه از حد میانه روی (و صرفه جویی) بگذرد، اسراف است)).

- ما فوق الکفاف اسراف (۶۱۳) ((آنچه بیش از اندازه کفاف (بسنده گی) باشد، اسراف است)).

و این احادیث تفسیر کننده و توضیح دهنده آیات قرآیند.

۴- آثار مشترك دو اسراف (اسراف در مالکیت، اسراف در مصرف):

قرآن کریم درباره مسرفان فرموده است که ((یفسدون و لایصلحون، فساد می کنند و اصلاح نمی کنند)). پس فساد از لوازم اسراف است، خواه در مالکیت مال باشد و خواه در مصرف کردن آن. و آشکار است که در پی فساد و تباهی سقوط و هلاک می آید، پس عاقبت کار شخص مسرف چیزی جز فساد و تباهی نخواهد بود. بنابراین، هلاک به همانگونه که از گذشتن از حد در مصرف بر می خیزد من لم یحسن الاقتصاد، اهلکه الاسراف (۶۱۴) هر کس بخوبی میانه روی نکند، اسراف او را هلاک خواهد کرد. به همانگونه هم از تجاوز از حد در مالک شدن نتیجه می شود من یستأثر من الاموال یهلك (۶۱۵) هر کس اموال زیادی را به خود اختصاص دهد، هلاک خواهد شد. بنابراین، فزون داشتن مال یکی از خاستگاههای فساد در امت و اجتماع است؛ پس چگونه می توان گفت که مالکیت در اسلام آزاد است، خواه تکاثری باشد یا نباشد؟ آیا اسلام آنچه را که مایه فساد فرد و ویرانی اجتماع است جایز می شمارد؟

۵- فهم مجموعی موضوع :

قرآن کریم، بر میانه روی و رعایت اقتصاد، در خوردن و آشامیدن تأکید کرده است، زیرا که فرموده خدال متعال : ((لاتسرفوا)) بدین معنی است که از حد میانه و معتدل تجاوز نکنید، و این معنی در این فرموده دیگر خدای متعال : ((و لاتعتدوا)) بصراحت بیان شده است، پس نهی از اسراف در ((لاتسرفوا))، حد و میزان خوردن و آشامیدن را تعیین می کند، یعنی همان حد مقتصدانه و متعادل در زندگی فرد، که مراعات آن موجب می شود تا در زندگی اجتماع نیز موازنه (همخوانی و هماهنگی) به وجود آید. و این حدیث - که در فصل نیز آورده شد- مفهوم و مراد آیه مبارکه را بخوبی بیان می کند؛ امام صادق (ع) می فرماید: ...و جزولهم ان یاءکلوا قصدا، و یشربوا قصدا... و من عدا ذلك کان علیه حراما برایشان روا داشت تا از آن (مالی که دارند) با میانه روی بخورند و با میانه روی بیاشامند...و آنچه از این حد تجاوز کند حرام است.

سپس این آیه را می خواند: و لاتسرفوا، انه لایحب المسرفین اسراف نکنید، که خداوند اسرافکاران را دوست ندارد. پس تصرف انسان در مال خویش و به مصرف رساندن آن، اگر افزون بر اندازه اعتدال و میانه روی و صرفه جویی باشد، ممنوع است. و همین امر دلیل بر آن است که مصرف اسراف، تصرف در حق دیگران است (اگر در مال ایشان نباشد)؛ و به همین جهت حدیث آن را حرام شمرده است. و در حدیث آمده است که المسرف یاءکل ما لیس له (۶۱۶) شخص مسرف چیزی را می خورد که به او تعلق ندارد، یعنی استفاده تا آن اندازه، حق او نیست، اگر چه مال خود او باشد (بزرگی بنگرید)!

۶- اسراف در تولید و واردات :

اسراف به تولید و وارد کردن کالاها نیز تعلق می گیرد. کسی که در تعالیم اسلامی بزرگی بنگرد - بویژه در ((آیات اسراف و مسرفان))، خواهد دانست که هدف این تعلیمات، تثبیت يك اصل کلی و عام است، درباره رابطه انسان با مواد طبیعی و امکانات مادی زندگی و فرآورده های صنعتی و وارداتی،

اصلی که رابطه مذکور را محدود می سازد... و بوضوح می گوید که این ارتباط ارتباطی وسیله ای است نه هدفی. پس هر چه دست آدمی به آن می رسد و فرصت بهره برداری از آن پیدا می کند، لازم است که تنها به اندازه نیاز متعارف - نیاز فردی یا نیاز اجتماعی - از آن استفاده کند، و در همه موارد در صد رفع نیاز بر آید نه بیشتر؛ چنانکه واژه هایی که در قرآن کریم آمده است، چه خود واژه و چه مشتقات آن، محدودیت یاد شده را یادآور می شود، مانند ((الرزق، روزی))، ((اکل، خوردن))، ((الشرب، نوشیدن))، ((المتاع، کالا))؛ پس اسلام اجازه نمی دهد که پیوندهای وسیله ای محدود میان انسان و چیزها به پیوندهایی هدفی و نامحدود بدل شود، و روابط افزایشی عرضی به روابط اصل ذاتی و بهره برداریها و مصرف کردنیهای آزاد تبدیل یابد؛ زیرا که این چگونگیها همه، تحریف واقع است و مغشوش کردن طبیعت و چیزها، و مانعی است برای قرار گرفتن انسان در تراز اصلی خود، در زندگی طبیعی و مواهب و وجود و تکلیف، و وسیله ای است برای غصب حقوق دیگران.

و آشکار است که اسراف و تجاوز از حد، در تولید و وارد کردن اجناس از خارج کشور، به دست کارخانه داران و وارد کنندگان اسرافگر متکثر صورت می گیرد، چه آنان به تولید بیشتر و وارد کردن افزونتر می پردازند، تا از این راه به درآمدهای کلانتر و فراوانتر دسترس پیدا کنند، و به همین جهت در تولید و وارد کردن، از نظر کمی و کیفی، به اسراف می پردازند، و در میان مردمان، از راه تبلیغات فریبده، تقاضای کاذب پدید می آورند، و اینها همه، مایه فاسد کردن افراد است. و مصرفی کردن اجتماع، و زیان رساندن به مواد اولیه، و مکیدن خونها و ایجاد نابسامانی اقتصادی.

و همه این امور که یاد شد، از پیامدهای اقتصاد و مالکیت آزاد است. اسلام اینگونه آزادیهای فساد آور را (که امکان هر گونه قسط و عدلی را بر باد می دهد)، طرد می کند، و متوسل شدن مسرفان و متکثران به عنوانهای ظاهر الصلاح سودی برای ایشان ندارد، چه نمی توان پذیرفت که برخی از دستورها و اوامر اسلام برخی دیگر را از میان ببرد، و امکان تحقق آنها را بر باد دهد.

۷- مسرفان مفسدانند:

تاکنون بخوبی آشکار شد که شخص مسرف هم به خود ستم می کند و هم به مردم، زیرا که از حد قوامی و اقتصادی مال و مالکیت آن، و از حد اقتصادی کالا و مصرف کردن آن تجاوز می کند، یعنی در داشتن افراط می ورزد، و در مصرف نیز، زیرا که آنچه را حق مصرف آن را ندارد به مصرف می رساند. و این هم ظلم فردی است و هم ظلم اجتماعی.

و آشکار است که آنچه انسان اسرافکار - چه اسراف کمی و چه اسراف کیفی - مصرف می کند، می تواند وسیله رفع نیازهای اصلی و حیاتی مردمان دیگری باشد، پس خوراکی که بیش از اندازه می خورد، یا از سفره او نیمخورده بر جای می ماند، می تواند شکمهای گرسنگان را سیر کند؛ و آنچه برای گرم نگاه داشتن کاههای خود و اطاقهای فراوان آنها به مصرف می رساند، می تواند برهنگان و خانه بدوشان را در شبهای سرد زمستانی گرم کند، بلکه این خود حق ایشان است که - بنابر احادیث امامان معصوم (ع) - به دست مسرفان تضییع می شود. به همینگونه فرشها و بسترها و اثاث و پوششهای تجملی و اترافی و نظایر اینها نیز از همین قبیل است که همه آنها می توانند رفع نیاز از نیازمندان کنند و برهنگان را بپوشانند و کلبه های مستمندان را آباد سازند... پس مسرفان بیقین مفسدند، و به گفته قرآن کریم: ((الذین لا یصلحون)) اند که هرگز امید اصلاحی و پیمودن راه درستی از آنان نیست، مگر اینکه از این راه نادرست بازگردند، و از این کار نادرست دست بردارند.

۸- عالمان دین و مسرفان دنیا:

چون اسراف از عوامل سقوط فردی و ستم اجتماعی و از اسباب رواج فقر و ناکامی از سوئی، و

خودنمایی و بی بند و باری از سویی دیگر در میان مردم است ، بر علمای دین است که با اسراف به مبارزه برخیزند و با مسرفان و بردگان مصرف بی حساب کارزار کنند، و در این راه از همه وسایل و روشهایی که دارند مدد گیرند، تبلیغ ، فتوی دادن ، انتشار دادن کتابها و رساله ها، سخن گفتن بر منبرها، در مجالس و محافل و جمعه و جماعت ، و تنظیم برنامه های تربیتی برای دانش آموزان کلاسهای ابتدایی ، تا از نخستین سالهای آموزش و پرورش زیانهای اسراف را بیاموزند و آن را ترك کنند.

نیز لازم است که روال زندگی شخصی خود ایشان و کسانشان از هر رنگی از رنگهای اسراف و اتراف منز و بدور باشد، و همچنین است مراسم و مجالس دینی که بر پا میدارند، یا بناهای اسلامی که به ساختن آنها اقدام می کنند و نظایر اینها.

۹- امت مسلمان و مسرفان :

لازم است مسلمانان نیز مسرفان را طرد کنند، و هر کس که با مصرف کردن آنچه حق او نیست به دیگران زیان می رساند از خود برانند، چه یکی از مهمترین مصداقهای فریضه بزرگ ((نهی از منکر))، نهی از اسراف است و ایستادگی سخت در برابر مسرفان و مصرف گران ، که اغلب در میان ثروتمندان رفاه زده و اطرافیان و هواداران ایشان - و همچنین کسانی دیگر...- بهم می رسند، لیکن مبارزه با اسراف در هر مورد که باشد لازم است .

و شاید در میان زنان و افراد خانواده ها کسان بسیاری باشند که به این امر مهم توجه نداشته باشند و از اسراف و مصرف بیش از اندازه اجتناب نکنند، پس بر هر فرد از افراد خانواده واجب است که خود را به پرهیز کردن از اسراف عادت دهد، و هر جا با آن روبه رو شود به مبارزه با آن بپردازد، و ریشه های آن را به هر صورت که ممکن است برکند.

و بر ائمه جمعه و جماعت و خطیبان لازم است که آثار بد و منفی مصرف تکاثری و اسراف را به مردم همواره بگویند، و از آنها آگاهشان سازند، و از بی توجهی به آن آثار ویرانگر فردی و اجتماعی و اخلاقی و...سخت بیمشان دهند.

۱۰- حاکمیت اسلامی و مسرفان :

برای حکومت اسلامی در راه مبارزه با اسراف میدانی گسترده وجود دارد، و دستگاه حکومت باید در این موارد به کار برخیزد:

(۱) - اجرا کردن فتوای علمای آگاه و منز از مداهنه ، و رواج دادن گفته های ایشان در میان مردم .

(۲) - تنظیم برنامه هایی تربیتی و عملی ، در جهت شناساندن ((اسراف)) و موارد آن و مبارزه آموزنده با آن ، در مراحل مختلف درسی ، تا نسلهای نوجوان و جوان بر شالوده پرهیز از اسراف و مصرفیگری و حذف آن از زندگی پرورش یابد.

(۳) - مراقبت کامل و قاطع در همه دوایر و مؤ سسات اداری ، به - صورتی که در آنها هیچگونه اسرافکاری در هزینه ها و افزارها و لوازم و مصالح ، در مراسم اجرایی و جشنها و مهمانیها و مسافرتها و نظایر آنها صورت نگیرد، و در اداره كوچك و بزرگ امور مسلمانان زبانی به آنان نرسد.

(۴) - نظارت قاطع و دقیق بر تولید، تا تولید کنندگان به هیچ وجه نتوانند از لحاظ کمی و کیفی تولید را، برای مقاصد سودجویانه خویش که مضربه حال اجتماع است ، مورد سوء استفاده قرار دهند.

(۵) - مراقبت قطعی بر امور مربوط به واردات و صادرات .

تتمیم (۱): اسراف در اموال عمومی

در فصل دوم ، از این باب (۶۱۷)، در این باره حدیثی آوردیم ، در جاهایی دیگر نیز آیات و احادیثی آمده است که این موضوع را از بحث مستقل بی نیاز می سازد. هنگامی که اسراف ، در اموال فردی و مال شخصی جایز نباشد، و آنگونه از آن نهی شده باشد، چگونه در اموال عمومی - که همه گروه مردم در آن اموال شریکند - جایز باشد؟ در اینجا - بمناسبت فصل اسراف و مبارزه با آن - منشوری عظیم را که امام علی بن ابیطالب (ع) ، برای کارگزاران حکومت اسلامی صادر کرده است می آوریم . این حدیث چکادوار که ستیغ حق و عدل را نشان می دهد، و تا هماره روزگار اجرای آن بر هر کس مدعی مسلمانی است لازم است ، در فصل یاد شده آورده شد، لیکن در اینجا نیز باید آورده شود، تا نسلهای بی پناه (و ایتم آل محمد (ص) ، که پدران تربیتی و قرآنی خویش را از دست داده اند، یعنی انسانها همه) . هر چه بیشتر با حقایق الهی و تعالیم اوصیایی آشنا گردند، و در پاسداری از عقاید و ایمان خویش بکوشند، و بدانند که این ((ارزشها)) همواره در خور باور داشتن و وفادار ماندن به آنها و دفاع کردن از آنها هستند، تا روزی که توفیق عمل به آنها و انطباق یابی با آنها نصیب کسان بشود.

حدیث :

۱ الامام علی (ع) : اءدقوا اءقلامکم ، و قاربوا بین سطورکم ، واحذفوا من فضولکم ، واقصدوا قصد المعانی ؛ و ایاکم و الاکثار، فان اءموال المسلمین لا تحتل الاضرار.(۶۱۸)

امام علی (ع) : قلمهای خود را ریز سر کنید، سطرها را نزدیک بهم بنویسید، هیچ چیز زیادی ننویسید، مقصود را هر چه فشرده تر بنگارید، مبدا زیاده روی (اسراف) کنید؛ زیرا اموال مسلمانان (اموال عمومی جامعه) ، نمی تواند کمترین زبانی را تحمل کند.

و نباید کمترین زبانی به این اموال برسد، حتی به این اندازه که کارمندی در اداره ای ، يك سطر را درشتتر بنویسد، یا جمله ای را - که می خواهد در نامه ای اداری بیاورد - کمی طولانی کند - و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظيم ... و انالله و انا الیه راجعون .

تتمیم (۲): دزدی از همه

۱ الامام علی (ع) - قدم علیه عقیل ... فلما حضر العشاء فاذا هو خبز و ملح ، فقال عقیل : لیس ما اری . فقال : ((اولیس هذا من نعمه الله ؟ فله الحمد کثیرا)). فقال (عقیل) : اعطنی ما اقضی به دینی ، و عجل سراحى حتى ارحل عنک ! قال : ((فکم دینک ...؟)) قال : مئة الف درهم . قال : ((والله ماہی عندی و لا اءملکها، و لکن اصبر حتى یرج عطاى فاواسیکه ، و لو لا انه لابد للعیال من شیء لاعطینک کله)). فقال عقیل : بیت المال فی یدک و انت تسوفنی الی عطائک ؟ و کم عطاؤک و ما عسی یکون و لو اعطیتیه کله ؟ فقال : ((ما انا و انت فیه الا بمنزله رجل من المسلمین)). و کانا یتکلمان فوق قصر الاماره ، مشرفین علی صنادیق اهل السوق ، فقال له علی (ع) : ((ان ابیت یا ابا یزید ما اقول ، فانزل الی بعض هذه الصنادیق ، فاکسر اقفاله و خذ ما فیه !)). فقال : و ما فی هذه الصنادیق ؟ قال : ((فیها اموال التجار)). قال : اتامرنی ان اکسر صنادیق قوم قد توکلوا علی الله و جعلوا فیها اموالهم ؟ فقال امیر المؤمنین : ((اتامرنی ان افتح بیت مال المسلمین فاعطیک اموالهم ، و قد توکلوا علی الله و اقللوا علیها؟ و ان شئت اخذت سیفک و اخذت سیفی و خرجنا جمیعا الی الحیره ، فان بها تجارا میاسیر، فدخلنا علی بعضهم فاخذنا ماله !)). قال : اوسارقا جئت ؟ قال : تسرق من واحد خیر من ان تسرق من المسلمین جمیعا(۶۱۹)

امام علی (ع) - عقیل من ایطالب (در روزگار تنگدستی) نزد حضرت علی (ع) آمد... چون وقت شام خوردن رسید، مقداری نان و نمک آوردند،

- عقیل : این که چیزی نیست ؟!

- علی (ع) : آیا این نعمت خدا نیست ؟ خدا را هزار بار شکر!

- عقیل : به من چیزی بده تا بتوانم بدهکاری خود را بدهم ، و اجازه بفرما هر چه زودتر از خانه تو بروم !

- علی (ع) : ...چه مبلغ بدهکاری ؟

- عقیل : صد هزار درهم .

- علی (ع) : به خدا قسم من چنین پولی ندارم ، ولی تو می توانی صبر کنی تا جیره ام از بیت المال داده شود، و آن را با تو تقسیم کنم ، و اگر خرج خانه نبود همه آن را به تو می دادم .

- عقیل : بیت المال در دست تو است ، و تو مرا به جیره خود از بیت المال و وقت گرفتن آن وعده می دهی ؟ تازه جیره تو چه مبلغ خواهد بود؟ و اگر همه آن را به من بدهی چه خواهد شد؟

- علی (ع) : من و تو هر کدام فردی از مسلمانان هستیم و حق مساوی داریم (و نمی توانیم افزون از دیگران برداریم).

(جایی که با یکدیگر سخن می گفتند بام دارالاماره بود، و از آنجا صندوقهای اجناس مردم بازار دیده می شد)،

- علی (ع) : ...اگر به آنچه گفتم قانع نیستی ، پایین برو، و قفل یکی از این صندوقها را بشکن ، و آنچه در آن است بردار!

- عقیل : توی این صندوقها چیست ؟

- علی (ع) : اموال اهل کسب و تجارت .

- عقیل : آیا به من می گویی صندوقهای مردمی را بشکنم که بر خدا توکل کرده اند و اموال خود را در آنها نهاده اند؟

- علی (ع) : آیا به من می گویی بیت المال مسلمانان را بکشایم ، و اموال ایشان را به تو بدهم ، در صورتی که آنان نیز بر خدا توکل کرده اند و بر آنها قفل نهاده اند؟ اگر می خواهی می توانی کار دیگری بکنی : شمشیرت را برداری و من نیز شمشیر خود را بردارم و با هم روانه ((حیره)) شویم ، در آنجا بازرگانانی ثروتمند زندگی می کنند، بر یکی شبیخون می زنیم و مالش را می گیریم !

- عقیل : مگر من برای دزدی آمده ام ؟

- علی (ع) : اگر مال يك نفر را بدزدی ، بهتر از آن نیست که مال همه مسلمانان را دزدیده باشی ؟!(۶۲۰)

فصل بیست و هشتم : اندازه داری و میانه روی در زندگی ، اصلی اسلامی

قرآن :

۱...منهم امه مقتصده و کثیر منهم ساء مايعملون (۶۲۱)

...گروهی از ایشان بر راه میانه می روند، و بسیاری از ایشان بدکار می کنند.

۲ و يسالونك ماذا ينفقون ؟ قل : العفو... (۶۲۲)

از تو می پرسند که چه چیز را انفاق کنند، بگو: فزونی را (یا انفاقی در حد میانه)...

۳ و كلوا مما رزقكم الله حلالا طيبا، و اتقوا الله الذی انتم به مؤمنون (۶۲۳)

از حلال و پاکیزه ای که خدا روزی شما کرده است بخورید، و از خدایی که به او ایمان آورده اید پروا داشته باشید.

حدیث :

أ - دست یافتن به نیمی از معیشت (نیازهای زندگی)

۱ النبی (ص): التقدير نصف المعیشه . (۶۲۴)

پیامبر (ص): اندازه نگاه داشتن نیمی از معیشت است .

۲ الامام علی (ع): التقدير نصف المعیشه (۶۲۵)

امام علی (ع): اندازه نگاه داشتن نیمی از معیشت است .

۳ الامام علی (ع): التقدير نصف العیش . (۶۲۶)

امام علی (ع): اندازه نگاه داشتن نیمی از گذران است .

۴ الامام علی (ع): الاقتصاد نصف المؤونه . (۶۲۷)

امام علی (ع): میانه روی نیمی از روزی (و هزینه زندگی) است .

ب - قوام معاش

۵ الامام علی (ع): قوام العیش حسن التقدير، و ملاکه حسن التدبیر. (۶۲۸)

امام علی (ع): قوام زندگی به آن است که بخوبی اندازه نگاه داری ، و ملاک زندگی آن است که خوب برنامه ریزی کنی .

ج - زیاد شدن کم

۶ الامام علی (ع): الاقتصاد ينمى القليل ، الاسراف يفنى الجزيل . (۶۲۹)

امام علی (ع): میانه روی کم را زیاد می کند، اسراف فراوان را نابود می سازد.

د- گندم کیل شده و برکت آن (برکت اندازه داری در مصرف)

۷ النبی (ص): فیما رواه الامام الصادق (ع): شکا قوم الى النبی (ص) سرعه نفاذ طعامهم ، فقال : ((تکیلون او تهیلون؟)) قالوا: نهیل یا رسول الله ((یعنی ، الجزاف))، قال : ((کیلوا، فانه اعظم للبرکه)) . (۶۳۰)

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع): گروهی به پیامبر (ص) از اینکه گندم خوراکشان بزودی تمام می شود شکایت بردند، فرمود: ((به هنگام مصرف ، پیمانه می کنید یا بی پیمانه می ریزید؟)) گفتند: ای رسول خدا بی پیمانه می ریزیم (یعنی بی قاعده و بی حساب)، فرمود: ((به هنگام مصرف) پیمانه کنید (و اندازه داشته باشید)، که این کار (پیمانه کردن و اندازه داشتن) بر برکت می افزاید)).

۸- الامام الصادق (ع): قال رسول الله (ص): ((کیلوا طعامکم ، فان البرکه فی الطعام المکیل)) (۶۳۱) و قال الصادق (ع) ایضا، بصدد اهمیه الکیل : ((و یقوتهن (ای الرجل عیاله) بالمد، فانی اقوت به نفسی و عیالی ، و لیقدر لكل انسان منهم قوته ، فان شاء اكله ، و ان شاء وهبه ، و ان شاء تصدق به)) . (۶۳۲)

امام صادق (ع): رسول خدا (ص) فرمود: ((گندم خود را پیمانه کنید، چون که برکت در گندم پیمانه شده است))، نیز امام صادق (ع) درباره اهمیت پیمانه کردن (وزن کردن ، اندازه داشتن ، و حساب کردن در زندگی و مصرف)، فرمود: ((شخص باید روزی (مواد غذایی) خانواده خود را با پیمانه (و حساب و اندازه) بدهد - من هم برای خودم و هم خانواده ام پیمانه می کنم - و برای هر کدام مقدار لازم را در نظر بگیرد، پس هر يك می توانند سهم خود را مصرف کنند، یا به افراد ببخشند، یا به بینوایان بدهند.

ه برابری با مردمان در خوراک ، از راه اندازه داری و میانه روی

۹ الامام الصادق (ع) - عن معتب قال : قال ابو عبدالله (ع) - و قد یزید السعر بالمدينه :- کم عندنا من طعام ؟ قال : قلت : عندنا ما یکفينا اشهرا کثیره . قال : اخرجه و بعه ! قال : قلت له : و لیس بالمدينه طعام . قال : بعه ! فلما بعه قال : اشتر مع الناس یوما یوم . و قال : یا معتب ! اجعل قوت عیالی نصفاً شعیراً و نصفاً حنطه ، فان الله یعلم انی و اجد ان اطعمهم الحنطه علی وجهها، و لکنی احببت ان یرانی الله قد احسنت تقدير المعیشه . (۶۳۳)

امام صادق (ع) - معتب گوید: امام صادق (ع) - در آن هنگام که نرخ گندم در مدینه بالا رفته بود - فرمود: ((چه اندازه گندم داریم؟))، گفتم: آنچه ما داریم برای ماههای فراوان کفایت می کند. فرمود: ((گندمها را بیرون ببر و بفروش ! گفتم: در مدینه گندم نیست (و سپس خود دچار مشکل می شویم).

فرمود: ((آنها را بفروش !!)) چون آنها رابه فروش رسانیدم ، فرمود: ((همچون دیگر مردمان روز به روز بخر)). و فرمود: ((ای معتب ! قوت خانواده مرا نیمی از جو و نیمی از گندم فراهم آور؛ خدا می داند که من می توانم قوت همه را - از راه درست - با گندم تاءمین کنم ، لیکن چنان دوست دارم که خدا مرا چنان ببیند که برنامه ریزی را در معیشت خوب رعایت می کنم)).

و - از نشانه های ایمان

۱۰ الامام الصادق (ع): المومن حسن المعونه ، خفيف المؤونه ، جيد التدبير لمعيشته ... (۶۳۴)

امام صادق (ع): مؤ من بخوبی به مردم یاری می رساند، کم هزینه است و خوش تدبیر در زندگی ...

۱۱ الامام الصادق (ع) - من الدين التدبير فى المعيشه . (۶۳۵)

امام صادق (ع) - از (جمله وظایف) دینداری ، تدبیر (عاقبت اندیشی ، نظم ، برنامه ریزی)، در زندگی است .

ز - روش پرهیزگاری

۱۲ الامام علی (ع) - فیما وصف به المتقین : فمن علامه احدهم ، انك ترى له قوه فى دين ... و قصدا فى غنى ... (۶۳۶)

امام علی (ع) - در توصیف پرهیزگاران : از نشانه های هر کدامشان این است که او را در دین (و دینداری و عمل به دین)، نیرومند می بینی ... و در حال توانگری ، میانه رو..

ح - از آثار فهم دین

۱۳ النبى (ص): من فقهك ، رفقك فى معيشتك . (۶۳۷)

پیامبر (ص): از جمله (آثار) فهم (دینی) تو این است که با مدارا (و ملاحظه) زندگی کنی .

ط - یکی از سه مایه نجات

۱۴ الامام السجاد(ع): قال رسول الله (ص): ثلاث منجيات ، فذكر الثالث : القصد فى الغنى و الفقر. (۶۳۸)

امام سجاد(ع): رسول خدا (ص) فرمود: ((سه چیز مایه نجات است))؛ و سومى را اینگونه یاد کرد: ((میانه روی در حال داشتن و در حال نداشتن)).

ی - رابطه تندرستی با میانه روی در خوراك (کم خوردن)

۱۵ الامام علی (ع): من اقتصر فى اكله ، كثرت صحته ... (۶۳۹)

امام علی (ع): کسی که از خوردن خود بکاهد، تندرستیش افزون شود...

۱۶ الامام علی (ع): الشبع یكثر الادواء.(۶۴۰)

امام علی (ع): سیر خوردن بر دردها (و بیماریها) می افزاید.

۱۷ الامام علی (ع): قل من اكثر من الطعام ، فلم یسقم .(۶۴۱)

امام علی (ع): کمتر کسی است که زیاد بخورد و بیمار نشود.

۱۸ الامام علی (ع): علیکم بالقصد فی المطاعم ، فانه بعد من السرف ، و اءصح للبدن ، و اءعون علی العبادة .(۶۴۲)

امام علی (ع): بر شما باد به میانه روی در خوراکها، که هم از اسراف بدور است ، و هم برای سلامتی بدن مناسبتر، و هم برای عبادت بهتر.

۱۹ الامام علی (ع): قلة الغذاء اکرم للنفس ، و اءدوم للصحة .(۶۴۳)

امام علی (ع): کم خوردن بر احترام انسان می افزاید، و تندرستی را مداومتر می کند.

۲۰ الامام الرضا(ع): لو اءن الناس قصدوا فی المطعم ، لاستقامت اءبدانهم .(۶۴۴)

امام رضا(ع): اگر مردمان در خوراک خود میانه رو باشند، بدنهایشان مقاومتر خواهند ماند.

علامه مجلسی می گوید: ((میانه روی هم در اندازه و هم در جنس خوارک)).(۶۴۵)

یا - رابطه درست اندیشی با میانه روی در خوراک (کم خوردن)

۲۱ الامام علی (ع): من اقتصر فی اءکله ، کثرت صحته ، و صلحت فکرته .(۶۴۶)

امام علی (ع): هرکس کمتر بخورد، تندرست تر می ماند، و بهتر فکر می کند.

یب - رابطه تهذیب نفس با میانه روی در معیشت

۲۲ الامام علی (ع): اذا رغبت فی صلاح نفسك ، فعليك بالاقتصاد و القنوع و التقلل .(۶۴۷)

امام علی (ع): اگر خواستار تهذیب نفس خویشی ، بر تو باد به میانه روی و قناعت و کمتر خواستن .

یج - رهایی از تباهی

۲۳ الامام علی (ع): لن یهلك من اقتصد.(۶۴۸)

امام علی (ع): هر کس (در خرج و مصرف) میانه روی کند، هرگز تباه نشود.

۲۴ الامام علی (ع): ما عال امرؤ اقتصد.(۶۴۹)

امام علی (ع): انسانی که میانه رو باشد، درمانده نشود.

ید - تدبیر معاشی و آثار آن

۲۵ النبی (ص): حسن التدبیر مع العفاف ، خیر من الغنی مع الاسراف . (۶۵۰)

پیامبر (ص): تدبیر نیکو با عفاف ، بهتر است از ثروت با اسراف .

۲۶ الامام علی (ع): حسن التدبیر مع الکفاف ، اءکفی لك من الکثیر مع الاسراف . (۶۵۱)

امام علی (ع): تدبیر نیکو با کفاف ، برای تو بسنده تر است از بسیار با اسراف .

نیز رجوع کنید به بند ((د))، از همین فصل ، و سخن پیامبر اکرم (ص) درباره برکت مصرف ((گندم پیمانه شده)) نه بیحساب ، زیرا که کیل کردن نیز گونه ای از تدبیر در معیشت و به کار بردن ((عقل معاش)) است .

۲۷ الامام علی (ع): لایذوق المرء من حقیقة الایمان حتی یکون فیه ثلاث خصال : الفقه فی الدین ، و الصبر علی المصائب ، و حسن التقدير فی المعاش . (۶۵۲)

امام علی (ع): کسی مزه ایمان را نمی چشد، مگر آنکه از سه خصلت بهره مند باشد: فهم درست دین ، بردباری در مصیبتها، و اندازه داری نیکو در معاش .

امید است خوانندگان از آنچه در این احادیث و تعالیم می نگرند غفلت نورزند، یعنی اینهمه تعبیر و تاءکید گوناگون درباره ((میانه روی در زندگی)) و ((اندازه داری در معاش)) که همه آنها با مصرفگرایی و بهره جوییهای آزاد مبارزه می کنند، و بر ترك ((انطباض اقتصادی)) خط بطلان می کشند.

۲۸ الامام الرضا(ع): لا یستكمل عبد حقیقة الایمان حتی تكون فیه خصال ثلاث : التفقه فی الدین ، و حسن التقدير فی المعیشة ، و الصبر علی الرزایا. (۶۵۳)

امام رضا(ع): حقیقت ایمان در بنده ای به کمال نمی رسد مگر اینکه سه خصلت در او باشد: دین را درست و کامل بفهمد، در معیشت خوب اندازه داری کند، در برابر بلاها بردبار باشد.

به این درهم تنیدگی ژرف میان بخشهای مختلف تربیت اسلامی توجه کنید، و ببینید چگونه واقعیت ایمان قلبی را با مظاهر حیات مادی پیوند می دهد، و بصراحت می گوید، کامل شدن ایمان - از جمله - از راه اندازه داری در معاش به دست می آید. و این از نمودهای فطری بودن این دین است ؛ و اینکه تعالیم آن ، هم در داخله خود در هم تنیده اند و از هم جدایی ندارند، و هم با دیگر واقعیات جهان ، مانند درهم تنیدگی اجزا و پاره های هستی .

یه - کمالات

۲۹ الامام الباقر(ع): الکمال ، کل الکمال ، التفقه فی الدین ، و الصبر علی النائبة ، و تقدير المعیشة . (۶۵۴)

امام باقر (ع): کمال ، در درجه اعلا، به تفقه در دین است ، و صبر بر مصیبت ، و اندازه داری (و

برنامه ریزی (در معیشت .

یو - کسب کامل

۳۰ الامام الصادق (ع) - ایوب بن حر قال : سمعت رجلا يقول لابی - عبدالله (ع) : بلغنی عن الاقتصاد والتدبیر فی المعیشة نصف الکسب . فقال ابوعبدالله (ع) : لا ، بل هو الکسب کله . (۶۵۵)

امام صادق (ع) - ایوب بن حر می گوید: شنیدم که مردی به امام صادق (ع) گفت : می گویند، که میانه روی و تدبیر در معیشت ، نیمی از کسب (تلاش معاش) است . امام صادق (ع) فرمود: ((نه ، بلکه همه کسب است)).

یز - ضمانتی برای فقیر نشدن

۳۱ الامام الصادق (ع) : ضمانت لمن اقتصد عن لا یفتقر. (۶۵۶)

امام صادق (ع) : من ضامنم که هر کس در خرج کردن میانه روی کند فقیر نشود.

۳۲ الامام کاظم (ع) - فیما رواه الامام علی بن موسی الرضا: ضمانت لمن اقتصد عن لا یفتقر (۶۵۷)

امام کاظم (ع) - به روایت امام علی بن موسی الرضا(ع) : ضمانت می کنم که میانه رو فقیر نشود.

یح - جبران پریشانی فقر

۳۳ الامام علی (ع) : من صحب الاقتصاد دامت صحبة الغنی له ، و جبر الاقتصاد فقره و خلله . (۶۵۸)

امام علی (ع) : هر کس با میانه روی دمساز گردد، بی نیازی با او هماره دمساز خواهد بود؛ و میانه روی فقر و پریشانی او را جبران خواهد کرد (و چاله های ناداری را پر خواهد ساخت).

یط - آمادگی برای آینده

۳۴ الامام علی (ع) : من اقتصد فی الغنی والفقیر، فقد استعد لنوائب الدهر. (۶۵۹)

امام علی (ع) : آن کس که در غنا و فقر میانه روی کند، خود را برای تحمل گرفتاریهای سخت روزگار آماده کرده است .

ک - از وسایل نجات ابدی

۳۵ الامام الباقر (ع) : اما المنجیات فخوف الله فی السر و العلانية ، والقصد فی الغنی و الفقر... (۶۶۰)

امام باقر (ع) : ... اما نجات دهنده ها، ترس از خدا است در آشکار و نهان ، و میانه روی در ثروتمندی و ناداری ...

۳۶ الامام الصادق (ع) ، و الامام السجاد (ع) : قال رسول الله (ص) : ثلاث منجیات و ثلاث مهلکات . قالوا: یا رسول الله ! ما المنجیات ؟ قال : خوف الله فی السر کائنک تراه ، فان لم تکن تراه فانه یراک

؛ و العدل فى الرضا والغضب ؛ و القصد فى الغنى و الفقر... (٦٦١)

امام صادق (ع) - یا امام سجاد(ع) :- رسول خدا (ص) فرمود: ((سه چیز مایه نجات است و سه چیز مایه هلاک))؛ گفتند: ای پیامبر خدا! مایه های نجات کدامند؟ فرمود: ((ترسیدن از خدا در نهان ، بدانگونه که گویی او را می بینی ، چه اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند، و عادلانه رفتار کردن با مردم در حال خشنودی و خشمناکی ، و میانه روی در حال توانگری و ناداری .

کا- میانه روان نیکو کارانند

۳۷ الامام الصادق (ع) : لو اءن رجلا اءنفق ما فى یدیه فى سبیل الله ما کان اءحسن و لا وفق ، اءلیس الله یقول : ((و لاتلقوا باءیدیکم الی التهلکة ، و اءحسنوا ان الله یحب المحسنین))، یعنی : المقتصدین (٦٦٢).

امام صادق (ع) : اگر کسی هر چه دارد در راه خدا انفاق کند، کار خوبی نکرده و به توفیقی دست نیافته است ، مگر خدا نفرموده است : و لا تلقوا باءیدیکم الی التهلکة ، و اءحسنوا ان الله یحب المحسنین . خود را به دستهای خود به هلاکت میندازند، و نیکویی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می دارد، یعنی مقتصدان و میانه روان را در خرج کردن .

بنگرید!

آیه قرآنی می فرماید: اءنفقوا فى سبیل الله و تلقوا باءیدیکم الی التهلکة ، و اءحسنوا ان الله یحب المحسنین (٦٦٣) در راه خدا انفاق کنید و خود را به دستهای خود به هلاکت (و بد فرجامی) میندازید؛ و نیکویی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می دارد، و امام صادق (ع) ، ((محسنین ، نیکوکاران)) را به ((میانه روان در خرج کردن)) تفسیر می کند.

و بدینگونه ثقلین (کتاب و عترت)، ما را به ((اصالت اقتصاد در معیشت))، و ((روش صحیح در خرج کردن)) هدایت می کنند، یعنی پیروی دقیق از روش ((میانه روی))، بی زیاده روی در خرج کردن و هرگونه هزینه گذاری ، تا به تنگدستی خود انفاقگر نینجامد و سبب هلاک او نشود؛ و بی مال اندوزی و خست ورزی ، تا به ثروتمندی فزون صاحب مال نکشد و سبب هلاک او نشود؛ ((پس هر دو طرف میانه روی در کارها نکوهیده است)). بنابراین لازم است انفاق کننده نه مفرط (زیاده رو) باشد و نه مفرط (کوتاهی کننده)، تا بتواند مشمول صفت ((محسنین)) باشد، و خداوند متعال او را دوست بدارد.

کب - از وصیتهای صدیقان (خدا گرایان راستین و بزرگ)

۳۸ الامام علی (ع) - من وصیته لابنه الحسین ! یا بنی ! اءوصیک بتقوى الله فى الغنى و الفقر، و کلمة الحق فى الرضا والغضب ، و القصد فى الغنى و الفقر، و بالعدل على الصديق و العدو... (٦٦٤)

امام علی (ع) - از وصیت آن امام به پسرش امام حسین (ع) : پسر من ! تو را سفارش می کنم به ترس از خدا در حال ثروتمندی و در حال فقر، و گفتن کلمه حق در هر حال خشنودی و در حال خشمناکی ، و میانه روی در حال توانگری و در حال بینوایی ، و دادگری در برابر دوست و دشمن .

۳۹ الامام الرضا(ع) : ولیکن نفقتک على نفسك و عیالك قصدا، فان الله تعالى یقول : ((و یساءلونک ماذا ینفقون ؟ قل : العفو))، العفو الوسط، و قال الله : و الذین اذا اءنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا... (٦٦٥)

امام رضا(ع): باید آنچه برای خود و اهل خانه ات هزینه می کنی ، با میانه روی باشد که خدای متعال فرموده است : يساءلونك ماذا ينفقون ؟ قل : العفو از تو می پرسند: چگونه خرج کنند؟ بگو: در حد میانه ، عفو به معنی میانه است ، و خدا فرموده است : والذين اذا انفقوا لم يسرفوا و لم يقتروا... کسانی که چون انفاق کنند، نه اسراف کنند نه تنگ نظری ...

کج - دعای ولخرجان مستجاب نمی شود

۴۰- الامام الصادق (ع): اربعة لا يستجاب لهم دعوة ... و رجل كان له مال فاءفسده فيقول : يا رب ارزقني ! فيقول : اءلم آمرك بالاقتصاد؟(۶۶۶)

پاورقی ها:

۶۰۷- ((سوره يونس)) (۱۰): ۱۲.

۶۰۸- تعبیری که فیض کاشانی درباره آن فرمود: ((دلیل بر آن است که مسرفان ، صدر صد، مفسدند)).

۶۰۹- ((سوره شعرا)) (۲۶): ۱۵۱- ۱۵۲.

۶۱۰- ((تحف العقول)) ۲۹۶/، از سخنان حضرت امام موسای کاظم (ع).

۶۱۱- فصل ۲۴، از این باب (همین جلد).

۶۱۲- ((غرر الحكم)) ۲۳۸.

۶۱۳- ((غرر الحكم)) ۳۰۷.

۶۱۴- ((غرر الحكم)) ۲۷۴.

۶۱۵- ((تحف العقول)) ۱۵۵/، از سخنان امام علی بن ابیطالب (ع).

۶۱۶- همین فصل ، بند ((د)).

۶۱۷- (جلد سوم).

۶۱۸- ((مستدرک نهج البلاغه)) ۱۱۱/.

۶۱۹- ((مناقب)) ۲/۱۰۸ - ۱۰۹.

۶۲۰- نیز فصلهای ۵ و ۶ و ۱۱ و ۱۴، از باب ۷، و فصلهای ۳، و ۴، از باب ۱۰ (جلد دوم).

۶۲۱- ((سوره مائده)) (۵): ۶۶.

۶۲۲- ((سوره بقره)) (۲): ۲۱۹، ((مجمع البیان)) ۲/۳۶۱.

- ٦٢٣- ((سوره مائده)) (٥): ٨٨.
- ٦٢٤- ((سوره مائده)) (٥): ٨٨.
- ٦٢٥- ((سوره مائده)) (٥): ٨٨.
- ٦٢٦- ((تحف العقول)) ٧٩/ و ١٥٨.
- ٦٢٧- ((غرر الحكم)) ١٧/.
- ٦٢٨- ((غرر الحكم)) ١٧/.
- ٦٢٩- ((غرر الحكم)) ١٧/.
- ٦٣٠- ((وسائل)) ١٢/٣٢٣ - ٣٢٤.
- ٦٣١- ((وسائل)) ١٢/٣٢٤.
- ٦٣٢- ((كافي)) ٥/٥١٢.
- ٦٣٣- ((وسائل)) ١٢/٣٢١ - ٣٢٢.
- ٦٣٤- ((وسائل)) ١١/١٥٠.
- ٦٣٥- ((امالي)) شيخ طوسي ٢/٢٨٣.
- ٦٣٦- ((امالي)) شيخ طوسي ٢/٢٨٣.
- ٦٣٧- ((كافي)) ٤/٥٥ - ٥٦.
- ٦٣٨- ((كافي)) ٤/٥٢ - ٥٣.
- ٦٣٩- ((كافي)) ٤/٥٢ - ٥٣.
- ٦٤٠- ((غرر الحكم)) ٢٨٨/ و ٢٢.
- ٦٤١- ((غرر الحكم)) ٢٣٤/.
- ٦٤٢- ((غرر الحكم)) ٢١٣ / و ٢٣٦.
- ٦٤٣- ((غرر الحكم)) ٢١٣ / و ٢٣٦.
- ٦٤٤- ((بحار)) ٦٦ / ٣٣٤، از كتاب ((المحاسن)).
- ٦٤٥- ((بحار)) ٦٦ / ٣٣٤، از كتاب ((المحاسن)).
- ٦٤٦- ((غرر الحكم)) ٢٨٨/.

۶۴۷- ((غررالحکم)) / ۱۴۴.

۶۴۸- ((تحف العقول)) / ۶۳.

۶۴۹- ((نهج البلاغه)) / ۱۱۵۳؛ ((عبدہ)) / ۳ / ۱۸۵.

۶۵۰- ((کافی)) / ۴ / ۵۵ - ۵۶.

۶۵۱- ((تحف العقول)) / ۵۹.

۶۵۲- ((سفينة البحار)) / ۲ / ۴۳۱.

۶۵۳- ((تحف العقول)) / ۳۲۹.

۶۵۴- ((تحف العقول)) / ۲۱۳.

۶۵۵- ((امالی)) شیخ طوسی / ۲ / ۲۸۳؛ ((سفينة البحار)) / ۲ / ۴۳۱.

۶۵۶- ((کافی)) / ۴ / ۵۳.

۶۵۷- ((مستدرک الوسائل)) / ۲ / ۴۲۰.

۶۵۸- ((غررالحکم)) / ۲۹۹ - ۳۰۰.

۶۵۹- ((غررالحکم)) / ۲۹۶.

۶۶۰- ((خصال)) شیخ صدوق / ۱ / ۸۴.

۶۶۱- ((بحار)) / ۷۰ / ۷، از کتاب ((المحاسن)).

۶۶۲- ((تفسیر عیاشی)) / ۱ / ۸۷.

۶۶۳- ((سوره بقره)) (۲): ۱۹۵.

۶۶۴- ((تحف العقول)) / ۶۴.

۶۶۵- ((مستدرک الوسائل)) / ۲ / ۴۲۰.

۶۶۶- ((مجمع البیان)) / ۷ / ۱۷۹.

برکتهای میانه روی در معیشت

امام صادق (ع): دعای چهار کس مستجاب نیست ... و مردی که مالی داشته و آن را تباه کرده است و می گوید: پروردگارا به من روزی ده ، و خدا می فرماید: ((مگر به تو فرمان ندادم که صرفه جو باشی.((؟

کد - خیرالاهی

۴۱ النبی (ص) : اذا اراد الله باهل بيت خيرا رزقهم الرفق في المعيشة و حسن الخلق (۶۶۷)

پیامبر (ص): چون خدا خیر خانواده ای را بخواهد، ملاحظه داشتن در معیشت و مصرف و خلق نیک را روزی ایشان می کند.

نیز رجوع کنید به فصل چهارم ، از همین باب بندهای ((ج)) و ((د)) (۶۶۸)

که - برکتهای میانه روی در معیشت

۴۲ النبی (ص) - فيما رواه الامام الصادق (ع) : من اقتصد في معيشة رزقه الله ؛ و من بذر حرمه الله (۶۶۹)

پیامبر (ص): به روایت امام صادق (ع): هر کس در معیشت خود میانه روی (و صرفه جویی) کند خدا روزی او را می رساند؛ و هر کس تبذیر (و ولخرجی) کند محرومش می سازد).

۴۳ الامام السجاد (ع): لينفق الرجل بالقصد و بلغة الكفاف ، يقدم منه فضلا لاخرته ؛ فان ذلك ابقى للنعمة ، و اقرب الى المزيد من الله عزوجل ، و ائنف في العاقبة (العاقبة - خ ل) . (۶۷۰)

امام سجاد (ع): شخص باید که با میانه روی و مراعات کفاف خرج کند، و مقداری از مال (و امکانات خود) را از پیش برای آخرت خود بفرستد، که اینگونه رفتار نعمت را بهتر باقی می دارد، و به افزون شدن نعمت از جانب خداوند بزرگ نزدیکتر است ، و برای عاقبت (عاقبت) انسان سودمندتر.

۴۴ الامام الصادق (ع): الرفق في تقدير المعيشة ، خير من السعة في المال . (۶۷۱)

امام صادق (ع): ملاحظه داشتن در امور معاش ، بهتر است از فراوانی مال .

تتمیم : خدای متعال صرفه جویان را دوست می دارد

۴۵ الامام الصادق (ع): لو اءن الرجل اءنفق ما في يديه ، في سبيل من سبيل الله ، ما كان اءحسن و لافق ، اليس يقول الله تعالى : ((و لاتلقوا بايديكم الى التهلكة ، و اءحسنوا، ان الله يحب المحسنين ؟ يعني المقتصدین ... (۶۷۲)

امام صادق (ع): اگر مردی همه آنچه را که دارد در راهی از راههای خدا انفاق کند، کاری نیک نکرده و توفیقی نیافته است ، مگر خدای متعال نغموده است ؛ و لا تلقوا بايديكم الى التهلكة و اءحسنوا، ان الله يحب المحسنين ؛ یعنی ، المقتصدین ، به دست خویش خود را به مهلکه (تباهی ، عاقبت تباه) میفکنید، و به نیکویی رفتار کنید، که خداوند نیکو رفتاران را دوست می دارد)، یعنی صرفه جویان را.

نگاهی به سراسر فصل

اندازه داری و میانه روی در زندگی ، اصلی اسلامی : یکی از مهمترین تعالیم اقتصادی اسلام ، ((اصل اندازه داری در زندگی)) و مصرف کردن است (که در شمار ((اخلاق اقتصادی)) نیز قرار دارد، یعنی ((تربیت معاشی)) و ((تنظیم مصرف))، و پرورش دادن روح ((انضباط مالی)) و ((نظم اقتصادی))

در افراد). و جای تأسف بسیار است که این تعلیم اقتصادی تاکنون - چنانکه باید - پژوهیده و شناسانده نگشته است. در پاره ای کتابهای تربیتی و اخلاقی اسلامی سخن درباره آن گفته شده است، لیکن نقش بنیادین آن، با توجه به همه تعالیم این موضوع، و تأثیر عمیقی که در تکامل زندگی مادی و روحی انسان دارد، و نتایجی که می توان از رعایت این اصل برای حل مشکلات معیشتی گرفت، همچنین زیانهای مالی بسیار سنگینی که رعایت نکردن آن به مردمان می رساند، هنوز - چنانکه در خور این مقوله مهم و حیاتی است - مورد پژوهش و آموزش قرار نگرفته است.

ستیف بلند این تربیت سازنده، استوارسازی اصل نظم و اعتدال در مصرف است، زیرا برنامه ریزی حاکم بر زندگی افراد (۶۷۳)، هرگاه بر شالوده ((میانہ روی)) و مراعات حدود باشد، و اندازه لازم و مناسب در نظر گرفته شود، و در جهت ((قوامیت مال)) قرار داشته باشد، و زندگی کفافی را پی ریزد، همین چگونگی خود باعث رفاه فرد، و بی نیازی و امنیت اقتصادی اجتماع خواهد شد. و هرگاه برنامه ریزها در زندگی افراد و مؤسسات و نهادها بر عکس آنچه گفته شد باشد، هم موجب سقوط مالی افراد می شود، و هم نیازمندی جامعه، چنانکه امام علی بن ابیطالب (ع) می فرماید: من لم یحسن الاقتصاد اءهله لک الاسراف (۶۷۴)، هر کس میانہ روی را بخوبی (و دقیق) رعایت نکند اسراف او را تباہ سازد.

و شکل راستین اندازه داری در زندگی و مصرف که تعالیم اسلامی بر آن تأکید کرده اند، این است که زندگی اترافی و اسرافی به زندگی قوامی و مقتصدانه بدل شود، و اندازه داری و انضباط بر همه موارد مصرف حاکم باشد، تا مصرف کردن و بهره مند شدن از مواهب و امکانات موجود، هم از نظر کیفی، با واقعیت زندگی فطری انسان هماهنگ گردد. و برخورداری همه مردمان از اموال و معادن و نعمتهای الهی، چنانچون زندگی يك خانوار همگون باشد. و این هماهنگی و همگونی برای فرد و جامعه، جز از راه اندازه داری و میانہ روی، و کوشش جدی حاکمیت برای تحقق بخشی به آن، شدنی نیست.

پرتوی روشنگر

توجه به اهمیت تربیتی و سازنده ((اندازه داری)) در زندگی و مصرف، و آموخته شدن با روح این تعلیم الهی، بر فراگیری و پذیرش دو موضوع مبتنی است:

(۱) - در هم تنیدگی ابعاد مادی و روحی وجود انسان، به این معنی که مسائل معیشت و مصرف - از نظر کمی و کیفی - با تار و پود وجود انسان، همواره در حال تأثیرگذاری و تأثیری پذیری است. از اینرو، نموده های اقتصادی و حالات زندگی و چگونگی مصرف، پیوسته بر خصوصیات نفسی و حالات روحی و اخلاقی انسان اثر می گذارد و به آنها شکل می دهد، و ماده و معنی در وجود انسان (بصورتی گسترده) کار می کنند و اثر می گذارند - چنانکه در پیش نیز اشاره ای گذشت. و از اینجا است که می نگریم فراوانی و زیادی مال موجب سرکشی نفس می شود؛ طغیان نفس و سرکشی نفس نیز انسان را به طلب مال فراوان وادار می دارد، تا جایی که از او طاغوت یا طاغوتچه ای می سازد.

(۲) - پی ریخته شدن فطرت و طبیعت انسان بر اعتدال و تمایل به میانہ روی، و زیانمندی افراط و تفریط برای آدمی، و نقش بنیادین ((اندازه داری در معیشت))، که اینها همه شرایط زندگی ظاهری و مادی انسان را با واقعیت سرشت انسانی هماهنگ می کند. و نتیجه آن این است که زندگی انسانها از قوام مادی و معنوی و از همگرایی معیشتی و اخلاقی برخوردار می گردد، و از هرگونه کوتاهی یا تجاوز برکنار می ماند، چنانکه امام علی بن الحسین سجاد (ع) در مقام دعا می گوید: و قومن بالبدل و الاقتصاد (۶۷۵)، خداوند! (زندگی روحی و مادی) مرا با بخشیدن و میانہ روی کردن در مصرف، بر پای دار. و بدینگونه از خدای متعال مسئلت می کند که او را با دست بخشش داشتن و میانہ روی کردن در

زندگی برپای دارد، نه با مال فراوان و شادخواری و خوشگذرانی . بنابراین ، استواری معیشتی برای هر انسانی ، جز با میانه روی در مصرف پدید نمی آید، و تکاثر مالی ، و آزادی در مصرف ، جز افت اخلاقی و سقوط چیزی در پی نمی آورد. و روشن است که عامل سقوط، عامل استواری نتواند بود؛ و استواری به همان میانه روی است ، چنانچه این سخن امام علی بن ابیطالب (ع) از نظر گذشت که لن یهلك من اقتصد(۶۷۶)، هر کس میانه روی کرد هرگز تباه نگشت .

بنابراین ، میانه روی در زندگی از عوامل نجات انسان است ، و اسراف و همچنین خست ورزی در زندگی و امکانات و مصرف ، از عوامل تباهی ، که نیروهای روحی را به هدر می دهد، و نفس انسان را فاسد می کند.

تذیل (۱)

اصل ((اندازه داری در معیشت))، که برخی از تعالیم و آیات و احادیث درباره آن در فصل گذشت ، با نظر به ((عام بودن ادله (عموم ادله)))، همه مراحل تکلیفی مثبت یا منفی مربوط به مال را شامل می شود، بنابراین بر شالوده این اصل ، اسراف و تبذیر و مصرفهای شادخوارانه ، و ضایع کردن مال ، و مصرف کردن در جاهای غیر لازم یا غیر ضروری یا غیر مناسب نفی می شود.

تذیل (۲)

اصل یاد شده ، مراحل تولید و توزیع را نیز در بر می گیرد، زیرا این اصل مقتضی این امور است :

(۱) - در مرحله تولید، از تولید کالاهای ((لوکس)) و اشراف پسند احتراز شود، بویژه به هنگامهایی که جامعه به تولید کالاهای اولیه و ضروری زندگی نیاز دارد.

(۲) - در مرحله توزیع ، از توزیعهای ناعادلانه و بدور از حد میانه احتراز شود، تا دسته ای به هر چه می خواهند دست نیابند، در حالی که اغلب مردم نیازهای اولیه را در اختیار ندارند. پس باید توزیع بر شالوده ((اندازه داری)) و تنظیم مقتصدانه مبتنی باشد، تا همه قشرهای گوناگون از مواهب طبیعی و محصولات کشاورزی و تولیدات صنعتی و واردات تجاری بتوانند برخوردار گردند.

تذیل (۳)

با توجه به حرام بودن ((اسراف)) بطور مؤ کد، و همچنین منع از تنگ نظری و خست ورزی ، روشن می شود که اصل ((اندازه داری در معیشت (زندگی و مصرف)))، در مراتبی چند، موضوعی تکلیفی و حکمی است نه تنها اخلاقی ؛ همچنین با توجه به نقش بنیادین آن در بالا آوردن سطح اقتصادی زندگی مردم ، و نگهداشت آنان از نظر اخلاقی و سیاسی ، و تمرین کردن انضباط معاش ، و حرکت در جهت رسیدن به خودبسندگی .

این امور بسیار مهم بر ما لازم می دارد که این اصل اساسی (که در برخی از احادیث ، یکی از سه رکن کمال یابی ایمان شمرده شده است ، و به همین زودی از آن یاد می کنیم) را امری اخلاقی صرف نشماریم ، که ضامن اجرایی نیرومندی نیابد؛ پس باید آن را از پیکره ((اقتصاد اسلامی)) بیرون نبریم .

تذیل (۴)

حدیثی که از حضرت امام محمد باقر (ع) نقل کردیم چنین بود: الکمال ، کل الکمال ، التفقه فی الدین ، و الصبر علی النائبة (۶۷۷)، و تقدیر المعیشه ، کمال ، کل کمال به تفقه در دین است ، و صبر بر

مصیبت ، و اندازه داری در معیشت)) . می نگریم که امام معصوم (ع)، در این حدیث شریف ، اصل ((اندازه داری)) را، در ردیف ((تفقه در دین (فهم تحقیقی و جامع دین)) - که بطور عام بر هر مسلمانی واجب است - قرار داده است ؛ و در ردیف ((صبر بر مصیبت))، که از عوامل مهم رشد روحی انسان و صلابت معنوی اجتماع است . فهم اجتهادی حدیث ، موضوع دیگری را نیز بر ما معلوم می دارد، یعنی اینکه فهم تحقیقی و جامع دین و فراگیری درست تعالیم آن ، بر افراد و جامعه لازم می دارد که به اصل ((اندازه داری در معیشت)) گردن نهند، و مصرفی قوامی را در پیش گیرند، که هم موانع رشدی را که از ((تبذیر)) پدید می آید از سر راه اجتماع بردارد، و هم موانع رشدی که از بخل و تنگ نظری جان می گیرد.

تذیل (۵)

با نگرش به اهمیت تربیت اقتصادی برای مردم ، و نشر اخلاق اقتصادی در اجتماع ، واجب است که بخشی از تلاشهای فرهنگی و تربیتی اقتصادی افراد و آموختن ((فرهنگ اسلام)) به آنان اختصاص داده شود، و درباره ((فرهنگ اقتصادی)) و ((اخلاق اقتصادی))، کتابهایی تالیف یابد، و کودکان و نوجوانان از دوره ابتدایی با روش اقتصادی اسلام در زندگی آشنا شوند، و زیانهای مصرفگرایی را خوب درک کنند، تا زمینه رسیدن جامعه به ((قوام اخلاقی اقتصادی)) - در کنار دیگر احوال حاکم بر اجتماع - فراهم گردد، و پدید آوردن يك ((نظام اقتصادی))، در چارچوب اسلام ، و نظارت دقیق بر اجرای آن ، میسر شود.

و روشن است که این سلوك اقتصادی ، عامل مهمی خواهد بود برای رسیدن به خود بسندگی و از میان بردن مصرفگرایی ویرانگر، و در آمدن از اسارت وابستگی ، و برداشتن موانع از سر راه استقراریابی نظامی عادل و آزاد.

تذیل (۶)

امید است خوانندگان آگاه از نظر دور ندارند که ضرورت رعایت اصل ((اندازه داری در مصرف))، به اقتصادی فردی و اجتماعی اختصاص ندارد، بلکه همه گونه مصرفهای فردی و اجتماعی و دولتی و خدماتی را فرا می گیرد، و تمام جوانب تولید و توزیع را شامل می شود، و درباره همه نهادها و مؤسسه ها و ادارات جاری است ، بویژه مؤسسه های دینی از هر قبیل .

فصل بیست و نهم : بسندگی به کفاف ، قناعت ، اصالت و حدود

أ - بسندگی به کفاف (اندازه لازم)

قرآن :

۱ یا ایها الذین آمنوا، لا تحرموا طیبات ما ءحل الله لکم و لا تعتدوا... (۶۷۸)

ای مؤمنان ! چیزهای پاکیزه ای را که خداوند بر شما حلال کرده است بر خود حرام مکنید، و از حد نیز در نگذرید....

حدیث :

۱ النبی (ص) - فیما رواه الامام الصادق (ع): طوبی لمن اعسلم و کان عیسه کفافا. (۶۷۹)

پیامبر(ص) - به روایت امام صادق (ع): خوشا به حال کسی که به اسلام بگردد، و زندگی کفافی داشته باشد.

۲ النبی (ص) - فیما رواه الامام الصادق (ع): اللهم ارزق محمدا و آل محمد، و من احب محمدا و آل محمد، العفاف و الکفاف... (۶۸۰)

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع): خداوندا! به محمد و آل محمد، و دوستان محمد و آل محمد، عفاف عطا کن و کفاف .

((عفاف))، در بعد روحی و اخلاقی ؛ و ((کفاف)) در بعد مادی و زندگی .

۳ النبی (ص) - من اعصیح معافا فی جسده ، آما فی سربه ، عنده قوت یومه ، فکاءنما حیزت له الدنیا... (۶۸۱)

پیامبر (ص): هر کس تنی سالم و محیطی امن و روزی گذران خویش را داشته باشد، گویی همه جهان را دارد...

۴ النبی (ص) : اءلا! و ان اءفضل الناس عبد اءخذ فی الدنیا الکفاف ، و صاحب فیها العفاف. (۶۸۲)

پیامبر (ص): آگاه باشید! با فضیلت ترین مردمان بنده ای است که از دنیا به اندازه کفاف به دست آورد، و همواره - در زندگی - عفاف ورزد.

۵ الامام علی (ع): من اقتصر علی بلغه الکفاف ، فقد انتظم الراحه ، و تبوا خفض الدعه. (۶۸۳)

امام علی (ع): هر کس به اندازه کفاف قناعت کند، آرامش خاطر خویش را تأمین کرده است . و به زندگی با آسایش دست یافته است .

۶ الامام علی (ع): تمام العفاف ، الرضا بالکفاف. (۶۸۴)

امام علی (ع): عفاف کامل در خرسندی به کفاف است .

۷ الامام علی (ع):...الدنیا دار منی لها الفناء، و لاهلها منها الجلاء، و هی حلوه خضراء، و قد عجلت للطلاب ، و التبتست بقلب الناظر، فارتحلوا منها باحسن ما بحضرتکم من الزاد، و لاتسالوا منها فوق الکفاف ، و لاتطلبوا منها اکثر من البلاغ. (۶۸۵)

امام علی (ع): دنیا خانه ای است در معرض فنا، و ساکنانش در حال کوچ ، در نظر (سطحی) شیرین است و خرم ، که به سوی طالب خود می شتابد و دل او را می رباید. از دنیا با بهترین توشه ای که در دسترس دارید آماده کوچیدن شوید، و بیشتر از اندازه کفاف مجوید، و در پی افزودن از مقدار لازم نباشید.

۸ الامام علی (ع): قلیل یکفی ، خیر من کثیر یردی. (۶۸۶)

امام علی (ع): اندکی که بسنده باشد، بهتر است از بسیاری که تباهی آورد.

۹ الامام علی (ع): من اقتنع بالكفاف ، اداه الى العفاف .(۶۸۷)

امام علی (ع): هر کس به اندازه کفاف قناعت کند، او را به عفاف خواهد رسانید.

۱۰ الامام السجاد(ع):...نعوذ بك...من فقدان الكفاف .(۶۸۸)

امام سجاد(ع):... به تو (ای خداوند) پناه می بریم...از نداشتن به اندازه کفاف ...

۱۱ الامام السجاد(ع): اللهم صل على محمد و آله...و توجنی بالكفایه...و لاتفتنی بالسعه... (۶۸۹)

امام سجاد(ع): خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست!...و مرا به داشتن اندازه کفاف زینت ده...و به مال فراوان مفتون مساز...

۱۲ الامام باقر (ع): قال علی بن الحسین (ع): لينفق الرجل بالقصد، و بلغه الكفاف ، و يقدم منه فضلا لاخرته ، فان ذلك ابقى للنعمه ، و اقرب الى المزيد من الله عزوجل ، و انفع فی العافیة (العاقبة - خ ل .(۶۹۰)

امام باقر (ع): به نقل از پدر خویش : شخص باید با میانه روی و مراعات کفاف خرج کند، و مقداری از مال (و امکانات) خویش را، از پیش برای آخرت خود بفرستد، که اینگونه کردار نعمت را بهتر باقی میدارد، و به افزون شدن آن از جانب خداوند بزرگ نزدیکتر است ، و برای عاقبت (عاقبت) انسان سودمندتر.

ب - قناعت (زندگی پاکیزه)

قرآن :

۱ من عمل صالحا من ذکر او انشئ و هو مؤمن ، فلنحیینه حیاة طیبه (۶۹۱)

هر کس ، از مرد و زن ، که مؤمن باشد و کار نیک انجام دهد، او را به زندگی خوش و پاکیزه خواهیم رسانید...

حدیث :

۱ النبی (ص): القناعة ملك لايزول .(۶۹۲)

پیامبر (ص): قناعت پادشاهی است بی پایان .

۲ الامام علی (ع): القناعة مال لاينفد.(۶۹۳)

امام علی (ع): قناعت ، مالی است تمام ناشدنی .

شریف رضی می گوید: ((این حدیث از پیامبر - صلی الله علیه و آله - نیز نقل شده است)) .(۶۹۴)

۳ الامام علی (ع) - سئل عن قول الله عزوجل : ((فلنحیینه حیاة طیبه ؟)) فقال : هی القناعة .(۶۹۵)

امام علی (ع): از معنی این آیه ((فلنحیینه حیاة طیبه ، او را به زندگی خوش و پاکیزه خواهیم

رسانید.) پرسیدند، فرمود: این زندگی (خوش و پاکیزه)، قناعت است.

۴ الامام علی (ع): کفی بالقناعة ملکا... (۶۹۶)

امام علی (ع): با قناعت می توان پادشاهی کرد...

۵ الامام علی (ع): لاکنز کالقناعة. (۶۹۷)

امام علی (ع): هیچ گنجی چون قناعت نیست.

۶ الامام علی (ع): البدن القانع اغنی من البحر. (۶۹۸)

امام علی (ع): بدن قانع، از دریا بی نیازتر (و چیزدارتر) است.

۷ الامام الباقر (ع): من قنع بما اوتی، قرت عینه. (۶۹۹)

امام باقر (ع): هر کس به آنچه دارد قانع و خرسند باشد، هماره چشمش روشن (و روحش آسوده) است.

۸ الامام الصادق (ع) خمس من لم تکن فيه لم یتھن بالعیش: الصحة، و الامن، و الغنی، و القناعة، و الانیس الموافق. (۷۰۰)

امام صادق (ع): پنج چیز است که هر کس نداشته باشد، زندگی گوارا نخواهد داشت: تندرستی، امنیت، بی نیازی، قناعت، و مونسی همدل.

۹ الامام الصادق (ع): اذا احب الله عبدا الھمه الطاعة، و الزمه القناعة، و فقهه فی الدین، و قواه بالیقین، فاکتفی بالكفاف، و الکتسی العفاف. (۷۰۱)

امام صادق (ع): چون خداوند بنده ای را دوست بدارد، شوق عبادت در دل او می افکند، و قناعت را پیشه او می سازد، و او را به فهم بصیرانه دین موفق می دارد، و به دل او با ((یقین)) نیرو می بخشد؛ چنین انسانی به ((کفاف)) بسنده می کند، و در جامه ((عفاف)) می خرامد.

۱۰ الامام الصادق (ع) - مما قاله لحرمان بن اعین: لا مال انفع من القنوع بالیسیر المجزی.... (۷۰۲)

امام صادق (ع) - از سخنانی که به (صحابی معروف خویش) حرمان بن اعین فرمود:...هیچ مالی سودمندتر از قناعت به اندکی که بسنده باشد نیست.

نگاهی به سراسر فصل

در حدیث نبوی، از قول پیامبر اکرم (ص) آمده است که در مقام دعا عرض کرد: اللهم ارزق محمدا و آل محمد، و من احب محمدا و آل محمد، العفاف و الکفاف، و ارزق من ابغض محمدا و آل محمد، کثره المال و الولد. (۷۰۳) خداوند! به محمد و آل محمد، و دوستداران محمد و آل محمد، عفاف و کفاف روزی کن، و به دشمنان محمد و آل محمد، مال و فرزند فراوان بده ((۷۰۴)). از این حدیث (که در آغاز فصل - حدیث ۲ - آورده شد)، تعالیم مهمی آموخته می شود:

۱- هر کس از سیره پیامبر و آل او، و از راهنمایی آنان پیروی می کند، و آنان را دوست می دارد، و

خواهان آن است که پیرو روش ایشان باشد، باید از مال و معیشت و مصرف، به اندازه کفاف قناعت کند، و در صدد خواستن آنچه برای دیگران است و مصرف کردن آن برنیاید؛ و در طلب مال تکاثری نباشد، و اگر مالی فراوان به دستش رسید، فزونی بر کفاف را انفاق کند.

۲- همچنین بر او لازم است که خواستار فرزندان فراوان نباشد، تا بتواند زندگی و آموزش و پرورش و آداب دانی و کارآموزی و رسیدگی به آنان، و نگاهداری و تندرستی جسمانی و اعتدال روحی آنان را، با محبت و مهربانی و نوازش به خوبی تأمین کند، و آنان را همچون افرادی تندرست و با نشاط و سودمند و سازنده و پیشرفت آفرین... به اجتماع بسپارد.

۳- پیامبر اکرم (ص) از خدای متعال خواستار آن شد که دشمنان او و آل او را به زیادی مال و فرزند مبتلا سازد. و شاید این دعا اشاره ای به عواقب بد نظام مهلك تکاثری باشد. و اگر اهل آن، از عهده حل مشکلات خود برآیند، باز در چنگال بهره کشی متکاثران برتر از خود گرفتار خواهند بود.

۴ - عفاف (پارسایی)، ملازم با کفاف (روزی و معیشت بسنده) است، نه با تکاثر و نه با فقر.

آگاهی

عالم و محدث بزرگ، محمد بن یعقوب کلینی، حدیث یاد شده را، با اسناد خویش، در کتاب عظیم ((اصول کافی))، این چنین روایت کرده است: ... و ارزق من ابعض محمدا و آل محمد المال و الولد (۷۰۵)

به دشمنان محمد و آل محمد، مال و فرزند روزی کن. یعنی بدون کلمه ((کثره، فراوانی))، لیکن مقصود معلوم است، زیرا اصل مال و فرزند ناپسندیده نیست، پس ناگزیر مقصود فزونی آن دو است، چنانکه در روایت عالم بزرگوار، سید ضیاءالدین فضل الله رواندی در رساله ((نوادری)) او آمده است، و نقل شد.

فصل سی ام: اسلام و فقر، مبارزه ای فراگستر (۱)

- آشنا کردن مردمان با آثار فقر و نتایج منفی آن

الف - پریشانی

قرآن:

۱... و لو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير، و ما مسنى السوء... (۷۰۶)

(بگو ای محمد:)... اگر از غیب (جز آنچه خدا به من خبر دهد) خبر داشتم، بر خیر خویش بسیار می افزودم و بدی (پریشانی) به من نمی رسید...

حدیث:

۱ الامام الباقر (ع) - لرجل من اصحابه: ان الله عزوجل يقول فى كتابه: ((و لو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير و مامسنى السوء))، یعنی: الفقر. (۷۰۷)

امام باقر (ع) - به مردی از اصحاب خود فرمود: خدای بزرگ در کتاب خویش می فرماید: و لو كنت

اعلم الغيب ، لاستكثر من الخير و ما مسنى السوء، مقصود (از سوء، بدی ، پریشانی) فقر است .

ب - بدبختی ، گرفتاری

۲ الامام علی (ع): الفقر مع الدين ، الشقاء الاكبر. (۷۰۸)

امام علی (ع): فقر با بدهکاری ، بزرگترین بدبختی است .

۳ الامام علی (ع): الا! و ان من البلاء الفاقه . (۷۰۹)

امام علی (ع): آگاه باشید! که فقر و فاقه از جمله بلاهاست

پس از این سخن چنین آمده است : و ان من النعم سعه المال فراوانی مال از جمله نعمتهاست . و پیداست که این ((فراوانی))، که امام (ع) آن را از جمله نعمتها می شمارد، رابطه ای با فزونی تکاثر ندارد، چه فزونی مال نعمت است نه نعمت ، که علاوه بر عقل و تجربه ، تعالیم اسلامی نیز بر آن دلالت دارد، خود امام (ع) می فرماید: کثره المال یفسد القلوب ، و ینسی الذنوب (۷۱۰) فزونی مال دلها را تباه می کند و گناهان را از یاد می برد، و می فرماید: ثروه المال تردی و تطغی و تفنی (۷۱۱) بسیاری مال انسان را به سقوط می کشاند، و سرکشی می آورد، و نابود می سازد)). پس بهتر است که این احادیث را پیوسته به یکدیگر (و به صورت یک منظومه مرتبط) فرا گیریم ، و درد فزونی مال را با انفاق آن در راه خدا درمان کنیم .

۴ الامام السجاد(ع) - فیما رواه الامام الباقر(ع): اللهم انی اسالك خیر المعیشه ، معیشه اقوی بها علی طاعتك ، و ابلغ بها جمیع حاجاتی ...من غیر ان تترفنی فیها فاطغی ، او تقترها علی فاشقی ... (۷۱۲)

امام سجاد (ع) - به روایت امام باقر (ع): خدایا! از تو خواستار نیکوترین معیشتم : معیشتی که با آن توانایی بر طاعت تو پیدا کنم ، و با آن به همه نیازمندیهایم برسم ... بی آنکه سبب (رفاه زدگی) من شود و سر به طغیان بردارم ، یا آن اندازه آن را اندک بدهی که گرفتار بدبختی شوم ...

۵ الامام الباقر (ع) - من اءدعیته و کان یسمیه الدعاء الجامع : ...ءساءلك اللهم الرفاهیه فی معیشتی ما اءبقتنی ، معیشه اقوی بها علی طاعتك ، و ابلغ بها رضوانك ... و لاترزقنی رزقا یطغینی ، و لا تبتلینی بفقر اءشقی به ... (۷۱۳)

امام باقر (ع) - از دعاهاى آن امام که خود آن را ((دعای جامع)) می نامید: ...خدایا! تا در دنیا هستم از تو معیشتی با آسایش مسئلت می کنم : میشتی که با آن قدرت بر طاعت تو پیدا کنم ، و رضایت کامل تو را به دست آورم ... و مرا چنان روزی مده که به طغیانم وا دارد، و به فقر گرفتار مساز که بدبختم سازد...

ج - تلخترین چیز

۶ الامام الصادق (ع): قال لقمان : ...ذقت المرارات كلها، فما ذقت شیئا امر من الفقر. (۷۱۴)

امام صادق (ع): لقمان گفت : همه تلخیها را چشیدم ، و چیزی تلختر از فقر ندیدم .

د - شر واقعی

۷ الامام علی (ع) - فیما رواه الامام الصادق (ع): ... فالخير، الصحة والغنى، و الشر، المرض و الفقر. (۷۱۵)

امام علی (ع) - به روایت امام صادق (ع): ... خیر، تندرستی است و بی نیازی، و شر، بیماری است و ناداری.

ه - عامل زیاد شدن خطا و گناه

۸ الامام علی (ع) - قال لابنه الحسن: لاتلم انسانا يطلب قوته، فمن عدم قوته كثر خطايه. (۷۱۶)

امام علی (ع): - به امام حسن مجتبی (ع): انسانی را که طلب روزی خود می کند ملامت مکن، چه هر کس روزی خود (و خانواده خود) را نداشته باشد، خطاهایش فزون گردد.

۹ الامام الصادق (ع): غنى يحجزك عن الظلم، خير من فقر يحملك على الاثم. (۷۱۷)

امام صادق (ع): غنایی که تو را از ستمگری بازدارد، بهتر از فقری است که به گناهت کشاند.

و - بزرگترین مرگ

۱۰ الامام علی (ع): الفقر؛ الموت الاكبر. (۷۱۸)

امام علی (ع): فقر موت اکبر است.

۱۱ الامام علی (ع): القبر خير من الفقر. (۷۱۹)

امام علی (ع): قبر (مردن) بهتر از فقر است.

۱۲ الامام الصادق (ع): ثلاث من ابتلى بواحدة منهن تمنى الموت: فقر متتابع... (۷۲۰)

امام صادق (ع): سه چیز است که هر کس به یکی از آنها مبتلا شود، آرزوی مرگ می کند: فقر پیوسته ...

ز - دشوارتر از کشته شدن

۱۳ النبی (ص): الفقر اشد من القتل. (۷۲۱)

پیامبر (ص): فقر سختتر از قتل است.

۱۴ الامام علی (ع): الفقر مع الدين، الموت الاحمر. (۷۲۲)

امام علی (ع): ناداری با بدهکاری، مرگ سرخ (کشته شدن) است.

نیز رجوع کنید به فصل سی و دوم ، بند ((ب)) . (۷۲۳)

ح - سختتر از آتش نمرود

۱۵ النبی (ص): اءوحى الله تعالى الى ابراهيم (ع) فقال : يا ابراهيم ! خلقتك و ابتليتك بنار نمرود، فلو ابتليتك بالفقر و رفعت عنك الصبر فما تصنع ؟ قال ابراهيم (ع): يارب ! الفقر اشد من نار نمرود... (۷۲۴)

پیامبر (ص): خدای متعال به ابراهیم (ع) چنین وحی کرد: ((ای ابراهیم ! تو را آفریدم و به آتش نمرودت آزمودم ، اگر تو را به فقر می آزمودم و صبر را از تو می گرفتم چه می کردی ؟)) ابراهیم گفت : ((پروردگارا! فقر از آتش نمرود سختتر است)).

ط. - همدم بد، دشمن جفاکار

۱۶ النبی (ص): اللهم انى اءعوزبك من الجوع ، فانه بئس الضجيع . (۷۲۵)

پیامبر (ص): خدایا! به تو پناه می برم از گرسنگی که بدهمدی است .

۱۷ الامام الحسن (ع) - وقف رجل على الحسن بن على فقال : يا ابن اميرالمؤمنين ! بالذى اءنعم عليك بهذه النعمة التى مانلتها منه بشفيع منك اليه ، بل انعاما منه عليك ، الا ما اءنصفتنى من خصمى ، فانه غشوم ظلوم ، لا يوقر الشيخ الكبير، و لا يرحم الطفل الصغير. و كان متكئا فاستوى جالسا و قال له : من خصمك حتى اءنتصف لك منه ؟ فقال له : الفقر. فاطرق ساعة ثم رفع رءسه الى خادمه و قال : اءحضر ما عندك من موجود. فاءحضر خمسة آلاف درهم ، فقال : ادفعها اليه . ثم قال له : بحق هذه الاقسام التى اءقسمت بها على ، متى اءتاك خصمك جائرا، الا ما اءتيتنى منه متظلما. (۷۲۶)

امام حسن (ع) - مردی برابر امام حسن مجتبی (ع) ایستاد و گفت : ای پسر امیرمؤمنان ! تو را سوگند می دهم به آن کس که نعمتی را که داری - بی وساطت کسی ، بلکه از روی اکرام - به تو داد؛ که حق مرا از دشمنم بگیری که بسیار ستمگر و ظالم است ؛ نه احترام پیر سالخورده را نگاه می دارد، و نه بر طفل خردسال رحم می کند. امام به پشתי تکیه داده بود، پس راست نشست و فرمود: ((دشمن تو کیست تا دادت را از او بگیرم ؟)) گفت : فقر. ساعتی سر بر سینه خم کرد و چیزی نگفت ، سپس سر به جانب خادمش بلند کرد و فرمود: ((هر چه نزد تو است بیاور)). او پنج هزار درهم آورد. فرمود: ((اینها را به او بده))، سپس گفت : ((به حق این سوگندهایی که برای من خوردی ، هر وقت که این دشمن جفاکار نزد تو آمد، باید برای رفع ظلم او نزد من بیایی)).

ی - اندوه شب ، خواری روز

۱۸ النبی (ص) - فيما رواه الامام الصادق (ع)، عن آبائه : اياكم و الدين ، فانه هم بالليل ، و ذل بالنهار. (۷۲۷)

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع)، از پدرانش : بپرهیزد از بدهکاری ، که مایه اندوه شب است و خواری روز.

۱۹ الامام الصادق (ع): الدين غم بالليل ، و ذل بالنهار. (۷۲۸)

امام صادق (ع): وامدار بودن غم شب است و ذلت روز.

یا - ننگ دین ، سستی یقین

۲۰ النبی (ص) - فیما رواه الامام الصادق (ع)، عن آبائه : ایاکم و الدین ، فانه شین الدین (۷۲۹)

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع)، از پدرانش : بهره‌زید از بدهکاری و دین که عیب دین (و دینداری) است .

۲۱ الامام علی (ع) - لابنه محمد بن الحنفیه : یا بنی ! انی اءخاف علیک الفقر، فاستعذ بالله منه ، فان الفقر منقصة للدين... (۷۳۰)

امام علی (ع) - به پسرش محمد بن الحنفیه : پسر من ! من بر تو از فقر بیمناکم ؛ از آن به خدا پناه بر، که فقر مایه نقص دین است .

۲۲ الامام علی (ع): یا بنی !... من ابتلی بالفقر ابتلی باءربع خصال : بالضعف فی یقینه ... و الرقة فی دینه . (۷۳۱)

امام علی (ع): پسر من ! هر کس به فقر مبتلا شود، به چهار خصلت مبتلا شده است : به سستی در یقینش ... و ضعف در دینش .

۲۳ الامام علی (ع): بئست الفلاده الدین للمؤ من . (۷۳۲)

امام علی (ع): بدهکار بودن بد قلاده ای است بر گردن مؤ من .

یب - سراسیمگی عقل ، کلید بدبختی ، نومیدی

۲۴ الامام علی (ع) - لابنه محمد بن الحنفیه : یا بنی !... ان الفقر... مدهشة للعقل . (۷۳۳)

امام علی (ع) - به پسرش محمد بن خنفیه : پسر من !... فقر... مایه سراسیمه شدن عقل است .

۲۵ الامام علی (ع): یا بنی ! من ابتلی بالفقر ابتلی باءربع خصال :...النقصان فی عقله . (۷۳۴)

امام علی (ع): پسر من ! هر کس به فقر مبتلا شود، به چهار خصلت مبتلا شده است : ...نقصان در عقل .

۲۶ الامام علی (ع): ان الفقر مذهلة للنفس ، مدهشة للعقل ، جالب للهموم . (۷۳۵)

امام علی (ع): فقر سبب پریشانی حواس ، و سرگشتگی عقل ، و گرفتار شدن به غم و اندوه است .

۲۷ الامام علی (ع): ...و ان افتقر قنط و وهن . (۷۳۶)

امام علی (ع): ...اگر (انسان) فقیر شود، نومید و دلسرد خواهد شد.

۲۸ الامام الرضا (ع): المسکنة مفتاح البؤس . (۷۳۷)

امام رضا(ع): ناداری کلید بدبختی است .

یج - شکننده پشت آدمی

۲۹ النبی (ص) - فیما اوصی الی علی (ع): یا علی ! اربعة من قواصم الظهر: امام یعصی الله عز و جل و یطاع امره ، و زوجة یحفظها زوجها و هی تخونه ، و فقر لایجد صاحبه مداویا، و جار سوء فی دار مقام . (۷۳۸)

پیامبر (ص): ای علی ! چهار چیز پشت آدمی را می شکند: پیشوایی که نافرمانی خدای بزرگ کند و فرمانش مطاع باشد (و مردمان ناچار باشند از او فرمان برند)، همسری که شوهرش جانب او را رعایت کند و او به شوهر خیانت ورزد، فقری که شخص فقیر برای آن چاره گری نیابد، و همسایه بد در محل سکونت .

ید - بی یآوری ، اندوه ، رنج

۳۰ الامام علی (ع): القلة ذلة . (۷۳۹)

امام علی (ع): ناداری خواری است .

۳۱ الامام علی (ع): السؤل مذلة . (۷۴۰)

امام علی (ع): درخواست مایه خواری است .

۳۲ الامام علی (ع): من قل ذل . (۷۴۱)

امام علی (ع): هر کس نادار باشد خوار است .

۳۳ الامام علی (ع): الحرمان خذلان . (۷۴۲)

امام علی (ع): ناکامی بی یآوری است .

۳۴ الامام علی (ع): الدین اءحد الرقین . (۷۴۳)

امام علی (ع): بدهکاری یکی از دو گونه بردگی است .

۳۵ الامام علی (ع): من افتقر فیها (الدنیا) حزن . (۷۴۴)

امام علی (ع): هر کس در دنیا فقیر باشد، همواره اندوهناک است .

۳۶ الامام علی (ع): الفقداء حزان . (۷۴۵)

امام علی (ع): نداشتن ، اندوه روی اندوه است .

۳۷ الامام علی (ع): ...قد اءصیحتم فی زمن لایزداد الخیر فیہ الا ادبارا، و الشر فیہ الا اقبالا، و الشیطان فی هلاک الناس الاطمعا؛ فهذا اءوان قویت عدته و عمت مکیدته ، و اءمکنک فریسته ؛ اضرب

بطرفك حيث شئت من الناس ، فهل تبصر الا فقيرا يكابد فقرا ءءو غنيا بدل نعمة الله كفرا، ءءو بخيلا
اتخذ البخل بحق الله و فرا... (٧٤٦)

امام على (ع): ...به زمانى رسیده اید که نیکی هماره پشت می کند، و شر رو می آورد و طمع شیطان
به تباهگری مردمان افزون می گردد؛ اکنون روزگاری است که اسباب کار شیطان خوب فراهم گشته
است و مکر او فراگیر شده است ، و شکار او به آسانی در دامش می افتد؛ به هر سوی جامعه می
خواهی بنگر! آیا جز بینوایانی می بینی که با فشار بینوایی و کمبودداری دست و پنجه نرم می کنند، یا
توانگرانی که به جای شکر نعمت به کفران نعمت پرداخته اند، یا بخیلانی که حق خدا (حق محرومان)
را نمی دهند تا هر چه بیشتر مال ببندوزند...

از این سخن امام علی بن ابیطالب (ع) بصراحت فهمیده می شود که حضور فقر در جامعه و له شدن
محرومان از فشار آن ، همواره در زمانهایی خواهد بود که نیکی و خیر اندك شود و شر و بدی روی آورد
و شیطان هر چه بیشتر در فاسد کردن مردم طمع بندد اسباب کارش محکم مکرش همه گیر، و
شکارش آسان یاب باشد. و این چگونگی بسیار تباهی آور برای دین و جامعه و فضیلت و نسلها از آنجا
پدید می آید که توانگران به کفران نعمت پردازند، از راه مصرفهای شادخوارانه و نرساندن نعمتها و
امکانات به دیگران ، و نپرداختن حقوقی که در اموالشان هست . پس خاستگاه همه این شرور و
مفاسد دینی و اجتماعی و انسانی و اخلاقی - به نص سخن ((نهج البلاغه)) - همان توانگران پر
مصرفند، و همان سلاطین ثروت و تنعم و برخورداری و امکانات .

یه - اندك بسیار

٣٨ الامام الصادق (ع): اربعة اءشیاء القلیل منها کثیر: النار، و العداوة ، و الفقر، و المرض . (٧٤٧)
امام صادق (ع): چهار چیز است که اندك آنها بسیار است : آتش ، دشمنی ، فقر، و بیماری .

یو - لالشدن به هنگام دفاع از حق خویش

٣٩ الامام علی (ع): الفقر یخرس الفطن عن حجه . (٧٤٨)
امام علی (ع): فقر انسان زیرك را به هنگام بیان دلیل خویش لال می کند.
٤٠ الامام علی (ع): یا بنی ! الفقیر لایسمع کلامه ، و لایعرف مقامه ... (٧٤٩)
امام علی (ع): پسر من ! کلام فقیر شنیده نمی شود، و مقام او شناخته نمی گردد.

یز - غربت در وطن

٤١ الامام علی (ع): الفقر فی الوطن غربه . (٧٥٠)
امام علی (ع): فقر غربتی است در وطن .
٤٢ الامام علی (ع): المقل غریب فی بلدته . (٧٥١)
امام علی (ع): فقیر در شهر خود غریب است .

٤٣ الامام على (ع): ليس في الغربۃ عار، انما العار في الوطن والافتقار. (٧٥٢)
امام على (ع): غريب بودن عار نیست ، عار غريب بودن در وطن است به دليل فقر.

یح - فراموش شدن در جامعه

٤٤ النبی (ص): یا اءبادر! اهل ینتظر احدکم الا غنی مطغیا، او فقرا منسیا... (٧٥٣)
پیامبر (ص): ای ابوذر! هر يك از شما یا غنایی در پیش دارد که او را به طغیان و خواهد داشت ، یا فقری که او را خواهد فراموشانند...

پاورقی ها:

- ٦٦٧- ((سفينة البحار)) ٢/٤٣١.
٦٦٨- (جلد سوم).
٦٦٩- ((کافی)) ٤/٥٤ و ٥٢.
٦٧٠- ((کافی)) ٤ / ٥٤ و ٥٢.
٦٧١- ((سفينة البحار)) ١ / ٥٣٢.
٦٧٢- ((کافی)) ٤ / ٥٣.
٦٧٣- همچنین مؤسسات و نهادها و ادارات حکومتی و بناها و مراکز دینی ...
٦٧٤- ((غررالحکم)) ٢٧٤/
٦٧٥- ((صحيفة سجادية)) ٢٠٢/ (دعای ٣٠).
٦٧٦- ((غررالحکم)) ٢٥٦/؛ ((تحف العقول)) ٦٣/
٦٧٧- ((تحف العقول)) ٢١٣/
٦٧٨- ((سوره مائده)) (٥): ٨٧.
٦٧٩- ((اصول کافی)) ٢/١٤٠
٦٨٠- ((اصول کافی)) ٢/١٤٠
٦٨١- ((بحار)) ٧٢/٦٥؛ ((امالی)) شیخ طوسی ٢/٤٢ - با کمی اختلاف .
٦٨٢- ((بحار)) ٧٧/١٧٩؛ از کتاب ((اعلام الدین)).

۶۸۳- ((نهج البلاغه)) ۱۲۶۰/ ، ((عبدہ)) ۳/۲۴۲.

۶۸۴- ((ارشاد)) شیخ مفید ۱۵۸/.

۶۸۵- ((نهج البلاغه)) ۱۳۲/ ، ((عبدہ)) ۱/۹۱.

۶۸۶- ((غرر الحکم)) ۲۳۴/.

۶۸۷- ((غرر الحکم)) ۲۸۶/.

۶۸۸- ((صحیفه سجادیه)) ۸۴/ (دعا ۸).

۶۸۹- ((صحیفه سجادیه)) ۱۳۹/ (دعا ۲۰).

۶۹۰- ((کافی)) ۴/۵۲.

۶۹۱- ((سوره نحل)) (۱۶): ۹۷.

۶۹۲- ((بحار)) ۷۱/۳۴۹.

۶۹۳- ((نهج البلاغه)) ۱۱۱۳/ ، ((عبدہ)) ۳/۱۶۴.

۶۹۴- ((نهج البلاغه)) ۱۱۱۳/ ، ((عبدہ)) ۳/۱۶۴.

۶۹۵- ((نهج البلاغه)) ۱۱۸۸/ ؛ ((عبدہ)) ۳/۲۰۴.

۶۹۶- ((نهج البلاغه)) ۱۱۸۸/ ؛ ((عبدہ)) ۳/۲۰۴.

۶۹۷- ((غرر الحکم)) ۳۴۴/.

۶۹۸- ((بحار)) ۷۸/۳۱.

۶۹۹- ((سفینه البحار)) ۲/۴۵۲.

۷۰۰- ((سفینه البحار)) ۲/۴۵۱.

۷۰۱- ((بحار)) ۱۰۳/۲۶؛ از کتاب ((اعلام الدین)).

۷۰۲- ((کافی)) ۸/۲۴۴.

۷۰۳- ((بحار)) ۷۲ (۶۹) ۶۷/، از کتاب ((نوادیر راوندی)).

۷۰۴- و از آن رو، دشمنان ((محمد و آل محمد - ص -))؛ مورد نفرین قرار گرفته اند، که آنان بطیع ، دشمن ارزشهایی خواهند بود که محمد و آل محمد (ص)، انسانیت را به آن ارزشها فرا خوانده اند، یعنی حق و هدایت و عدل و فضیلت ، و روشن است که اگر کسی هادیان به این ارزشها را دشمن بدارد، این ارزشها را دشمن داشته است . و دشمن این ارزشها دشمن انسان و تعالی انسان است ، و سزاوار نفرین ؛ چنانکه دوستی پیامبر و آل محمد نیز به معنای دوستی ارزشهای انسانی و متعالی یاد

شده است ، که در زندگی انسانها هیچ چیز نمی تواند جای آنها را بگیرد، این است حکمت والا و ارزشی دوستی محمد و آل محمد (ص)، و تأکید بر آن... تا به حاکمیت ارزشهای مذکور بینجامد، و انسانیت - در همه جا - پیرو آن ارزشها و تحقق بخش به آنها گردد....

۷۰۵- ((اصول کافی)) ۲/۱۴۰.

۷۰۶- ((سوره اعراف)) (۷): ۱۸۸.

۷۰۷- ((بحار)) ۹۳/۱۴۳؛ این حدیث از شیخ صدوق ، در کتاب ((معانی الاخبار)) (۱/۱۶۷)، از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت کرده است ، با اندکی اختلاف .

۷۰۸- ((غرر الحکم)) ۲۸/.

۷۰۹- ((نهج البلاغه)) ۱۲۷۰/، ((عبده)) ۳/۲۴۷.

۷۱۰- ((غرر الحکم)) ۲۴۴/.

۷۱۱- ((غرر الحکم)) ۱۶۲/.

۷۱۲- ((بحار)) ۹۰/۱۲.

۷۱۳- ((بحار)) ۹۷/ ۳۷۹.

۷۱۴- ((بحار)) ۱۳/ ۴۲۱.

۷۱۵- ((بحار)) ۸۱/ ۲۰۹ ، از کتاب ((دعوات راوندی)).

۷۱۶- ((مستدرک الوسائل)) ۲/ ۴۱۵؛ ((بحار)) ۷۲/ ۴۷.

۷۱۷- ((کافی)) ۵/ ۷۲؛ ((وسائل)) ۱۲/ ۱۷.

۷۱۸- ((نهج البلاغه))/ ۱۱۶۶؛ ((عبده)) ۳/ ۱۹۲؛ ((تفسیر عیاشی)) ۱/ ۱۲۰.

۷۱۹- ((کافی)) ۸/ ۲۱.

۷۲۰- ((تحف العقول))/ ۲۳۵.

۷۲۱- ((بحار)) ۷۲/ ۴۷، از کتاب ((جامع الاخبار)).

۷۲۲- ((غررالحکم)) ۲۸/.

۷۲۳- (در همین جلد).

۷۲۴- ((بحار)) ۷۲/ ۴۷، از کتاب ((جامع الاخبار)).

۷۲۵- ((مستدرک الوسائل)) ۲/ ۹۹.

- ۷۲۶- ((بحار)) ۷۷ / ۲۳۵.
- ۷۲۷- ((علل الشرايع)) ۲ / ۵۲۷.
- ۷۲۸- ((تحف العقول)) ۲۶۴ / ۷۲۸.
- ۷۲۹- ((وسائل)) ۱۳ / ۷۷.
- ۷۳۰- ((نهج البلاغه)) ۱۲۳۸ / ۳ ((عبد)) ۲۲۹ / ۷۳۰.
- ۷۳۱- ((بحار)) ۷۲ / ۴۷ - ۴۸؛ از كتاب ((جامع الاخبار)).
- ۷۳۲- ((تحف العقول)) ۶۸ / ۷۳۲.
- ۷۳۳- ((نهج البلاغه)) ۱۲۳۸ / ۳ ((عبد)) ۲۲۹ / ۷۳۳.
- ۷۳۴- ((بحار)) ۷۲ / ۴۷ - ۴۸، از كتاب ((جامع الاخبار)).
- ۷۳۵- ((غررالحكم)) ۱۰۲ / ۷۳۵.
- ۷۳۶- ((نهج البلاغه)) ۱۱۶۰ / ۳ ((عبد)) ۱۹۰ / ۷۳۶.
- ۷۳۷- ((بحار)) ۷۸ / ۳۵۳.
- ۷۳۸- ((مكارم الاخلاق)) ۵۱۳ / ۷۳۸.
- ۷۳۹- ((بحار)) ۷۸ / ۱۲.
- ۷۴۰- ((بحار)) ۷۸ / ۱۲.
- ۷۴۱- ((كافى)) ۸ / ۲۱.
- ۷۴۲- ((غررالحكم)) ۱۳ / ۷۴۲.
- ۷۴۳- ((غررالحكم)) ۳۹ / ۷۴۳.
- ۷۴۴- ((نهج البلاغه)) ۱۸۱ / ۱ ((عبد)) ۱۲۷ / ۷۴۴.
- ۷۴۵- ((غررالحكم)) ۱۳ / ۷۴۵؛ در نسخه ای دیگر: ((الفقر)) است به جای ((الفقد))، که در اینجا هر دو به يك معنى است .
- ۷۴۶- ((غررالحكم)) ۱۳ / ۷۴۶؛ در نسخه ای دیگر: ((الفقر)) است به جای ((الفقد)) که در اینجا هر دو به يك معنى است .
- ۷۴۷- ((كشف الغمة)) ۲ / ۲۰۲، (در چاپی دیگر: ۲ / ۴۱۴).
- ۷۴۸- ((نهج البلاغه)) ۱۰۸۹ / ۳ ((عبد)) ۱۵۲ / ۷۴۸.

۷۴۹- ((بحار)) ۷۲ / ۴۷؛ از کتاب ((جامع الاخبار)).

۷۵۰- ((نهج البلاغه)) ۱۱۱۳؛ ((عبد)) ۳/۱۶۴.

۷۵۱- ((نهج البلاغه)) ۱۰۸۹؛ ((عبد)) ۳ / ۱۵۹.

۷۵۲- ((غررالحکم)) ۲۵۹.

۷۵۳- ((مکارم الاخلاق)) ۵۴۱.

چیزی که باید از آن به خدا پناه برد

۴۵ امام علی (ع): الفقر ينسى. (۷۵۴)

امام علی (ع): فقر انسان را می فراموشاند (مردم انسان فقیر را از یاد می برند).

یـط - چیزی که باید از آن به خدا پناه برد

۴۶ امام علی (ع) - فیما اوصی به ابنه الحسن : یا بنی ! من ابتلی بالفقر ابتلی باریع خصال...: فنعود بالله من الفقر. (۷۵۵)

امام علی (ع) - از سخنان آن حضرت به امام حسن مجتبی (ع): پسر من ! هر کس به فقر مبتلا شود، به چهار خصلت مبتلا شده است...: پس پناه می بریم به خدا از فقر.

۴۷ امام علی (ع): اللهم ! انی اعوذ بك ان افتقر فی غناك. (۷۵۶)

امام علی (ع): خدایا! پناه می برم به تو از آنکه فقیر شوم ، با اینکه تو بی نیازی (و می توانی مرا بی نیاز سازی).

۴۸ امام السجاد (ع) - فی دعاء ابی حمزه الثمالی المعروف : اللهم ! انی اعوذ بك من الكسل و الفشل و الهم و الفقر...و الفاقه. (۷۵۷)

امام سجاد (ع) - در دعای معروف ابوحمزه ثمالی : خدایا! پناه می برم به تو از تنبلی و سستی و اندوه و فقر....و فاقه .

۴۹ امام السجاد (ع): اللهم صل علی محمد و آل محمد! و هب لی العافیه من دین تخلق به وجهی ، و یحار فیهِ ذهنی ، و یتشعب له فکری ، و یطول بممارسته شغلی . و اعوذ بك یا رب من هم الدین و فکره ، و شغل الدین و سهره . فصل علی محمد و آله ! و اعذنی منه ، و استجیر بك یا رب من ذلته فی الحیاه ، و من تبعته بعد الوفاه ، فصل علی محمد و آله ! و اجرنی منه بوسع فاضل ، او كفاف واصل (۷۵۸).

امام سجاد (ع): خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست ، و مرا از واهی معاف دار که آبرویم را بریزد، و ذهنم را سرگردان سازد، و فکرم را پریشان کند، و گرفتاریم برای پرداختن آن به درازا کشد؛ پناه می برم به تو ای پروردگار! از غم و اندیشه قرض و بدهکاری ، و دل مشغولی و بیخوابی به سبب آن . پس بر محمد و آل محمد درود فرست ، و مرا از آن در پناه خود گیر، پروردگارا! به تو پناه می برم

از خواری آن در زندگی ، و از عواقب آن پس از مرگ ، پس بر محمد و آل محمد درود فرست ، و به جای آن به من گسترشی درخور، یا کفافی پاسخگو عنایت فرما.

بنگرید!

هر کس که می خواهد این بخش از دعا را به صورتی شایسته دریابد، باید در پنج چیز خوب بیندیشد:

۱- اینکه فقر بدتر از مقروض بودن است ، چه فقیر آنگونه مورد اعتماد اجتماعی نیست که فرصت وام خواستن برای او فراهم شود، و تا از چنگال فقر بیرون نیاید- اگر چه تا اندازه ای - کسی به او مالی قرض نمی دهد؛ با آنکه وام گرفتن نیز معلول ناداری است ، و خود فقر دیگری است که بر فقر نخستین افزوده می شود.

۲- در دعا علت‌های پناه بردن از فقر به خدای متعال چنین آمده است :

(۱) - رفتن آبرو.

(۲) - پراکندگی فکری و سرگشتگی و پریشان‌خاطری که بر آدمی مستولی می شود.

(۳) - غم و اندوه .

(۴) - خواری .

(۵) - بی‌خوابی .

(۶) - مسئولیت اخروی (در صورت گرفتن قرض بیجا، یا کوتاهی در پرداخت و...)

۳ - در این بخش از دعا، پنج بار - به تعبیرهای گوناگون - از فقر به خداوند پناه برده شده است .

۴ - از این بخش از دعا - که مشتمل است بر بیان نتایج منفی تجربی و واقعی ناداری و بدهکاری - آشکار می شود که قرض امری است که اسلام آن را همچون يك ضرورت - برای موارد نیاز - مقرر داشته است نه چون يك اصل ؛ و از آنرو بر قرض دادن تأکید شده است که نیازمندیهای مردمان در اوضاع و احوال خاص بر آورده شود، و از راه تأکید بر ((قرض الحسنه))، قرض همراه با ربا از میان برود؛ لیکن رسالت و مأموریت اسلام ، در مکتب اقتصادی خود بی نیاز کردن مردمان و از بین بردن فقر عمومی و ریشه کن ساختن آن است از اجتماع و رهانیدن مردمان از چنگال این درد بزرگ کوبنده و مهلك ، و رساندن ایشان به وسعت زندگی یا به حد کفاف ، چنانکه امام سجاد علی بن الحسین (ع) ، از خدا همان را طلب کرده است . رسالت تعالیم و احکام دین - هنگامی که مطابق با واقعیت آنها مفهوم شود - و به صورت مجموعی و پیوسته به یکدیگر در آنها تفقه به عمل آید - همین است .

۵ - مسلم است که آنچه امام معصوم برای خود می خواسته ، همان است که برای دیگران نیز طلب می کرده است ، پس سزاوار است که همه و همه افراد اجتماع اسلامی ، از ((وسع فاضل رفاهی مناسب))، یا ((کفاف واصل ، تأمینی پاسخگو به نیازهای معقول)) بهره مند شود. در آنچه اسلام مقرر می دارد راهی به کمتر از آن وجود ندارد. بنابراین باید هدف برنامه ریزان اسلامی واقعیت بخشیدن به این اقتصاد و معیشت باشد.

ك - نزديك شدن به بی باوری

۵۰ النبی (ص): كاد الفقر اءن يكون كفرا. (۷۵۹)

پیامبر (ص): فقر به آن نزدیک است که به کفر بینجامد.

در این باره رجوع شود به فصل سی و دوم، از این باب (۷۶۰)، که در آن بتفصیل درباره این موضوع مهم سخن رفته است.

نگاهی به سراسر فصل

شناساندن نكوهش آمیز آثار منفی فقر: رشد انسان و تكامل وی بر دو امر مبتنی است:

۱ - مواهب و استعدادهای لازم.

۲ - شرایط خارجی مناسب و امکانات فراهم.

اما امر نخستین (یعنی استعدادهای لازم برای تكامل، و برخورداری از مواهبی که آدمی را برای رسیدن به هدف آفرینش او آماده می سازد)، خداوند متعال در این باره کار خود را کرده است، زیرا او آفریننده ای است که ... اءعطی کل شیء خلقه ثم هدی (۷۶۱) به هر چیز در آفرینش صورتی مناسب داد، و سپس (در همه چیز) راهنمایی کرد. پس خداوند به هر آفریده هیئتی مناسب و مواهبی در خور داده است. و آن مواهب و بخششهای الهی، محتوای وجود آدمی، و حقایق فطرت مردمان، و دفینه های نهان در خرد انسانهاست، که پیامبران را برای آن مبعوث کرد تا این ((دفینه های نهان در خردها)) را بگشایند و بیرون آورند (۷۶۲)، و به پروردن آنها و به ثمر رساندن آنها پردازند.

اما امر دوم (یعنی شرایط خارجی مناسب و امکانات فراهم، که عامل شکفتن و ظاهر شدن قابلیتها و مواهب است، تا چنان شود که آن چه در انسانها بالقوه است فعلیت پیدا کند، و کانهای وجود آدمی استخراج گردد)، متوقف بر اموری است که آنها را نیز خداوند متعال فراهم آورده و در دسترس انسان قرار داده است، اگر غصب کنندگان غصب نکنند.

پنج مسئله

پس از توجه به این دو امر ضروری برای تكامل بشری - به نمود فقر و آثار منفی و زیانبخش آن ((نگرش اسلامی)) می نگریم، و پیامدهای آن را که درست در جهت عكس حرکت تكاملی انسان قرار دارد توضیح می دهیم، و از این موضوع حیاتی - در ضمن پنج مسئله - بحث می کنیم:

مسئله نخست - فقر و تعریف و ماهیت آن: فقر عبارت است از نیازمندی انسان، یا بی نصیب ماندن از چیزهایی که برای تاءمین زندگی او و کسانی که در تحت تکفل او هستند کفایت کند. به عبارتی دقیقتر: فقر عبارت است از نداشتن چیزهایی که آدمی در زندگی به آنها نیازمند است، و ناقص یا اندك بودن امکاناتی که شکوفایی قابلیت آدمی و ظهور استعدادهای او به آن ها بستگی دارد. تعبیرهای حدیثی درباره فقر - اغلب - می خواهند مطلب یاد شده را برسانند، مانند سخن امام علی (ع): ((الفقر، الموت الاكبر (۷۶۳) فقر، مرگ بزرگ است))، چه مرگ عبارت است از نابودی زندگی و باطل شدن نیروهای جسمی و حیاتی. نیز این سخن آن امام (ع): ((القبر خیر من الفقر (۷۶۴) قبر (مردن و دفن شدن)، بهتر از فقر است))، که در قبر جسد آدمی دفن می شود، ولی در گودالهای فقر هر چه آدمی

نیرو و شایستگی و موهبت دارد مدفون می گردد.

مسئله دوم - فقر و نابود شدن قانون توازن : قانون ((توازن)) که بر همه عالم - و از جمله انسان - حاکم است ، می خواهد تا انسان ، با جسم و روح خود، در گذرگاه تعادل و میانه روی سیر کند، و آنچه که کفاف زندگی او را بدهد در اختیار داشته باشد. و فقر (کمبود مالی و امکانات)، یعنی فقدان ضروریات زندگی و معاش ، پس با وجود آن توازن و کفاف از میان می رود، و به آدمی زیان می رساند، و او را از پیمودن مسیر تکاملی خود باز میدارد، چنانکه امام علی (ع) می فرماید: ... و ان عصته الفاقه شغله البلاء، و ان اءجده الجوع قعد به الضعف ... فكل تقصر به مضر... (۷۶۵) اگر در چنگال فقر گرفتار شود، این بلا او را از کار باز می دارد و اگر گرسنگی بر او سخت گیرد، ناتوانی او را از پای در آورد. پس هر کم و کاستی به او زیان می رساند...)). و این دور شدن از حد میانه و توازن ، هر چه بیشتر شود ، پیامدهای منفی آن افزونتر خواهد شد.

مسئله سوم - فقر و ایجاد صفات نقص در انسان : آشکار است که صفات و خصلتهایی که در طبقات محروم و فقیر آشکار می شود، بیشتر از گونه صفاتی است که با طبیعت زیانبخش فقر تناسب دارد، و با واقعیت آن که ویران کننده شخصیت فردی و اجتماعی انسان است ، و پدید آورنده حالاتی است که قسمتی از آنها را در این فصل بیان کردیم . پس نقص فکری ، ضعف جسمی ، فروپاشی نیروهای روحی و احساس کاستی ، نادانی و بیسوادی ، مفاسد برخاسته از فقدان پرورش و آموزش ، ناتوانی اجتماعی ، فساد اعتقادی و نتایج حاصل از ناآگاهی سیاسی و اقتصادی ، همه اینها از صفات ناپسند و حالات له کننده ای است که از فقر تولد پیدا می کند، و در قشرهای ناکام و بینوا رشد می یابد. و این امر زیانبخش و کوبنده است که اجتماع را از بسیاری از افراد و شایستگیها و توانهای ایشان محروم می سازد. و در هنگام بیان ((انزواهای ناشی از فقر)) از آن سخن خواهیم گفت .

مسئله چهارم - فقر و پاره ای از سرچشمه های بشری آن : افراط و تفریط هر دو عامل انسانی دارند، زیرا راه خدا راه میانه و معتدل است و علی الله قصد السبیل (۷۶۶) و حد الاهی - چنانکه پیشتر گذشت - حد وسط و حد قوام است . و پیشتر از امام صادق (ع) نقل کردیم که القوام هو الوسط (۷۶۷) قوام ، همان حد میانه است . پس افراط و تفریط دو امری است که از جهت گیری آدمی و عمل او پدید می آید، و از این دو علت مایه می گیرد:

(۱) - نادانی .

(۲) - ستمگری .

ستمگری نیز از نادانی سرچشمه می گیرد. و نادان جز به صورت افراط گر یا تفریط گر دیده نمی شود. علم و عدل آدمی و جامعه را به راه راست هدایت می کند، و جهل و ظلم او را به مهلکه می کشاند. و درمان دو فاجعه زیانبخش ((افراط)) و ((تفریط)) جز از طریق بازگشت به حد قوامی میانه میسر نخواهد شد، که قرآن کریم چهارچوب آنرا تعیین کرده است . و آن عبارت است از عمل کردن به مقتضای علم و عبادت ، که هر دو فقر را طرد می کنند. این واضح است که عقل با افراط و تفریط جمع نمی شود، و همانگونه که با حضور عدل در جامعه ، افراط و تفریط وجود پیدا نمی کند، زیرا که عدل عبارت است از قرار دادن هر چیز در جای خود، و قوام و دوام انسانها و زندگی مردم بسته به آن است (۷۶۸)، و ((خداوند به دادگری و نیکوکاری فرمان می دهد ان الله یأمر بالعدل و الاحسان (۷۶۹)).

فقر ظلم است - ظلم بعضی از مردم بر بعضی دیگر - که احادیث و بلکه آیات قرآنی نیز به آن اشاره کرده است : فما كان الله لیظلمهم و لكن كانوا انفسهم یظلمون (۷۷۰)، خدا به آنان ستم نمی کند بلکه خود بر خویشان ((برخی بر برخی دیگر)) ستم روا می دارند. و تا زمانی که ظلم اقتصادی ریشه

کن نشود، و پایگاه عدالت اجتماعی ثبات پیدا نکند، امید آن نمی رود که افراط (تکاثُر) و تفریط (فقر) اقتصادی از میان برود. و توازن اجتماعی استقرار یابد، و هدفهای اجتماعی پیامبران - یعنی زندگی در پرتو قسط و عدل - راهی برای تحقق یافتن بیابد.

مسئله پنجم - فقر و انزواهای حاصل از آن : از فقر چند گونه انزوا پدید می آید:

(۱) - انزوای فکری و فرهنگی : گفتیم که فقر نیازمندی انسان است و دسترس نداشتن او به لوازم و امکاناتی که زندگی بشر و شکوفا شدن قابلیت های او وابسته به آنهاست . و همان مرگ بزرگی است که انسان و موهبت های او را در مغاک تاریک خود مدفون می سازد. و همان است که مانع دست یافتن انسان به آموزش و پرورش و برخورداری از نتایج آنها می شود، و در برابر رشد فکری و فرهنگی او حایل می گردد، و او را از آگاه ساختن خود و شعله ور گرداندن نیروهای ادراکی باز می دارد. و به همین جهت عقب افتادگی در قلمرو فکری و فرهنگی (آموزشی و پرورشی)، را بر انسان تحمیل می کند.

ناداران و تیره بختان و بینوایان (اکثریت غالب آنان ، اگر نگوییم همه شان) بی سوادند یا در حکم بیسواد. و آیا برای کسی که بیسوادی یا نادانی بر او تحمیل شده است فرصت آن پیش می آید که خود را از این بلا برهاند، ثابتواند به پرورش دادن فکر و فرهنگ خود بپردازد، یا خویشتن را با تعلیم و تربیت آشنا کند، یا در مؤسسات فکری و فرهنگی حضور یابد؟

(۲) - انزوای اجتماعی : در سراسر این فصل مقداری از آثار فقر و پیامدهای منفی آن را - که ویرانگر شخصیت انسانی است - آوردیم ، همانها که به نابودی حیثیت انسان و موجودیت اجتماعی او می انجامد. از جمله آثار یاد شده یکی فراموش شدن در اجتماع است ، چه واضح است که فقر سبب آن می شود که فقیران به گوشه های گمنامی افکنده شوند و به صورت کسانی در آیند که چشمها - از سرخوار انگاری - به آنان می نگرند، و مردم آنان را کوچک و ناچیز می شمارند تفتحمة العیون و تحقره الرجال - بنابر گفته مولای ما امیرالمؤمنین (ع) (۷۷۱) - و از آن جهت چنین است که فقر مایه فراموش شدن است الفقر ینسی (۷۷۲). و ((آدم فقیر در شهر خود غریب است))، المقل غریب فی بلدته (۷۷۳). پس فقر شخص را به گمنام بودن می کشاند و او را از رده زندگان بیرون می برد. و چون چنین سطحی اجتماعی بر فقیران و ناکامان تحمیل شده است ، به هیچ شغل قابل ذکری دست نمی یابند، و در قضایای سرنوشت ساز اجتماع هیچگونه اشتراکی پیدا نمی کنند، و حضوری از ایشان در چنین جاها به چشم نمی خورد:

- مراکز حساس ،

- شغل های (پستهای) عمده ،

- نهضت های فرهنگی ،

- مؤسسات اجتماعی و دینی ،

- فعالیتهای اقتصادی ،

- فرصتهای انتخاباتی ،

- مجالس قانونگذاری ،

- احزاب سیاسی ،

- و نظایر اینها.

(۳) - انزوای سیاسی : انزوای دیگری که فقر بر ناکامان تحمیل می کند - افزون بر انزوای اجتماعی - انزوای سیاسی است . و این آشکار است ، و خود پیامدی از انزوای قبلی است . پس فقر به همانگونه که فقیر را به انزوا و عقب افتادگی اجتماعی می کشاند، جامعه را نیز به کوچک شمردن فقیر و تحقیر شخصیت او بر می انگیزد و کرامت انسانی او را از میان می برد، و از دادن حقوق اجتماعی و سیاسی به او باز می دارد. و چون چنین است ، سخن او را کسی گوش نمی کند و هیچ کس مقامی برای او قائل نمی شود، چنانکه امام علی (ع) می فرماید: الفقیر حقیر، لایسمع کلامه ، و لایعرف مقامه (۷۷۴) - فقیر حقیر است ، به سخن او کسی گوش نمی دهد، و قدر او را هیچ نمی شناسد. و این سخن امام (ع) لایعرف مقامه ، اشاره است به از دست دادن موقعیت اجتماعی ؛ چنانکه جمله لایسمع کلامه ، اشاره است به اینکه کرامت انسانی فقیران نادیده گرفته می شود، و کسی به آنان در راه مطالبه حقوقشان گوش فرا نمی دهد.

پس فقر عمده ترین مانع برای پیوستن به اجتماع و عضو شدن در آن است ، و همان است که شخص دارا و محترم را از نزدیک شدن به فقیر باز می دارد، و فقیر را از همزیستی با دیگران و حضور آشکار در اجتماع محروم می سازد؛ طبقات ثروتمند و برخوردار با ناکامان نشست و برخاست نمی کنند، و - بطبع - هیچ مجال اجتماعی یا سیاسی یا حزبی برای ایشان فراهم نمی آورند، از اینرو محرومان چنان در اجتماع زندگی می کنند که گویی در آن نیستند، زیرا که مردمان به چشم حقارت در آنان می نگرند و همگان تحقیرشان می کنند. و اینگونه است که قشرهای فقیر و ناکام هر روز بیش از روز پیش مورد غفلت واقع می شوند و حیثیت ایشان بیشتر فرو می افتد. و چون کار به این تراز از بدبختی برسد، دیگر چه فرصتی برای بینوایان باقی می ماند تا در میدان سیاسی یا حزبی نقشی - هر اندازه کوچک - داشته باشند؟ و بدینگونه است که تعیین سرنوشت ایشان در اختیار ثروتمندان و فزونخواهان و بهره کشان چیره و فعال در همه میدانهای اجتماعی (سیاسی ، حزبی ، اقتصادی و...) قرار می گیرد.

آری ، در آن هنگام که ناکامان و بینوایان و تیره روزان از میدانهای اجتماع رانده شوند - رانده شدنی در غالب موارد علنی و در پاره ای از موارد غیر علنی - و از مراکز اصلی دور بمانند، و حرمت انسانی ایشان شکسته شود، و منزلت اجتماعیشان از میان برود، و از دخالت در هر سازمان حزبی ، یا فعالیت سیاسی ، یا نهضت فرهنگی ، یا صحنه هنری محروم باشند، دیگر کجا برای آنان فرصتی باقی خواهد ماند تا به قضایای حیاتی بپردازند یا در مسائل سرنوشت ساز در سیاست و اقتصاد مشارکت پیدا کنند، یا در صدد باز پس گرفتن حقوق از دست رفته خویش برآیند؟ و پیرو این چگونگیها، کارها به صورتی - بظاهر - طبیعی در دست توانگران و ثروتمندان ، بویژه متکثران ، یعنی در دست بدترین بدان اجتماع - به نص سخن پیامبر بزرگوار (ص) (۷۷۵) - قرار خواهد گرفت . و از این همواره فقری بر فقر آنان افزوده می شود، و ناکامی تازه ای هر روز ناکامیهای روز گذشته را سنگینتر می کند. محرومان توان آن ندارند که لب به طلب حق خود بکشایند، یا خواستار عدل و داد شوند، چون که اعتماد به نفس را - که شالوده فریاد کردن حقوق از دست رفته خویش و ظاهر شدن در عرصه های اجتماعی است - از کف داده اند. و همین امر آنان را به پستترین نقطه عقب ماندگی و ناکامی در همه میدانها می کشاند، و نیروی مشارکت در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی را از ایشان سلب می کند.

آنچه گفتیم واقعی است که پیش از بیان کردن ، آشکارا آن را مشاهده می کنیم ، و بجز از طریق نقل ، با عقل نیز آن را در می یابیم ، زیرا وقایعی که در سطح جهانی و در میان ملت های عقب نگاه داشته مشاهده می کنیم - به صورتی واضح و آشکار - مؤید این گفته هاست .

توده های ملیونی جهان سوم ، امروز، در زیر یوغ فشار و فقری به سر می برند که طاغوت های اقتصادی برایشان تحمیل کرده اند. و حال محرومان و تیره بختان و بینوایان هر سرزمین به همینگونه است .

(۴) - انزوای حقوقی : از مهمترین پیامدهای منفی فقر و آثار کوبنده آن برای شخصیت انسانی ، همان است که امام علی بن ابیطالب (ع) ، با بیانی عالی - با کمال بلاغت و ایجاز - درباره آن سخن گفته است : الفقر یخرس الفطن عن حجه (۷۷۶) ، فقر زبان شخص زیرک را در بیان برهان و حجت خود از کار می اندازد. این سخن چقدر بلیغ است ، و چه تعلیمی عالی در آن نهفته ! فقری که زبان زیرکان را - با شمار کمی که دارند - از کار می اندازد، با غیر زیرکان - که پرشمارند - چه خواهد کرد؟!

و شاید چندان به آن نیازمند نباشیم که از اهمیت منفی این زبان فقر (ناتوانی از بیان حق خود و اقامه حجت برای مطالبه آن)، پرده بگیریم ، زیرا توضیح دادن حق و حجت آوردن بر حقانیت ، و توان ایستادگی برای گرفتن حق ، از مهمترین چیزهایی است که زندگی انسان و منافع و مصالح فردی و خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و مادی و معنوی او به آن وابسته است . و آیا برای این زبان سنگین می توان حدی یافت ؟ و این پیامدهای منفی ، به این دلایل، بر زندگی و حیات قشرهای محروم ، آوار می شود:

- احساس خود کم بینی ،

- بیسوادی و نادانی (یا سواد و اطلاعاتی در حد پایین)،

- فقدان تربیت و فرهنگ ، - نداشتن پایگاهی اجتماعی ،

- محروم بودن از پایگاهی سیاسی .

پس طبیعی است که فقیر از اظهار حجت و برهان خود، برای احقاق حق و دفاع از حقوق خود و عائله خود، و موضعهای سیاسی و مصالح اقتصادی خویش عاجز باشد، بلکه فقر نمی گذارد که فقیر از قوانین و حقوق فردی و خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و معیشتی خود آگاه گردد، تا چه رسد به اینکه بتواند برای رسیدن به آن حقوق و ساماندهی به زندگی خویش به آن قوانین متشبت شود.

و آیا برای بیسوادان و محرومان در زمانهای کنونی و حکومت های فعلی جهان ، راهی برای احقاق حق ، یا دفاع از ستم ، یا تشبث به چیزی برای بالا بردن سطح زندگی آکنده از بدبختی و ناکامی و بیچارگی وجود دارد؟ نه ، هرگز چنین چیزی وجود ندارد، و آنان نمی توانند برای باز پس گرفتن حقوق غصب شده خود و دفاع از حیثیت اجتماعی و حقوقی خویش گامی مناسب بردارند، و کاری کارساز کنند.

(۵) - انزوای محیطی (خانوادگی): امام علی بن ابیطالب (ع) در تعریف فقر می فرماید: الفقر فی الوطن غربة (۷۷۷)، فقر غربتی است در وطن . و درباره فقیر می فرماید: المقل غریب فی بلدته (۷۷۸)، نادار در شهر خود غریب است ، الفقیر فی الوطن ممتهن (۷۷۹)، فقیر در میهن خود حقیر است . پس هنگامی که انسان فقیر، در میدانهای یاد شده ، منزوی و منزعل باشد، و هیچ وزن یا آبرویی در فرهنگ و اجتماع و سیاست و اقتصاد و برنامه ریزی و حقوق نداشته باشد، و ((پر خطا)) به شمار آید (۷۸۰)، و به جایی برسد که آرزوی مرگ کند، یا جسمش لاغر و عقلش پریشان شود، و اندوهناک و ناچیز و نومید باشد، و همه از او بیزار باشند (۷۸۱)... چنین کسی در نزد خویشان و کسانش چگونه خواهد بود، و چه ترازوی در نزد خانواده خود خواهد داشت ؟ اگر در میان ایشان باقی بماند، چنان است که گویی وجود ندارد؛ و اگر از چشم ایشان بیفتد و در نظرشان خوار شود، و از میان ایشان بگریزد، چنان است که گویی هیچگاه نبوده است ؛ پس او در وطن غریب است ، و در محیط ناشناس و بیگانه ،

و در نزد کسان خود بی ارزش ، و در خانه و کاشانه خود گم ، و در جامه ژنده خویش ناپدید...

۶ - انزوای دینی : پس از آنچه از آثار فقر و پیامدهای منفی آن ملاحظه کردیم ، که در انسان از لحاظ روحی و جسمی ، و اعتقادی و عملی ، و فردی و اجتماعی مؤثر می شود، آشکارا متوجه این مطلب خواهیم شد که فقر و بینوایی ، قشرهای محروم اجتماع را، از لحاظ دینی ، به دو بخش تقسیم می کند:

۱ - بخشی جدا شده از پیکر دینی .

۲ - بخشی دور مانده از صفوف دینی .

بخش اول آن است که فقر به دین آن آسیب رسانده و سبب سستی معتقداتش شده است ، و در شرف آن است که به بی اعتقادی (عملی و سپس نظری) بینجامد. چنین انسانی به پرتگاههای شک و سستی اعتقادی و - گاهی در مورد برخی - به الحاد کشانده می شود. و بدینگونه از حوزه معتقدات بیرون می رود، و از پیکره عام دینی - همچون اندام فرو افتاده ای - جدا می گردد.(۷۸۲) و در این هنگام به صورت شکار يك صیاد یا بازیچه دست يك فرد گمراه گر در می آید.

و از اینجا بود که پیامبر بزرگوار (ص) و امامان هادی (ع)، در آن می کوشیدند تا قوت و روزی و نفقه و حتی هیزم را خود (شخصاً)، در تاریکیهای شب به محرومان برسانند و آنان را از این پرتگاهها و مهلکه ها نجات دهند(۷۸۳)؛ و رساندن مال و امکانات را به فقیران ، کمکی به دین و دینداری (و حفظ دین و یافتن توان بر عمل به احکام دین) برای ایشان به شمار می آوردند.(۷۸۴)

بخش دوم ، آن است که در مقابل پیامدهای زیانبخش و منفی فقر ایستادگی می کند، جام محنت آن را با استواری می نوشد، و دین خود را نگاه می دارد، و یقین خویش را در دژی دور از دسترس عوامل مخرب ایمن می سازد؛ و اینهمه را با بردباری و تحمل رنج ، یا توکل و صلاح ، به انجام می رساند؛ با این وصف ، چنین است ، در دو جانب ، از صفوف دینی دور می ماند:

ا - جانب فردی .

ب - جانب اجتماعی .

ا - جانب فردی ، از آن لحاظ که قدرت و امکانات آن را ندارد که به وظایف دینی - چنانکه بایسته و شایسته است ، یا در بسیاری از موارد چنانکه صحیح است - عمل کند. و این خود نتیجه ای از استیلای فقر و فشار آن است . چه بسیار و چه بسیار اعمال عبادتی است که فقرا و ناکامان نمی توانند به ادا کردن آنها بپردازند، و با آنها آمیزش روحی پیدا کنند.

ب - جانب اجتماعی ، بدان جهت که برای فقیر و محروم امکان آن وجود ندارد که در مجامع دینی حضور یابد؛ فرد بینوا چگونه می تواند نقش جدی در ((عید قربان)) و ((عید فطر)) و به همینگونه در ((نماز جمعه)) و در عید اسلامی بزرگ یعنی ((عید غدیر)) داشته باشد؟ و چگونه می تواند به حج خانه خدا برود و در این اجتماع بزرگ شرکت جوید؟ او از معنویات نیز به همانگونه محروم است که از مادیات بی بهره است . آیا این امری است که اسلام آن را برای گروهی اندک روا دارد، تا چه رسد به اینکه قشرهایی وسیع گرفتار آن باشند؟

از اینرو و برای رهایی ناکامان از محرومیتهای روحی و معنوی ، امام صادق (ع) می فرماید: ... و يعطی المؤمن من الزکاة ما یاءکل منه و یشرب و یکتسی و یتزوج و یحج و یتصدق (۷۸۵)، به مؤمن از مال زکات سهمی داده می شود، تا از آن بخورد و بیاشامد و لباس تهیه کند و در ازدواج و سفر حج و

صدقه دادن به مصرف برساند.

به این نظر الهی اسلامی و انسانی توجه کنید، که شالوده های مساوات و برابری را استوار می دارد، نظری که این معلم معصوم بدانگونه به انسان اجتماع دینی می نگرد، و چنان نظر می دهد که این انسان باید از خوردن و آشامیدن و لباس پوشیدن و همسر اختیار کردن برخوردار شود، و به حق خویش از حقایق روحی دسترس پیدا کند، پس به حج رود، و صدقه دهد. پس به همانگونه که مسلمان ثروتمند به حج خانه خدا می رود و صدقه می دهد، فقیر نیز باید بتواند حج گزارد و صدقه دهد. چه فرقی میان انسانی با انسان دیگر وجود دارد؟ آیا توانگر چنان تصور می کند که او تافته جدا بافته ای است؟ و چنان می پندارد که او احترامی نزد خداوند داشته که به او ثروت عطا کرده است، و از آن جهت با فقیران چنان نکرده است که آنان را خوار می شمرده است (۷۸۶) نه، هرگز و هرگز! این پنداری سست و غروری فاسد است که در جان بسیاری از این طاغوتان وجود دارد.

فصل سی و یکم: اسلام و فقر، مبارزه ای فراگستر (۲)

- ابطال شخصیت انسانی

قرآن:

۱... و لا اقول للذين تزددى اعينكم: لن يؤتيهم الله خيرا...، الله اعلم بما فى اعنفسهم... (۷۸۷)

.. درباره کسانی (فقیران مؤمنی) که شما به چشم خواری در آنان می نگرید، نخواهم گفت که خدا هرگز به ایشان خیری نخواهد داد؛ خداوند از درونمایه جان آنان (ایمان) بهتر آگاه است ...

حدیث:

أ - وارونه سازی و پایمالی فضیلتها

(۱) - در سطح فردی

۱ الامام علی (ع) - فیما اوصی به ابنه الحسن: یا بنی! ...لو كان الفقير صادقا یسمونه كاذبا، و لو كان زاهدا یسمونه جاهلا. (۷۸۸)

امام علی (ع) - خطاب به امام حسن مجتبی (ع): پسر من! اگر فقیر راستگو باشد، او را دروغگو نام نهند؛ و اگر زاهد باشد، او را نادان خوانند.

۲ الامام علی (ع): كثرة الدين يصير الصادق كاذبا، و المنجز مخرقا. (۷۸۹)

امام علی (ع): بدهی بسیار، باعث می شود تا انسان راستگو دروغگو شناخته شود، و آدم وامگذار خلف کننده محسوب گردد.

(۲) - در سطح اجتماعی

۳ الامام علی (ع): اذا اقبلت الدنيا على قوم، اعارتهم محاسن غیرهم، و اذا اءدبرت عنهم سلبتهم محاسن اعنفسهم. (۷۹۰)

امام علی (ع): چون دنیا به مردمی رو کند، نیکبای دیگران را به ایشان نسبت دهد، و چون به آنان پشت کند نیکبای خود ایشان را از آنان سلب نماید.

ب - خوار شدن در نزد نزدیکان

۴ الامام علی (ع): من استغنی کرم علی اهلہ ، و من افتقر هان علیہم . (۷۹۱)

امام علی (ع): هر کس ثروتمند شود، در نظر کسان خود بزرگ نماید؛ و هر کس فقیر شود، در نظر ایشان خوار گردد.

۵ الامام علی (ع): ... و ان افتقر قنط و وهن . (۷۹۲)

امام علی (ع): ... اگر (انسان) فقیر شود، نومید و موهون باشد.

۶ الامام العسکری (ع): ادفع المساءلة ما وجدت التحمل یمکنک ، فان لكل يوم رزقا جدیدا . و اعلم ان اللاحق فی المطالب یسلب البهاء، و یورث التعب و العناء... (۷۹۳)

امام عسکری (ع): تا آنجا که تحمل داری از خواستن از دیگران خودداری کن ، زیرا که هر روز را روزی تازه ای است . و بدانکه اصرار ورزیدن در طلب و خواستن ، از ارزش آدمی می کاهد و مایه خستگی و رنج می شود.

ج - نگرانی و اضطراب

۷ الامام الصادق (ع) - فی حدیث طویل : ... ثم من قد علمتم فی فضله و زهده ، سلمان و ابوزر ، رحمهما الله . فاءما سلمان فکان اذا اخذ عطاءه رفع منه قوته لسنه حتی یحضر عطاؤه من قابل . فقیل له : یا ابا عبدالله ! اءنت فی زهدک تصنع هذا ، و اءنت لا تدری لعلک تموت الیوم و اءوغدا؟ فکان جوابه ان قال : مالکم لاترجون لی البقاء کما خفتم علی الفناء؟ اما علمتم یا جهلة ! ان النفس قد تلتث علی صاحبها اذا لم یکن لها من العیش ما تعتمد علیه ، فاذا هی اءحرزت معیشتها اءطمأنت... (۷۹۴)

امام صادق (ع) - در حدیثی دراز: ... سلمان و ابوزر - رحمهما الله - از کسانی بودند که شما از فضیلت و زهد آنان آگاهید؛ همین سلمان چون سهم خود را از بیت المال می گرفت ، به اندازه قوت سال خود از آن برمی داشت و تا رسیدن سهم سال بعد آن را نگاه می داشت . به او گفتند: ای اباعبدالله (۷۹۵)! تو با زهدی که داری چنین می کنی ، و حال آنکه نمی دانی امروز خواهی مرد یا فردا؟ و او در جواب می گفت : چرا همانگونه که می ترسید بمیرم ، امید ندارید (فکر نمی کنید) زنده بمانم ؟ مگر شما نادانان (۷۹۶) نمی دانید که نفس انسان اگر به داشتن وسیله معیشت خود مطمئن نباشد گرفتار پریشانی و اضطراب می شود، و چون وسیله معیشت داشت اطمینان خاطر پیدا می کند...

۸ الامام الاصادق (ع): خمس خصال ، من فقد واحدة منهن لم یزل ناقص العیش ، زائل العقل ، مشغول القلب ، فاءولها صحة البدن ، و الثانية الامن ، و الثالثة السعة فی الرزق... (۷۹۷)

امام صادق (ع): پنج خصلت است که چون یکی از آنها وجود نداشته باشد، زندگی ناقص و عقل زایل می شود، و دلمشغولی فراهم می آید: نخستین آنها تندرستی است ، و دومی امنیت ، و سومی گستردگی معیشت ...

د - نیازمندی به همسانان و مجبور گشتن به ستایش آنان

۹ الامام علی (ع): اللهم! صن وجهی بالیسار، و لاتبذل جاهی بالاقتار، فاسترزق طالبی رزقك، و استعطف شرار خلقك، و اءبتلی بحمد من اءعطانی، و اءفتتن بدم من منعی، و اءنت من وراء ذلك كله ولی الاعطاء و المنع، انك علی كل شیء قدير. (۷۹۸)

امام علی (ع): خدایا! با توانگری آبرویم را نگاه دار، و به تنگدستی خوایم مدار، تا چنان شود که از دیگر روزخواران تو طلب روزی کنم، و از بدترین آفریدگانت مهربانی جویم، و به ستایش کسی که به من چیزی می بخشد دچار شوم، و به نکوهش آن کس که بخشش خود را از من دریغ داشته است گرفتار آیم؛ و تو در ورای اینها همه، صاحب اختیار بخشیدن و نبخشیدن، و بر هر چیز توانایی.

۱۰ الامام السجاد (ع): ... نعوذ بك من شماتة الاعداء، و من الفقر الى الاءكفاء، و من معیشة فی شدة... (۷۹۹)

امام سجاد (ع): ... به تو پناه می بریم! از شادمانی دشمنان بر بدبختی خویش، و از نیازمند شدن به همسانان، و از زندگی سخت و دشوار...

هـ- از دست رفتن آبرو

۱۱ الامام الصادق (ع): المعروف ابتداء، و اءما من اءعطیته بعد المسالة، فانما كافیته بما بذل لك من وجهه، بیبت لیلته اءرقا متملما، یمثل بین الرجاء و الیاءس، لا یدری اءین یتوجه لحاجته، ثم یعزم بالقصد لها فیاءتیک و قلبه یرجف، و فرائضه ترعد، قدتری دمه فی وجهه، لا یدری اءیرجع بکابة اءم بفرح. (۸۰۰)

امام صادق (ع): کار نیک بخشیدن پیش از سؤال است، اما آنچه پس از سؤال و خواهش داده می شود، پاداش آبرویی است که (سؤال کننده) در برابر تو ریخته است؛ تمام شب را به بیدار خوابی و ناراحتی گذرانده، و میان امید و نومیدی به سر برده است، بی آنکه بداند برای نیاز خود به کجا رو کند؛ سپس عزم جزم کرده است و با قلبی تپنده، و دست و پای لرزان، و گونه ای افروخته از شرم، رو به تو آورده است، بی آنکه بداند با افسردگی از پیش تو باز خواهد گشت یا با شادی؟

۱۲ الامام الصادق (ع): جزی الله المعروف اذا لم یکن یداء عن مسالة، فاءما اذا اءتاك اءخوك فی حاجة کاد یری دمه فی وجهه، مخاطرا، لا یدری اءتعطیه اءم تمنعه، فو الله ثم و الله، لو خرجت له من جمیع ما تملکه ما کافیته. (۸۰۱)

امام صادق (ع): خداوند نیکی را، هر گاه در پی خواهشی نباشد پاداش می دهد، لیکن هنگامی که برادرت در حالی نزد تو بیاید که چهره اش از شرم سرخ شده است، و دل به دریا زده است، و نمی داند چیزی را که می خواهد به او می دهی یا نمی دهی، سوگند به خدا - و بار دیگر سوگند به خدا - اگر همه دارایی خویش را به او ببخشی، آبروی او را باز نگردانده ای.

نگاهی به سراسر فصل

ابطال شخصیت انسانی:

شخصیت آدمی بعدها و جوانی دارد که همچون سازگاری جزء و کل، باهم سازگاری دارند. بر این پایه

، چون یکی از بعدهای شخصیت انسانی سست و ضعیف شود، این سستی به بعدهای دیگر سرایت می کند و آنها را از میان می برد. از اینجاست که استضعاف اقتصادی به استضعاف فکری و فرهنگی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و حقوقی و دینی می انجامد. و از اینجاست که استضعاف به استکبار شبیه است ، یعنی به همانگونه که استکبار ابعاد فکری و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی دارد، و هر يك از آنها در دیگری تاءثیر می کند و از آن متاثر می شود، استضعاف نیز چنین است . نیز به همانگونه که برخی از اشکال استکبار راه را برای برخی دیگر هموار می سازد، استضعاف نیز چنین است ، یعنی استضعاف فکری و فرهنگی به سایر اشکال استضعاف منجر می شود. و ((استضعاف فکری و فرهنگی))، در مواردی مقدمه و زمینه پدید آمدن ((استضعاف اقتصادی)) است ، و در مواردی نتیجه آن است .

و از اینجا، و پس از ملاحظه حالات قشرهای فقیر و بدبخت اجتماع ، آشکار می شود که فقر - یعنی استضعاف اقتصادی - زمینه را برای عقب ماندگیهای دیگر فکری و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی مهیا می کند؛ و خود سبب اصلی احساس حقارت و فرو ریختن شخصیت انسانی است ، که سرانجام به استضعاف اخلاقی می انجامد، و فضائل شخصیت فقیر را وارونه می نمایند، و او در نظر دیگران خوار می سازد، و به همانندان خود نیازمند می کند.

آگاهی مهم

گفته اند: اصل وجود فقر (بدون اطلاع درست از آثار منفی و زیانهای گوناگون آن)، کمتر می شود که افراد و ملتها و حکومتها را به طرد و دفع آن وادار سازد، و آنان - به صرف گرفتار شدن در چنگال فقر و چشیدن دردهای آن ، به ایستادن در مقابل فقر... و تلاش برای رهایی یافتن از چنگال این بلا بر نمی خیزند؛ بلکه آنچه افراد و ملتها را به این تلاش وادار می کند، آگاه شدن از زیانهای فقر، و اشراف یافتن بر آثار ویرانگر آن است - ویرانگر موجودیت انسانی انسان - و توجه کردن به نتایج منفی بزرگ و جبران ناپذیر آن .

پس از ملاحظه این موضوع ، بزرگی در می یابیم که چرا احادیث و تعالیم اسلامی تا این اندازه به بیان آثار بد و شوم و ویرانگر فقر - به صورتهای گوناگون و با رنگهای متنوعی از بیان و آموزش - پرداخته اند؛ برای اینکه مردمان را برای نبرد کردن با فقر و آثار آن - به هر صورت که روی کند و دیده شود - بسیج کنند.

و همین هدف ، مؤلفان کتاب ((الحیة)) را بر آن داشت تا این فصلهای مربوط به مبارزه بر ضد فقر را برای این کتاب تنظیم کنند، و مردمان را - با استناد به آیات و احادیث - از آثار مهلك فقر، و پیامدهای آن که ویران کننده بنیاد فضیلت و دین و اجتماع و انسان و عدل است ، هر چه بیشتر آگاه سازند، و آنان را به نبرد با فقر... و علل آن و مسببان آن برانگیزند.

پاورقی ها:

۷۵۴- ((غرر الحکم)) / ۱۲.

۷۵۵- ((بحار)) ۷۲/۴۷ - ۴۸، از کتاب ((جامع الاخبار)).

۷۵۶- ((نهج البلاغه)) ۶۷۹، ((عبدہ)) ۱/۲۲۳.

- ۷۵۷- ((مصباح المتعجد)) / ۵۳۹.
- ۷۵۸- ((صحیفه سجادیه)) / ۲۰۱ - ۲۰۲ (دعای ۳۰).
- ۷۵۹- ((خصال)) ۱ / ۱۲؛ ((بحار)) ۷۲ / ۳۰، از کتاب ((خصال)) و ((الامامة و التبصرة)).
- ۷۶۰- (در همین جلد).
- ۷۶۱- ((سوره طاهّا)) (۲۰): ۵۰.
- ۷۶۲- ((نهج البلاغه)) ۳۳ / ((عبده)) ۱ / ۱۷.
- ۷۶۳- ((نهج البلاغه)) ۱۱۶۶ / ((عبده)) ۳ / ۱۹۲.
- ۷۶۴- ((کافی)) ۸ / ۲۱.
- ۷۶۵- ((نهج البلاغه)) ۱۱۳۶ / ((عبده)) ۳ / ۱۷۵؛ ((کافی)) ۸ / ۲۱.
- ۷۶۶- ((سوره نحل)) (۱۶): ۹.
- ۷۶۷- ((مجمع البیان)) ۷ / ۱۷۹.
- ۷۶۸- فصل ۴۶ و ۴۷، از باب ۱۲ (جلد ششم).
- ۷۶۹- ((سوره نحل)) (۱۶): ۹۰.
- ۷۷۰- ((سوره توبه)) ۷۰: ۹.
- ۷۷۱- ((نهج البلاغه)) / ۱۰۱۹؛ ((عبده)) ۱۱۲ / ۳.
- ۷۷۲- ((غررالحکم)) ۱۲ / ۱۲.
- ۷۷۳- ((نهج البلاغه)) / ۱۰۸۹؛ ((عبده)) ۱۵۲ / ۳.
- ۷۷۴- ((بحار)) ۷۲ / ۴۷؛ از کتاب ((جامع الاخبار)).
- ۷۷۵- ((جامع السعادات)) ۲ / ۳۶؛ ((مکارم الاخلاق)) ۵۲۶، نیز - فصل ۸، از این باب (جلد سوم).
- ۷۷۶- ((نهج البلاغه)) / ۱۰۸۹؛ ((عبده)) ۱۵۲ / ۳.
- ۷۷۷- ((نهج البلاغه)) / ۱۱۱۳؛ ((عبده)) ۱۶۴ / ۳.
- ۷۷۸- ((نهج البلاغه)) / ۱۰۸۹؛ ((عبده)) ۱۵۲ / ۳.
- ۷۷۹- ((غررالحکم)) / ۳۳.
- ۷۸۰- احادیثی که در فصل آورده شد ملاحظه شود.

۷۸۱- فصل آینده .

۷۸۲- بویژه هرگاه شیاطین گمراهی آفرین و دلالتان الحاد و بی باوری ، این وسوسه را در جانش بدمند که این بدبختی و ناداری از دین اسلام است ... و فقیر خود علم و اطلاعی از این واقعیت نداشته باشد که فقر - در این مقیاسها - چیزی است که ظلم ظالمان اقتصادی و غصب غاصبان امکانات ، بر او و خانواده او و همانندان او تحمیل کرده است ؛ و دین الهی در ذات خود و احکام خود - با همه این چگونگیها در تضاد واقعی است و مبارزه می کند (#).

۷۸۳- چنانکه در فصل ۵، از این باب (نگاهی به سراسر فصل)، به این موضوع اشاره کردیم و نمونه هایی آوردیم ، به آنجا مراجعه کنید (جلد سوم).

۷۸۴- فصل ۴۰، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۷۸۵- ((دعائم الاسلام)) ۲۶۰ - ۲۶۱.

۷۸۶- اقتباس از سخنانی که امام صادق (ع)، به صحابی موثق خویش ، اءبان بن تغلب فرمود، و در فصلهای پیشین نقل شد، از جمله - فصل ۱، از باب ۱۱ (جلد سوم).

۷۸۷- ((سوره هود)) (۱۱):۳۱.

۷۸۸- ((بحار)) ۷۲/۴۷، از کتاب ((جامع الاخبار)).

۷۸۹- ((غررالحکم)) ۲۴۴.

۷۹۰- ((نهج البلاغه)) ۱۰۹۲؛ ((عبده)) ۳/۱۵۳؛ در نسخه شرح شیخ محمد عبده مصری ، به جای ((علی قوم - به مردمی))، ((علی اءحد - به کسی)) آمده است .

۷۹۱- ((غررالحکم)) ۲۹۰.

۷۹۲- ((نهج البلاغه)) ۱۱۶۰؛ ((عبده)) ۳/۱۹۰.

۷۹۳- ((بحار)) ۷۸ (۷۵)/۳۷۸.

۷۹۴- ((وسائل)) ۱۲/۳۲۰ - ۳۲۱؛ ((کافی)) ۵/۶۸.

۷۹۵- ابو عبدالله (ابا عبدالله)، کنیه سلمان است .

۷۹۶- از این تعبیر جناب سلمان ، چنان فهمیده می شود که کسانی که آن سخن را به ایشان می گفتند از خردمندان و دانایان نبودند، و از تربیت صحیح دینی آگاهی درستی نداشتند، و گر نه صحابی بزرگوار، آنگونه به آنان پاسخ نمی داد.

۷۹۷- ((خصال)) ۱/۲۸۴.

۷۹۸- ((نهج البلاغه)) ۷۱۶؛ ((عبده)) ۲/۲۴۵.

۷۹۹- ((صحیفه سجادیه)) ۸۴/ (دعای ۸).

۸۰۰- ((کافی)) ۴/۲۳.

۸۰۱- ((مستدرک الوسائل)) ۱/۵۴۴.

فصل سی و دوم : اسلام و فقر، مبارزه ای فراگستر (۳)

بدانید که ارزشهای اسلامی فقر را تاءید نمی کند و آن را نمی پذیرد، بلکه بر آن است که فقر و ناکامی را براندازد، تا در اجتماع اسلامی نیازمند و ناکامی، خواه مسلمان یا اقلیت - چنانکه در حدیث منقول از امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) آمده است (۸۰۲)- باقی نماند.

و اینها ارزشهایی است که ((زندگی حق، در طبایع همه چیز، و مظاهر همه سنتها، به آنها بستگی دارد))، و برای تمدن انسان چیزی فاجعه آمیزتر از فراموش کردن آنها نیست.

و ما با حرکت از موضع این مبادی و اصول قرآنی محمدی و اسلامی علوی، در اینجا ایستاری استوار اختیار کردیم، و این مبادی و اصول را محور اصلی حرکت آگاهانه خویش قرار دادیم، ((تا حق ارزشهایی که در شرف از دست رفتن است ادا شود، زیرا که چون این ارزشها از دست رفت و باعث از دست رفتن ارزشهایی دیگر گشت، زندگی، ((برترین آرمان))، خود را از کف خواهد داد، و سپس بی مقدار و ناچیز خواهد شد، چه در آن صورت از حق و خیر و زیبایی تهی می شود، یعنی چیزهایی تهی می شود که زندگی را دوست داشتنی می کنند و به آن رفعت می بخشند، و دلیل ارج و قدر آند)).

فصل سی و دوم : اسلام و فقر، مبارزه ای فراگستر (۳)

- نزدیکی فقر به کفر (سستی در باور دینی یا اعمال دینی)

أ - رابطه فقر با کفر

حدیث :

۱ النبی (ص) - فیما رواه الامام الصادق (ع)، عن آبائه (ع) : کاد الفقر ان یكون کفرا... (۸۰۳)

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع)، از پدرانش : فقر به آن نزدیک است که به کفر انجامد...

۲ النبی (ص) - فیما رواه الامام الصادق (ع) :...فنادی (ص) : الصلاة جامعة ! و امر المهاجرین و الانصار بالسلاح ، فاجتمع الناس ، فصعد النبی المنبر فنعی الیهم نفسه ، فقال : ((اذکر الله الوالی من بعدی علی امتی ...و لم یفقرهم فیکفرهم)). (۸۰۴)

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع) :...آنگاه به دستور پیامبر (ص) فریاد زدند : ((الصلاة جامعة)) (تا همه مردم گرد آیند)، و خود به مهاجران و انصار فرمان داد که سلاح بگیرند، پس مردمان جمع شدند، پیامبر بر منبر بالا رفت و خبر نزدیک شدن مرگ خویش را به ایشان داد و فرمود : ((خدا را به یاد هر حاکم اسلامی پس از خود می آورم ... (درباره عمل به وظایفش، از جمله اینکه)، مردمان را فقیر نکند که در نتیجه کافرشان خواهد کرد)).

۳ النبی (ص) : اعوذ بالله من الکفر و الدین ، قيل : یا رسول الله ! اتعدل الدین بالکفر؟ قال : نعم

(۸۰۵).

پیامبر (ص): پناه می برم به خدا از کفر و بدهکاری ، گفتند: ای رسول خدا! آیا قرض را با کفر برابر می دانی ؟ فرمود: آری .

۴ النبی (ص): لو لا رحمة ربی علی فقراء امتی ، کاد الفقر ان یکون کفرا.(۸۰۶)

پیامبر (ص): اگر رحمت خدا شامل حال فقرای امتم نمی شد، نزدیک بود که فقر به کفر بینجامد.

۵ الامام علی (ع): الفقر طرف من الکفر.(۸۰۷)

امام علی (ع): فقر در کنار کفر است .

۶ الامام الصادق (ع): کاد الفقر ان یکون کفرا.(۸۰۸)

امام صادق (ع): فقر به آن نزدیک است که به کفر انجامد.

ب - فقر، میراندن و کشتن

قرآن :

۱ یا ایها الذین آمنوا، لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجاره عن تراض منکم ، و لاتقتلوا انفسکم ... (۸۰۹)

ای اهل ایمان ! اموالتان را در میان خود به باطل مخورید، مگر اینکه تجارتی باشد با رضایت هر دو طرف ، و خود را مکشید...

در تفسیر، در ضمن معانی آیه چنین آمده است : ((خودهاتان را مکشید، یعنی با مرتکب شدن گناهان و تعدی و تجاوز در خوردن مال به ناحق و جز آن ، خویشتن را هلاک نکنید.)) (۸۱۰)

حدیث :

۱ النبی (ص): الفقر اشد من القتل .(۸۱۱)

پیامبر (ص): فقر سخت تر از کشته شدن است .

۲ النبی (ص): یا علی ! ان الله جعل الفقر امانه عند خلقه ، فمن ستره اعطاه الله مثل اجر الصائم القائم . و من افشاه الى من يقدر علی قضاء حاجته فلم يفعل فقد قتله ، اما انه ما قتله بسيف و لارمح ، و لكنه قتله بما نکی من قلبه (۸۱۲)

پیامبر (ص): ای علی ! خدا فقر را امانتی نزد آفریدگان خود قرار داده است ، پس هر کس آن را ببوشاند (و هیچ کس از فقر او مطلع نشود) پاداش نمازگزار روزه دار به او می دهد؛ و هر کس آن را نزد کسی که می تواند وی را از فقر برهاند آشکار سازد، و او چنین نکند، فقیر را کشته است ؛ البته او را به شمشیر و نیزه نکشته ، بلکه با جریحه دار کردن قلبش کشته است .

۳ النبی (ص) - فیما رواه الامام الصادق (ع): یا علی ! الحاجة امانة الله عند خلقه ، فمن کتمها علی

نفسه اعطاه الله ثواب من صلى ؛ و من كشفها الى من يقدر ان يفرج عنه و لم يفعل فقد قتله ، اما انه لم يقتله بسيف و لاسنان و لا سهم ، و لكن قتله بما نكى من قلبه . (۸۱۳)

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع) : ای علی ! نیازمندی امانتی است از خدا در نزد بندگان او، پس هر کس آن را در نزد خود پوشیده نگاه دارد، خدا به او پاداش ((نمازگزار)) می دهد؛ و هر کس آن را نزد کسی آشکار سازد که می تواند سبب گشایش کار او شود و او چنین نکند، نیازمند را کشته است ، نه با شمشیر و نیزه و پیکان ، بلکه با جریحه دار کردن قلب نیازمند.

توضیح (۱)

علامه مجلسی ، در شرح جمله ((من صلی))، در این حدیث چنین می گوید: ((یعنی کسی که تمام شب را در نماز باشد، یا بر نماز خواندن مواظبت داشته باشد (و بسیار نماز بخواند)).

توضیح (۲)

این دو حدیث و احادیثی همانند، دلیل بر آن نیست که اسلام فقر را بعنوان روشی برای زندگی و اجتماع پذیرفته است ، که مردمانی در جامعه های اسلامی باید با فقر زندگی کنند؛ زیرا ظاهر این تعبیرها به ما می فهماند که فقر و نیازمندی همچون امانتی میان انسان و خداست . و این انگیزشی اخلاقی است بر بی نیازی جان و نفس ، نه تصویب فقر اجتماعی و پذیرش حضور آن در میان توده ها، و واجب نبودن مبارزه برای برانداختن آن . تعالیم اسلامی که همگان را به طرد فقر می خواند و به مبارزه با آن و کندن ریشه های گوناگون آن بر می انگیزد - هم در تراز فردی و هم به توسط جامعه و دولت - به اندازه ای است که هیچ مجالی برای این توهم باقی نمی گذارد که سکوت بر فقر فقیران و تکاثر ثروتمندان امری است که اسلام آن را می پسندد. آیات فراوانی که در قرآن کریم آمده است و مردمان را به انفاق و بخشیدن مال به صورت و اشکال گوناگون فراخوانده است ، برای اثبات این امر کافی است که اسلام تنها مبارز در برابر فقر است ، که همگان را سخت به مبارزه ای فراگستر با فقر و برانداختن آن واداشته است .

و احادیثی - چنانکه خوانندگان کتاب خوانده اند - وجود دارد حاکی از آنکه فقر و نیازمندی از گناهان ثروتمندان است و جلوگیری آنان از رسیدن ناکامان به حقوق خود و دزدیدن زاد و توشه ایشان به توسط توانگران ؛ و اینها چیزهایی است که اسلام هرگز آنها را نمی پذیرد، و در احادیثی گفته شده است که در جامعه اسلامی ...فقر و نیازمندی وجود نخواهد داشت ؛ پس مقتضای جمع میان این احادیث و آیات و تعالیم ، همان است که پیش از این گفتیم . (۸۱۴)

۴ الامام علی (ع) : الفقر مع الدين ، الموت الاحمر . (۸۱۵)

امام علی (ع) : فقر با بدهکاری مرگ سرخ (کشته شدن) است .

۵ الامام الصادق (ع) : لا طعام مؤمن احب الى من عتق عشر رقاب و عشر حجج . قال (نصر بن قابوس ، راوی الحدیث) : قلت : عشر رقاب و عشر حجج ؟ قال : فقال : يا نصر! ان لم تطعموه مات ، او تذلونه فيجي الى ناصب فيساله . و الموت خير له من مساله ناصب . يا نصر! من احيا مؤمنا فکانما احيا الناس جميعا. فان لم تطعموه ، فقد امتموه ، فان اطعمتموه فقد احییتموه . (۸۱۶)

امام صادق (ع) : خوراك دادن به يك مؤمن در نزد من دوست داشتنی تر است از آزاد کردن ده برده و ده بار به زیارت خانه خدا رفتن . (نصر بن قابوس راوی حدیث) می گوید: گفتم : ده برده و ده حج ؟ فرمود: ای نصر! اگر به او خوراك ندهید می میرد. یا به خواریش می افکنید، آنگاه به نزدیک ناصبی

(دشمن خاندان علی (ع)) می رود و از او چیزی طلب می کند. در حالی که مرگ برای او بهتر است از رو انداختن به ناصبی. ای نصر! هر کس مؤمنی را احیا کند. چنان است که گویی همه مردم را احیا کرده است، اگر به او (انسان گرسنه) خوراک ندهید، او را میرانده اید، و اگر خوراکش دهید زنده اش کرده اید.

۶ الامام الصادق (ع): ثلاث من ابتلى بواحدة منهن تمنى الموت: فقر متتابع، و حرمة فاضحه، و عدو غالب. (۸۱۷)

امام صادق (ع): سه چیز است که چون شخصی به یکی از آنها مبتلا شود، آرزوی مرگ خواهد کرد: فقر پیوسته، و آبروی ریخته، و دشمن پیروز.

۷ الامام الصادق (ع): اسماعیل بن عبدالله القرشی قال: اتی الی ابی عبدالله (ع)، رجل فقال له: یا ابن رسول الله، رایت فی منامی کانی خارج من مدینه الکوفه فی موضع اعرفه، و کان شبعا من خشب او رجلا منحوتا من خشب، علی فرس من خشب. یلوح بسیفه و انا (ء) شاهده فزعا مرعوبا، فقال له: انت رجل ترید اغتال رجل فی معیشته، فاتق الله الذی خلقک ثم یمیتک... (۸۱۸)

امام صادق (ع): اسماعیل بن عبدالله قرشی می گوید: مردی نزد امام صادق (ع) آمد و گفت: ای پسر رسول خدا، در خواب دیدم که گویی از شهر کوفه، از جایی که آن را می شناسم، بیرون آمده ام، و شبخی از چوب، یا مردی تراشیده از چوب - سوار بر اسبی چوبین، با شمشیرش مرا تهدید می کند، و من ترسان و هراسان به او چشم دوخته ام؟ (امام) به او فرمود: تو در نظر داری مردی را - با سختگیری در معیشت - ناجوانمردانه بکشی؛ از خدایی که تو را آفریده است و سپس تو را می میراند. بترس.

به تعبیر ((در نظر داری مردی را - با سختگیری در معیشت - ناجوانمردانه بکشی))، توجه کنید که امام معصوم (ع)، زیان رساندن مالی و اخلال کردن در معیشت مردم را همچون کشتن ناجوانمردانه (کشتن غافلگیرانه، با فریب دادن)، دانسته است.

۸ الامام الرضا (ع): فیما کتبه الی محمد بن سنان فی جواب مسائله: حرم (الله) اکل مال الیتیم ظلما لعلل کثیره من وجوه الفساد، اول ذلك: اذا اکل مال الیتیم ظلما فقد اعان علی قتله، اذا الیتیم غیر مستغن و محتمل لنفسه و لاقائم بشانه، و لا له من یقوم علیه و یکفیه، کقیام و الدیه، فاذا اکل ماله، فکانه قد قتله و صیره الی الفقر و الفاقه... (۸۱۹)

امام رضا (ع) در نامه ای به محمد بن سنان، در پاسخ پرسشهای او: خدا خوردن مال یتیم را به ستم به چندین علت فسادانگیز حرام کرده است، نخستین آنها: اگر کسی مال یتیم را به ستم بخورد، به کشتن او کمک کرده است، زیرا یتیم خود بسنده نیست و نمی تواند از خویشتن نگاهداری کند و کارهای خود را سامان بخشد، نیز کسی به کار او رسیدگی نمی کند، و همچون پدر و مادر مراقب او نیست، پس چون کسی مال او را بخورد، بدان می ماند که او را بستم کشته است، و گرفتار فقر و فاقه اش ساخته است.

نگاهی به سراسر فصل

فقر، میراندن و کشتن :

فقر سبب چند کشته شدن برای آدمی می شود:

۱ - کشته شدن شخصیت :

امام علی (ع) می فرماید: الفقير حقير لا يسمع كلامه (۸۲۰) انسان فقیر حقیر است ، و کسی به سخن او گوش نمی دهد. این کشته شدن برای آدمی سخت تر از کشته شدن جسدی است ، زیرا که پایگاه اصلی برای هر کس شخصیت اجتماعی و مقام انسانی او است . و احساس عقده حقارت ناشی از فقر، این پایگاه و مقام را ویران می کند و از میان می برد.

۲ - کشته شدن جسم و نیروی آن :

این کشته شدن بر دو گونه است : فوری و تدریجی ؛ فوری آن است که بینوایان به دلیل نبودن غذا و دوا، یا ناتوانی گرم کردن خود در برابر سرما یا نداشتن امکانات بهداشتی و پزشکی بمیرند.

و اما تدریجی ، بیشتر از کشته شدن فوری مصداق پیدا می کند، و بیشتر فقیران از همین راه می میرند. و سبب آن دست نیافتن ایشان به خوراک کافی ، یا بدی تغذیه ، یا گرسنگی مرئی و نامرئی ، و کمبود مواد و عناصر غذایی لازم برای بدن است ... و این عوارض به لاغری و از بین رفتن نیروهای بدنی منجر می شود و بدن را برای هجوم بیماریهای هلاک کننده و سپس مرگ آماده می سازد. آمار مرگ و میر و میانگین ایام زندگی - در سرزمینهای مستضعف - دلیلی آشکار است بر این دو شکل از کشته شدن و از میان رفتن بینوایان .

۳ - کشته شدن مواهب و استعدادها:

امام علی (ع) می فرماید: ...و ان افتقر قنط و وهن (۸۲۱) چون انسان فقیر شود، نومید و موهون خواهد شد. و این واضح است . چه انسان بینوا فکری جز آن ندارد که چیزی برای حفظ جان خود و سیر کردن شکم خویش به چنگ آورد، و ساده ترین نیازهای فوری و ضروری خویش را تأمین کند، پس دیگر فرصتی برای او باقی نمی ماند تا به مواهب و استعدادهای خود فعلیت بخشد، زیرا که پریشانی و اضطراب در همه اوقات گریبانگیر او است . و اگر فرصتی برای وی باقی بماند و خواستار پرورش دادن موهبتهای خویش و بهره مندی از نیروهای روحی خود شود، به آنچه برای این کار ضرورت دارد دسترسی پیدا نمی کند. چه همه اینگونه کارها - بویژه پرورش و آموزش - نیازمند به وسعت مالی است . پس فقر مواهب و استعدادهای آدمی را عجیب می کشد، و معنویات خلاق و شایستگیهای اخلاقی و ذوق فنی و نظایر اینها را از آدمی سلب می کند. و اینگونه بدبختیها را بوضوح در تاریخ انسان - پس از گذشت قرنهای و دوره ها - و در زندگی انسان معاصر در بسیاری از جاهای زمین مشاهده می کنیم و می بینیم که چگونه مواهب و اندیشه ها و آمادگیها کشته می شود، و در گورستانهای فقر و مسکنت و بدبختی مدفون می گردد.

۴ - کشته شدن فضایل و اخلاق :

امام علی (ع) می فرماید: لو كان الفقير صادقا يسمونه كاذبا، و لو كان زاهدا يسمونه جاهلا (۸۲۲) اگر فقیر راستگو باشد او را دروغگو می خوانند، و اگر زاهد باشد نادان می نامند؛ و آیا کشتن فضایل انسانی بدتر از آن است که راستگو را دروغگو و زاهد را نادان بخوانند؟ پس بدینگونه فضایل انسان محروم با فقر کشته می شود و بر آنها با قلمی پهن خط بطلان کشیده می شود.

۵- کشته شدن ایمان و عقیده :

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: كاد الفقر ان يكون كفرا (۸۲۳) و امام علی بن ابیطالب (ع) می فرماید: الفقر طرف من الكفر (۸۲۴) و امام صادق (ع) می فرماید: كاد الفقر ان يكون كفرا (۸۲۵)؛ پس فقر و

ناداری - در بیشتر موارد - نمی گذارد که شخص معتقد، در عمل نیز معتقد بماند و در انجام دادن تکلیفهای گوناگون شرعی خود دقیق و مواظب باشد، و برای ادای درست آنها فرصت و توان یابد، مگر آنکه توفیق خدا دستگیر او شود. محرومان و بینوایان چه بسا نتوانند وظایف ابتدایی دینی خود را - از واجب و مستحب و حلال و حرام و طهارت و نجاست - انجام دهند تا چه رسد به بیش از آنها.

و این امر که فقر و ناداری - یا کمبود داری - مردمی را از دین و تعهدات دینی و جریان اسلامی بیرون برد، و در پابندی به اسلام و عمل به احکام آن سست کند، در دنیای معاصر ما؛ از عوامل و اموری دیگر نیز مایه می گیرد و تبلیغ می شود، پس لازم است که عالمان آگاه و حاکمان صاحب قدرت و مومنان معتقد بسختی نگران باشند و غفلت نورزند، و با کسانی که به دفاع از حقوق فقیران و مستضعفان پرداخته اند همکاری کنند، و اینگونه تعالیم آل محمد (ص) را با کوشایی نشر دهند.

تذیل مال ، به هر اندازه ، در زندگی گروهی از مردم اهمیت بیشتری پیدا کند، و نقش آن در بقای حیات و برخورداری از مواهب آن و رسیدن به تربیت و کمال ، محسوستر گردد، حرمت آن و ضرورت رعایت این ((حرمت))، افزونتر می شود. (۸۲۶) برای همین بر ((حرمت مال یتیم)) و لزوم نگاهداری آن - به صورتی بسیار قاطع - تأکید شده است و لاتقربوا مال الیتیم (۸۲۷) به مال یتیم نزدیک مشوید....

درباره این امر مهم حیاتی در جامعه انسانی ، امام علی بن موسی الرضا (ع) - به نقل فضل بن شاذان نیشابوری - تعلیمی عظیم می دهد، از این دست : .. و لاله من يقوم علیه و یکفیه ، کقیام و الدیه ، فاذا اکل ماله ، فکانه قد قتله ، و صیره الی الفقر و الفاقه (۸۲۸) یتیم کسی ندارد که همچون پدر و مادر به کار او برخیزند و زندگی او را سامان دهد (و اموال او را به ثمر رساند)، پس چون کسی مال او را بخورد چنان است که گویی او را کشته و به فقر و ناداری گرفتارش کرده است ((.

نیازمندی یتیم به مال بیشتر و ضرورت آن برای وی شدیدتر است ، و مال برای او يك سرمایه حیاتبخش است که بدلی ندارد؛ بنابراین ، حفظ کردن مال او مساوی است با مجهز کردن او با سپری در برابر فقر، و محافظت وی از صدمات هلاک کننده و کشنده آن .

و شاید بیان مؤکد و قاطعی که در این تعلیم آمده است و خدشه بردار نیست ، هیچگاه از نظر خوانندگان نرود، لیکن باری دیگر به آن اشاره می کنیم و می گوئیم : فقر را همچون قتل دانستن - با تأکید بر آن با واژه تأکید ((قد)) - و راندن کسی را به سوی فقر برابر با کشتن او شمردن ، تعبیری است که توجه را بخوبی جلب می کند، و آدمی را به ژرفنگری و تأمل ورزی بر می انگیزد، و تأکید شدید بر حرمت مال اشخاص دارد و بر نقش آن در زندگی آدمی ، به صورتی که فقدان یا کم شدن آن ، به نابودی ارواح و نفوس ، یا از بین رفتن مواهب و استعدادها، یا فنای معنویت و اعتقاد می انجامد. (#)

نکته

مقدم آمدن جمله ((فکانه قد قتله بدان ماند که او را بستم کشته است))، بر جمله ((و صیره الی الفقر و الفاقه ، و گرفتار فقر و فاقه اش ساخته است))، در کلام امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) ، می تواند تأکید باشد بر علت بودن فقر برای مرگ ناگهانی (یا تدریجی) .

اصل

چون نسبت میان ((حرمت مال یتیم)) و ((فقر)) را مورد ملاحظه قرار دهیم ، به يك اصل اساسی می رسیم ، و آن اصل ، علت بودن ((ترس از فقر)) برای ((حرمت مال یتیم)) است (یکی از علت های مهم

آن (پس حرمت مال ، فرع بر ترس از فقر و معلول آن است ، و ترس از فقر و در پرتگاههای آن سقوط کردن ، یکی از علت‌های حرمت مال .

بنابراین ، حرمت مال می تواند سببی دفع فقر و طرد کردن آن به شمار آید، چه به سبب آن (حرمت مال)، اموال و حقوق مردم محفوظ می ماند، و به سبب آن حقوق حقداران داده می شود، زیرا این حقوق ، مال آنان است . و مال محرومان نیز حرمت دارد و باید به دست خود آنان رسانده شود. با توجه به این موضوع ، دیگر درست نیست که حرمت مال - تنها و تنها - سببی برای دفاع از برخی غاصبان اموال بینوایان و حفظ اموال و غصبی ایشان شود؛ و در نتیجه ، عامل قوی زداینده فقر و محرومیت ، به صورت عاملی برای بقای فقر و شیوع آن میان توده های مردم در آید.

توضیح

در حدیث رضوی (ع)، تعبیر ((لعل کثیره ، به علت‌هایی فراوان)) آمده است ، و بدینگونه به دیگر علت‌های اساسی حرمت مال ، و به غایات حکیمانه مصالح فردی و اجتماعی ، و خیرات و سعادت‌های زندگی و پیشرفت آن اشاره شده است . و از آن جمله است جلوگیری از هرج و مرج در اموال ، و ایجاد امنیت اقتصادی ، و استحکام بخشیدن به ساختارهای اجتماعی ؛ با همه اینها موضوع اقتصادی مهمی که - در حدیث شریف مذکور - درباره آن تأکید شده است و از مهمترین علت‌ها برای حرمت مال به شمار آمده است ، حفظ زندگی فرد با دور کردن فقر از آن است . بنابراین ، حرمت مال در نظام اسلامی - چنانکه هم اکنون اشاره کردیم - حکم وسیله ای را پیدا نخواهد کرد که توانگران برای بازبودن دستشان در داشتن و انباشتن مال و مصرف کردن آن بدان متمسک شوند، بلکه این خود دلیلی قاطع خواهد بود بر مبارزه اسلام با فقر و طرد آن - به همه اشکال - و محکوم کردن و برانداختن آن از آغاز و منشاء آن تا انگیزه ها و علل ، و پیدایش و شیوع یافتن آن .

و برآستی مایه دهشت است که در میان مردم کسانی یافت شوند که برای اموال انباشته در نزد توانگران حرمت قائل باشند، و هیچ حرمتی برای مال کارگر بدبختی قائل نباشند که شب و روز در کارخانه و کارگاه جان می کند و از صاحب آن جز اندکی از حق خود نمی گیرد. آیا برای این کارگر و حق مغضوب و تلاشهای روحی و بدنی او، و ضایعاتی که نصیب او می شود، هیچ اهمیت و حرمتی وجود ندارد، و همه حرمت به اموال سرسام آور و توانگران گوناگون اختصاص پیدا می کند، کسانی که اموالشان با ارقام عادی به شمارش در نمی آید؟! و از این دلخراش تر آن است که امثال اینگونه موضعگیری را به دین حنیف خدا نسبت دهند؟!

فصل سی و سوم : اسلام و فقر، مبارزه ای فراگستر (ع)

- خاستگاههای فقر و علت‌های آن (۱) پاره ای از خاستگاههای فردی

حدیث :

أ - دنبال کار نرفتن

۱ الامام علی (ع) : من لم یصبر علی کده ، صبر علی الافلاس . (۸۲۹)

امام علی (ع) : هر کس رنج کار کردن نخواهد به رنج افلاس گرفتار آید.

۲ الامام الباقر (ع) : انی اجدنی امقت الرجل متعذر المکاسب ، فیستلقی علی قفاه و یقول : اللهم ارزقنی . و یدع ان ینتشر فی الارض و یلتمس من فضل الله ، فالذره تخرج من جحرها تلتمس

رزقها. (۸۳۰)

امام باقر (ع): من چنانم که از مردی متغیرم که دنبال کار نمی رود، و بر پشت دراز می کشد و می گوید: خدایا روزی مرا برسان . و بر نمی خیزند تا در این سوی و آن سوی دنبال کاری بگردد و خواستار فضل خدا شود، با اینکه مورچه خرد از لانه خویش بیرون می آید تا روزی خود به دست آرد.

۳ الامام الصادق (ع): ايعجز احد کم ان يكون مثل النملة ؟ فان النملة تجر الى جحرها. (۸۳۱)

امام صادق (ع): آیا هر يك از شما از مورچه ناتوانتر است ؟ مورچه (می کوشد و روزی خود را) به لانه اش می کشد.

ب - تنبلی و بیحوصلگی

۴ الامام علی (ع): ان الاشياء لما ازدوجت ، ازدوج الكسل و العجز، فتتج منهما الفقر. (۸۳۲)

امام علی (ع): چیزها چون با هم جفت شدند، تنبلی و ناتوانی نیز جفت شدند و از آن ها فقر پدید آمد.

۵ الامام الصادق (ع): عدو العمل الكسل. (۸۳۳)

امام صادق (ع): تنبلی دشمن کار کردن است .

۶ الامام الصادق (ع): لاتكسل عن معيشتك فتكون كالا على غيرك. (۸۳۴)

امام صادق (ع): در فراهم آوردن معیشت خود تنبل مباش ، که بار دوش دیگری خواهی شد.

۷ الامام الصادق (ع): لاتكسلوا فی طلب معاشکم ، فان آباءنا كانوا یركضون فیها و یطلبونها. (۸۳۵)

امام صادق (ع): در طلب معاش خود تنبل مباشید، پدران ما برای به دست آوردن معاش خود می پویدند.

۸ الامام الكاظم (ع) - فیما رواه عن ابيه : اياك و الكسل و الضجر! فانهما یمنعانك من حظك من الدنيا و الآخرة. (۸۳۶)

امام کاظم (ع) - به روایت از پدرش امام صادق (ع): از تنبلی و بیحوصلگی پرهیز! چه این دو تو را از دست یافتن به نصیبت ، از دنیا و آخرت ، باز می دارند.

۹ الامام الكاظم (ع): اياك و الكسل و الضجر! فانك ان كسلت لم تعمل ، و ان ضجرت لم تعط الحق. (۸۳۷)

امام کاظم (ع): از تنبلی و بیحوصلگی پرهیز! چه اگر تنبل باشی به کار بر نمی خیزی ، و اگر بیحوصله باشی به حق خود نمی رسی .

۱۰ النبی (ص): من تفقر افتقر. (۸۳۸)

پیامبر (ص): هر که خود را فقیر نشان دهد، فقیر خواهد شد.

۱۱ الامام علی (ع): اظهار التباؤ س یجلب الفقر (۸۳۹)

امام علی (ع): بیچاره نمایی ، فقر می آورد.

د - خیانت

۱۲ النبی (ص): الامانة تجلب الرزق ، و الخيانة تجلب الفقر. (۸۴۰)

پیامبر (ص): امانت روزی می آورد، و خیانت فقر.

۱۳ الامام کاظم (ع):...الخيانة و الكذب ، یجلبان الفقر و النفاق. (۸۴۱)

امام کاظم (ع): خیانت و دروغگویی ، فقر و نفاق می آورند.

هـ - اسراف کردن

۱۴ النبی (ص): من بذر افقره الله. (۸۴۲)

پیامبر (ص): هر کس تبذیر کند، خدا او را به فقر مبتلا می کند.

۱۵ الامام علی (ع): سبب الفقر الاسراف. (۸۴۳)

امام علی (ع): اسراف سبب فقر است .

۱۶ الامام الصادق (ع): ان السرف یورث الفقر. (۸۴۴)

امام صادق (ع): اسراف فقر می آورد.

۱۷ الامام کاظم (ع): من بذر و اسرف زالت عنه النعمة. (۸۴۵)

امام کاظم (ع): هر کس اسراف و تبذیر کند، نعمتش از دست می رود.

و - اندازه نداشتن در معیشت

۱۸ الامام علی (ع): ترك التقدير فی المعیشه ، یورث الفقر. (۸۴۶)

امام علی (ع): اندازه نداشتن در معیشت فقر می آورد.

۱۹ الامام الصادق (ع): ضمانت لمن اقتصد ان لا یفتقر. (۸۴۷)

امام صادق (ع): من ضمانت می کنم که هر کس میانه رو باشد (صرفه جویی کند و اندازه نگاه دارد)، فقیر نشود.

ز - تحرك نداشتن در طلب روزی

۲۰ الامام الصادق (ع): ان الله - تبارك و تعالى - ليحب الاغتراب في طلب الرزق. (۸۴۸)

امام صادق (ع): خداوند متعال رفتن به غربت را برای طلب روزی دوست می دارد.

۲۱ الامام الصادق (ع): ...رجل يقعد في بيته و يقول: يا رب ارزقني! و لا يخرج و لا يطلب الرزق، فيقول الله عزوجل له: عبي! الم اجعل لك السبيل الى الطلب و التصرف في الارض، بجوارح صحيحة، فتكون قد اعذرت فيما بيني و بينك في الطلب، لاتباع امرى، و لكيلا تكون كلا على اهلك... (۸۴۹)

امام صادق (ع): ...مردی در خانه می نشیند و می گوید: ((پروردگارا به من روزی ده!))، و در طلب روزی از خانه بیرون نمی رود. خدای بزرگ می فرماید: ((ای بنده من! آیا تن درست به تو ندادم، که به کسب روزی پردازی و سفر کنی، تا میان من و تو عذری در طلب روزی نباشد، چون (در آن صورت) هم امر مرا اطاعت کرده ای، و هم باری بر دوش کسانت نشده ای ...

۲۲ الامام الرضا (ع): ليسس للناس بد من طلب معاشهم، فلا تدع الطلب. (۸۵۰)

امام رضا (ع): مردمان ناگزیر باید برای طلب معاش خود بکوشند، پس طلب معاش را ترك مکن.

در این باره به فصلهای چهارم و ششم، از این باب، (۸۵۱) و فصلهای چهارم تا ششم، از باب دوازدهم، (۸۵۲) رجوع کنید.

ح - خود را به مردم محتاج ساختن

۲۳ النبی (ص): يا على! قل لطلب الحوائج من الناس هو الغنى الحاضر. و كثره الحوائج الى الناس مذله، و هو الفقر الحاضر. (۸۵۳)

پیامبر (ص): ای علی! از مردم کمتر چیز خواستن، خود ثروتی است موجود، و بیشتر خواستن (و اظهار حاجت کردن)، مایه ذلت است، و فقری است موجود.

ط - در سوال بر خود گشودن (و از این و آن چیز خواستن)

۲۴ النبی (ص): من فتح على نفسه باب مساله، فتح الله عليه سبعين بابا من الفقر، لايسد ادناها شي. (۸۵۴).۴

پیامبر (ص): هر کس در سوال (از دیگران خواستن) را بر خود بگشاید، خدا هفتاد در فقر بر روی او خواهد گشود، که هیچ چیز کوچکترین آنها را نمی بندد.

۲۵ الامام على (ع): من فتح على نفسه باب مساله، فتح الله عليه باب فقر. (۸۵۵)

امام علی (ع): هر کس در سوالی (در خواستی) بر روی خود بگشاید، خدا در فقری بر روی او خواهد گشود.

۲۶ الامام الباقر (ع): اقسام بالله (و) لهو حق ، ما فتح رجل على نفسه باب مساله ، الا فتح الله عليه باب فقر. (۸۵۶)

امام باقر (ع): سوگند به خدای ، سوگندی به حق ، که هیچ کس در سوالی برخود نمی گشاید، مرگ اینکه خدا در فقری بر روی او بگشاید.

آگاهی

از امام موسای کاظم (ع) منقول است که : لاتصلح المساله الا فی ثلاثه : فی دم منقطع ، او غرم مثقل ، او حاحه مدقعه (۸۵۷) در خواست کردن جز در سه چیز روا نیست ، در (پرداخت) دیه خونی که قاتل نمی تواند بپردازد، یا پرداختن تاوانی سنگین ، یا نیازی خواری آور.

ی - درخواست کردن بدون نیازمندی

۲۷ الامام السجاد (ع) - فیما رواه الامام الصادق (ع): ضمانت علی ربی انه لایسال احد من غیر حاحه ، الا اضطرته المساله یوما الی ان یسال من حاحه . (۸۵۸)

امام سجاد (ع) - به روایت امام صادق (ع): من در برابر پروردگارم ضامن آنم که هر کس بدون نیازی دست طلب نزد دیگران دراز کند، ناگزیر روزی با نیازمندی دست طلب دراز خواهد کرد.

۲۸ الامام صادق (ع): ما من عبد یسأل من غیر حاجة فیموت ، حتی یحوجه الله الیهما، و ینت الله له بها النار.

امام صادق (ع): هیچ بنده ای نیست که بدون نیازمندی سؤال کند، مگر اینکه پیش از مرگ خدا او را به سؤال نیازمند سازد، و از این راه آتش دوزخ را برای او مقرر دارد.

تذیل (۱)

نهی قاطع از گدایی و دربوزگی

۲۹ النبی (ص): ...استعفوا عن السؤال ما استطعتم... (۸۵۹)

پیامبر (ص): ...تا آنجا که می توانید از سؤال کردن خود را دور نگاه دارید...

۳۰ الامام باقر (ع) - مما قاله لمحمد بن مسلم : یا محمد! لو یعلم السائل ما فی المسألة ، ما سأل احدا احدا... یا محمد! انه من سأل و هو بظهر غنی ، لقی الله مخموشا وجهه یوم القيامة . (۸۶۰)

امام باقر (ع) - به محمد بن مسلم فرمود: ای محمد! اگر سؤال کننده از زبان سؤال کردن با خبر بود، هرگز کسی از کس دیگر سؤال نمی کرد... ای محمد! هر کس با وجود داشتن ، دست سؤال و گدایی پیش کسی دراز کند، به هنگام دیدار خدا در روز قیامت چهره ای خراشیده (زشت) خواهد داشت .

۳۱ الامام صادق (ع): ایاکم و السؤال ! فانه ذل فی الدنیا، و فقر تستعجلونه ، و حساب طویل یوم القيامة . (۸۶۱)

امام صادق (ع): پرهیزد از سؤال ! زیرا سؤال کردن (و از کسی چیزی خواستن)، مایه خواری در دنیا است، و به استقبال فقر رفتن است؛ و در روز قیامت حساب پس دادن را طولانی می کند.

یعنی همواره خود نیاز خود را برطرف سازید، و از کسی در خواست نکنید، که این چگونگی، تن به ذلت دادن است، و به استقبال فقر رفتن، و به سؤال از دیگران عادت کردن، و قبح آن را فراموش کردن.

تذیل (۲)

منع از ناگزیر ساختن نیازمندان به سؤال کردن

۳۲ امام علی (ع): - باع علی (ع) حدیقه التي غرسها له النبي (ص) و سقاها هو بيده باثني عشر ألف درهم، وراح الى عياله و قد تصدق باجمعها. فقالت له فاطمة (ع): تعلم ان لنا اياما لم نذق فيها طعاما، قد بلغ بنا الجوع (ع) و ما اظنك الا كاحدنا، فهلا تركت لنا من ذلك قوتا؟ فقال: معنى من ذلك وجوه اشفقت ان ارى عليها ذل السؤال (۸۶۲).

امام علی (ع): - علی (ع) باغی را که پیامبر (ص) درختانش را برای او کاشته و خود به دست خویش آن را آب داده بود، به دوازده هزار درهم فروخت، و هنگامی به خانه بازگشت که همه آن پول را در راه خدا انفاق کرده بود.

فاطمه (س) گفت: تو می دانی که چند روز است ما مزه خوراک را نچشیدیم و سخت گرسنه ایم، خود نیز چون مایی، پس چرا از آن پول به اندازه قوتی برای روزی ما نگاه نداشتی؟ گفت: چهره هایی مرا از نگاه داشتن باز داشت که دلم نیامد خواری سؤال را بر آنها ببینم.

۳۳ امام صادق (ع): - قال معلی بن خنيس: قلت له (لابی عبدالله (ع)): ما حق المسلم على المسلم؟ قال: له سبع حقوق واجبات... و الحق السایع ان تبر قسمه، و تحیب دعوته، و تعود مريضه، و تشهد جنازته؛ و اذا علمت ان له حاجة تبادره الى قضائها، و لا تلجئه ان يسالكها و لكن تبادره مبادرة؛ فاذا فعلت ذلك وصلت و لا يتك بولايته و ولايته بولايتك (۸۶۳).

امام صادق (ع): - معلی بن خنيس می گوید: به امام صادق (ع) گفتم: حق مسلمان بر مسلمان چیست؟ فرمود: هفت حق واجب دارد... حق هفتم آن است که سوگند او را بپذیری، و دعوت او را اجابت کنی، و به عیادت بیماری او بروی، و در تشیع جنازه او حاضر شوی؛ و چون بدانی که نیازی دارد، هر چه زودتر آن را برآورده سازی، و وادارش نکنی تا از تو درخواست کند؛ پس چون چنین کنی، ((ولایت ایمانی)) خود را با او محکم کرده ای.

نیز رجوع کنید به فصل چهارم و پنجم، از این باب، بنده ((ه)) (۸۶۴) و فصل چهارم و ششم، سخن یحیی بن ام الطویل، در تذیل دهم، از تزییلهای همان فصل (۸۶۵).

تذیل (۳)

اهمیت تقدیم داشتن پیش از سؤال

۳۴ امام حسن (ع): ... و الاعطاه قبل السؤال من اكبر السؤال (۸۶۶).

امام حسن (ع): ... بخشیدن پیش از سؤال، از بزرگترین بزرگواریهاست.

۳۵ الامام سجاد (ع) - فی دعائه لجیرانه و اولیائه : ... و فقههم ... للاءخذ بمحاسن ادبک ... والعود علیهم (علی المعوزین و المحرومین) بالجدّة و الافضال ، و اعطاء ما یجب لهم قبل السؤل ال (۸۶۷)

امام سجاد (ع) - در دعا برای همسایگان و دوستان : (خداوند!!) ... آنان را توفیق آن ده ... که به آداب نیکوی تو خوینگر شوند... و (به نیازمندان و ناکامان)، همه گونه کمک رسانند، و آنچه را که لازم دارند پیش از سؤل در اختیارشان قرار دهند...

شاید اهمیت بخشیدن مال به فقیران و نیازمندان، پیش از اینکه درخواست کنند و بر چهره شان خواری سؤل مشاهده شود، امر پوشیده ای نباشد، چه از طریق، کرامت انسانی و شخصیت اجتماعی آنان محفوظ می ماند، و اعتماد به نفسشان از میان نمی رود، و بر مبانی اعتقادی خویش پایدار می مانند.

تذیل (۴)

فضیلت اظهار بی نیازی

۳۶ امام علی (ع) : استغن عن شئت و کن نظیره ... (۸۶۸)

امام علی (ع) : از هر که خواهی (هر کس)، بی نیاز شو و همتای او باش ...

۳۷ الامام علی (ع) - فیما رواه الامام صادق (ع) : کان امیرالمؤمنین (ع) یقول : لیجتمع فی قلبک الاقتدار الی الناس و الاستغناء عنهم ، فیکون اقتقارک الیهم فی لین کلامک و حسن بشرک . و یکون استغناؤک عنهم فی نزاهة عرضک و بقاء عزک . (۸۶۹)

امام علی (ع) - به روایت امام جعفر صادق (ع) : امیرالمؤمنین می فرمود: باید در قلب تو نیازمندی به مردم و بی نیازی از ایشان هر دو با هم جمع باشد: نیازمندی به این معنی که با آنان سخن گوئی و گشاده رو باشی، و بی نیازی به این معنی که عرض خویش نبری و عزت خود را پاس داری (و از هیچ کس هیچ چیز نخواهی).

۳۸ الامام باقر (ع) : الیاس مما فی یدی الناس ، عزالمؤمن فی دینه . اوما سمعت قول حاتم :

إذا ما عزمت الیاس الفیته الغنی

إذا عرفته النفس ، و الطمع الفقر. (۸۷۰)

امام باقر (ع) : بی توجهی به آنچه در دست مردمان است، مایه عزت مؤمن در دین او است. آیا این گفته حاتم (طائی) را نشنیده ای :

إذا ما عزمت الیاءس الفیته الغنی

إذا عرفته النفس ، و الطمع الفقر

هرگاه تصمیم گرفتم از مردم (و مال مردم) ناامید باشم و جانم آن را پذیرفت، دیدم بی نیاز و توانگرم، و طمع داشتن (به مال مردم)، عین فقر است.

۳۹ الامام صادق (ع) : شرف المؤمن قیام اللیل ، و عزه استغناؤه عن الناس . (۸۷۱)

امام صادق (ع): شرف مؤمن به قیام (برای نماز) در شب است، و عزت او به بی نیازی از مردم.

۴۰- الامام صادق (ع): طلب الحوائج الى الناس استلاب للعز، مذهبة للحياء؛ و الیاءس مما فی ایدی الناس عز للمؤمن فی دینه. و الطمع هو الفقر الحاضر.

امام صادق (ع): نیازهای خود را از مردم خواستن، سبب از دست رفتن عزت و نابود گشتن شرم و حیاست؛ و نومییدی از آنچه در دست مردمان است، مایه عزت مؤمن در دین او است. و آزمندی یعنی همان فقر (و نیازمند بودن به دیگران).

نگاهی به سراسر فصل

پاره ای از خاستگاههای فردی فقر:

اسلام به قضایای بشری و مسائل زندگی نظری سطحی نمی افکند، بلکه به صورتی ریشه دار و ژرف به آنها می نگرد، تا بتواند پاسخگوی آنها باشد؛ به همین جهت است که چون بخواهد در برابر فساد و بی بند وباری و نقصی بایستد و با آن مبارزه کند، به جستجوی علتهای ظاهری و باطنی، و عوامل مرئی و نامرئی آنها می پردازد، تا بتواند آنها را ریشه کن سازد و از شالوده درمان کند.

پاورقی ها:

۸۰۲- ((کافی)) ۸/۳۲؛ ((مستدرک نهج البلاغه)) ۳۱/؛ نیز - فصل ۴۷، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۸۰۳- ((خصال)) ۱/۱۲.

۸۰۴- ((کافی)) ۱/۴۰۶.

۸۰۵- ((علل الشرایع)) ۲/۵۲۸.

۸۰۶- ((بحار)) ۷۲/۴۷.

۸۰۷- ((بحار)) ۷۸/۱۲، از کتاب ((مطالب السوول)).

۸۰۸- ((امالی)) شیخ صدوق ۲۶۲/.

۸۰۹- ((سوره نساء)) (۴): ۲۹.

۸۱۰- ((مجمع البیان)) ۳/۳۷.

۸۱۱- ((بحار)) ۷۲/۴۷.

۸۱۲- ((اصول کافی)) ۲/۲۶۰.

۸۱۳- ((اصول کافی)) ۲/۲۶۱؛ ((بحار)) ۷۲/۱۰.

۸۱۴- نیز به فصل ۳۹ ((نگاهی به سراسر فصل)) از این باب ، مراجعه کنید و بژرفی آن را بخوانید (در همین جلد).

۸۱۵- ((غرر الحکم)) ۲۸/.

۸۱۶- ((اصول کافی)) ۲/۲۰۴.

۸۱۷- ((تحف العقول)) ۲۳۵/.

۸۱۸- ((کافی)) ۲۹۳/.

۸۱۹- ((علل الشرایع)) ۲/۴۸۰؛ ((عیون اخبار الرضا - ع -)) ۲/۹۲، با اندکی اختلاف .

۸۲۰- ((بحار)) ۷۲/۴۷.

۸۲۱- ((نهج البلاغه)) ۱۱۶۰/؛ ((عبدیه)) ۳/۱۹۰.

۸۲۲- ((بحار)) ۷۲/۴۷؛ از کتاب ((جامع الاخبار)).

۸۲۳- ((خصال)) ۱/۱۲.

۸۲۴- ((بحار)) ۷۸/۱۲؛ از کتاب ((مطالب السؤل)).

۸۲۵- ((امالی)) شیخ صدوق ۲۶۲/.

۸۲۶- نیز فصل ۳، از این باب ، بند ((ا)) (جلد سوم).

۸۲۷- ((سوره اسراء)) (۱۷): ۳۴.

۸۲۸- ((عیون اخبار الرضا - ع -)) ۲/۹۲.

۸۲۹- ((غرر الحکم)) ۲۹۴/.

۸۳۰- ((وسائل)) ۱۲/۱۷.

۸۳۱- ((وسائل)) ۱۲/۱۲.

۸۳۲- ((تحف العقول)) ۱۵۸/.

۸۳۳- ((کافی)) ۵/۸۵.

۸۳۴- ((وسائل)) ۱۲/۳۷.

۸۳۵- ((وسائل)) ۱۲/۳۸.

۸۳۶- ((کافی)) ۵/۸۵.

- ٨٣٧- ((وسائل)) ١٢/٣٨.
- ٨٣٨- ((تحف العقول)) ٣٥/.
- ٨٣٩- ((غرر الحكم)) ٢٥/.
- ٨٤٠- ((تحف العقول)) ٣٨/.
- ٨٤١- ((تحف العقول)) ٢٩٧/.
- ٨٤٢- ((بحار)) ١٠٣/٢١؛ از كتاب ((عده الداعي)).
- ٨٤٣- ((غرر الحكم)) ١٩٠/؛ ((مستدرک الوسائل)) ٢/٦٤٤.
- ٨٤٤- ((وسائل)) ١٢/٤١.
- ٨٤٥- ((تحف العقول)) ٢٩٧/.
- ٨٤٦- ((بحار)) ٧١/٣٤٧؛ از كتاب ((خصال)).
- ٨٤٧- ((خصال)) ١/٩.
- ٨٤٨- ((وسائل)) ١٢/٥٠.
- ٨٤٩- ((وسائل)) ١٢/١٥.
- ٨٥٠- ((وسائل)) ١٢/١٨.
- ٨٥١- (جلد سوم)
- ٨٥٢- (جلد ششم).
- ٨٥٣- ((تحف العقول)) ١٥/.
- ٨٥٤- ((وسائل)) ٦/٣٠٦.
- ٨٥٥- ((تحف العقول)) ٧٥/.
- ٨٥٦- ((وسائل)) ٦/٣٠٦.
- ٨٥٧- ((بحار)) ٧٨ (٧٥) ٣٢٦/.
- ٨٥٨- ((وسائل)) ٦/٣٠٥.
- ٨٥٩- ((وسائل)) ٦ / ٣٠٧.
- ٨٦٠- ١. وسائل ٦ / ٣٠٥ و ٣٠٧.

۸۶۱- وسائل ۶ / ۳۰۵ و ۳۰۷.

۸۶۲- ((سفينة البحار)) ۲ / ۲۴. پ

۸۶۳- ((اصول کافی)) ۲ / ۱۶۹.

۸۶۴- (جلد پنجم)

۸۶۵- (جلد پنجم)

۸۶۶- ((بحار)) ۷۸ / ۱۱۳.

۸۶۷- ((صحیفه سجاده)) ۱۷۷ / ((دعای ۲۶)).

۸۶۸- ((غرر الحکم)) ۶۱ / ۶۱.

۸۶۹- ((کافی)) ۲ / ۱۴۹.

۸۷۰- ((اصول کافی)) ۲ / ۱۴۹.

۸۷۱- ((اصول کافی)) ۲ / ۱۴۸-۱۴۹.

فصل سی و چهارم : اسلام و فقر، مبارزه ای فراگستر (۵)

نظر اسلام به فقر نیز چنین است ، نظری ریشه ای و ژرف ؛ از این رو سببها و علتهای آن را روشن کرده است ، و برای مبارزه با آن راههای روشنی نشان داده است ، که هر فرد یا جامعه ای از آن راهها برود، فقر را ریشه کن خواهد ساخت ؛ به همین دلیل ، به همان اندازه که برای انسان و کرامت او اهمیت قائل است ، و مقام انسانی او را - به عنوان جانشین خدا در زمین - در نظر می گیرد، و در بند رشد و کمال و رسیدن او به درجات عالی خوشبختی است ، درباره شناسای فقر و آثار منفی آن که تباہ کننده موجودیت انسانی است نیز اهتمام دارد، و برای طرد آن از راه نابود سازی اسباب آن ، به صورتهایی گوناگون اقدام کرده است .

هنگامی که همه تعالیم اسلامی را در خصوص آثار منفی فقر و تنگدستی - که افراد و توده ها گرفتار آنها می شوند - در نظر بگیریم ، آشکارا می نگریم که اسلام به ژرفنای فقر توجه کرده است ، و علتهای فردی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و دولتی آن را به صورتی جالب شناسانده است ، و برای هر يك از آنها يك خط مبارزه اصولی طرحریزی کرده است . نخستین چیزی که در این باره جلب نظر می کند، این است که اسلام اهتمام می ورزد تا مردم را از علتهای فردی و خاستگاههای شخصی فقر آگاه سازد، تا بتوانند با پایداری و جهشگرایی آنها را از میان براندازند. و از اینجاست که اسلام این علتهای را، در صورتهای گوناگون آنها، یعنی : تنبلی ، بیحوصلگی ، دست از کار کشیدن ، کل بر دیگران شدن ، اسراف ، تبذیر، اندازه نگاه داشتن در معشیت ، ترك کسب و کار و نظایر اینها یاد کرده است ؛ سپس پیامدهای منفی فقر را بر شمرده و مردمان را از آن بیم داده است ، و آنان را به گریختن از آنها برانگیخته است ، تا چنان شود که در چنگال فقر نیفتند و اسیر آن نشوند. البته اینها علتهایی است مربوط به خود افراد؛ علتهای اجتماعی و دولتی فقر در دو فصل آینده بیان خواهد شد.

فصل سی و چهارم : اسلام و فقر، مبارزه ای فراگستر (۵)

خاستگاههای فقر و علت‌های آن (۲) پاره ای از خاستگاههای اجتماعی عمومی (اقتصادی، حقوقی) (در قلمرو استضعاف اقتصادی)

أ - نظام تکاثری اترافی

قرآن :

۱ افریت الذی تولى # و اعطى قليلا و اكدى # (۸۷۲)

آیا دیدی آن کس را که (از حق) روی گردانید؟ # و اندکی بخشید و بسختی بخل ورزید؟ #

۲ والذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله ... (۸۷۳)

کسانی که از زر و سیم گنج فراهم می آورند و آنها را در راه خدا انفاق نمی کنند...

۳ الها کم التکاثیر (۸۷۴)

نازیدن به فزون‌داری شمایان را سرگرم ساخت (و از عمل به تعهدهای اجتماعی و دینی بازداشت).

۴ ... و اتبع الذین ظلموا ما اترفوا فیہ ، و کانوا مجرمین (۸۷۵)

...ستمگران در پی شادخواری و تنعم پرستی رفتند، و گناهکار می بودند

حدیث :

۱ الامام صادق (ع) : ... ان الناس ما افتقروا، و لا احتاجوا، و لا جاعوا، و لا عروا، الا بذنوب الاغنیاء. (۸۷۶)

امام صادق (ع) : ... مردمان ، فقیر و نیازمند و گرسنه و برهنه نگشتند، جز با گناه توانگران (که حقوق دیگران را نپرداختند).

ب - خوردن اموال به ستم و گناه

قرآن :

۱ و لا تءاکلوا اموالکم بینکم بالباطل ، و تدلوا بها الی الحکام ، لتءاکلوا فریقا من اموال الناس بالاثم ، و انتم تعلمون (۸۷۷)

اموالتان را در میان خود به باطل مخورید، و با آنها به حاکمان رشوه مدهید، تا (از این راه) بخشی از اموال مردم را با ارتکاب گناه بخورید، در صورتی که شما خود می دانید (که چه می کنید)

۲ ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما... (۸۷۸)

کسانی که مالهای یتیمان را به ستم می خورند...

حدیث :

۱ الامام رضا(ع): حرم اكل مال اليتيم ظلما لعلل كثيرة ، من وجوه الفساد. اول ذلك : اذا اكل مال اليتيم فقد اعان على قتله ... فاذا اكل ماله فكانه قد قتله ، و صيره الى الفقر و الفاقة ... (۸۷۹)

امام رضا (ع): خوردن مال یتیم به ستم ، به علت‌های بسیاری که مستلزم فسادهای گوناگون است ، حرام شده است ؛ نخستین آنها: چون مال یتیم را به ستم بخورد، به کشته شدن او کمک کرده است ... پس چون مال او را بخورد، بدان می ماند که بچشم او را کشته است ، و به فقر و فاقه گرفتارش کرده است .

ج - ستم کردن بر مزدوران و کارگران

قرآن :

۱ انما السبيل على الذين يظلمون الناس و يبغون فى الارض بغير الحق ، اولئك لهم عذاب اليم (۸۸۰)

بچشم ، (گناه و سپس) عذاب متوجه کسانی است که به مردمان ستم می کنند، و در زمین به ناحق دست به بیدادگری می یازند؛ برای اینان عذابی دردناک خواهد بود

حدیث :

۱ النبى (ص): ان الله غافر كل ذنب ، الا من احدث دينا، او اغتصب اجيرا اجره ، او باع حرا.(۸۸۱)

پیامبر (ص): خدا هر گناهی را می آمرزد، مگر اینکه کسی دینی بسازد، یا مزد مزدوری را غصب کند، یا شخص آزادی را بفروشد (و به بردگی کشاند).

بنگرید!

آیا این مهم و بیدار کننده نیست که پیامبر هادی (ص)، غصب کردن مزد مزدور را، در شمار اختراع دین یا فروختن شخص آزاد قرار دهد، که هر يك از بزرگترین گناهان است . و شاید کم انگاری حق مزدور، و کاهش مزد او نیز، چیزی در حد همان گناهان بزرگ باشد، چنانکه در احادیث آینده خواهد آمد.

۲ النبى (ص): ايها الناس ! من انتقص اجيرا اجره ، فليتبوا مقعده من النار.(۸۸۲)

پیامبر (ص): ای مردم ! هر کس مزد مزدوری را کم بدهد، باید منتظر جایگاه نشستن خود در آتش باشد.

۳ النبى (ص): - فيما رواه الامام صادق (ع): عن آبائه ، فى حديث المناهى : ...من ظلم اجيرا اجرته ، احبط الله عمله ، و حرم عليه ربح الجنة . و ان ربحها ليوحد من مسيرة خمس مئة عام .(۸۸۳)

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع)، از پدرانش ، در ((حدیث مناهى (چیزهایی که پیامبر (ص): آنها را نهی کرده است))): ...کسی که در مزد مزدوری به او ستم کند، خدا اعمال او را باطل می کند، و بوی بهشت را بر او حرام می سازد؛ با اینکه بوی بهشت از فاصله پانصد سال راه شنیده می شود.

۴ النبى (ص): - فيما رواه الامام الكاظم (ع)، عن ابيه ، عن آبائه : ظلم الاجير اجره من الكبائر.(۸۸۴)

پیامبر (ص) - به روایت امام کاظم (ع)، از پدرش ، از پدرانش : ستم کردن بر مزدور (و کم دادن و

کوتاهی کردن) در مزد او از گناهان کبیره است .

د - سودهای سنگین (در داد و ستد)

حدیث :

۱ الامام علی (ع) - فی العهد الاشری : ...و لیکن البیع بیعا سمحا، بموازين عدل ، و اسعار لا تحجف بالفريقین ، من البائع و المتبائع (۸۸۵)

امام علی (ع) - در عهد نامه اشتری : ...باید خرید و فروش آسان انجام یابد، و با ترازوهایی درست و نرخهایی عادلانه - که به هیچ يك از فروشنده و خریدار ستم نشود - عملی شود.

این دستور علوی ، هرگونه نرخگذاری اجحاف آمیز را طرد می کند و غیر اسلامی می شمارد، زیرا نرخگذاری آزاد (و بدون نظارت کارشناسان امین)، موجب تلف شدن اموال مردم و گرفتن پولهایی زیاد در برابر کالاهایی اندک می شود. و بدینگونه مردمان فقیر می شوند و اموالشان - به ویژه طبقه ناتوان - به هدر می رود.

ه - محروم شدن از حاصل دسترنج خویش

قرآن :

۱ و آية لهم الارض المیتة احییناها و اخرجنا منها حبا فمنه یاکلون # و جعلنا فیها جنات من نخیل و اعناب و فجرینا فیها من العیون # لیاکلوا من ثمره و ما عملته ایدیهم ... (۸۸۶)

سرزمین مرده برای ایشان آیتی است که آن را زنده کردیم ، و از آن دانه ای بیرون آوردیم که آن را می خورند # و در آن باغهایی از خرما و انگور آفریدیم و چشمه ها روان ساختیم # تا از میوه آن ، و از دسترنج خویش بخورند...

حدیث :

۱ الامام علی (ع) - من کلام کلم به عبدالله بن زمعة ، و هو من شیعته ، و ذلك انه قدم علیه فی خلافته یطلب منه مالا، فقال : ان هذا المال لیس لی و لا لك ، و انما هو فی ء المسلمین و جلب اسیافهم ، فان شرکتهم فی حربهم کان لك مثل حظهم ، و الا فجنة ایدیهم لا تكون لغير افواهم (۸۸۷).

امام علی (ع) - از سخن وی با عبدالله بن زمعة ، که از شیعیان او بود، و در زمان خلافت وی نزد او آمد و مالی طلب کرد: این مال نه از آن من است و نه از آن تو، بلکه غنیمت مسلمانان (جهادگر) است و حاصل شمشیر زندهای ایشان (در راه خدا)؛ و اکنون تو اگر در جنگهای ایشان شرکت داشته ای سهمی همانند ایشان داری ، و گرنه چیده دست ایشان جز برای دهانهای خودشان نخواهد بود.

از امثال این احادیث و بیانهها معلوم می شود که جایز نیست دستاورد مردم به جز ایشان داده شود. از چیزهایی که سبب فقر مردمان می شود، یکی همین است که محصول دست ایشان به جز خودشان داده شود، و دیگران را بی جهت بر آنان مقدم دارند.

۲ الامام صادق (ع): ...و یبقی اکثره (الحب) للانسان ، فانه اولی به ، اذ كان هو الذی کدح فيه و شقی به ... (۸۸۸)

امام صادق (ع): ...بیشتر آن (دانه ، محصول) ، مخصوص انسان است ، چه او ، به سبب رنج و زحمتی که تحمل کرده است به آن سزاوارتر است ...

و - ربا

قرآن :

۱ یا ایها الذین آمنوا، لا تاكلوا الربا اضعافا مضاعفة ... (۸۸۹)

ای مردم مؤمن ، ربا مخورید (چه اندک و چه) ، چندین برابر...

۲ و ما آتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس ، فلا یربوا عندالله ... (۸۹۰)

هر چه ربا بدهید تا از اموال مردم بهره ای بیشتر به دست آورید، در نزد خداوند (و در واقع) ، افزایش نخواهد یافت (و برکت نخواهد داشت) ...

حدیث :

۱ الامام رضا (ع): علة تحريم الربا، انما نهى الله عزوجل عنه ، لما فيه من فساد الاموال ، لان الانسان اذا اشترى الدرهم بالدرهمين ، كان ثمن الدرهم درهما و ثمن الاخر باطلا؛ فبيع الربا و شراؤه و کس على كل حال ، على المشتري و على البائع ؛ فحظر الله - تبارک و تعالی - على العباد الربا، لعله فساد الاموال ، كما حظر على السفیه ان يدفع اليه ماله لما يتخوف عليه من افساده حتى يونس منه رشدا... و علة تحريم الربا بالنسيئة ، لعله ذهاب المعروف ، و تلف الاموال ، و رغبة الناس فى الربح ، و ترکهم القرض و صنائع المعروف ، و لما فى ذلك من الفساد و الظلم و فناء الاموال (۸۹۱)

امام رضا (ع): علت حرام بودن ربا، خدای بزرگ بدان جهت ربا را نهی کرده ، که مایه تباهی اموال است ، چه اگر آدمی يك درهم را به دو درهم بخرد، بهای درهم يك درهم است و در درهم دوم ناحق است ؛ پس فروختن و خریدن به ربا به هر حال مایه زیان خریدار و فروشنده است . این است که خداوند متعال ربا را از جهت فسادى که در اموال پدید مى آورد حرام کرده است ، به همانگونه که دادن مال شخص سفیه را به دست او حرام کرده است ، چه در اینجا نیز بیم فاسد شدن مال مى رود، و تا زمانی که به رشد برسد چنین است . و علت تحريم ربا در تاءخير پرداخت بدهی نیز، از بین رفتن معروف و نیکی است ، و تلف شدن اموال ، و تمایل پیدا کردن مردمان به ربح (بهره) ، و ترك وام دادن و به کار نیکو پرداختن . و اینها همه سبب فساد است و ظلم و نابودی اموال مردمان .

ز - کم فروشی و احتکار

قرآن :

۱ ويل للمطففين # الذین اذا اکتالوا على الناس یستوفون # و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون #. (۸۹۲)

وای بر کم فروشان کسانی که چون کالای مردم را (برای خرید) پیمانه می کنند، پر و پیمان می گیرند # و چون کالای خود را برای (فروش به) مردم پیمانه یا وزن می کنند، کم می دهند

۲ و یا قوم اوفوا المکیال و المیزان بالقسط، و لا تبخسوا الناس اشیاء هم... (۸۹۳)

ای قوم من ! پیمانه کردنی و وزن کردنی را تمام دهید و به داد رفتار کنید، و از بهای آنچه مردمان دارند (و عرضه می دارند)، چیزی نکاهید...

۳ و اقیموا الوزن بالقسط و لا تخسروا المیزان # (۸۹۴)

وزن کردن را به عدل و داد برپا دارید، و هنگام وزن کردن با ترازو کم مدهید.

حدیث :

۱ النبی (ص) : ... اذا طفف المکیال اخذهم الله بالسین و النقص... (۸۹۵)

پیامبر (ص) : ... چون در پیمانه کردن (و کشیدن) کم داده شود، خدا آنان را گرفتار قحطی و کم شدن محصول می کند...

۲ النبی (ص) : - فیما رواه الامام کاظم (ع) : ... و لئن یلقى الله العبد سارقا، احب الی من ان یلقاه قد احتکر طعاما اربعین یوما... (۸۹۶)

پیامبر (ص) - به روایت امام کاظم (ع) : ... اگر بنده ای خدا را (در روز قیامت) به صورت دزد ملاقات کند، در نظر من، بهتر از این است که به صورت محتکری ملاقات کند که چهل روز گندمی را احتکار کرده است

۳ الامام علی (ع) - فی العهد الاشری : و اعلم ، مع ذلك ، ان فی کثیر منهم (التجار و ذوی الصناعات) ... احتکارا للمنافع ، و تحکما فی البیاعات ، و ذلك باب مضرة للعامة... (۸۹۷)

امام علی (ع) - در عهد نامه اشتری : ... بدانکه - با وجود این (سفارشی که به تو درباره تاجران و کاسبان و صنعتگران کردم) - بسیاری از ایشان ، مواد مورد نیاز مردم را احتکار می کنند، و در خرید و فروش به دلخواه خود نرخ می گذارند (و پول می گیرند)، و این عملکردها به زیان عامه مردم تمام می شود...

ح - بی توجهی به مسئولیتهای مشترک اجتماعی

قرآن :

۱ و یمنعون الماعون # (۸۹۸)

وسایل (مورد نیاز) را در اختیار یکدیگر قرار نمی دهند

در این آیه مبارکه ، واژه ((ماعون)) به کار رفته است . شیخ طبرسی می گوید: ((درباره معنای ماعون سخنانی گفته اند، از جمله اینکه مقصود، (زکات واجب) است . از امام علی بن ابیطالب (ع) و امام جعفر صادق (ع) نیز چنین تفسیری روایت شده است . و برخی گفته اند، مقصود اسباب و وسایل

زندگی است که مردم از یکدیگر عاریه می گیرند... ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل کرده است که مقصود قرض است که به کسی بدهی، یا کار نیکی که برای کسی به انجام رسانی، و همینگونه اسباب و وسایل خانه که به عاریه بدهی. و زکات نیز منظور شده است ((۸۹۹)

۲ و لا تنسوا الفضل بینکم... (۹۰۰)

حسن رفتار (و احسان و نیکی) را در میان خود فراموش نکنید...

۳ منع الخیر معتد ائیم # (۹۰۱)

(پیروی مکن از هر) بازدارنده ای از نیکی، متجاوزی، گناهکار #

حدیث :

۱ النبی (ص): ... و من منع الماعون جاره اذا احتاج الیه منعه الله فضل یوم القيامة... (۹۰۲)

پیامبر (ص): هر کس از عاریه دادن چیزی به همسایه نیازمندش خودداری کند، خدا فضل خویش را در روز قیامت از او باز می دارد.

۲ الامام سجاد (ع): ... و فقههم لاقامة سنتك، و الاخذ بمحاسن ادبك، فی ارفاق ضعيفهم و سد خلتهم ... و حسن مؤاساتهم بالماعون، و العود علیهم بالجدّة و الافضال، و اعطاء ما یجب لهم قبل السؤل (۹۰۳).

امام سجاد (ع): ... همسایگان و دوستان مرا بدان موفق بدار، که سنت (دین و احکام دین) تو را برپا دارند، و آداب نیکوی تو را - با مهربانی به ناتوانان و رفع نیاز ایشان - به کار بندند... و هر وسیله ای از وسایل زندگی که دیگران لازم دارند با روی خوش در اختیار آنان قرار دهند، و ببخشند و انفاق کنند، و آنچه باید به کسانی بدهند، پیش از سؤل و درخواست، تقدیم آنان دارند...

۳ الامام باقر (ع) - فیما رواه الامام صادق (ع): لا تمنعوا قرض الخمر و الخبز، فان منعة یورث الفقر. (۹۰۴)

امام باقر (ع) - به روایت از امام صادق (ع): از قرض دادن خمیر و نان خودداری نکنید، که ندادن آن فقر می آورد.

۴ الامام صادق (ع): ایما رجل من اصحابنا استعان به رجل من اخوانه فی حاجة فلم یبالغ فیها بکل جهد، فقد خان الله و رسوله و المؤمنین. قال ابوبصیر: قلت لابی عبدالله (ع): ما تعنی بقولك: ((و المؤمنین))؟ قال: من لدن امیر المؤمنین (ع) الی آخرهم. (۹۰۵)

امام صادق (ع): هر کسی از اصحاب ما که دیگری از برادرانش از او برای نیازی طلب یاری کند، و او با تمام توان به این یاری دادن برخیزد، به خدا و رسول خدا و به مؤمنان خیانت کرده است. ابوبصیر می گوید: به امام صادق (ع) گفتم: مقصودتان از ((مؤمنان)) چیست؟ فرمود: ((از زمان امیر المؤمنین (ع) تا آخر ایشان)).

۵ الامام رضا (ع): ... لان الله - تبارک و تعالی - کلف اهل الصحة، القيام بشان اهل الزمانة و البلوی (۹۰۶).

امام رضا (ع): ... خداوند متعال ، تندرستان را مکلف کرده است که به زمینگیران و مبتلایان برسند.

ط - خودداری از پرداختن دو زکات (رسمی و غیررسمی)

قرآن :

۱ و الذین فی اموالهم حق معلوم # للسائل والمحروم (۹۰۷)

(نمازگزاران ...)، کسانی که در اموال ایشان حقی است معلوم # برای سائل و محروم #

حدیث :

۱ الامام الصادق (ع) - المفضل بن عمر الجعفی قال : كنت عند ابي عبدالله (ع) ، فسأله رجل : فی كم تجب الزكاة من المال ؟ فقال له : الزكاة الظاهرة اعم الباطنة ترید؟ قال : اعریدهما جميعا. فقال : اما الظاهرة ففی كل الف ، خمسة و عشرون درهما. و اما الباطنة فلا تستأثر علی اءخیک بما هو اءحوج الیه منك . (۹۰۸)

امام صادق (ع) - مفضل بن عمر جعفی می گوید: نزد امام صادق (ع) بودم که کسی از او پرسید: در چه اندازه از مال ، زکات واجب است ؟ فرمود: ((مقصودت کدام زکات است : ظاهری یا باطنی ؟)) گفت : هر دو را در نظر دارم . فرمود: ((اما ظاهری در هر هزار درهم بیست و پنج درهم است ؛ و اما باطنی آن است که اگر برادرت از تو چیزی خواست که بیش از تو به آن نیاز دارد، در اختیارش قرار دهی .))

۲ الامام الصادق (ع): الحق المعلوم لیس من الزكاة ؛ هو الشیء ۛ تخرجه من مالک ، ان شئت کل جمعة ، و ان شئت کل شهر... فالحق المعلوم غیر الزكاة . و هو شیء ۛ یفرضه الرجل علی نفسه ۛ انه فی ماله و نفسه ، یجب ۛن یفرضه علی قدر طاقته و وسعه .

(۹۰۹)

امام صادق (ع): ((حق معلوم)) داخل زکات نیست ، بلکه مبلغی (یا چیزی و جنسی) است که از مال خود خارج می کنی (و به محرومان می رسانی)، اگر بخواهی در هر جمعه ، و اگر بخواهی در هر ماه ... پس حق معلوم غیر از زکات است ؛ و آن چیزی است که شخص - از توان و مال خویش - دادن آن را بر خود واجب می کند؛ و واجب است که به اندازه توانایی و وسع او باشد.

۳ الامام الصادق (ع): ... لو ۛن الناس اءدوا حقوقهم لکانوا عایشین بخیر... (۹۱۰)

امام صادق (ع): ... اگر مردمان حقوقی را که باید بدهند بپردازند، (همه) زندگی خوبی خواهند داشت .

ی - غصب حقوق محرومان به دست توانگران و دزدیده شدن ارزاق مسکینان

قرآن :

۱ ... و اءکلهم اموال الناس بالباطل ... (۹۱۱)

خوردن ایشان اموال مردم را به ناحق ...

۲ ان الذين ياءكلون اموال اليتامى ظلما، انما ياءكلون فى بطونهم ناراً... (۹۱۲)

کسانی که به ستم اموال یتیمان را می خورند، بچشم در شکمهای خود آت ش می ریزند...

حدیث :

۱ الامام علی (ع): ان الله سبحانه ، فرض فى اموال الاغنياء اقوات الفقراء، فما جاع فقير الا بما منع غنى ، و الله - تعالى جده - سائلهم عن ذلك. (۹۱۳)

امام علی (ع): خداوند سبحان ، روزی فقیران را در اموال توانگران قرار داده است ، پس هیچ فقیری گرسنه نمی ماند مگر از آنکه توانگری حق او را نداده باشد. و خدای متعال ، در این باره آنان را مؤ اخذه خواهد کرد.

۲ الامام علی (ع): للمسرف ثلاث علامات : ياءكل ما ليس له ، و يشتري ما ليس له (۹۱۴)

امام علی (ع): مسرف سه نشانه دارد: چیزی را می خورد که از او (و حق او) نیست ، و چیزی را می خرد که از او (و حق او) نیست ، و چیزی را می پوشد که از او (و حق او) نیست .

۳ الامام العسکری (ع): اغنياء هم يسرقون زاد الفقراء. (۹۱۵)

امام عسکری (ع): ثروتمندان نشان توشه مسکینان را می دزدند...

نگاهی به سراسر فصل

پاره ای از خاستگاههای اجتماعی فقر:

همانگونه که اسلام به خاستگاههای فردی فقر توجه دارد، و آنها را بخوبی آشکار می سازد تا مردمان بشناسند و از آنها اجتناب کنند، به همانگونه نیز به خاستگاههای اجتماعی فقر توجه دارد و آنها را بخوبی آشکار می سازد تا جامعه هر کاری که لازم است برای برانداختن آنها انجام دهد.

پس اسلام در شناساندن نظام تکاثری و اترافی و اشرافی ، بعنوان علتهای اساسی فقر، نیز آنچه از این نظام نتیجه می شود، اهتمام می ورزد، مانند خوردن اموال مردم به ستم و گناه ، ستمروایی به مزدوران و رنجبران ، افزایش سودها، رسیدن دسترنج گروهی از مردم به دیگران ، ربا، احتکار، ظلم و تعدی در نرخگذاری ، کم فروشی ، ترك تعاون اجتماعی ، نپرداختن ((حق معلوم)) و مفاسد اقتصادی دیگر از این دست ؛ و اینها همچون نقاط حساسی است که اسلام انگشت بر روی آنها می نهد و درباره آنها توضیح می دهد، و توده های مردم را از آنها آگاه می سازد، تا به هر صورت که ظاهر شوند به مبارزه با آنها بپردازند.

پس بر هوشیاران معتقد و متعهد لازم است که غافل و بی اعتنا از کنار این پدیده های اجتماعی اقتصادی نگذرند، چه سامانیابی زندگی مردم و استوار ماندن دین ایشان به بر افتادن فقر از پهنه زیست انسانی و معیشت مادی آنان بستگی دارد، زیرا آن کس که معاش نداشته باشد معاد نیز نخواهد داشت ، و اگر نان نباشد دیگر کسی توان نماز خواندن و روزه گرفتن نخواهد یافت ، و به حج و جهاد

نخواهد رفت ، و به امر معروف و نهی از منکر نخواهد پرداخت .

شناختن خاستگاههای اجتماعی و عمومی فقر، برای مبارزه با فقر و برانداختن آن اهمیت فراوان دارد. انحراف از مالکیت سالم و مصرف کردن متوازن سبب پدید آمدن فقر و شایع شدن آن در میان مردمان می شود؛ هنگامی که مسرف چیزی را می خورد که تا آن اندازه حق تصرف ندارد (اگر چه مال خود او باشد)، و مترف هر چه را که میل کند به مصرف می رساند، فقیر ساده ترین نیازمندیهای خود را از کف می دهد؛ پس فقر - بنابر احادیث و بسیاری از آیات قرآنی که می گوید خداوند متعال ، ارزاق خلق را آفرید و معیشتهای آنان را مقدر و مقرر ساخت و آنچه را که از زمین به دست می آید برای همه قرار داد - امری اجتماعی و اقتصادی و سیاسی است که باید از میان برداشته شود. آری ، علت گرسنگی ستمدیدگان پرخوری ستمگران است . و آنجا که قرآن کریم می فرماید: و جعلنا لکم فیها معایش (۹۱۶) وسیله معاش شما را در زمین قرار دادیم ، بر ما معلوم می شود که اگر بعضی از مردم بر بعضی دیگر ستم روا ندارند، هیچگاه ناکامی و فقری وجود پیدا نخواهد کرد. به همین جهت است که امام موسی بن جعفر (ع) ، فرموده است : لو عدل فی الناس لاستغنوا (۹۱۷) اگر با مردمان به عدالت رفتار شود، همه بی نیاز خواهند شد. پس عامل فقر مردم تحقق نیافتن عدل و داد است ، آنگونه که ائمه طاهرين فرموده اند، و باید عالمان دین و حاکمان مسلمین - در هر جای - به آن توجه بسیار مبذول دارند.

از غصب شدن حقوق ناکامان و ستمدیدگان ، در فصل سی و هشتم ، از این باب - بتفصیل - سخن گفته ایم . (۹۱۸) شماری از فصلهای این دو باب ، از کتاب ((الحیة)) ، به نیکوترین وجه این موضوع را برای خواننده روشن و آشکار می سازد.

و بر خواننده آگاه و هوشیار پوشیده نیست که شمار فراوانی از خاستگاههای یاد شده در این فصل ، از آثار و نتایج ((نظام تکاثری)) و پیامدهای منفی آن است ، همچون :

(۱) - خوردن مال مردم به ستم و گناه .

(۲) - ستم روا داشتن بر مزدوران و کارگران .

(۳) - افزایش بی حساب سود که موجب بالا رفتن نرخها می شود.

(۴) - ربا خواری و کم فروشی و احتکار.

(۵) - نپرداختن انواع مالهایی که باید پرداخت شود.

فصل سی و پنجم : اسلام و فقر، مبارزه ای فراگستر (۶)

- خاستگاههای فقر و علتهای آن (۳) پاره ای از خاستگاههای اجتماعی دولتی (اقتصادی ، سیاسی) - (در قلمرو ((استضعاف اقتصادی #)))

أ - مالکیتهای کلان اراضی

قرآن :

۱ و الارض و ضعها للانام (۹۱۹)

زمین را برای همگان قرار داد

۲ هو اءنشاءكم من الارض و استعمرکم فیها... (۹۲۰)

او شما را از زمین پدید آورد، و خواست تا به آبادی آن بپردازید...

۳ و لقد مکناکم فی الارض و جعلنا لکم فیها معایش... (۹۲۱)

شما را در زمین جای و قدرت دادیم، و وسایل معیشت شما را در آن فراهم کردیم...

مقصود ما از آوردن این آیات، در زیر این عناوین - نیز احادیثی که به دنبال آنها می آید - این است که بر شالوده آموزشهای قرآنی و حدیثی، به اصلی اساسی در اقتصاد انسانی و زندگی برسیم. مثلاً، اگر زمین به صورتی به کار گرفته و آباد شود که خدا به همان منظور آن را آفریده است، و نظام زمینداری کلان برانداخته شود، دیگر نیازمندی بینوا و کشاورزی تیره روز و مسکینی بیخانمان و فقری بی سریناه باقی نمی ماند. پس مالکیتهای کلان اراضی (و چیزهایی در شمار تیولداری)، موجب پیدایش فقر است در بخشهایی از اجتماع، که با برافتادن آن این فقر هم از میان خواهد رفت.

حدیث:

۱- النبی (ص): من اءحیا اءرضا میتة فیهی له، و لیس لعرق ظالم حق. (۹۲۲)

پیامبر (ص): هر کس زمین مرده ای را زنده کند از آن او می شود، و کاشت ستمگر را حقی نیست.

یعنی: پس از احیای زمین به دست يك یا چند کشاورز، اگر کسی و قدرتمندی بیاید و چیزی در آن زمین بکارد، یا ساختمانی بسازد، با این کاشت و ساخت حقی به آن زمین پیدا نخواهد کرد.

در ((لسان العرب)) می گوید: و فی حدیث اءحیاء الموات: من اءحیا اءرضا میتة فیهی له، و لیس لعرق ظالم حق، العرق الظالم یعنی اینکه مردی به زمینی که پیش از او کسی آن را احیا کرده است بیاید، و از روی غصب، درختی در آن بکارد، یا بذری پیاشد، یا چیزی ایجاد کند که زمین را در اختیار گیرد... (۹۲۳). و اینچنین کسی هیچ حقی در آن زمین پیدا نمی کند.

۲- الامام علی (ع): ... اءما وجه العمارة فقولہ تعالی: ((هو) الذی) اءنشاءكم من الارض و استعمرکم فیها))، فاءعلمنا سبحانه، اءنه قد اءمرهم بالعمارۃ، لیکون ذلک سببا لمعایشهم، بما یرج من الارض من الحب و الثمرات و ما شاکل ذلک مما جعله الله معایش للخلق. (۹۲۴)

امام علی (ع): ... دلیل (ضرورت) آباد کردن زمین سخن خدای متعال است: ((هو) الذی) اءنشاءكم من الارض و استعمرکم فیها - او است که شما را از زمین پدید آورد، و از شما خواست که در آن آبادی کنید))، پس خداوند سبحان ما را آگاه ساخت که مردمان را به آباد کردن فرمان داده است، تا دانه و میوه و نظایر آنها که از زمین بیرون می آید - و خدا آنها را روزی بندگان خود قرار داده است - وسیله معاش آنان باشد.

این آموزشها ما را به اصلی اساسی و مهم راهنمایی می کند؛ و آن این است که آباد کردن زمین باید سببی برای بهره مند شدن (و وسیله معیشت بودن) عموم مردم باشد، و اینکه آنچه را که از زمین بیرون می آید، خدا وسیله زندگی کردن آفریدگان خود قرار داده است، نه اینکه تنها به شماری معدود و گروهی معین تعلق داشته باشد. این است نظر اقتصادی و معیشتی اسلام درباره زمین و هر چه از

آن پدید می آید.

۳- الامام علی (ع) - فیما رده علی المسلمین من قطائع عثمان : و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لردته ، فان فی العدل سعة ، و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اءضیق . (۹۲۵)

امام علی (ع) - در مورد مستمریها و تیولهای خلیفه سوم که امام آنها را به مسلمانان بازگرداند: به خدا که اگر با آنها زانی به ازدواج درآمده باشند و کنیزانی خریده شده باشند، همه را (به بیت المال مسلمین) باز خواهم گرداند، زیرا که آسایش مردم در عدالت است، و هر کس از اجرای عدل به تنگ آید، جور کشیدن بیشتر او را به تنگ خواهد آورد.

۴- الامام الباقر (ع) - ابو حمزة الثمالی قال : سمعته يقول فی الملوك الذین یقطعون الناس : هی من الفی ء و الاءفال و ما اءشبه ذلك . (۹۲۶)

امام باقر (ع) - ابو حمزه ثمالی می گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که درباره تیولهایی که شاهان به کسانی می بخشند فرمود: اینها از غنایم جنگی و انفال و نظایر اینهاست (یعنی اموال عمومی).

۵ - الامام کاظم (ع) : ان الارض لله تعالى ، جعلها و قفا علی عباده ... (۹۲۷)

امام کاظم (ع) : زمین از آن خدای متعال است ، که آن را وقف بر بندگان خود کرده است ...

آشکار است که اختصاص دادن مواهب عمومی ، که متعلق به همه است به بعضی ، و دیگران را از آن محروم کردن ، خروج از وضع الهی است . و طبیعی است که این عملکرد موجب فقر بسیاری از مردم می شود - چنانکه واضح و مشهود است .

درباره این موضوع ، و آنچه از برخی فقیهان بزرگ رسیده است ، به فصل دوم ، از باب دوازدهم رجوع کنید. (۹۲۸)

ب - اختصاص یابی اموال عمومی و فرصتهای اقتصادی به کسانی خاص

قرآن :

۱- ما اءفاء الله علی رسوله من اءهل القرى ، فله و للرسول و لذی القربى و الیتامى و المساکین و ابن السبیل ، کی لایکون دولة بین الاءغنیاء منکم ... (۹۲۹)

آنچه خدا به فرستاده خود از اهالی روستاها (و آبادیها) به غنیمت داد، (خمس آن) مخصوص خدا است و رسول خدا و خویشاوندان وی و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان ، تا میان توانگران دست به دست نگردد (و به گروهی اختصاص نیابد)...

حدیث :

۱- النبى (ص) : الناس شركاء فی ثلاث : النار ، و الماء ، و الکلا . (۹۳۰)

پیامبر (ص) : مردمان در سه چیز با یکدیگر شریکند: آتش ، آب ، و چراگاه .

۲- النبی (ص): ...فانهم یحبون جمع المال مما حل و حرم ... و ان اءمسکوه اءمسکوه بخلا و احتکارا. (۹۳۱)

پیامبر (ص): ...آنان (نامتعهدان) گردآوردن مال را از حلال و حرام دوست می دارند... و اگر آن را نگاه دارند، از روی بخل و احتکار چنین می کنند (نه برای هدفهای درست و مصالح عمومی).

۳- الامام علی (ع) - فی العهد الاعثری : ...ایاک و الاءستثار بما الناس فیہ اءسوة. (۹۳۲)

امام علی (ع) - در عهدنامه اشتری : ...از آن بهره‌ریزی که چیزی را که همه مردم در آن سهیمند به خود یا کسانی اختصاص دهی (و در اختیار آنان بگذاری).

۴- الامام علی (ع) - من کتاب له الی عامله علی اردشیر خرة ، و هو مصقلة بن هبيرة الشیبانی : بلغنی عنک اءمر، ان کنت فعلته فقد اءسخطت الهک و اءغضبت امامک ، اءنک تقسم فی ء المسلمین الذی حازته رماحهم و خیولهم ، و اءریقته علیه دماؤهم ، فیمن اعتامک من اءعراب قومک ... اءلا! و ان حق من قبلک و قبلنا من المسلمین فی قسمة هذا الفی ء سواء، یردون عندی علیه ، و یصدرون عنه. (۹۳۳)

امام علی (ع) - از نامه آن امام به کارگزارش در اردشیر خرة ، مصقلة بن هبیره شیبانی : خبرکاری از تو به من رسیده است که اگر چنان کرده باشی ، خدای خود را خشمگین ساخته ای و امام خویش را به خشم آورده ای : غنایم مسلمانان را که با نیزه ها و اسبهای مجاهدان به دست آمده و خونهای ایشان بر سر آن ریخته است ، میان نور چشمان از اعراب قوم خود تقسیم کرده ای ... آگاه باش ! که حق مسلمانانی که در نزد تو و ما به سر می برند، از این غنیمت یکسان است ؛ آنان برای گرفتن حق خود نزد من می آیند و آن را می گیرند و باز می گردند.

۵ - الامام الباقر (ع): قال رسول الله (ص): ((خمسة لعنتهم - و کل نبی مجاب - الزائد فی کتاب الله ، و التارک لسنتی ... و المستاءثر بالفی ء المستحل له)). (۹۳۴)

امام باقر (ع): پیامبر خدا (ص) فرمود: پنج کس را من و هر پیغمبر مستجاب الدعوه ای نفرین کرده ایم : آن کس که چیزی بر کتاب خدا بیفزاید، و آن کس که سنت مرا فرو گذارد... و کسی که غنیمت جنگی (و اموال عمومی) را به خود اختصاص دهد و آن را برای خویش حلال شمارد.

از عجایب این حدیث آن است که تصرف در اموال عمومی و حلال شمردن آنها را برای خود و بستگان و دوستان ، در ردیف تصرف در کتاب خدای متعال قرار داده است . و این نگرش ، از بزرگترین آموزشهای اسلامی است در قضایای مربوط به اقتصاد و اموال .

۶- الامام الصادق (ع): ... فالاءمطار هی التی تطبق الاءرض ... و بها یسقط عن الناس فی کثیر من البلدان مؤونة سیاق الماء من موضع الی موضع ، و ما یجری فی ذلک بینهم من التشاجر و التظالم ، حتی یستاءثر بالماء ذو و العزه و القوة و یحرمه الضعفاء. (۹۳۵)

امام صادق (ع): ...باران ها زمین را سیراب می کنند... و به سبب آنها - در بسیاری از سرزمینها - رحمت آبرسانی از نقطه ای به نقطه دیگر، و درگیرها و ستمهایی که از این راه پیش می آید از میان می رود، مگر هنگامی که صاحبان جاه و قدرت آن را به خود اختصاص دهند و ضعیفان را از آن محروم سازند.

۷- الامام الرضا (ع) - فیما رد به علی من غیر سنة النبی (ص) ... و جعل الاءموال دولة بین

امام رضا (ع) - در معرفی کسانی که سنت پیغمبر (ص) را تغییر داده بودند: ... (از جمله کارهای خلاف شرعی که کردند) اموال را در اختیار مشتی ثروتمند قرار دادند تا میان آنان دست به دست بگردد.

ج - ضعفهای اجرایی

قرآن :

۱- ولقد اءخذنا آل فرعون بالسنين و نقص من الثمرات ، لعلمهم يذكرون (۹۳۷)

کسان فرعون را، به خشکسالی و کم محصولی دچار کردیم ، تا مگر پند گیرند.

آشکار است که حکومت فرعون و ماندهای آن متکی است بر مکیدن خون مردم و اختصاص دادن ثروتها به خود و مسئولان اداری خود، و در آن نمی اندیشد که بر مردمان چه می گذرد و چه چیز به حال ایشان سودمند است ؛ و به همین جهت چنین حکومتی از لحاظ توجه به مصالح توده ها و منافع ایشان و آنچه سبب بهبود زندگی عموم مردم می شود، سست و ناتوان است . و چون چنین باشد، ظلم و فقر فراگیر می شود، از اینرو در قرآن کریم آمده است : ... فاتبعوا امر فرعون ، و ما امر فرعون برشید(۹۳۸) پیرامونیان فرعون امر او را پیروی کردند، و امر (کار و کردار) فرعون ، نمودار هیچ رشدی (و تعالی) نبوده .

حدیث :

۱- الامام علی (ع) : سوء التدبیر مفتاح الفقر.(۹۳۹)

امام علی (ع) : تدبیر بد (در زندگی)، کلید فقر است .

۲- الامام علی (ع) : سبب التدمیر، سوء التدبیر.(۹۴۰)

امام علی (ع) : تدبیر بد، ویرانی آور است .

۳- الامام علی (ع) : يستدل علی الادبار باربع : سوء التدبیر، و قبح التبذیر، و قلة الاعتبار، و كثرة الاغترار.(۹۴۱)

امام علی (ع) : چهار چیز نشانه پشت کردن روزگار است : تبذیر بد، تبذیر زشت ، عبرت آموزی اندک ، و فریختن بسیار.

۴- الامام علی (ع) : ... لو اقتبستم العلم من معدنه ... و اءخذتم الطريق من وضحه ، و سلکتهم الحق من نهجه ... ما عال فیکم عائل... (۹۴۲)

امام علی (ع) : ... اگر علم را از سرچشمه آن آموخته بودید... و راه را در متن آشکار آن پیموده بودید، و در راه حق گام گذاشته بودید... کسی در میان شما تهیدست نمی ماند...

۵ - الامام علی (ع) : من العهد الاءشتری : ... من طلب الخراج بغير عمارة ، اءخرب البلاد، و اءهلك العباد... (۹۴۳)

امام علی (ع): از عهدنامه اشتری : ...هر حاکمی بدون پرداختن به آبادی خواستار مالیات شود،
سرزمینها را خراب می کند و بندگان خدا را هلاک ...

۶- الامام علی (ع): من العهد الاشتری : ...انما يؤتى خراب الارض من اعواز اهلها. و انما يعوز
اهلها لاشراف انفس الولاة على الجمع ، و سوء ظنهم البقاء، و قلة انتفاعهم بالعبر... (۹۴۴)

امام علی (ع) - از عهدنامه اشتری : ...خرابی زمین نتیجه فقر مردم آن است . و فقر مردم نتیجه
حریص بودن والیان بر جمع مال است ، و ناامیدی آنان از ماندن بر سر کار، و سود نگرفتشان از
عبرتهای روزگار...

۷- الامام علی (ع) - مما كتبه الى بعض عماله ، و قد بعثه على الصدقة : ... و ان لك في هذه الصدقة
نصيبا مفروضا، و حقا معلوما، و شركاء اهل مسكنة ، وضعفاء ذوي فاقة ، و انا موفوك حق ، فوفهم
حقوقهم ، و الا فانك من اكثر الناس خصوما يوم القيامة . و يؤسا لمن خصمه عند الله الفقراء، و
المساكين ، و السائلون ، و المدفوعون ، و الغارم ، و ابن السبيل ... (۹۴۵)

پاورقی ها:

۸۷۲- ((سوره نجم)) (۵۳): ۳۳ - ۳۴.

۸۷۳- ((سوره توبه)) (۹): ۳۴.

۸۷۴- ((سوره تکاثر)) (۱۰۲): ۱.

۸۷۵- ((سوره هود)) (۱۱): ۱۱۶.

۸۷۶- ((وسائل)) ۶ / ۴.

۸۷۷- ((سوره بقره)) (۲): ۱۸۸.

۸۷۸- ((سوره نسا)) (۴): ۱۰.

۸۷۹- ((علل الشرايع)) ۲ / ۴۸۰.

۸۸۰- ((سوره شوری)) (۴۲): ۴۲؛ ((مجمع البيان)) ۹ / ۳۴.

۸۸۱- ((وسائل)) ۱۳ / ۲۴۷.

((- + بحار)) ۴۰ / ۵۹، از ((تفسير فرات کوفی)).

۸۸۳- ((وسائل)) ۱۳ / ۲۴۷.

۸۸۴- ((بحار)) ۱۰۳ / ۱۷۰، از کتاب ((الامامة و التبصرة)).

۸۸۵- ((نهج البلاغه)) ۱۰۱۷؛ ((عیده)) ۳ / ۱۱۰.

- ۸۸۶- ((سوره یس)) (۳۶) - ۳۵.
- ۸۸۷- ((نهج البلاغه)) (۷۲۸)؛ ((عبدہ)) ۲ / ۲۵۳.
- ۸۸۸- ((بحار)) ۳ / ۱۳۰.
- ۸۸۹- ((سوره آل عمران)) (۳): ۱۳۰.
- ۸۹۰- ((سوره روم)) (۳۰): ۳۹؛ برای معنی دیگر آیه - ((مجمع البیان)) ۹ / ۳۰۶.
- ۸۹۱- ((علل الشرایع)) ۲ / ۴۳۸.
- ۸۹۲- ((سوره مطففین)) (۸۳): ۱-۳.
- ۸۹۳- ((سوره هود)) (۱۱): ۸۵، - ((مجمع البیان)) ۵/۱۸۷.
- ۸۹۴- ((سوره الرحمن)) (۵۵): ۹.
- ۸۹۵- ((تحف العقول)) ۴۲ / ۴۲.
- ۸۹۶- ((معانی الاخبار)) ۱ / ۱۴۸.
- ۸۹۷- ((نهج البلاغه)) ۱۰۱۷ / ؛ ((عبدہ)) ۳ / ۱۱۰.
- ۸۹۸- ((سوره ماعون)) (۱۰۷): ۷.
- ۸۹۹- ((مجمع البیان)) ۱۰ / ۵۴۸.
- ۹۰۰- ((سوره بقره)) (۲): ۲۳۷؛ ((مجمع البیان)) ۲ / ۳۴۲.
- ۹۰۱- ((سوره قلم)) (۶۸): ۱۲.
- ۹۰۲- وسائل ۶ / ۳۱.
- ۹۰۳- ((صحیفه سجادیه)) ۱۷۷ / (دعای ۲۶).
- ۹۰۴- ((وسائل)) ۲ / ۳۲۸.
- ۹۰۵- ((ثواب الاعمال)) ۲۹۷ / ۲۹۷.
- ۹۰۶- ((عیون اخبار الرضا - ع)) ۲ / ۸۹.
- ۹۰۷- ((سوره معارج)) (۷۰): ۲۴ - ۲۵.
- ۹۰۸- ((معانی الاخبار)) ۱ / ۱۵۰؛ ((وسائل)) ۶ / ۳۰.
- ۹۰۹- ((وسائل)) ۶ / ۳۱.

- ۹۱۰- ((وسائل)) ۶ / ۳.
- ۹۱۱- ((سوره نسا)) (۴): ۱۶۱.
- ۹۱۲- ((سوره نسا)) (۴): ۱۰.
- ۹۱۳- ((نهج البلاغه)) / ۱۲۴۲: ((عبده)) ۳ / ۲۳۱.
- ۹۱۴- ((وسائل)) ۱۲ / ۴۱.
- ۹۱۵- ((مستدرک الوسائل)) ۲ / ۳۲۲.
- ۹۱۶- ((سوره اعراف)) (۷): ۱۰.
- ۹۱۷- ((اصول کافی)) ۱ / ۵۲۴.
- ۹۱۸- (در همین جلد).
- ۹۱۹- ((سوره الرحمن)) (۵۵): ۱۰.
- ۹۲۰- ((سوره هود)) (۱۱): ۶۱.
- ۹۲۱- ((سوره اعراف)) (۷): ۱۰.
- ۹۲۲- ((مستدرک الوسائل)) ۳/۱۹۴.
- ۹۲۳- ((لسان العرب المحيط)) ۲/۷۲۱، ستون ۱.
- ۹۲۴- ((وسائل)) ۱۳/۱۹۵.
- ۹۲۵- ((نهج البلاغه)) / ۶۶: ((عبده)) ۱/۴۲. شیخ محمد عبده مصری، در ((شرح نهج البلاغه)) می گوید: ((قطایع عثمان، یعنی: زمینهای که وی به کسانی بخشیده بود (و به تیول داده بود) - (۱/۴۲)).
- ۹۲۶- ((تفسیر عیاشی)) ۲/۴۸.
- ۹۲۷- ((وسائل)) ۱۷/۳۴۵.
- ۹۲۸- (جلد پنجم)
- ۹۲۹- ((سوره حشر)) (۵۹): ۷.
- ۹۳۰- ((مستدرک الوسائل)) ۳/۱۵۰.
- ۹۳۱- ((بحار)) ۱۰۳ / ۲۴: از کتاب ((عدة الداعی)) ۹۳/، با کمی اختلاف.
- ۹۳۲- ((نهج البلاغه)) / ۱۰۳۱: ((عبده)) ۳/۱۲۰.

۹۳۳- ((نهج البلاغه)) ۹۶۱-۹۶۲؛ ((عبده)) ۳/۷۶.

۹۳۴- ((اصول کافی)) ۲/۲۹۳.

۹۳۵- ((بحار)) ۳/۱۲۶.

۹۳۶- ((عیون اخبار الرضا (ع))) ۲/۱۲۶.

۹۳۷- ((سوره اعراف)) (۷): ۱۳۰.

۹۳۸- ((سوره هود)) (۱۱): ۹۷.

۹۳۹- ((غررالحکم)) ۱۹۱/.

۹۴۰- ((غررالحکم)) / ۱۹۰.

۹۴۱- ((غررالحکم)) ۳۵۷/.

۹۴۲- ((مستدرک نهج البلاغه)) ۳۱/.

۹۴۳- ((نهج البلاغه)) ۱۰۱۳؛ ((عبده)) ۳/۱۰۷.

۹۴۴- ((نهج البلاغه)) ۱۰۱۴؛ ((عبده)) ۳/۱۰۸.

۹۴۵- ((نهج البلاغه)) ۸۸۴؛ ((عبده)) ۳/۳۰.

د - بی اطلاعی فنی از روشهای بهره برداری از اموال و نپرداختن به نوسازی صنعت (ضعف صنعتگرایی و فقدان تخصص)

امام علی (ع) - از نامه ای به یکی از مأموران جمع آوری زکات ... تو را در این زکات بهره ای مفروض و حقی معلوم است ، و کسانی از مسکینان و ناتوانان نادار با تو شریکند؛ ما حق تو را کامل به تو خواهیم داد، پس تو هم حق آنان را کامل بده ؛ و اگر چنین نکنی در روز قیامت از همه مردم بیشتر دشمن و مدعی خواهی داشت . و وای بر حال کسی که دادخواهان از او در پیشگاه خدا، فقیران ، مسکینان ، گدایان ، از حقوق خویش راندگان ، وامداران ، و در راه ماندگان باشند...

۸ - الامام علی (ع) - من وصیة کان علی یکتبها لمن یستعمله علی الصدقات : انطلق علی تقوی الله - وحده لا شریک له - و لا ترو عن مسلما، و لا تجتازن علیه کارها، و لا تاءخذن منه اءکثر من حق الله فی ماله ؛ فاذا قدمت علی الحی فانزل بمائهم ؛ من غیر اءن تخالط اءبیائهم ... و لا تاءمنن علیها (الاءموال العامة) الا من تثق بدینه ، رافقا بمال المسلمین ، حتی یوصله الی ولیهم فیقسمه بینهم ، و لا توکل بها الا ناصحا شفیقا و اءمینا حیفیظا... ثم احذر الینا ما اجتمع عندک ، نصیره حیث امر الله ... (۹۴۶)

امام علی (ع) - از سفارشنامه (آیین نامه) ای که برای مأموران گرد آوری زکات می نوشت : باتقوای خدا - خدای یگانه بی شریک - به راه بیفت ، هیچ مسلمانی را مترسان ، و به صورتی ناپسندیده بر او

مگذر، و بیش از حق که خدا در مال او قرار داده است از او مگیر؛ هنگامی که نزد قبیله ای می روی ، بر سر آبشخور ایشان فرود آی ، لیکن به محوطه خانه های ایشان مرو... و بر آنها (اموال عمومی) جز کسی را مگمار که به دینداری او اعتماد داشته باشی ، کسی که مال مسلمانان را با مدارا(۹۴۷) همراه خود بیاورد و به ولی ایشان بسپارد، تا او آن را میان آنان تقسیم کند؛ و جز انسانی خیرخواه و مهربان و امانتدار و نگهبان ، کسی را بر این کار مگمار... سپس آنچه فراهم آمد زود به نزد ما بفرست ، تا آن را به جایی که خدا فرمان داده است برسانیم .

بنگرید!

شریف رضی ، گردآورنده ((نهج البلاغه))، بعد از نقل این سفارشنامه چنین می نویسد: انما ذکرنا هنا جملا منها، لیعلم بها انه - (ع) - کان یقیم عماد الحق ، و یشرع اءمثلة العدل ، فی صغیر الاءامور و کبیرها، و دقیقها و جلیلها بخشهایی از این سفارشنامه را آوردیم تا از آنها دانسته شود که امام - علیه السلام - ستون حق را بر می افراشت ، و دستورهایی نمونه برای اجرای عدالت ، در همه چیزها - کوچک و بزرگ ، و ریز و درشت - مقرر می داشت . و ما می گویم : بخشی تابناک از این سفارشنامه و همانندهای آن را در این کتاب آورده ایم ، تا بدین وسیله زمینه ای برای رسیدن ناکامان به حقوقشان فراهم کرده باشیم ؛ و این نکته را معلوم داریم که بر حکومت اسلامی واجب است که همه آنچه که ستون حق را افراشته می دارد، و دستورهایی نمونه برای اجرای عدالت ، در همه چیزها - کوچک و بزرگ ، و ریز و درشت - مقرر می کند، عملی سازد؛ و دانسته باشد که فروگذاشتن این روش مدیریت اسلامی ، که امام علی بن ابیطالب (ع) از مسئولان امور عملی کردن آنها را می خواسته است ، موجب می گردد تا حکومت اسلامی به سستی و ضعف ، یا نپرداختن به عمل دقیق بر طبق اسلام و موازین آشکار آن متهم شود.

و باید دانست که این امور سازنده و حیاتی را نمی توان به بهانه هایی مانند نامیدن به نام ((دستورهای اخلاقی)) - چنانکه در جاهایی دیگر به آن اشاره کرده ایم - از نظر دور داشت و آنها را به دست فراموشی سپرد، بلکه وظیفه علمای دین است که این احادیث و تعالیم و امثال آنها را در میدان ((فقاہت اسلامی)) وارد کنند، و بر حکومت اسلامی واجب است در تحقق بخشیدن به آنها ثابت و استوار باشد؛ و گرنه کار در مراحل مختلف اجرا به چشم پوشی از اجرای عدالت و از دست رفتن حق و سستی حکومت خواهد انجامید. و در نتیجه پایگاههای اسلامی در اجتماع متزلزل خواهد گشت ... و این هشدار مخصوص يك سرزمین اسلامی نیست ، بلکه متوجه همه سرزمینهای قرآن و قبله است .

د - بی اطلاعی فنی از روشهای بهره برداری از اموال و نپرداختن به نوسازی صنعت (ضعف صنعتگرایی و فقدان تخصص)

قرآن :

۱- و علمناه صناعة لبوس لکم ، لتحصنکم من باءسکم ... (۹۴۸)

به او (داود) صنعت زره سازی را برای شما آموختیم ، تا حفظ کند شما را در جنگ با یکدیگر...

بنگرید!

این آیه قرآنی به ما می آموزد که پیامبر خدا - که رئیس کشور دینی است - صنعتگری سازنده است . و فایده صنعت وی تنها به خود او باز نمی گردد، بلکه سود اجتماعی دارد و به مردمان دیگر نیز می رسد، و زرهی که پیامبر صنعتگر می سازد، برای امت او فایده ای بزرگ دارد و آنان را از شر دشمن در جنگ محافظت می کند. پس جامعه زنده در حال رشد همواره نیازمند است به تقویت صنایع ، و تشویق

صنعتگران ، و گشودن راههای اکتشافات صنعتی ، و توجه کامل به استفاده از فنون جدید، و تأکید بی گذشت بر ضرورت حضور تخصص در همه امور و کارها و کارشناسیها و اجراها.

۲- ... و لا تکنوا کالتی نقصت غزلها من بعد قوة انکاثا... (۹۴۹)

... مانند آن زن مباشید که تافته خویش را، پس از تافتنی استوار، از هم بگسست ...

حدیث :

۱- النبی (ص): یا ابن مسعود! اذا عملت عملا فاعمل بعلم و عقل ، و ایاک و اءن تعمل عملا بغير تدبر (تدبیر - خ ل) و علم ، فانه جل جلاله يقول : ((ولا تکنوا کالتی نقصت غزلها من بعد قوة انکاثا)). (۹۵۰)

پیامبر (ص): ای ابن مسعود! هنگامی که به انجام دادن کاری می پردازی ، با دانش و خرد به کار برخیز؛ و از آن بهره‌یز که ناسنجیده و بدون اطلاع به کاری دست زنی ، که خداوند جلیل می فرماید: ... و لاتکونوا کالتی نقصت غزلها من بعد قوة انکاثا

۲ - الامام علی (ع): قوام العیش حسن التقدير، و ملاکه حسن التدبیر. (۹۵۱)

امام علی (ع): مایه سامانیابی زندگی ، برنامه ریزی درست ، و ملاک آن (زندگی ساماندار)، تدبیر کارشناسانه است .

۳- الامام علی (ع): العاقل من اءحسن صنائعه ، و وضع سعيه فی مواضعه . (۹۵۲)

امام علی (ع): خردمند کسی است که ساخته های خود را نیکو بسازد، و کوشش خود را در جاهایی که لازم است به کار اندازد.

۴- الامام الصادق (ع): ...جعل اءسباب اءرزاقهم فی ضروب الاعمال ، و اءنواع الصنائع ، و ذلك اءدوم فی البقاء، و اءصح فی التدبیر. (۹۵۳)

امام صادق (ع): ...راه روزی مردمان را در کارهای گوناگون و صنعتهای متفاوت قرار داد. و این چگونگی (نظام زندگی را) دوامی بیشتر می دهد، و موجب تدبیری درستتر می شود.

هـ- سپردن کارها به دست کم خردان ، مرتجعان ، غیر متخصصان ، ناواردان به برنامه ریزی ، و فاقدان امانت اجرایی

قرآن :

۱- و لا تؤؤنوا السفهاء اءموالکم الی جعل الله لکم قیاما... (۹۵۴)

اموال خویش را - که خداوند مایه سامانیابی زندگی شما قرار داده است - به دست سفیهان مدهید...

حدیث :

۱- النبی (ص): من عمل علی غیر علم کان ما یفسده اکثر مما یصلح. (۹۵۵)

پیامبر (ص): هر کس که بدون دانش (مهارت و تخصص) به کاری دست زند، بیش از اینکه آن کار را درست انجام دهد، خراب می کند.

۲- الامام علی (ع): اءیها الناس!... لاخیر فی دنیا لاتدبیر فیها. (۹۵۶)

امام علی (ع) ای مردم!... در دنیایی (زندگی، جامعه ای، مدیریتی) که تدبیری در آن نباشد، خیری نیست.

۳- الامام علی (ع): لا مال اءعود من العقل... و لا عقل کالتدبیر. (۹۵۷)

امام علی (ع): هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست... و هیچ عقلی چون تدبیر (۹۵۸) نیست.

۴- الامام علی (ع): حسن التدبیر ینمی قلیل المال، و سوء التدبیر ینفی کثیره. (۹۵۹)

امام علی (ع) برنامه ریزی درست (اقتصادی) مال اندک را افزایش می دهد، و برنامه ریزی نادرست مال فراوان را نابود می کند.

۵- الامام علی (ع) - فیما کتبه لعمال الصدقات و جباة الاموال العامة: و لا تأمنن علیها الا من تثق بدینه، رافقا بمال المسلمین، حتی یوصله الی ولیهم، فیکسبه بینهم؛ و لا توکل بها الا ناصحا شفیقا، و اءمینا حفیظا... (۹۶۰)

امام علی (ع) - در نامه ای به کارمندان جمع آوری زکات و تحصیلداران اموال عمومی: اموال مردم را به دست کسانی بسپارید که به دینداری آنها اعتماد داشته باشید، و بدانید که اموال مسلمانان را با رفق (و سلامت) می آورند و به دست ولی ایشان می رسانند، تا او میان همه تقسیم کند؛ و این اموال را به دست کسانی مسپارید مگر آنکه خیر خواه و مهربان و امین و مراقب باشند.

۶- الامام علی (ع):...ولکنی آسی اءن یلی اءمر هذه الائمة سفهاؤها و فجارها، فیتخذوا مال الله دولا، و عباده خولا، و الصالحین حربا، و الفاسقین حزبا. (۹۶۱)

امام علی (ع):...از این اندوهناکم که بیخردان و تبهکاران این امت امر آنان را به دست گیرند، و مال خدا را دست به دست گردانند، و بندگان او را برده خود (و نزدیکان خود) سازند، و با صالحان بستیزند، و از فاسدان برای خود جمعیت تشکیل دهند.

۷- الامام علی (ع): عشرة یفتنون اءنفسهم و غیرهم... و مرید للصلاح و لیس بعالم. (۹۶۲)

امام علی (ع): ده کسند که خود و دیگران را دچار گرفتاری می سازند... و اصلاح طلبی که عالم نیست (و از تعالیم دست اول دین، و مصالح راستین مسلمین، و طبیعت واقعی انسان، و حقایق ثابت اجتماع ناآگاه است).

۸- الامام الباقر (ع) - فی شرح قوله تعالی: ((واتوا البیوت من اءبوابها))، قال: ایتوا الاءمور من وجهها. (۹۶۳)

امام باقر (ع) - در تفسیر این آیه: و اءتوا البیوت من اءبوابها، از در هر خانه به آن در آید (نه از دیوار یا بیراهه، فرمود: یعنی به هر کاری از راه خود وارد شوید.

۹- الامام الصادق (ع): ما اءبالی الی من ائتمنت : خائنا و مضیعا. (۹۶۴) امام صادق (ع): تفاوتی نمی بینم میان اینکه کار را به دست خائن بسپارم تا ناوارد.

بنگرید!

حدیثی است شگفتی زای و باز هم شگفتی زای ، و تعلیمی است بیدار کننده و باز هم بیدار کننده ، و نقش آفرین در حرکت های سازندگی ، بویژه در کشورهای در حال توسعه ...

امام معصوم (ع) (عالم به علم اعطایی الهی (علم صحیح) ، دانای اسرار فعل و انفعالات تکوینی ، بینا به چگونگی های مثبت و منفی حرکات انسانی - فردی و اجتماعی - ، کانون تجلی معارف خالص و حیانی ، مخزن رازهای احکام ربانی (واجب ، حرام ، مستحب ، مکروه ...) ، قائم بالذات در مدیریت قرآنی مجامع بشری) ، بصراحت و صراحت می فرماید: ((غیر متخصص)) با ((خائن)) مساوی است ، و نتیجه کار هر دو یکی است (ضایع شدن کار و تباه گشتن هدف و پایمال سازی نقشه و برنامه و تلاش و هزینه) ، و فرق نمی کند که کاری ، شغلی و ((پستی)) (فردی ، اجتماعی ، سیاسی ، قضایی ، اقتصادی ، تربیتی ، هنری ، و دفاعی و...) را به غیر متخصص و کار ناشناس و فاقد مهارت بسپارید یا به خائن ، اگر چه غیر متخصص ، زاهد زمان باشد - تا چه رسد به این و آن - زهد مقوله ای است مقدس ، کاردانی نیز مقوله ای است مقدس و ضروری .

این پندار نیز بسیار واهی است که کار را می پذیریم و در اثنای آن فوت و فن را یاد می گیریم . این بدان می ماند که کسی خود را در دل دریا اندازد، و در کوه های هراسناک و مرگبار امواج کوه پیکر بیفکند، به امید آنکه شنا آموزد؛ پس باید نیروی کاردان و متخصص تربیت کرد - و البته متعهد به ارزشهای والا - اگر به تعالیمی که در این باره ها رسیده است - و تجربه ملموس نیز گواه آنهاست - گوش فرا ندهیم ، زیر آوار بس سنگین زبانهای گوناگون این غفلت خرد می شویم .

حدیث مذکور، در کتاب معتبر ((تحف العقول)) (۹۶۵) آمده است ، کتابی که شیخ اعظم انصاری ، در ((فقه)) بدان استناد کرده است . از حدیث بروشنی فهمیده می شود که خود این عمل (یعنی سپردن کار به دست نامتخصص و دادن پستها و شغل های نیازمند به کارشناسی به ناواردان) نیز خیانت است ، زیرا نصب نامتخصص مساوی با نصب خائن است ، و نصب خائن به هر کاری خیانت به آن کار است .

۱۰- الامام الصادق (ع): ...ان من فناء الاسلام و فناء المسلمین ، اءن تصیر الاءموال فی اءیدی من لاءعرف فیها الحق ، و لاءصنع فیها المعروف . (۹۶۶)

امام صادق (ع): از جمله عوامل نابودی اسلام و نابودی مسلمانان ، آن است که اموال در اختیار کسانی قرار گیرد که حق را در آنها تشخیص نمی دهند، و با آنها به انجام دادن کار نیک نمی پردازند.

۱۱- الامام الرضا (ع) - فیما رد به علی بعض من غیر السنة : ...و استعمل السفهاء. (۹۶۷)

امام رضا (ع): در معرفی کسانی که سنت پیغمبر (ص) را تغییر داده بودند: ...و سفیهان را به کار برگماشتند.

از این احادیث چنین دستگیر می شود که آن کس که متصدی کاری می شود، اگر به آن کار علم و درباره آن تخصص لازم یا مهارت کافی نداشته باشد، به خود و به اجتماع هر دو زیان می رساند، هر چند برای خود مؤمنی نیکو کار باشد. و اگر جامعه جامعه ای دینی باشد و نام دین بر آن گذاشته شده باشد به دین نیز زیان می رساند. در این باره رجوع کنید به فصل دوم (۹۶۸)، از همین باب ، بند ((ب)) و ((بنگرید!)) در آنجا؛ نیز رجوع شود به ((نگاهی به سراسر فصل)) مربوط به آن .

و - بهره نبردن درست از منابع ثروت ، کانه‌ها، زمینها، آبها و کوتاهی کردن در ایجاد کار و اشتغال (۹۶۹)

قرآن :

... هو انشاءکم من الارض و استعمر کم فیها... (۹۷۰)

... خداوند شما را از زمین پدید آورد، و به آباد کردن آن برانگیخت ...

حدیث :

الامام علی (ع) : ... اَمَّا وَجْهُ الْعِمَارَةِ فَقَوْلُهُ تَعَالَى : ((هُوَ الَّذِي) اَنْشَاَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا))، فاعلمنا سبحانه ، انه قد امرهم بالعمارة ليكون ذلك سببا لمعاشهم ، بما يخرج من الارض من الحب و الثمرات ، و ما شاكل ذلك مما جعله الله معاشا للخلق . (۹۷۱)

امام علی (ع) دلیل (ضرورت) آباد کردن زمین سخن خدای متعال است :

((هو (الذی) اَنْشَاَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا))، که بنابراین آیه به مردمان فرمان ساختن و آباد کردن زمین را داده است تا از محصولات زمین ، از دانه ها و میوه ها و نظایر اینها - که خداوند آنها را وسیله معیشت آفریدگان خود قرار داده است - زندگی مردمان تأمین گردد.

الامام الصادق (ع) : ما یخلف الرجل بعده شیئا اشد علیه من المال الصامت .

قال (راوی الحدیث) : قلت له : کیف یصنع به ؟ قال : یجعله فی الحائط و البستان و الدار. (۹۷۲)

امام صادق (ع) : آدمی پس از خود چیزی بر جای نمی گذارد که برای او سخت تر از مال صامت (بیکار) باشد. (راوی حدیث) می گوید: پرسیدم ، یعنی چگونه مالی ؟ فرمود: ((مالی که درون دیوار و باغ و خانه پنهان می کند (و به کسی نمی دهد به کاری نمی زند))).

الامام الصادق (ع) - عن ابيه : كان اميرالمؤمنين (ع) يقول : من وجده ماء و ترابا ثم افتقر، فاءبعده الله (۹۷۳)

امام صادق (ع) - به نقل از پدر خود، حضرت امام محمد باقر (ع) :

امیر المؤمنین (ع) می فرمود: ((هر کس آب و زمینی داشته باشد (و نکوشد و کشت نکند) و فقیر و نیازمند گردد، از رحمت خدا دور باد)).

ز- اقتصاد آزاد و ترك اقتصاد جهتدار اسلامی

این موضوع (اقتصاد آزاد) را، در فصل سی و سوّم ، از باب دوازدهم (نگاهی به سراسر فصل) (۹۷۴)، بررسی کرده ایم . و در آنجا توضیح داده ایم ، که تعالیم و احکام اسلامی ، اقتصاد آزاد را به سبب مفاسد و زیانهای آن ، از جمله وابستگی اقتصادی و سیاسی که از آن نتیجه می شود - مردود شمرده است ، پس به آنجا رجوع شود.

و اکنون را، که درباره ((خاستگاههای سیاسی - اقتصادی فقر)) و دخالتی که حکومتها - به صورت مثبت یا منفی - می توانند در آنها داشته باشند سخن می گوئیم ، اشاره می کنیم که یکی از خاستگاههای

اینگونه فقر اقتصاد با بالا رفتن نرخها ملازمه دارد، و در نتیجه اموال در نزد مشتی از مردم انباشته می شود، و به تکاثر و شادخواری و انحصارطلبی آن گروه منجر می گردد. و این چگونگی خود یکی از مهمترین عواملی است که زمینه تعادل و توازن اقتصادی را در اجتماع از میان می برد. و مردمان را به دو دسته ((خوشگذرانان)) و ((ناکامان)) تقسیم می کند.

و بر حکومتهای اسلامی واجب است که کاری نکنند تا - به نص حدیث پیامبر بزرگوار (ص) - مردمان را به فقر و در نتیجه به کفر بکشانند (۹۷۵). پس باید با علتها و اسباب فقر مبارزه کنند، که از مهمترین آنها اقتصاد آزاد و مالکیتهای نامحدود است. و این واقعیتی آشکار است.

و از اینجا متوجه امر مهم دیگری می شویم. و آن اینکه ((نظام تکاثری اترافی)) که یکی از مهمترین خاستگاههای اجتماعی و عمومی فقر است باید بر ((خاستگاههای اجتماعی - سیاسی فقر)) نیز - چنانکه توضیح دادیم - افزوده شود.

ح - فرو گذاشتن مساوات در تقسیم امکانات

قرآن :

۱- و الله فضل بعضکم علی بعض فی الرزق ، فما الذین فضلوا برادی رزقهم علی ما ملکتم ایمانهم ، فهم فیہ سواء، اءفبنعمة الله یجدون؟ (۹۷۶)

خدا به برخی از شما بیش از برخی دیگر روزی بخشید، و این صاحبان نعمت بیشتر، افزونی نعمت خویش را به بردگان خود نمی بخشند، تا در آن با یکدیگر برابر شوند؛ آیا منکر آنند که نعمت از آن خدا است ؟

حدیث :

۱- النبی (ص) - فیما وصفه به الامام علی : اءلیس کان رسول الله (ص) یقسم بالسوية بین المسلمین. (۹۷۷)

پیامبر (ص) - از اوصاف پیامبر اکرم (ص) که امام علی بن ابیطالب (ع) بیان داشته است : آیا رسول خدا (ص)، (غنایم را) میان مسلمانان، به صورت مساوی تقسیم نمی کرد؟

۲- الامام علی (ع) : ...لو کان المال لی لسویت بینهم ، فکیف و انما المال مال الله !. (۹۷۸)

امام علی (ع) : ... اگر مال از آن من بود، آن را میان ایشان مساوی تقسیم می کردم ، حال چگونه چنین نکنم با اینکه مال ، مال خدا است !

۳- الامام الصادق (ع) : قال اءمیرالمؤمنین (ع) لعمر بن الخطاب : ثلاث ان حفظتهن و عملت بهن ، کفتک ما سواهن . و ان ترکتهن لم ینفعک شیء سواهن . قال : و ما هن یا اءبا الحسن ؟ قال : اقامة الحدود علی القریب و البعید، و الحکم بکتاب الله فی الرضا و السخط، و القسم بالعدل بین الاءحمر و الاءسود... (۹۷۹)

امام صادق (ع) : امیرالمؤمنین (ع) به عمر بن خطاب گفت : ((سه چیز است که اگر آنها را به خاطر بسپاری و عمل کنی ، از کارهای دیگر تو را بی نیاز می کند؛ و اگر آنها را فروگذاری ، چیزهای دیگر برای تو سودی ندارد)). عمر گفت : ((ای ابوالحسن ! آن سه کدام است ؟)) گفت : ((اجرای حدود

الاهی در حق خودی و بیگانه ، حکم کردن از روی کتاب خدا در حالت خشنودی و خشم ، و تقسیم کردن عادلانه میان سرخ و سیاه ...))

ط - سهل انگاری در گرد آوری اموال عمومی و افزایش دادن آنها

حدیث :

۱- الامام علی (ع) : اءیها الناس ! ان لی علیکم حقا ، و لکم علی حق ، فاءما حقکم علی فالنصحية لکم ، و توفير فیئکم ... (۹۸۰)

امام علی (ع) : ای مردم ! مرا بر شما حقی است ، و شما را بر من حقی ؛ حق شما بر من آن است که خیرخواه شما باشم ، و غنیمت (اموال متعلق به) شما را افزایش دهم ...

۲- الامام علی (ع) : ... و یجمع به (رئیس المجتمع) الفی ... (۹۸۱)

امام علی (ع) : به وسیله او (رئیس جامعه) ، غنایم (و اموال عمومی) جمع آوری می گردد (تا به موارد و صاحبان آنها رسانده شود).

ی - نپرداختن حقوق محرومان

حدیث :

۱- الامام علی (ع) - فیما کتبه الی بعض عماله ، و قد بعثه علی الصدقة : ... ان لك فی هذه الصدقة نصيبا مفروضا ، و حقا معلوما ، و شركاء اهل مسکنة ، و ضعفاء ذوی فاقة ، و انا موفوك حقك ، فوفهم حقوقهم ؛ و الا فانك من اءکثر الناس خصوما يوم القيامة ، و يؤ سا لمن خصمه عند الله الفقراء ، و المساکین ، و السائلون ، و المدفوعون ، و الغارم ، و ابن السبیل ... (۹۸۲)

امام علی (ع) - از نامه وی به یکی از مأموران گردآوری زکات : ... تو را در این زکات سهمی است معین و قطعی ، و شریکائی داری مسکین و ناتوان و نادار. ما حق تو را تمام می پردازیم ، تو هم حقوق ایشان را تمام بده ؛ اگر چنین نکنی در روز بازپسین بیشترین دشمنان را خواهی داشت ؛ و وی بر حال کسی که مدعیان او در نزد خدای متعال ، فقیران و مسکینان و گدایان و رانده شدگان و وامداران و در راه ماندگان باشند...

یا - کوتاهی کردن در گرفتن و زنده کردن حقوق مستضعفان

حدیث :

۱- الامام علی (ع) : يؤ خذ به للضعیف من القوی ، حتی یستريح بر ، و یستراح من فاجر. (۹۸۳)

امام علی (ع) : به وسیله او (رئیس جامعه) ، حق ناتوان از توانا گرفته می شود، تا نیکوکار خیراندیش آرامش داشته باشد، و نابکار شر نرساند.

۲- الامام علی (ع): الذلیل عندی عزیز حتی آخذ الحق له ، و القوی عندی ضعیف حتی آخذ الحق منه ... (۹۸۴)

امام علی (ع): ... انسان ضعیف در نزد من نیرومند است ، بدانسان که حق او را (از توانگران و قدرتمندان) خواهم گرفت ؛ و انسان قدرتمند در نزد من ضعیف است ، بدانسان که حق (محرومان و ضعیفان) را از او خواهم ستاند...

یب - خیانت کارگزاران و مأموران امور مالی

حدیث :

۱- الامام علی (ع) - فیما کتبه الی بعض عماله : ... خنته (اعی خنت امیر المؤمنین) مع الخائنین ... و کائنک انما کنت تکید هذه الائمة عن دنیاهم ، و تنوی غرتهم عن فیئهم ، فلما اعمکتک الشدة فی خیانة الائمة اسرعت الكرة و عاجلت الوثبة ، و اختطفت ما قدرت علیه من اموالهم المصونة لاعراملهم و ایتامهم ، اختطاف الذئب الازل دامیة المعزی الکسیرة ، فمحملته الی الحجاز رحیب الصدر بحمله ، غیر متاعثم من اءخذہ ، کائنک - لا اءبا لغیرک - حدرت الی اءهلك تراثک من اءبیک و اءمک ... (۹۸۵)

امام علی (ع): از نامه ای به یکی از کارگزاران خویش : ... تو نیز با خائنان دیگر همسو شدی و خیانت کردی ... گویا می خواستی مسلمانان را به منظور سوء استفاده بفریبی ، و آنان را از اموال مسلم خودشان غافل سازی ! و چون در کار خیانت چیرگی جستی ، با شتاب جستی ، و خیانت به خیانت پیوستی ، و از اموال عمومی که از آن بیوه زنان و یتیمان بود، آنچه توانستی ربودی و بریستی - چنانکه گرگ تیزپا بز از پافتاده را بر باید - پس آن مال را با خیال آسوده به حجاز بردی ، و از خیانتی که کردی بیمی به خود راه ندادی ؛ گویا تو - دیگری بی پدر باد - ارث پدری خویش را به نزد خانواده ات آورده ای ...

۲- الامام علی (ع): دخلت بلاد کم باءشمالی هذه ، و رحلتی و راحلتی ها هی ، فان اءنا خرجت من بلادکم بغیر ما دخلت ، فانی من الخائنین . (۹۸۶)

امام علی (ع): به سرزمین شما بآنندک چیزی در آمدم ، و سفر و اسباب سفر من اینهاست ، پس اگر با بیش از آنچه با خود آورده بودم ، از این سرزمین بیرون روم بیقین من از خیانتکارانم .

یج - اجرا نشدن عدالت اجتماعی

حدیث :

۱- الامام الصادق (ع): ... فاذا صار الوالی والی عدل بهذه الجهة ، فالو لایة له و العمل معه و معونته فی ولایتہ و تقویته حلال محلل ، و حلال الکسب معهم . و ذلك اءن فی ولایة والی العدل و ولاته اءیاء کل حق و کل عدل ، و اماته کل ظلم و جور و فساد... و... فی ولایة الوالی الجائر دوس الحق کله و اءیاء الباطل کله ، و اظهار الظلم و الجور و الفساد... (۹۸۷)

امام صادق (ع): ... پس اگر والی - در این جهت والیی عادل باشد، کارگزاری برای او و کار کردن با او و مدرسانی به حاکمیت او و تقویت او، همه ، حلال حلال است ، و کسب کردن در چنین حاکمیتی و در آمدهای آن کسب حلال است . و از آن جهت چنین است که در حاکمیت والی عادل و کارگزاران او هرگونه حقی و عدالتی زنده می شود، و هرگونه ظلم و جور و فساد می میرد... و... در حاکمیت

والی ستمگر، هر حقى پايمال مى شود، و هر باطلی زنده مى گردد، و ظلم و جور و فساد همه جا را مى گيرد.

يد - بی اعتنایی به حال فراموش گشتگان و له شدگان

حدیث :

۱- الامام علی (ع) : ... ما ظننت انك تجيب الى طعام قوم عائلهم مجفو، و غنيهم مدعو... (۹۸۸)

امام علی (ع) : ... گمان نمی کردم که تو (ای فرماندار بصره!) ، دعوت کسانی را بپذیری که ، مستمندشان رانده باشد، و توانگرشان خوانده ...

۲- الامام علی (ع) : ... فاءنصفوا الناس من انفسكم ، و اصبروا لحوائجهم ، فانكم خزان الرعية ، و وكلاء الامة ، و سفراء الائمة ، و لا تحشموا احدا عن حاجته ، و لا تحبسوه عن طلبته ... (۹۸۹)

امام علی (ع) : - از نامه ای به کارگزاران حکومت اسلامی : ... داد مردم را از خود بستانید، و در بر آوردن نیازمندیهای ایشان بردبار باشید، چه شما خزانه داران مردم و وکیلان امت و نمایندگان دولتی؛ سبب شرمنده شدن هیچ نیازمندی مشوید، و در خواست هیچکس را بی پاسخ مگذارید...

۳- الامام علی (ع) - من العهد الاشتري : ثم الله ! الله ! فى الطبقة السفى ، من الذين لاحيلة لهم من المساكين ، و المحتاجين ، و اهل البؤسى و الزمنى ، فان فى هذه الطبقة قانعا و معترا ، و احفظ لله ما استحفطك من حقه فيهم ، و اجعل لهم قسما من بيت مالك ، و قسما من غلات صوافى الاسلام فى كل بلد، فان للاقصى منهم مثل الذى للاعدنى ، و كل قد استرعى حقه ، فلايشغلنك عنهم بطر، فانك لاتعذر بتضييعك التافه لاحكامك الكثير المهم ، فلاتشخص همك عنهم ، و لا تصعر خدك لهم ... (۹۹۰)

امام علی (ع) - از عهدنامه اشتری : خدا، خدا، درباره طبقه پایین اجتماع ، یعنی بینوایان و نیازمندان و تیره روزان و زمینگیر شدگانی که راه چاره ای ندارند، برخی از این قشرها دست طلب دراز می کنند و برخی دیگر از این کار خودداری می ورزند، لیکن تو - برای خدا - حقى را که خداوند برای آنان مقرر داشته و تو را نگاهبان آن قرار داده است بخوبی پاس دار، و بخشی از بیت المال خود را همراه با بخشی از محصولات زمینهای غنائم اسلامی ، در هر سرزمین ، به ایشان اختصاص ده ، و بدان که دور و نزدیک آنان در این بهرمندی با یکدیگر برابرند، پس حق همه را مراعات کن ، و مبادا نعمت زدگی ، تو را از این کار باز دارد، و بدانکه پرداختن به انجام دادن وظایف بزرگ نمی تواند عذرى برای نرسیدن به کارهای کوچک باشد، پس آنان را از دور مدار و روى به ایشان ترش مکن ...

۴- الامام علی (ع) - من العهد المذكور: ... تفقد امور من لا يصل اليك منهم ، ممن تقتحمه العيون و تحقره الرجال ، ففرغ لاولئك ثقتك من اهل الخشية و التواضع ، فليرفع اليك امورهم ، ثم اعمل فيهم بالاغذار الى الله يوم تلقاه ، فان هو لاء من بين الرعية اعوج الى الانصاف من غيرهم ؛ و كل فاءعذر الى الله فى تاءدية حقه اليه ... (۹۹۱)

امام علی (ع) - از عهدنامه : ... به کارهای آن دسته از ایشان (محرومان و مستضعفان) که به تو دسترس ندارند و (معمولا) از نظر مردمان دور می مانند و تحقیر می شوند، خوب رسیدگی کن ؛ و کسانی مطمئن را برای سامان دادن امور ایشان برگزین که از خدا بترسد و فروتن باشد. و آنان را مأمور کن تا تو را از احوال ایشان آگاه سازند. و چنان با ایشان رفتار کن ، که عذرى برای روبه رو

شدن با خدا در فردای قیامت داشته باشی ! و بدانکه اینان در میان افراد جامعه از همه بیشتر نیازمند انصافند؛ و با همه چنان کن که پرداختن حقشان ، در پیشگاه خدا، عذرخواه تو باشد.

ای خواننده گرامی ! در این دو سخن که برای هدفی سترگ بیان شده اند، نیک بیندیش :

(۱) - ((چنان با ایشان رفتار کن که عذری برای رویه رو شدن با خدا - در فردای قیامت - داشته باشی)).

(۲) - ((با همه چنان کن که پرداخت حقشان ، در پیشگاه خدا، عذر خواه تو باشد)).

و اینها سخنانی است که امام علی بن ابیطالب (ع)، به مالك اشتر نخعی می گوید، تا بدانگونه با مردم مصر عمل کند، در صورتی که مالك اشتر - با همه عظمت مقام - معصوم نیست ، بلکه یکی از مسئولان برجسته حکومت اسلامی است ، پس ملاك حاکمیت اسلامی اینگونه ارزشها و عملکردهاست ، که در ((عهدنامه)) و همانندهای آن آمده است ، نه اینکه تحقق بخشی به آنها تنها وظیفه امام معصوم (ع) است . بنابراین ، این ارزشها را ((مقیاس)) گیر، و همه چیز را با آنها بسنج ، و به آنها معتقد باش و وفادار مان ، تا گوهر ((ایمان)) را که سرمایه ابدی انسان است پاس داشته باشی . و بدانکه هر کس و هر مقام و هر گروه ، در گرو اعمال خویش است . و ارزشهای دین خدا جاودانی است . و ما باید خود را به آنها و تحقق بخشی به آنها نزدیک کنیم ، تا ((نام دین)) را همواره تابناک و الهام آفرین نگاه داریم ، و خدای ناخواسته ، باعث ، افت تعالیم آسمانی و ارزشهای متعالی بیمانند؛ از نظر ناآگاهان نشویم ، و به دست ، آگاهان مغرض دستاویز ندهیم ...

یه - شرکت ندادن مستضعفان در قضایای سرنوشت ساز، و در احزاب سیاسی و مجالس محلی و شورایی

قرآن :

۱- ... و ما اءنا بطارد الذين آمنوا، انهم ملاقوا رهيم ، و لكنى اءراكم قوما تجهلون # و یا قوم من ی نصرنی من الله ان طردتهم ، اءفلا تذکرون ؟ (۹۹۲) ... من کسی نیستم که مؤ منان را طرد کنم ، چه ایشان به ملاقات خدای خود خواهند رفت ؛ لیکن من شما را (ای گروه توانگران و اشراف)، مردمی نادان می بینم # ای قوم ! اگر ایشان را طرد کنم ، چه کس مرا از عذاب خدا رهایی خواهد بخشید، چرا هیچ چیز را به یاد خود نمی آورید؟

۲- ... ولا اءقول للذين تزدرى اءینکم لن یؤ تیهم الله خیرا، الله اءعلم بما فی اءنفسهم ، انى اذا لمن الظالمین (۹۹۳)

... به کسانی که در نزد شما خوار و بی مقدارند، نخواهم گفت که خدا خیری به ایشان نخواهد داد؛ خدا به آنچه در دل ایشان می گذرد دانایتر است ؛ و اگر چنان کنم (و مردم مستضعف را از صحنه دور سازم)، از ستمکاران خواهم بود.

۳- و نرید اءن نمى على الذين استضعفوا فى الاءرض و نجعلهم اءئمة و نجعلهم الوارثین (۹۹۴)

می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم ، و آنان را حاکمان جهان قرار دهیم .

هدف مورد نظر، در برنامه های اجتماعی اسلام - بنابر نص صریح قرآن - آن است که مستضعفان به

پایگاه فرمانروایی و حاکمیت رسند و دارای همه چیز شوند، و بر همه اجتماعات سروری داشته باشند، مسئله این است. پس چگونه ممکن است در جامعه های اسلامی، هیچ راهی برای رسیدن مستضعفان به مسئولیتی، یا طرف مشورت قرار گرفتنی، سیاسی و اقتصادی، یا دخالت در احزاب اجتماعی و سیاسی و مجالس قانونگذاری، فراهم و هموار نشده باشد؟ چگونه؟!

حدیث :

۱- النبی (ص) -... ان المؤلفة قلوبهم جاؤوا الى رسول الله (ص)... فقالوا: يا رسول الله ! ان جلست في صدر المجلس و نحت عنا هؤلاء و روائح صنانهم - و كانت عليهم جباب الصوف - جلسنا نحن اليك و اخذنا عنك ؛ فما يمنعنا من الدخول عليك الا هؤلاء. فلما نزلت الآية ، قام النبي (ص) يلتمسهم ، فاءصاهم في مؤخر المسجد يذكرهم الله ، فقال : ((الحمد لله الذي لم يمتني حتى اءمرني ان اعصر نفسي مع رجال من ائمتي ، معكم المحيا و معكم الممات))(۹۹۵)

پیامبر (ص) -... مؤلفة القلوب (۹۹۶) نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند: یا رسول الله ! اگر در بالای مجلس بنشینم ، و این مردم فرودست و بوی بد جبه های آنان را (که از پشم فراهم آمده بود) از ما دور کنی ، ما نیز در نزد تو خواهیم نشست و از تو چیز خواهیم آموخت ؛ بدانکه تنها اینان مانع از آمدن ما به نزد تواند. پس چون آیه نازل شد(۹۹۷) پیامبر (ص) به پا خاست و به جستجوی ایشان (مستضعفان) پرداخت ، و آنان را در ته مسجد یافت که به ذکر خدا اشتغال داشتند، آنگاه فرمود: ((سپاس خدای را که مرا از دنیا نبرد پیش از آنکه به من فرمان داده باشد که خودم را برای همنشینی با مردانی از اتمم آماده کنم ، زندگی من با شماست و مرگ من در کنار شماست)).

بنگرید!

باید به خاطر داشته باشیم که آمیختن با ناکامان و جوشیدن با ایشان (همزیستی با ایشان) نباید تنها منحصر به سخن و شعار باشد، یا به صورت آمد و شد ساده و گاه به گاه در آید - و کاش همین نیز می بود - بلکه واجب است امری آشکار باشد و در همه شئون و امور مختلف زندگی تحقق یابد: در برنامه ریزی اقتصادی ، در قانونگذاری ، در نامزدی برای تصدی مقامات و شرکت در رأی دادن ، در دستگاه قضایی ، در توزیع و مصرف و امور مربوط به مسکن و آموزش و پرورش و بهداشت .

ما در فصل سی و نهم ، از همین باب (۹۹۸)، بتفصیل درباره این حدیث شریف نبوی و روش درخشان ، در بازگرداندن حیثیت محرومان و رفع محرومیت از آنان ، سخن خواهیم گفت ؛ به آنجا مراجعه شود.

۲- الامام علی (ع) - فيما كتبه الى فثم بن العباس ، و هو عامله على مكة : ... لا يكن لك الى الناس سفير الا لسانك ، و لا حاجب الا وجهك ، و لا تحجبنا حاجة عن لقاءك ... (۹۹۹)

امام علی (ع) - از نامه ای به فثم بن عباس ، والی آن حضرت بر مکه مکرمه : ... مبادا که جز زیانت سخنگویی برای مردم داشته باشی ، و جز چهره ات درباری ؛ و نکند که نیازمندی را از آمدن نزد خود محروم سازی .

۳- الامام علی (ع) - من العهد الاشتري : ... تعهد اهل اليتم و ذوی الرقة فی السن ، ممن لا حيلة له ، و لا ينصب للمساءلة نفسه ... (۱۰۰۰)

امام علی (ع) - از عهدنامه اشتري : ... یتیمان را در عهده خودگیر، و با سالخوردگانی که بیچاره اند و به سؤال نمی پردازند نیز چنین کن ...

۴- الامام علی (ع) - فیما کتبه الی بعض عماله : ... اخفض للرعية جناحك ، وابسط لهم وجهك ، و اعلن لهم جانبك ، و آس بينهم فی اللحظة و النظرة ، و الاشارة و التحية ، و حتی لا یطمع العظماء فی حیفك ، و لا ییأس الضعفاء من عدلك . (۱۰۱)

امام علی (ع) - در نامه ای به یکی از کارگزاران حکومت اسلامی : ... در برابر مردم فروتن باش ، و آنان را با گشاده رویی و نرمخویی بپذیر ، و با همگان (حتی) در نگرستن و نظر انداختن و اشاره نمودن و سلام و علیک کردن ، یکسان رفتار کن ، تا بزرگان قوم به طمع ستم کردن بر ضعیفان نیفتند ، و ضعیفان از دادگری تو نومید نشوند .

درباره اهمیت بسیار حیاتی ((عدالت قضایی)) از نظر اسلام ، و ضرورت طرد قاطع هرگونه عدم صلاحیت یا ضعف ، در اشخاص و دستگاههای قضایی ، و نقش بسیار بنیادین صحت و صلابت و امانت و تقوی و قاطعیت دستگاههای یاد شده ، در ایجاد عدالت و رفع فقر و مسکنت و بیچارگی و محرومیت‌های گوناگون از قشرهای جامعه ، رجوع کنید به فصلهای مناسب ، از بابهای پنجم و ششم و هشتم و نهم و دهم ، در جلد دوم .

نگاهی به سراسر فصل

پاره ای از خاستگاههای دولتی فقر:

احادیث و تعالیم اسلامی تنها به تعریف و شناساندن خاستگاههای فردی و اجتماعی فقر بسنده نمی کنند، بلکه چندان در این زمینه حیاتی پیش می روند تا همه علتها و سببهای را روشن کنند، که در شناختن نمود فقر و علل آن ، و راه از میان بردن قطعی آن ، از اهمیتی خاص برخوردارند. شماری از اینگونه علتها و سببها برخاسته از سیاست اقتصادی است .

ما در این فصل پانزده خاستگاه ، از خاستگاههای فقر را - بر شالوده آیات روشن و احادیث صریح - یادآور شدیم ، خاستگاههایی که جنبه دولتی دارند، (۱۰۲) و زمینه را برای فقر هموار می سازند. علیت امور یادشده برای فقر روشن است ، از اینرو درباره آنها سخنی نمی افزاییم ، جز شش تای از آنها:

پاورقی ها:

۹۴۶- ((نهج البلاغه)) ۸۷۹/ - ۸۸۱؛ ((عیده)) ۳/۲۷ - ۲۹.

۹۴۷- چون حیوان نیز در اموال زکاتی هست .

۹۴۸- ((سوره انبیا)) (۲۱): ۸۰.

۹۴۹- ((سوره نحل)) (۱۶): ۹۲.

۹۵۰- ((مکارم الاخلاق)) ۵۳۸/.

۹۵۱- ((غررالحکم)) ۲۳۶/.

۹۵۲- ((غررالحکم)) ۴۲/.

- ۹۵۳- ((احتجاج)) ۲/۸۴.
- ۹۵۴- ((سوره نسا)) (۴): ۵.
- ۹۵۵- ((تحف العقول)) ۳۹/.
- ۹۵۶- ((بحار)) ۷۰/۳۰۷، از کتاب ((المحاسن)).
- ۹۵۷- ((نهج البلاغه)) ۱۱۳۹/؛ ((عبده)) ۳/۱۷۷.
- ۹۵۸- تدبیر: ترتیب، نظم، سنجیده کاری، کاردانی، همه جوانب امری را با دقت سنجیدن و برنامه ریختن، سپس آغاز کردن.
- ۹۵۹- ((غررالحکم)) ۱۶۷/.
- ۹۶۰- ((نهج البلاغه)) ۸۸۰/ - ۸۸۱؛ ((عبده)) ۳/۲۸.
- ۹۶۱- ((نهج البلاغه)) ۱۰۵۰/؛ ((عبده)) ۳/۱۳۱ - ۱۳۲.
- ۹۶۲- ((خصال)) ۲/۴۳۷.
- ۹۶۳- ((تفسیر عیاشی)) ۱/۸۶.
- ۹۶۴- ((تحف العقول)) ۲۷۰/.
- ۹۶۵- تالیف محدث اقدم و فاضل و موثق، ابو محمد حسن حرانی حلبی، معروف به ((ابن شعبه حرانی))، معاصر شیخ صدوق (م: ۳۸۱ ق)، و از استادان شیخ مفید (م: ۴۱۳ ق). بزرگان شیعه از این کتاب تجلیل بسیار کرده اند، و آن را پیماند شمرده اند، و مورد همه گونه اعتماد دانسته اند (الذریعه ۳/۴۰۰، و مقدمه چاپ بیروت). در کتاب ((الحیة))، از این کتاب شریف و بسیار گرانقدر فراوان نقل شده است، از چاپ بیروت، ((مؤسسه الاءعلمی للمطبوعات)) (۱۳۴۹ ق). چاپ منقحی نیز از آن بوسیله استاد علی اکبر غفاری انتشار یافته است. ۹۶۶- ((وافی)) ۲ (م ۶) / ۶۲؛ ((وسائل)) ۱۱ / ۵۲۱.
- ۹۶۷- ((عیون اخبارالرضا - (ع) - ۲ / ۱۲۶).
- ۹۶۸- ۱ و ۲. (جلد سوّم)
- ۹۶۹- در ارتباط با آنچه در این بند مطرح می شود، مسائل و مطالب مهمی در فصلهای مختلف باب ۷، و باب ۹، و باب ۱۰ نیز آمده است، حتما ملاحظه شود (جلد دوّم).
- ۹۷۰- ((سوره هود)) (۱۱): ۶۱.
- ۹۷۱- ((وسائل)) ۱۳/۱۹۵.
- ۹۷۲- ((وسائل)) ۱۲/۴۴؛ ((کافی)) ۵/۹۱، با اندکی اختلاف.

۹۷۳- ((وسائل)) ۱/۲۴

۹۷۴- (جلد ششم).

۹۷۵- روزنامه : ((اصول کافی)) ۱/۴۰۶ فصل ۳۲ از این باب (در همین جلد).

۹۷۶- ((سوره نحل)) (۱۶): ۷۱؛ ((مجمع البیان)) ۶/۳۷۳.

۹۷۷- ((مناقب)) ۲/۱۱۱.

۹۷۸- ((نهج البلاغه)) ۳۶۰/؛ ((عبدہ)) ۲/۱۰.

۹۷۹- ((وسائل)) ۱۸/۱۵۶.

۹۸۰- ((نهج البلاغه)) ۱۱۴/؛ ((عبدہ)) ۱/۸۰.

۹۸۱- ((نهج البلاغه)) ۱۲۵/؛ ((عبدہ)) ۱/۸۷.

۹۸۲- ((نهج البلاغه)) ۸۸۴/؛ ((عبدہ)) ۳/۳۰.

۹۸۳- ((نهج البلاغه)) ۱۲۵/؛ ((عبدہ)) ۱/۸۷.

۹۸۴- ((نهج البلاغه)) ۱۲۱/؛ ((عبدہ)) ۱/۸۵.

۹۸۵- ((نهج البلاغه)) ۹۵۶؛ ((عبدہ)) ۳/۷۳ - ۷۴.

۹۸۶- ((مناقب)) ۲ / ۹۸.

۹۸۷- ((تحف العقول)) ۲۴۴ - ۲۴۵.

۹۸۸- ((نهج البلاغه)) ۹۶۶/، ((عبدہ)) ۳/۷۸.

۹۸۹- ((نهج البلاغه)) ۹۸۴/؛ ((عبدہ)) ۳/۹۰.

۹۹۰- ((نهج البلاغه)) ۱۰۱۹؛ ((عبدہ)) ۳/۱۱۱ - ۱۱۲.

۹۹۱- ((نهج البلاغه)) ۱۰۱۹؛ ((عبدہ)) ۳/۱۱۲.

۹۹۲- ((سوره هود)) (۱۱): ۲۹ - ۳۰.

۹۹۳- ((سوره هود)) (۱۱): ۳۱.

۹۹۴- ((سوره قصص)) (۲۸): ۵.

۹۹۵- ((بحار)) ۷۲/۲.

۹۹۶- مؤلفه القلوب ، یعنی کسانی که پیامبر اکرم (ص) دوست داشت آنان به خدا ایمان آورند و دین

اسلام را بپذیرند، از اینرو به تاءلیف قلوب آنان (دلجویی از آنان) می پرداخت .

۹۹۷- یعنی : آیه ۲۸، از ((سوره کهف)) (۱۸): ((و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي ...)) خویشتن را برای زندگی کردن و همنشینی با کسانی (مستضعفانی) که بامداد و شامگاه ، پروردگار خویش را می خوانند، آماده ساز (و با آنان همنشین شو).

۹۹۸- (در همین جلد).

۹۹۹- ((نهج البلاغه)) ۱۰۶۳؛ ((عبد)) ۳/۱۴۰.

۱۰۰۰- ((نهج البلاغه)) ۱۰۱۹؛ ((عبد)) ۳/۱۱۲.

۱۰۰۱- ((نهج البلاغه)) ۹۷۶؛ ((عبد)) ۳/۸۵.

۱۰۰۲- چنانکه در دو فصل پیش (فصل ۳۳ و ۳۴)، خاستگاههای شخصی و فردی ، و خاستگاههای اجتماعی و عمومی فقر را - بر شالوده آیات روشن و احادیث صریح - یادآور شدیم .

اختصاص یافتن اموال عمومی به طبقه ای خاص

۱- اختصاص یافتن اموال عمومی به طبقه ای خاص :

(۱۰۰۳) شاید تاکنون بر خواننده گرامی کتاب ، این مطلب آشکار شده باشد که یکی از سببهای فقر و خاستگاههای اساسی آن ، غصب کردن اموال و روزبهای عموم و در آوردن آن از دست ایشان و تحویل دادن به انحصار طلبان و مستبدان اقتصادی است - اگر چه از راههایی نامرئی - و پیداست که محرومان و کسانی که اموال ایشان به غصب از چنگشان خارج شده است ، به تنهایی نمی توانند از این کار جلوگیری کنند، زیرا قدرت آن را ندارند، چون قدرت در دست صاحبان قدرت و توان است - چنانکه امام صادق (ع) بدان اشاره فرموده است (۱۰۰۴) - پس بر دستگاه حاکم است که به هواداری از مستضعفان اقتصادی برخیزد، تا حقوق از دست رفته ایشان را از دیگران بگیرد، و بطور مطمئن به دست خود ایشان برساند، و به طاغوتهای اقتصادی برای بهره کشی از توده مردم امکان عمل ندهد، و با آهنی که خداوند متعال همراه با کتاب و میزان برای برپاداشتن قسط و عدل در میان مردم ، نازل کرده است به کار بپردازد.

نیز در این خصوص به فصل آینده و ((نگاهی به سراسر فصل)) آن رجوع کنید.

۲- ضعفهای اجرایی :

دین اسلام درباره هشدار دادن به حکومتها در مورد فقر و آثار منفی آن ، و افتادن مردمان به چنگ آن ، اهتمامی تمام ورزیده است . پیش از این اشاره کردیم که پیامبر بزرگوار (ص)، در آن هنگام که نزدیک به وفاتش بود، مردمان را به اجتماع در مسجد فراخواند، و مهاجران و انصار را فرمان داد تا با سلاح (۱۰۰۵) در مسجد حاضر شوند. (۱۰۰۶) سپس بر منبر بالا رفت و مردمان را از نزدیکی مرگ خویش آگاه کرد، آنگاه به ایراد وصیتی مهم و تاریخی پرداخت ، که هر چه شب و روز بر آن بگذرد باز تازه و آموزنده است ؛ در آن وصیت از جمله فرمود: ((اذکر الله الوالی من بعدی علی ائمتی ، اءلا یرحم علی جماعة المسلمين ... و لم یفقر هم فیکفرهم (۱۰۰۷)... خدا را به یاد والیان (حاکمان اسلامی) پس از خود می آورم که با جماعت مسلمانان مهربانی کنند... و چنان نکنند که آنان را گرفتار فقر سازند، و از این راه کافرشان کنند...)). پس مشاهده می کنیم که پیامبر اسوه (ص)، فقیر کردن مردم

- یعنی سبب فقیر شدن آنان یا در حال فقر ماندن - را به منزله کافر کردن و راندن ایشان به طرف کفر و الحاد و بی دینی شمرده است . و چنان می دیده است که امر (در فقیر یا غنی کردن مردمان ، و زمینه سازی برای بی نیاز کردن آنان)، به دست والی و حاکم و سیاست اقتصادی او است . و این نظر مهمی است که بر اهمیت قطعی برنامه ریزی اقتصادی در جامعه اسلامی تأکید می کند؛ بنابراین ، حکومت‌های اسلامی - در هر جای جهان - نمی توانند این مسئولیت بزرگ را از گردن خود بردارند، و نظام فرمانروا و سیاست کلی حاکم بر اجتماع را مسئول اصلی نشمارند، زیرا حاکمیتها در جهان اسلام هم می توانند با برنامه های سیاسی و اقتصادی خود، و آزادگذاری سودپرستان و مالداران کلان ، سبب پیدا شدن اقتصادی تکاثری و اترافی شوند، که از متکثران و مترفان حمایت کند و زمینه را برای بهره کشی ایشان و دست یافتن به اموال ، و احتکار، و ایجاد تورم ، و داشتن و انباشتن مالهای کلان هموار سازد، و هم می توانند سیاست عادلانه و نظام اقتصادی سالمی فراهم آورند که در آن از افراط و تفریط در پهنه زندگی توده ها جلوگیری به عمل آید، و فقر و آثار آن از میان برود. و توانایی مدیریت مالی جامعه یا ضعف آن نیز، نقشی اساسی در ایجاد فقر، یا استقرار توازن در میان مردم ایفا می کنند. در فصلهای آخر باب دوازدهم (۱۰۸)، درباره این موضوع مهم و تأثیر آن در زندگی مسلمانان در این روزگار سخنانی خواهد آمد؛ به آنجا رجوع کنید.(۱۰۹)

۳- سپردن امور به دست کم خردان و غیر متخصصان :

از مسائل آشکار و موضوعهای حتمی در نزد اقتصاددانان - بویژه در زمان معاصر - یکی این است که برنامه اقتصادی و عملی کردن آن بصورتی درست و شریخش ، مبتنی بر علم و تخصص و مهارت است ، پس لازم است که برنامه ریزی و رهبری فعالیت ، در هر شاخه ای از شاخه های اقتصاد و رشد مالی ، در دست متخصصانی باشد دارای تجربه کافی و مهارت لازم ، وگرنه چیزی جز خسارت و زیان از آن به دست نمی آید. و این امر در مورد انواع کشاورزی و صنعت و کار و تولید و واردات و توزیع و نظایر اینها باید بطور کامل و دقیق و بدون تسامح مراعات شود، پس (مثلا) در بخش کشاورزی در این موارد به تخصص و کارشناسی نیازمندیم :

(۱)- آب و شناسایی منابع زیرزمینی و کیفیت استخراج آنها، و نیز منابع سطحی زمینی ، و چگونگی آبیاری و جلوگیری از هدر رفتن آب ، و سدسازی برای ذخیره کردن ریزشهای ناگهانی و سیلها و رودهای هرز رو.

(۲)- آماده کردن زمینها برای کشت و جلوگیری از خرابی آنها.

(۳)- کشت و گونه های مختلف آن ، و چگونگی بهره مند شدن از آلات کشاورزی نوین برای بالابردن کیفیت و کمیت فرآورده های کشاورزی ، نیز شناسایی آنچه از محصول زمین برای خوراک و پوشاک و دیگر نیازمندیهای مردم ضروری است و آنچه ضروری نیست ، و تمیز دادن میان اینها. همچنین توجه به آنچه به دامها و چارپایان و بهره مندی سالم از آنها مربوط می شود.

(۴)- رسیدگی به آن بخش از محصولات کشاورزی ، که برای کارخانه ضرورت دارد.

(۵)- ساختن راه به منظور رساندن فرآورده های کشاورزی به بازارها فروش و نمایشگاهها.

در بخش صنعتی نیز - از جمله - در این موارد نیاز به تخصص و کارشناسی داریم :

(۱)- معادن و کانیها و مواد خام .

(۲)- روشهای فنی (تکنیکهای) پیشرفته صنعتی .

(۳)- راههای تکامل کمی و کیفی فرآورده های صنعتی .

(۴)- تشخیص ضروری و غیر ضروری در تولید، تا از این راه آنچه اترافی و اسرافای است و به سلامت اقتصاد اجتماعی آسیب می رساند، تولید نشود.

(۵)- استفاده از صنایع سنگین و تکمیل آنها.

و هزاران مسئله دیگر که شناسایی آنها نیازمند شناخت تخصصی است ؛ حتی در زمینه مسائل و موضوعات اقتصادی ، به شناخت شماری از مسائل انسانی و درك افكار و روحیات گروههای مختلف مردم نیز نیازمندیم ؛ همچنین شناخت اینکه چه مقیاسهایی بر روابط اجتماعی و محیطی و خانوادگی حکومت می کند، و شناخت چگونگی مصرف و ترازهای متفاوت آن در آبادیها و شهرها و محیطهای مختلف .

خلاصه آنکه جهان امروز جهان تخصص است ، و هیچ عمل نتیجه بخش درستی بدون آن صورت پذیر نیست ؛ و تخصص مقدمه ای ضروری است برای هر پیشرفت و تکامل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و دفاعی ، و هر اصلاح یا تغییر.

۴- قصور و تقصیر در گرفتن حقوق مستضعفان و بازگرداندن به ایشان :

امیرالمؤمنین (ع) در عهدنامه اشتری می فرماید: ... ولیکن اعحب الاءامور اليك اءوسطها فی الحق ، و اءعمها فی العدل ، و اءجمعها لرضا الرعية ، فان سخط العامة یجحف برضا الخاصة ، و ان سخط الخاصة یغتفر مع رضا العامة (۱۰۱۰) باید از کارها آن را بیشتر دوست بداری که در رعایت حقوق در حد میانه باشد، و در دادگری فراگیرتر باشد، و از همه بیشتر خرسندی عموم مردم را فراهم آورد، زیرا ناخشنودی توده مردم ، خشنودی خواص (و شماری معدود) را بی اثر می کند، و ناخشنودی خواص ، به هنگام خشنودی توده های مردم قابل گذشت است . پس بر حاکم اسلامی واجب است که حقوق توده مردم را از چنگ مشتی متکاثر و توانگر بیرون آورد، و در این کار خواستار رضای اینان نباشد، چه رضای این دسته جز به پایمال کردن حقوق توده مردم حاصل نمی شود. و این چیزی است که دین حنیف خدا به آن رضا نمی دهد. از اینجاست که سهل انگاری در صیانت حقوق ناکامان و فرو گذاشتن حمایت از ایشان ، از سببهای پیدایش فقر و بی چیزی در اجتماع است ، و روز به روز به مردمان آسیب می رساند. و برای از بین بردن آن ، جز ایستادن عملی و قاطع در کنار توده های مستضعفان و گرفتن رساندن به دست آنان امکانپذیر گردد، پس با پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمدیده نباید موافق بود، و نباید به ثروتمندان اجازه داد که اموال میان ایشان - دست به دست - در گردش باشد؛ خداوند متعال فرموده است : و لاتر کنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار... (۱۰۱۱) به ستمگران پشت گرم مشوید، که آتش شما را خواهد سوزاند....

۵ - خیانت کارگزاران و مأموران امور مالی :

هر جا که همه والیان یا گروهی از ایشان نسبت به اموال و حیثیات مردم امین نباشند، بزرگترین گرفتاری پیش می آید، چه ایشان با همانندان خود از خائنان و بی بند و باران در بخشهای دیگر اجتماع انس و الفت دارند. و نخستین گروهی که به حاکمان و والیان نزدیک می شوند، یا والیان غیر امین با ایشان زدوبند می کنند، همین طاغوتان فزونخواهی و غوطه وران در ناز و نعمتند. هر يك از این دو گروه نیازمند به دیگری است ، تا چنان شود که هر دو به آنچه می خواهند دست پیدا کنند - و این امری واضح و آشکار است .

و در این هنگام ، سوسمار خوراك چاشت كفتار می شود، و سازش پیچیده بزرگ که اهل آن پیوسته آن

را در زیر پوشش مشروع بودن می پوشانند، اتفاق می افتد. و نخستین پهنه ای که آثار این تبانی شوم در آن آشکار می شود، پهنه اقتصادی است. و در این اوضاع است که اینجا و آنجا با کسانی روبه رو می شویم که برای اقتصاد آزاد و از بین بردن هرگونه نظارت، سینه چاک می کنند، تا از این راه دارندگان پولهای فراوان بتوانند آزادانه به تولید کردن و آوردن کالاها از خارج - به هر مقدار و به هر شکل که بخواهند - بپردازند، و اجناس تولیدی و وارداتی را - به هر نرخ که خود خواسته باشند - بر مردم و بازار تحمیل کنند؛ و در این هنگام است که زندگی مردمان فاجعه بار می شود و فاجعه بار.

بنابراین، هر حکومت اسلامی متعهد به عمل به قرآن کریم، وظیفه دارد جلو این وضع را - که به گفته امیرالمؤمنین (ع): ((مایه زیان عمومی و ننگ حاکمیت است)) (۱۰۱۲) - بسختی بگیرد؛ در غیر این صورت، هدفهای بنیادین این دین که گسترش عدالت در میان مردمان است پایمال خواهد شد، و فریاد زندگی ساز قرآن: ((ان الله يامر بالعدل والاحسان (۱۰۱۳))) خداوند به اجرای عدل و احسان امر می کند، محو خواهد گشت؛ همچنین رضایت طرفین در داد و ستدها - که اصلی فقهی و شرط صحت داد و ستد است - نادیده گرفته خواهد شد.

هر کس بخواهد برای تشخیص امانتداری یا خیانتکاری حاکمان - در هر جای جهان - مقیاسی در دست داشته باشد، باید این سخن امام علی بن ابیطالب (ع) را ملاک قرار دهد: دخلت بلادکم باءشمالی هذه، و رحلتی و راحلتی هاهي، فان اءنا خرجت من بلادکم بغیر ما دخلت، فانتی من الخائنین (۱۰۱۴) من با این جامه های اندک خویش و این بار و بنه و مرکب که می بینید، به سرزمین شما پا نهادم، هرگاه بیشتر از آنچه به هنگام آمدن داشته ام با خود ببرم، بیقین من از خائنانم)).

۶- شرکت ندادن مستضعفان در قضایای سرنوشت ساز، و در احزاب سیاسی و مجالس محلی و شورایی:

در این بحثهای پر دامنه، که در این فصلهای مربوط به ((فقر)) به آنها پرداختیم، و منظور مبارزه با فقر، و انگیختن نبردی اسلامی بر ضد آن است، به راءس هرم رسیدیم. در ((نگاهی به سراسر فصل سی ام - که فصل نخستین از فصلهای یاد شده است - در موضوع ((فقر و انزوای سیاسی))، بتفصیل سخن گفتیم، که فقر مستلزم دور ماندن محرومان و مستضعفان است از قضایای سرنوشت ساز در حیات اجتماعی، و شرکت نداشتن آنان در احزاب و فعالیتهای سیاسی و در مجالس محلی و شورایی، و همین خود سبب فراموش گشتن مستضعفان است و دور ماندن آنان از حضور در همه عرصه های اجتماع (جز ایثارها و شهادتها...)).

و واضح است که این حقیقت تلخ چیزی است که باید سخت و پیگیر با آن مبارزه شود، زیرا که مستضعفان تا آن روز که به عضویت در احزاب سیاسی و مجالس شورایی در نیایند، و نمایندگانی از خود - و از رده اجتماعی خود - به مجالس قانونگذاری نفرستند، فرصتی برای احقاق حقوق خود پیدا نخواهند کرد، و هیچ انسان آگاهی نمی تواند حتی امیدی ضعیف به آن داشته باشد که کرامت و حیثیت انسانی اینگونه افراد در اجتماع محفوظ بماند، و امکان نجات ایشان از مهلکه های ناکامی و ستم کشی و استثمار فراهم آید.

و لازم است که افرادی از این گروهها، که به عضویت احزاب یا مجالس قانونگذاری در می آیند، درست از متن آنان باشند، یعنی از کسانی که خود دردهای ناکامی و تحمل فشار ناداری را چشیده اند و با آن زندگی کرده اند؛ تنها اینگونه کسان می توانند با جستجوی راههای مناسب و هموار کردن آنها به از بین بردن آثار نکبت بار استضعاف (در اشکال گوناگون آن) و فقر توفیق حاصل کنند، نه آن توانگرانی که به نام حمایت از مستضعفان خود را در اینگونه مجالس وارد می کنند، و مقصودشان - در اغلب اوقات - بهره برداریهای شخصی و خصوصی است، و نه آن کسان که پس از رسیدن به فرصت تغییر می کنند.

فایده

از طریق محمد بن مسلم ثقفی کوفی ، از معصوم (ع) رسیده است که الفقیه ، الذی لایسأل ، و المسکین الذی هو اءجهد منه ، الذی یسأل (۱۰۱۵) فقیر ، کسی که درخواست نمی کند. مسکین کسی است که وضع بدتری دارد و درخواست کمک می کند)).

راغب اصفهانی می گوید: ((گفته اند: مسکین کسی است که هیچ چیز ندارد، و از فقیر بدبخت تر است ((۱۰۱۶)).

پس کسانی هستند که با وجود فقر و تنگدستی چیزی درخواست نمی کنند. و این دسته تکلیف سختتری بر دوش جامعه و توانگران می گذارند.

فصل سی و ششم : اسلام و فقر، مبارزه ای فراگستر (۷)

- همه چیز برای ، نه ویژه يك یا چند گروه

قرآن :

آیات فراوانی در قرآن کریم ، به تعبیرهای گوناگون ، بر موضوع بالا دلالت دارد، و با بلاغتی قاطعانه آن را بیان کرده است . ما در اینجا پنجاه آیه از کتاب خدا را، به ترتیب سوره ها - بطور کامل یا بخشی از آنها - می آوریم :

۱ الذی جعل لکم الارض فراشا، و السماء بناء، و انزل من السماء ماء، فاءخرج به من الثمرات رزقا لکم... (۱۰۱۷)

(پروردگاری) که زمین را فرش شما گردانید، و آسمان را سقف سرای شما قرار داد، و از آسمان باران فرو فرستاد، و با آن از زمین میوه ها بیرون آورد تا روزی شما باشد...

۲ هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا... (۱۰۱۸)

او است آن (آفریننده ای) که همه آنچه در زمین است برای شما آفرید...

۳ ... و الفلك التى تجرى فى البحر بما ينفع الناس... (۱۰۱۹)

... و کشتی که برای سود بردن مردمان دریا را می نوردد...

۴ یا اءیها الناس کلوا مما فى الارض حلالا طیبا... (۱۰۲۰)

ای مردم ، از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورید...

۵ و کلوا مما رزقکم الله حلالا طیبا... (۱۰۲۱)

از آنچه خداوند روزی شما ساخته است ، که حلال و پاکیزه باشد بخورید...

۶ و هو الذی اءنشأ جنات معروشات و غیر معروشات ، و النخل و الزرع مختلفا اءکله ، و الزيتون و الرمان متشابهها و غیر متشابه ، کلوا من ثمره اذا اءثمر، و آتوا حقه يوم حصاد، و لا تسرفوا، انه لا یحب

او (خدا) است که باغستانهایی (با درختانی) افشان و (درختانی) ایستان، و خرمانبها و گشترارهای گوناگون در خوراك، و زيتون و انار، (میوه هایی) همسان و ناهمسان (در چند شکل)، برای شما بیافرید، هنگامی که بار داد از آن بخورید، و در روز برداشت (محصول)، حق آن را (به حقداران بدهید؛ و اسراف مکنید که خدا مسرفان را دوست نمی دارد.

۷ و من الاءنعام حمولة و فرشا، كلوا مما رزقكم الله ...

و از چارپایان، بخشی بارکش و رهوار (بیافرید)، از آنچه خدا روزی شما کرده است بخورید...

۸ و لقد مكننا کم فی الاءرض و جعلنا لكم فیها معایش ... (۱۰۲۳)

شما را از امکانات زمین بهره مند ساختیم و اسباب معیشت شما را در آن فراهم آوردیم ...

۹ انما مثل الحیة الدنیا کماء انزلناه من السماء، فاختلط به نبات الاءرض مما یاءکل الناس و الاءنعام ... (۱۰۲۴)

داستان زندگی دنیا چنان آبی است که از آسمان فرو فرستادیم، سپس رویدنیهای زمین با آن بیامیخت، و چیزهایی فراهم آمد که مردمان و چارپایان می خورند...

۱۰ ... و انزل من السماء ماء فاءخرج به من الثمرات رزقا لكم، و سخر لكم الفلك لتجرى فی البحر باءمره، و سخرلکم الاءنهار (۱۰۲۵)

...از آسمان آب فرو فرستاد، و با آن میوه هایی بر آورد تا روزی شما باشد، و کشتی را مسخر شما کرد تا در دریا - به فرمان او - حرکت کند؛ و رودها را (نیز) در اختیار شما قرار داد.

۱۱ و الاءرض مددناها و اءلقینا فیها رواسی، و اءنبتنا فیها من کل شیء موزون # و جعلنا لكم فیها معایش، و من لستم له برازقین. (۱۰۲۶)

زمین را گسترانیدیم، و در آن کوههایی استوار (ریشه دار) نهادیم، و در آن از هر چیز به گونه ای متناسب رویانیدیم. و معیشت شما، و کسانی را که شما روزی دهنده آنان نیستید، در آن آفریدیم.

۱۲ و الاءنعام خلقتها لكم فیها دفء و منافع و منها تاءكلون. (۱۰۲۷)

چارپایان را آفرید، که برای شما از آنها گرما (جامه های گرم) و سودهای دیگر فراهم می آید، و از آنها می خورید.

۱۳ و الخیل و البغال و الحمیر لتركبوها و زینة، و یخلق ما لا تعلمون. (۱۰۲۸)

اسبان و استران و خران را آفرید تا بر آنها سوار شوید، و آرایشی باشد، و چیزهایی می آفریند که شما نمی شناسید.

۱۴ هو الذی انزل من السماء ماء، لكم منه شراب و منه شجر فیه تسیمون # ینبت لكم به الزرع و الزيتون و النخیل و الاءعناب، و من کل الثمرت، ان فی ذلك لایة لقوم یتفکرون # و سخر لكم اللیل و النهار و الشمس و القمر، و النجوم مسخرات باءمره، ان فی ذلك لآیات لقوم یعقلون. (۱۰۲۹)

او است که از آسمان آب فرو فرستاد، که از آن می آشامید، و بدان درخت و گیاه می روید، که در آن (رویده ها) دامهای خود را می چرانید # با آن برایتان کشتزار و درختهای زیتون و خرما و انگور و همه گونه محصول می رویاند؛ و در این (آفرینش و چگونگی آن) نشانه ای است (از حکمت و قدرت) برای آن کسان که به اندیشیدن پردازند # و برای شما (و زندگی شما)، شب و روز و خورشید و ماه را مسخر (پیرو نظم) قرار داد، و ستارگان مسخر امر اویند (و تابع نظم کیهانی)؛ و در این آفرینش دقیق و حکیمانه)، نشانه هایی (آیاتی) است برای مردمی که خرد خود را به کار اندازند.

۱۵ و ما ذرءلکم فی الارض مختلفا اهلوانه ... و هو الذی سخر البحر لتاءکلوا منه لحما طریا و تستخرجوا منه حلیا تلبسونها... (۱۰۳۰)

آنچه برای شما در زمین آفرید، دارای رنگها (و اشکال) گوناگون ... و او است که دریا را رام ساخت، تا از آن گوشت تازه (به دست آورید و) بخورید، و چیزهای زینتی از آن بیرون آورید و بپوشید...

۱۶ و ان لکم فی الاءعام لعبرة، نسفیکم مما فی بطونه من بین فرث و دم لبنا خالصا... و من ثمرات النخیل و الاءعناب، تتخذون منه سکرا و رزقا حسنا... (۱۰۳۱)

برای شما در (چگونگی آفرینش) چارپایان عبرتی (درس بزرگی) است، که از درون شکم آنها، از میان سرگین و خون، شیر خالص به شما می دهیم ... و از میوه درختان خرما و انگور، (نوشیدنی) شیرین (۱۰۳۲) و خوراک گوارا به دست می آورید...

۱۷ ... یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه، فیه شفاء للناس... (۱۰۳۳)

... از شکم آنها (زنبوران عسل)، انگبین رنگارنگ می تراود که در آن شفای است برای مردمان ...

۱۸- و الله جعل لکم من اءنفسکم اءزواجا... و رزقکم من الطبیات... (۱۰۳۴)

خداوند برای شما از (جنس) خودتان جفتها آفرید ... و چیزهایی پاکیزه را روزی شما قرار داد...

۱۹- و الله جعل لکم من بیوتکم سکنا ... و جعل لکم سرایل تقیکم الحر... (۱۰۳۵)

خداوند خانه های شما را جایگاه آرامش (و استراحت) قرار داد ... و برای شما جامه هایی فراهم ساخت تا از (ریح و آسیب) گرما نگاهتان دارد...

۲۰ الذی جعل لکم الارض مهذا، و سلك لکم فیها سبلا، و اءنزل من السماء ماء، فاءخرجنا به اءزواجا من نبات شتى . کلوا و ارعوا اءنعامکم... (۱۰۳۶)

(خدایی) که زمین را برای شما (مانند) گاهواره (جای آسایش) قرار داد، و در آن برایتان راهها پدید آورد (تا بدین سوی و آن سوی روید)، و از آسمان آب فرو فرستاد؛ پس با آن (آب)، گونه های مختلف رستنی بیرون آوردیم. (از آنها) بخورید و چارپایانتان را در آنها بچرانید...

۲۱ کلوا من طبیات ما رزقنا کم و لا تطغوا فیه... (۱۰۳۷)

از چیزهای پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم بخورید و از حد نگذرید (و سرکشی نکنید)...

۲۲ و اءنزلنا من السماء ماء بقدر فاءسکناه فی الارض، و انا علی ذهاب به لقادرون # فاءنشاءنا لکم به جنات من نخیل و اءعناب، لکم فیها فواکه کثیرة و منها تاءکلون # و شجرة تخرج من طور سیناء

تثبت بالدهن و صیغ للاکلیل # و ان لکم فی الانعام لعبرة ، نسقیکم مما فی بطونها و لکم فیها منافع کثیرة و منها تاءکلون # و علیها و علی الفلک تحملون .# (۱۰۳۸)

... از آسمان آبی - باندازه - فرو فرستادیم ، پس آن را در زمین (و دل زمین) جای دادیم ، و تواناییم که آن را از زمین بیرون بریم . سپس با آن آب باغستانهایی از درختان خرما و انگور برایتان پدید آوردیم ، که میوه های فراوان به شما می دهند و از آنها می خورید. نیز درخت (زیتون) که در طور (کوه) سینا می روید، و دانه روغنی دارد و نانخورش مردم است . در چارپایان نیز برای شما عبرتی (درس بزرگی) است ، که به شما از (شیر) درون شکم آنها می آشامانیم ، و در آنها سودهای فراوان دارید، و از آنها می خورید، و بوسیله آنها و کشتیها بر روی زمین جا به جا می شوید (و مسافرت می کنید).

۲۳ ... و انزل لکم من السماء ماء، فاءنبتنا به حدائق ذات بهجة ... (۱۰۳۹)

... برای شما از آسمان آب فرستاد، پس با آن آب بوستانهایی شادی انگیز رویاندیم ...

۲۴ اءلم تروا ءن الله سخر لکم ما فی السماوات و ما فی الارض ، و اءسیغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة ؟... (۱۰۴۰)

... آیا نمی بینید که خداوند آنچه را که در آسمانها و زمین است مسخر (و قابل بهره برداری) شما ساخته است ، و نعمتهای آشکارا و پنهان خود را بر شما فرو ریخته است ؟...

۲۵ هو الذی یریکم آیاته و ینزل لکم من السماء رزقا... (۱۰۴۱)

او (خدا) است که آیات خود را به شما می نمایاند، و روزی شما را از آسمان - بتدریج - فرو می فرستد...

۲۶ الله الذی جعل لکم الارض قرارا ... و رزقکم من الطبیات ... (۱۰۴۲)

خداوند که زمین را قرارگاه شما ساخت ... و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد...

۲۷- الله الذی جعل لکم الانعام ، لترکبوا منها و منها تاءکلون # و لکم فیها منافع ، و لتبلغوا علیها حاجة فی صدورکم ، و علیها و علی الفلک تحملون . (۱۰۴۳)

خداوند چارپایان را برای شما آفرید، تا بر آنها سوار شوید، و از آنها بخورید. و آنها برای شما سودهایی (دیگر نیز) دارند، چنانکه می توانید با (استفاده از) آنها به کارتان برسید، و بر آنها و بر کشتیها جا به جا شوید.

۲۸ و الذی خلق الاءزواج کلها و جعل لکم من الفلک و الانعام ما ترکیبون . (۱۰۴۴)

خداوند است که پدیده های جفت (متناسب) را آفرید، و کشتی و چارپایان را مخصوص سوار شدن شما قرار داد.

۲۹ و الاءرض مددناها، و اءلقینا فیها رواسی ، و اءنبتنا فیها من کل زوج بهیج # تبصرة و ذکرى لكل عبد منیب # و نزلنا من السماء ماء مبارکا، فاءنبتنا به جنات و حب الحصد. و النخل باسقات لها طلع نضید # رزقا للعباد... (۱۰۴۵)

زمین را (از پیش) گسترانیدیم ، و در آن کوههای استوار جای دادیم ، و از هر گونه گیاه فرح انگیز در

آن رویانیدیم # تا وسیله ای باشد برای بینا دلی و پندگیری هر بنده ای باز گردنده به سوی خدا. و از آسمان آبی با برکت - بتدریج - فرو فرستادیم ، و بدان باغستانها و دانه های درودنی رویانیدیم . و خرمابنهای بلند، با شکوفه هایی دسته دسته # تا روزی بندگان باشد...

۳۰ و الاعرض و ضعها للاعنام .(۱۰۴۶)

زمین را برای مردمان نهاد.

۳۱ ... و انزلنا الحديد فيه باءس شديد، و منافع للناس ... (۱۰۴۷)

... آهن را (با ویژگی) بیافریدیم (۱۰۴۸)، با توانی بالا، و در بردارنده منافع (چندی) برای مردمان ...

۳۲ و الاعرض بعد ذلك دحاها # اخرج منها ماءها و مرعاها # ... متاعا لكم و لاءنعامكم .(۱۰۴۹)

پس از آن ، زمین را (پهنه وار) بگسترده و از آن آب و چراگاه بیرون آورد. ... تا مایه بهره مندی شما و چارپایانتان باشد.

بنگرید!

این آیات ، با صورتهای بیانی خود، نظرها را جلب می کنند و همگان را به ژرفکاوی در محتوای خویش فرا می خوانند. از مضامین آیات یاد شده سه چیز تبلور پیدا می کند:

۱- جلب نظرها - با تصریحات مکرر و با الفاظی استوار و فصیح - به اندیشیدن در کار خدا و نقش یگانه آن در مراتب گوناگون آماده ساختن نعمتها و انواع وسایل معیشت برای مردمان ...: خدا زمین را آفرید، آسمان را برافراشت ، آب را فرو فرستاد، با آن گیاهان گوناگون از زمین بیرون آورد، بوستانهایی بهجت انگیز رویانید، باغهای با درختانی داربستی و ایستان فراهم ساخت ، و درختان خرما و زیتون و انار و انواع انگور، و کشتزارها، و از هر چیز به اندازه ای متناسب ، و گیاهانی که در آنها چارپایان و دامهای خود را می چرانید؛ و آب را نوشابه مردمان و جانوران قرار داد، و از شکم زنبوران عسل ، عسل شفا بخش در آورد، و چارپایان را سودمند آفرید، تا از شیر و پشم آنها بهره ببرید، وسایل ساخت خانه برای سکونت و آرامش فراهم آورد، از خودتان همسرانی برایتان آفرید، چیزهای پاکیزه را روزی شما قرار داد، اسباب یافت و ساختن جامه هایی را در دسترستان قرار داد تا با آنها از رنج گرما (و سرما) راحت شوید، دریا را مسخر شما ساخت تا در آن به کشتیرانی بپردازید و از سفر دریایی سود ببرید، روز و شب را آفرید، و خورشید و ماه و ستارگان را به فرمان خود مسخر و منظم کرد...

قرآن کریم ، با تکرار این موضوعها، این اندیشه را به خوانندگان خود القا می کند که این نعمتها و موهبتها، به توسط فعل خدا و با کار کردن سپاهیان و نیروهایی که خدا آفریده است ، از نخستین مراحل تکوین تا مراحل پایانی ، صورت می پذیرد؛ پس اگر خدا زمین را نیافریده و آماده نکرده بود، یا اگر از آسمان آب بر زمین فرو نمی ریخت ، چه کس می توانست برای شما زمینی فراهم آورد که مردمان از کشت و زرع و گیاه و میوه آن برخوردار شوند؟ و چه کس می توانست آب گوارا برای نوشیدن شما فراهم آورد؟ و اگر خدا شب و روز را مقرر نداشته بود و خورشید و ماه و ستارگان و فوایدی را که در نور و حرارت آنها وجود دارد پدیدار نساخته بود، چه کسی می توانست این پدیده ها را به وجود آورد و آنها را منظم و سودمند سازد؟

۲- پروردن جانها به علم و معرفت ، از راه انگیختن آنها به ملاحظه و تأمل در این مراحل و این افعال حکمت آمیز بزرگ ، با دقت و ژرف بینی ... و از این رو است که خداوند در برخی از آیات مردمان را به

اندیشیدن ، و نیروی عقل آنان برای فهمیدن این واقعیتهای و جوش - خوردن با آنها فرا خوانده است ، به همین جهت می بینیم که دو آیه ۱۱ و ۱۲، از ((سوره نحل)) این گونه پایان می پذیرد: ان فی ذلك لآية لقوم یفکرون ان فی ذلك لآیات لقوم یعقلون . یعنی اینها همه آیات و نشانه های قدرت و حکمت و رحمت پروردگار است ، برای هر انسان صاحب فکری که بنشیند و فکر کند، و هر خردمندی که خرد خود را به کار اندازد. و در آیه های سوره ((ق))، پس از این سخن خدای متعال : و الاءرض مددناها و اءلقینا فیها رواسی و اعینتنا فیها من کل زوج بهیج زمین را گسترديم ، و در آن کوههای استوار قرار دادیم ، و از هر گونه گیاه شادی انگیز در آن رو بآیدیم . آمده است : تبصرو و ذکرى لكل عبد منیب یعنی : اینها همه ، مایه بینشی و یادآوری است برای هر بنده ای که روی دل به سوی خدا کند (و روان خویش با آنها در آمیزد.))

و قرآن کریم با این بیان ، افکار را آماده آن می سازد که بگوید: در صورتی که نعمتها و اسباب گذران زندگی بدینگونه فراهم می آید، یعنی با فعل خدا و سپاهیان مسخر او، برای تاعمین امور انسان ، پس به چه حق و شایستگی مشتی از مردمان بر آنها تسلط پیدا می کنند و دیگران را از برخورداری از آنها ممنوع می سازند؟

۳- تعبیرات کلی - ((لکم ، برای شما)) و ((الناس ، مردمان)) و ((الاءنام ، همگان))، آشکارا بر آن دلالت دارد - پس از دلالت خرد و سخته نگری ، و احادیثی که در تفسیر آنها و تأیید مضامین آنها آمده است - که این موهبتها و نعمتها و معیشتها برای همه مردمان آفریده شده است ، تا از آنها برخوردار شوند و خود و چارپایانشان با آنها زندگی کنند؛ پس اینها همه ، متاع و معیشتی است برای بهره مند شدن همه انسانها و چارپایان و جانوران .

حدیث :

۱ الامام الصادق (ع) یا مفضل !... انک اذا تاءملت العالم بفکرک و میزته بعقلک ، وجدته کالبيت المبنى المعد فيه جميع ما يحتاج اليه عباده ، فالسماء مرفوعة کالسقف ، و الاءرض ممدودة کالبساط، و النجوم منصودة کالمصابيح ، و الجواهر مخزونة کالذخائر. و کل شیء فیها لشاءنه معد. و الانسان کالمملک ذلك البيت ، و المخول جميع ما فيه ، و ضروب النبات مهیاءة لمأربه ، و صنوف الحيوان مصروفة فی مصالحه و منافعہ ، ففی هذا دلالة واضحة علی ان العالم مخلوق بتقدير و حکمة ، و نظام و ملاءمة ... (۱۰۵۰)

امام صادق (ع) ای مفضل !... چون درباره عالم با فکر خود بیندیشی و آن را با خرد خود تمیز دهی ، می بینی که همچون سرایي ساخته و آماده است ، که هر چه بندگان خدا بدان نیاز دارند در آن وجود دارد: آسمان بر افراشته همچون سقف آن است ، زمین گسترده همچون فرش و کف آن ، ستارگان برسان چراغهای آویخته ، و گوهرهای کانی همچون ذخایر؛ و هر چیز در آن برای کاری فراهم آمده است . و انسان همچون صاحب این خانه است ، و هر چیز موجود در آن به او بخشیده شده است ، انواع گیاهان آماده برای رفع نیازمندیهای او، اصناف جانوران برای تاعمین مصالح و منافع او؛ پس این خود دلیلی آشکار بر آن است که جهان با تقدیر و حکمتی آفریده شده است ، و دارای نظام و سازگاری ویژه ای است .

۲ الامام الصادق (ع) : ثم فکر فی خلق هذه الاءرض علی ما هی علیه ، حین خلقت راتبة راکنة ، فتکون موطننا مستقرا للاءشیاء، فیتمکن الناس من السعی علیها فی مآربهم و الجلوس علیها لراحتهم ، و النوم لهدئهم ، و الاتقان لاءعمالهم ، فانها لو کانت رجراة متکفئة لم یکنوا یستطیعون ان یتقنوا البناء و التجارة و الصناعة و ما اءشبه ذلك ، بل کانوا لا یتنهأون بالعیش ، و الاءرض ترتج من تحتهم .. اعتبر ذلك بما یصیب الناس حین الزلازل ، علی قلة مکنتها، حتی یصیروا الی ترک منازلهم و الهرب

عنها... (۱۰۵۱)

امام صادق (ع): ... در آفرینش این زمین بیندیش که چگونه آفریده شده است ، و ثابت و بر جای قرار گرفته است ، که جایگاهی مطمئن برای همه چیز باشد، یعنی مردمان بتوانند در آن برای معاش خود به تکاپو پردازند، و برای آسودن از رنج کار بر آن بنشینند، و در هنگام خواب بر روی آن آرام گیرند، و کارهای خود به استواری انجام دهند؛ چه اگر زمین لرزان و در نوسان بود، هرگز نمی توانستند کارهای ساختمانی و تجارت و صنعت و نظایر اینها را با استحکام به انجام رسانند، و دیگر زندگی برای آنان بر روی زمین لرزان و بی ثبات گوارا نمی بود؛ برای اینکه اهمیت آرام بودم زمین را بهتر بفهمی ، حالت زمین لرزه و زلزله را در نظر آور، که با وجود اندک بودن مدت آن ، چه بر سر مردم می آید، و چسان خانه ها و وسایل خویش را می گذارند و می گیرند...

۳ الامام الصادق (ع): فکر یا مفضل ! فی هذه المعادن و ما یخرج منها من الجواهر المختلفة ، مثل الجص ، و الکلس ، و الجبس ، و الزرائخ ، و المرنک ، و القونیا ، و الزبیق ، و النحاس ، و الرصاص ، و الفضة ، و الذهب ، و الزبرجد ، و الیاقوت ، و الزمرد ، و ضروب الحجاره ؛ و كذلك ما یخرج منها من القار ، و المومیا ، و الکبریت ، و النفط ، و غیر ذلك مما یستعمله الناس فی مآربهم ، فهل یخفی علی ذی عقل ان هذه کلهما ذخائر لانسان فی هذه الاعرض لیستخرجها فیستعملها عند الحاجة الیهما... (۱۰۵۲)

امام صادق (ع): ای مفضل ! درباره این معادن و گوهرهای گوناگونی که از آنها استخراج می شود بیندیش ، همچون گچ ، و آهک ، و سنگ گچ ، و انواع زرنیخ ، و مردار سنگ ، و قلع (لحیم) ، و جیوه ، و مس ، و سرب ، و نقره ، و طلا و زبرجد ، و یاقوت ، و زمرد ، و انواع سنگها؛ و همچون قیر و مومیا و گوگرد و نفت و جز اینها که از زمین به دست می آید و مردمان آنها را برای رفع نیازمندیهای خویش به کار می برند؛ اکنون آیا می شود بر کسی این امر پوشیده بماند که اینها همه گنجینه هایی است برای انسان که در این زمین ذخیره شده است ، تا در هنگام حاجت آنها را از دل زمین بیرون آورد و به کار خویش دارد.

نیز در این باره رجوع کنید به فصل بیست و سوم از این باب (۱۰۵۳)، بند ((۱۰۵۴))، و فصل دوم و فصل سوم ، از باب دوازدهم (۱۰۵۴).

بنگرید!

این احادیث و تعالیم صادقی درخشان ما را به فهم اموری موفق می سازد:

۱- زمین و آنچه در آن است برای همه مردم و برآورده شدن نیازمندیهای ایشان آماده شده است ، نه برای معدودی از اشخاص .

۲- حکمت و هماهنگی حاکم بر نظام جهان ، و از جمله نظام ارضی ، ما را بدان می خواند که با روحیه ای پژوهشی در آنها بنگریم ، و برای فهمیدن هدف از این حکمت و سازگاری و هماهنگی به تامل و تدبیر پردازیم .

۳- تدبیر و ژرفپژوهی در این پهنه های یاد شده ، تنها به بخش الهی دین اختصاص ندارد، بلکه ((مکتب اقتصادی اسلام)) را نیز شامل می شود؛ پس هر کس که خواستار استنباط ((مکتب اقتصادی اسلام)) باشد، ناگزیر باید از روی ژرفنگری و فراگیری ، به این احادیث توجه کند، و از منظور توحیدی و تربیتی و انسانی و اجتماعی و اقتصادی آنها آگاه شود، تا بتواند به فهم مجموعی و واقعگرایانه دین دسترس پیدا کند، و این را نیک دریابد که آنچه خدا آفریده و آماده بهره برداری همه مردمان کرده است ، بر

شالوده ای حکیمانه و برای رسیدن به هدفی بزرگ بوده است ، که با آن نظام ، امور جهان و امور جامعه بشری انتظام پیدا می کند، چنانکه امام علی (ع) می فرماید: بتقدیر اقسام الله للعباد، قام وزن الامور للعالم ، و تمت هذه الدنيا لاهلها(۱۰۵۵) با مقدر کردن قسمتها برای بندگان ، کارهای جهان موزون افتاد، و این دنیا برای مردم دنیا (و زندگانی آنان) کامل گشت . پس بر ما لازم است که این تقدیر را مراعات کنیم ، و از حکمت و هدف یاد شده غفلت نوزیم ، تا امور جهان مختل و ناموزون و نامتعادل نشود... پس اینگونه استنباط اسلامی نیست که بعضی از تعلیمات این دین را از بعضی دیگر جدا کنیم ، و حکمت ((آفرینش جهان برای همگان)) را در ((تنظیم اقتصادی)) مراعات نکنیم ، چه بدینگونه دین تجزیه می شود و از رسیدن به هدفهای خود باز می ماند.

و نگرستن به تعالیم دین به صورت مجموعی و یکپارچه و واقعگرایانه ، همان ((تفقه)) است که اولیای دین ما را به آن فرمان داده اند. ما نیز در این کتاب بارها به ((این تفقه)) فرا خوانده ایم ، زیرا که چنین تفقهی و چنین فهمی از دین ، برای دین و برای مسلمانان و ارزشها و موجودیت و پیشرفت و استقلال آنان اهمیتی حیاتی دارد... و این خط سیری دینی و پیشروانه است که باید فقاقت اسلامی آن را بپذیرد و پیوسته در خط آن حرکت کند، و کتابها و بابهای ((علم فقه)) را بنابر آن پردازد، و آنچه را که در آنها نیست و برای انسان معاصر و زندگی معاصر ضرورت دارد، بر آنها بیفزاید(۱۰۵۶)، و از ((حوادث واقعه)) معاصر، و چند و چون آنها، در پهنه های گوناگون زندگی ، ناآگاه نماند و غفلت نوزرد. ((فقه اصطلاحی)) تفقه مورد تأکید در احادیث نیست .

نگاهی به سراسر فصل

تخصیص دادن (یا تخصیص یافتن) آنچه همگانی و عام است ، از مواهب و ارزاق و امکانات معیشتی ، به بخشهایی خاص از اجتماع - به هر اسم که باشد - سبب فقیر ماندن توده ها می شود، و از عملی شدن هدفهای اسلام جلو می گیرد، زیرا که این چگونگی بر خلاف حق و عدل است ، و بر ضد ((اصل تعمیم))، یعنی همگانی بودن بهره بری و بهره مند شدن ، که حکمت آفرینش و تقدیر الهی مبتنی بر آن است و اما ما ینفع الناس فی الاءرض آنچه برای مردمان سودمند باشد در زمین باقی می ماند.

پاورقی ها:

۱۰۰۳- خوانندگان گرامی توجه دارند که مقصود از این عنوانها و فصلها و بحثها، طرح کردن مسائل اصلی و علمی و دینی است ، بصورت اصل و قاعده ، که در هر جا تحقق یابد، چنان آثاری در پی خواهد داشت ؛ و نظری به موردی خاص نیست ، چنانکه قواعد علمی و کلی اینگونه اند.

۱۰۰۴- ((بحار)) ۳/۱۲۶.

۱۰۰۵- و این چگونگی ، ویژه هنگامهایی بود که پیامبر اکرم (ص)، به مردم کاری بزرگ و سفارشی مهم داشت .

۱۰۰۶- و این چگونگی ، ویژه هنگامهایی بود که پیامبر اکرم (ص)، به مردم کاری بزرگ و سفارشی مهم داشت .

۱۰۰۷- ((اصول کافی)) ۱/۴۰۶.

- ۱۰۰۸- (جلد ششم).
- ۱۰۰۹- (جلد ششم).
- ۱۰۱۰- ((نهج البلاغه))/ ۹۹۶؛ ((عبده)) ۳/۹۵ - ۹۶.
- ۱۰۱۱- ((سوره هود)) (۱۱): ۱۱۳.
- ۱۰۱۲- ((نهج البلاغه))/ ۱۰۱۷؛ ((عبده)) ۳/۱۱۰.
- ۱۰۱۳- ((سوره نحل)) (۱۶): ۹۰.
- ۱۰۱۴- ((مناقب)) ۲/۹۸.
- ۱۰۱۵- ((کافی)) ۳/۵۰۲.
- ۱۰۱۶- ((مترداف)) ۲۳۷/.
- ۱۰۱۷- ((سوره بقره)) (۲): ۲۲.
- ۱۰۱۸- ((سوره بقره)) (۲): ۲۹.
- ۱۰۱۹- ((سوره بقره)) (۲): ۱۶۴.
- ۱۰۲۰- ((سوره بقره)) (۲): ۱۶۸.
- ۱۰۲۱- ((سوره مائده)) (۵): ۸۸.
- ۱۰۲۲- ((سوره انعام)) (۶): ۱۴۱.
- ۱۰۲۳- ((سوره اعراف)) (۷): ۱۰.
- ۱۰۲۴- ((سوره یونس)) (۱۰): ۲۴.
- ۱۰۲۵- ((سوره ابراهیم)) (۱۴): ۳۲.
- ۱۰۲۶- ((سوره حجر)) (۱۵): ۱۹ - ۲۰.
- ۱۰۲۷- ((سوره نحل)) (۱۶): ۵.
- ۱۰۲۸- ((سوره نحل)) (۱۶): ۸.
- ۱۰۲۹- ((سوره نحل)) (۱۶): ۱۰ - ۱۲.
- ۱۰۳۰- ((سوره نحل)) (۱۶): ۱۳ - ۱۴.
- ۱۰۳۱- ((سوره نحل)) (۱۶): ۶۶ - ۶۷.

۱۰۳۲- ((سکر)) به معنای مسکر نیز تفسیر شده است ، یعنی از میوه درختان خرما و انگور نوشیدنیهای حرام و خوراکیهای حلال می توانید به دست آورد، که باید از گونه ((حرام)) آن اجتناب کنید؛ برای تفصیل موضوع - ((مجمع البیان)) ۶ / ۳۷۱.

۱۰۳۳- ((سوره نحل)) (۱۶): ۶۹.

۱۰۳۴- ((سوره نحل))(۱۶): ۷۲.

۱۰۳۵- ((سوره نحل))(۱۶): ۸۰ - ۸۱.

۱۰۳۶- ((سوره طاهّا)) (۲۰): ۵۳ - ۵۴.

۱۰۳۷- ((سوره طاهّا)) (۲۰): ۸۱.

۱۰۳۸- ((سوره مؤ منون))(۲۳): ۱۸ - ۲۲.

۱۰۳۹- ((سوره نمل)) (۲۷): ۶۰.

۱۰۴۰- ((سوره لقمان))(۳۱): ۲۰.

۱۰۴۱- ((سوره غافر)) (۴۰): ۱۳.

۱۰۴۲- ((سوره غافر)) (۴۰): ۶۴.

۱۰۴۳- ((سوره غافر)) (۴۰): ۷۹ - ۸۰.

۱۰۴۴- ((سوره زخرف))(۴۳): ۱۲.

۱۰۴۵- ((سوره ق))(۵۰): ۷ - ۱۱.

۱۰۴۶- ((سوره الرحمن))(۵۵): ۱۰.

۱۰۴۷- ((سوره حدید)) (۷۵): ۲۵.

۱۰۴۸- ((مجمع البیان)) ۹/۲۴۱.

۱۰۴۹- ((سوره نازعات))(۷۹): ۳۰ - ۳۱ و ۳۳.

۱۰۵۰- ((بحار)) ۳ / ۶۱، از کتاب ((توحید مفضل)).

۱۰۵۱- ((بحار)) ۳ / ۱۲۱.

۱۰۵۲- ((بحار)) ۳ / ۱۲۸.

۱۰۵۳- (در همین جلد).

۱۰۵۴- جلد پنجم .

۱۰۵۶- چنانکه در فصل ۲۵ از این باب ، ((نگاهی به سراسر فصل))، بدان اشاره کرده ایم . (در همین جلد).

فصل سی و هفتم : اسلام و فقر، مبارزه ای فراگستر (۸)

پس اختصاص دادن و به انحصار در آوردن ، بر ضد حکمت آفرینش و روزی رسانی الاهی است . امام صادق (ع) در این باره چنین می فرماید: ... فکر یا مفضل ! فی الصحو و المطر، کیف یعتقان علی هذا العالم لما فيه صلاحه ... فالاعطاء هی التي تطبق الاءرض ، و ربما تزرع هذه البراری الواسعة و سفوح الجبال و ذراها، فتغل الغلة الكثيرة ، و بها یسقط عن الناس فی كثير من البلدان مؤونة سیاق الماء من موضع الى موضع ، و ما یجرى فی ذلك بينهم من التشاجر و التظالم ، حتی یستاءثر بالماء ذووالعزة و القوة ، و یحرمه الضعفاء(۱۰۵۷) - ای مفضل ! درباره هوای صاف و بارش باران - هر دو - بیندیش ، که چگونه در پی یکدیگر به صورتی می آیند که به صلاح جهان و مردم جهان باشد... بارانها زمین را می پوشانند، و بسا هست که این بیابانهای گسترده و دامنه های کوهها و زمینهای بالای آنها کشت می شود و از آنها غله فراوان به دست می آید، و در نتیجه زحمت رساندن آب به کشتزارها در بسیاری از سرزمینها از دوش مردمان برداشته می شود، و برخوردهای (غالباً) ستمگرانه که در تقسیم آبهای جاری صورت می گیرد از میان می رود، و دیگر چنان نیست که زورمندان آب را ببرند و ناتوانان از آن محرومان بمانند. امام در این تعلیم بیان می کند که قانون تکوینی ، تعمیم برای همگان است نه تخصیص (تعلق یافتن به گروهی خاص). پس قانونمند بودن نظام ارضی فقر را از میان می برد و جانب ضعیفان را می گیرد، به شرط آنکه به مقتضای این قانونمندی عمل شود؛ آری ، به تعبیر امام موسی کاظم (ع): لو عدل فی الناس لاستغنوا(۱۰۵۸) اگر عدالت در حق مردمان رعایت شود، همه بی نیاز خواهند شد.

و تعلیم صادقی یاد شده صراحت دارد در اینکه صاحبان قدرت و شوکت دوست می دارند که مواهب عمومی طبیعی را به خود اختصاص می دهند. و این اختصاص دادن به خود در مورد کانهایی طبیعی و ثروتهای اجتماعی و امثال آن هر جا عملی شود، از عمده ترین اسباب فقر و علل پدید آورنده آن خواهد بود. و پیش از این گفتیم که محرومان به تنهایی نمی توانند جلو تعدیهایی فقر آفرین را بگیرند و در برابر اهل قدرت و نفوذ بایستند، پس بر جامعه اسلامی و حاکمیت و علمای دین واجب است که به یاری ناکامان و ستمدیدگان بشتابند، و در کنار ایشان در برابر صاحبان شوکت و قدرت بایستند، و آنان را بر سر جای خود بنشانند.

در این فصل ، پنجاه آیه آسمانی را آوردیم که با صراحت تمام بر آن دلالت دارد که همه چیز آماده شده برای همگان است ، نه اینکه برای بعضی ذخیره شده باشد (و چنین است احادیث امام صادق (ع) ، و آنچه در فصل بیست و سوم گذشت (۱۰۵۹) و آنچه در فصل دوم و فصل سوم ، از باب دوازدهم ، خواهد آمد(۱۰۶۰))، و در ((بنگرد)) پیشین گفتیم که این آیات نظر انسان را جلب می کنند به مراحل فعل خدا در آفرینش مواد این نعمتها و اموال ، و فراهم آوردن و رشد دادن آنها برای انسانها و چارپایان : انا صببنا الماء صبا. ثم شققنا الارض شقا. فاءتبتنا فیها حبا. و عبا و قضا. و زیتونا و نخلا. و حدائق غلبا. و فاکهة و اءبا. متاعا لكم و لاءنعامکم (۱۰۶۱) - ما آب باران را آنچنان فرو ریختیم . سپس زمین را (با رویش گیاهان و درختان) آنچنان شکافتیم . و در آن دانه ها رویاندیم . و انگور و سبزیها (ی گوناگون) . و درختهای زیتون و خرما. و باغهایی پوشیده از درختان . و میوه و گیاه زار. برای بهره وری شما و چارپایانتان .

این آیات و همانندهای آنها، آدمی را از آن آگاه می سازد که حاکم فرمانروای بر جهان و قوانینی که در

آن است ، اراده خدای متعال است ، و خدا است که آنچه را که آدمی از آن بهره مند می شود و خود و چارپایانش از آن روزی می خورند، آماده می کند؛ پس با فعل خدا مراحل گوناگونی صورت می پذیرد تا محصولات مختلف به دست آید؛ آبی که ماده اصلی زندگی و نمو است ، خدا آن را از آسمان فرو می ریزد، و زمین را خداوند قابل شیار کردن و کشتن قرار می دهد، و دانه ها و انگور و سبست و زیتون و نخل را خدا می رویاند و به رشد می رساند، و چنین است باغستانها و میوه ها و چراگاهها، و این همه برای آن است که آدمی منزلت خود را در جهان و کوچکی خود را در مقایسه با قدرت و فعل خدا - حتی در آنچه خود می کارد و آب می دهد و درو می کند و از آن می خورد - بخوبی بداند؛ و این انسان از قدر و منزلت ناچیز خود آگاه شود، و در برابر اعمال اصلی خود و قدرت نافذ او در همه این امور بسیار ناچیز است ؛ بویژه با توجه داشتن به قوانین و سنتهای تکوینی و نیروها و کارمایه های طبیعی - زمینی و آسمانی - و اینکه همه آنها سپاهیان خدایند که آنها را مسخر منافع انسان ساخته و برای تأمین نیازمندیهای او به فعالیت برانگیخته است ؛ و لله جنود السماوات و الارض (۱۰۶۲) - سپاهیان (و نیروهای) آسمانی و زمین از آن خداست ، و ما يعلم جنود ربك الا هو (۱۰۶۳) از (چند و چون) سپاهیان پروردگار تو کسی جز خود او آگاه نیست .

این آیات بینات و امثال آنها - به بانگ بلند - مالکیت (حقیقی) خدای متعال در برابر مالکیت (اعتباری) آدمی خبر می دهد، و از اراده و فعل خدا و نقش اساسی آن دو، نیز از کار سپاهیان گماشته خدا - که جز خود خدا کسی از چند و چون آنها آگاه نیست - در تکوین چیزها سخن می گوید، و اینکه اصل در این مرحله همان فعل بزرگ و فراگیر الهی است نه کار محدود و کوچک و ناقص آدمی . و از اینجا انسان می فهمد که آنچه در دست او است ، و آنچه کسب می کند و نگاه می دارد (حتی نیروهای بدنی و فکری او، که بوسیله آنها به گرد آوردن مال و به کار - گرفتن موهبتهای الهی می پردازد، و هوایی که در آن دم می زند و...)، همه از فرآورده های مزرعه گسترده وجود است ، و تولیدات کارخانه بزرگ هستی ، و ثمره تلاش سپاهیان نامتناهی - پیدا و ناپیدای - خدا؛ و از اینرو است که می نگریم رشد دهنده نخستین و معلم بزرگ ، یعنی پیامبر بزرگوار اسلام (ص) می فرماید: اكرموا الخبز، فانه قد عمل فيه ما بين العرش الى الارض و ما فيها من كثير من خلقه (۱۰۶۴) نان را گرامی دارید، که برای فراهم آمدن آن هر چه میان عرش و زمین است و گروه کثیری از آفریدگان خدا به کار برخاسته اند. و با این بیان آموزنده استوار به ما می آموزد که فلسفه احترام گذاشتن به نان ، ادای حق سپاهیان فعال خدای متعال در جهان - از عرش تا زمین - است ، و اینکه آن کس که نان را بر سفره های آدمیان می گذارد دست خدا است و دست سپاهیان او.

و چون با نگاهی ژرف و بینشگرا، در آیات مربوط به فعل خدا و سپاهیان او نظر کنیم ، خواهیم دید که هدف اساسی این فعل هماره و حکیمانه ، بهره مند شدن همه افراد آدمی ، بلکه نیز جانوران ، از این نعمتها و مواهب شمرده شده است ، به صورتی فراگیر، که به بعضی از افراد یا قشرها یا ملتها اختصاصی ندارد. آری ، نیروهای الهی و سپاهیان فعال تکوینی ، با این هدف فراگیر و عام ، پیوسته به عمل حکیمانه خود اشتغال دارند، و این کارهای بزرگ و دقیق و درهم رسته و هماهنگ را انجام می دهند. بدینگونه از این آیات و احادیث دو نتیجه به دست می آید:

۱- هر چه در جهان از نعمتها و مواهب وجود دارد، برای آن آفریده شده است که وسیله بهره برداری و سودرسانی باشد، نه اینکه آنها را احتکار کنند، یا گروهی برای خود ذخیره سازند، چنانکه قرآن کریم به - صراحت می فرماید: و جعلنا فيها جنات من نخل و اعناب و فجرنا فيها من العيون # لتاكلوا من ثمره (۱۰۶۵) ... در زمین باغهایی از درختان خرما و انگور آفریدیم ، و چشمه هایی بیرون آوردیم # تا از ثمر آن بخورید... پس هدف مورد نظر از آفریدن باغستانهای خرما و انگور و روان کردن چشمه ها و نهرا، آن است که مردمان همه از حاصل آنها بهره مند گردند.

۲- هر چه نعمت و موهبت در عالم وجود دارد، برای عموم افراد بشر است نه برای بعضی ؛ به همین

جهت قرآن کریم می فرماید: ((لِیَاءَ کُلُوا - برای اینکه بخورند))، نه اینکه لیاء کل بعضهم ، اءو اءغنیاء هم ، اءو ذووالقدره منهم - برخی بخورند، یا توانگران ، یا قدرتمندان بخورند، و نه برای اینکه بعضی اموال را جمع کنند، یا در زمین به تباهی پردازند، یا به اسراف و اتراف مشغول شوند، یا مال فقط برای دست به دست گشتن میان ثروتمندان و وابستگان به ایشان باشد، در صورتی که اکثریت عظیم مردم از سیری خبر نداشته باشند، و هرگز طمع به دست آوردن نعمت نکنند، و امید آنکه از مسکن و بهداشت و آموزش و پرورش برخوردار شوند در سر نپرورند.

آری ، انسان در راه کسب مال و تولید، عملی انجام می دهد ((و ما عملته ایدیم)) - و آنچه دستهای ایشان انجام داده است ، لیکن در این عمل نیز اموری مورد ملاحظه است :

(۱) - در مقایسه با عمل نیروهای الهی ، چیزی محسوب نمی شود؛ و به همین جهت بعضی از مفسران گفته اند که ((ما)) در این آیه ((مای نافیه)) است ، چون که عمل آدمی و آنچه او به دست خود انجام می دهد، چیز قابل توجهی نیست ((. شیخ طبرسی در معنی این آیه می گوید: ((یعنی این میوه ها ساخته دستهای ایشان نیست))(۱۰۶۶) (یعنی ما، نافیه است)، و آن را بعنوان نخستین معنی از معانی آیه آورده است .

(۲) - عمل انسان عملی استقلالی نیست ، زیرا که همه امکانات آدمی برای عمل کردن ، حتی دست و پای او، بنابر دید توحیدی ، از خداوند متعال است که آنها را به فضل خود به او بخشیده است ؛ نیز چنین است هوایی که تنفس می کند تا بتواند زنده بماند، و قلب و مشاعری که احساس و ادراک وی بوسیله آنها انجام می یابد: قل : اءراءیتم ان اءخذ الله سمعکم و اءبصارکم و ختم علی قلوبکم ، من اله غیر الله یاتیکم به ، انظر کیف نصر ف الایات ، ثم هم یصدفون ؟# (۱۰۶۷) - (ای محمد!) به ایشان بگو: چه خیال می کنید، اگر خدا چشم و گوش شما را بگیرد و بر دلهای شما مهر نهد (تا چیزی نفهمید)، کیست جز خدا که آنها را به شما باز پس دهد؟ بین که چگونه حجتها را برای ایشان بیان می کنیم (و باز می نمایانیم) و باز ایشان روی می گردانند (و طفره می روند)؟#

(۳) - این عمل انسانی ، در بیشتر موارد، به دست رنجبران و کارگران صورت می گیرد، و اینان کسانی هستند که از نعمتها محرومند و آنچه دستهای ایشان چیده است به دهانهای دیگران فرو می ریزد.

پس بنابر آنچه عرضه کردیم ، اگر این تعالیم عملی گردد، دیگر این امکان برای مشتی از افراد آدمی دست نمی دهد تا در برابر نظام عام جهانی بایستند، و مردمان را از هدفهای زندگی و تکامل بازدارند، و موهبتها و نعمتها را مخصوص خود و کسان خود سازند، و از حدود نیازمندی مناسب تجاوز کنند، و با زیر پا گذاشتن مرزهای الهی به اسراف و اتراف پردازند.

پس خود داری از گردن نهادن به قوانین جهان و برنامه های حکیمانه آن ، به منزله خودداری از پذیرفتن تقدیرهای خدا درباره خلق و هدفهای الهی هستی به شمار می رود، و این خود صورتی از صورتهای کفر است ، و در پی آن چیزی جز هلاک و نابودی نخواهد آمد.

و آنچه گفته های ما را بیشتر در روشنی قرار می دهد و ثبیت می کند، و دلیل بر آن است که مواهب و نعمتها باید برای همه و در دسترس همگان باشد، آن دسته از آیات قرآنی است که مردمان را به شکرگزاری و بزرگداری نعمتها فرا می خواند. در قرآن کریم پس از ذکر نعمتها بر شکرگزاری تأکید شده است . پس لازم است به معنی شکر و سپاس و آنچه از آن مقصود است توجه شود، بخصوص پس از درک این نکته مهم که شکر نعمت بر نعمت می افزاید و آن را بیشتر می کند، و کفران نعمت سبب کم شدن و نابودی نعمت می شود. حقیقت شکر چیزی است که در مرحله عملی آشکار می شود، نه تنها در مرحله لفظی و زبانی . و سپاسگزاری عملی ، استفاده صحیح و مشروع و عادلانه از

نعمتهایی است که خدا در دسترس انسان قرار داده است ، و تعمیم دادن این استفاده برای همه بندگان خدا. و بهره مندی درست و عادلانه از نعمتها و موهبتهای الهی ، هنگامی تحقق پیدا می کند که مطابق با معیارهایی باشد که خدا و رسول خدا (ص) معین کرده اند و دستور داده اند؛ و در مسیری قرار گیرد که با حکمت آفرینش و حکمت نعمت بخشی الهی موافق باشد، و راه را برای بر پا شدن عدالت - که خداوند آفریننده حکیم روزی دهنده احسان کننده رحیم به آن فرمان داده است - هموار سازد؛ و موجبی پدید نیاید تا آنچه عام است خاص نشود، و آنچه خاص است عام . اما خاص شدن عام ، مانند نعمتهای الهی ، که برای همه بندگان خدا آفریده شده و عام است ، لیکن با استفاده متجاوزگرانه از آنها، این نعمت عام و همگانی ، خاص مشتی می شود، و دیگران از آن محروم می مانند. و اما عام شدن خاص ، مانند برخی بحرانیها و انتقام پس دادن آنها که خداوند متعال ، - بنابر حکمت - برای بعضی از اشخاص ، در برهه ای از زمان مقدر فرموده است ، لیکن با تجاوز و تعدی اقتصادی و افراط در مصرف و متروک گذاشتن حقوقی که باید به دیگران پرداخته شود - که برخی از توانگران مرتکب می شوند - این امر خاص را به صورتی عام در می آورد، تا بسیاری از رنجدیدگان را نیز فراگیرد، چنانکه در احادیث آمده است :

حدیث :

۱ النبی (ص) :- فیما رواه الامام الباقر (ع) :...و لم ینقصوا المکیال و المیزان الا ۛخذوا بالسنین و شدة المؤونة و جور السلطان ؛ و لم یمنعوا الزکاة الا منعوا القطر من السماء؛ و لولا البهائم لم یمطروا... (۱۰۶۸)

پیامبر (ص) به روایت امام باقر (ع) :...در پیمایش و وزن کردن اجناس ، حق مردمان را تضییع نکنند، مگر اینکه گرفتار قحطی و سنگین شدن هزینه ها و ستم صاحبان قدرت شوند؛ و از دادن زکات خودداری نورزند، مگر اینکه فرو ریختن آب از آسمان کاسته شود؛ و اگر به خاطر چارپایان نباشد از باران محروم مانند...

۲ الامام الباقر (ع) : وجدنا فی کتاب رسول الله (ص) :...و اذا طفف المکیال و المیزان ۛخذهم الله بالسنین و النقص ؛ و اذا منعوا الزکاة ، منعت الۛارض برکتها من الزرع و الثمار و المعادن كلها... (۱۰۶۹)

امام باقر (ع) : در کتاب رسول الله (ص) چنین یافتیم : ...چون در پیمانہ کردن و کشیدن کم فروشی کنند، خداوند آنان را گرفتار قحطی و کاهش نعمت کند؛ و چون زکات ندهند، زمین برکت خود را از کشته ها و میوه ها و کانیها برگیرد...

و آشکار است که اختصاصی کردن آنچه خدا برای همگان آفریده است ، سبب خروج از دایره تنظیمهای الهی و سرکشی نسبت به قوانین و مقدرات او می شود. و این چگونگی - چنانکه در حدیث و قرآن آمده است - همچون کفر است ؛ و خلاصه آنکه سپاسگزاری و شکر، با اسراف و مصرف بیش از اندازه نعمتها و همچنین با امساک و بخل جمع نمی شود، چنانکه معلم بزرگ انسانیت ، امام علی بن ابیطالب (ع) می فرماید: لا یحرز الشکر الا من بذل ماله (۱۰۷۰) - شکر کردن جز با بخشیدن مال صورت پذیر نمی شود. پس راه درست بهره مند شدن از نعمتهای الهی ، همان راهی است که نعمتها را وسیله بهره برداری همه مردمان و چارپایان ایشان قرار می دهد، و آنها را روزی همه بندگان خدا - حتی کسانی که مؤمن به او نیستند - می داند، چه آنان نیز آفریدگان خدایند و رزق و روزی ایشان مقدر شده و وسایل زندگیشان تاءمین گشته است . و اینان نیز دارای جانند، و هر موجودی دارای جان باشد، باید - چنانکه امام علی (ع) فرموده است (۱۰۷۱) - به او روزی برسد. پس باید همه و همه ، از محصولات و ثمرات زمین - خواه طبیعی و خواه مصنوعی - برخوردار شوند، زیرا که تولیدات صنعتی نیز با استفاده از ثمرات زمین به دست می آید؛ و همچنین نان که آنچه میان عرش و زمین است و

بسیاری از آفریدگان برای فراهم آمدن آن کار می کنند؛ و حتی کشتی که در دریا برای سود رساندن به مردم حرکت می کند و کالاهای ثروتمندان را - چه واردات و چه صادرات - از جایی به جای دیگر می برد، آن نیز به رحمت خدا و فعل او به راه می افتد، و مردمان از آن غافلند؛ و من آیات الجوار فی البحر کالاءعلام # ان یشاء یسکن الریح ، فیظللن رواكد علی ظهره ، ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور# (۱۰۷۲) - از آیات او است کشتیهای کوه پیکر که در دریاها روانند# اگر خدا بخواهد، باد را از حرکت باز می دارد و این کشتیها بی حرکت بر روی دریا باقی می مانند؛ و در این (تدبیر)، برای هر شکیبای سپاسگزاری آیتها و نشانه هایی است (از حکمت و قدرت خداوند)#.

آیا اینها همه - یعنی این آیات بزرگ و فراهم سازی آنها و این تسهیلات و نعمتها - به گروه معدودی اختصاص دارد؟ هرگز چنین نیست ، بلکه آنان حق دیگران را غصب کرده اند، و آنچه خدا مقرر داشته این است که باید همه چیز به همگان برسد که همگی عیال و نانخور او هستند؛ پس همه باید بخورند و بیاشامند و بپوشند، و خانه داشته باشند، و از وسایل سواری استفاده کنند، و به زیارت خانه خدا روند، و زکات دهند، و همسر گیرند، و از بهداشت و آموزش و پرورش برخوردار باشند، و بتوانند در زمین سفر کنند تا آثار رحمت خدا را با چشمان خود ببینند. و البته همه باید با رعایت احکام اسلامی باشند. آری ، همه باید از نعمتها و بخشیده های خدای بزرگ بهره مند شوند، و بر همه است که اسراف نکنند، و در این بهره مندی به تجاوز و تعدی نپردازند.

پس اگر نعمتها و موهبتهای زمین در دسترس همگان قرار گرفت ، و به همه مردم اجازه داده شد تا از آنها بخورند و از اسراف و تکبر و طغیان خودداری ورزند، در چنین صورتی است که می توان گفت نسبت به نعمتها و مواهب الهی سپاسگزاری کرده اند.

بر این شالوده ، جامعه هایی که نظام مالی تکاثری و انترافی بر آنها حکومت کند، سپاسگزار نعمتها نخواهند بود، بلکه کفران نعمت کرده اند، و نتیجه این کفران را خواهند چشید، به سقوط و متلاشی شدن ، یا بی بند و باری و فساد، یا نومیدی و عقب ماندگی و پیدا شدن قشرهای محروم و کمبود دار، و یا زیر دست شدن و ذلت . و از این لحاظ فرقی میان آن نیست که جامعه اسلامی باشد یا غیر اسلامی #

و از زبانهای تجاوز از حدود مشروع و صحیح برخورداری از نعمتها و موهبتها، گرفتار شدن جامعه به نابسامانیهایی در ابعاد روحی است ، زیرا مردمان همانگونه که در نظامهای اقتصادی طغیانگر منحرف ، راهی برای پیشرفت مادی سالم پیدا نمی کنند، از پیشرفت معنوی نیز محروم می مانند. در اینگونه نظامها ارزشهای روحی ضعیف می شود و ضمیر انسانی می پژمرد، و انسان از مرتبه انسانیت متعادل فرو می افتد، و از صورت انسانی قانع و میانه رو و سپاسگزار و فروتن خارج می شود، و به صورت موجودی آزمند و مستکبر در می آید، که فضایل انسانی برای او هیچ ارزشی ندارد، یا به صورت فقیری بدبخت که هیچ راهی برای دست یافتن به خیر و فضیلت و رشد در برابر خود نمی یابد. لیکن انسان مالدار و ثروتمند، در صورتی که معتقد به آن باشد که مال از آن خداست - و خداوند است که مال را در اختیار او قرار داده است تا به مصرف خود و خانواده و اجتماع خود (از راه انفاق و هر گونه سرمایه گذاری سودمند) برساند - و موهبتها و معیشتها را فراهم آورده خدا برای مردمان بداند، آنها را در جاهایی که خدا مقرر داشته است مصرف کند، و در این مصرف کردن هیچ ستم و خودخواهی نباشد، نظام اقتصادی مالی ، به صورت نظامی انسانی و الهی در می آید که آکنده است از بهره مندیهای زندگی و اسباب تکامل ، و در آن هماهنگی و سازگاری میان بدهای مادی و روحی در زندگی اجتماعی فراهم می آید، و ارزشهای معنوی به میدان مسائل اقتصادی راه پیدا می کند، و بخشهای مختلف دین به یکدیگر می پیوندند، و جدایی در فهم دین یا عمل به آن از میان می رود. و در این هنگام است که ارزشهای آرمانی و قسط و عدل حاکمیت می یابد نه مال و ارزشهای ناچیز دیگر.

و ما این امر را يك امر اخلاقی به شمار نمی آوریم ، بلکه آن را کار واجب مبلغان اسلام و سازندگان جامعه اسلامی - از علمای دین و مردان اداری حاکم - می دانیم ، که باید به انجام این کار واجب قیام کنند؛ و آن را به صورتی قاطع عملی سازند، و نگذارند که بی طرفی یا طرفداری ، آنان را از انجام وظایفشان باز دارد یا در آن سستی آورد.

آگاهی مهم

قرآن کریم به سخت ترین صورت اسراف را طرد کرده است ، و در تعلیمات حدیثی ما از گفته پیامبر اکرم (ص) آمده است : ...یاکل ما لیس له ، و یلبس ما لیس له ، و یشتری ما لیس له (۱۰۷۳) انسان مسرف چیزی را می خورد که حق ندارد بخورد، و چیزی را می پوشد که حق ندارد بپوشد، و چیزی را می خرد که حق ندارد بخرد. و از امام علی بن ابیطالب (ع) و امام جعفر صادق (ع) نیز مثل این حدیث نقل شده است. (۱۰۷۴) و این تعلیمات حکایت از آن دارد که حکمت اجتماعی و حقوقی حرام بودن اسراف ، در آن است که شخص اسراف کننده چیزی را مصرف می کند که به او تعلق ندارد و حق او نیست (نه اینکه مال او نیست). و این خود دلیل بر آن است که همه چیز متعلق به همگان است ، و مسرف چیزی را می خورد یا می پوشد که حق استفاده از آنها از آن دیگران است (با اینکه - فعلا - مال او است)؛ و اینگونه بهره وری جایز نیست ، زیرا در این صورت آنچه متعلق به همه است به برخی از آنان اختصاص پیدا می کند؛ و همین است که با چارچوب دهی اسلامی برای يك زندگی سالم و يك اقتصاد سالم تضاد دارد؛ چه اموال در نظر اسلام قوام و قیام و امدادی از خدا برای مردم است ، پس باید در همین جهت قرار گیرد، و چنانچه امام علی بن ابیطالب (ع) فرموده است : ...فمن آتاه الله مالا فلیصل به القرابة... و لیعط منه الفقیر و الغارم (۱۰۷۵) - آن کس که خداوند به او مالی بخشیده است ، باید از آن به خویشاوندان خود بدهد...و به فقیر و وامدار ببخشد... .

در این باره رجوع کنید به : بند ((د))، از فصل اول (۱۰۷۶)، و بند ((ءا))، از فصل دوم (۱۰۷۷)، و فصلهای بیست و ششم تا بیست و نهم از این باب (۱۰۷۸)

و بیشتر آیات و احادیث فصلهای این دو باب ، انحصارطلبی و اختصاص گرایی را طرد می کند، و می رساند که همه چیز سرمایه زندگی و تکامل همگان است ، نه ذخیره ای برای شادخواری يك گروه و دو گروه .

فصل سی و هفتم : اسلام و فقر، مبارزه ای فراگستر (۸)

- شرکت داشتن بینوایان در دارایی و امکانات توانگران

قرآن :

۱ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ ، وَ اٰنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيْهِ... (۱۰۷۹) به خدا و فرستاده اش ایمان آورید، و از آنچه شما را در آن جانشین (دیگران) قرار داده است ، انفاق کنید...

۲ قُلْ لِّعِبَادِيَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا: يٰقِيْمُوا الصَّلَاةَ وَ اٰنْفِقُوْا مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ سِرًّا وَ عَلٰنِيَةً... (۱۰۸۰)

به بندگان من که ایمان آورده اند بگو: نماز را برپای دارند، و از آنچه روزی ایشان کرده ام در پنهان و آشکارا انفاق کنند...

۳ وَ اٰقِيْمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّٰكِعِيْنَ # (۱۰۸۱)

نماز را برای دارید، زکات دهید، و با رکوع کنندگان رکوع کنید#.

۴ و الذین يصلون ما امر الله به ائن يوصل... (۱۰۸۲)

کسانی که ، چنانکه خداوند فرمان داده است ، صله رحم کنند (و به دیگران کمک رسانند)...

۵ للفقراء الذين اءحصروا في سبيل الله لا يستطيعون ضربا في الارض ، يحسبهم الجاهل اءغنياء من التعفف ، تعرفهم بسيماهم ، لا يساءلون الناس الحافا... (۱۰۸۳)

(اتفاق یاد شده که دارای پاداشی سرشار است) مخصوص بینوایانی است که خویشتن را وقف عبادت خدا کرده اند، و توان آن ندارند که به این سوی و آن سوی به طلب روزی روند؛ کسی که از خویشتن داری آنان آگاه نیست تصور می کند که توانگرند؛ از سیمایشان می توانی آنان را بشناسی ، از مردمان چیزی با اصرار درخواست نمی کنند...

حدیث :

۱ النبی (ص) - فیما رواه الامام الباقر (ع) : ما آمن بی من بات شعبان و جاره جاع . قال : و ما من اهل قرية بیت فیهم جاع ، ينظر الله اليهم يوم القيامة . (۱۰۸۴)

پیامبر (ص) - به روایت امام باقر (ع) : به من ایمان نیاورده است کسی که شب سیر بخوابد با اینکه همسایه او گرسنه باشد. نیز فرمود: خدا در روز قیامت به مردم آبادی (شهر یا روستایی)، که در آن کسی شب را گرسنه به روز رسانده باشد، نگاه نمی کند.

۲ النبی (ص) - فیما رواه الامام الصادق (ع) : قال رسول الله (ص) : قال الله - تبارك و تعالى - : ((ما آمن بی من بات شعبان و اءخوه المسلم طاو)) (۱۰۸۵).

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع) : رسول خدا (ص) فرمود: خدای متعال می فرماید: ((کسی که شب سیر به خواب رود، در حالی که برادر مسلمان او گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است)).

۳ النبی (ص) : - فیما رواه الامام الصادق (ع) ، عن آياته : من عظمت عليه النعمة ، اشتدت لذلك مؤونة الناس عليه ، فان هو قام بمؤ و انتهت اجتلب زيادة النعمة عليه من الله ، و ان لم يفعل فقد عرض النعمة لزوالها (۱۰۸۶)

پیامبر (ص) : - به روایت امام صادق (ع) ، از پدرانش : هر که نعمت او افزایش پیدا کند، بار او در کار رسیدگی به زندگی مردم سنگین تر می شود؛ پس اگر به مدد رساندن به ایشان بپردازد، خدا نعمت او را افزایش می دهد، و اگر چنین نکند، نعمت خویش را در معرض نابودی قرار داده است .

۴ الامام علی (ع) : آسوا فقراء کم (۱۰۸۷)

امام علی (ع) : با فقیران خود مواسات کنید (بخشی از اموال و امکانات مختلف خود را در اختیار آنان بگذارید).

۵ الامام علی (ع) :...فمن آتاه الله مالا فليصل به القرابة ، و ليحسن منه الضیافة ، و ليفك به الاءسير و العانی ، و ليعط منه الفقير و الغارم ، و ليصبر نفسه على الحقوق و النوائب ، ابتغاء الثواب (۱۰۸۸)

امام علی (ع) :...هر کس که خدا مالی به او بخشیده است ، باید از آن به خویشاوندان خود بدهد، و

مردمان را به پذیراییهای خوب فراخواند، و اسیر و گرفتار را آزاد کند، و به ناداران و وامداران ببخشد، و برای دست - یافتن به پاداش ، در پرداختن حقوقی که بر گردن دارد و (رفع) گرفتاری مردمان تحمل به خرج دهد...

۶ الامام علی (ع): ... و فقراء المسلمين اءشركوهم فی معیشتكم ... (۱۰۸۹)

امام علی (ع): فقیران مسلمانان را در معیشت (همه امکانات زندگی و رفاهی و بهداشتی و تحصیلی و مسافرتی) خود، شریك خود سازید...

۷ الامام علی (ع): ان الله - سبحانه - فرض فی اموال الاءغنیاء اءقوات الفقراء... (۱۰۹۰)

امام علی (ع): خداوند سبحان ، روزی (و امکانات معیشتی)، فقیران را، در اموال ثروتمندان قرار داده (و واجب) کرده است ...

۸ الامام علی (ع): من وصيته التاريخية المعروفة ، وصی بها لما حضرته الوفاة :...الله ! الله ! فی الفقراء و المساكين ، فشاركوهم فی معایشكم ... (۱۰۹۱)

امام علی (ع) - از وصیت تاریخی و معروف آن امام به هنگام مرگ : خدا، خدا، درباره فقیران و مسکینان ! آنان را در معیشت شریك خود قرار دهید...

۹ الامام علی (ع) - فیما رواه الامام الصادق (ع): ان الله فرض علی اءغنیاء الناس فی اموالهم ، قدر الذی یسع فقراءهم (۱۰۹۲)

امام علی (ع) - به روایت امام صادق (ع): خداوند بر ثروتمندان مردم واجب کرده است ، که از اموال خویش به اندازه ای که زندگی فقیران را کفایت کند بپردازند.

۱۰ الامام السجاد (ع): من كان عنده فضل ثوب ، و قدر اءن یخص به مؤ منا یحتاج الیه فلم یدفعه الیه ، اءکبه الله فی النار علی منخریه . (۱۰۹۳)

امام سجاد (ع): هر کس لباسی زیادی داشته باشد، و بتواند به مؤ منی که نیازمند به آن است بدهد و ندهد، خدا او را به رو در آتش خواهد افکند.

۱۱ الامام السجاد (ع): من بات شعبان و بحضرته مؤ من جائع طاو، قال الله عز و جل : ملائکتی ! اءشهد کم علی هذا العبد، اننی اءمرته فعصانی و اءطاع غیری ، و وکلته الی عمله ؛ و عزتی و جلالی لا غفرت له اءبدا. (۱۰۹۴)

امام سجاد (ع): کسی که سیر بخوابد، و در نزدیک او مؤ منی گرسنه و در رنج باشد، خدای بزرگ بفرماید: ((ای فرشتگان من ، شما را بر این بنده گواه می گیرم که به او فرمان دادم و مرا نافرمانی کرد، و از دیگری (شیطان) فرمان برد، او را به عملش واگذاشتم ؛ سوگند به عزت و جلالم که هرگز او را نخواهم آمرزید)).

۱۲ الامام الصادق (ع): ان الله - تبارك و تعالی - اءشرك بین الاءغنیاء و الفقراء فی الاءموال ، فلیس لهم اءن یصرفوا الی غیر شركائهم . (۱۰۹۵)

امام صادق (ع): خداوند متعال ، دارایان و ناداران را در اموال شریك یکدیگر قرار داده است ، پس حق ندارند مال خود را جز در مورد شریکان خویش مصرف کنند.

۱۳ الامام الصادق (ع): یا سدید! ما کثر مال رجل قط الا عظمت الحجة لله تعالى عليه ؛ فان قدرتم ان تدفعوها عن انفسکم فافعلوا! فقال له : یا ابن رسول الله بماذا؟ قال : بقضاء حوائج ! اخوانکم من اموالکم ... (۱۰۹۶)

امام صادق (ع): ای سدید! هر چه مال کسی افزونتر شود، حجت الهی بر او سخت تر خواهد شد. پس اگر می توانید که آن (حجت و مسئولیت) را از خود دور کنید چنین کنید! سدید پرسید: ای فرزند پیامبر! چگونه چنین کنیم؟ فرمود: با برآوردن نیاز برادرانتان، از اموالی که دارید...

۱۴ الامام الصادق (ع): ان الله جل و عز، جعل للفقراء فی اموال الاءغنیاء ما یکفهم ، و لو لا ذلك لزادهم ، و انما یؤتون من منع من منعهم . (۱۰۹۷)

امام صادق (ع): خدای بزرگ، آن مقدار از اموال ثروتمندان را که برای رفع نیاز فقیران بس باشد، از آن فقیران قرار داده است. و اگر چنین نبود بیشتر مقرر می داشت. و هر مصیبتی بر سر محتاجان آید از آنجا آید که توانگری حق آنان را ندهد...

۱۵ الامام الصادق (ع) - فی شرح قوله تعالى : ((انفقوا من طیبات ما کسبتم)): کان القوم قد کسبوا مکاسب سوء فی الجاهلیة ، فلما اءسلموا اءرادوا ان یخرجوها من اموالهم لیتصدقوا بها، فاءبی الله تعالى الا ان یخرجوا من طیب ما کسبوا. (۱۰۹۸)

امام صادق (ع) - در تفسیر این آیه : انفقوا من طیبات ما کسبتم از چیزهای پاکیزه ای که به دست آورده اید اتفاق کنید: در جاهلیت مردمان به کسب و کارهای بد می پرداختند، هنگامی که مسلمان گشتند بر آن شدند تا اینگونه اموال را از خود دور کنند و آنها را به عنوان صدقه به دیگران ببخشند؛ خداوند متعال چنین کاری را نپسندید، و خواست تا از مالهای پاکیزه خویش انفاق کنند.

۱۶ الامام الرضا (ع):...ان صاحب النعمة علی خطر، انه یجب علیه حقوق الله فیها. و الله انه لتکون علی النعم من الله عز و جل ، فما اءزال منها علی وجل - و حرك یده - حتی اءخرج من الحقوق التی تجب لله علی فیها. (قال راوی الحديث ، و هو اءحمد البزنطی ، الثقة المعروف) : فقلت : جعلت فداک ! انت فی قدرک تخاف هذا؟ قال : نعم ، فاءحمد ربی علی ما من به علی . (۱۰۹۹)

امام رضا (ع): ...دارنده نعمت در معرض خطر است، بر او واجب است که حقوق خدا را در مالش بپردازد. سوگند به خدا که او نعمتهایی به من عطا می کند، و من همواره از آنها بر خود بیمناکم - و دست خود را (به نشانه نگرانی) حرکت داد - تا حقوق الهی را که بر من واجب است ادا کنم. (راوی حدیث، احمد بزنطی، محدث موثق معروف می گوید): گفتم: فدایت شوم! تو با منزلتی که داری اینگونه می ترسی؟ فرمود: ((آری، و شکر پروردگارم را که ترس از کوتاهی در ادای تکلیف را به من عطا فرمود)).

۱۷ الامام الرضا (ع) - اءبان بن الولید، عن اءبی الحسن الرضا (ع)، قال : قلت له : هل علی الرجل فی ماله سوی الزکاة ؟ قال : نعم ، اءین ما قال الله : ((و الذین یصلون ... (۱۱۰۰)

امام رضا (ع) - ابان بن ولید می گوید: به امام رضا (ع) گفتم: آیا انسان، بجز زکات، چیز دیگری هم از مال خویش باید بدهد؟ فرمود: آری، این چیست که خداوند می فرماید: ((و الذین یصلون ...)) کسانی که صله رحم می کنند (و به دیگران کمک می رسانند)؟

نگاهی به سراسر فصل

بسیاری از بخشها و فصلهای این دو باب - با آیات قرآنی و احادیث آنها - هدف این فصل را تعقیب می کنند و در پیرامون اصل بنیادین ((شرکت داشتن بینوایان در دارایی توانگران)) تمرکز دارند؛ شما می توانید هر جا از این فصلها را بخوانید، بویژه فصلهایی که ارتباط بیشتر با این موضوع دارند. از اینرو در این ((نگاه))، برخی از مطالبی را که در پاره ای از حدیثهای این فصل آمده است توضیح می دهیم .

۱- در حدیث ((۵)) از امام علی بن ابیطالب (ع) آمده بود: فمن آتاه الله مالا فليصل به القرابة ... هر کس خدا مالی به او بخشیده است باید از آن به خویشاوندان خود بدهد؛ این حدیث بصراحت نشان می دهد که مال برای اینگونه امور است :

(۱) - پیوسته نگاه داشتن رابطه خویشاوندی (صله رحم) .

(۲) - احسان کردن به مردمان با مهمانی دادن .

(۳) - رهانیدن اسیر و گرفتار از بند.

(۴) - بخشیدن مال به مسکینان و بینوایان .

(۵) - پرداختن وام بدهکار نادار.

(۶) - پرداختن هزینه های لازم به هنگام پیشامدن حوادث برای فرد یا جامعه . پس در این چارچوب دینی ، هیچ جایی برای انباشتن مال دیده نمی شود.

۲- در حدیث علوی دیگر (حدیث ۹)، تصریح شده است که مقداری که خداوند پرداختن آن را بر توانگران واجب کرده و مخصوص فقیران دانسته است ، آن اندازه است که برای زندگی ایشان و نیازهای گوناگون آنان بسنده باشد، پس در آن حالت که نصابهای واجب شرعی رسمی نتواند برای فقیران و محرومان کافی باشد، بر ثروتمندان لازم است که - علاوه بر آن نصابها - آن اندازه مال به ایشان تقدیم دارند که زندگی آنان را بس باشد، و بدبختی فقر را از ایشان بزدايد، و نسبت به نیازمندیهای دینی و دنیوی ، آنان را به گونه ای در رفاه قرار دهد.

۳- ملاك در تعیین حق فقیران از اموال توانگران ، آن اندازه است که - به تصریح امام علی بن ابیطالب (ع) - برای تاءمین معیشت ایشان بسنده باشد و نیازی بر جای نگذارد. و معلوم است که آن سعه (بسندگی - تکافو) که اسلام برای فقرا منظور نظر دارد، جز در ترازوی مورد قبول نخواهد بود؛ بنابراین ، حداقل آنچه را که انسان و عائله اش در محیط خود به آن نیازمندند - به صورتی مناسب و حتی با فراهم آوردن رفاه و آسایش - شامل می شود.(۱۱۰۱)

۴- مؤید این نظر است آنچه از امام صادق (ع) (در حدیث ۱۲) آمده است ، که فقیران ، ((شرکای ثروتمندان)) در اموال ایشان شمرده شده اند، بنابر ((جعل)) و تعیین الهی . و این بدان جهت است که خدای متعال - بر اساس تقدیری حکیمانه - مردمان را در استعدادها و تواناییها متفاوت آفریده است : بعضی از آنان استعداد تحصیل دانش و علم دارند، اینان باید علم خویش را در میان مردم بپراکنند و آنان را راهنمایی کنند. کسانی دیگر برای آموختن صنعت و مهارت در آن مستعدند، ایشان باید به کار صنایع سودمند برای مردم پردازند. برخی دیگر شایستگی تحصیل علم پزشکی دارند و بدان می پردازند و پزشك می شوند، این گروه باید درمان کردن مردمان را و خدمت به جامعه را از این راه پیشه سازند. گروهی در امور هنری مهارت دارند و به آنان قدرت ابتکار داده شده است ، اینان باید با هنر عالی خود، به تربیت هنری و فرهنگی هموعان خویش دست یازند.

و گروهی دیگر از مردمان جامعه ، توانایی طلب مال و به دست آوردن آن را دارند، بر اینان لازم است که این مال را از راههای مشروع به چنگ آورند، و در آنجا خرج کنند که خدا و رسول (ص) معین کرده اند، و حق مال اندوزی و انباشت کلان ندارند.

و این تنظیمی حکیمانه است ، برای برقراری نظم جهان و نظام آن ، در هر فرد بلکه در هر چیز. بنابراین هرکس از آن تخلف ورزد و بر ضد آن عمل کند، از قبول حکمت الهی و گردن نهادن به آن - چنانکه پیش از این اشاره کردیم - خارج شده است . پس انسانی که به خدا و فرستاده خدا ایمان آورده است و در برابر حکمت کلی جهان فروتن است ، کسی است که مال خود را در آنجا مصرف کند که باید بکند، و نیازمندان حقیقی را شریک در مال خویش سازد (همچون وکیل امینی که با امانت و درستی آنچه را که به او سپرده شده است به مصارف واقعی آن می رساند)، بی آنکه از این بابت ، دلتنگی یا تن زدن نشان دهد، و منتی بر کسی گذارد، یا (مثلا) با خود چنین بگوید: من همه سختیها را برای فراهم آوردن این مال تحمل کردم ، و برای این کار شایستگی و مهارت و تخصص داشتم ، پس چرا باید آن را خرج دیگران کنم و به مصرف خود نرسانم ؛ اگر خدا می خواست ، خوراک بینوایان و نیازمندان را به ایشان می رساند؛ نه ، اینگونه سخن گفتن یا در خاطر اندیشیدن ، بیرون رفتن از حوزه ایمان راستین و انصاف و فضیلت است ، و از پذیرفتن تقدیر خداوند توانای حکیم در نظم جهان بشری ، و چگونگی رساندن اموال و ارزاق به افراد مختلف مردمان .

پاورقی ها:

۱۰۵۷- ((بحار)) ۳ / ۱۲۵ - ۱۲۶؛ از کتاب ((توحید مفصل)).

۱۰۵۸- ((اصول کافی)) ۱ / ۵۴۲.

۱۰۵۹- در همین جلد).

۱۰۶۰- جلد پنجم).

۱۰۶۱- ((سوره عبس)) (۸۰): ۲۵-۳۲.

۱۰۶۲- ((سوره فتح)) (۴۸): ۴.

۱۰۶۳- ((سوره مدثر)) (۷۴): ۳۱.

۱۰۶۴- ((کافی)) ۲/۳۰۶.

۱۰۶۵- ((سوره یس)) (۳۶): ۳۴ - ۳۵.

۱۰۶۶- ((مجمع البیان)) ۸/۴۲۳.

۱۰۶۷- ((سوره انعام)) (۶): ۴۶.

۱۰۶۸- ((اصول کافی)) ۲/۳۷۳.

۱۰۶۹- ((اصول کافی)) ۲/۳۷۴.

- ۱۰۷۰- ((غررالحکم)) / ۳۴۹.
- ۱۰۷۱- ((کافی)) ۸/۲۳، نیز - فصل ۸، از این باب (جلد سوم).
- ۱۰۷۲- ((سوره شوری)) (۴۲): ۳۲ - ۳۳.
- ۱۰۷۳- ((مستدرک الوسائل)) ۲/۶۴۵.
- ۱۰۷۴- ((وسائل)) ۱۲/۴۱، ((خصال)) ۱/۱۲۱.
- ۱۰۷۵- - ((نهج البلاغه)) ۴۳۲؛ ((عبد)) ۲/۳؛ نیز - فصل آینده.
- ۱۰۷۶- (جلد سوم).
- ۱۰۷۷- (جلد سوم).
- ۱۰۷۸- (در همین جلد).
- ۱۰۷۹- ((سوره حدید)) (۷۵): ۷.
- ۱۰۸۰- ((سوره ابراهیم)) (۱۴): ۳۱.
- ۱۰۸۱- ((سوره بقره)) (۲): ۴۳.
- ۱۰۸۲- ((سوره رعد)) (۱۳): ۲۱؛ حدیث شماره ۱۷، در همین فصل ملاحظه شود.
- ۱۰۸۳- ((سوره بقره)) (۲): ۲۷۳.
- ۱۰۸۴- ((اصول کافی)) ۲/۶۶۸.
- ۱۰۸۵- ((وسائل)) ۱۶ / ۵۶۴.
- ۱۰۸۶- ((قرب الاسناد)) / ۵۱.
- ۱۰۸۷- ((غررالحکم)) / ۱۵۲.
- ۱۰۸۸- ((نهج البلاغه)) / ۴۳۲؛ ((عبد)) ۲/۳۳.
- ۱۰۸۹- ((امالی)) شیخ طوسی ۲/ ۱۳۶.
- ۱۰۹۰- ((نهج البلاغه)) / ۱۲۴۲؛ ((عبد)) ۳ / ۲۳۱.
- ۱۰۹۱- ((تحف العقول)) / ۱۴۰.
- ۱۰۹۲- ((دعائم الاسلام)) ۱/۲۴۵، (در چاپی دیگر: ۲۵۰).
- ۱۰۹۳- ((وسائل)) ۳/۴۲۱.

۱۰۹۴- ((ثواب الاعمال)) / ۲۹۸.

۱۰۹۵- ((وسائل)) / ۶ / ۱۵۰؛ ((الوافی)) ۲ (جزء ۶) / ۲۵.

۱۰۹۶- ((امالی)) شیخ طوسی ۱ / ۳۰۹.

۱۰۹۷- ((کافی)) / ۳ / ۴۹۷.

۱۰۹۸- ((وافی)) ۲ (جزء ۶) / ۵۸.

۱۰۹۹- ((کافی)) / ۳ / ۵۰۲.

۱۱۰۰- ((مجمع البیان)) / ۶ / ۲۸۹.

۱۱۰۱- و این است مقتضای ((سعه)) ای (فراگیری) که در سخن امیرالمؤمنین (ع) (یسع فقراءهم) بدان تصریح شده است؛ و مقتضای رسانیدن فقیران سطح زندگی خویش را تا حد دیگران که در کلام امام صادق (ع) (...حتی یلحقهم بالناس) بصراحت آمده است - (فصلهای ((سطح زندگی برای توده ها))، از باب ۱۲، جلد ششم)؛ و مقتضای کفایت کردن و بسندگی که در تعلیم امام صادق (ع)، در حدیث ۱۴ (ما یکفهم) ذکر شده است؛ و مقتضای ((شرکت داشتن بینوایان در دارایی توانگران))، و ((ضرورت مواسات کردن با آنان))، که در احادیث به آنها تصریح گشته است. مواسات کردن با کسی، یعنی: بخشی از مال و امکانات خود را در اختیار او قرار دادن و به او تقدیم داشتن.